

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۱۸



شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۰ || شماره ۱۸ || بهار و تابستان ۱۴۰۰ ||

- طراحی الگوی مناسب برای شناسایی شایستگی‌های مدیران مؤسسات آموزش عالی کشور (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی)  
کامران فرزادسیر، سید مهدی الوانی، حمید زارع  
۹-۳۳
- تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از سناریو ویزارد  
محمسن نیازی، اسماعیل مزروعی، شیوا آقابزرگی‌زاده  
۳۵-۶۲
- مطالعه جامعه‌شناختی تاب‌آوری شهری (مطالعه موردی: شهر یزد)  
محمد مبارکی، سمیه الواری  
۶۳-۸۹
- تحلیلی بولی از نرخ خودکشی در ایران  
احسان عسگری، محمدرضا طالبان  
۹۱-۱۱۷
- سیاست‌گذاری و ارتقای کُنش‌گری انسان دوستانه در بحران‌ها؛ مطالعه گروه‌های دانشجویی فعال در همه‌گیری کوئید ۱۹  
احمد کلاته‌ساداتی، زهرا فلک‌الدین  
۱۱۹-۱۴۵
- مطالعه کیفی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان از دیدگاه متخصصان  
حوریه دهقان‌پوری، سید رسول چاوشی، خدیجه لطفی‌یامچی  
۱۴۷-۱۷۴
- سرمایه و معنا: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی (مورد مطالعه: کارکنان شرکت فجانرزی خلیج فارس)  
عبدالرضا نواح، معصومه باقری، علی بوداقی، قاسم عیسی‌منش  
۱۷۵-۲۰۸
- هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی در ایران  
یعقوب فروتن  
۲۰۹-۲۴۱
- برداشت‌های نسلی از هویت نزد تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه  
محمدتقی سبزه‌ای، همایون مرادخانی، شیما مصطفی  
۲۴۳-۲۶۸
- سازوکار دانش و قدرت در تناسب اندام: مطالعه جامعه‌شناختی مصرف داروهای نیروزا در ایران  
آیدا نوابی، محمد توکل، حسین راغفر، فرامرز اختراعی  
۲۶۹-۳۰۲
- توسعه فرصت‌های شغلی و آثار اجتماعی مدل هرروستا یک محصول (OVOP)، (مطالعه موردی: گیوه در روستای هجیج)  
سعید عیسی‌زاده، مریم مظهری‌آوا، جلال ویسی  
۳۰۳-۳۳۳
- ۳۳۵-۳۶۰



بِسْمِ تَعَالَى  
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
سازمان پژوهش و فناوری  
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه  
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال  
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در  
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی  
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی  
مدیرکل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی  
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات  
علمی

رتبه علمی

ب

پژوهشی سلامت گواهی اثر ۲

JOURNALS.MSRT.IR



سازمان پژوهش های اقتصادی ایران  
سامانه یکپارچه مدیریت  
اطلاعات پژوهشی و فناوری  
MAPFA.MSRT.IR

# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر



دانشگاه بوعلی سینا

Contemporary Sociological Research

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

رتبه علمی نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): **Q1 - 0.480**

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰



## دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۰، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰

رتبه نشریه در وزارت علوم (سال ۱۳۹۹): ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISC (سال ۱۳۹۷): Q1

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سر دبیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: یوسف آرام

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیک محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چتربحر

### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر علیزاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی،

معاونت پژوهشی، دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: Email: csr@basu.ac.ir

وبسایت: http://csr.basu.ac.ir

## راهنمای نگارش و ارسال مقاله

### ۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

### ۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسأله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

### ۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

#### - کتاب

تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.

ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

#### - مجلات

نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.

مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

#### - منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

#### ۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir) امکان پذیر می باشد.

- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.

- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.

- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.

- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.

- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.

- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.

## فهرست مقالات

- طراحی الگوی مناسب برای شناسایی شایستگی‌های مدیران مؤسسات آموزش عالی کشور  
(مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی)  
کامران فرزادسیر، سید مهدی الوانی، حمید زارع  
۹-۳۳
- سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن  
مریم رضایی، رسول صادقی  
۳۵-۶۲
- تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از سناریو ویزارد  
محسن نیازی، اسماعیل مزروعی، شیوا آقابزرگی زاده  
۶۳-۸۹
- مطالعه جامعه‌شناختی تاب‌آوری شهری (مطالعه موردی: شهر یزد)  
محمد مبارکی، سمیه الواری  
۹۱-۱۱۷
- تحلیلی بولی از نرخ خودکشی در ایران  
احسان عسگری، محمدرضا طالبان  
۱۱۹-۱۴۵
- سیاست‌گذاری و ارتقای کنش‌گری انسان دوستانه در بحران‌ها، مطالعه گروه‌های دانشجویی فعال در همه‌گیری  
کوئید ۱۹  
احمد کلاته ساداتی، زهرا فلک الدین  
۱۴۷-۱۷۴
- مطالعه کیفی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان از دیدگاه  
متخصصان  
حوریه دهقان پوری، سیدرسول چاوشی، خدیجه لطفی یامچی  
۱۷۵-۲۰۸
- سرمایه و معنا: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی (مورد مطالعه: کارکنان شرکت  
فجر انرژی خلیج فارس)  
عبدالرضا نواح، معصومه باقری، علی بوداقتی، قاسم عیسی منش  
۲۰۹-۲۴۱
- هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی در ایران  
یعقوب فروتن  
۲۴۳-۲۶۸
- برداشت‌های نسلی از هویت نزد تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه  
محمدتقی سبزه‌ای، همایون مرادخانی، شیما مصطفی  
۲۶۹-۳۰۲
- سازوکار دانش و قدرت در تناسب اندام: مطالعه جامعه‌شناختی مصرف داروهای نیروزا در ایران  
آیدا نوابی، محمد توکل، حسین راغفر، فرامرز اختراعی  
۳۰۳-۳۳۳
- توسعه فرصت‌های شغلی و آثار اجتماعی مدل هرروستا یک محصول (OVOP)، (مطالعه موردی: گیوه در روستای  
هجیج)  
سعید عیسی زاده، مریم مظهری آوا، جلال ویسی  
۳۳۵-۳۶۰



- اسماعیل بلالی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)  
حسین بنی فاطمه (استاد دانشگاه تبریز)  
علی حسین حسین زاده (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)  
رامپور صدرنبوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)  
محمد باقر علیزاده اقدم (استاد دانشگاه تبریز)  
امید قادرزاده (دانشیار دانشگاه کردستان)  
محمد عباس زاده (استاد دانشگاه تبریز)  
مهدی طالب (استاد دانشگاه تهران)  
وحید قاسمی (استاد دانشگاه اصفهان)  
علی محمد قدسی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)  
اسداله نقدی (دانشیار دانشگاه بوعلی سینا)

## طراحی الگوی مناسب برای شناسایی شایستگی‌های مدیران مؤسسات آموزش عالی کشور (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی)

کامران فرزادسیر<sup>۱</sup>، سید مهدی الوانی<sup>۲</sup>، حمید زارع<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.12612.1245

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳-۹

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، ارائه الگوی شایستگی‌های مدیران دانشگاه‌های دولتی ایران تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بود. به منظور تحقق این هدف از روش ترکیبی استفاده شد. جهت شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های شایستگی مدیران، روش دلفی به کار گرفته شد (روش کیفی) و برای روایی و اعتبار مدل از روش پیمایشی استفاده گردید (روش کمی). در مرحله کیفی جامعه آماری پژوهش، اساتید و خبرگان بودند که براساس روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی ۴۰ نفر انتخاب شدند که تنها ۳۴ پرسش‌نامه جمع‌آوری گردید، اما در مرحله کمی از مجموع ۱۴ دانشگاه دولتی، ۲۴۷ پرسش‌نامه جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه و داده‌های ثانویه استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها، مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار LISREL اجرا شد. در نهایت براساس نتایج دلفی در مدل شایستگی‌های مدیریت دانشگاه‌های دولتی ارائه شده شایستگی‌های عمومی دارای بیشترین اهمیت می‌باشند، شایستگی عمومی شامل ابعاد اجرایی، نوآوری و اداری می‌شود در این بین شایستگی اجرایی مورد تأکید بیشتری قرار دارد؛ هم‌چنین تمامی شاخص‌های مربوط به شایستگی‌ها و ابعاد آن مورد تأیید قرار گرفته‌اند و مدل آزمون شده پژوهش مورد تأیید می‌باشد. در این بین، نیمرخ فردی مدیریت در دانشگاه بعد آموزش مدیریت دانشگاه، با وجود تأیید اهمیت آن از تأثیر کمتری نسبت به سایر شاخص‌ها در مدل برخوردار است.

**کلیدواژگان:** شایستگی، الگوی شایستگی، دانشگاه‌های دولتی ایران، روش دلفی.

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده

مسئول). Email: K.farzad@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. عضو هیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

## ۱. مقدمه

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به عنوان نهادهای تولیدکننده دانش، از مهمترین نهادهای اجتماعی محسوب می‌شوند. مدیریت دانش در دانشگاه‌ها، با تمامی سطوح سازمانی از سطوح رهبری و مدیریتی تا سطوح عملیاتی در ارتباط بوده و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. پیچیدگی جوامع و تغییرات سریع و غیرقابل پیش‌بینی در ماهیت فعالیت‌های سازمان‌های علمی در عصر جهانی شدن، بیش‌ازپیش رهبرانی اثربخش برای اداره بهتر امور دانشگاه‌ها را طلب می‌کند. به‌هرحال، دانشگاه‌ها نمی‌توانند بدون برخورداری از مدیران شایسته، فعالیت‌های خود را سازماندهی و با محیط متنوع پیرامون خود ارتباط پویا برقرار کنند، پاسخ‌گوی تقاضاهای اجتماعی باشند و با دانشگاه‌های منطقه و جهان به رقابت بپردازند. مدیران دانشگاه، عنصری اساسی در ساختار دانشگاه به‌شمار می‌روند (Nelson, 2007)؛ زیرا نحوه عملکردشان جایگاه دانشگاه را ارتقاء یا تنزل می‌دهد. امروزه رهبری، نقش بزرگی را در موفقیت مؤسسات آموزش عالی ایفاء می‌کند (Koutzes, 2002). بدون شک نقش مدیران دانشگاه در ایجاد وفاق میان رئیس دانشگاه، معاونان، رؤسای دانشکده‌ها، مدیران گروه‌های آموزشی، اعضای هیأت علمی، کارکنان، دانشجویان و نیز ادارات و سازمان‌های ذینفع بیرون از دانشگاه، امری مهم محسوب می‌گردد؛ از این‌رو، پژوهش در مورد شیوه‌های انتخاب مدیران دانشگاه‌ها و ملاک‌ها و شایستگی‌های مرتبط با آن حایز اهمیت است.

یکی از مهمترین کوشش‌های انسانی مدیریت است و در این میان، مدیریت بر نظام‌های آموزشی و ازجمله دانشگاه‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است (Rowley, 1997). دانشگاه، نهاد حیاتی در فرآیند توسعه هر ملتی محسوب می‌شود؛ نهادی که تسهیل‌گر توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. با توجه به آن‌که مدیران دانشگاه‌ها از مهره‌های اصلی و هسته تصمیم‌گیری در مراکز آموزش عالی محسوب می‌شوند؛ لذا توجه به مهارت و شایستگی‌های مدیریتی آنان و تقویت آن به‌میزان چشمگیری بر موفقیت نظام آموزش عالی کشور تأثیرگذار است.

دانشگاه به‌عنوان سازمان پیچیده‌ای که رسالت تربیت نیروی انسانی متخصص و توسعه علوم و فناوری را در جامعه به عهده دارد، با توجه به تحولات سریع علمی و فنی به مدیریت و رهبری در ابعاد چندگانه‌ای نظیر آموزشی، پژوهشی و فناوری، فرهنگی-اجتماعی و منابع مالی نیازمند است. هماهنگی ابعاد مدیریتی مختلف در سازمان دانشگاه وظیفه مدیران دانشگاه است؛ و لذا، تأثیر مدیریت و رهبری در تمام ابعاد و حوزه‌های فعالیت یک دانشگاه مهم و انکارناپذیر است (نورشاهی، ۱۳۸۷). برنامه چهارم (۸۸-۱۳۸۴) و پنجم (۹۴-۱۳۹۰) توسعه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران در قالب ترسیم چشم‌انداز آینده در افق بلندمدت و با سرمشق «رشد پایدار اقتصادی مبتنی بر محور دانایی» و سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی در افق ۱۴۰۴ ه.ش. (قانون برنامه پنجم توسعه، ۱۳۹۰)، بیانگر توجه قابل‌وصف نظام برنامه‌ریزی کشور به مقوله علم و فناوری و ایجاد بستر مناسب جهت ارتقاء کمی و کیفی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور است؛ به نحوی که فصل دوم برنامه توسعه پنجم و مواد ۱۵ الی ۲۳ آن به موضوع علم و فناوری اختصاص داده شده است و بر این اساس نظام اجرایی کشور تلاش گسترده‌ای را به منظور تحقق برنامه‌های مذکور آغاز نموده است. توجه به آمارهای منتشره توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بیانگر رشد چشمگیر حوزه آموزش عالی کشور است.

با تصویب ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه و لزوم گام برداشتن دانشگاه‌ها در مسیر استقلال مدیریتی و مالی، اهمیت مهارت‌ها و ویژگی‌های موردنیاز برای مدیریت دانشگاه دوچندان شده است؛ به طوری که برخی صاحب‌نظران بروز تحول جدید را به مثابه تأسیس یک دولت محلی برای هر مرکز علمی (دانشگاه) یا تأسیس یک واحد مدیریتی با قوانین استخدامی و مالی منحصربه‌فرد که حاکی از خودمختاری در اکثر زمینه‌ها است، تعبیر کرده‌اند. در چنین شرایطی تقویت اقتدار و مسئولیت مدیران دانشگاه و به تبع آن اهمیت یافتن مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی، لازمه این پست اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس، شناخت مهارت‌ها و شایستگی‌های خاص موردنیاز برای مدیران دانشگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

**پرسش‌های پژوهش:** بر این مبنا، مسأله پژوهش حاضر این است که برای هدایت یک دانشگاه براساس مبانی نظری مدیریت عمومی و محیط متنوع و متغیر بیرونی و درونی دانشگاه‌ها چه شایستگی‌ها، مهارت‌ها و نقش‌هایی موردنیاز است؟ براساس قواعد و مقررات رسمی آموزش عالی در ایران چه قابلیت‌هایی برای مدیران دانشگاه لازم دانسته شده است و با توجه به شرایط و اقتضات آموزش عالی ایران، ذینفعان در امر آموزش عالی کدام مهارت‌ها و ویژگی‌ها را ارجح دانسته است؟

## ۲. پیشینه و مبانی نظری پژوهش

تمامی نظریه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی سازمان بر اهمیت عنصر تخصص، شایستگی و شایسته‌سالاری در کنار سایر ویژگی‌ها مانند تقسیم کار، سلسله مراتب، پاداش مادی منظم... در نظام‌های دیوانسالاری تأکید دارند. در این بین، عناصر فرهنگی و اجتماعی سهم بزرگی در عملکرد و کارایی دیوانسالاری و سازمان دارند؛ مدیریت دانشگاه‌ها ضمن اشتراک با همه سازمان‌ها، شرایط و شاخص‌های خاصی نیز نیاز دارند و عناصر فرهنگی

بسیاری در این امر اثرگذار است؛ عناصر فرهنگی عبارتند از: رفتار استبدادی، رفتار احساسی، تضادجویی، خودنمایی و فردگرایی... عناصر در سطح سیاسی، آن است که مسئولان جامعه تا چه اندازه برای اداره جامعه برنامه همه‌جانبه، متفکرانه و دقیق داشته باشند... عوامل سازمانی، هم از بیرون از دانشگاه و هم از درون دانشگاه‌ها بر روی رشد علم تأثیر دارند. تعدد مراجع تصمیم‌گیری در سطح سیاست‌گذاران کلان موجب چندپارچگی شده است... در دانشگاه‌ها در همه سطوح (به جز گروه‌ها)، گاه آن‌گونه از رؤسای که دارای صلاحیت کافی و موردقبول مجموعه علمی نیستند، به شرایط و فضای فعالیت علمی کمک نمی‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۸۱).

با بررسی ادبیات موضوع مربوط به شایستگی اولین چیزی که به خوبی مشخص می‌شود فقدان تعریف و اصطلاح‌شناسی مشخص و معین در مورد معنا و مفهوم آن می‌باشد. با توجه به وجود تعاریف مختلف، قابل درک است که نظرات در مورد شایستگی گوناگون هستند؛ «مایکل آرمسترانگ» در هندبوک مدیریت منابع انسانی خود تحقیقی را گزارش می‌کند که به بررسی ۴۹ مدل مختلف پرداخته و از داخل آن‌ها ۵۵۳ عنوان را استخراج کرده است. البته طبیعتاً بعضی از این عنوان‌ها مشابه هستند یا هم‌پوشانی دارند. به نظر می‌رسد که معنی شایستگی، بستگی به عوامل مختلفی دارد که شامل این موارد هستند: حیطه (سطح فردی و سازمانی)، هدف (بهبودسازی عملکرد، به دست آوردن قدرت در بازار)، ابزار مدیریت منابع انسانی (گزینش، پرداخت، آموزش، ارتقای کارکنان، توسعه مسیرشغلی) و ساختار سازماندهی منابع انسانی (متمرکز و غیرمتمرکز)، (واندرمیلون، ۲۰۰۰). «شایستگی» در لغت به عنوان درخور، سزاوار، کفایت‌کننده، قابل پذیرش، توانا، آمادگی کافی برای وارد شدن به حرفه خاص مطرح شده است و ارتباط مستقیمی با داشتن گواهی در آن حرفه دارد (صافی، ۱۳۷۶: ۵۵) فرهنگ اکسفورد نیز (۲۰۰۳) شایستگی را به عنوان «قدرت، توانایی و ظرفیت انجام دادن یک وظیفه» تعریف می‌کند (هورنبای، ۲۰۰۳). وقتی ما درباره شایستگی فکر می‌کنیم، آن‌چه که معمولاً به ذهن می‌آید، دانش، مهارت‌ها و توانایی‌هاست. شایستگی‌ها توسط بسیاری از مردم به عنوان خصوصیات فردی تعریف می‌شوند؛ برخی بر قابل آموزش بودن آن تأکید دارند، و برخی دیگر معتقدند شایستگی‌ها تا اندازه‌ای داده شدنی (ذاتی) است و آموختنی نیست (کوپر و پالت، ۲۰۰۵). از شایستگی تعاریف مختلف و متفاوتی ارائه شده است.

«هانگ» (۲۰۰۸)، یک ویژگی شخصی که در عملکرد اثربخش یا برتر نتیجه می‌دهد. «رنکین» (۲۰۰۲)، مهارت‌ها و رفتارهایی که سازمان‌ها از کارکنان برای انجام دادن کارشان انتظار دارند. «کیو» شایستگی را نتیجه به‌کار بردن دانش و مهارت به‌طور

مناسب می‌داند (بیهام، ۲۰۰۲). «فیلپوت» و همکاران (۲۰۰۲) شایستگی را، به عنوان ترکیبی از مهارت‌ها، دانش و نگرش‌های موردنیاز برای انجام نقش به‌گونه‌ای اثربخش تعریف می‌کند (فیلپوت، ۲۰۰۲). در تعریف دیگر که «سینگل» و همکاران (۲۰۰۵) ارائه داده‌اند، شایستگی را به عنوان توانایی یک فرد در قادر ساختن او برای انجام وظایف به‌طور کامل، یافتن راه‌حل‌ها و تشخیص آن‌ها در موقعیت‌های کاری در نظر می‌گیرند. با وجود تعاریف مختلف و گاه متناقضی که از اصطلاح شایستگی ارائه شده است، نکات مشترک قابل تشخیصی در تمامی این تعاریف وجود دارد که عبارتند از:

- شایستگی شامل دانش، مهارت، توانایی و ویژگی‌های فردی از جمله: انگیزه، مفهوم‌های ذهنی، ارزش، نگرش و ویژگی‌های فیزیکی، و این مؤلفه‌ها را لازمه شایستگی می‌داند.

- شایستگی، آن دسته از خصوصیات شاغلان است که زیربنای رفتارهای موفق شغلی آنان را تشکیل می‌دهد و موجب عملکرد برتر و مؤثر فرد در آن شغل، وظیفه یا شرایط می‌شود.
- شایستگی همانند چتری است که هر چیزی را که به‌گونه‌های مستقیم یا غیرمستقیم بر روی عملکرد شغلی تأثیر داشته باشد، دربر می‌گیرد. به این ترتیب شایستگی‌ها را می‌توان ابعاد رفتاری تلقی کرد که روی عملکرد شغلی تأثیر دارند. شایستگی‌ها بیانگر این است که افراد چگونه باید انجام وظیفه کنند و یا در شرایط خاص چگونه واکنش نشان داده، یا چگونه رفتار کنند؟ (دیانتی، ۱۳۸۸).
- شایستگی‌ها باید قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری باشند و باثبات و تکرار در رفتار فرد مشاهده شوند (هایریش و استریبر، ۱۹۹۴).

### ۳. شایستگی مدیران دانشگاه‌ها

در قرن ۲۱ م، نهادهای تولید دانش، به خصوص دانشگاه‌ها، مسئولیت سنگینی دارند و برای تحقق رسالت و کارکردهایی که جامعه از نهادها و به‌ویژه از دانشگاه انتظار دارند، باید بتوانند از حداکثر توان و ظرفیت خود استفاده کنند. از اهم ظرفیت‌های قابل استفاده در دانشگاه که به‌نحوی بر سایرین اشراف دارد، ظرفیت و توان مدیریتی و رهبری آن است. از طرفی استقلال دانشگاه که ریشه در آزادی عمل دارد، در گرو سبک و نوع رهبری و مدیریت دانشگاه است و رئیس دانشگاه به‌عنوان فردی با بالاترین مسئولیت اجرایی و علمی باید با ایفای نقش‌های قوی رهبری و مدیریت، زمینه تحقق دو مفهوم فوق را فراهم کند (نورشاهی، ۱۳۸۷: ۱۷۸). «ولف» (۱۹۹۰) استدلال می‌کند که رهبری قوی، خلاق و مؤثر در رسیدن و نایل شدن به تعالی علمی و دانشگاهی، حیاتی و مهم

است و نباید فقط به عنوان حق مسلم مدیران ارشد در نظر گرفته شود. در واقع، یکی از مهمترین مسئولیت‌های مسئولان باید پرورش و گسترش پتانسیل رهبری دانشگاهی مرئوسان‌شان باشد. آینده مؤسسات دانشگاهی به توسعه مهارت‌های رهبری اثربخش در تمام سطوح سازمان بستگی دارد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۱).

درواقع، اکثر افرادی که کرسی ریاست دانشگاه را می‌گیرند، از قبل آمادگی رهبری و درک واضح و روشن از آن چه شغل مدیریت مستلزم انجام آن است را ندارند. در حقیقت، تنها ۳٪ از ۲۰۰۰ رهبر دانشگاهی در مطالعات ملی آمریکا، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ م. برای داشتن پست مدیریت دانشگاه آموزش لازم را دیده و دانش لازم را داشته‌اند (Wolverton et al., 2005: p.227). مسأله این است که اساساً مدیران دانشگاهی نیازی برای آموزش خود نمی‌بینند. آن‌ها شایستگی‌های الگوی سنتی مدیریت دانشگاهی را کافی می‌دانند؛ مانند ارائه مقالات در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی، انتشار مقاله در مجلات مرجع، تألیف کتب علمی و نظارت بر تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی (محمودی و همکاران، ۱۳۹۱). اما پرسش اساسی این است که آیا هنوز این مفهوم شایستگی رهبری دانشگاهی، برای دانشگاه‌ها در شرایط امروز، پاسخ‌گوی مناسبی است.

#### ۴. مرور پیشینه تجربی پژوهش و الگوهای شایستگی مدیران آموزش عالی

پژوهشگران در حوزه شناسایی و طراحی الگوی شایستگی مدیران دانشگاهی (آموزش عالی) پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند که نگارندگان در ادامه به برخی از آن‌ها پرداخته‌اند.

- پژوهشگران دانشگاه منچستر (۲۰۱۱)، به منظور شناسایی افراد برتر در چارچوب شایستگی و پیاده‌سازی سیستم مدیریت جانشینی، اقدام به شناسایی شایستگی‌های محوری موردنیاز برای مدیران این دانشگاه نمودند. در مدل شایستگی‌های مدیریتی دانشگاه منچستر، صرفاً بر شایستگی‌های کلیدی در پنج بخش: دانش و خدمات، مهارت بین فردی، مسائل اجتماعی، مدیریت تحول و نوآوری و درنهایت مدیریت منابع انسانی تمرکز شده است (منچستر، ۲۰۱۱؛ ر.ک. به: چیت‌ساز، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۹).

- «رضایت» و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی شایستگی‌های رؤسای دانشگاه‌های دولتی ایران»، به طراحی و اعتباریابی الگوی شایستگی رؤسای دانشگاه‌های دولتی ایران تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌پردازند. نوع پژوهش، کیفی با رویکرد تئوری زمینه‌ای است. در این پژوهش با ۱۹ مشارکت‌کننده (خبرگان علمی ۶ نفر، مدیران ستادی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۶ نفر و ۷ نفر

از رؤسای دانشگاه‌ها) در مجموع به مدت ۳۵ ساعت، مصاحبه عمیق انفرادی صورت گرفته، و برای تحلیل مصاحبه‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. به منظور اعتباریابی یافته‌های مصاحبه‌ها، نتایج به دست آمده، با استفاده از روش دلفی در دو مرحله برای مصاحبه‌شوندگان ارسال و از آنان خواسته شد شایستگی‌های مذکور را براساس اهمیت، اولویت بندی کنند. نتایج اجرای دو مرحله روش دلفی، با استفاده از آزمون دو جمله‌ای، تحلیل و در نهایت ۶۸ شایستگی به دست آمده در قالب هشت مؤلفه اصلی شامل: دانش، توانایی‌ها، مهارت‌ها، بینش، نگرش، ویژگی‌های اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی و اعتبار طبقه بندی شده است (رضایت و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۷-۷۴).

- «چیت‌ساز» و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «تدوین الگوی شایستگی‌های محوری مدیران فرهنگی-اجتماعی دانشگاه‌ها در ایران اسلامی»، مدلی برای شایستگی‌های محوری مدیران فرهنگی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی در ایران ارائه داده‌اند. پژوهش به صورت مطالعه موردی بر روی مدیران فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی انجام گرفته، و جامعه آماری آن مدیران ارشد فرهنگی و خبرگان آموزش عالی است. پژوهشگران در ابتدا از مبانی نظری و نیز برنامه راهبردی معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شایستگی‌های مدیران فرهنگی متناظر با بندهای دوازده‌گانه سند راهبردی معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۹ را استخراج و به صورت یک مدل ارائه داده‌اند.

- «عالم‌زاده» (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تدوین و اعتبارسنجی شاخص‌های شناسایی استعدادها و مدیریتی مدیران آموزش و پرورش استثنایی قم» با روش تحقیق آمیخته به شناسایی استعدادها و مدیریتی مدیران پرداخته است. پژوهش به روش آمیخته و به صورت ترکیبی از روش کمی و کیفی است. نمونه‌گیری بخش کیفی پژوهش با تکنیک گلوله برفی انجام شده که بر مبنای آن، تعداد ۱۲ مصاحبه با مدیران و معاونین آموزش و پرورش استثنایی انجام شده است. نمونه آماری بخش کمی، معلمان و مدیران آموزش و پرورش استثنایی هستند که با روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده‌اند. داده‌های کیفی پژوهش با تکنیک تحلیل تم تحلیل شده‌اند. داده‌های بخش کمی که در راستای اعتباربخشی به یافته‌های بخش کیفی انجام شده است، با روش حداقل مربعات جزئی و با نرم افزار Smart PLS تجزیه و تحلیل شده‌اند.

- «نورشاهی» (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «شایستگی‌های لازم برای ریاست دانشگاه و میزان اهمیت نسبی آن‌ها از نظر صاحب‌نظران آموزش عالی ایران» به



شناسایی مهارت‌ها و نقش‌های موردنیاز برای ریاست آموزش عالی پرداخته است. جامعه آماری پژوهش مشتمل بر ۱۴ نفر از مدیران آموزش عالی هستند که دارای حداقل ۱۰ سال سابقه خدمت در پست‌های کلیدی نظیر وزارت، معاونت وزیر و ریاست دانشگاه، هستند. وی با مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی و انجام مصاحبه با صاحب‌نظران و مدیران حوزه آموزش عالی، فهرستی مشتمل بر ۶۳ شایستگی، نقش و مهارت لازم برای احراز سمت ریاست دانشگاه تهیه نموده است؛ سپس با استفاده از روش رتبه‌بندی فازی و تجمیع، ۱۸ شایستگی را از میان ۶۳ شایستگی مستخرج را انتخاب و آن‌ها را در دو مؤلفه اصلی رهبری علمی و مدیریت اجرایی، دسته‌بندی کرده است. معیارهای هجده‌گانه پیشنهادی انتخاب رؤسای دانشگاه براساس مطالعات نظری، اجماع نظر خبرگان و الزام آیین‌نامه مدیریت دانشگاه در ایران عبارتند از: برجسته بودن از نظر علمی، مجرب بودن در آموزش عالی، هدایت‌تغییر، حل‌تضاد، توانایی اخذ و دریافت منابع مالی، ایجاد اعتماد دوطرفه و متقابل، برنامه‌ریزی استراتژیک، مهارت بین‌فردی و ارتباطی، چانه‌زنی، مذاکره، نمایندگی و سخن‌گو، برقرارکننده ارتباط، مدیر بحران، ناظر بر اجرای قوانین و ارزیاب (نورشاهی، ۱۳۸۸: ۲۷-۴۸).

- «بردبار» و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «مدل جامع شایستگی مدیران آموزش عالی با بهره‌گیری از مدل ساختاری تفسیری» با رویکرد کیفی به شناسایی شایستگی‌های مدیران آموزش عالی پرداختند. به این منظور ابتدا با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، شاخص‌های شایستگی استخراج گردید. سپس با استفاده از نظر ۱۰ نفر از خبرگان و بهره‌گیری از روش دلفی، شاخص‌ها تعدیل گردیدند و شاخص‌های نهایی برای طراحی مدل مشخص شدند. در ادامه با به‌کار بردن مدل ساختاری تفسیری (ISM)، که ابزاری جامع برای سطح‌بندی و تعیین روابط ابعاد و شاخص‌های می‌باشد، مدل شایستگی مدیران و رؤسای آموزش عالی طراحی گردید. نتایج نشان می‌دهد که بُعد «توانایی‌های درونی»، به‌عنوان پرنفوذترین عامل، زیربنای مدل جامع شایستگی می‌باشد. هم‌چنین ابعاد «مسئولیت اجتماعی» و «اعتبار رهبری»، به‌عنوان سطح آخر مدل شناخته شدند که از سایر شاخص‌ها تأثیر می‌پذیرند (بردبار و همکاران، ۱۳۹۲).

- «محمودی» و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان شناسایی و تبیین شایستگی‌های مدیران دانشگاه‌ها انجام داده‌اند، روش پژوهش به‌صورت پیمایشی بوده که ابتدا به مطالعه عمیق مبانی موضوع شایستگی پرداخته و از نظرات مدیران دانشگاه به‌عنوان خبره، برای طراحی الگوی اولیه و سپس برای تکمیل آن از پرسش‌نامه استفاده شده است؛ جامعه آماری تحقیق، تمامی مدیران دانشگاهی قم بوده است.

- نتایج پژوهش حاکی از این است که مدیران دانشگاه بایستی دارای شایستگی‌های مدیریتی، اجتماعی و فردی باشند.
- یک الگوی شایستگی شغلی، ترکیب خاص شایستگی‌ها (مهارت‌ها، دانش و ویژگی‌ها) را برای انجام یک نقش در یک دانشگاه به صورت مؤثر لازم است، مشخص می‌کند (Lucia & Lepsinger, 1999: P.5).
- «مانسفیلد» (۱۹۹۷) یک الگوی شایستگی را به عنوان توصیف تفصیلی و خاص از نظر رفتاری به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌ها و خصلت‌هایی که کارکنان برای مؤثر بودن در یک شغل به آن نیاز دارند تعریف می‌کند (Oshins, 2004: P.35).
- «رامسدن» (۱۹۹۸) بیان می‌دارد که رهبری دانشگاه نیازمند توانایی مدیریت در ایجاد تغییر، گروه‌بندی مردم و برانگیختن آن‌ها ضمن درگیری هم‌زمان وظیفه، حفظ مدیریت به موقع سازمان و بودجه است (Ramsden, 1998).
- «پاندر» مؤلفه‌هایی چون؛ برانگیختن الهام بخش، یکپارچگی، نوآوری، مدیریت احساس، توجه فردی، برانگیختن عقلایی را به عنوان شایستگی‌های رهبری نوین دانشگاه مطرح می‌کند (Pounder, 1999: p.283).
- طبق پژوهش «ویس نیوزکی» (۱۹۹۹)، شایستگی‌های رهبری در آموزش عالی را به عنوان یک طبقه توصیفی ایجاد نموده و به عنوان یک روش نظری اساسی را استفاده می‌کند. او از طریق فن طوفان مغزی، شرکت‌کنندگان را وادار به یادآوری تجربیات خاص رهبری‌شان در آموزش عالی کرد و درنهایت، فهرستی از هفت شایستگی برای رهبران در آموزش عالی کشف کرد که این شایستگی‌ها عبارتند از: توسعه یک مجموعه اصلی از ارزش‌ها و چشم‌انداز، ارتباطات اثربخش، انعکاس و تجزیه و تحلیل، ایجاد یک جو مثبت، ایجاد تسهیلات و همکاری، حل مشکل و خطرپذیری، ثبات قدم و پشتکار (Wisniewski, 2004: P.3).
- «مارتین» (۱۹۹۳) مطالعه‌ای در مورد نقش‌ها و ویژگی‌های افرادی که به عنوان رؤسای دانشگاهی موفق و مؤثر در دانشگاه‌های دولتی شناخته شده بودند، انجام داده است. این رهبران در پنج حوزه مهارتی مؤثر، دارای شایستگی بودند، که این شایستگی بدین شرح است: آن‌ها نمایندگان فرهنگی دانشکده‌ها و دانشگاه‌هایشان هستند، آن‌ها به عنوان رابط، به طور مستمر برای ساختارها، شبکه‌ها و فرآیندهای ارتباطی مؤثرتر و فراگیرتر تلاش می‌کنند، آن‌ها مدیران ماهر و زبردستی هستند، آن‌ها برنامه ریز و تحلیل‌گر هستند، آن‌ها از مؤسسه حمایت و طرفداری می‌کنند و ارتباطات با گروه‌ها و افراد مختلف در درون دانشگاه را توسعه می‌دهند. درحالی‌که این پژوهش، ویژگی‌هایی را به طور انحصاری از دید آموزش عالی مهم می‌داند، ویژگی‌های عمومی را نیز به آن اضافه می‌کند (Martin, 1994).

- «بومن» (۲۰۰۲) نشان داده است که در کار واقعی پست‌های ریاست دانشگاه به مجموعه‌ای متنوعی از توانایی‌های رهبری هم‌چون: مهارت‌های خوب ارتباط برقرار کردن، مهارت‌های حل مسأله، مهارت‌های حل تضاد، مهارت‌های مدیریت فرهنگی، مهارت‌های مربیگری و مهارت‌های انتقال نیاز است (Wolverton et al., 2005: P.228).

- «اسپندلاو» (۲۰۰۷) طی پژوهشی که درخصوص معاونان دانشگاه‌های انگلستان از طریق مصاحبه انجام داد، سه شایستگی عمده اعتبار علمی، تجربه و مهارت‌های انسانی را برای آن‌ها مشخص کرده است.

«وال‌ورتون» و همکاران در پژوهشی که در سال ۲۰۰۵ درخصوص الگوسازی شایستگی‌های مدیریتی مدیران دانشگاه انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که مدیران دانشگاه‌ها به منظور هدایت اثربخش دانشگاه، شدیداً به شایستگی‌هایی چون: مدیریت و بودجه‌ریزی، ارزیابی و نظارت اعضای هیأت علمی، مدیریت زمان، ساختن جامعه، ایجاد توازن میان خواسته‌ها و اهداف سازمان، جنبه‌های قانونی موقعیت‌ها، مدیریت تعارض و مدیریت ارتباطات نیازمند هستند (Wisniewski, 2004: P.3).

«بورگوین» (۲۰۰۸) چارچوب رهبری غالب خود را در آموزش عالی، را بدین شرح می‌داند: رهبری به‌خوبی رهبران، استعداد و تنوع، همترازی کافی در سراسر دانشگاه، حکمرانی و عبور از مرزها (Burgoyne, 2008: P.3).

- «رونالدسون» برای رهبری مطلوب دانشگاه، ویژگی‌ها و شایستگی‌هایی را بیان می‌کند که ماهیتی غیر قابل پیش‌بینی است؛ شایستگی درک اهداف خاص گروه، شایستگی تغییر و تبدیل اهداف به فعالیت‌ها و شایستگی هدایت، ایجاد انگیزه و برقراری ارتباط با کارکنان. وی علاوه بر این شایستگی‌ها، سه ویژگی فردی را برای رهبری دانشگاه معرفی می‌کند که عبارتند از: اعتماد به نفس، تنوع طلبی، لذت از برقراری تماس شخصی با اعضای هیأت علمی و دانشجویان (رمضانی، ۱۳۸۸).

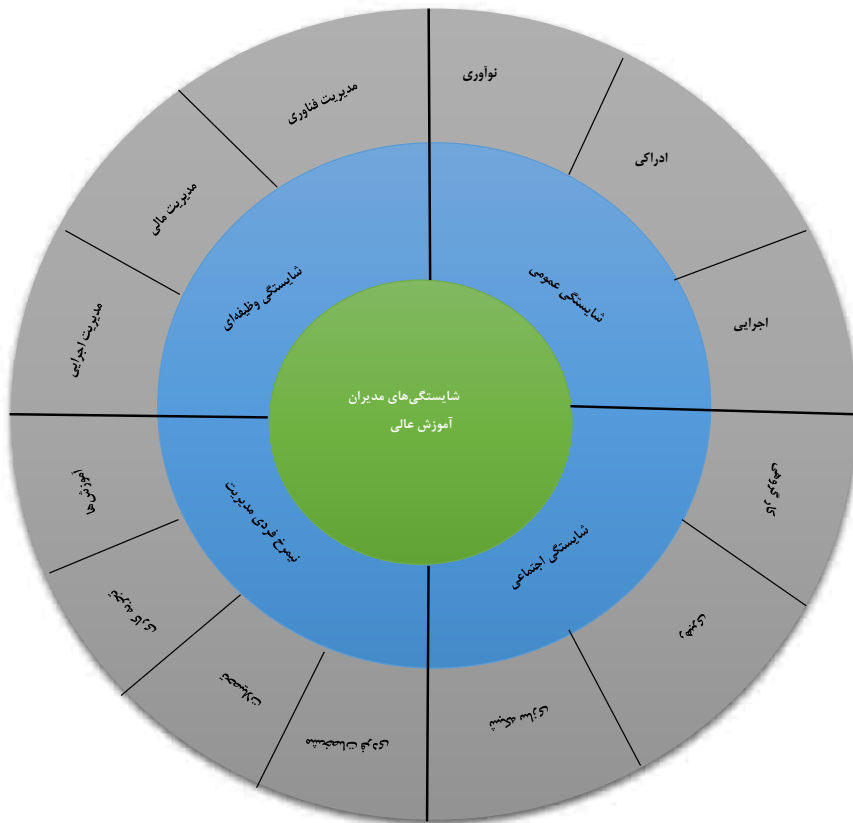
- «مک دالین»<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) در پژوهشی با رویکرد کیفی به شناسایی شایستگی‌های اصلی مدیران آموزش عالی در آمریکا پرداخته است. وی در این راستا با ۳۰ نفر از رؤسای سابق شورای آموزش عالی آمریکا تشکیل جلسه داد. با انجام مصاحبه گروهی<sup>۲</sup> و هم‌اندیشی، ویژگی‌ها و رفتارهای مدیران اجرایی در آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفت که حاصل این هم‌اندیشی، ارائه مدل اولیه شایستگی‌های مدیران آموزش عالی بود. سپس به منظور توسعه مدل اولیه، به مصاحبه با چند نفر از مدیران سابق و فعلی دانشگاه‌ها پرداخت و در نهایت مدل شایستگی‌های مدیریتی را در چهار دسته: شایستگی‌های زمینه‌ای، شایستگی‌های محتوایی، شایستگی‌های فرآیندی و شایستگی‌های ارتباطی، تحت عنوان مدل (HELC)<sup>۳</sup> ارائه داد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۱).

جدول ۱. خلاصه الگوهای شایستگی مدیران آموزش عالی در مطالعات گذشته (نگارندگان، ۱۳۹۸).

ردیف	پژوهشگران	مؤلفه‌ها/ ابعاد شایستگی
۱	(Lucia & lepsinger, 1999: P.5)	دانش، مهارت‌ها و ویژگی‌های مرتبط با شغل
۲	(Oshins, 2004: P.35)	مهارت‌ها و خصلت‌های مؤثر در یک شغل
۳	(Ramsden, 1998)	توانایی مدیریت در ایجاد تغییر، گروه‌بندی مردم و برانگیختن آن‌ها ضمن درگیری هم‌زمان وظیفه، حفظ مدیریت به موقع سازمان و بودجه
۴	(Pounder, 1999: p.283)	برانگیختن الهام بخش، یکپارچگی، نوآوری، مدیریت احساس، توجه فردی، برانگیختن عقلایی
۵	(Wisniewski, 2004: P.3)	توسعه یک مجموعه اصلی ارزش‌ها و چشم‌انداز، ارتباطات اثربخش، انعکاس و تجزیه و تحلیل، ایجاد یک جو مثبت، ایجاد تسهیلات و همکاری، حل مشکل و خطرپذیری، ثبات قدم و پشتکار
۶	(Bowman, 2002)	مهارت ارتباطی، مهارت حل مسأله، مهارت حل تضاد، مهارت مدیریت فرهنگی، مهارت مربیگری، مهارت انتقال نیاز
۷	(Spendlove, 2007: P.412)	اعتبار علمی، تجربه، مهارت انسانی
۸	(Wolverton & et al., 2005, ) (P.233)	مدیریت مالی و بودجه‌ریزی، ارزیابی و نظارت اعضای هیأت علمی، مدیریت زمان، ساختن جامعه، ایجاد توازن میان خواسته‌ها و اهداف سازمان، جنبه‌های قانونی موقعیت‌ها، مدیریت تعارض
۹	(Burgoyne, 2008: P.3)	رهبری مؤثر، استعداد و تنوع، هم‌ترازی کافی در سراسر دانشگاه، حکمرانی، عبور از مرزها
۱۰	(Asumeng, 2014)	رهبری، مربی‌گری، مهارت درون فردی، مهارت بین فردی، مهارت شغلی و مهارت فنی
۱۱	(McDaniel, 2002)	شایستگی زمینه‌ای، شایستگی محتوایی، شایستگی فرآیندی، شایستگی ارتباطی
۱۲	پژوهشگران دانشگاه منچستر (۲۰۱۱)، (ر.ک. چیت‌ساز، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۹)	دانش و خدمات، مهارت بین فردی، مسائل اجتماعی، مدیریت تحول و نوآوری، مدیریت منابع انسانی
۱۳	(رضایت و همکاران، ۱۳۹۰)	دانش، توانایی‌ها، مهارت‌ها، بینش، نگرش، ویژگی‌های اخلاقی، ویژگی‌های شخصیتی و اعتبار
۱۴	(چیت‌ساز و همکاران، ۱۳۹۱)	قابلیت فکری-ذهنی، قابلیت‌های میان فردی، قابلیت‌های فردی، قابلیت‌های اجرایی
۱۵	(عالم‌زاده، ۱۳۹۴)	رهبری، موقعیت‌شناسی، اعتقاد به کار، عمل‌گرایی، قابلیت حل مسئله، هوش عاطفی، دانشگری، دانش و تجربه تخصصی در زمینه آموزش استثنایی، شناخت گروه‌های مختلف دانش‌آموزان استثنایی، مهارت درک ویژه، توانایی مدیریت شرایط ویژه و قابلیت‌های ارتباطی ویژه
۱۶	(بردبار و همکاران، ۱۳۹۲)	توانایی‌های درونی، مسئولیت اجتماعی، اعتبار رهبری
۱۷	(محمودی و همکاران، ۱۳۹۱)	شایستگی مدیریتی، شایستگی اجتماعی، شایستگی فردی
۱۸	(قربان‌نژاد و عیسی‌خوانی، ۱۳۹۵)	تقوآمداری، رفتاری اخلاقی، امانتداری، عدالت‌ورزی-انصاف، تصمیم‌گیری

## ۵. الگوی مفهومی پژوهش

اگرچه نیاز است ابعاد و مؤلفه‌های شایستگی واقع‌بینانه و دارای شاخص‌های رفتاری آزمون‌پذیر و متناسب با نیازهای هر سازمان تدوین شود، ولی می‌توان از طریق مرور ابعاد و مؤلفه‌های مندرج در مدل‌های شایستگی مستخرج از پژوهش‌های گذشته و با استفاده از مدل «برینکمن» (Brinckman, 2007)، مبادرت به شناسایی وجوه مشترک آن‌ها نمود؛ لذا براساس پیشینه مورد بررسی می‌توان ابعاد و مؤلفه‌های چارچوب کلی پژوهش را در سه شایستگی اصلی وظیفه‌ای، عمومی، اجتماعی و یک مفهوم اثرگذار و تعدیل‌گر نیم‌رخ فردی طبق پژوهش طبقه‌بندی کرد که به صورت خلاصه در شکل زیر (نمودار ۱) آمده است.



نمودار ۱. الگوی مفهومی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

## ۶. روش پژوهش

با توجه به این‌که پژوهش با استفاده از مدل‌های موجود و استفاده از پیشینه پژوهش دنبال ارائه الگویی جدید از سازمان است، می‌توان از نظر هدف، پژوهش را توسعه‌ای دانست. از طرفی دیگر، نتایج حاصل از پژوهش برای جامعه مورد مطالعه به‌طور خاص می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد، از این جهت کاربردی هم می‌باشد. بنابراین، پژوهش از نظر هدف، ترکیبی از پژوهش‌های توسعه‌ای و کاربردی است. استراتژی پژوهش از نوع آمیخته است؛ بدین مفهوم که برای رسیدن به اجماع نظر درخصوص مؤلفه و عوامل اثرگذار بر شایستگی‌های مدیران آموزش عالی و طراحی پرسش‌نامه، از تکنیک دلفی، یعنی روش کیفی و برای تجزیه و تحلیل داده‌های پرسش‌نامه نهایی از روش کمی استفاده شده است.

با استناد به آمارهای منتشره، هم‌اکنون بالغ بر ۱۱۹ دانشگاه وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در کشور دایر می‌باشند. جامعه آماری تحقیق ذینفعان دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌باشد. ذینفعان مذکور عبارتند از: اعضاء هیأت علمی و کارکنان اداری دانشگاه‌ها، دانشجویان، سازمان‌های استفاده‌کننده از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، نهادها و سازمان‌های سیاسی مرتبط با دانشگاه‌ها. نظر به این‌که جامعه آماری (ذینفعان دانشگاه‌های کشور) از طبقات مختلف تشکیل گردیده است؛ جهت انتخاب نمونه‌های مورد نظر از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی قضاوتی برای تعیین حجم نمونه خبرگان و اساتید مدیریت استفاده شده است. با توجه به اهمیت روایی، پرسش‌نامه به کل افراد مورد نظر (۴۰ نفر) به صورت حضوری و الکترونیکی ارائه شد و در نهایت ۳۴ پرسش‌نامه تکمیل و دریافت شد، که محل توزیع پرسش‌نامه‌ها در جدول ۲ آمده است.

حجم نمونه پاسخ‌دهندگان پرسش‌نامه اصلی، با توجه به آن‌که مدل مفهومی پژوهشی حاضر دارای ۱۳ مؤلفه است و برای هر مؤلفه باید ۸ پرسش‌نامه تکمیل شود. معادل ۱۰۴ مورد است. به‌منظور دریافت این تعداد پرسش‌نامه‌ها، ۵۶۰ پرسش‌نامه تحویل ۵۶۰ پاسخ‌گو از ۱۱۹ دانشگاه وابسته به وزارت علوم تحویل شد که از این میان ۲۸۷ پرسش‌نامه برگشت داده شد. از میان این ۲۸۷ مورد، ۴۰ مورد ناقص بود و ۲۴۷ پرسش‌نامه تجزیه و تحلیل شد. هنگام مراجعه به دانشگاه‌ها از آن‌ها خواسته شد پرسش‌های بخش شایستگی‌ها توسط فردی که شناخت کامل یا نسبی از مدیر دارد تکمیل شود (جدول ۳).

جدول ۲. محل‌های توزیع پرسش‌نامه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

ردیف	نام دانشگاه	تعداد پرسش‌نامه ارائه شده	تعداد پرسش‌نامه دریافتی	تعداد پرسش‌نامه قابل تحلیل
۱	دانشگاه تهران	۴۰	۲۱	۱۹
۲	دانشگاه تربیت مدرس	۴۰	۱۵	۱۳
۳	دانشگاه شهید بهشتی	۴۰	۱۱	۹
۴	دانشگاه علامه طباطبائی	۴۰	۱۳	۱۲
۵	دانشگاه خوارزمی	۴۰	۲۸	۲۶
۶	دانشگاه صنعتی شریف	۴۰	۱۴	۱۳
۷	دانشگاه امیر کبیر	۴۰	۱۶	۱۳
۸	خواجه نصیرالدین طوسی	۴۰	۱۸	۱۵
۹	دانشگاه اصفهان	۴۰	۲۷	۲۳
۱۰	دانشگاه لرستان	۴۰	۳۱	۲۴
۱۱	دانشگاه فردوسی مشهد	۴۰	۳۰	۲۷
۱۲	دانشگاه مازندران	۴۰	۲۴	۲۰
۱۳	دانشگاه اهواز	۴۰	۲۹	۲۴
مجموع	-	۵۶۰	۲۸۷	۲۴۷

جدول ۳. وضعیت ذینفعان تکمیل‌کننده پرسش‌نامه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۸).

عنوان	تعداد
اساتید	۴۹
کارکنان	۷۸
دانشجویان	۱۲۰

## ۷. ابزار پژوهش

برای دستیابی به مبانی نظری، اطلاعات مورد نیاز به وسیله مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از تجارب سایر پژوهشگران گردآوری شده است. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات میدانی، پرسش‌نامه است. با توجه به این‌که پرسش‌نامه استاندارد از قبل برای این پژوهش موجود نبوده و از طرفی در زمینه شایستگی‌های مدیران آموزش عالی نیز پژوهش جامع و کاملی صورت نگرفته است؛ با بررسی کامل ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش، پس از استخراج متغیرها و مؤلفه‌ها برای تأیید آن‌ها و پرسش‌های هریک از مؤلفه‌ها از تکنیک دلفی استفاده شد. تعداد ۳۴ نفر از صاحب‌نظران و اساتید، کارکنان و دانشجویان دوره دکتری مدیریت به‌عنوان اعضای پنل دلفی انتخاب شدند که بعد از انجام دو راند دلفی، اجماع نظر درخصوص پرسش‌نامه و متغیرهای آن حاصل شد و فرآیند دلفی با تأیید متغیرها و پرسش‌نامه نهایی خاتمه پیدا کرد. با توجه به این‌که تحلیل داده‌ها در نرم‌افزار لیزرل در دو مرحله صورت می‌گیرد که در مرحله اول روایی و پایایی مدل و ابزار بررسی می‌شود، سپس مدل ساختاری جهت روابط علی معلولی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در بخش تحلیل داده‌ها به تفصیل توضیح داده شده است.

## ۸. تعریف مفاهیم

«منسفیلد» در تعریف شایستگی<sup>۴</sup> می‌گوید: ویژگی‌های یک فرد که کمک می‌کند او اثربخش‌تر بوده یا عملکرد بهتری داشته باشد (Mensfield, 2002: 26).

### ۱.۸. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد کواریانس محور و نرم‌افزار لیزرل برای آزمون فرضیه‌ها و صحت مدل استفاده شده است. مدلسازی معادلات ساختاری در دو مرحله انجام می‌گیرد؛ مرحله اول، ارزیابی روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری و مرحله دوم، ارزیابی مدل ساختاری از طریق ضرایب مسیر بین متغیرها و تعیین شاخص‌های برازش مدل. توالی این دو مرحله اعتبار و قابل اطمینان بودن مقیاس سنجش سازه‌ها را تضمین می‌کند، قبل از این‌که تلاشی درخصوص نتیجه‌گیری در مورد روابط صورت بگیرد (نجاری، ۱۳۹۴).

### ۲.۸. مرحله اول: ارزیابی مدل اندازه‌گیری (روایی و پایایی مدل)

به‌منظور تأیید روایی اندازه‌گیری، از روایی محتوا و روایی سازه و روایی هم‌گرا استفاده شده است. با تطبیق و اطمینان از سازگاری بین شاخص‌های اندازه‌گیری و ادبیات و



تئوری‌های موجود، هم‌چنین استفاده از نظر خبرگان، اعتبار محتوا بررسی و حاصل شده است؛ سپس برای اعتبار هم‌گرا بدین صورت است که شاخص‌های هر سازه با یکدیگر هم‌بستگی میانه‌ای داشته باشند. معیار میانگین واریانس‌های استخراجی با مقدار حداقل ۰/۵ توسط «فورنل» و «لازکر» (۱۹۸۱) برای تعیین اعتبار هم‌گرا معرفی شده است. براساس نتایج حاصل از خروجی تحلیل لیزرل که در جدول ۴ آمده است؛ میزان میانگین واریانس خروجی برای تمامی متغیرها بین ۰/۵۰۴ تا ۰/۷۳۹ است که نشان می‌دهد ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. پایایی ابزار اندازه‌گیری در دو قسمت سنجش شده است، یکی مربوط به پایایی هر شاخص انعکاسی و سازه متناظر با آن که با مقدار بار نشان داده می‌شود و دیگری پایایی مرکب همه شاخص‌های انعکاسی با سازه متناظر که برای تعیین هم‌بستگی درونی ابزار اندازه‌گیری به کار می‌رود. مقدار پایایی مناسب برای هر شاخص با سازه متناظر با آن، یعنی بار عاملی حداقل ۰/۵۰ و پایایی مرکب حداقل ۰/۷۰ است. براساس جدول ۴، بار همه شاخص‌های انعکاسی با سازه متناظر بین ۰/۵۱ تا ۰/۹۴ است و مقدار پایایی مرکب نیز بیش از ۰/۷۰ است که نشان می‌دهد پایایی ابزار اندازه‌گیری تأیید می‌شود.

### ۳٫۸. مرحله دوم: ارزیابی مدل ساختاری

برآوردهای روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری اجازه ارزیابی مدل ساختاری را میسر می‌کند؛ در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌ها از معناداری ضرایب مسیر استفاده شده است. یکی از معیارها سنجش رابطه بین سازه‌ها در مدل (مدل ساختاری) اعداد معناداری  $t$  است؛ در صورتی که مقدار این اعداد از ۱/۹۶ بیشتر شود، نشان از صحت رابطه بین سازه‌ها در سطح اطمینان ۹۵٪ است. از آنجایی که اعداد  $t$  فقط صحت رابطه‌ها را نشان می‌دهند، اما شدت رابطه بین سازه‌ها را نمی‌توان با آن‌ها سنجش کرد، از معیار ضریب مسیر که در LISREL به دست می‌آید، استفاده شده است. مدل روابط ساختاری تحقیق که دارای پشتوانه نظری و پژوهشی است می‌بایست از لحاظ آماری برازش شود. به منظور الگوی سنجش شایستگی‌ها به کمک نرم‌افزار LISREL از تحلیل مسیر تأییدی مدل معادلات ساختاری استفاده شده است. در مدل معادلات ساختاری (تحلیل مسیر تأییدی) روابط شایستگی‌های مدیران و فرآیندهای تأثیرگذار بر آن در غالب ۱۳ متغیر آشکار و ۴ سازه با عنوان شایستگی‌های اجتماعی، عمومی و وظیفه‌ای مدیر و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مدیر (نیم‌رخ فردی) وجود دارند.

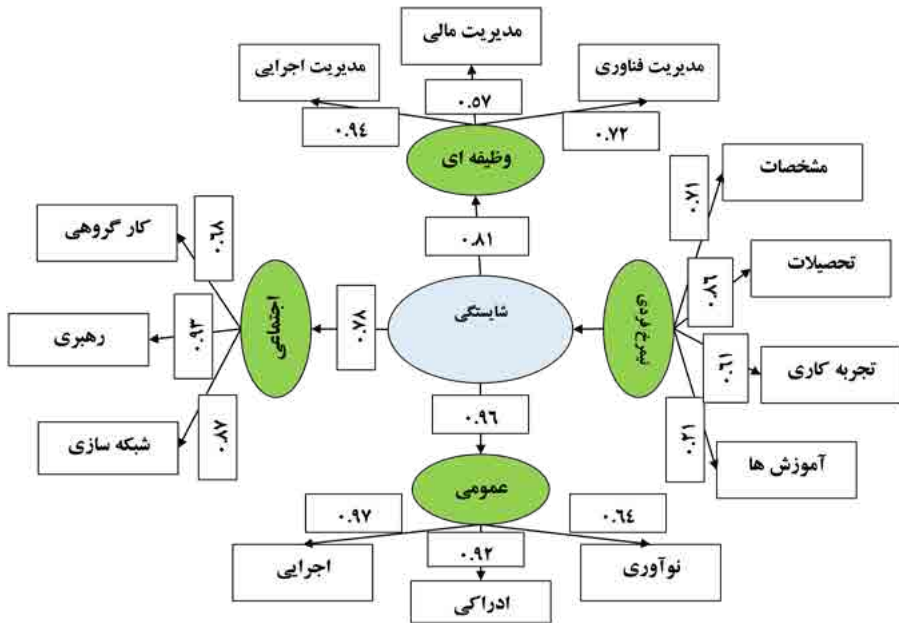
نمودار ضرایب مسیر و مدل ساختاری و نمودار مربوط به اعداد معناداری آزمون مدل ساختاری به ترتیب در شکل‌های ۱ و ۲ و نتایج حاصل از برازش مدل جدول ۵ آمده است.

جدول ۴. بارهای عاملی متغیرها و روایی و پایایی آن‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۸).

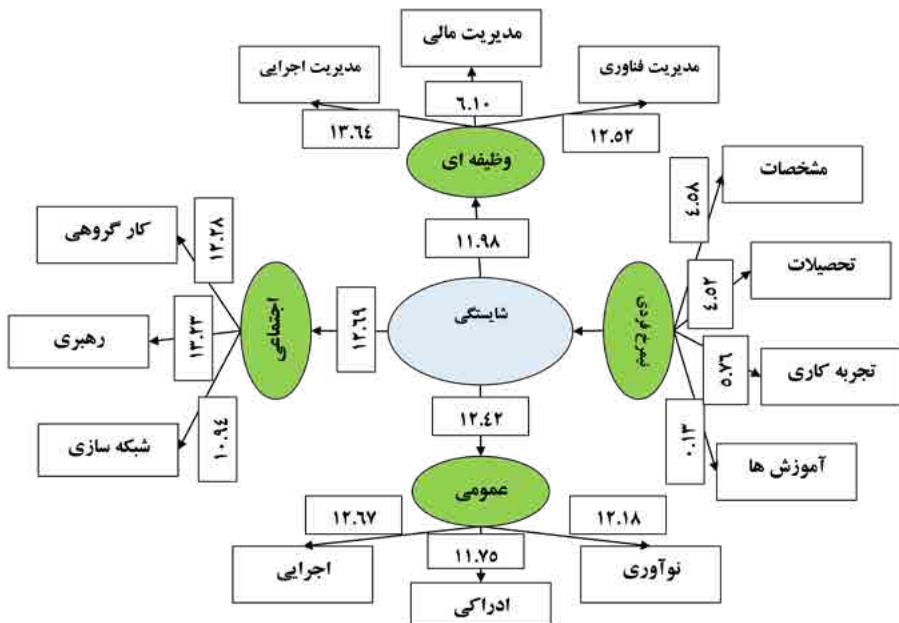
میانگین واریانس تبیین شده (AVE)	پایایی ترکیبی (CR)	آلفای کرونباخ	بارهای عاملی	گویه‌ها	ابعاد	مدل اندازه‌گیری
۰/۷۳۹	۰/۹۱۸	۰/۸۵۴	۰/۸۷	Q1	اداری	
			۰/۹۴	Q2		
			۰/۹۰	Q3		
			۰/۷۱	Q4		
۰/۵۵۸	۰/۸۶۲	۰/۷۸۹	۰/۶۹	Q5	نوآوری	
			۰/۷۷	Q6		
			۰/۶۴	Q7		
			۰/۸۳	Q8		
			۰/۷۹	Q9		
۰/۷۳۲	۰/۹۳۱	۰/۸۹۵	۰/۷۶	Q10	اجرایی	
			۰/۸۷	Q11		
			۰/۸۸	Q12		
			۰/۸۷	Q13		
			۰/۸۹	Q14		
RMR	CFI	IFI	GFI	$\frac{\chi^2}{df}$	RMS EA	
۰/۰۴۹	۰/۹۷	۰/۹۷	۰/۹۲	۲/۴۹۶	۰/۰۷۸	
(AVE)	(CR)	آلفای کرونباخ	بارهای عاملی	گویه‌ها	متغیر	
۰/۷۲۷	۰/۹۳۰	۰/۸۲۴	۰/۸۵	Q1	رهبری	
			۰/۹۲	Q2		
			۰/۹۰	Q3		
			۰/۷۴	Q4		
			۰/۸۳	Q5		
۰/۵۹۶	۰/۸۹۸	۰/۸۶۵	۰/۷۴	Q6	کارگروهی	
			۰/۷۵	Q7		
			۰/۶۳	Q8		
			۰/۸۱	Q9		
			۰/۸۱	Q10		
			۰/۸۷	Q11		
۰/۷۲۵	۰/۹۴۸	۰/۸۳۵	۰/۷۷	Q12	شبکه‌سازی	
			۰/۸۹	Q13		
			۰/۸۵	Q14		
			۰/۸۲	Q15		

RMR	CFI	IFI	GFI	$\frac{\chi^2}{df}$	RMS EA
۰/۰۶۲	۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۹۰	۲/۵۸۶	۰/۰۸۰
(AVE)	(CR)	آلفای کرونباخ	بارهای عاملی	گویه‌ها	متغیر
۰/۷۳۹	۰/۹۶۶	۰/۸۲۴	۰/۸۶	Q1	مدیریت فناوری
			۰/۸۲	Q2	
			۰/۸۹	Q3	
			۰/۸۹	Q4	
			۰/۷۸	Q5	
			۰/۸۷	Q6	
			۰/۸۹	Q7	
			۰/۸۸	Q8	
			۰/۸۵	Q9	
			۰/۸۶	Q10	
			۰/۹۱	Q11	
			۰/۹۱	Q12	
			۰/۸۷	Q13	
			۰/۸۰	Q14	
۰/۵۰۴	۰/۸۸۷	۰/۷۹۳	۰/۷۸	Q15	مدیریت مالی
			۰/۸۴	Q16	
			۰/۷۸	Q17	
			۰/۷۴	Q18	
			۰/۷۰	Q19	
			۰/۷۶	Q20	
			۰/۴۸	Q21	
			۰/۵۱	Q22	
۰/۶۱۹	۰/۹۲۸	۰/۹۵۴	۰/۸۶	Q23	مدیریت اجرایی
			۰/۹۰	Q24	
			۰/۹۲	Q25	
			۰/۷۴	Q26	
			۰/۷۸	Q27	
			۰/۷۲	Q28	
			۰/۶۸	Q29	

شایستگی وظیفه‌ای



شکل ۱. مدل ساختاری در حالت ضرایب استاندارد (نگارندگان، ۱۳۹۸).



شکل ۲. مدل ساختاری در حالت اعداد معناداری (نگارندگان، ۱۳۹۸).

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل روابط مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شایستگی‌های مدیریت (نگارندگان، ۱۳۹۸).

ردیف	شاخص مناسب مدل	ارزش‌های مورد انتظار (سفارش شده)	ارزش‌های محاسبه شده مدل
۱	GFI	۰٫۹ و بالاتر	۰٫۹۱
۲	IFI	۰٫۹ و بالاتر	۰٫۹۶
۳	CFI	۰٫۹ و بالاتر	۰٫۹۶
۴	RMSEA	پایین‌تر از ۰٫۰۸	۰٫۰۶۴
۵	RMR	نزدیک به صفر	۰٫۰۵۲
	Df	۱۰۱	
۶	X2	۲۰۲/۳۶	

همان‌طور که در شکل ۲، نشان داده شده بالاترین ضریب استاندارد متعلق به شایستگی عمومی با ضریب ۰/۹۶ می‌باشد و کمترین مقدار مربوط به شایستگی اجتماعی با ضریب ۰/۷۸ می‌باشد. شایستگی نیم‌رخ فردی هم به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر هم‌چون پژوهش‌های گذشته در کنار این شایستگی بر شایستگی مدیران آموزش عالی اثرگذار است؛ اما به‌دلیل ماهیت پرسش‌ها نمی‌توان به‌صورت مستقیم سنجیده شود (نیرومند و همکاران، ۱۳۷۱).

با توجه به شکل ۲، تمامی مقادیر اعداد معناداری بالای ۱/۹۶ می‌باشد و می‌توان گفت شایستگی‌های اجتماعی، عمومی، وظیفه‌ای و نیم‌رخ فردی به‌عنوان شایستگی‌های مدیران آموزش عالی در نظر گرفت. ارزش‌های شاخص‌های مناسب مدل روابط ساختاری شایستگی‌های مدیریت نشان می‌دهد مدل به‌دست آمده از تحلیل مسیر تأییدی از برازش خوبی برخوردار است.

## ۹. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به‌منظور اعتبارسنجی و بومی‌سازی ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های شایستگی مدیران آموزش عالی انجام شد. ابعاد نظری چارچوب در سه مفهوم شایستگی‌های عمومی، اجتماعی، وظیفه‌ای و نیم‌رخ فردی و ۱۳ بُعد ادراکی، نوآوری، اجرایی، مدیریت مالی، مدیریت فناوری، مدیریت اجرایی، کارگروهی، رهبری، شبکه‌سازی، مشخصات فردی، تحصیلات، آموزش‌های حرفه‌ای و تجربه کاری طبقه‌بندی شد. از آنجا که ابعاد مدل براساس تعاریف شایستگی و سایر الگوها به‌دست آمده‌اند، تغییرناپذیر هستند و آن چیزی که تغییر می‌یابد شاخص‌ها هستند. بر همین اساس شاخص‌یابی ابعاد الگوی شایستگی مدیران آموزش عالی به روش دلفی

از اساتید و خبرگان صاحب نظر انجام شد. در نتیجه یافته‌های خاصی از این پژوهش تعداد ۷۱ شاخص از میانگین وزنی مطلوب برخوردار شدند و تعداد ۴ شاخص نیز در محدوده شاخص‌های نسبتاً مطلوب قرار گرفتند. شاخص‌های مطلوب با میانگین وزنی بالاتر از ۵ تعیین شدند تا توانایی تشخیص بالاتری برای مؤلفه‌های شایستگی داشته باشند. از نکات قابل توجه در شاخص‌یابی انجام شده این بود که امتیاز همه شاخص‌ها، هیچ مؤلفه‌ای در محدوده میانگین کمتر از ۵ قرار نگرفتند؛ هرچند در چنین حالتی مؤلفه حذف می‌گردید. در ضمن، هیچ شاخصی در محدوده میانگین کمتر از ۳ قرار نگرفت و آن نشان‌دهنده درستی آزمون‌های روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری است. نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است.

الگوی به دست آمده، الگویی چند سطحی، چند بعدی، و انعکاسی و مجموع است. سطوح آن شامل سطح صفر، یعنی شاخص‌های شایستگی و نیم‌رخ فردی است. سطح اول مؤلفه‌ها، سطح دوم ابعاد، سطح سوم سازه است (جدول ۶). همان‌طور که در جدول آمده است، در سطح صفر برای ارزیابی هر مؤلفه تعدادی شاخص تعریف شده است که با استفاده از آن می‌توان سطح یا مقدار هر کدام از مؤلفه‌ها (سطح اول) را به صورت کمی ارزیابی و سنجش نموده و از سنجش مؤلفه‌ها نیز می‌توان ابعاد (سطح دوم) را به صورت کمی سنجش نمود و در نهایت براساس آن شایستگی‌های مدیران دانشگاه (سطح سوم) را اندازه‌گیری نمود (جدول ۶).

در نهایت در مدل شایستگی‌های مدیریت دانشگاه‌های دولتی ارائه شده، شایستگی‌های عمومی دارای بیشترین اهمیت می‌باشند؛ شایستگی عمومی شامل ابعاد اجرایی، نوآوری و اداری می‌شود در این بین شایستگی اجرایی مورد تأکید بیشتری قرار دارد. بُعد اجرایی شایستگی عمومی شامل شاخص‌های قابلیت راهبردی، هدف‌گذاری، وظیفه‌گرایی، پشتکار و قاطعیت در امور است که در این بین وظیفه‌گرایی مدیریت از اهمیت بیشتری با توجه به تحلیل داده‌های برخوردار است.

تمامی شاخص‌های مربوط به شایستگی‌های و ابعاد مورد تأیید قرار گرفته‌اند و مدل آزمون شده پژوهش مورد تأیید می‌باشد. در این بین، نیم‌رخ فردی مدیریت در دانشگاه بُعد آموزش مدیریت دانشگاه با وجود تأیید اهمیت آن از تأثیر کمتری نسبت به سایر شاخص‌ها در مدل برخوردار است؛ سطح یک آموزش‌های مدیریت شامل سطوح آموزش‌های غیردانشگاهی، آموزش‌های مدیریتی و آموزش‌های رفتار شناختی است که نسبت به اهمیتی که سایر سطوح شایستگی برای مدیریت دانشگاه دارند از اهمیت کمتری برخوردار هستند. در بین شایستگی وظیفه‌ای مدیریت اجرایی و پس از آن مدیریت فناوری شایستگی‌های مهمتری نسبت به شایستگی در بخش مدیریت مالی

جدول ۶. سطوح مدال‌نایستگی مدیران دانشگاه‌های منتخب پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۸).

سطح سوم	سطح دوم	سطح اول	سطح صفر	
سازه	ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	
شایستگی	عمومی	ادراکی	نظام‌مندگرایی (اخذ تصمیمات با تجزیه و تحلیل و به شکل ساختارمند)، تجزیه و تحلیل گزینه‌های مختلف قبل از تصمیم‌گیری، داشتن قدرت تحلیل مفهومی، استفاده از رویکرد نظام‌مند	
		نوآوری	نوآوری در فرآیندها (توسعه سیستم‌های آموزشی و فرآیندهای نو)، ابتکار عمل، قادر به ارائه راه‌حل‌های غیرمعتاد، پایداری در برابر مخاطرات، حل مسأله با رویکرد نوآورانه	
		اجرایی	قابلیت‌های راهبردی، وظیفه‌گرایی، هدف‌گرایی، پشتکار، قاطعیت در امور	
	اجتماعی	رهبری	استفاده مناسب از ابزارهای تشویقی، انگیزش مؤثر، بهبود مستمر عملکرد، توانمندسازی کارکنان، تفویض اختیار	
		کار گروهی	ارتباط مؤثر با عوامل اجرایی، به اشتراک گذاشتن دانش، اعتماد داشتن، تقسیم مؤثر کار، نقش حمایتی، هماهنگ‌سازی	
		شبکه‌سازی	ارتباط دانشگاه با صنعت، ارتباط با دولت، حضور در کنفرانس‌ها و سمینارها، به اشتراک گذاشتن منابع و تجهیزات، مبادله تجارب حرفه‌ای، شبکه‌سازی در سطح فراملی، داشتن برنامه جهت حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی	
	وظیفه‌ای	مدیریت فناوری	مدیریت فناوری	درک مفهوم مدیریت فناوری اطلاعات (اهمیت دادن به فناوری و تکنولوژی)، انتقال مفهوم فناوری (رساندن اهمیت آن به افراد داخل و خارج دانشگاه)، شناخت فناوری (درک عمقی فناوری)، تجزیه و تحلیل رقابتی فناوری (تجزیه و تحلیل وضعیت رقابتی فناوری)، نیازسنجی فناوری (تجزیه و تحلیل نیازهای آتی دانشگاه)، تجزیه و تحلیل فرصت‌های فناوری (شناخت فرصت و تهدید در توسعه فناوری در حوزه دانشگاه)، حمایت از توانمندی فناوری، برنامه‌ریزی، چارچوب زمانی و بودجه مورد نیاز، رصد محیط فناوری، مدیریت ارتباط با ذینفعان در توسعه فناوری، توانمندسازی فناوری، ایجاد و بهره‌برداری دانش فناوری، تجربه انتقال دانش فردی، به‌کارگیری دانش فناوری
			مدیریت اجرایی	مدیریت افراد، نتیجه‌گرایی، برنامه‌ریزی و سازماندهی، مدیریت تغییر، توسعه کارکنان، تفویض اختیار، ایجاد انگیزه، اعتقاد به تفکر اجرایی
		مدیریت مالی	مدیریت مالی	درک مفهوم مدیریت مالی (اهمیت دادن به آن)، انتقال مفهوم مدیریت مالی، هدف‌گذاری مالی (تهیه و تدوین صورت‌های مالی)، محاسبه سرمایه‌های موردنیاز، تهیه برنامه نقدینگی بلندمدت، درک و تحلیلی شرایط مالی، مدیریت حساب‌های دریافتی و پرداختی، آ‌گهی از قوانین مالی
			مشخصات فردی	سن، جنسیت
نیمرخ فردی	تحصیلات	رشته تحصیلی، رتبه دانشگاه		
	تجربه کاری	سابقه مدیریت، سابقه کار دانشگاهی		
	آموزش‌ها	غیر دانشگاهی، مدیریتی، رفتارشناختی		

برای شایستگی مدیریت دانشگاه به حساب می‌آیند؛ به عبارتی توانایی هماهنگ کردن و مدیریت افراد، توجه به نتیجه فعالیت‌ها و اقدامات، برنامه‌ریزی و سازماندهی دقیق بین کارکنان و افراد و فعالیت‌ها، اهمیت به تغییر و تحول، توسعه افراد در دانشگاه، تفویض اختیار بین افراد، ایجاد انگیزه بین افراد در دانشگاه اعم از اساتید و دانشجویان، از جمله شاخص‌های مدیریت اجرایی هستند که مورد توجه قرار می‌گیرند. جدا از این که مدیریت مالی نیز در تعیین سطح شایستگی مدیریت دانشگاه تأثیر دارد؛ اما نسبت به سایر شایستگی‌ها در درجه پایین‌تری قرار دارد. این نتیجه تحلیل می‌تواند توسط رسالت دانشگاه که کسب سود مادی نیست توجیه شود؛ اهمیت بالای مدیریت مالی، محاسبه سرمایه‌های مورد نیاز برنامه‌های تفصیلی، آگاهی به قوانین مالی، مدیریت حساب‌های دریافتی و پرداختی، اهداف مالی روشن، از جمله شاخص‌های سطح مدیریت مالی شایستگی مدیریت دانشگاه می‌باشند. پژوهش «درگاهی» و همکاران (۱۳۸۹) در برخی موارد با این پژوهش همراه است؛ از جمله پیگیری و نتیجه‌گیری، مدیریت تیمی، توانمندسازی، شبکه‌سازی، ارتباط کتبی و فهم مالی و در نهایت یک مدل شایستگی مدیریتی مدیریت فرهنگ‌سراها برای شهر تهران ارائه کرده است. به منظور تحلیل دلایل این موضوع گروه کانونی با حضور شش نفر از صاحب‌نظران حوزه شایستگی تشکیل و نتایج به شرح زیر ارائه شد.

به عقیده اعضا گروه کانونی، عوامل تأثیرگذار بر شایستگی‌های مدیریت دانشگاه بدین شرح است: وظیفه‌گرایی مدیریت، اهمیت به خط‌مشی دانشگاه و قابلیت‌های راهبردی، هدف‌گرایی، قاطعیت در امور، حل مسأله با رویکرد نوآورانه، پایداری در برابر مخاطرات، ارائه راه‌حل‌های غیرمتعارف، ابتکار عمل، نوآوری در فرآیندها (توسعه سیستم‌های آموزشی و فرآیندهای نو)، استفاده از رویکرد نظام‌مند، داشتن قدرت تحلیل مفهومی، تجزیه و تحلیل گزینه‌های مختلف قبل از تصمیم‌گیری، نظام‌مندگرایی (اخذ تصمیمات با تجزیه و تحلیل و به شکل ساختارمند)، ارتباط مؤثر با عوامل اجرایی، به اشتراک گذاشتن دانش، اعتماد داشتن، تقسیم مؤثر کار، هماهنگ‌سازی، استفاده مناسب از ابزارهای تشویقی، انگیزش مؤثر، بهبود مستمر عملکرد، توانمندسازی کارکنان، ارتباط دانشگاه با صنعت، ارتباط با دولت، حضور در کنفرانس‌ها و سمینارها، به اشتراک گذاشتن منابع و تجهیزات، شبکه‌سازی در سطح فراملی، مبادله تجارب حرفه‌ای، داشتن برنامه جهت حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی، درک مفهوم مدیریت فناوری اطلاعات (اهمیت دادن به فناوری و تکنولوژی)، انتقال مفهوم فناوری (رساندن اهمیت آن به افراد داخل و خارج دانشگاه)، تجزیه و تحلیل فرصت‌های فناوری (شناخت فرصت و تهدید در توسعه فناوری در حوزه دانشگاه)، برنامه‌ریزی،



چارچوب زمانی و بودجه موردنیاز، توانمندسازی فناوری، به‌کارگیری دانش فناوری، ایجاد و بهره‌برداری دانش فناوری، نتیجه‌گرایی، برنامه‌ریزی و سازماندهی، ازجمله عوامل تأثیرگذار بر شایستگی مدیریت دانشگاه می‌باشند. در یک جمع‌بندی کلی، ۹ عامل اصلی و بیش از ۶۰ عامل فرعی بر شایستگی مدیریت در دانشگاه‌های ایران تأثیر دارد و مدیران وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌توانند از این عوامل برای ارتقاء سطح شایستگی مدیران آموزش عالی کشور استفاده کنند.

### پی‌نوشت

1. McDaniel
2. Focus Group
3. Higher Education Leadership Competencies
4. Competency

### کتابنامه

- رفیع‌پور، فرامرزی، (۱۳۸۱). موانع رشد علمی ایران و راه حل‌های آن. انتشارات سهامی انتشار.
- محمودی، سیدمحمد؛ زارعی‌متین، حسن؛ بحیرایی، حسن، (۱۳۹۱). «شناسایی و تبیین شایستگی‌های مدیران دانشگاه». فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، (۱۱)، صص: ۱۱۴-۱۴۳.
- محسنی، منوچهر، (۱۳۹۶). مبانی جامعه‌شناسی علم: جامعه، علم و تکنولوژی. انتشارات طهوری.
- نورشاهی، نسرين، (۱۳۸۷). شایستگی‌های لازم برای ریاست دانشگاه و میزان اهمیت نسبی آن‌ها از نظر صاحب‌نظران آموزش عالی ایران. مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران.
- نورشاهی، نسرين، (۱۳۸۸). «معیارهای انتخاب و انتصاب رؤسای دانشگاه‌ها: مقایسه تجارب برخی از دانشگاه‌های جهان». مجموعه رویکردها و چشم‌اندازهای نو در آموزش عالی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص: ۱۷۷-۲۰۷.
- نیرومند، پوراندخت؛ بامدادصوفی، جهانیار؛ اعرابی، سیدمحمد؛ امیری، مقصود، (۱۳۹۱). «چارچوب مفهومی شایستگی مدیران عامل شرکت‌های فناوری بنیان: ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها». فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، (۴)۱۲، صص: ۱۴۵-۱۶۱.

Leadership Development in Higher Education”. *Draft Report*, Department of Educational Research, Lancaster University, Leadership Foundation for Higher Education, Pp: 2-7.

- Brinckmann, J., (2007). *Competence of Top Management Teams and Success of New Technology -Based Firms*. Frankfurt: Deutscher, Universitäts-verlag.

- Lucia, A. & Lepsinger, R., (1999). *The Art and Science Competency Models: Pinpointing Critical Success Factors in Organizations*. Jossey-Bass/Pfeiffer, San Francisco, CA.

- Martin G. & Staines H., (1994). “Managerial competences in small firms”. *Journal of Management Development*, Vol. 13, No. 7, Pp: 23–34.

- Manchester, T. U., (2011). *Assessment centres*. Retrieved from The University of Manchester: <http://www.careers.manchester.ac.uk/students/applicationsinterviews/assessmentcentres/>

- Mensfield, S., (2002). *The Competency Movement*. Ih: S. Horton.

- Oshins, M., (2002). “Identifying a Competency Model for Hotel Managers”. B.A. State University of New York at Binghamton.

- Pounder, J. S., (1999), “Organizational Effectiveness in Higher Education: Managerial Implications of a Hong Kong Study”. *Educational Management & Administration*, Vol. 27, No. 4, Pp: 389-400.

- Rowley, J., (1997). “Academic leaders: made or born?”. *Industrial and Commercial Training*, Vol. 29, No. 3, Pp: 78–84.

- Spencer, L. M. Jr & Spencer, S.M., (1993). *Competence at Work: Models for Superior Performance*. John Wiley & Sons, New York, NY.

- Spendlove, M., (2007). “Competencies for Effective Leadership in Higher Education”. *International Journal of Educational Management*, Vol. 21, No. 5, Pp: 407-417.

- Wolverton, M.; Ackerman, R. & Holt, S., (2005), “Preparing for Leadership what Academic Department Chairs Need to know”. *Journal of Higher Education Policy and Management*, Vol. 27, No. 2, Pp: 227-38.

- Wisniewski, M. A., (2004). “Leadership in Higher Education”. *Academic leadership*, Vol. 8, Issue 4, Pp: 206-214.



## سودای مهاجرت:

# تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن

مریم رضایی<sup>۱</sup>، رسول صادقی<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.21216.1772

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۶۲-۳۵

### چکیده

امروزه مهاجرت و جابه‌جایی بین‌المللی جمعیت‌ها با هدف دستیابی به رفاه و شرایط زندگی بهتر روزبه‌روز در حال گسترش است. مهاجرت از ایران هرچند قدمتی طولانی دارد، اما در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته، و همچنان، نسبت قابل توجهی از جمعیت نیز در سودای مهاجرت و تمنای رفتن به خارج از کشور هستند. بر این اساس، هدف از مقاله پیش‌رو، سنجش تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت از کشور و عوامل مؤثر بر آن با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های خرد پیمایش ملی سرمایه اجتماعی با تعداد نمونه ۱۴۲۰۰ نفر ساکن در مناطق شهری و روستایی ایران است. نتایج نشان داد حدود یک-چهارم پاسخ‌گویان میل به مهاجرت از ایران دارند. افرادی که در سودای مهاجرت از ایران هستند اغلب مرد، مجرد، جوان، تحصیل‌کرده دانشگاهی، با رضایت اجتماعی پایین، متعلق به طبقه اجتماعی متوسط و بالا و ساکن در شهرهای بزرگ هستند. از این‌رو، اغلب افراد دارای میل مهاجرت را افراد تحصیل‌کرده، ماهر و متخصص تشکیل می‌دهند؛ بنابراین، سودای مهاجرت در میان ذهنیت ایرانی‌ها، -به‌ویژه نسل جوان- شکل گرفته و این وضعیت، می‌تواند منجر به افزایش حجم مهاجرت‌های بین‌المللی از کشور شود.

**کلیدواژگان:** مهاجرت بین‌المللی، عصر مهاجرت، سودای مهاجرت، مهاجرت‌گزینی، رضایت اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران و پژوهشگر مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: rassadeghi@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

جهانی‌شدن مهاجرت با افزایش روزافزون شمار کشورهای که به‌طور هم‌زمان، تحت تأثیر جابه‌جایی‌های مهاجرتی قرار می‌گیرند، در حال وقوع است (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۲۱). براساس شواهد آماری، حجم مهاجرت‌های بین‌المللی در دو دهه گذشته حدود دو برابر افزایش یافته است. جمعیت مهاجران بین‌المللی در سال ۲۰۱۹ م. بالغ بر ۲۷۲ میلیون نفر گردیده است (گزارش جهانی مهاجرت<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰).

مهاجرت فقط تحرک و جابه‌جایی مکانی نیست، بلکه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و پیامدهای مختلف را شامل می‌شود. این پیچیدگی، هم در سطح فردی در فرآیند تصمیم‌گیری، امر بسیار خطیر و پرهراسی است؛ هم در بُعد اجتماعی دارای پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای متعددی است (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۱۱). فرد مهاجر با جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر، هم خود، هم مکانی که از آن مهاجرت کرده است و هم مکانی که به آن مهاجرت می‌کند را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که با افزایش تعداد مهاجران در دنیا، کشورهای مبدأ و مقصد مهاجرت به میزان بیشتری از این پدیده متأثر می‌شوند (جانتن و همکاران، ۱۳۹۴). جابه‌جایی و حرکت افراد ممکن است تأثیرات گسترده‌ای بر مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مبدأ و مقصد بگذارد. برخی کشورها از مهاجرت بیشتر تأثیر می‌گیرند و می‌توان انتظار داشت مهاجرت بر نظام اجتماعی و رفاهی آن‌ها بیشتر تأثیر بگذارد (سیپینن<sup>۲</sup> و بک<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). اگرچه پدیده مهاجرت در همه جوامع و زمان‌ها مطرح بوده است، اما ماهیت، علل و آثار آن در جوامع مختلف یکسان نیست (پایتختی اسکویی و طبقچی اکبری، ۱۳۹۴)؛ بنابراین، شناخت میل به مهاجرت و عوامل مؤثر بر آن، می‌تواند کشورهای مبدأ مهاجرت را در سیاست‌گذاری و مدیریت مهاجرت یاری دهد.

میل به مهاجرت، تعیین‌کننده اصلی مهاجرت واقعی است (ون دالن<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۵). هرچند، میل به مهاجرت ممکن است هرگز تبدیل به تصمیم و رفتار واقعی مهاجرت نشود (گاردنر<sup>۵</sup> و همکاران، ۱۹۸۶؛ دی‌گروت<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۱) و نوعی بی‌حرکی غیرارادی (کارلینگ، ۲۰۰۲؛ چایکا<sup>۷</sup> و ووتکنشت<sup>۸</sup>، ۲۰۱۴) رخ دهد. بر این اساس، به قول کارلینگ<sup>۹</sup> (۲۰۰۲: ۵) به همان اندازه که در دنیای امروز از «عصر مهاجرت» سخن گفته می‌شود، می‌توان از «عصر سکونت اجباری»<sup>۱۰</sup> نیز سخن گفت. از این رو، میل به مهاجرت از مواردی است که در سال‌های اخیر توجه زیادی را در ادبیات مهاجرت به خود جلب کرده است. در تعریف این اصطلاح، کسی دارای میل به مهاجرت است که مهاجرت را بر ماندن [در کشور مبدأ] ترجیح دهد. بررسی میل به مهاجرت که مستلزم تمرکز بر کشورهای مبدأ است، به دو دلیل اهمیت دارد: اول،

بخشی جدایی‌ناپذیر از پویایی‌های مهاجرت است؛ بدین معنا تمام کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کنند میل به مهاجرت دارند، درحالی‌که ممکن است تمام کسانی که میل به مهاجرت داشته باشند نتوانند، به دلیل موانع موجود، مهاجرت کنند. دوم، میل به مهاجرت می‌تواند به طرق گوناگون بر تخصیص منابع اثر بگذارد (کارلینگ، ۲۰۱۷) و نارضایتی اجتماعی در جامعه افزایش دهد.

اهمیت مفهوم «سودای مهاجرت» یا «تمایل به مهاجرت» در این است که وقتی چنین میلی در جامعه‌ای گسترده شود و فکر کردن به مهاجرت به عنوان یک امکان جدی برای رهایی از سختی‌های زندگی در جامعه مبدأ و یا رسیدن به منفعتی پایدار در جامعه مقصد عمومی شود، همین امر می‌تواند چگونگی زیست مردمان را در جامعه مبدأ تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده را شاید بتوان مهاجرت به مثابه یک امکان»، در مقابل «مهاجرت به مثابه یک اقدام» نامید (آسایش و همکاران، ۱۳۹۸).

ایران در چند دهه اخیر یکی از کشورهای مهاجرفرست در جهان بوده است؛ هرچند آمار دقیقی در مورد مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور وجود ندارد، اما برآوردها نشان می‌دهد که در طول چهار دهه گذشته، روند مهاجرتی ایرانیان به خارج از کشور تداوم و حتی گسترش یافته است. جهت و جریان اصلی مهاجرت (به‌ویژه مهاجران ماهر و تحصیلی‌کرده) به سوی کشورهای توسعه‌یافته بوده است. بر این اساس، سهم مهاجران تحصیلی‌کرده و ماهر از تعداد کل مهاجران بین‌المللی در منطقه کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در سال ۱۳۹۰ ه.ش.، ایران جایگاه چهارم داشته است؛ چرا که نیمی از تعداد کل مهاجران ایرانی را افراد تحصیل‌کرده و یا ماهر تشکیل داده است. هم‌چنین، از نظر تعداد مهاجران تحصیل‌کرده، ایران در مقایسه با کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در سال ۱۳۹۰، رتبه نخست را داشته است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۹). علاوه بر این، هنوز هم نسبت قابل توجهی از جمعیت در تمنای رفتن و سودای مهاجرت هستند که بررسی آن از اهمیت زیادی برخوردار است. در سال‌های اخیر در حوزه مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور مطالعات متعددی انجام گرفته است. در این مطالعات به عوامل جمعیت‌شناختی (راهشخو و همکاران، ۱۳۹۱؛ حکیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ رنالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۴؛ سیفی و خالقی‌نژاد، ۱۳۹۵)، عوامل اقتصادی (شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۳؛ نظری و آقازاده، ۱۳۹۴)، عوامل اجتماعی (قرابی‌تبریزی و همکاران، ۱۳۹۲؛ رنالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴؛ جوادزاده، ۱۳۹۴)، عوامل فرهنگی (قرابی‌تبریزی و همکاران، ۱۳۹۲؛ رنالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۴؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴)، عوامل سیاسی (حکیم‌زاده و

همکاران ۱۳۹۲؛ رنالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ شاه‌آبادی و جامعه‌بزرگی، ۱۳۹۳؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴؛ رضوی‌الهاشم، ۱۳۹۵) و عوامل علمی-آموزشی (رنالی و همکاران، ۱۳۹۳؛ توکل و عرفان‌منش، ۱۳۹۴؛ جوادزاده، ۱۳۹۴؛ نظری و آقازاده، ۱۳۹۴) تأکید شده است. با این حال، اغلب این مطالعات به صورت موردی و در مناطق جغرافیایی و یا در میان گروه‌های مختلفی از جمعیت انجام شده است و مطالعه‌ای که با نمونه در سطح ملی باشد، انجام نشده است. در این راستا، این مقاله با استفاده از داده‌های با نمونه معرف ملی قصد دارد میل به مهاجرت در میان ایرانی‌ها و همبسته‌های اجتماعی-جمعیتی آن را بررسی و تحلیل نماید.

## ۲. پیشینه پژوهش

انگیزه‌ها و عوامل تعیین‌کننده میل به مهاجرت بین‌المللی، به خوبی در مطالعات مهاجرتی منعکس شده است. «فاسمن» و «هینترمن»<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۸) در مطالعه‌ای با عنوان «مهاجرت بالقوه شرق و غرب: ساختار جمعیتی، انگیزه‌ها و اهداف» به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت از جمهوری چک، مجارستان، لهستان و اسلواکی پرداخته‌اند. براساس نتایج به دست آمده از این مطالعه، عوامل جمعیتی و اجتماعی نظیر: سن، جنس، قومیت، وضعیت تأهل، تحصیلات، اشتغال، درآمد، تجربه مهاجرت، عوامل زیست‌محیطی، کنجکاو و شبکه‌های اجتماعی بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارای تأثیر معناداری بوده است. مطالعه انجام شده توسط «ون‌دلن»<sup>۱۲</sup> و همکاران (۲۰۰۵) با عنوان «خروج از آفریقا: چه چیزی فشار را برای مهاجرت تحریک می‌کند؟» تمایل به مهاجرت از آفریقا را مورد بررسی قرار داد. عوامل شناسایی شده در این مطالعه، سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات و اشتغال و شبکه خانوادگی بوده است. «آفاجانیان»<sup>۱۳</sup> و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان «مشتاق مهاجرت هستید؟ قصد مهاجرت به خارج از کشور در بین جوانان قرقیزستان» نشان داد که پس از کنترل ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی، اروپایی‌تبارها به طور قابل توجهی بیشتر از آسیایی‌ها به مهاجرت تمایل دارند. در حالی که هیچ تفاوت جنسیتی در مقاصد مهاجرت بین هر دو گروه تشخیص داده نشد، ازدواج، فرزندآوری و سرمایه اجتماعی دارای آثار قومی خاص و عوامل اقتصادی محرک‌های غالب برای مهاجرت در این مطالعه بوده است. «چیکا» و «ووتکنشت»<sup>۱۴</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با عنوان «مهاجرت و تمایلات: آیا مهاجران در تردمیل لذت‌گرایی گرفتار شده‌اند؟» به بررسی تمایل به مهاجرت از کشور آندونزیایی‌ها پرداخته‌اند. براساس نتایج به دست آمده در این مطالعه، حدود ۷۰٪ از تفاوت‌های تمایل به مهاجرت را می‌توان با عواملی مانند: سن پایین، تحصیلات یا زمینه اقتصادی

و اجتماعی بالا توضیح داد، و باقی مانده آن به تمایلات فردی مرتبط است. با این حال، با وجودی این واقعیت که مهاجرت برای اکثر مهاجران از نظر اقتصادی سودمند است، به نظر می‌رسد که تجربه مهاجرت تمایلات اقتصادی را بیشتر می‌کند و بدین ترتیب مهاجران را در مسیر لذت به دام می‌اندازد.

«ون مول» و «تیمرمن»<sup>۱۵</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه «آرزوهای مهاجرت جوانان اروپایی در زمان بحران» نشان دادند که تصمیم به مهاجرت با توجه به تمام عوامل سطح خُرد و کلان انجام می‌شود. عوامل سطح خُرد (جنس، سن، تحصیلات، اشتغال، تجربه مهاجرت، محل زندگی، رضایت، بی‌توجهی به جوانان) و سطح کلان (وضعیت اشتغال کشور، نسبت بیکاری جوانان، تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرانه مصرف واقعی (AIC) در این مطالعه بر میل به مهاجرت اثرگذار بوده‌اند. «بالاز»<sup>۱۶</sup> و همکاران (۲۰۱۶) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «تصمیم‌گیری در مورد مهاجرت به عنوان یک انتخاب پیچیده: استخراج وزن تصمیم در شرایط اطلاعات ناقص و پیچیده از طریق روش‌های تجربی» نشان دادند که درآمد، هزینه خانوار، آب و هوا، میزان جرم و جنایت، خطرات سلامتی، زبان، آزادی و امنیت، رضایت از زندگی از عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت از کشور می‌باشند. در مطالعه «ویلیامز» و همکاران (۲۰۱۷) با عنوان «اهداف مهاجرت بزرگسالان جوان در اروپا: یک تحلیل مقایسه‌ای چندسطحی» با ایجاد یک مدل چندسطحی از طیف گسترده‌ای از تعیین‌کننده‌های کلان، متوسط و خُرد، اهداف مهاجرت در بازه‌های زمانی مختلف به بررسی تمایل به مهاجرت پرداخته‌اند. این عوامل در سطح کلان (برداشت از وخامت اقتصاد اتحادیه اروپا)، میانی (روابط اجتماعی، اهمیت قرار گرفتن در کنار خانواده، رضایت از جامعه محلی، وضعیت مالی یک خانوار)، و خُرد (وضعیت مالی، شخصیت مهاجر، مهارت‌های زبانی و آموزش، کیفیت زندگی) می‌باشند. براساس نتایج شباهت‌های گسترده‌ای در کشورهای مختلف وجود دارد، اما سطوح کلان و متوسط از اهمیت ویژه‌ای در تمایل به مهاجرت برخوردارند. «مارو» و «کلکوفسکی» (۲۰۲۰) نیز در مطالعه «مدل‌سازی تمایل به مهاجرت آمریکایی‌ها: چگونه سرمایه، نژاد و هویت ملی ایده‌های آمریکایی‌ها را درباره زندگی در خارج از کشور شکل می‌دهد» نشان دادند که عواملی نظیر: سن، جنسیت، محل اقامت، نژاد، ایدئولوژی سیاسی و احساس تعلق، سرمایه فرهنگی (دسترسی به اینترنت در خانواده، مالکیت گذرنامه، توانایی صحبت کردن زبان خارجی، میزان تجربه قبلی سفر، تجربه مهاجرت)، سرمایه مالی (درآمد، وضعیت اشتغال، مالکیت خانه، سلامت مالی شخصی و منطقه) سرمایه اجتماعی (شبکه) بر میل به مهاجرت اثرگذارند.



در خصوص مهاجرت بین‌المللی از ایران مطالعات متعددی انجام شده است که در اینجا به نتایج برخی از این مطالعات اشاره می‌شود. «فروتن» (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «مهاجرین بالقوه در ایران: تبیین جمعیت‌شناختی و اجتماعی تمایلات مهاجرت به خارج از کشور» در شهرستان‌های منتخب ایران به بررسی عوامل مؤثر بر تمایل مهاجرت پرداخت. براساس نتایج این مطالعه، نزدیک به نیمی از جمعیت مورد مطالعه تمایل به مهاجرت داشتند. نتایج نشان داد که تمایل به مهاجرت به طور برجسته‌ای تحت تأثیر سه دسته متغیرهای عمده مشتمل بر متغیرهای جمعیت‌شناختی از قبیل: سن، جنس، محل سکونت، وضعیت تأهل، تحصیلات و متغیرهای مرتبط با نگرش‌های جنسیتی و دینداری است. علاوه بر این، انگیزه‌های اقتصادی و شغلی نقش به‌مراتب مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری در تمایل به مهاجرت ایفا می‌کنند.

«طاهری دمنه» و «کاظمی» (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تمایل به مهاجرت در بین جوانان؛ مطالعه‌ای کیفی در تصاویر آینده» با استفاده از روش کیفی (تحلیل مضمون) با یک نمونه ۲۳ نفری با تحصیلات دانشگاهی از دو دانشگاه تهران و اصفهان به بررسی تمایل به مهاجرت از ایران پرداختند. نتایج نشان داد که سه تم اصلی تصاویر ویرانشهری از مبدأ، پیروی از یک همه‌گیری برای رفتن و جاذبه مقصد، تصاویر قوی محرک مهاجرت به شمار می‌آیند. «معینی» و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مطالعه «تأثیر آرم‌گرایی توسعه‌ای جوانان تهرانی بر گرایش آن‌ها به مهاجرت» نشان دادند که، آرم‌گرایی توسعه‌ای قوی‌ترین متغیر مؤثر بر تمایل به مهاجرت است. پس از آن گرایش مذهبی پایین، سرمایه اجتماعی پایین، تحصیلات، سن، درآمد، جنسیت، وضعیت تأهل، و وضعیت فعالیت به‌طور معناداری بر گرایش جوانان به مهاجرت تأثیر دارند. «صادقی» و «سیدحسینی» (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «میزان تمایل جوانان به مهاجرت بین‌المللی و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر تهران» نشان دادند که نیمی از جوانان مورد بررسی تمایل زیادی به مهاجرت از کشور داشته‌اند. در این مطالعه، متغیرهایی نظیر: جنسیت، تحصیلات و وضعیت اشتغال، شبکه اجتماعی، و ارزیابی مطلوبیت جامعه مبدأ، تأثیر معناداری بر تمایل به مهاجرت از کشور داشته است. «افشاری» و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر گرایش جوانان تهرانی به مهاجرت خارج از کشور» نشان دادند سرمایه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، تحصیلات، وضعیت اشتغال، سن، جنس، و وضعیت تأهل بر میزان گرایش جوانان به مهاجرت مؤثر بوده‌اند.

از این رو، بیشتر مطالعات حول محور مهاجرت نخبگان و اقشار تحصیل‌کرده جامعه و آن‌هم به صورت موردی و در مناطق خاصی از کشور بوده است. مطالعه‌ای که در سطح ملی به سنجش تمایل به مهاجرت به خارج از کشور باشد، در جست‌وجویی که انجام گرفته است، وجود نداشت.

### ۳. مبانی نظری

نظریه‌های متعددی در تبیین مهاجرت ارائه شده است که در این بررسی به طور خلاصه به استدلال‌های کلیدی آن‌ها در قالب نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک (خرد و کلان)، بازار کار دوگانه، اقتصاد جدید، محرومیت نسبی، نظریه جاذبه دافعه، و نظریه فرآیند گزینشی مهاجرت اشاره می‌شود.

مطابق نظریه کلان اقتصاد نئوکلاسیک، مهاجرت ناشی از تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار می‌باشد. بازار کار، مکانیسم اصلی است که جریان‌های مهاجرت بین‌المللی کار را ایجاد می‌کند. اغلب نیروهای کار از کشورهای با دستمزد پایین به سمت کشورهای با دستمزد بالا مهاجرت می‌کنند. براساس این دیدگاه، اگر تفاوت‌های دستمزدی از بین برود دیگر مهاجرتی توسط نیروهای کار اتفاق نخواهد افتاد (مسی<sup>۱۷</sup> و همکاران، ۱۹۹۳). برخلاف رویکرد اقتصاد کلان، در دیدگاه اقتصاد خرد (هزینه-فایده) به تصمیم‌گیری فردی مهاجرت توجه می‌شود و مهاجرت کنشی در ارتباط با اختیار و اراده فرد در نظر گرفته می‌شود (سجاس‌تاد<sup>۱۸</sup>، ۱۹۶۲؛ تودارو<sup>۱۹</sup>، ۱۹۶۹). در واقع افراد به صورت فردی با محاسبه هزینه-فایده نسبی ماندن در سرزمین مبدأ یا حرکت به سوی مقصدهای مختلف (کستلز و میلر، ۱۳۹۶: ۳۵) تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. نظریه بازار کار دوگانه، مهاجرت‌های بین‌المللی را ناشی از تقاضای نیروی کار در جوامع نوین صنعتی می‌داند. «پیور»<sup>۲۰</sup> (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که مهاجرت اساساً ناشی از تقاضای کار از کشورهای مقصد است و معمولاً از طریق برنامه‌های جذب نیروی کار خارجی آغاز می‌شود. فرض اساسی این است که بازار کار کشورها به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود؛ بخشی با مهارت بالا و پردرآمد، و بخشی کم‌مهارت و کم‌درآمد که اشتغال در بخش اول مربوط به موقعیت و منزلت اجتماعی بالا، استخدام در بخش دوم با حقوق و منزلت پایین است. مکانیسم‌های مختلفی وجود دارد که نیاز به نیروی کار خارجی را توضیح می‌دهد. تنظیم دستمزد در بازار، تأمین نیروی کار در مشاغل سطح پایین، ایجاد انگیزه برای نیروی کار بومی، گسترش شبکه‌های قومی و نیاز به نیروی کار در بخش ثانویه که در گذشته توسط زنان و کودکان تأمین می‌شد، از جمله عواملی است که بازار کار نیاز به مهاجر دارد (مسی و همکاران، ۱۹۹۸).

در نظریه اقتصاد جدید، تصمیمات مهاجرتی به وسیله هریک از افراد به تنهایی گرفته نمی‌شود، بلکه واحدهای بزرگ‌تری مثل خانواده چنین تصمیماتی را می‌گیرند که در آن نه فقط برای بیشتر کردن درآمد مورد انتظار، بلکه هم‌چنین برای کمتر کردن خطرات و محدودیت‌های همراه با شکست‌های گوناگون بازار، به جز آن‌هایی که در بازار وجود دارد، به طور جمعی عمل می‌کنند. درحالی‌که بعضی از اعضای خانواده

می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی محلی داشته باشند، دیگران ممکن است برای کار در بازارهای کار خارجی که در آن حقوق و شرایط اشتغال با هم رابطه منفی دارند اقدام کنند. در صورتی که شرایط اقتصادی محلی مناسب نباشد یا درآمد کافی به دست نیاورند، خانواده تصمیم به مهاجرت آن فرد می‌گیرد (مسی و همکاران، ۱۹۹۳: ۴۳۶). در نظریه محرومیت نسبی، «منگالام»<sup>۲۱</sup> و «شوارزولر»<sup>۲۲</sup> معتقدند که احساس محرومیت از ارزش‌ها و امور مطلوب، تحت شرایط خاصی، موجب مهاجرت می‌شود (مقدس و شرفی، ۱۳۸۷). بر این اساس، مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی برای رفع محرومیت‌ها محسوب می‌شود (حاج‌حسینی، ۱۳۸۵). وقتی وضعیت اجتماعی موجود نتواند نیازهای فرد را در حداقل مقدار برآورده سازد، افراد فکر حرکت به مکان‌های دیگر را در سر می‌پرورانند. به جاهایی که به نظر آن‌ها شانس بهتری برای برآوردن نیازهای برآورده نشده و رفع محرومیت محسوس خود خواهند داشت (احمدی، ۱۳۹۰). اما این حرکت فقط به علت محرومیت‌ها نیست، بلکه شناخت این محرومیت‌ها و فرآیندهای اثرگذاری این محرومیت باعث رفتار مهاجرتی می‌شود. مهاجرت پاسخ نهایی به محرومیت نسبی است (حاج‌حسینی، ۱۳۸۵).

در نظریه جاذبه-دافعه مهاجرتی، افراد در بیشتر وقت‌ها بر اثر عامل‌های جذاب نقطه‌های مهاجرپذیر و عامل‌های دفع‌کننده نقطه‌های مهاجرفرست، مبادرت به مهاجرت می‌کنند. «اورت لی»<sup>۲۳</sup> (۱۹۶۶) بر عوامل جذب و دفع تأکید نموده و آن‌ها را منشأ بروز مهاجرت می‌داند. همین‌طور بر موانعی در این میان نیز تأکید کرده است. مطابق نظریه جاذبه و دافعه لی، چهار دسته از عوامل، بر مهاجرت تأثیرگذار هستند:

۱. عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارند (عوامل دافعه)

۲. عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارند (عوامل جاذبه)

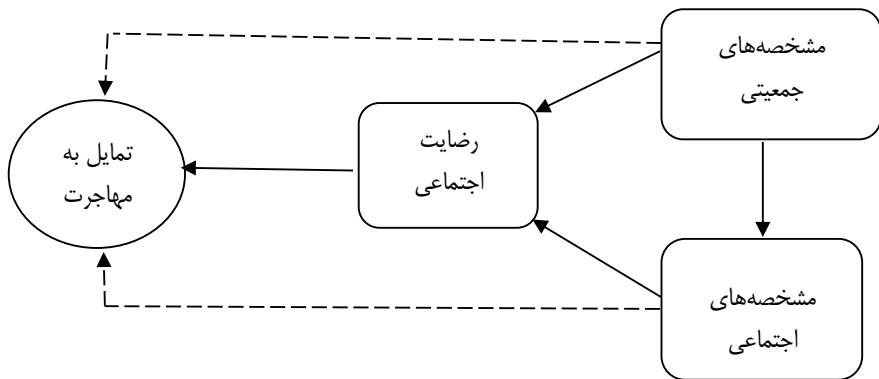
۳. عوامل فردی و شخصی

۴. موانع بازدارنده (زنجانی، ۱۳۸۰).

تصمیم افراد برای مهاجرت به پنداشت آن‌ها از وضعیت جامعه مبدأ و مقصد برمی‌گردد. افراد در تلاش‌اند از موقعیتی ناخوشایند جدا شوند و به جامعه‌ای با امکانات نسبتاً بهتری وارد شوند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱؛ ویکس، ۱۳۹۵). اگر فرد هزینه-منفعت موقعیت را بسنجد و عوامل جذب و دفع را در نظر بگیرد، منافع مهاجرت بر هزینه‌هایش بچربد، نقل مکان می‌کند. این تصمیم‌گیری بر مهاجرت با تأکید بر ارتقای کیفیت زندگی است. سرانجام، قصد رفتن به جابه‌جایی می‌انجامد؛ اگرچه وقایع غیرمنتظره نیز ممکن است در تصمیم فرد تأثیر بگذارد (ویکس<sup>۲۴</sup>، ۱۳۹۵).

درنهایت، طبق رویکرد گزینشی بودن مهاجرت، مهاجرت پدیده‌ای صرفاً فردی و ساده نیست که در آن یک شخص تصمیم بگیرد به دنبال فرصت زندگی بهتر محل زندگی خود را تغییر دهد. به بیان دیگر، مهاجران نمونه‌تصادفی از جمعیت نیستند و فرآیند مهاجرت بسیار گزینشی<sup>۲۵</sup> است. مهاجرت، فرآیندی گزینشی است؛ یعنی، همهٔ مردم مهاجرت نمی‌کنند، تنها بخش خاصی از مردم به این اقدام دست می‌زنند. بر این اساس، ویژگی‌های فردی مهاجران متفاوت از ویژگی‌های افرادی است که اقدام به مهاجرت نمی‌کنند. از این رو، یکی از رویکردهای مطالعه و تبیین مهاجرت، تحلیل رفتار مهاجرتی براساس ویژگی‌های فردی است (لیچر و دیجانگ، ۱۹۹۰). ویژگی‌های فردی در تبیین فرآیند مهاجرت بسیار مهم و کلیدی هستند.

بر اساس رویکردهای نظری مذکور، رضایت از زندگی به عنوان برآیند عوامل دافعه در مبدأ و هم‌چنین مشخصه‌های اجتماعی-جمعیتی براساس رویکرد فرآیند گزینشی مورد توجه این بررسی می‌باشد که در مدل نظری-تحلیلی مطالعه (شکل ۱) نیز نشان داده شده است.



شکل ۱، مدل نظری-تحلیلی مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۸).

به علاوه، براساس مدل نظری و پیشینهٔ تحقیق، فرضیه‌های زیر مطرح و مورد آزمون قرار می‌گیرد:

۱. با افزایش سن، تمایل به مهاجرت کاهش می‌یابد.
۲. تمایل به مهاجرت در میان مردان بیشتر از زنان است.
۳. تمایل به مهاجرت در میان مجردین بیشتر از متأهلین باشد.
۴. با افزایش سطح تحصیلات، تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد.

۵. تمایل به مهاجرت در افراد با طبقه اقتصادی-اجتماعی بالا بیشتر است.
۶. تمایل به مهاجرت در میان اقوام غیرفارس، بیشتر از گروه اکثریت فارسی‌زبان است.
۷. تمایل به مهاجرت در میان اهل سنت و سایر اقلیت‌های دینی بیشتر از افراد شیعه است.
۸. تمایل به مهاجرت در شهرها بیشتر از روستاها می‌باشد.
۹. با کاهش میزان رضایت از زندگی، تمایل به مهاجرت افزایش می‌یابد.

#### ۴. روش تحقیق و داده‌ها

در این پژوهش از تحلیل ثانویه داده‌های خُرد (فردی) پیمایش ملی سرمایه اجتماعی استفاده شده است. روش تحلیل ثانویه، به معنای استفاده از داده‌های از قبل گردآوری شده است. در تحلیل ثانویه محقق داده‌ها را به طور مستقیم گردآوری نمی‌کند؛ بلکه به واکاوی و تحلیل ابعاد و اهداف تحقیق براساس داده‌هایی که توسط محقق، گروهی از محققان و یا مراکز پژوهشی و آماری با اهداف دیگری گردآوری شده است، می‌پردازد (بلیکی، ۱۳۸۴؛ باسلو، ۲۰۰۷). منبع داده‌های مورد بررسی در این مطالعه، داده‌های خُرد (فردی) پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور است که در سال ۱۳۹۳ توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات اجرا شده است. در طرح مذکور از طریق روش پیمایش نمونه‌ای با استفاده از پرسش‌نامه ساخت یافته، داده‌های مورد نیاز در میان افراد ۱۸ سال به بالای شهری و روستایی ساکن در ۳۱ استان کشور گردآوری شده است. جمعیت مورد بررسی در این تحقیق شامل کلیه افراد ۱۸ ساله و بالاتر ساکن در ۳۱ استان کشور اعم از شهری و روستایی است. حجم نمونه ۱۴۶۲۰۰ نفر بوده است. برای دستیابی به نمونه‌ها از تکنیک نمونه‌گیری چندمرحله‌ای در هر استان استفاده شده است. به دلیل این‌که پراکندگی صفت‌های مطالعه شده در استان، زیاد است و توجه به این موضوع که مراکز استان‌ها نمی‌توانند معرف کل آن استان باشد، در هر استان، علاوه بر مرکز استان، یک شهر غیر از مرکز استان و نیز برای هر شهر منتخب، حداقل دو روستای تابعه آن شهر در نمونه قرار گرفته است. حجم نمونه در هر استان با توجه به جمعیت آن استان انتخاب شده است.

با توجه به این‌که تعدادی از افراد نمونه مورد بررسی به پرسش تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخ نداده بودند، با حذف این موارد تعداد نمونه به ۱۴۷۰۳۵ نفر رسید. براساس اطلاعات جدول ۱، بیشترین تعداد نمونه با ۱،۴۵۹ نفر مربوط به استان تهران و کمترین آن مربوط به استان سمنان با ۳۴۰ نفر بوده است.

جدول ۱. تعداد نمونه مورد بررسی به تفکیک استان (نگارندگان، ۱۳۹۸).

استان	فراوانی	درصد	استان	فراوانی	درصد
آذربایجان شرقی	۴۹۸	۳,۵	فارس	۵۱۱	۳,۶
آذربایجان غربی	۵۴۴	۳,۹	قزوین	۳۵۴	۲,۵
اردبیل	۳۵۲	۲,۵	قم	۳۵۸	۲,۶
اصفهان	۵۷۰	۴,۱	کردستان	۴۰۸	۲,۹
البرز	۴۵۴	۳,۲	کرمان	۴۵۲	۳,۲
ایلام	۳۶۶	۲,۶	کرمانشاه	۴۵۸	۳,۳
بوشهر	۳۴۳	۲,۴	کهگیلویه و بویر احمد	۳۵۷	۲,۵
تهران	۱۴۵۹	۱۰,۴	گلستان	۳۸۷	۲,۸
چهارمحال و بختیاری	۳۶۰	۲,۶	گیلان	۴۷۰	۳,۳
خراسان جنوبی	۳۵۴	۲,۵	لرستان	۴۰۷	۲,۹
خراسان رضوی	۵۴۹	۳,۹	مازندران	۴۵۴	۳,۲
خراسان شمالی	۳۵۴	۲,۵	مرکزی	۳۹۵	۲,۸
خوزستان	۴۸۸	۳,۵	هرمزگان	۴۰۱	۲,۹
زنجان	۳۶۳	۲,۶	همدان	۴۲۵	۳,۰
سمنان	۳۴۰	۲,۴	یزد	۳۵۹	۲,۶
سیستان و بلوچستان	۴۴۵	۳,۲	تعداد نمونه	۱۴۰۳۵	۱۰۰,۰

متغیر وابسته تحقیق، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور است. مهاجرت به هرگونه تغییر همیشگی محل اقامت گفته می‌شود، و شامل رها کردن فعالیت‌های سازمان‌یافته یک محل و انتقال دایره فعالیت‌ها به محلی دیگر است (ویکس، ۱۳۹۵: ۲۹۰). مهاجرت حرکت نسبتاً دائمی جمعیت است، از یک مکان به مکان دیگر که مقدم بر آن، مهاجران براساس سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های باارزش تصمیم می‌گیرند و نتیجه این حرکت، تغییراتی در نظام‌گنش متقابل مهاجران است (گلاسر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). به بیان دیگر، مهاجرت بین‌المللی، به جابه‌جایی دائمی یا طولانی مدت مردم در بین مراکز بین‌المللی برای یک دوره یک‌ساله یا بیشتر گفته می‌شود (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۷۴). تمایل به مهاجرت در قالب این پرسش مورد سنجش قرار گرفته است که؛ اگر امکان مهاجرت به یک کشور دیگر را داشتید تا چه اندازه برای این کار اقدام می‌کردید؟ پاسخ به این پرسش در قالب طیف لیکرت بین ۰ تا ۴ (۰ به معنای اصلاً خیلی کم، ۱ کم، ۲ تا حدودی، ۳ زیاد، ۴ خیلی زیاد) مورد بررسی قرار گرفت.

نحوه سنجش متغیرهای مستقل تحقیق، شامل متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای نظیر: جنس، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، احساس رضایت اجتماعی، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب و محل سکونت (شهری/روستایی) می‌باشد که نحوه سنجش آن‌ها در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. نحوه سنجش متغیرهای مستقل تحقیق (نگارندگان، ۱۳۹۸).

متغیرهای تحقیق		نحوه سنجش
متغیرهای جمعیتی	جنس	در مقیاس اسمی: در دو مقوله مرد (کد ۱) و زن (کد ۲) مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است.
	سن	در مقیاس فاصله‌ای است که در این مطالعه چهار گروه سنی: ۲۹-۱۸ سال (کد ۱)، ۴۴-۳۰ سال (کد ۲)، ۴۵-۵۹ سال (کد ۳)، ۶۰ ساله و بالاتر (کد ۴) طبقه‌بندی و بررسی شد.
متغیرهای زمینه‌ای	وضعیت تأهل	در مقیاس اسمی: در چهار مقوله مجرد (کد ۱)، متأهل (کد ۲)، بدون همسر بر اثر طلاق (کد ۳)، بدون همسر بر اثر فوت همسر (کد ۴) اندازه‌گیری شده است.
	سطح تحصیلات	در مقیاس ترتیبی: در شش سطح شامل: بی‌سواد (کد ۱)، ابتدایی (کد ۲)، راهنمایی (کد ۳)، دبیرستان یا دیپلم (کد ۴)، کاردانی یا کارشناسی (کد ۵)، کارشناسی ارشد یا دکتری (کد ۶) سنجش شده است.
متغیرهای زمینه‌ای	احساس رضایت اجتماعی	در قالب ۴ گویه در طیف لیکرت مرتبط با رضایت از محل سکونت، رضایت مالی و اقتصادی، و بطور کلی رضایت از زندگی سنجش و اندازه‌گیری شد. سپس بر اساس دامنه نمرات، میزان رضایت در سه سطح: کم (کد ۱)، متوسط (کد ۲)، زیاد (کد ۳) اندازه‌گیری شد.
	طبقه اجتماعی	در مقیاس ترتیبی: در سه سطح، طبقه پایین (کد ۱)، طبقه متوسط (کد ۲)، طبقه بالا (کد ۳) مورد سنجش قرار گرفته است.
متغیرهای زمینه‌ای	قومیت	در مقیاس اسمی: در ۹ مقوله، فارس (کد ۱)، ترک (کد ۲)، کرد (کد ۳)، لر (کد ۴)، مازندرانی (کد ۵)، گیلک (کد ۶)، عرب (کد ۷)، بلوچ (کد ۸)، سایر اقوام (کد ۹) سنجش شده است.
	مذهب	در مقیاس اسمی: در ۳ مقوله شیعه (کد ۱)، اهل سنت (کد ۲)، اقلیت‌های مذهبی (کد ۳) مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است.
متغیرهای زمینه‌ای	محل سکونت (شهری/روستایی)	در مقیاس اسمی: در دو مقوله روستا (کد ۱) و شهر (کد ۲) مورد سنجش قرار گرفته است.

## ۵. یافته‌ها

### - ویژگی‌های جمعیتی نمونه

تعداد نمونه در این تحقیق شامل ۱۴,۰۳۵ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور اعم از شهری و روستایی است. حدود ۷۰٪ از نمونه ساکن در نقاط شهری و ۳۰٪ از ساکنین روستا می‌باشند. بیشترین حجم نمونه شهری مربوط به استان‌های البرز، تهران و اصفهان می‌باشد. در مقابل بیشترین حجم نمونه روستایی به استان‌های گستان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان تعلق داشته است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در جدول ۳، نشان داد که ترکیب جنسی نمونه تقریباً به صورت برابر (۴۹/۶٪ زنان و ۵۰/۴٪ مردان) می‌باشد. میانگین سنی پاسخ‌گویان نیز حدود ۳۹ سال و میانه سنی ۳۶ سال به دست آمده است. ۳۲٪ نمونه ۲۹-۱۸ سال، ۳۵٪ ۴۴-۳۰ سال، ۲۳٪ ۵۹-۴۵ سال و در نهایت ۱۰٪ ۶۰ سال و بالاتر داشته‌اند. به لحاظ وضعیت تأهل، ۷۰٪ از پاسخ‌گویان دارای همسر، ۲۵٪ مجرد و ۵٪ نیز بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق می‌باشند. مقوله بدون همسر در بین زنان بیشتر از مردان بوده است. از نظر تحصیلات حدود ۱۰٪ نمونه بی‌سواد می‌باشند، ۱۶٪ تحصیلات ابتدایی، ۱۶٪ تحصیلات راهنمایی داشته، و ۲۹٪ نیز دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و ۲۹٪ دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. سطح تحصیلات مردان بالاتر از زنان مورد بررسی بوده است. در نهایت، به لحاظ محل سکونت حدود ۷۰٪ پاسخ‌گویان در مناطق شهری و ۳۰٪ در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند.

#### - تمایل به مهاجرت از کشور

در این بررسی تمایل به مهاجرت خارج از کشور براساس این پرسش سنجیده شده است که «اگر امکان مهاجرت به یک کشور دیگر را داشتید تا چه اندازه برای این کار اقدام می‌کردید؟». نتایج همان‌طور که در شکل ۲، مشاهده می‌شود بیانگر آن است که ۳۵٪ افراد خیلی کم، ۲۲٪ کم، ۲۰٪ تا حدودی، ۱۳٪ زیاد، و ۱۰٪ خیلی زیاد تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند؛ بنابراین، حدود یک-چهارم افراد مورد بررسی تمایل زیادی برای مهاجرت خارج از کشور دارند و به عنوان مهاجرین بالقوه محسوب می‌شوند. توزیع استانی تمایل به مهاجرت خارج از کشور نشان داد که بیشترین تمایل مهاجرتی مربوط به افراد مورد بررسی در استان‌های تهران، البرز و کردستان و در مقابل، کمترین آن مربوط به استان‌های خراسان شمالی، هرمزگان و قم می‌باشد.

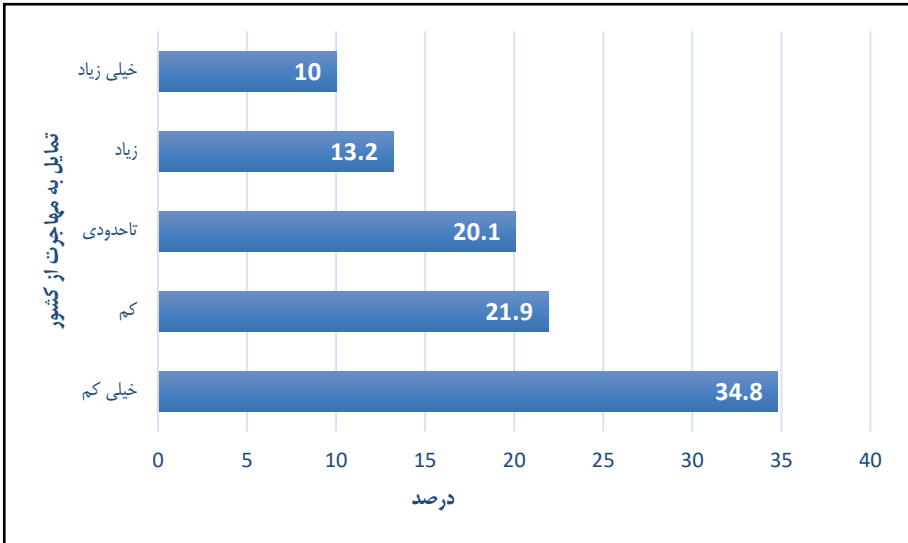
#### - نتایج تحلیل دومتغیره

جدول ۴، میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور برحسب متغیرهای جمعیتی را نشان می‌دهد. بر این اساس، متغیرهای جنس، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و وضعیت فعالیت رابطه معناداری با تمایل به مهاجرت خارج از کشور داشته‌اند. مردان بیشتر از زنان تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. با افزایش سن، تمایل به مهاجرت کاهش یافته است. در بین گروه‌های مختلف زناشویی افراد مجرد بیشترین تمایل و افراد بدون همسر بر اثر فوت همسر کمترین تمایل به مهاجرت دارند. هم‌چنین، هرچه سطح تحصیلات افراد افزایش می‌یابد، تمایل به مهاجرت نیز افزایش می‌یابد.

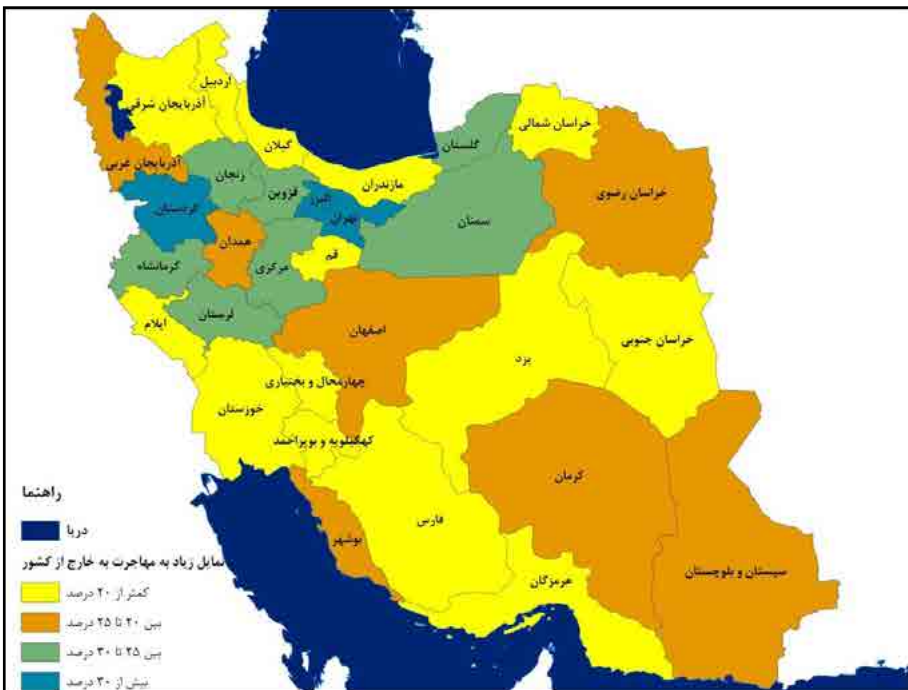


جدول ۳. مشخصه‌های جمعیتی پاسخ‌گویان (نگارندگان، ۱۳۹۸).

زن		مرد		هر دو جنس			
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی		
-		-		۵۰٫۴	۷۰۷۴	مرد	جنس
				۴۹٫۶	۶۹۶۱	زن	
۳۱٫۸	۲۲۱۷	۳۲٫۹	۲۳۲۸	۳۲٫۴	۴۵۴۵	سال ۱۸-۲۹	سن
۳۵٫۵	۲۴۷۲	۳۴٫۰	۲۴۰۶	۳۴٫۸	۴۸۷۸	سال ۳۰-۴۴	
۲۳٫۴	۱۶۳۱	۲۲٫۶	۱۵۹۵	۲۳٫۰	۳۲۲۶	سال ۴۵-۵۹	
۹٫۲	۶۴۱	۱۰٫۵	۷۴۵	۹٫۹	۱۳۸۶	۶۰ سال به بالا	
۳۸٫۷۳		۳۹٫۰۱		۳۸٫۸۷		میانگین سنی (سال)	
۳۶		۳۶		۳۶		میانه سنی (سال)	
۲۰٫۸	۱۴۴۵	۲۹٫۱	۲۰۵۶	۲۴٫۹	۳۵۰۱	مجرد (هرگز ازدواج نکرده)	وضعیت تاهل
۷۱٫۸	۴۹۹۷	۶۸٫۷	۴۸۵۸	۷۰٫۲	۹۸۵۵	متاهل (دارای همسر)	
۱٫۶	۱۰۹	۰٫۷	۵۳	۱٫۲	۱۶۲	بدون همسر بر اثر طلاق	
۵٫۷	۳۹۴	۱٫۴	۱۰۱	۳٫۵	۴۹۵	بدون همسر بر اثر فوت همسر	
۰٫۲	۱۶	۰٫۱	۶	۰٫۲	۲۲	اظهار نشده	
۱۳٫۱	۹۱۲	۶٫۲	۴۴۰	۹٫۶	۱۳۵۲	بی‌سواد	سطح تحصیلات
۱۷٫۹	۱۲۴۴	۱۴٫۸	۱۰۴۹	۱۶٫۳	۲۲۹۳	ابتدایی	
۱۵٫۰	۱۰۴۲	۱۷٫۶	۱۲۴۶	۱۶٫۳	۲۲۸۸	راهنمایی	
۲۷٫۱	۱۸۸۷	۳۰٫۱	۲۱۲۷	۲۸٫۶	۴۰۱۴	متوسطه و دیپلم	
۲۳٫۴	۱۶۳۰	۲۶٫۵	۱۸۷۴	۲۵٫۰	۳۵۰۴	کاردانی / کارشناسی	
۳٫۳	۲۳۲	۴٫۶	۳۲۲	۳٫۹	۵۵۴	کارشناسی ارشد / دکتری	
۰٫۲	۱۴	۰٫۲	۱۶	۰٫۲	۳۰	اظهار نشده	
۲۹٫۴	۲۰۴۶	۲۹٫۷	۲۱۰۳	۲۹٫۶	۴۱۴۹	روستا	
۷۰٫۶	۴۹۱۵	۷۰٫۳	۴۹۷۱	۷۰٫۴	۹۸۸۶	شهر	
۱۰۰٫۰	۶۹۶۱	۱۰۰٫۰	۷۰۷۴	۱۰۰٫۰	۱۴۰۳۵	تعداد نمونه	



شکل ۲. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخ‌گویان (%) (نگارندگان، ۱۳۹۸).



شکل ۳. درصد افراد دارای تمایل زیاد به مهاجرت خارج از کشور به تفکیک استان (نگارندگان، ۱۳۹۸).

جدول ۴. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخ‌گویان برحسب متغیرهای جمعیتی (%) (نگارندگان، ۱۳۹۸).

تعداد نمونه	تمایل به مهاجرت (%)			میانگین نمره تمایل (بین ۰ تا ۴)		
	زیاد	متوسط	کم			
۷۰۷۴	۲۵.۸	۲۰.۴	۵۳.۹	۱.۵۰	مرد	جنس
۶۹۶۱	۲۰.۷	۱۹.۸	۵۹.۵	۱.۳۲	زن	
۱۴۰۳۵	$X^2=59.180$ Sig=0.001			$t=7.685$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۴۵۴۵	۳۰.۴	۲۲.۳	۴۷.۳	۱.۸۳	۱۸-۲۹ سال	سن
۴۸۷۸	۲۳.۰	۱۹.۶	۵۷.۴	۱.۶۶	۳۰-۴۴ سال	
۳۲۲۶	۱۷.۴	۱۸.۶	۶۴.۱	۱.۵۳	۴۵-۵۹ سال	
۱۳۸۶	۱۴.۵	۱۷.۷	۶۷.۸	۱.۴۷	۶۰ سال به بالا	
۱۴۰۳۵	$X^2=345.671$ Sig=0.001			$F=117.436$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۳۵۰۱	۳۳.۳	۲۲.۷	۴۳.۹	۱.۸۹	مجرد (هرگز ازدواج نکرده)	وضعیت تأهل
۹۸۵۵	۲۰.۲	۱۹.۱	۶۰.۶	۱.۶۰	متأهل (دارای همسر)	
۱۶۲	۲۷.۸	۲۳.۵	۴۸.۸	۱.۷۹	بدون همسر بر اثر طلاق	
۴۹۵	۱۱.۱	۱۸.۶	۷۰.۳	۱.۴۱	بدون همسر بر اثر فوت همسر	
۱۴۰۱۳	$X^2=388.349$ Sig=0.001			$F=132.517$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۱۳۵۲	۱۳.۳	۱۷.۷	۶۹.۰	۱.۴۴	بی‌سواد	سطح تحصیلات
۲۲۹۳	۱۵.۳	۱۸.۴	۶۶.۴	۱.۴۹	ابتدایی	
۲۲۸۸	۱۸.۶	۲۰.۶	۶۰.۸	۱.۵۸	راهنمایی	
۴۰۱۴	۲۴.۴	۲۰.۶	۵۵.۱	۱.۶۹	متوسطه و دیپلم	
۳۵۰۴	۳۱.۱	۲۱.۲	۴۷.۷	۱.۸۳	کاردانی / کارشناسی	
۵۵۴	۴۱.۵	۱۹.۹	۳۸.۶	۲.۰۳	کارشناسی ارشد / دکتری	
۱۴۰۰۵	$X^2=491.381$ Sig=0.001			$F=99.954$ Sig=0.001	آزمون آماری	

علاوه بر این، تمایل به مهاجرت خارج از کشور برحسب متغیرهای اجتماعی و زمینه‌ای نیز بررسی شد. بر این اساس، احساس رضایت اجتماعی، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب، و محل سکونت با تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه معناداری داشته‌اند. احساس رضایت اجتماعی با میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه منفی دارد، یعنی هرچه رضایت اجتماعی کمتر شود، تمایل به مهاجرت خارج از کشور افزایش پیدا می‌کند. هرچه طبقه اجتماعی افراد بالا می‌رود، تمایل به مهاجرت خارج از کشور نیز افزایش می‌یابد. در بین اقوام مختلف نیز، مازندرانی‌ها کمترین و عرب‌ها

و بلوچ‌ها بیشترین تمایل به مهاجرت خارج از کشور را دارند. اقلیت‌های دینی بیشتر از افراد شیعه و در نهایت افراد ساکن شهرها بیشتر از روستاییان تمایل به مهاجرت خارج از کشور را دارا می‌باشند.

### - نتایج تحلیل چندمتغیره

با توجه به این‌که متغیر وابسته تحقیق، یعنی تمای به مهاجرت از نوع رتبه‌ای است، مدل رگرسیون خطی قادر به پیش‌بینی متغیر وابسته براساس متغیرهای مستقل نمی‌باشد (عباس‌زادگان و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس، نیازمند مدلی هستیم تا قابلیت پیش‌بینی متغیر وابسته رتبه‌ای را داشته باشد؛ بنابراین، در این مقاله برای بررسی تأثیر عوامل جمعیتی و زمینه‌ای بر تمایل مهاجرت از کشور از مدل رگرسیون رتبه‌ای استفاده شده است (جدول ۶).

تأثیر متغیرهای جمعیتی-زمینه‌ای بر تمایل به مهاجرت در دو مدل بررسی شد. در مدل ۱، تأثیر متغیرهای جمعیتی (شامل: جنس، سن، وضعیت تأهل و تحصیلات) و در مدل ۲، علاوه بر متغیرهای جمعیتی، متغیرهای اجتماعی-زمینه‌ای (نظیر: رضایت اجتماعی، طبقه اجتماعی، قومیت، مذهب و محل سکونت) نیز وارد مدل شده‌اند. با توجه به نتایج مدل ۲، تمایل به مهاجرت مردان بیشتر از زنان است. هم‌چنین، میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور به‌طور معناداری در میان جوانان بیشتر از سالمندان، در میان افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل، در میان ترک‌ها کمتر، گیلک‌ها، و عرب‌ها بیشتر از فارس‌ها، در میان اهل تسنن و اقلیت‌های دینی بیشتر از افراد شیعه، وجود دارد. هم‌چنین، با افزایش سطح تحصیلات و طبقه اجتماعی تمایل به مهاجرت خارج از کشور افزایش می‌یابد. در مقابل، میزان رضایت اجتماعی رابطه معکوسی با تمایل به مهاجرت دارد و افراد با رضایت اجتماعی پایین بیشتر تمایل به مهاجرت دارند.

نتایج آزمون نکویی برازش مدل با توجه به معنی‌داری مقدار کای اسکور نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل به خوبی قادراند متغیر وابسته را تبیین کنند. هم‌چنین، نتیجه آزمون خطوط موازی با توجه به معناداری آن نشان می‌دهد که فرض صفر (مقادیر پارامترهای متغیرهای مستقل در میان تمام طبقات متغیر وابسته ثابت است) رد می‌شود. از این‌رو، مقادیر پارامترهای متغیرهای مستقل در میان تمام طبقات متغیر وابسته ثابت نیستند. علاوه بر این‌ها، معنادار نشدن دو آماره کای اسکور پیرسون و انحراف (بزرگ‌تر از ۰/۰۵) بیانگر آن است که متغیر وابسته و متغیرهای مستقل رابطه خوبی با یکدیگر داشته و مدل رگرسیونی مناسبی برازش شده است.

جدول ۵. تمایل به مهاجرت خارج از کشور پاسخ‌گویان برحسب متغیرهای اجتماعی-زمینه‌ای (%).  
 نگارندگان، (۱۳۹۸).

تعداد نمونه	تمایل به مهاجرت (%)			میانگین نمره تمایل (بین ۰ تا ۴)		
	زیاد	متوسط	کم			
۸۹۰۹	۲۵.۰	۲۰.۵	۵۴.۵	۱.۵۰	کم	احساس رضایت اجتماعی
۴۰۱۷	۲۰.۰	۲۰.۴	۵۹.۶	۱.۳۰	متوسط	
۱۱۰۹	۲۰.۸	۱۵.۴	۶۳.۸	۱.۲۱	زیاد	
۱۴۰۳۵	$X^2=69.314$ Sig=0.00			$F=45.106$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۶۵۱۵	۲۲.۹	۱۸.۹	۵۸.۲	۱.۶۵	پایین	طبقه اجتماعی
۷۳۱۱	۲۳.۲	۲۱.۱	۵۵.۸	۱.۶۷	متوسط	
۱۸۹	۳۸.۱	۲۱.۷	۴۰.۲	۱.۹۸	بالا	
۱۴۰۱۵	$X^2=39.265$ Sig=0.001			$F=15.541$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۶۹۰۵	۲۳.۵	۲۰.۲	۵۶.۲	۱.۶۷	فارس	قومیت
۳۱۰۵	۲۲.۲	۱۶.۳	۶۱.۶	۱.۶۱	ترک	
۱۱۳۷	۲۳.۶	۱۹.۲	۵۷.۳	۱.۶۶	کرد	
۱۴۴۱	۲۵.۱	۲۰.۳	۵۴.۵	۱.۷۱	لر	
۲۲۴	۱۷.۹	۲۲.۳	۵۹.۸	۱.۵۸	مازندرانی	
۳۷۶	۱۷.۸	۲۸.۲	۵۴.۰	۱.۶۴	گیلک	
۳۴۵	۲۲.۳	۴۰.۹	۳۶.۸	۱.۸۶	عرب	
۲۱۷	۳۰.۹	۲۲.۱	۴۷.۰	۱.۸۴	بلوچ	
۱۲۴	۲۳.۴	۲۱.۸	۵۴.۸	۱.۶۹	سایر اقوام	
۱۳۸۷۴	$X^2=171.468$ Sig=0.001			$F=6.338$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۱۲۹۷۶	۲۲.۸	۲۰.۲	۵۷.۲	۱.۶۶	اسلام- شیعه	مذهب
۹۰۸	۲۹.۹	۲۱.۲	۴۸.۸	۱.۸۱	اسلام- سنی	
۴۵	۳۳.۳	۲۴.۴	۴۲.۲	۱.۹۱	اقلیت‌های دینی	
۱۳۹۲۹	$X^2=33.950$ Sig=0.001			$F=16.936$ Sig=0.001	آزمون آماری	
۴۱۴۹	۱۸.۸	۲۰.۳	۶۰.۹	۱.۵۸	روستا	محل سکونت
۹۸۸۶	۲۵.۱	۲۰.۰	۵۴.۹	۱.۷۰	شهر	
۱۴۰۳۵	$X^2=68.625$ Sig=0.001			$t=-8.250$ Sig=0.001	آزمون آماری	

جدول ۶- نتایج رگرسیون رتبه‌ای عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت از کشور (نگارندگان، ۱۳۹۸).

مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل	
Sig.	OR	Sig.	OR		
				(زن) <sup>R</sup>	جنس
۰,۰۰۱	۱,۱۹	۰,۰۰۱	۱,۱۳	مرد	
				(+۶۰) <sup>R</sup>	سن
۰,۰۰۱	۱,۳۴	۰,۰۰۱	۱,۳۴	۱۸-۲۹ سال	
۰,۰۰۱	۱,۲۴	۰,۰۰۱	۱,۲۲	۳۰-۴۴ سال	
۰,۰۵۰	۱,۱۰	۰,۰۴۲	۱,۱۰	۴۵-۵۹ سال	
				(متاهل) <sup>R</sup>	وضعیت تأهل
۰,۰۰۱	۱,۲۱	۰,۰۰۱	۱,۲۶	مجرد	
۰,۳۱۲	۱,۰۶	۰,۳۰۹	۱,۰۶	بدون همسر	
				(بیسواد) <sup>R</sup>	تحصیلات
۰,۵۸۶	۱,۰۳	۰,۶۳۴	۱,۰۲	ابتدایی	
۰,۰۳۰	۱,۱۲	۰,۰۲۱	۱,۱۲	راهنمایی	
۰,۰۰۱	۱,۲۲	۰,۰۰۱	۱,۲۱۳	متوسطه و دیپلم	
۰,۰۰۱	۱,۴۷	۰,۰۰۱	۱,۴۷	کارشناسی	
۰,۰۰۱	۱,۸۳	۰,۰۰۱	۱,۷۶	کارشناسی ارشد/دکتری	
				(زیاد) <sup>R</sup>	میزان رضایت اجتماعی
۰,۰۰۱	۱,۳۰			متوسط	
۰,۰۰۱	۱,۵۷			کم	
				(پایین) <sup>R</sup>	طبقه اجتماعی
۰,۰۵۳	۱,۰۵			متوسط	
۰,۰۰۱	۱,۵۴			بالا	
				(فارس) <sup>R</sup>	قومیت
۰,۰۰۱	۰,۸۷			ترک	
۰,۲۳۳	۰,۹۵			کرد	
۰,۱۵۹	۰,۹۵			لر	
۰,۶۰۱	۰,۹۶			مازندرانی	
۰,۰۲۲	۱,۱۶			گیلک	
۰,۰۰۱	۱,۷۵			عرب	
۰,۴۵۶	۱,۷۳			بلوچ	
۰,۹۸۵	۱,۰۰			سایر	
				(تشیع) <sup>R</sup>	مذهب
۰,۰۰۱	۱,۳۹			تسنن و اقلیت‌های دینی	
				(روستا) <sup>R</sup>	محل سکونت
۰,۰۰۱	۱,۱۰			شهر	
۷,۴		۵,۱		Pseudo R <sup>2</sup> (%)	
Model fit (x <sup>2</sup> =1048.478 Sig=0.001)		df=13551 Sig=0.048		آزمون‌های نیکویی برازش مدل (مدل ۲)	
Pearson(x <sup>2</sup> =13825.643		df=13551 Sig=1.000)			
Deviance(x <sup>2</sup> =12453.711		Sig=0.001)			
Test of Parallel Lines(x <sup>2</sup> =385.578		Sig=0.001)			

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت جزو جدانشدنی از تاریخ زندگی بشر است. مهاجران در پی دستیابی به شرایط زندگی بهتر و گاهی به‌عنوان استراتژی بقاء دست به مهاجرت می‌زنند. امروزه مهاجرت به قدری گسترش یافته است که کاستلز و میلر (۲۰۰۳) دنیای امروز را «عصر مهاجرت» نامیده‌اند. مهاجران، معمولاً جوانان و افراد تحصیل‌کرده و یا ماهر می‌باشند که مهاجرت آن‌ها جامعه را با یک سری مسائل روبه‌رو می‌سازد. در این راستا، پرسش محوری مقاله حاضر چنین بود: میزان تمایل به مهاجرت به خارج از کشور چقدر است و عوامل مؤثر بر آن کدامند؟. برای پاسخ به این پرسش از تحلیل ثانویه داده‌های خرد (فردی) پیمایش ملی سرمایه اجتماعی (۱۳۹۳) استفاده شده است. تعداد نمونه در این تحقیق شامل ۱۴,۰۳۵ نفر افراد ۱۸ سال به بالای ساکن در ۳۱ استان کشور اعم از شهری و روستایی است. براساس نتایج پژوهش، حدود یک-چهارم نمونه مورد بررسی، تمایل زیادی به مهاجرت از کشور داشته‌اند و می‌توان آن‌ها را مهاجرین بالقوه قلمداد کرد. نتایج تحلیل دومتغیره رابطه بین متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با تمایل به مهاجرت خارج از کشور نشان داد که، این افراد عمدتاً مرد، مجرد، در سنین جوانی، با تحصیلات کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشند. علاوه بر این، افراد با تمایل زیاد مهاجرتی بیشتر در طبقه بالای اجتماعی بوده‌اند؛ هم‌چنین، تمایل به مهاجرت در میان اقلیت‌های دینی و قومی (نظیر بلوچ‌ها) و همین‌طور ساکنین در شهرها بیشتر بوده است.

براساس نتایج تحلیل چند متغیره، تمایل به مهاجرت خارج از کشور به‌طور معناداری در میان مردان بیشتر از زنان، جوانان بیشتر از سالمندان، افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل، در میان کردها، مازندرانی‌ها، و لرها بیشتر از فارس‌ها، در میان اهل تسنن و اقلیت‌های دینی بیشتر از افراد شیعه، می‌باشد. بر این اساس، رویکرد گزینشی بودن مهاجرت مورد تأیید قرار گرفت. هم‌چنین، با افزایش سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و میزان درآمد سرپرست خانوار، میزان تمایل به مهاجرت خارج از کشور افزایش می‌یابد. در مقابل، میزان رضایت اجتماعی رابطه معکوسی با تمایل به مهاجرت دارد و افراد با رضایت اجتماعی پایین بیشتر تمایل به مهاجرت دارند. از این‌رو، رضایت اجتماعی که برآیند اصلی نظریه جاذبه و دافعه می‌باشد از اهمیت زیادی در تبیین میل به مهاجرت برخوردار است.

یافته‌های پژوهش در زمینه اثرگذاری عوامل جمعیتی و اجتماعی بر تمایل به مهاجرت خارج از کشور با مطالعات قبلی انجام شده در کشور همخوانی دارد؛ برای مثال، تمایل بالاتر مهاجرت خارج از کشور در میان مردان (جواهری و سراج‌زاده، ۱۳۸۴؛ صالحی‌عمران، ۱۳۸۵؛ ارشاد و حمایت‌خواه‌چهرمی، ۱۳۸۶؛ جانمردی، ۱۳۸۶؛

محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸)، افراد مجرد (جانمردی، ۱۳۸۶؛ محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸)، جوانان (جانمردی، ۱۳۸۶؛ محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸)، افراد با تحصیلات دانشگاهی (صالحی‌عمران، ۱۳۸۵؛ ارشاد و حمایت‌خواه‌چهرمی، ۱۳۸۶؛ جانمردی، ۱۳۸۶؛ محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸؛ راهشخو و همکاران، ۱۳۹۱؛ پایتختی‌اسکویی و طبقچی‌اکبری، ۱۳۹۴)، افراد از طبقه اجتماعی بالا (چلبی و عباسی، ۱۳۸۳؛ محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸؛ قرابی‌تبریزی و همکاران، ۱۳۹۲)، و ساکنین در شهر (محسنی‌تبریزی و عدل، ۱۳۸۶؛ مقدس و شرفی، ۱۳۸۸) در مطالعات قبلی نیز تأیید شده است. از این رو، اغلب افراد دارای انگیزه مهاجرتی را افراد تحصیل‌کرده، ماهر و متخصص تشکیل می‌دهند. در نتیجه‌گیری از مقاله می‌توان گفت سودای مهاجرت در میان ذنیت نسل‌های جدید شکل گرفته و بر این اساس می‌توان انتظار داشت جریان مهاجرت از کشور افزایش یابد.

بنابراین، سودای مهاجرت بهترین توصیف این عقیده است که ترک کردن بهتر از ماندن است. «کالینز» (۲۰۱۸) صریحاً پیش‌زمینه تمایلات و آرزوها را یک نیروی اجتماعی می‌داند؛ «ری» (۲۰۰۶) تمایلات را پایه اجتماعی میل فردی شناخته است. تمایل به مهاجرت تجلی خاص تری از افکار و احساسات در مورد تحرک بالقوه (کارلینگ و کالینز، ۲۰۱۸) است که تمایل مردم به تحقق فرصت‌های اقتصادی، اجتماعی، انسانی یا سیاسی است که در پنجره‌های آرزوی آن‌هاست، منعکس می‌کند. براساس نتایج مطالعه، عوامل مختلفی زمینه‌ساز تمایل مهاجرت به خارج از کشور می‌باشند، شناخت این عوامل می‌تواند بر تمایلات و جریانات مهاجرتی در آینده تأثیرگذار باشد. تمایل به مهاجرت، مانند رفتار مهاجرت، از تعاملات بین ویژگی‌های فردی و فضای گسترده‌تر مهاجرت در سطح کلان (نظیر رضایت از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه) به وجود می‌آید (کارلینگ و کالینز، ۲۰۱۸؛ کارلینگ و شوئل، ۲۰۱۸).

درنهایت، با توجه به نتایج تحقیق، در جامعه امروز ایران تمایل به مهاجرت رو به افزایش است و کشور با حجم بالایی از مهاجران بالقوه مواجه است. در این زمینه، سه پیشنهاد سیاستی مطرح می‌شود. با توجه به نتایج، بیشتر افراد با تحصیلات دانشگاهی تمایل به مهاجرت خارج از کشور دارند. در این زمینه نیاز هست که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان توجه ویژه‌ای به اساتید، نخبگان و دانشجویان دکتری، به ویژه در زمینه فراهم کردن امکانات آموزشی و پژوهشی و فرصت‌های شغلی داشته باشند. هم‌چنین، برقراری عدالت فضایی و اجتماعی در کشور و توجه ویژه و بدون تبعیض به اقوام و اقلیت‌ها می‌تواند از مهاجرت بیشتر آن‌ها بکاهد. درنهایت این‌که، افزایش سطح رفاه



و رضایت اجتماعی یکی از مهمترین راهبردهای سیاستی است که می‌تواند در کاهش تمایل به مهاجرت از کشور مفید و اثربخش باشد.

### پی‌نوشت

1. World Migration Report
2. Sipinen
3. Bäck
4. Van Dalen
5. Gardner
6. de Groot
7. Czaika
8. Vothknecht
9. Jorgen Carling
10. Involuntary immobility
11. Fassmann and Hintermann
12. Van Dalen
13. Agadjanian
14. Czaika and Vothknecht
15. Van Mol and Timmerman
16. Baláz
17. Massey
18. Sjaastad
19. Todaro
20. Piore
21. Mangalam
22. Schwarzweller
23. Overt. I. Lee
24. Weeks
25. Highly selective
26. Glasser

### کتابنامه

- ابراهیمی، یزدان، (۱۳۸۱). «بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر تمایل دانشجویان رشته‌های برق و کامپیوتر به مهاجرت». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۳ و ۲۴، صص: ۷۵-۹۶.
- احمدی، فخرالدین، (۱۳۹۰). «آموزش عالی و مهاجرت نخبگان». پژوهشنامه دانشگاه و مسائل فرهنگی، شماره ۸۵، صص: ۷۹-۳۹.
- ارشاد، فرهنگ، (۱۳۸۰). «مبانی نظری فرار مغزها برحسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی». نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵، صص: ۴۵-۵۰.
- ارشاد، فرهنگ، و حمایت‌خواه جهرمی، مجتبی، (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به برون کوچی نخبگان علمی ایران (نظرسنجی از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه تهران)». فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره اول، شماره ۳، صص: ۷-۳۰.

- افشاری، علی؛ معینی، سید رضا؛ و انصاری، حمید، (۱۳۹۹). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر گرایش جوانان تهرانی به مهاجرت خارج از کشور». نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۴۷، صص: ۳۵-۹.
- آسایش، امید؛ کاظمی‌پور، عبدالمحمد؛ و صدیقی، بهرنگ، (۱۳۹۸). «سودای مهاجرت: میل به مهاجرت و تصویر ذهنی از غرب در تجربه دانشجوی مهاجران ایرانی». نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۵۷، صص: ۸۳-۵۱.
- بلیکی، نورمن، (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی. حسن چاوشیان (مترجم)، نشر نی، تهران.
- پایتختی‌اسکویی، سیدعلی؛ و طبقچی‌اکبری، لاله، (۱۳۹۴). «بررسی رابطه بین نرخ باسواد و مهاجرت در ایران». مجله مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۸، شماره ۲۶، صص: ۷۳-۸۳.
- توکل، محمد؛ و عرفان‌منش، ایمان، (۱۳۹۳). «فرا تحلیل کیفی مقالات علمی ناظر بر مسأله فرار مغزها در ایران». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۴۵-۷۵.
- جانتن، الهه؛ فلاحی، محمدعلی؛ و سیفی، احمد، (۱۳۹۴). «بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به کشور آمریکا». مجله علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۲۵، صص: ۱۹۶-۱۶۷.
- جانمردی، مهوش، (۱۳۸۶). «مطالعه جامعه‌شناختی پدیده مهاجرت نخبگان در ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۵ (مورد مطالعه: سقز در استان کردستان)». پیک نور، شماره ۳، صص: ۱۴۱-۱۲۷.
- جوادزاده، پدram، (۱۳۹۴). «علل مهاجرت نخبگان ایرانی به دانشگاه‌های آمریکا». مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۲۸، صص: ۹۵-۱۱۲.
- جواهری، فاطمه؛ و سراج‌زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴). «جلای وطن: بررسی عوامل مؤثر بر گرایش دانشجویان به مهاجرت به خارج از کشور». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۰ و ۵۱، صص: ۵۳-۸۸.
- چلبی، مسعود؛ و عباسی، رسول، (۱۳۸۳). «تحلیل تطبیقی فرار مغزها در سطوح خرد و کلان». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱ و ۴۲، صص: ۱۳-۳۶.
- حاتمی، علی؛ جهانگیری، جهانگیر؛ و فتاحی، سجاد، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مرتبط با گرایش دختران تحصیل کرده به مهاجرت به خارج از کشور (مطالعه موردی دانشجویان دختر مراجعه کننده به مراکز اعزام به خارج دانشجوی شهر شیراز». فصلنامه زن و جامعه، شماره ۲، صص: ۵۵-۸۰.

- حاج حسینی، حسین، (۱۳۸۵). «سیری در نظریه‌های مهاجرت». فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، صص: ۳۵-۴۶.
- حاجی یوسفی؛ محمد، امیر؛ و بهمرد، سمیه، (۱۳۸۵). «چرایی مهاجرت نخبگان از ایران پس از پایان جنگ تحمیلی». فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴، صص: ۲۷-۶۶.
- حکیم‌زاده، رضوان؛ طلائی، ابراهیم؛ و جوانک، ماندانا، (۱۳۹۲). «تأثیر عوامل آموزشی، اجتماعی و فرهنگی بر تمایل به مهاجرت از کشور در دانشجویان دانشگاه تهران». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۹، صص: ۱۰۲-۸۱.
- خواجه‌نوری، بیژن؛ و سروش، مریم، (۱۳۸۵). «بررسی عوامل مؤثر بر نگرش جوانان به مهاجرت از کشور (نمونه مورد مطالعه: جوانان شهر شیراز)». مجله علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره ۷، صص: ۸۱-۴۷.
- ذکایی، محمدسعید، (۱۳۸۵). «جوانان، جهانی شدن و مهاجرت‌های بین‌المللی: پژوهشی در میان نخبگان جوان». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۲، صص: ۴۱-۷۵.
- راهشخو، مریم، رفیعیان، مجتبی، و امینی، الهام، (۱۳۹۱). «بررسی نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی بر مهاجرت دانشجویان ایرانی به خارج از کشور (نمونه موردی: دانشگاه علوم پزشکی پته، شهر پیچ کشور مجارستان)». فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۱۶، صص: ۸۳-۱۰۴.
- رضوی الهاشم، بهراد، (۱۳۹۵). «طراحی الگوی دوسویه مهاجرت نخبگان علمی (ضرورت پیشرفت در جاده‌ای دوطرفه)». مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۳، صص: ۳۳-۴۴.
- رنانی، محسن، شیرازی، همایون؛ و صادقی عمروآبادی، بهروز، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل مؤثر در جریان مهاجرت از ایران با استفاده از مدل پانل پویا». فصلنامه تحقیقات اقتصادی، شماره ۱۰۷، صص: ۳۳۷-۳۶۲.
- زنجانی، حبیب‌اله، (۱۳۸۰). مهاجرت. انتشارات سمت، تهران.
- سیفی، عبدالمجید؛ و خالقی‌نژاد، مریم، (۱۳۹۵). «جهانی شدن و آثار آن بر مهاجرت نیروی کار». فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳، شماره ۳، صص: ۱۳۷-۱۶۲.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل؛ و جامه‌بزرگی، آمنه، (۱۳۹۳). «تأثیر آزادی اقتصادی، سیاسی و مدنی بر مهاجرت (با تأکید بر مهاجرت نخبگان)». فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۷۷، صص: ۴۱-۶۹.

- صادقی، رسول؛ و سیدحسینی، سیده متین، (۱۳۹۸). «میزان تمایل جوانان به مهاجرت بین‌المللی و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر تهران». نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۴۳، صص: ۲۶-۹.
- صادقی، رسول؛ عباسی‌شوازی؛ محمدجلال؛ و صلواتی، بهرام، (۱۳۹۶). «ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی». فصل‌ششم گزارش تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، صص: ۱۳۸-۱۱۵.
- صادقی، عباس؛ و افقی، نادر، (۱۳۸۴). «نقش دانشگاه‌ها در کاهش مهاجرت نخبگان». فصلنامه رهیافت، شماره ۳۶، صص: ۳۰-۲۲.
- صالحی‌عمران، ابراهیم، (۱۳۸۵). «بررسی نگرش اعضای هیئت علمی نسبت به علل مهاجرت نخبگان به خارج از کشور (مورد مطالعه: دانشگاه مازندران)». نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۸، صص: ۸۰-۵۶.
- طاهری‌دمنه، محسن؛ پورعزت، علی اصغر؛ و ذوالفقارزاده، محمدمهدی، (۱۳۹۴). «تأملی در مفهوم تصاویر آینده به مثابه ساخت هویت اجتماعی». فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۱۶، شماره ۴، صص: ۷۶-۶۱.
- عربیان، نسرين، (۱۳۸۹). «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان در ایران». فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۷، صص: ۱۷۴-۱۶۱.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۹۱). «بررسی اجتماعی و جمعیت‌شناختی مناسبات هویت و مهاجرت». فصلنامه مطالعات علمی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص: ۹۶-۷۳.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۹۶). «مهاجرین بالقوه در ایران: تبیین جمعیت‌شناختی و اجتماعی تمایلات مهاجرت به خارج از کشور». نشریه مطالعات جمعیتی، شماره ۶، صص: ۲۱۶-۱۸۹.
- فلاحی، کیومرث؛ و منوریان، عباس، (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده». فصلنامه دانش و توسعه، شماره ۲۴، صص: ۱۳۶-۱۰۷.
- قاسمی‌اردهایی، علی، (۱۳۹۲). «مهاجرت شبکه‌ای و تعیین‌کننده‌های آن: مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به استان تهران». دوفصلنامه نامه انجمن جمعیت‌شناسی، دوره ۸، شماره ۱۵، صص: ۹۷-۱۲۱.
- قرابی تبریزی، فریده؛ سری دیوشلی، ابراهیم؛ و کفاشی، مجید، (۱۳۹۲). «عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر میزان گرایش بانوان تهرانی برای مهاجرت به کشورهای مهاجرپذیر در سال ۱۳۸۹». فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۱۹، صص: ۸۳-۱۰۴.

- کستلز، استفن؛ و میلر، مارک جی.، (۱۳۹۶). عصر مهاجرت جابه‌جایی بین‌المللی جمعیت در دنیای مدرن. علی طایفی (مترجم)، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا؛ و عدل، ماندانا، (۱۳۸۶). «بررسی عوامل روان‌شناختی اجتماعی مؤثر بر تمایل اعضا هیئت علمی دانشگاه‌های شهر تهران به مهاجرت به خارج». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۴، صص: ۷۰-۹۸.
- مرادی، شیمیا، (۱۳۸۸). «فرار پنهانی مغزها: تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات بر فرار مغزها». فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، دوره ۲، شماره ۲، صص: ۲۷۴-۲۵۵.
- مقدس، علی‌اصغر؛ و شرفی، زکیه، (۱۳۸۸). «بررسی عوامل برانگیزنده گرایش به مهاجرت‌های بین‌المللی جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله شهرهای شیراز و ارسنجان». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰، شماره ۱، صص: ۱۹۰-۱۶۲.
- موحد، مجید؛ و نیازی، صغری، (۱۳۸۷). «رابطه میان گرایش دانشجویان دختر به مهاجرت خارج از کشور با ویژگی‌های فرهنگی آنان». فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱، صص: ۵۴-۲۹.
- نظری، مهدی؛ و آقازاده، محمدرضا، (۱۳۹۴). «پویاشناسی مهاجرت نخبگان با تأکید بر انگیزاننده‌ها». نشریه علمی-ترویجی راهبرد توسعه، شماره ۴۲، صص: ۱۶۴-۱۳۸.
- نوری حکمت، سمیه؛، ملکی، محمدرضا؛ برادران عطارمقدم، حمیدرضا؛ و دهنویه، رضا، (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر بر مهاجرت نخبگان از دیدگاه دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران». مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۱۸۴-۱۸۱.
- ویکس، جان، (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات. الهه میرزایی (مترجم)، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، تهران.

- Agadjanian V.; Nedoluzhko L. & Kumskov, G., (2008). "Eager to leave? Intentions to migrate abroad among young people in Kyrgyzstan". *International Migration Review*, 42, Pp: 620-651.

- Baláž V.; Williams, A.M. & Fifeková, E., (2016). "Migration decision making as complex choice: eliciting decision weights under conditions of imperfect and complex information through experimental methods". *Population, Space and Place*, 22, Pp: 36-53.

- Boslaugh, S. (2007). *Secondary Data Sources for Public Health: A Practice Guide*. Cambridge University Press.
- Carling, J., (2002). "Migration in the age of involuntary immobility: Theoretical reflections and Cape Verdean experiences". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 28(1), Pp: 5-42.
- Carling, J. & Collins, F. L., (2018). "Aspiration, desire and the drivers of migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6), Pp: 909-926.
- Carling, J. & Schewel, K., (2018). "Revisiting Aspiration and Ability in International Migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (6), Pp: 945-963.
- Cerruti, M. & Massey, D., (2001). "On the auspices of female migration from Mexico to the United States". *Demography*, 38 (2), Pp: 187-200.
- Collins F. L., (2018). "Desire as a Theory for Migration Studies: Temporality, Assemblage and Becoming in the Narratives of Migrants", *Journal of Ethnic and Migration Studies*". 44 (6), Pp: 964-980. doi:10.1080/1369183X.2017.1384147.
- Czaika, M. & Vothknech, M., (2014). "Migration and aspirations – are migrants trapped on a hedonic treadmill?". *IZA Journal of Migration*, 3(1), Pp: 2-21.
- De Groot C.; Mulder, C. H. Das, M. & Manting, D., (2011). "Life Events and the Gap between Intention to Move and Actual Mobility". *Environment and Planning A*, 43(1), Pp:48-66.
- Douglas, S. M.; Arango, J.; Hugo, G.; Kouaouci, A.; Pellegrinoand, A. & Edward Taylor, J., (1993). "Theories of International Migration: A Review and Appraisal". *Population and Development Review*, 19(3), Pp: 431-466.
- Fassmann H. & Hintermann, C., (1998). "Potential east-west migration, demographic structure, motives and intentions". *Czech Sociological Review*, 6, Pp: 59-72.
- Gardner R. W.; De Jong, G. F.; Arnold, E. & Carino, B. V., (1986). "The Best-Laid Schemes: An Analysis of Discrepancies between Migration Intentions and Behavior". *Population and Environment*, 8(1-2), Pp: 63-77.
- Lichter, D. T. & De Jong, G. F., (1990). "The United States". In:

*International Handbook on Internal Migration*, edited by Charles B. Nam, William J. Serow, and David F. Sly. New York: Greenwood Press.

- Marrow H. B. & Klekowski von Koppenfels, A., (2020). "Modeling American Migration Aspirations: How Capital, Race, and National Identity Shape Americans' Ideas about Living Abroad". *International Migration Review*, 54(1), Pp: 83-119.'

- Ray D., (2006). "Aspirations, Poverty and Economic Change". *Oxford University Press*, Understanding poverty, Vol. 1, Pp: 409-421.

- Sipinen, J. & Back, M., (2016). "Generalised Trust and Perceptions of Immigration in Europe". *European Consortium fro Political Research Conference*, 10 September, Pargue.

- Sjaastad, L., (1962). "The Costs and Returns of Human Migration". *Journal of Political Economy*, Vol. 70, Pp: 80-93.

- Todaro, M., (1969). "A Model of Labour Migration and Urban Unemployment in Less-developed Countries". *The American Economic Review*, 59(1), Pp: 138-48.

- United Nation (2020). *Word Migration Report*, The UN Migration Agency.

- Van Dalen, H. P.; Groenewold, G. & Schoorl, J. J., (2005). "Out of Africa: what drives the pressure to emigrate?". *Journal of Population Economics*, 18, Pp: 741-778.

- Van Mol, C. & Timmerman, C., (2014). "Should I stay or should I go? An analysis of the determinants of intra European student mobility". *Population, Space and Place*, 20, Pp: 465-479.

- Williams A. M.; Jephcote, C.; Janta, H. & Li, G., (2017). "The Migration Intentions of Young Adults in Europe: A Comparative, Multi-Level Analysis". *Population Space and Place*, e2123. <https://doi.org/10.1002/psp.2123>.

## تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از سناریو ویزارد

محسن نیازی<sup>۱</sup>، اسماعیل مزروعی<sup>۲</sup>، شیوا آقابزرگی‌زاده<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.22103.1828

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۸۹-۶۳

### چکیده

خانواده، اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که ارزش‌ها را به نسل جدید انتقال می‌دهد. این ارزش‌ها نقش اساسی در رشد و نمو افراد دارد. امروزه با تغییراتی که در ساحت‌های مختلف جامعه پیش آمده، حوزه خانواده و ارزش‌های آن نیز تغییر کرده است؛ لذا پژوهش حاضر به دنبال آینده‌های بدیل برای خانواده است. درواقع هدف پژوهش حاضر آینده‌پژوهی و سناریونگاری آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از روش تحلیل اثرات متقاطع و CIB است. نتایج تحقیق مربوط به سال ۱۳۹۸ و افق آینده، سال ۱۴۱۸ ه.ش. است. در مرحله اول به ۱۷ نفر از خبرگان حوزه علوم اجتماعی پرسش‌نامه داده شد. در مراحل دوم و سوم نیز پنل‌های ۱۰ نفره‌ای از خبرگان تشکیل شد. امتیازها در ماتریس متقاطع وارد شد تا تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هرکدام از عوامل سنجدیده شود. متغیرهای دو وجهی در نرم‌افزار میک‌مک به عنوان ورودی‌های نرم‌افزار سناریوویزارد تجزیه و تحلیل شدند و ۴ سناریوی سازگار به دست آمد. مطلوب‌ترین سناریو سناریوی شماره ۱ است که بر وضعیت ایده‌آل و آرمانی خانواده و افزایش قدرت آن در پرتو آزادی و چارچوب قوانین جدید تأکید می‌کند. نامطلوب‌ترین سناریو، سناریوی شماره ۴ است که کاهش قدرت خانواده تا حد فروپاشی آن را به همراه دارد و این فروپاشی در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که با انواع محدودیت‌ها در حوزه‌های مختلف روبه‌روست.

**کلیدواژگان:** ارزش‌های خانواده، سناریونویسی، تأثیرگذاری، تأثیرپذیری.

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۲. استادیار گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: shiva.bozorgy@gmail.com



## ۱. مقدمه

ارزش‌ها، از جمله نیازهای اساسی در هر نظام اجتماعی است که بر کنش‌های آدمی تأثیر می‌گذارد. در واقع نحوه بروز کنش افراد، ناشی از درونی شدن ارزش‌های جامعه طی دوره رشد فرد است و درونی شدن ارزش‌ها در هر نسل به پیدایی نسل ارزشی آن جامعه در مقطعی خاص می‌انجامد (علی‌اکبری و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۷)؛ بنابراین از آنجا که ارزش‌ها همواره از اساسی‌ترین عناصر یک نظام اجتماعی بوده و با درونی شدن شأن رفتارهای آدمی را جهت می‌دهند، می‌توان از طریق کنترل و هدایت آن‌ها جامعه را به زوال و یا تعادل کشاند (خضرنژاد، ۱۳۸۹: ۱۱). نهادهای متعددی در جامعه این وظیفه را بر عهده دارند که مهم‌ترین و اولین آن خانواده است که از ابتدای زندگی فرد به درونی کردن ارزش‌ها در وجود وی می‌پردازد.

خانواده، اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که ابتدا با توجه به نیازهای اساسی خود برای بقا، جوامع را تشکیل می‌دهد، سپس با توجه به نیازهای بالاترش برای رسیدن به یک زندگی رضایت‌بخش تلاش می‌کند (جفری<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۰۵). خانواده خود را با روابط و ارزش‌های درونی‌اش می‌سازد. این روابط و ارزش‌ها، نقش اساسی در رشد و نمو بزرگسالان دارند (ریس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸). در محیط خانواده، فرزندان ارزش‌ها را می‌آموزند و با کسب تجربه با دنیای بیرون از خانواده رابطه برقرار می‌کنند (دارابی و کلاشلو، ۱۳۹۵: ۳). ارزش‌ها زیربنا و الگوی رفتار و اعمال به‌شمار می‌آیند و نقش اساسی در کنش‌های انسانی دارند و تغییر در ارزش‌ها و اعتقادات بنیادین بر رفتار سیاسی، جنسی و مذهبی اثرگذار است (مدیری، ۱۳۹۷: ۱۴۹). ارزش‌ها بنیان خانواده را شکل می‌دهند و به آن هویت می‌بخشند؛ لذا خانواده، به‌عنوان یک نهاد ارزش‌محور تلقی می‌شود که فضای کافی برای انواع رفتارها و اعتقادات مذهبی را فراهم می‌کند تا بر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، شغلی و فردی تأثیر بگذارد. تأثیری که خانواده با توانایی خود در شکل‌گیری ارزش و حفظ آن دارد، باعث می‌شود این نهاد محرک تصمیم‌گیری و رفتار با محوریت ارزش باشد (استراچان<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

خانواده و اساساً خانواده ایرانی در سال‌های اخیر در معرض تغییر و تحولاتی قرار گرفته است. علت این تغییرات را باید در دگرگونی‌های کلی جوامع و بر اثر عواملی چون مدرنیته جستجو کرد. در واقع مدرنیته عناصر جدید فرهنگی از جمله ارزش‌های جدیدی را به همراه خود آورده که بنیان خانواده رو به سستی گراییده است. به عبارتی عدم ورود کامل جامعه ایران به دوره مدرن و از سوی دیگر پویایی آن و عدم توقف در دوره سنتی سبب شده با جامعه‌ای در حال گذار روبه‌رو باشیم که بنیان، ثبات و پایداری‌اش با چالش‌های جدی مواجه است. از طرف دیگر، این گذار یک گذار ناقص و ناهمگون

از سنت به مدرنیته است. نهاد خانواده درون این گذار ناقص با ورود ارزش‌هایی روبه‌روست که با گذشته‌اش سنخیتی ندارند (افشارکهن و رضائیان، ۱۳۹۷: ۲۹۶)؛ لذا درحالی‌که ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی در میان بزرگسالان و نسل‌های پیشین رواج دارد، نسل‌های جدیدتر ارزش‌های متفاوتی دارند و با جانشین شدن نسل‌های جوان‌تر به جای افرادی از نسل‌های گذشته، جهان‌بینی متداول در جوامع نیز دگرگون می‌شود (روستایی، ۱۳۹۰: ۲). آنچه نگرانی در مورد سستی بنیان ارزش‌ها و سپس خانواده را افزون می‌کند سرعت هرچه بیشتر این تغییرات است. در این زمینه اکثر جامعه‌شناسان حوزه تغییرات اجتماعی معتقدند که با قاطعیت می‌توان گفت که در هیچ مقطع تاریخی، ارزش‌ها و نگرش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در درون جوامع به سرعتی که امروزه درحال تغییر است، دچار دگرگونی نبوده است (ورزی‌کنار و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶). این دگرگونی بنیادین خانواده و ارزش‌های آن بیش از هر چیز که به تبع صنعتی شدن و فرآیند مدرنیته اتفاق افتاده، فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است (مدیری و مهدوی، ۱۳۹۴: ۲۸۲). این مسأله به خصوص برای جوامعی که فرآیندهای مدرنیزاسیون و ازجمله نوسازی فرهنگی را به‌طور وارداتی و از بالا به پایین تجربه کرده‌اند، مشهودتر است؛ چراکه با سرعتی که تغییرات محیطی و ساختاری دارند، نظام‌های ارزشی سنتی و جدید فرصت پیدا می‌کنند در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار گیرند (ورزی‌کنار و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶). در چنین شرایطی است که خانواده دچار مسائل متعددی چون کاهش قدرت، ضعف ساختار درونی، شکاف نسلی، تعارض نقش‌ها و... می‌شود و توان درونی کردن ارزش‌ها را از دست داده، چراکه تناقض ارزش‌ها و شکاف نسلی ازجمله مسائلی است که بنیانش را تهدید می‌کند؛ لذا آنچه که ما را به شناخت نظام ارزشی خانواده هدایت می‌کند می‌تواند بر جلوگیری از فروپاشی آن و درنهایت ایجاد خانواده پویا تأثیر بگذارد. در این راستا، اطلاع از مؤلفه‌ها و پیشران‌های تأثیرگذار در تغییرات ارزشی خانواده‌ها در یک جامعه و تصویرسازی آینده‌های محتمل با توجه به تغییرات پیشران‌های اصلی می‌تواند زمینه‌ساز راهبردپردازی و اتخاذ سیاست‌های مناسب برای هدایت خانواده‌ها و متعاقب آن جامعه به وضع مطلوب و جلوگیری از سقوط خانواده به ورطه‌های نامطلوب باشد (هاشمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۸).

با توجه به این‌که ایران امروز دچار مشکلاتی است که بستر آن تغییرات به‌وجودآمده و درحال گذار بودن این جامعه است، انجام این تحقیق به شناسایی آینده‌های بدیل خانواده در یک افق ۲۰ ساله کمک می‌کند. در ایران تنها تحقیقی که به سناریونویسی در حوزه خانواده پرداخته تحقیق «هاشمیان» و همکاران (۱۳۹۷) است. مطالعه حاضر برخلاف مطالعه هاشمیان به ارزش‌های خانواده و سناریونویسی در این حوزه می‌پردازد.

تحقیق اشاره شده به سناریونویسی ساختار و سبک زندگی در ایران پرداخته است. آنچه تحقیق حاضر را از سایر تحقیقات متفاوت می‌کند بدیع بودن به لحاظ موضوعی و روش شناختی است.

## ۲. مبانی نظری

«مانه‌ایم» ارزش‌ها را فرآیندهای ساختگی نمی‌داند. به نظر او، هنگامی ارزش‌ها تولید می‌شوند که واقعیت اجتماعی در حال رشد، مسائل غیرقابل محاسبه و جدیدی را به جریان‌های فکری عرضه می‌کنند؛ درحالی‌که این جریان‌ها تدریجی و تکاملی باشند (علی اکبری و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۷). به نظر مانه‌ایم هرچه سرعت تغییرات اجتماعی بیشتر باشد، بیشتر احتمال دارد که گروه‌های جوانانی که دارای فرهنگ مشترک هستند، ظاهر شوند (عظیمی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۸۱). از نظر مانه‌ایم ارزش‌های نسل قبل به طور کامل از بین نمی‌روند، بلکه نسل جدید دست به بازتعریف ارزش‌ها و افکار و ایدئولوژی‌های حاکم می‌زند (علی اکبری و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۷). به نظر مانه‌ایم، تمام روابط اجتماعی، اشیاء، نشانه‌های فرهنگی، یعنی خانواده‌ها، ابزارها و نمادها در عمل و در جریان دخالت عملی در دنیا ساخته می‌شوند. زیست جهان روزانه دنیایی است که ما در آن درحال انجام‌گنش با دیگران هستیم و با آن‌ها ارتباط داریم (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۲۱). «اینگلهارت» و نظریه‌پردازان رویکرد نوسازی، بنیان‌گسست ارزشی را پدیده نوسازی می‌دانند با این تفاوت که اینگلهارت احتمال پیش‌بینی دگرگونی‌ها را بسیار اندک در نظر می‌گیرد. وی در ابتدا، فرض اساسی نظریه نوسازی را موردنقد قرار داده و معتقد است تنها بعضی از نشانه‌های دگرگونی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به صورت جریان‌های منسجم و موازی ظاهر می‌شوند. وی نظریه خودش را طرح بازسازی شده نظریه نوسازی می‌داند؛ اینگلهارت برخلاف مانه‌ایم به دگرگونی ارزشی آرامی اشاره دارد که از طریق جامعه‌پذیری نسل‌های جدید تحقق می‌یابد (آزادارمکی، ظهیری‌نیا، ۱۳۸۹). نسل‌های جدید برای هر دو نظریه‌پرداز پیشگام تغییرات ارزشی محسوب می‌شوند.

اینگلهارت تفاوت‌های میان فرهنگی را به صورت جهت‌گیری‌های سنتی در برابر جهت‌گیری‌های دنیوی-عقلانی، نشان می‌دهد. جوامعی که در قطب سنتی جای می‌گیرند بر ارزش‌های خانوادگی سنتی اصرار می‌ورزند. در جوامعی که ارزش‌های دنیوی دارند عکس آن عمل می‌شود (اینگلهارت، ۲۰۱۷).

«بیورن برگ» بر تغییرات واقع شده در برخی از این ارزش‌ها در خانواده غربی اشاره کرده و از پدید آمدن یک الگوی نوظهور نام می‌برد. این الگو شامل کاهش نرخ مولید،

تأخیر در ازدواج، بالا رفتن سن والدین به هنگام تولد اولین فرزند، وجود فرزندان کمتر در هر واحد خانوادگی، رشد میزان طلاق، خانواده تک‌والدی و هم‌بالینی، افزایش تعداد موالید خارج از چارچوب ازدواج و میزان کار دستمزدی زنان است (هاشمی نژاد و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۳). اینگلهارت عوامل مؤثر بر این تغییرات را توسعه اقتصادی و گسترش رسانه‌های جمعی می‌داند. وی این عوامل را عوامل اصلی تغییر ارزش‌ها در میان افراد و گروه‌ها می‌داند (سرابی و اوچاقلو، ۱۳۹۲: ۲۵).

«رابرت مرتون» جامعه را نظامی در نظر می‌گیرد که شامل مجموعه‌ای از عناصر ساختاری مانند فرهنگ و ساختارهای اجتماعی است که در تعامل و هماهنگی با یکدیگر و با ایفای کارکردهای مربوط به خود، امکان تطابق نظام اجتماعی و سازگاری افراد با محیط خویش را فراهم می‌سازند (علی‌اکبری و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۶). «مرتون» نیز هم‌چون اینگلهارت بر الگویی کلان‌محور در تغییر ارزش‌ها تأکید دارد. در نظام مرتون، شکاف بین ابزار مشروع و اهداف فرهنگی موجب چهار نوع کج‌روی می‌شود (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در چنین دیدگاهی، الگوی رفتاری افراد، از جمله شیوه سازگاری با محیط، از شرایط و فرصت‌هایی تبعیت می‌کند که جامعه برای آنان فراهم می‌کند (علی‌اکبری و صبوری خسروشاهی، ۱۳۹۷: ۶). برخلاف نظر رابرت مرتون که شرایط ساختاری را در عملکرد افراد تأثیرگذار می‌داند؛ «آلکس اینکلس»<sup>۶</sup> مدرن شدن را پدیده‌ای فردی به‌عنوان مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها می‌داند. تئوری اینکلس، نمونه موفق‌تری از فردگرایی را در خانواده ارائه می‌دهد؛ مرد مدرن تنها می‌ماند، آگاه، مستقل از اجبارات و الزامات فAMILI و قید و بندهای سنتی است. این فردگرایی که می‌تواند به‌عنوان کنترل بیشتر افراد بر سرنوشت خود تلقی شود، فرآیند تصمیم‌گیری و عملی شدن آن را در مقایسه با زمانی که توسط خانواده انجام می‌شد، متحول کند؛ از این‌رو شروع نوسازی با تأخیر در تحقق تصمیمات فردی هماهنگ است. ازدواج‌های با انتخاب آزاد معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبسته‌اند (ورزی‌کناری و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۰). «گیدنز» نیز از نظریه‌پردازانی است که در عین حال که تأثیر ساختارها و شرایط موجود در جامعه را نفی نمی‌کند، از روابطی سخن می‌گوید که فردگرایی موجود در شخص موجبات آن را فراهم می‌کند.

به عقیده گیدنز جامعه مدرن، دگرگونی‌هایی را در وضعیت خانواده به‌وجود آورده است؛ به طوری که برخلاف پیوندهای جامعه سنتی که عمدتاً بر پایه عوامل بیرونی و به‌ویژه اقتصادی شکل می‌گرفته است، در جوامع مدرن نوعی از رابطه پدید آمده که وابسته به عوامل خارج از زندگی شخصی و عاطفی نیست و گیدنز از آن به‌عنوان «رابطه ناب» نام می‌برد. در واقع با ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به‌عنوان انگیزه ازدواج، این

ساختارها در حال شکسته شدن است. بدین ترتیب ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه ای درآمده است که دلیل پیدایش و ادامه آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود. دیگر فرزندآوری سود اقتصادی ندارد و درواقع قضیه عکس شده است. نقش زن و مرد هم دیگر مثل گذشته ثابت و مشخص نیست و زنان می‌توانند نقش‌های متعددی داشته باشند. اکنون شناخت افراد از هویتشان، به صورت پروژه‌ای بازاندیشانه درآمده است. گیدنز این تغییر را در مقابل داشتن هویتی از پیش تعریف شده هم چون گذشته، بیشتر پدیده‌ای رهایی‌بخش و نوعی آزادی برای پیدا کردن و کشف خود می‌داند (موسوی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۷).

در مجموع از نظر مانهایم ارزش‌های نسل قبل به طور کامل از بین نمی‌رود، بلکه نسل جدید دست به بازتعریف ارزش‌ها و افکار و ایدئولوژی‌های حاکم می‌زند. آنچه «بیورن برگ» به آن اشاره می‌کند الگو یا نمونه‌ای از تغییرات پیش‌آمده بر اثر تغییراتی چون مدرنیزاسیون است که هرچه بیشتر شامل تغییر ارزش‌ها در بُعد جمعیت‌شناختی است. اینگلهارت و نظریه پردازان رویکرد نوسازی بر مدرنیزاسیون به عنوان عامل اصلی این تغییرات اشاره می‌کنند. رابرت مرتون نیز هم چون این گروه از نظریه پردازان نگاهی ساختاری دارد؛ وی به کلیت نظام فرهنگی به عنوان متغیری تأثیرگذار در تطابق فرد با محیط اشاره می‌کند. اینکلس نیز از تغییراتی چون مدرن شدن یاد می‌کند که منجر به دگرگونی ارزش‌ها و طرزتلقی‌ها می‌شود. گیدنز نیز هم چون اینکلس به تغییراتی اشاره می‌کند که مدرنیزاسیون به وجود آورده و تغییر شکل و سازگاری را موجب شده است. آنچه که میان نظریه پردازان ذکر شده، مشترک است؛ شناخت نوسازی به عنوان عاملی اساسی در تغییرات پیش‌آمده در ارزش‌هاست.

### ۳. پیشینه تجربی

«هاگز»<sup>۷</sup> و همکاران (۲۰۱۹) تأثیر کنترل خانواده بر ارزش و ریسک‌پذیری در مکزیک را بررسی کرده و بر این باورند که بنگاه‌های خانوادگی از ارزش‌های بالاتری برخوردار هستند و ریسک بالاتری را تحمل می‌کنند. ما آزمایش می‌کنیم که آیا ترجیح ریسک‌پذیری در بنگاه‌های خانوادگی ترکیبی از دو نوع ریسک است. بنگاه‌ها در انتظار بهبود عملکرد آینده هستند؛ به نظر می‌رسد شرکت‌های خانوادگی به طور مستقل از مالکیت گردش وجه خود، خطرات بیشتری برای عملکرد دارند و از این‌رو، از خانواده برای حمایت منابع وراث بهره‌برداری می‌کنند.

«کاتلین» و «تیموسی» (۲۰۱۹) در مطالعه خود به تعاریف خانواده در اجتماعات می‌پردازند. این مطالعه از داده‌های حاصل از مطالعه ۱۰۵ نفر از افراد هم‌جنس‌گرا،

دوجنس‌گرا و تراجنسیتی استفاده شده است و پرسش اصلی چنین بود: تعریف آن‌ها از خانواده چیست و آیا خانواده‌های دیگر را خانواده‌ی فعلی خود می‌دانند. تحقیقات اولیه این محققین اهمیت دوستان به‌عنوان خانواده را درمیان این افراد مشخص کرده است، اما با افزایش تأکید بر ازدواج هم‌جنس‌گرایان ممکن است افراد دگرباش جنسی به‌سمت تعاریف سنتی‌تر خانواده حرکت کنند.

«پژاو»<sup>۸</sup> و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه خود به بررسی مکانیسمی پرداخته‌اند که تعارض کار در خانواده و پیامدهای فردی آن را به یکدیگر پیوند می‌دهد. داده‌ها از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شد و ۲۲۵ مورد با مدل‌های رگرسیون سلسله‌مراتبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که در مقایسه با مدیران زن، رابطه منفی بین تعارض کار در خانواده و موفقیت خانواده وجود دارد. برای مدیران مرد با جهت‌گیری نقش جنسیتی برابری نسبت به افرادی که دارای گرایش جنسی سنتی هستند، قوی‌تر است. علاوه بر این درمیان مدیران مرد با گرایش نقش جنسیتی، بین تعارض کار در خانواده و پیشرفت کار درک شده رابطه مثبت وجود دارد.

«گرین هاوز» و «پاراسورامان» (۱۹۹۹) در فصلی از کتاب خود تحت عنوان «تحقیق در مورد کار، خانواده و جنسیت: وضعیت فعلی و مسیرهای آینده» الگوهای پیوند بین کار افراد و زندگی خانوادگی را بررسی می‌کنند. آنان روی نظریه‌های اخیر تمرکز کرده و با رویکردی یکپارچه تضاد بین کار و خانواده را بررسی می‌کنند، سپس به مرور پیوندهای کار با خانواده می‌پردازند و با تمرکز بر نقش جنسی در شکل‌گیری ارتباطات، زمینه‌هایی را برای تحقیقات آینده مشخص می‌کنند.

«هاشمی‌نژاد» و همکاران (۱۳۹۷) پژوهش خود تحت عنوان «سناریوهای آینده خانواده در ایران» را با استفاده از رویکرد چرماک و الگوی لایه‌ای توسعه راهبرد مبتنی بر سناریوسازی انجام داده‌اند. سناریوهای به‌دست‌آمده عبارتند از: «ملک سلیمان»، «طلا و مس»، «آن دختر» و «گرگ وال استریت» که عناوین سناریوها هستند. بر این اساس مختصات خانواده در هر یک بحث و بررسی شده است.

«عسگری» و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود تحت عنوان «آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی در خانواده ایرانی به روش مدل‌سازی» به ذکر مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی خانواده از منظر خبرگان پرداخته‌اند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: تعاملات اجتماعی، اشتغال، دموکراتیک بودن، امکانات فرهنگی، مصرف فرهنگی و طبقه اجتماعی، آموزش، دانش سلامتی، شناخت و نگه‌داری میراث فرهنگی و مشارکت فرهنگی و نهایتاً گردشگری، مدارک تحصیلی و حرفه‌ای و دسترسی به اطلاعات و شبکه جهانی. موارد ذکر شده در آینده‌سازی سرمایه فرهنگی خانواده نقش دارند.

تحقیقات ذکر شده به ارزش‌های خانواده و کارکرد و تأثیر آن پرداخته و خانواده را در میان خُرده‌فرهنگ‌های متعدد بررسی کرده‌اند. بر این اساس معنا و تفسیر گروه‌های مختلف را از خانواده مطرح کرده‌اند. یکی از نکات مورد توجه در پیشینه خارجی نقش جنسیتی افراد در خانواده و عضویت در خُرده فرهنگ‌هایی است که اساس شکل‌گیری آن‌ها جنسیت افراد است. افق آینده را نیز برای این امر بررسی کرده‌اند. در میان انبوه مطالعاتی که در حوزه خانواده و ارزش‌های آن در ایران صورت گرفته تحقیق حاضر مطالعاتی را انتخاب کرده که با رویکرد آینده‌پژوهی انجام شده‌اند. از دو مطالعه انتخاب شده یکی از آن‌ها به سناریونویسی در مورد آینده خانواده در ایران پرداخته است و دیگری مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آینده خانواده را براساس نظر خبرگان بررسی کرده است. نقاط اشتراک پژوهش حاضر با پژوهش‌های هاشمی‌نژاد و عسگری، رویکرد آن‌هاست که آینده‌پژوهی است؛ به عبارتی هر سه مطالعه به آینده‌های محتمل در مورد خانواده اشاره کرده‌اند، اما پژوهش حاضر به لحاظ موضوعی بدیع است، چراکه به دنبال شناخت ارزش‌های خانواده و تغییرات آن در افقی ۲۰ ساله است.

#### ۴. قلمرو پژوهش

تحقیق حاضر به دنبال تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران است که به کمک روش آینده‌پژوهی انجام شده است. در این راستا، ارزش‌های خانواده و عوامل کلیدی شناسایی و سناریوهای ارزش‌های خانواده تدوین شده‌اند. شهرکاشان دارای افرادی با روحیه جمع‌گرا و جوان است. به عبارتی خانواده با وجود حضور مظاهر مدرنیته در شهر هنوز به عنوان اساسی‌ترین نهاد جامعه شناخته می‌شود که تأثیر گسترده‌ای بر جوانان دارد. از طرفی شهرکاشان به لحاظ جغرافیایی و تاریخی دارای موقعیتی است که به جذب افراد از شهرهای دیگر چه به عنوان مسافر و چه به عنوان مهاجر کمک می‌کند. این امر سبب فراهم آمدن شرایط ویژه برای ماهیت خانواده و ارزش‌های حاکم بر آن می‌شود. تحقیق حاضر محدوده جغرافیایی خود را بر کاشان متمرکز نموده است. داده‌های به دست آمده حاصل سال ۱۳۹۸ با افقی ۲۰ ساله در سال ۱۴۱۸ است.

#### ۵. روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری این تحقیق در تمامی مراحل خبرگان (اساتید، متخصصان و کارشناسان) مرتبط با موضوع می‌باشند. ابتدا برای تدوین ادبیات تحقیق از روش اسنادی و کتابخانه‌ای

(اینترنت، مقالات، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، طرح‌ها و...) استفاده شد. گام‌های بعدی تحقیق به شرح زیر است.

در مرحله اول به منظور شناسایی پیشران‌ها مصاحبه‌های عمیق با خبرگان صورت گرفته است که مبنای طراحی پروتکل مصاحبه استفاده از مرور ادبیات، تکنیک پستل و فن پرسشی 5wh1 است. در واقع مفاهیم و مقولاتی که از ادبیات تحقیق و تکنیک پستل و فن پرسشی 5wh1 به دست آمده به عنوان پیشران‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که تحلیل تم بر روی آن‌ها صورت گرفته است. در این مرحله شیوه نمونه‌گیری، قضاوتی و هدفمند است و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است. به منظور تحلیل مصاحبه‌ها از تحلیل تم استفاده شده است. برای بررسی قابلیت اعتماد و تأییدپذیری و انتقال داده‌ها از روش‌های پیش‌رو استفاده شده است: مستندسازی مصاحبه‌ها، بازگشت مصاحبه‌های کدگذاری شده به افراد مصاحبه‌شونده به منظور تأیید آن‌ها، استفاده از کدگذار ثانویه به منظور بررسی میزان انطباق کدها و مشابهت کدها، جمع‌آوری داده‌ها از منابع چندگانه. به طور کلی اصلی‌ترین روشی که برای بررسی روایی در این تحقیق به کار گرفته شده مصاحبه و بهره‌گیری از نظرات خبرگان حوزه علوم اجتماعی و سپس اعمال اصلاحات این خبرگان و تأیید نهایی آن‌هاست. به طوری که نمونه اولیه برای خبرگان ارسال شد و در نهایت مصاحبه مورد تحلیل قرار گرفت. در واقع مؤلفه‌ها و شاخص‌ها توسط خبرگان ارزیابی گردید و مصاحبه دارای اعتبار محتوا شد.

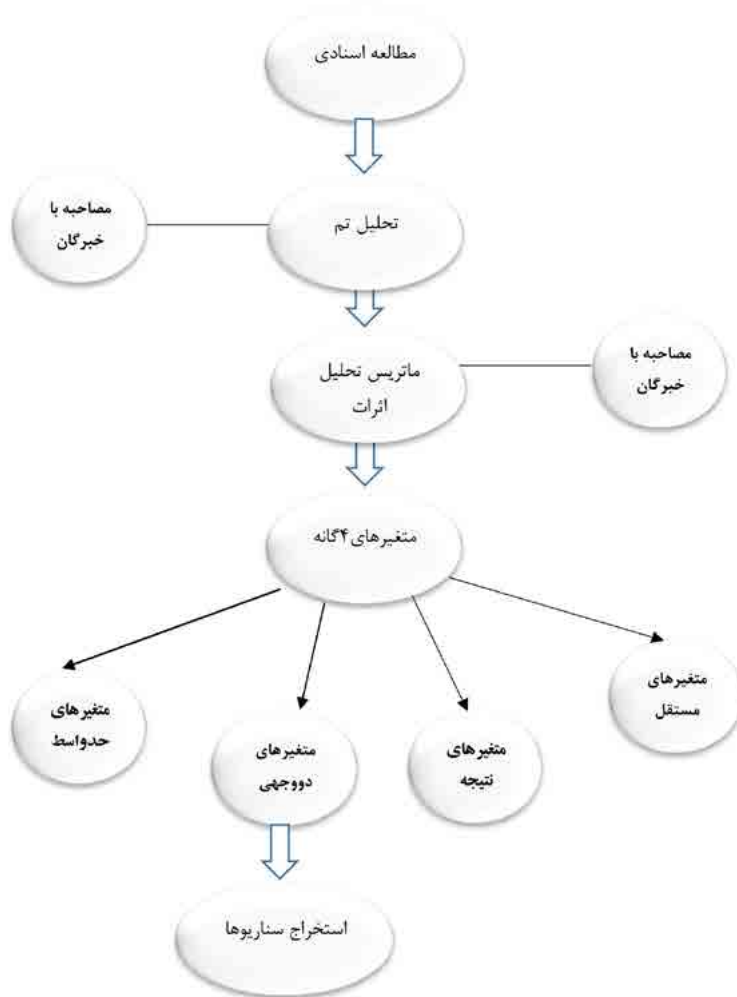
در فاز دوم تحقیق بعد از شناسایی پیشران‌ها پنل ۱۰ نفره‌ای از خبرگان تشکیل گردید که در آن پنل خبرگان به ارزیابی میزان تأثیرگذاری هر یک از پیشران‌ها بر یکدیگر پرداختند. پیشران‌هایی که در مرحله قبل شناسایی شده بود در ماتریسی مانند -ماتریس تحلیل اثرات- وارد شد و میزان ارتباطشان توسط خبرگان تشخیص داده شد. در این مرحله، خبرگان از نمره ۰ تا ۳ که نشانگر بدون تأثیر تا تأثیر بسیار قوی می‌باشد روابطی مابین متغیرها را تعیین کردند. نشان‌دهنده بدون تأثیر، عدد ۱ به منزله تأثیر ضعیف، عدد ۲ به منزله تأثیر متوسط و عدد ۳ به منزله تأثیر زیاد است؛ بنابراین اگر تعداد متغیرهای شناسایی شده  $n$  باشد یک ماتریس  $n \times n$  به دست آمده که در آن تأثیرات متغیرها بر یکدیگر مشخص شده است. در این مرحله، شدت تأثیر ارزیابی گردیده است اما جهت تأثیر مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. در نرم‌افزار میک مک متغیرهای موجود در سطرها بر متغیرهای موجود در ستون‌ها تأثیر می‌گذارند. در واقع مجموع متغیرهایی که در سطرها قرار دارند میزان تأثیرگذاری را نشان می‌دهند و مجموع متغیرهایی که داده‌های متغیرهای ستون‌ها هستند میزان تأثیرپذیری را نشان می‌دهند. در واقع نرم‌افزار



میک مک پس از پاسخ‌گویی خبرگان به تحلیل پاسخ آنان می‌پردازد. مبنای تحلیل براساس میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر یک از متغیرهاست. میزان تأثیرگذاری هر متغیر براساس تعداد یک‌هایی است که در سطر آن متغیر قرار گرفته و میزان تأثیرپذیری هر متغیر براساس تعداد یک‌هایی است که در ستون آن متغیر قرار گرفته است. سپس با توجه به وجود یک‌هایی که در سطر و ستون هر متغیر قرار دارند، متغیرها به چهار دسته متغیرهای مستقل کلیدی، وابسته، خودمختار و دووجهی تقسیم می‌شوند. متغیرهای دووجهی متغیرهایی هستند که دارای بیشترین میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری هستند و به عنوان متغیرهایی که خروجی این مرحله هستند، شناخته می‌شوند و در این تحقیق برای تحلیل سناریو از آن‌ها استفاده شده است؛ چراکه آن‌ها بیشترین تأثیرپذیری و بیشترین تأثیرگذاری را دارند.

در رابطه با نمره‌هایی که برای ورود به نرم‌افزار میک مک داده شده نیز جلسات مدیریت تعاملی شکل گرفته، به طوری که از نظرات افراد برخوردار شده، سپس مجموع نظرات اعلام شده و در مورد وجود یا عدم وجود رابطه تصمیم‌گیری شده و از نظرات تکمیلی خبرگان بهره‌گیری گردیده و بدین ترتیب روایی و پایایی تضمین شده است. در مرحله سوم، متغیرهای دووجهی به عنوان ورودی‌های نرم‌افزار سناریویوزارد مطرح می‌شوند. نرم‌افزار سناریویوزارد بر مبنای ماتریس‌های اثر متقاطع کار می‌کند. این ماتریس‌ها برای استخراج نظر خبرگان در مورد اثر احتمال وقوع یک حالت از یک حالت توصیف‌گر بر روی حالتی از توصیف‌گر دیگر در قالب عبارات‌های کلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در نهایت با محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم حالت‌ها بر یکدیگر، سناریوهای سازگار پیش‌روی سیستم مورد مطالعه، استخراج می‌شوند. در این مرحله مجدد پنل خبرگان تشکیل شده است. برای هر یک از متغیرها حالات ممکن آن شناسایی و پس از آن تأثیر حالات هر متغیر بر حالات سایر متغیرها توسط خبرگان ارزیابی شده است. در این مرحله، خبرگان از نمره ۳- تا ۳+ براساس شدت و جهت تأثیرگذاری حالات متغیرها بر یکدیگر نمره تخصیص داده‌اند. بعد از جمع‌بندی حالات، نظر تکمیلی خبرگان جهت به دست آوردن روایی و پایایی گرفته شده است. خروجی این مرحله، شناسایی سناریوهای سازگاری است که براساس آن می‌توان آینده را توصیف کرد. نرم‌افزار سناریو ویزارد بر مبنای محاسبه اعداد موجود در سطر و ستون هر متغیر به بررسی تعداد سناریوهای سازگار می‌پردازد. مجموع تعداد سناریوهای ممکن از ضرب تعداد حالات در یکدیگر به دست می‌آید که از این تعداد سناریوها بعضی‌ها سناریوهای ناسازگار هستند. ناسازگار، بدین معنی که این سناریوها امکان تحقق ندارند؛ به این علت که در حالتی که مثلاً وقتی یک متغیر بالاست، خبرگان نظر داده‌اند متغیر دیگر

باید پایین باشد، اما اگر یکی از سناریوها هر دو متغیر را هم‌زمان بالا در نظر گرفته باشد این سناریو از نظر نرم‌افزار یک سناریوی ناسازگار شناسایی می‌شود و حذف می‌شود. سناریوها براساس میزان سازگاری شان نمره‌ای از نرم‌افزار دریافت می‌کنند که معیاری برای پایایی سناریوهاست؛ از سوی دیگر، از آنجا که پرسش‌نامه‌ها در این مرحله خروجی یک پژوهش کیفی هستند، دارای روایی است و نرخ سازگاری در سناریوویزارد هم هرچه بیشتر باشد پایایی سناریوها بیشتر می‌شود.



## ۶. یافته‌های پژوهش

### - آمار توصیفی

در مرحله اول با ۱۷ نفر از خبرگان حوزه علوم اجتماعی مصاحبه شد که نزدیک به ۳۶٪ آن‌ها زن و ۶۷٪ مرد بودند. ۳۶٪ دانشجوی دکتری، ۴۳/۷٪ دارای دکتری تخصصی، ۱۲/۵٪ دانشجوی کارشناسی ارشد و تنها نزدیک به ۰/۶٪ دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. ۳۶٪ از خبرگان سابقه کاری شان کمتر از ۵ سال بود و نزدیک به ۵۶٪ از آن‌ها سابقه کاری شان بیش از ۵ سال بود و تنها ۰/۶٪ از افراد دارای سابقه کمتر از یک سال بودند.

در مرحله دوم پنلی ۱۰ نفره از خبرگان حوزه علوم اجتماعی تشکیل شد که ۴۳٪ از آن‌ها زن و ۵۷٪ مرد بودند. ۶۳٪ آن‌ها دانشجوی دکتری، ۱۰٪ دارای مدرک دکتری تخصصی و مابقی دانشجویان کارشناسی ارشد بودند. ۶۷٪ آن‌ها شاغل بوده و ۳۳٪ شان فاقد شغل به صورت تمام وقت بودند.

در مرحله سوم نیز پنلی ۱۰ نفره از خبرگان حوزه علوم اجتماعی تشکیل شد. ۴۸٪ آن‌ها زن و ۵۲٪ شان مرد بودند. ۶۴٪ دانشجوی دکتری، ۲۰٪ دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۱۶٪ شان دارای مدرک دکتری تخصصی و عضو هیئت علمی دانشگاه بودند.

## ۷. گام اول پژوهش

در تحقیق حاضر مصاحبه عمیق صورت گرفت و پس از آن یافته‌ها با استفاده از روش تحلیل تم مورد بررسی قرار گرفتند. جدول ۱، تحلیل تم (مفاهیم و مقولات) صورت گرفته بر روی مصاحبه‌های عمیق با ۱۷ نفر از خبرگان حوزه علوم اجتماعی را نشان می‌دهد. درگام دوم تحقیق و پس از استخراج پیشران‌های حاصل از نتایج پرسشنامه سنجش اهمیت و عدم قطعیت عوامل کلیدی، از طریق پرسش‌نامه ماتریس تحلیل اثرات متقاطع، اثرگذاری و اثرپذیری هرکدام از این عوامل بر یکدیگر بررسی شد. در روش تحلیل ساختاری، تأثیر هر روند (مؤلفه) بر مؤلفه‌های دیگر درجه بندی می‌شود. برای این منظور از ماتریس مؤلفه‌های کلیدی شناسایی شده، استفاده شد تا وضعیت هر یک از آن‌ها (از حیث تأثیرگذاری، تأثیرپذیری و روابط متقابل) در سیستم مشخص شود. براین اساس نرم افزار میک مک (برای تحلیل روابط ساختاری میان مؤلفه‌های کلیدی) پیاده‌سازی شد و متغیرها و شاخص‌های استخراج شده با بهره‌گیری از روش تحلیل تأثیرات متقابل در محیط میک مک بررسی و تحلیل گردید (رضائیان قیه‌باشی و مرزبان، ۱۳۹۸: ۵۳۹).

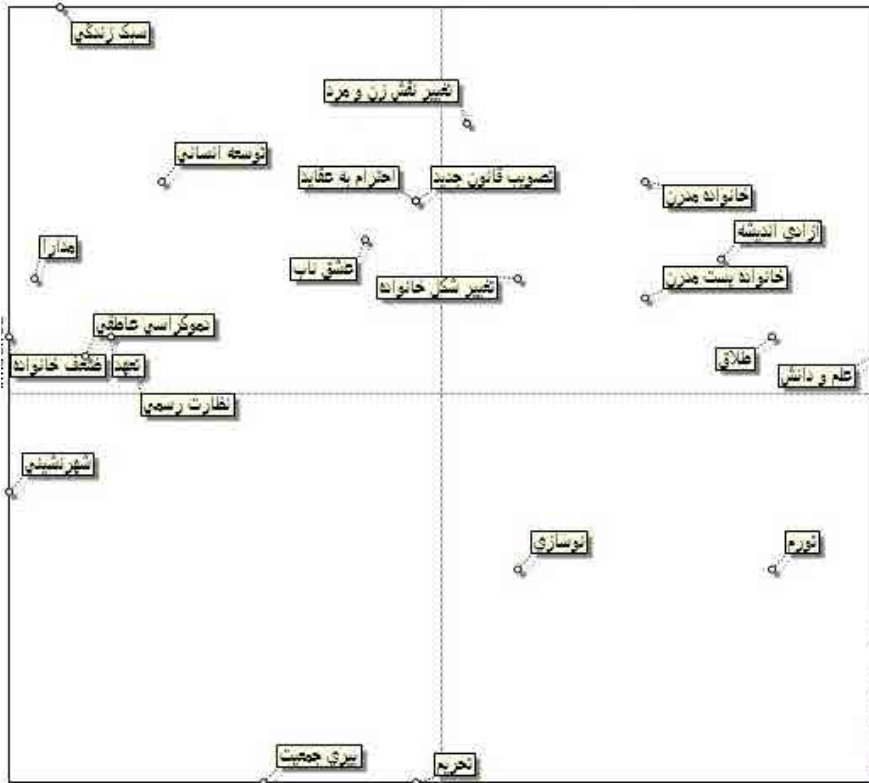
قسمت جنوب غربی، متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد که این متغیرها، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری پایینی دارند. متغیرهای مستقل را می‌توان به دو دسته متغیرهای مستقل

جدول ۱. تحلیل تم مصاحبه با خبرگان (نگارندگان، ۱۳۹۸).

ردیف	دورنمایه (تم اصلی)	طبقات (تم فرعی)
۱	تغییر شکل خانواده	جابه‌جایی نقش‌های زن و مرد
		تغییر نقش نان آوری پدر
		اشتغال زنان و تغییر نقش خانه‌داری مادر
		کوچک شدن خانواده
		به رسمیت شناختن انواع جدید رابطه
۲	دگرگونی نسل‌ها	آزادی مذهب و اندیشه
		ازدواج غیرسنتی
		از بین رفتن مفاهیم عشق و وفاداری
		کمرنگ شدن نقش خانواده
		نهادهای جدید جامعه پذیری
۳	دگرگونی میزان رفاه	گذار از سنت به مدرن
		متفاوت بودن ارزش‌ها
		کاهش رفاه
		خانواده گسیخته و درماندگی ناشی از فشار اقتصادی
		ناپاداری وضع معیشتی
۴	دگرگونی آمار و ارقام	کاهش نرخ ازدواج
		افزایش میزان طلاق
۵	نوع خانواده	مدرن با لغزش به سمت پست مدرن
۶	عامل تغییر	عامل ساختاری
		عوامل اقتصادی
		تحریم‌های ایالات متحده
		عامل فردی
		اراده معطوف به دانش
۷	تغییر قوانین	آگاهی و قدرت
		کم‌رنگی کاربست اهرم‌های فشار
۸	آمال و آرزوها	ایجاد قوانین جدید
		عشق ناب
		ازدواج بالای ۳۰ سال
		خانواده به‌عنوان نعمت

دوستی بلندمدت زوجین		
ازدواج به مثابه وسیله خوشبختی نه هدف		
تغییرات سریع‌تر	سیر تطور خانواده	۹
سبک زندگی متفاوت		
خانه به مثابه خوابگاه		
سستی بنیان اعتماد		
تکنولوژی	زمان حال	۱۰
تأخر فرهنگی		
روند سخت بقا		
فقدان مدارا		
خانواده ناپایدار	سرنوشت خانواده	۱۱
سبک جدید خانواده		
فردگرا		
بی‌هویت		
ناهمسان همسری		
جریان یافتن قدرت در خانواده (هرم افقی قدرت)		

از سیستم و متغیرهای مستقل نتیجه سیستم تقسیم کرد که متغیرهای نظارت رسمی، شهرنشینی و پیروی جمعیت در این قسمت قرار گرفته‌اند. متغیرهای تنظیمی در نزدیکی مرکز شکل قرار گرفته‌اند که حالت تنظیمی دارند و گاهی به عنوان اهرم ثانویه عمل می‌کنند. براساس سیاست‌هایی که برنامه‌ریزان برای اهداف خود به کار می‌گیرند، این متغیرها قابلیت ارتقاء به متغیرهای تأثیرگذار، متغیرهای تعیین‌کننده یا متغیرهای هدف و ریسک را دارند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷). متغیرهای شمال غربی متغیرهای تأثیرگذار و کمتر تأثیرپذیر هستند؛ بنابراین سیستم بیشتر به این متغیرها وابسته است. این قسمت شامل بحرانی‌ترین مؤلفه‌هاست، چراکه تغییرات سیستم وابسته به این متغیرهاست و این متغیرها متغیرهای ورودی سیستم هستند و اغلب متغیرهای محیطی یا بافتی را که به شدت بر سیستم تأثیر می‌گذارند در میان آن‌ها می‌توان یافت که البته قابل کنترل نیستند. در قسمت شمال شرقی متغیرهای دوجوهی قرار دارند که با عدم پایداری آمیخته‌اند، چراکه هر عمل و هر تغییری روی آن‌ها واکنش و تغییری بر دیگر متغیرها به دنبال دارد. در قسمت جنوب شرقی متغیرهایی با تأثیرگذاری پایین و تأثیرپذیری بسیار بالا که خروجی سیستم هستند، قرار دارند؛ و در جنوب غربی متغیرهایی قرار دارند که گویا ارتباطی با سیستم ندارند، نه باعث توقف مسیر اصلی و



نمودار ۲. متغیرهای خروجی نرم افزار میک مک (نگارندگان، ۱۳۹۸).

نه باعث تکامل آن در سیستم می‌شوند. در ادامه روابط میان متغیرها (مبتنی بر تحلیل آرای خبرگی و پرسش‌نامه ماتریس تحلیل آثار متقاطع در نرم‌افزار میک مک) در نقشه تأثیرگذاری/ تأثیرپذیری مستقیم میان مؤلفه‌های کلیدی به شرح شکل ۱، به نمایش درآمده است.

شکل‌های شماره ۱ و ۲، محل قرار گرفتن متغیرها در خروجی نرم‌افزار میک مک براساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها را نشان می‌دهد و نرم‌افزار میک مک در شکل ۱، تمامی تأثیرات مستقیمی را نشان می‌دهد که خبرگان به آن اشاره کرده‌اند و در شکل ۲، تمامی تأثیرات غیرمستقیمی را نشان می‌دهد که خبرگان به آن اشاره کرده‌اند. در شکل شماره ۳ و ۴ نرم‌افزار میک مک ۲۵٪ روابط مهم‌تر را نشان می‌دهد. شکل شماره ۳، تأثیرات مستقیم و شکل شماره ۴، تأثیرات غیرمستقیم را نشان می‌دهد. ماتریس نهایی برگرفته از پژوهش، شامل چهار ناحیه مهم و اساسی است که موارد پیش‌رو را شامل می‌شود.







۱- **پیشران‌های شگفت‌انگیز:** این پیشران‌ها مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شاخص‌ها در حوزه ارزش‌های خانواده ایرانی هستند و آینده خانواده ایرانی به این پیشران و چگونگی آن‌ها وابسته است. این پیشران‌ها عبارتند از: خانواده مدرن، خانواده پست مدرن، طلاق، علم و دانش، آزادی اندیشه، تصویب قانون جدید.

۲- **متغیرهای حد واسط (تعیین‌کننده):** این شاخص‌ها نقش تأثیرگذاری در روابط بین پیشران‌ها و دیگر شاخص‌ها ایجاد می‌کنند. این شاخص‌ها عبارتند از: سبک زندگی، مدارا، احترام به عقاید، دموکراسی عاطفی، عشق ناب، توسعه انسانی، تعهد، تغییر نقش زن و مرد و ضعف خانواده.

۳- **متغیرهای نتیجه:** این متغیرها بیشتر تأثیرپذیر و کمتر تأثیرگذار هستند. از روابط بین پیشران‌های کلیدی و شاخص‌ها تأثیر می‌پذیرند که عبارتند از: تورم، نوسازی و تجربه.

۴- **متغیرهای هدایت‌کننده (مستقل):** این متغیرها نقش مهمی در آینده خانواده ایرانی ندارند، اما نباید به کلی آن‌ها را از یاد برد. این متغیرها عبارتند از: پیری جمعیت، نظارت رسمی، و شهرنشینی.

## ۸. شناسایی سناریوهای مطلوب با روش CIB

پس از تکمیل ساختار تحلیل اثرات متقاطع توسط نرم‌افزار میک مک و شناسایی پیشران‌های شگفت‌انگیز، فرض‌های سناریو باید پیکربندی خوبی از نقش دوگانه هرکدام از توصیف‌گرها جهت اثرگذاری روی هدف ارائه دهند. برای تدوین سناریوهای محتمل از میان ۷ پیشران کلیدی که از طریق الگوریتم متقاطع شناسایی شده بودند، توصیف‌گرهای کلیدی با استفاده از قواعد کدگذاری در روش CIB ماتریس بندی شده و در اختیار ۱۰ نفر از خبرگان قرار گرفتند؛ به عبارتی درگام سوم تحقیق پس از شناسایی متغیرهای دوجوهی در تحلیل میک مک از خبرگان خواسته شد تا حالات هر یک از متغیرها را مشخص کنند.

۴ سناریو به عنوان سناریوهای ارزش‌های ۲۰ ساله خانواده در ایران مطرح شدند که سناریوی سازگار اول افزایش قدرت خانواده، خانواده هسته‌ای، طلاق عقلانی، کاربردی شدن علم، آزادی بیشتر در حوزه اندیشه و بیان و به‌کارگیری قوانین جدید و حرکت به سمت وضعیت ایده‌آل خانواده را دربر می‌گیرد. به عبارتی در سناریوی اول وضعیتی به تصویر کشیده می‌شود که در آن مردم در جامعه آزادی بیشتری را تجربه می‌کنند و روابط اجتماعی، سازمان‌ها، گروه‌ها، نهادها و طبقات وجودشان و روابط میانشان سبب شکل‌گیری جامعه می‌شود. جامعه‌ای بوروکراتیک، عقلانی، فارغ از

## جدول ۲. وضعیت مرتبط با هریک از پیشبران‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۸).

شرح حالت			حالت	عدم قطعیت	عامل
A3	A2	A1	خانوادهٔ مدرن		A
هرم افقی قدرت	افزایش قدرت در خانواده	کاهش قدرت خانواده			
خانوادهٔ هسته‌ای			B1	خانوادهٔ پست مدرن	B
شکل‌گیری انواع جدیدی از رابطه			B2		
C3	C2	C1	طلاق		C
طلاق عاطفی	طلاق اجباری	طلاق عقلانی			
پیشرفت علوم طبیعی و فیزیکی			D1	علم و دانش	D
پیشرفت در علوم انسانی			D2		
کالایی شدن علم و دانش			D3		
کاربردی شدن علم			D4		
E3	E2	E1	آزادی اندیشه		E
سلب آزادی	حفظ وضعیت موجود	آزادی بیشتر در حوزهٔ اندیشه و بیان			
تلاش برای به‌کارگیری قوانین جدید در حوزهٔ خانواده			F1	تصویب قوانین جدید	F
آسیب‌زنی قوانین به موجودیت خانواده			F2		
G2	G1		تغییر شکل خانواده		G
فروپاشی یا ضعف خانواده	حرکت به سمت وضعیت ایده‌آل و آرمانی خانواده				

تقدیرگرایی و تفکرات سنتی و قوانین مبتنی بر سنت؛ بلکه پیدایی و شکل‌گیری قوانینی مدرن و مبتنی بر عقل و اندیشه که سبب شکل‌گیری آینده‌ای ایده‌آل برای خانواده می‌شود. در چنین شرایطی افراد توانایی‌های خود را به منصفانه‌ترین و بروز می‌گذارند. جامعه این فرصت را برای افراد فراهم می‌کند که با ارادهٔ خود تصمیم بگیرند و عمل کنند. ساختار این جامعه بر خانواده به‌عنوان نهادی فراگیر در جامعه تأثیرگذار بوده و تمام جوانب و ساحت‌های خانواده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در چنین شرایطی است که طلاق با توافق طرفین و نه از روی اجبار انجام می‌شود؛ از طرف دیگر، از قوانینی که در گذشته برای جامعهٔ سنتی و ویژگی‌های آن کارکرد داشت، کارکرد زدایی می‌شود و قوانین جدید جایگزین قوانین قبلی گذشته می‌شوند. در این صورت است که می‌توان شاهد خانواده‌ای ایده‌آل و آرمانی بود که همچنان به‌عنوان یک نهاد در جامعه قدرت

جدول ۳. سناریوهای سازگار آینده خانواده (نگارندگان، ۱۳۹۸).

خانواده مدرن: افزایش قدرت خانواده	خانواده مدرن: هرم افقی قدرت خانواده	خانواده مدرن: کاهش قدرت خانواده
خانواده پست مدرن: خانواده هسته‌ای		خانواده پست مدرن: شکل‌گیری انواع بدیعی از رابطه
طلاق: طلاق عقلانی		طلاق: طلاق اجباری
علم و دانش: کاربردی شدن علم		علم و دانش: کالایی شدن علم
آزادی اندیشه: آزادی بیشتر در حوزه‌ی اندیشه و بیان		آزادی اندیشه: سلب آزادی
تصویب قوانین جدید: تلاش برای به‌کارگیری قوانین جدید در حوزه خانواده		تصویب قوانین جدید: آسیب‌زنی قوانین به موجودیت خانواده
تغییر شکل خانواده: حرکت به سمت وضعیت ایده‌آل و آرمانی خانواده		تغییر شکل خانواده: فروپاشی یا ضعف خانواده

دارد و فرو نپاشیده است؛ لذا مسئولیت برنامه‌ریزان تدبیر سیاست‌ها و استراتژی‌هایی در راستای سناریوی موردنظر است. خوشبینانه‌ترین سناریوی به‌دست‌آمده سناریوی شماره یک است و خانواده ایرانی در افقی ۲۰ ساله مطلوب است که به سمت این سناریو حرکت کند. بدترین سناریوی ممکن، سناریوی شماره چهارم است که وضعیت بدبینانه‌ای را نسبت به آینده خانواده به تصویر می‌کشد؛ به عبارتی، در بدترین شرایط پایه‌های خانواده از هم فرو می‌پاشد و از آن‌پس دیگر خانواده برخلاف گذشته در جامعه قدرتی ندارد. از سوی دیگر، روابط اجتماعی در جامعه به‌گونه‌ای سامان‌یافته که افراد با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در حوزه‌های متعدد روبه‌رو هستند. به‌منظور تحقق سناریوی مطلوب در جامعه باید بستری در سطح کلان و هم‌چنین خرد برای آزادی انتخاب افراد فراهم گردد؛ به عبارتی، دولت به جامعه مدنی اجازه فعالیت بیشتر بدهد تا سازمان‌ها و گروه‌ها شکل گرفته و روابط اجتماعی گسترش یابد، چنین روابطی به شناخت بیشتر زنان و مردان از یکدیگر یاری می‌رساند و رهایی از قوانین سرسخت جامعه سنتی برای ازدواج و برپایی خانواده را در پی دارد؛ لذا خانواده هسته‌ای با فراهم

آمدن این آزادی شکل می‌گیرد و مجلس با ایجاد قوانینی که ایده‌آل جامعه مدرن است به افراد قدرت انتخاب، تصمیم‌گیری و عاملیت می‌بخشد و آنان را از انفعال در جامعه سنتی می‌رهاند. نهادهای جامعه‌پذیری دیگر نظیر آموزش و پرورش نیز باید در راستای آموزش افراد با توجه به کاربردی شدن علم، انتخاب درست، آزادی، فردیت و استقلال در ازدواج را به افراد بیاموزد. نهادهای تربیتی می‌توانند بسترهای اجتماعی و فرهنگی را برای گرایش به آزادی اندیشه و بیان برای افراد فراهم نمایند. در راستای تحقق جامعه مدنی نیز سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در این زمینه یاری‌رسان باشند و با فشار بر ساختارهای کلان جامعه محدودیت‌های ایجاد شده از طرف آنها بر روی افراد را برداشته و تعامل بین قوای قانون‌گذاری و مردم را برای تصویب قوانین جدید فراهم آورند. قانون‌گذاران با اتخاذ قوانین در جهت ارتباط سالم‌تر و آزادی بیشتر می‌توانند نقش مؤثری را ایفا کنند و اولویت‌هایی را برای سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در جهت پایدار ماندن جایگاه و نقش خانواده و حفظ قدرت آن در نظر گیرند. از طرف دیگر، سازمان‌های تأمین اجتماعی و مرتبط با تأمین رفاه افراد باید نیازهای اولیه افراد را به طور کامل رفع نموده و در جهت ارتقاء نیازها از نیازهای زیستی به نیازهای متعالی مانند «اندیشه» برآیند. به عبارت روشن‌تر، حمایت مالی و عاطفی خانواده از طرف سازمان‌های دولتی و خصوصی می‌تواند به خانواده کمک کند تا پایه‌ها و بنیان‌های خود را حفظ کرده و به سستی گرایش پیدا نکند. اهمیت حمایت عاطفی چنان است که آموختن مهربانی و حمایت عاطفی اعضاء خانواده از یکدیگر بنیان‌های احساسی و عاطفی خانواده را مستحکم نگه داشته و در مجموع به خانواده قدرت می‌دهد.

## ۹. بحث و نتیجه‌گیری

خانواده، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی از آغاز زندگی افراد است که هنجارها، ارزش‌ها و به طور عام فرهنگ را به آنان انتقال می‌دهد. طی سال‌های اخیر ارزش‌های خانواده و اساساً خانواده ایرانی دچار تغییرات عظیمی شده است. صاحب‌نظران تغییرات اجتماعی، غالباً علت این تغییرات را پدیده مدرنیزاسیون می‌دانند. پدیده‌ای که طی دهه‌های اخیر گسترش بی‌وقفه‌ای پیدا کرده است. تحقیق حاضر به دنبال آن است که پیشران‌های کلیدی ارزش‌های خانواده طی ۲۰ سال آینده در ایران را شناسایی کرده به تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران بپردازد. در این راستا و به منظور شناسایی پیشران‌ها در مرحله نخست تحقیق به ۱۷ نفر از خبرگان حوزه علوم اجتماعی پرسش‌نامه ساخت‌یافته داده شد. مبنای طراحی پروتکل مصاحبه استفاده از مرور ادبیات، تکنیک پستل و فن پرسشی 5wh1 بود. به منظور تحلیل مصاحبه‌ها از تحلیل

تم استفاده شده است. در فاز دوم تحقیق بعد از شناسایی پیشران‌ها پنل ۱۰ نفره‌ای از خبرگان تشکیل گردید که در آن پنل خبرگان به ارزیابی میزان تأثیرگذاری هر یک از پیشران‌ها بر یکدیگر پرداختند. در این مرحله، خبرگان از نمره ۰ تا ۳ که نشانگر بدون تأثیر تا تأثیر بسیار قوی می‌باشد، روابط فی‌مابین متغیرها را تعیین کردند.

در مرحله سوم، متغیرهای دوجبهی به‌عنوان ورودی‌های نرم‌افزار سناریوویزارد مطرح می‌شوند. در این مرحله، خبرگان از نمره ۳- تا ۳+ براساس شدت و جهت تأثیرگذاری حالات متغیرها بر یکدیگر نمره تخصیص داده‌اند. خروجی این مرحله، شناسایی سناریوهای سازگاری است که براساس آن می‌توان آینده را توصیف کرد. بر این اساس، ۴ سناریو به‌دست آمد. در مجموع، داده‌ها و نتایج حاصل از تحقیق مربوط به سال ۱۳۹۸ و افق آینده، سال ۱۴۱۸ است. سناریوهای به‌دست‌آمده و براساس مطلوب‌ترین سناریو وجود قوانین جدید و چرخش اندیشه آزاد میان گروه‌های اجتماعی روابط میان اعضای خانواده را بهبود بخشیده و به آن قدرت می‌دهد. در واقع خانواده آرمانی زمانی تحقق می‌یابد که عناصر جامعه سنتی تغییر پیدا کرده و عناصر جدیدی هم‌چون قوانین جدید جایگزین آن شوند. با تصویب قوانین جدید نوع و شکل روابط تحت تأثیر قانون جدید قرار گرفته و این قوانین و هنجارها هستند که روابط افراد را تعریف می‌کنند. براساس این تعاریف روابط اجتماعی سالم‌تر و درست‌تر هدایت می‌شوند؛ اما این امکان در فضای محدودی که سناریوی نامطلوب شماره ۴ مطرح می‌کند، فراهم نیست و در این سناریو خانواده با فقدان آزادی و فروپاشی روبه‌روست. در فضای محدود، افراد فردیت و استقلال خود را از دست داده و دچار انزوا می‌شوند و برقراری رابطه برای آن‌ها دشوار می‌گردد. برقراری روابط درست و برخوردار از سلامت اجتماعی کیفیت زندگی را در یک خانواده تضمین می‌کند و این امر هرچه بیشتر در خانواده هسته‌ای خود را نشان می‌دهد که به همراه آزادی، نقش‌های برابر را برخلاف آنچه پیش‌تر وجود داشته می‌تواند تحقق ببخشد.

عسگری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود تحت عنوان «آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی در خانواده ایرانی به روش مدل‌سازی» یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آینده‌پژوهی سرمایه فرهنگی خانواده را تعاملات اجتماعی و دانش می‌دانند، آنچه که در مطالعه حاضر به آن توجه شد و سناریوی آینده پیش‌روی برنامه‌ریزان را می‌سازد دانشی است که در جامعه به‌کار برده می‌شود و توسعه انسانی را به همراه می‌آورد. در واقع سحر و جادوی جامعه سنتی جای خود را به دانش کاربردی و پیوند میان دانش و جامعه داده است. به نظر مانه‌ایم، ارزش‌ها و افکار و ایدئولوژی‌های نسل جدید نیز تغییر می‌کنند. در واقع نسل جدید و جامعه مدرن آستن تغییراتی هستند که نمود آن را در

حوزه علم و دانش، قانون، خانواده، روابط اجتماعی و اندیشه شاهد هستیم. اینگلهارت و نظریه‌پردازان رویکرد نوسازی نظریاتی را مطرح می‌کنند بر این مبنا که تغییراتی در روابط اجتماعی و عناصر جامعه پدید آمده و در پی آن، نهاد خانواده را نیز دربر می‌گیرد و اهم آن مدرنیزاسیون است که نه به فروپاشی خانواده انجامیده، بلکه به آن قدرت می‌دهد تا همچنان در جهان مدرن به حیات خود ادامه دهد. قدرت گرفتن نهادهایی هم چون نهاد علم و نهاد حقوقی به نهاد خانواده قدرت ابراز تنش‌ها و پیگیری آن‌ها را از طرق عقلانی می‌دهد و آن‌را از سلطه نظارت‌های غیررسمی و غیرعقلانی رها می‌کند. آنچه میان نظریه‌پردازان فوق و دیگر نظریه‌پردازان هم چون مرتون و گیدنز مشترک است عنصر مدرنیزاسیون و تغییر است که اشکالی هم چون طلاق عقلانی، کاربردی شدن علم، خانواده هسته‌ای، آزادی بیشتر در حوزه اندیشه و قوانین جدید نشانگر تجربه تغییرات عظیمی است که خانواده نیز از سر می‌گذراند تا به شکل ایده‌آل و آرمانی خود دست یابد.

درواقع شکل مطلوب خانواده در سناریوی مطلوب آینده آن، خانواده هسته‌ای است که ثمره جامعه مدرن است که به نظر می‌رسد مطلوب‌ترین برنامه‌ریزی در حوزه خانواده است تا در دستور کار سیاست‌گذاران این حوزه قرار گیرد. این جامعه مدرن از خلال مدرنیزاسیونی ایجاد می‌شود که نظریه‌پردازان به‌ویژه در رویکرد نوسازی به آن اشاره کرده‌اند. جامعه مدرن به معنای ایجاد تغییر در تکنولوژی، دانش و ارزش‌ها، افکار و باورها. تغییرات از آنجا که عقلانی و قابل پیش‌بینی است از میزان ناآرامی، تنش و پریشانی میان افراد نیز کاسته می‌شود، افراد دچار تعارض در روابط اجتماعی‌شان نشده و تحت شرایط استرس‌زا جهت طلاق اجباری قرار نمی‌گیرند و طلاق به مفهوم عقلانی آن صورت می‌گیرد، چرا که مدرنیته و عقلانیت همراهان یکدیگر هستند و این عقلانیت در سراسر جامعه جاری است و پیامدهای منفی طلاق عقلانی از طلاق اجباری کمتر است. گیدنز نیز هم چون نظریه‌پردازان رویکرد نوسازی بر تغییرات اشاره کرده و جامعه مدرن را آستان دگرگونی‌هایی می‌داند. دگرگونی‌هایی که با خود قوانین جدید و آزادی اندیشه و علم و دانش کاربردی را به همراه دارد. نظریه‌پردازان دیگری هم چون بیورن برگ نیز به الگو یا نمونه‌ای از تغییرات پیش‌آمده بر اثر تغییراتی چون مدرنیزاسیون اشاره می‌کند که تغییر ارزش‌ها را در بُعد جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد. غلبه ارزش‌های مدرن، نوع روابط، چگونگی رابطه و تصمیم‌گیری در مورد آن و رفتار در برابر الزامات رابطه را تغییر می‌دهد. چنان‌که هرچه به سمت نشانه‌های مدرنیته می‌رویم با تجارب زیسته جدیدی از سوی افراد روبه‌رو می‌شویم که رابطه خود و ارزش‌های حاکم بر آن‌را هرچه بیشتر اقتضای زمان خود می‌دانند. مدرنیته به افراد جامعه قدرت تغییر سبک

زندگی‌شان را می‌دهد. این قدرت چنان است که در جای جای خیابان و شهر جریان دارد. نشانه‌های این مدرنیته آزادی برای انسان، علم و دانش و قوانینی است که روابط وی را در حوزه‌های متعددی هم‌چون حوزه خانواده پوشش می‌دهد. مدرنیته به تمامی حوزه‌ها وارد می‌شود و خانواده اولین حوزه روابط فرد است که به شدت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مدرنیته خانواده را از شکل و شمایل سنتی مانند دارا بودن نقش‌های سنتی مبتنی بر تمایز جنسیتی خارج می‌کند و وجدان افراد را نیز نسبت به گذشته آسوده‌تر می‌گرداند؛ لذا فرد کمی آزادتر گشته و در انتخاب و تصمیم‌گیری‌اش آزادانه‌تر عمل می‌کند. در چنین حالتی وی هرچه بیشتر به قوه عقل خود متکی است و کمتر براساس عرف جامعه سنتی تصمیم می‌گیرد تا جایی که ممکن است برخی تابوها را بشکند؛ لذا در مطلوب‌ترین سناریو ارزش‌های حاکم به سمت خانواده‌ای حرکت می‌کند که هسته‌ای است و افراد در آن توانایی اندیشیدن دارند، آزادی و قدرت انتخاب دارند و می‌توانند تصمیم بگیرند، استقلال رأی و نظر دارند و در چارچوب‌های سنتی گرفتار نیستند و فرد در جهت فروپاشی چنین خانواده‌ای که به او آزادی می‌دهد، بر نمی‌آید؛ بلکه این خانواده همچنان قدرت خود را در عین استقلال تک‌تک اعضا حفظ می‌کند.

### ۱۰. پیشنهادها

- تبدیل کردن مشکلات خانواده به مسأله به جهت سیاست‌گذاری و وضع قوانین.
- انجام پژوهش‌هایی بومی در حوزه خانواده جهت برنامه‌ریزی برای چگونگی عملکرد خانواده و ارائه راهبردها جهت افزایش قدرت آن.
- احیاء جایگاه اصیل خانواده با وضع قوانین حمایتی از جمله: رفاه، تأمین اجتماعی، تأمین سالمندان، سرپرستان خانوار و...
- پذیرش آرمان‌های مدرنیته در عین تطبیق آن با ارزش‌های جامعه سنتی و لذا از بین بردن تناقض‌ها به کمک نهادهایی چون رسانه‌های جمعی و به‌کارگیری گروه‌های مرجع.
- افزایش قدرت فرد در خانواده و پذیرش هرچه بیشتر وی جهت اعتماد به خانواده و ترک نکردن آن به کمک سیاست‌های جمعیتی و رفاهی.
- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی در خانواده‌ها به کمک تحصیلات رایگان و... تا افراد بتوانند فضای اندیشه و آزادی بیان در حوزه‌های آکادمیک را تجربه کنند.
- افزایش پتانسیل‌های جامعه مدنی به‌واسطه کاهش دخالت دولت در امور اجتماعی و فرهنگی.
- کاهش نقش‌های دخالت‌محور دولت، ازسوی دیگر افزایش نقش‌های حمایتی دولت از خانواده‌ها.

- ایجاد فرصت برای تحرک طبقاتی جهت حرکت به سمت سبک زندگی مدرن.
- ایجاد سازمان‌هایی مکمل و مشابه سازمان بهزیستی برای جلوگیری از فروپاشی خانواده‌های سست بنیاد.
- ایجاد بیمه‌ها و تسهیلات مرتبط با خانواده.

### پی‌نوشت

1. Geoffrey
2. Reyes
3. Astrachan
4. Knoblauch
5. Bjorn Berg
6. Alex Inkeles
7. Hughes
8. Zhao

### کتابنامه

- آزادارمکی، تقی؛ و ظهیری‌نیا، مصطفی، (۲۰۱۱). «بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده». خانواده‌پژوهی، شماره ۶ (۲۳)، صص: ۲۹۷-۲۷۹.
- افشارکهن، جواد؛ و رضائیان، محمود، (۱۳۹۷)، «مقایسه بین نسلی رابطه نظام ارزشی افراد و نگرش به پایداری خانواده». جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۲، صص: ۳۲۶-۲۹۳.
- خضرنژاد، عمر، (۱۳۸۹). «بررسی ارزش‌های سنتی - مدرن در حوزه خانواده در شهر بوکان (سال ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، مرکز پیام نور تهران.
- دارابی، مسعود؛ و کلاشلو، حسن، (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر شبکه اجتماعی تلگرام و مکانیسم تأثیرگذاری آن بر ارزش‌های خانواده (مورد مطالعه: جوانان شهر تهران)». مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۵، شماره ۳۳، صص: ۴۲-۱.
- رایبینگتن، ارل؛ و واینبرگ، مارتین، (۱۳۸۹). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق‌سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضاییان قیه‌باشی، احد؛ و مرزبان، احسان، (۱۳۹۸). «شناسایی پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و سناریوهای آینده محیط‌زیست ایران». مجله سلامت و محیط‌زیست، دوره ۱۲، شماره ۴، صص: ۵۳۱-۵۵۴.
- روستایی، لیلیا، (۱۳۹۰). «بررسی ارزش‌های خانوادگی و تغییرات آن در ایران (۱۳۸۵-۱۳۷۹)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور استان تهران.



- سرایی، حسن؛ و اوجاقلو، سجاد، (۱۳۹۲). «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران مطالعه موردی: زنان شهر زنجان». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۵، شماره ۴، صص: ۱۹-۴۲.
- عسگری، پیمان؛ عزیزآبادی فراهانی، فاطمه؛ نوابخش، مهرداد؛ و صالحی امیری، سیدرضا، (۱۳۹۷). «آینده پژوهی سرمایه فرهنگی در خانواده ایرانی به روش مدل سازی». فصلنامه آینده پژوهی مدیریت، دوره ۲۹، شماره ۱۱۲، صص: ۱۱۸-۱۰۳.
- علی اکبری، سعیده؛ و صبوری خسروشاهی، حبیب، (۱۳۹۷). «مقایسه بین ارزش‌های والدین و فرزندان (مورد مطالعه: کلیه خانواده‌های دارای فرزند ۳-۱۵ سال ساکن شهر تهران)». مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال ۱۵، شماره ۵۶، صص: ۹۷-۱۳۳.
- کنوبلاخ، هریرت، (۱۳۹۰). مبانی جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه کرامت‌اله راسخ، نشر نی: تهران.
- مدیری، فاطمه؛ و مهدوی، محمدصادق، (۱۳۹۴). «ارزش‌های پست مدرن خانوادگی در تهران». خانواده پژوهی، سال ۱۱، شماره ۴۳، صص: ۲۹۶-۲۸۱.
- مدیری، فاطمه، (۱۳۹۷). «گونه‌های مختلف ارزش‌های خانوادگی و همبسته‌های اقتصادی اجتماعی آن در شهر تهران». جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۹، شماره ۱، صص: ۱۶۶-۱۴۷.
- مولایی، احمدرضا؛ صنایعی، علی؛ و انصاری، آذرنوش، (۱۳۹۷). «شناسایی و سنجش پیشران‌های کلیدی مؤثر در تعیین حس مکان مقاصد گردشگری مطالعه موردی: شهر اصفهان». مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال ۷، شماره ۲۶، صص: ۶۷-۵۲.
- موسوی، میرنجف؛ جلالیان، اسحاق؛ و کهکی، فاطمه سادات، (۱۳۹۶). «تدوین سناریوهای عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری استان آذربایجان غربی با استفاده از سناریویوزارد». گردشگری شهری، دوره ۴، شماره ۳، صص: ۴۹-۶۲.
- موسوی زاده، مینا، (۱۳۹۴). «استراتژی‌های شهروندان تهرانی در مواجهه با ارزش‌های سنتی خانواده». پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ورزی کناری، امین؛ حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ و پهلوان، منوچهر، (۱۳۹۸). «نوسازی فرهنگی و ارزش‌های خانواده در بین دانش‌آموزان دبیرستانی استان مازندران». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ۱۱، شماره ۳، صص: ۷۸-۶۵.
- هاشمی نژاد، سهراب؛ عیوضی، محمدرحیم؛ حاجیانی، ابراهیم؛ و گلجانی امیرخیز، ایرج، (۱۳۹۷). «سناریوهای آینده خانواده در ایران». فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۱۳، شماره ۸۱، صص: ۸۲-۴۷.

- عظیمی‌هاشمی، مزگان؛ اعظم کاری، فائزه؛ بیگناه، معصومه؛ و رضامنش، فاطمه، (۱۳۹۴). «ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج». راهبرد فرهنگ، شماره ۲۹، صص: ۲۱۲-۱۷۹.

- Andres de los reyes christine ohannessian sarah racz, (2018), "Discrepancies Between Adolescent and Parent Reports About Family Relationships". *Child Development Perspectives*, Vol. 13, Issue 1, Pp: 53-58.

- Ben Geoffrey, Madras Christian College, India, (2019). "Toward a Christian Definition of Marriage: A Historical, Sociological, and Theological Approach". *Journal of Sociology and Christianity*, Vol 9, No 1.

- Poletti-Hughes, J. & Williams, J., (2019). "The effect of family control on value and risk-taking in Mexico: A socioemotional wealth approach". *International Review of Financial Analysis*, No. 36, Pp: 369-381.

- Kai, Z.; Mian Z. & Sharon F., (2017). "Testing two mechanisms linking work to family conflict to individual consequences: do gender and gender role orientation make a difference?". *The international Journal of human resource management*, Vol. 30, Issue 6, Pp: 988-1009.

- Greenhaus, J. & Parasuraman, S., (1999). "Research on work, family, and gender: current status and future directios". In: G. N. Powell (Ed), *Handbook of gender and work* (Pp: 391-412), Sage Publication, Inc.

- Kathleen, E. H. & Timothy A. O., (2019). "Conventional and cutting – Edge: definitions of family in LGBT communities". *Sexuality Research and social policy*, Vol. 16, No. 1, Pp: 1-13.

- Astrachan, J.; Astrachan, B. C.; Campopino, G. & Bau, M., (2020), "Values, Spirituality and Religion: Family Business and the Roots of Sustainable Ethical Behavior". *Journal of Business Ethics*, Vol. 163, No. 2, Pp: 637-645.



## مطالعه جامعه‌شناختی تاب‌آوری شهری (مطالعه موردی: شهر یزد)

محمد مبارکی<sup>۱</sup>، سمیه الواری<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.22179.1838

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۹۱-۱۱۷

### چکیده

تاب‌آوری شهری به منظور ایجاد قابلیت پیش‌بینی برای مقابله با رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی و ارائه هرچه بهتر خدمات در شهرها و رسیدن به شهری مقاوم و پایدار در دنیا مطرح است، این پژوهش نیز با هدف بررسی وضعیت تاب‌آوری شهر یزد در ابعاد (اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی) صورت گرفته است. روش کلی پژوهش حاضر از نوع کیفی است. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق بدون ساختار به دست آمده است و روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون می‌باشد. یافته‌ها بیانگر این است که شهر یزد در زمینه تاب‌آوری شهری در ابعاد (اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی) نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد. دین‌داری، تعلق به مکان بالا و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بالایی که در بین یزدی‌ها وجود دارد از نقاط قوت در بُعد تاب‌آوری اجتماعی است. در بُعد تاب‌آوری اقتصادی، روحیه کارآفرینی و اخلاق اقتصادی بالا به عنوان نقاط مثبت قلمداد شده‌اند. یافته‌ها بیان‌کننده این است که عدم کیفیت ابنیه و مسکن، عدم مکان‌یابی صحیح و رشد افقی و بی‌رویه شهر یزد، وضعیت تاب‌آوری کالبدی را در سطح نسبتاً ضعیفی نگه داشته است. تنوع زیستی بالا به عنوان نقطه مثبت و عدم ارزیابی توان اکولوژیکی نقطه منفی در بُعد تاب‌آوری زیست‌محیطی به‌شمار می‌رود.

**کلیدواژگان:** تاب‌آوری شهری، تاب‌آوری اجتماعی، تاب‌آوری اقتصادی، تاب‌آوری کالبدی، تاب‌آوری زیست‌محیطی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: M.mobaraki@basu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

## ۱. مقدمه

امروزه، تاب‌آوری<sup>۱</sup> نسبت به «سوانح طبیعی» به حوزه‌ای مهم و گسترده تبدیل شده است، به طوری که در حال حاضر از حرکت هم‌زمان و متقابل توسعه پایدار و مدیریت سوانح به سمت افزایش تاب‌آوری بحث می‌شود. بر این اساس، تحلیل و افزایش تاب‌آوری سیستم‌های انسانی و محیطی در برابر سوانح طبیعی در مسیر نیل به آرمان توسعه پایدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است (رضایی و کاویان‌پور، ۱۳۹۵: ۱). کشور ایران به‌عنوان کشوری بحران‌خیز، هر ساله شاهد وقوع رخداد‌های طبیعی گوناگونی بوده است؛ زلزله بم، زلزله کرمانشاه، وقوع سیل در اکثر استان‌های کشور و آسیب‌های ناشی از این حوادث، همگی نشان از بحران‌خیز بودن کشور ایران و عدم آمادگی لازم جهت مواجهه با این حوادث دارد؛ بنابراین، از مهم‌ترین مباحثی که در برنامه‌ریزی‌های شهری مطرح می‌شود، بحث تاب‌آوری شهری است؛ یعنی ایجاد شهرهای مقاوم با تاب‌آوری بالا در برابر بحران‌های اجتماعی و طبیعی. به نظر بسیاری از محققان، تاب‌آوری یکی از مهم‌ترین موضوعات برای رسیدن به پایداری است. امروزه، تاب‌آوری راهی برای تقویت جوامع با استفاده از ظرفیت‌های آن مطرح می‌شود و تعریف‌ها، رویکردها، شاخص‌ها و مدل‌های سنجشی متفاوتی در مورد آن شکل گرفته است (رفعیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹).

در حال حاضر ۵۴٪ جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و انتظار می‌رود که این میزان در سال ۲۰۵۰ م. به ۶۶٪ برسد. اگر تعداد زیادی از مردم در صورت بروز بلایای طبیعی یا انسانی در معرض خطرات مختلف قرار گیرند؛ ممکن است با انواع آسیب‌ها مواجه شوند. این امر مستلزم اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ جان و دارایی‌های آن‌ها از طریق برنامه‌ریزی و طراحی خاص مربوط به زیرساخت‌ها و ساختمان‌ها برای افزایش توانایی آن‌ها برای ایستادگی در برابر تهدیدها و افزایش توانایی آن‌ها برای محافظت از شهر و ساکنین آن از آسیب و صدمه، یا به حداقل رساندن آن‌هاست (خالد عبدالوهاب، ۲۰۱۷: ۴۴). در واقع، اقدامات پیشگیرانه می‌تواند باعث جلوگیری از اختلال، کارافتادگی و یا از بین رفتن شبکه‌ها و زیرساخت‌ها بشود. این رخدادها می‌توانند عواقب وخیم اجتماعی، بهداشتی، درمانی و اقتصادی را در پی داشته باشند (خالد عبدالوهاب، ۲۰۱۷: ۴۴). با توجه به این‌که عمدتاً شهرها در نقاطی استقرار یافته‌اند که در معرض انواع مخاطرات طبیعی و یا سوانحی که ساخته دست بشری است، قرار دارند، از این جهت تاب‌آوری و کاهش خطرپذیری بلایا باید بخشی از طراحی شهری و استراتژی‌های دستیابی به توسعه پایدار باشد (دلاکه و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۸).

به طور کلی، وقوع هر نوع مخاطره طبیعی و یا سوانح انسان‌ساز و تغییرات در درون شهرها، می‌تواند در روند زندگی شهری اختلال ایجاد کند و البته صرف وقوع سوانح و رخدادها، فاجعه را برای شهرها به همراه ندارد؛ بلکه آمادگی و منعطف بودن شهر، برای مقابله و روبه‌رو شدن با این رخدادها و تغییرات، عاملی بسیار با اهمیت و مهم می‌باشد. از این جهت مطالعه بحث تاب‌آوری شهری به عنوان یک مؤلفه مهم در جهت رشد، پیشرفت و توسعه شهر از اهمیت فوق‌العاده حساس و بالایی برخوردار است؛ بنابراین، به جهت جلوگیری از تبعات و پیامدهای منفی ناشی از رویدادها، ریسک‌ها و عدم قطعیت‌ها، عقل و منطق حکم می‌کند که شهرها از لحاظ وضعیت تاب‌آوری در ابعاد مختلف بررسی شوند. البته این نکته را باید مدنظر داشت که یافتن شهری که تمامی مؤلفه‌های تاب‌آوری را دارا باشد به ندرت امکان‌پذیر می‌باشد، اما آنچه دارای اهمیت است برنامه‌ریزی مسئولین و مدیران شهری در راستای حرکت دادن تدریجی شهرها به سمت شهری با قابلیت‌های سازگاری و تاب‌آور است. با توجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان گفت که مفهوم تاب‌آوری شهری در حوزه برنامه‌ریزی‌های شهری از درجه بالایی از اهمیت و حساسیت برخوردار هست، پس ضروری است که در جهت تاب‌آور نمودن شهرها عمل نماییم و با عنایت به جایگاه ویژه شهر یزد در میان شهرهای ایران به دلیل برخورداری از ارزش‌های معماری و نیز از آنجا که مجموعه‌ای از آثار باستانی و بناهای تاریخی را در خود جای داده است و این‌که به عنوان نخستین شهر تاریخی ایران، در میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است و هم‌چنین به عنوان یکی از نخستین شهرهای خشتی دنیا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به عنوان شهر مورد مطالعه انتخاب شده و در راستای رفع کاستی‌های دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، مورد بررسی قرار گرفته است؛ از این‌رو، نگارندگان در این پژوهش به بررسی وضعیت تاب‌آوری شهر یزد در چهار بُعد: اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی می‌پردازیم و عمده تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی که در زمینه تاب‌آوری در شهر یزد انجام شده این هست که در اکثر تحقیقات قبلی از روش‌های کمی برای بررسی این وضعیت استفاده شده است؛ در صورتی که در تحقیق حاضر از روش کیفی استفاده می‌شود. تفاوت مهم دیگر این‌که، پژوهش‌های قبلی به صورت تک‌بعدی به بررسی وضعیت تاب‌آوری پرداخته‌اند؛ در صورتی که در این پژوهش، ابعاد مختلف موضوع در کانون توجه قرار گرفته است. امید می‌رود که در نهایت با استفاده از نتایج این پژوهش اطلاعاتی را در مورد وضعیت تاب‌آوری شهر یزد ایجاد کرد و با تمرکز بر وضعیت فعلی تاب‌آوری شهر یزد، به برنامه‌ریزان و مدیران برای اتخاذ تصمیماتی جهت حفظ و ارتقاء کیفیت خدمات و بهبود وضعیت شهر یزد کمک نمود.

## ۲. واکاوی ادبیات موضوع

اصطلاح «تاب‌آوری» به معنی «بازگشت به گذشته» است که از ریشه لاتین Resilio به معنی «برگشت به عقب» گرفته شده است (مانینا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۱؛ به نقل از: بسطامی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۷). به‌طورکلی، از واژه تاب‌آوری در فرهنگ لغات مختلف تعریف‌های متفاوتی صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها بدین شرح می‌توان اشاره نمود: فرهنگ انگلیسی کولینز<sup>۳</sup>، واژه تاب‌آوری را به‌عنوان توانایی یک شخص یا سازمان برای بهبود سریع از یک بدبختی یا امری ناخوشایند می‌داند. راهبردهای بین‌المللی کاهش خطرپذیری سوانح، تاب‌آوری را توانایی بهبود سریع و یا به‌آسانی تطبیق یافتن با شرایط ناگوار، تغییر و یا اختلال تعریف می‌کند. فرهنگ انگلیسی خلاصه شده آکسفورد، تاب‌آوری را به‌عنوان ایستادگی سریع و مجدد پس از ناامیدی، شادی، سرخوشی و سرحالی می‌داند (بسطامی‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۷). در حوزه اجتماعی، تاب‌آوری توانایی گروه‌ها یا جوامع برای مقابله با تنش‌های خارجی و اختلالاتی که در نتیجه تغییرات اجتماعی، سیاسی و محیطی رخ داده است، می‌باشد. در واقع فرآیندی که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سازگاری را به یک مسیر مثبت عملکرد و سازگاری پس از اختلال مرتبط می‌کند.

در شهرسازی، تاب‌آوری شهری می‌تواند به‌عنوان توانایی شهرها یا سیستم‌های شهری برای مقابله با گستره وسیعی از شوک‌ها و فشارهای ناشی از شرایط اقتصادی، فنی یا فرهنگی، علاوه بر تأثیرات آب‌وهوا باشد. با این حال، این تعریف تنها با روندهای زیستی سازگاری دارد، اما پیچیدگی عملکرد شهری را در نظر نمی‌گیرد؛ بنابراین، تاب‌آوری شهری می‌تواند به‌عنوان «درجه تغییرپذیری که شهرها می‌توانند قبل از شکل‌گیری مجدد یا پایه‌های جدید تحمل کنند»، دیده شود. این نشان می‌دهد که مفهوم تاب‌آوری شهری همیشه نیاز به بازگشت به حالت تعادل ندارد، بلکه باید به وضعیت جدیدی تبدیل شود که به آن امکان بقاء با دوام و طولانی‌تر را داده و در برابر چالش‌ها بیشتر مقاومت کند. با وجود این که شهرها این امکانات را دارند، انعطاف‌پذیری شهری از انواع دیگر انعطاف‌پذیری متفاوت است.

## ۳. پیشینه تجربی پژوهش

به‌طورکلی، در رابطه با تاب‌آوری به لحاظ پیشینه‌های تجربی انجام شده می‌توان گفت که مهم‌ترین پیشینه‌های تجربی به شرح ذیل می‌باشند.

«پرتوی» و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «طراحی شهری و تاب‌آوری اجتماعی (بررسی موردی: محله جلفا اصفهان)» به بررسی و شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر

ارتقای بُعد اجتماعی تاب‌آوری محلات از طریق طراحی شهری پرداختند و نتایج تحقیق نشان داد که توجه به مؤلفه‌هایی چون: ارتقای کیفیت محیط، هویت، انعطاف‌پذیری، همه‌شمولی، فضاهای آموزش‌دهنده و تعاملات اجتماعی در طراحی محلات سبب ارتقای تاب‌آوری اجتماعی می‌گردد.

«رضایی» و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان: «سنجش و ارزیابی میزان تاب‌آوری کالبدی اجتماع‌های شهری در برابر زلزله (مطالعه موردی: محله‌های شهر تهران)»، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با هدف شناسایی شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر تاب‌آوری کالبدی محله‌های شهری، به سنجش و ارزیابی میزان تاب‌آوری کالبدی در محله‌های منتخب شهر تهران و ارائه چارچوبی برای سنجش میزان تاب‌آوری کالبدی در شهرها پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که محله قیطریه و قلعه مرغی به ترتیب، از نظر تاب‌آوری کالبدی در بهترین و بدترین وضعیت و محله‌های ستارخان و نارمک در درجه دوم و سوم از نظر تاب‌آوری کالبدی قرار دارند.

«فرزاد بهتاش» و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی با هدف ارزیابی و سنجش میزان تاب‌آوری کلان‌شهر تبریز بدون در نظر گرفتن تهدید مخاطره‌خاصی انجام دادند. در پژوهش آن‌ها، ابتدا مؤلفه‌ها و ابعاد مطرح در تاب‌آوری شهرها تدقیق گردید، سپس با استفاده از دیدگاه خبرگان حوزه‌های مختلف که کاملاً مشرف بر وضع موجود کلان‌شهر تبریز در حوزه تخصصی خود بوده‌اند و نیز مطالعات تطبیقی، ابعاد و مؤلفه‌های نهایی نگارندگان ارائه شد و با تحلیل پرسش‌نامه و انجام مطالعات و محاسبات لازم میزان تاب‌آوری کلان‌شهر تبریز در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف مورد ارزیابی و سنجش قرار گرفت. با توجه به نتایج حاصل‌شده، میزان میانگین تاب‌آوری شهر تبریز برابر ۲/۲۳ است (پایین‌تر از ۳) که نشان می‌دهد در مجموع خبرگان بر این نظر اعتقاد دارند که تبریز از لحاظ تاب‌آوری در وضعیت کاملاً مطلوبی نیست. با این حال بُعد اجتماعی-فرهنگی بالاترین رتبه در تاب‌آوری کلان‌شهر تبریز را دارد.

«سینر» و همکاران (۲۰۱۵) نیز به ارزیابی خدمات اکوسیستمی برای تاب‌آوری شهری در سنگاپور پرداختند. در این پژوهش از یک فرآیند پنج مرحله‌ای برای ارزیابی اثرات وابستگی استفاده شده است. برای رسیدن به یک ارزیابی یکپارچه در شهرها از یک روش خدمات اکوسیستم اصلاح‌شده برای مطالعه موردی در سنگاپور استفاده شد. خروجی و نتایج مورد انتظار این پژوهش هر دو ارزش کمی و کیفی را دربر دارند که در نقشه‌های GIS (کیفی) مشابه خروجی اصلی و جداول (کمی) به نمایش درآمده‌اند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۴۴).



«مگ وایر» و «هاگان» (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «بلايا و جوامع: درک تاب‌آوری اجتماعی» استدلال می‌کنند که تاب‌آوری اجتماعی، ظرفیت گروه‌های اجتماعی برای بازیابی خود یا واکنش مثبت به بحران‌هاست. در این مقاله، ماهیت چندوجهی تاب‌آوری اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است و هم‌چنین در مورد این عقیده بررسی نموده‌اند که گروه‌های اجتماعی در یک جامعه از نظر سطح انعطاف‌پذیری متفاوت هستند، درحالی‌که تحقیقات در علوم اجتماعی حاکی از آن است که تاب‌آوری اجتماعی واکنش طبیعی به بحران است. آن‌ها استدلال کردند که برنامه‌های مدیریت اضطراری باید این ظرفیت را تشخیص داده و بنا کنند.

در مجموع، مباحث مربوط به پیشینه‌های پژوهشی نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها یک یا دو بُعد از ابعاد تاب‌آوری شهری را به خود اختصاص داده‌اند و سعی نموده‌اند بیشتر با روش کمی آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. نوآوری پژوهش حاضر، بررسی ابعاد چهارگانه تاب‌آوری با تأکید بر نگاه جامعه‌شناختی است که سعی شده با روش کیفی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

#### ۴. پیشینه نظری پژوهش

همان‌طور که بیان شد، تاب‌آوری به شیوه‌های مختلف تعریف شده است و اکثر تعاریف بر ظرفیت‌های سازگاری و انطباق موفق در مواجهه با اختلالات و فشارها تأکید دارند؛ اگرچه استثناء وجود دارد، ولی اکثر بحث‌ها تمایل دارند تاب‌آوری را به مقاومت تعریف کنند و بر پتانسیل‌ها و توانایی‌ها جهت برگشت‌پذیری از شرایط تهدیدآمیز تأکید دارند. با توجه به این توضیحات، می‌توان برای تاب‌آوری ابعاد مختلف اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی را به شرح ذیل در نظر گرفت (کاتر و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۰۳) که شامل فرآیندهای مداوم تغییر و تعدیل است که هم تغییرپذیر و هم اضافه شونده می‌باشد (کوین برنیر<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۴: ۶). در واقع، در تاب‌آوری هم پایداری و هم تغییر برای آینده مهم است و سیستم‌ها نیاز به ظرفیت‌هایی دارند تا بتوانند مشارکت داشته باشند.

#### • تاب‌آوری اقتصادی

مفهوم تاب‌آوری اقتصادی و مقابله با مخاطرات برای جلوگیری از ایجاد بحران در یک جامعه، موضوعی است که بعد از بحران مالی سال ۲۰۰۸ م. در حوزه اقتصاد به آن توجه بیشتری شد و محور اصلی مجامع بین‌المللی اقتصادی هم‌چون: بانک جهانی، مجمع جهانی اقتصاد، گروه ۲۰ و اتحادیه اروپا قرار گرفت. تاب‌آوری در اقتصاد در واقع، به عنوان واکنش و سازگاری ذاتی افراد و جوامع در برابر مخاطرات است؛ به طوری که

آن‌ها را قادر به کاهش خسارات و زیان‌های بالقوه ناشی از مخاطرات سازد. به دلیل به هم پیوستگی وسیع در سطح اقتصاد کلان، تاب‌آوری اقتصادی نه تنها به ظرفیت‌های شغلی افراد، بلکه به ظرفیت همه نهادها وابسته است (راس، ۲۰۰۴: ۳۰۷).

### • تاب‌آوری کالبدی

تاب‌آوری کالبدی، به آسیب‌پذیری ساختمان‌ها و بناها، دارایی و اموال شهروندان، دستگاه‌های حمل‌ونقل و شبکه‌های ارتباطی دلالت می‌کند. هم‌چنین ظرفیت پناهگاهی، تسهیلات و زیرساخت‌های بهداشتی، درمانی، درجه آسیب احتمالی بناها از خطرات، زیرساخت‌ها و تأسیسات حیاتی حساس و مهم، آسیب‌پذیری جاده‌ها و خیابان‌ها برای تخلیه اضطراری و شریان‌های حیاتی پس از بحران را شامل می‌شود (نظریور، ۱۳۹۶: ۱۲).

«الن»<sup>۵</sup> و «برینانت»<sup>۶</sup> (۲۰۱۰)، «کامپنلا»<sup>۷</sup> و همکاران (۲۰۰۸) و «تیلو» و همکاران (۲۰۱۱) به نقش تعیین‌کننده کاربری‌های شهری در تقلیل اثرات سوء سانحه و هم‌چنین تاب‌آوری ساخت شهر در برابر خطرات ناشی از سوانح اشاره کرده‌اند. باید توجه داشت تعیین کاربری‌ها در کنار هم به‌گونه‌ای که در زمان بروز سانحه مشکل‌زا نباشد و هم‌چنین مشخص کردن فضاهای باز عملکردی در درون بافت متراکم محلات مسکونی در شهرها باعث افزایش تاب‌آوری در برابر سوانح می‌گردد. علاوه بر این، وجود دسترسی‌های مناسب در سطح شهرها، طراحی بافت شهر به‌گونه‌ای که از نفوذناپذیری بالایی برخوردار باشد، در زمان بروز سانحه مخصوصاً زمین‌لرزه‌ها که امکان ریزش جداره‌ها و مسدود شدن مسیرها وجود دارد، در افزایش و کاهش میزان تاب‌آوری نقش مهمی ایفا می‌کنند (فلاحی و جلالی، ۱۳۹۲: ۸).

### • تاب‌آوری زیست‌محیطی

به‌زعم «ادگر» (۲۰۰۰)، تأکید تمامی تعاریف اکولوژیک روی میزان تخریبی است که یک سیستم، بدون تغییر شرایط یا ازهم‌پاشیده شدن، قادر به تحمل آن است. هم‌چنین به نظر او تمرکز بیشتر روی پایداری و تاب‌آوری در مقابل تخریب و سرعت بازگشت به نقطه تعادل اولیه می‌باشد. لازم به توضیح است که در بُعد اکولوژیکی بحث تاب‌آوری دو نوع وجود دارد: تاب‌آوری مهندسی و اکولوژیکی. تاب‌آوری مهندسی، سرعت بازگشت به وضعیت یکنواخت پس از یک آشفتگی است که بیانگر تمرکز بر کارایی عملکرد است. تاب‌آوری اکولوژیکی، قدرت سیستم در جذب آشفتگی و حفظ عملکرد در شرایط آشفتگی می‌باشد (نظریور، ۱۳۹۶: ۱۷).

## • تاب‌آوری اجتماعی

تاب‌آوری اجتماعی شامل شرایطی است که تحت آن افراد و گروه‌های اجتماعی با تغییرات محیطی انطباق می‌یابند. در واقع، تاب‌آوری اجتماعی بیانگر توان جامعه برای پاسخ به بحران‌ها است (پرتوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱). اگر توجه به جنبه‌های اجتماعی در تاب‌آوری، بیشتر از توجه به زیرساخت‌های کالبدی و فیزیکی در مدیریت بحران اهمیت نداشته باشد، دست‌کم به همان اندازه حائز اهمیت است (لوسینی، ۲۰۱۳: ۲۵۵). از این‌رو، مفهوم تاب‌آوری، گام‌به‌گام تکامل یافته و توجه از مفهوم اکولوژیکی آن به سمت مفهوم اجتماعی-اکولوژیکی و سپس به سمت مفهوم اجتماعی جلب گردیده است (کک و ساکتاپوار، ۲۰۱۳: ۲۰). به‌طور کلی، اصطلاح تاب‌آوری اجتماعی اولین بار توسط ادگر مطرح شد و آن‌را به‌عنوان توانایی گروه‌ها و یا جوامع برای مقابله با تنش‌های خارجی و اختلالات در مواجهه با تغییرات اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی تعریف نمود (ادگر، ۲۰۰۱: ۱). قابلیت تاب‌آوری اجتماعی، توان یک اجتماع برای برگشت به تعادل یا پاسخ مثبت به مصیبت‌هاست (کک و ساکتاپوار، ۲۰۱۳: ۱۳). با آنکه هنوز در تعریف و شاخص‌سازی این مفهوم ابهامات زیادی وجود دارد. اما همه تعاریف موجود در مورد تاب‌آوری اجتماعی به ظرفیت‌های افراد، سازمان‌ها و یا جوامع برای تحمل کردن، جذب کردن، تطبیق و تبدیل در برابر تهدیدات اجتماعی از هر نوع، توجه دارند (کک و ساکتاپوار، ۲۰۱۳: ۹).

با وجود آن‌که در برخی از موارد فاکتورهایی که باعث آسیب‌پذیری می‌شوند با آن‌هایی که باعث تاب‌آوری می‌گردند، هم‌پوشانی دارند؛ ولی این مسأله که یک جامعه آسیب‌پذیر فاقد تاب‌آوری است، عمومیت ندارد (کاتر و همکاران، ۲۰۰۴: ۸). در واقع، ممکن است در جامعه‌ای آسیب‌پذیری بالا باشد، ولی ارتباطات اجتماعی به قدری قوی باشد که برگشت از حالت آسیب‌دیده هرچه زودتر رخ دهد؛ لذا در این حالت با وجود آسیب‌پذیری بالا تاب‌آوری بالاست؛ بنابراین، اگر بخواهیم شهر تاب‌آوری داشته باشیم نیاز به بررسی وسیعی در مورد پتانسیل‌های پاسخ‌گویی و بازسازی بر خطرات افراد جامعه وجود دارد (لالون، ۲۰۱۲: ۲۰۹).

ادگر (۲۰۰۰) معتقد است جوامعی که دارای تنوع هستند، به دلیل انعطاف‌پذیری بالا، تاب‌آورترند. او مهاجرت و استرس جابجایی قابل توجه جمعیت را اغلب نشانه‌ای از شکست تاب‌آوری اجتماعی می‌داند چراکه مهاجرت اغلب بر زیرساخت‌های اجتماعی هر جامعه اثرات منفی می‌گذارد. از سایر عناصر مؤثر بر تاب‌آوری اجتماعی، بر طبق برداشت از نظریه ادگر، همکاری و مشارکت شهروندان، هم‌بستگی اجتماعی، داشتن هویت واحد، حس تعلق، وجود امنیت و فراگیری اجتماعی را می‌توان استخراج نمود.

«پلینگ» و «هایگ» (۲۰۰۵) معتقدند که روابط اجتماعی غیررسمی، بهترین منبع برای حفظ ظرفیت‌ها به منظور ایجاد تاب‌آوری اجتماعی و تغییر جهت جمعی است. «کاتر» (۲۰۰۸) می‌نویسد، تاب‌آوری اجتماعی می‌تواند از طریق ثروت، بیمه، دسترسی به منابع مالی، شبکه‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی و درک خطر از سوی جامعه افزایش یابد (نوریس، ۲۰۰۸: ۱۴۰). هم‌چنین، مدل تاب‌آوری اجتماعی «نوریس» به چهار بُعد اصلی توسعه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، داده‌ها و ارتباطات و توانایی‌های جامعه اختصاص یافته است؛ و بُعد سرمایه اجتماعی متشکل از: حمایت عاطفی، ارتباط و همکاری سازمان‌ها، مشارکت مردمی و دل‌بستگی مکانی است. بُعد توسعه اقتصادی نیز به درک خطر و آسیب‌پذیری مخاطرات، تنوع منابع اقتصادی و عدالت در پخش منابع می‌پردازد. بُعد قابلیت جامعه محلی به مهارت حل مسأله، انعطاف‌پذیری، خلاقیت، توانایی و کارآیی جامعه محلی و نیز وجود مشارکت توأم با اعتماد در جامعه اطلاق می‌گردد (نوریس، ۲۰۰۸: ۱۴۰).

در مجموع، با بررسی اندیشه نظریه‌پردازان مختلف و گروه‌بندی شاخص‌های دارای اشتراکات مفهومی و لغوی مرتبط با تاب‌آوری در یک دسته می‌توان به ۱۲ معرف اصلی شامل: دل‌بستگی به مکان، هم‌بستگی اجتماعی، حمایت اجتماعی، ایمنی و امنیت، روابط اجتماعی، مشارکت، آگاهی، تنوع منابع، عدالت و برابری، هویت، کارآیی جامعه محلی و اعتماد به آن و انعطاف‌پذیری، دست‌یافت که با ارتقای این شاخص‌ها می‌توان تاب‌آوری اجتماعی را بهبود بخشید؛ اما با توجه به این‌که پژوهش حاضر با روش کیفی درصدد جستجوی شاخص‌های مرتبط با تاب‌آوری خاص شهر یزد می‌باشد، لذا با در نظر گرفتن شاخص‌های مشخص شده فوق که بیشتر از طریق بررسی تئوری‌ها به دست آمده‌اند، سعی نموده است از طریق طرح پرسش‌های ذیل به جستجوی عملی شاخص‌های تاب‌آوری مختص شهر یزد پرداخته و میزان و چگونگی آن را مورد تبیین جامعه‌شناختی قرار دهد.

**پرسش اصلی پژوهش:** شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری در چه وضعیتی قرار دارد؟

**پرسش‌های فرعی:** شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری اجتماعی در چه وضعیتی قرار دارد؟ شهر یزد از لحاظ اقتصادی در چه وضعیتی قرار دارد؟ شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری زیست-محیطی در چه وضعیتی قرار دارد؟ شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری کالبدی در چه وضعیتی قرار دارد؟

## ۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر، یک مطالعه کیفی از نوع تحلیل مضمون است که به منظور شناخت

وضعیت تاب‌آوری شهر یزد در ابعاد: اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی انجام شده است. روش نمونه‌گیری و انتخاب افراد به صورت هدفمند و نظری می‌باشد. نمونه‌گیری هدفمند به معنی انتخاب واحدها و موردها «بر مبنای هدفی خاص و نه به طور تصادفی» است (تدلی و تشکری، ۱۳۹۶: ۲۹۵). نمونه‌گیری نظری نیز براساس این ایده است که محقق در فرآیند تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات، به کجا توجه کند تا بتواند به توسعه نظریه بپردازد. به عبارت دیگر، در نمونه‌گیری نظری محقق اقدام به گزینش نمونه‌ای از افراد می‌کند که در توسعه نظریه مشارکت نمایند. فرآیند نمونه‌گیری نظری در ابتدا با نمونه‌ای از افراد شبیه به یکدیگر شروع می‌شود و همچنان که اطلاعات جمع‌آوری و مقوله‌ها ظهور می‌یابند، محقق به سمت نمونه‌های گوناگون و متفاوت از یکدیگر متمایل می‌شود؛ تا دریابد که تحت چه شرایطی، مقوله‌ها پایدار می‌شوند (ایمان، ۱۳۹۴: ۸۷)؛ بنابراین، در پژوهش حاضر با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، مشخص می‌شود که با چه کسی باید گفت‌وگو کرد و با استفاده از نمونه‌گیری نظری، مشخص می‌شود که محقق برای تکمیل اطلاعات و رفع موارد مفقود شده باید به کجا رجوع کند؛ از این رو، در مصاحبه‌ها سعی شده است موردهایی انتخاب گردد که در ارتباط با پرسش‌های تحقیق غنای اطلاعاتی داشته و درک روشنی از پرسش‌ها داشته باشند. تعداد مصاحبه‌های انجام شده در این تحقیق نیز شامل ۱۶ مصاحبه فردی می‌باشد که در ماه‌های خرداد، تیر و اوایل مرداد ۱۳۹۷ در شهر یزد انجام شده و براساس اشباع نظری تعیین شده‌اند؛ به عبارت دیگر، اشباع نظری، زمانی اتفاق افتاده است که محقق متوجه شده واقعاً در مطالعه مورد نظر چه می‌گذرد و نسبت به تبیین نظری تحقیق، مطمئن شده است. به سخن دیگر، مصاحبه‌ها به حدی رسیده که محقق به اشباع نظری مضمون‌های کلیدی در پژوهش دست یافته است. افراد مورد مصاحبه نیز شامل دو دسته هستند: ۱- اساتید دانشگاه در رشته‌های جامعه‌شناسی، محیط‌زیست، جغرافیا، اقتصاد، معماری و شهرسازی؛ و ۲- تعدادی از کارشناسان و مدیران دستگاه‌های اجرایی شهر یزد. در این تحقیق پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، مضامین اصلی استخراج شده و با استفاده از شیوه تحلیل مضمون، مورد تحلیل واقع شده‌اند. بنابر تعریف «براون» و «کلارک» (۲۰۰۶: ۷۹)، تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۵)؛ و در نهایت این که در تحقیق حاضر از معیار «اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد» جهت ارجاع به ارزیابی کیفیت نتایج کیفی استفاده شده است. در واقع، قابلیت اعتماد به بیانی ساده، میزانی است که در آن می‌توان به یافته‌های یک تحقیق متکی بود و

به نتایج آن اعتماد کرد که برای دستیابی به این میزان، از شیوه‌های اعتبارپذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری کمک گرفته شده است.

## ۶. یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر بر مبنای پرسش‌های تحقیق را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود.

### ۱- وضعیت شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری اجتماعی چگونه است؟

در پاسخ به پرسش اول از طریق مصاحبه‌هایی که با صاحب‌نظران و مدیران اجرایی شده، یک سری مضمون‌های اصلی به دست آمده است. مضمون‌های استخراج شده از وضعیت تاب‌آوری اجتماعی شهر یزد عبارتند از: سرمایه اجتماعی، تعلق به مکان، دین‌داری و امنیت اجتماعی.

### • سرمایه اجتماعی

برای صاحب‌نظران و مدیران اجرایی، سرمایه اجتماعی به عنوان معیاری مهم در شناخت تاب‌آوری اجتماعی شهر یزد مطرح شده است. در واقع سرمایه اجتماعی به عنوان یک دارایی مهم به افزایش توانایی افراد و گروه‌ها در رویارویی و مقابله با بحران‌های ناشی از رخدادها منجر می‌شود. در مواقعی که جامعه با یک آسیب یا بحران جدی مثل حوادث غیرمترقبه، زلزله یا سیل روبه‌رو شود افراد می‌توانند ظرفیت‌هایی از خود نشان دهند که شاید دولت نتواند چنین ظرفیت‌هایی از خود بروز دهد. با توجه به این‌که انسان موجودی اجتماعی هست و در طول حیات خویش، به ویژه در موقعیت‌های بحرانی و استرس‌زا، نیازمند حمایت هم‌نوعان خود می‌باشد و این حمایت اجتماعی که از زیرشاخه‌های سرمایه اجتماعی است، می‌تواند تأثیرات آسیب‌زای موقعیت‌های بحرانی را کاهش دهد و در صورت فقدان این سرمایه اجتماعی افرادی که در معرض حوادث قرار گرفته‌اند نمی‌توانند در مقابل تنش‌ها ایستادگی کنند و امکان برگشت به شرایط بهتر برایشان بسیار دشوار خواهد شد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها حکایت از این دارد که شهر یزد دارای تعاملات خانوادگی نسبتاً قوی است و همین وضعیت نقطه قوت شهر یزد می‌باشد و وضعیت تاب‌آوری اجتماعی آن را در وضعیت مطلوبی نگه داشته است. علاوه بر این، سنت‌ها و هنجارها موجود در بین مردم یزد همچنان ریشه‌های سنتی خود را حفظ کرده و باعث حفظ تاب‌آوری اجتماعی شهر یزد گردیده است؛ به طوری که در صورت بروز حوادث ناگهانی، سرمایه اجتماعی به

افراد این توان را می‌دهد که مشکلات را راحت‌تر حل نمایند. به عبارت دیگر، پیوندهای اجتماعی غیررسمی به قوت خود همچنان در بین شهروندان یزدی دیده می‌شود که بر ارتقای تاب‌آوری اجتماعی این شهر اثرگذار است و مواجهه‌سازی با شرایط دشوار را امکان‌پذیر می‌سازد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه چنین بیان می‌دارد:

«خود روابط خانوادگی، حمایت‌های متقابلی را ایجاد می‌کند، یعنی مهم‌ترین چیزی که به همراه دارد این است که افراد در شرایط بحرانی و مسأله‌دار می‌توانند از همدیگر حمایت کنند. می‌دانید که در جامعه ایران و شهر یزد خانواده نقش مهمی دارد، همین شبکه‌های خانوادگی وقتی کمک می‌کند و از همدیگر حمایت می‌کنند، این‌ها خود زمینه‌ای است که راحت‌تر می‌توانند با مسائل اجتماعی مواجه شوند؛ هرچند نمی‌شود انکار کرد که شهر یزد هم مثل بقیه شهرها و جوامع و شهرهای ایران یک مقداری دچار تغییر شده است.»

### • تعلق به مکان

برای مدیران اجرایی و صاحب‌نظران، تعلق به مکان به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم در مطالعه و بررسی وضعیت تاب‌آوری اجتماعی مردم شهر یزد مطرح بوده است. ارتباط این مقوله با تاب‌آوری اجتماعی از آن جهت است که در شرایط حساس و بحرانی که در جریان زندگی رخ می‌دهد وحدت بین آسیب‌دیدگان را در سطح بالایی نگه می‌دارد، به لحاظ اجتماعی دل‌بستگی به مکان زمینه‌ساز مساعدی را فراهم می‌کند و عمل جمعی را تسهیل می‌کند، مشارکت افراد جهت کمک به افراد آسیب‌دیده را افزایش می‌دهد و نقش عمده‌ای در ایجاد و بالا بردن سطح مسئولیت‌پذیری، همکاری و یاری‌رساندن به ساکنان مناطق آسیب‌دیده ایفا می‌کند و برای حل مشکلات و گذر از شرایط حاد، به عمل جمعی مبادرت ورزیده و با عوامل تنش‌زا مقابله می‌کنند و در افراد این انگیزه را ایجاد می‌کند که به احیا و نوسازی مجدد مکان‌های آسیب‌دیده بپردازند. به عبارتی دیگر، دل‌بستگی به مکان سبب متعهد شدن فرد در قبال مکان و ساکنین آن شده است و یا این‌که حس تعهد و مسئولیت را تقویت می‌کنند. داده‌ها و اطلاعاتی که از طریق مصاحبه با صاحب‌نظران و مدیران اجرایی استان یزد به دست آمده است، نشان از این دارد که مردم استان یزد تعلق خاطر بالایی به شهر و استان‌شان دارند و در هر بخشی که حضور دارند ارتباطشان را با شهر یزد حفظ کرده‌اند و با افتخار از یزدی بودنشان یاد می‌کنند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در خصوص حس تعلق مکانی یزدی‌ها چنین مطرح می‌نماید:

«مطمئن باشید که مردم یزد احساس تعلق خوبی به شهر یزد دارند. یزدی‌ها، حتی سرمایه‌گذاران و آدم‌هایی که در تهران کله‌گنده هستند هنوز دوست دارند بیاند یزد و

اگر دستشون برسه از همونجا هم برای یزد کاری می‌کنند، یعنی حس تعلق بالاست؛ البته ما تحقیقی انجان نداده‌ایم که میزانش را اندازه‌گیری کرده باشیم یا مقایسه کنیم با جای دیگر و من نمی‌تونم مستند صحبت کنم، ولی مشاهدات میدانی ما نشان می‌ده که مردم یزد بسیار عرق دارند و بسیار دوست دارند برای یزد کاری بکنند، اونهایی که داخل یزد هستند و یا اونهایی که از یزد رفتند دلشون برای یزد می‌تپه».

### • دین‌داری

به اعتقاد بسیاری از اساتید و مدیران اجرایی که جزو مصاحبه‌شوندگان این تحقیق بودند، مقوله دین‌داری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم در شناخت تاب‌آوری اجتماعی جوامع می‌باشد. افرادی که دارای گرایش‌های معنوی هستند در مقابل فجایع، بحران، مسائل و مشکلات زندگی سرسختی بیشتری از خود نشان می‌دهند و این ظرفیت را دارند که بر مشکلات پیش آمده غلبه کنند. انجام مناسک دینی به صورت دسته جمعی و گروهی، حس تعهد و مسئولیت‌پذیری را به افراد القاء می‌کند. در شهر یزد هم هنوز هیئت‌های مذهبی و انجام مناسک مذهبی به صورت دسته جمعی به قوت خود باقی است که این‌ها خود یک نوع پتانسیل برای اقدامات اجتماعی سازنده در مواقع بحرانی هستند و هنوز هم در شهر یزد بسیاری از حمایت‌ها از این دریچه صورت می‌گیرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان درخصوص دین‌داری یزدی‌ها چنین مطرح می‌نماید: «به طور کلی من فکر می‌کنم باورهای مذهبی کلاً روی بحث تاب‌آوری اجتماعی همه‌جا اثر مثبتی دارد و تاب‌آوری اجتماعی را افزایش می‌دهد».

هم‌چنین یکی دیگر از اساتید چنین می‌گویند: «به نظر من در شهر یزد همه شاخص‌ها نشان می‌دهد که دین‌داری مردم، دین‌داری نسبتاً قوی هست و این نقش خیلی مهم و کلیدی در تاب‌آور نمودن اجتماعی شهر یزد دارد».

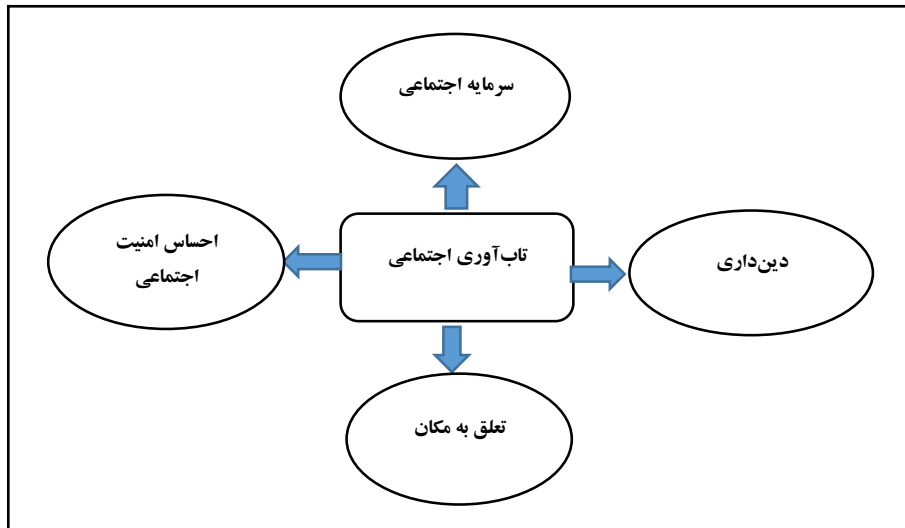
### • امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی، یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در تاب‌آوری اجتماعی از نظر مصاحبه‌شوندگان می‌باشد. هرگونه اقدامی در مواقع بحرانی که در راستای کاهش آسیب‌پذیری افراد بخواهد صورت بگیرد نیازمند وجود حدی از امنیت اجتماعی در آن جامعه می‌باشد. تجربه حوادث مکرر نشان داده است که بعد از وقوع سوانح، امنیت اجتماعی منطقه آسیب‌دیده می‌تواند در بهبود وضعیت کارساز باشد. درواقع، بحران امنیت یکی از بحران‌هایی است که در صورت عدم تأمین نظم توسط نهادهای مربوطه ممکن است حادث بشود و آرامش خاطر را از افراد سلب کند. وجود ناامنی در مناطق



آسیب‌دیده، دستیابی به اهداف در جهت مدیریت بحران را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد کرد. در صورت وجود امنیت اجتماعی، توانایی مردم برای مقابله با شرایط سخت ناشی از وقوع سوانح افزایش پیدا می‌کند و این ظرفیت را به افراد می‌دهد تا در برابر حوادث ایستادگی و بازیابی داشته باشند. با استناد به نظر اساتید و مدیران اجرایی، شهر یزد از لحاظ امنیت اجتماعی نسبت به دیگر استان‌های کشور از وضعیت مطلوبی برخوردار است. در واقع، بافت سنتی و فرهنگ تقید و ارزشی که در شهر یزد پابرجاست به عنوان عوامل کنترل بیان شده‌اند که باعث کاهش آسیب‌ها در این شهر می‌شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در خصوص امنیت اجتماعی در شهر یزد چنین بیان می‌دارد: «امنیت شهر یزد خوبه، به نظر می‌رسه که شهر امنیت اجتماعی بالایی داره نسبت به شهرهای دیگه. هرچند که این هم در سال‌های اخیر مقداری تغییر کرده، به نظر می‌رسه که هم امنیت و هم احساس امنیت هر دو در شهر یزد بالاتر از شهرهای دیگه هست و مناسب‌تر از شهرهای دیگه می‌باشد. نرخ جرم خیلی بالا نیست، آسیب‌های اجتماعی نسبتاً معدودتر هستند».

با توجه به مباحث مطرح‌شده درباره‌ی تاب‌آوری اجتماعی و مصاحبه‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، چهار مؤلفه‌ی مهم و تأثیرگذار در ارتباط با بُعد تاب‌آوری اجتماعی به دست آمده که عبارتند از: ۱- سرمایه اجتماعی، ۲- دین‌داری، ۳- تعلق به مکان، و ۴- احساس امنیت اجتماعی، که در مدل ۱، به شکل خلاصه آمده است.



مدل ۱. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری اجتماعی در شهر یزد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

## ۲- وضعیت شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری اقتصادی چگونه است؟

در پاسخ به پرسش دوم که در باب تاب‌آوری اقتصادی شهر یزد طرح شده است، با توجه به اطلاعاتی که از طریق مصاحبه با اساتید و مدیران اجرایی حوزه اقتصادی به دست آمده است، تعدادی مضمون آشکار شده که در ادامه به تحلیل و بررسی هر کدام از این مضمون‌ها پرداخته می‌شود. مهم‌ترین مضمون‌های استخراج شده در بعد تاب‌آوری اقتصادی یزد عبارتند از: کارآفرینی و اخلاق اقتصادی.

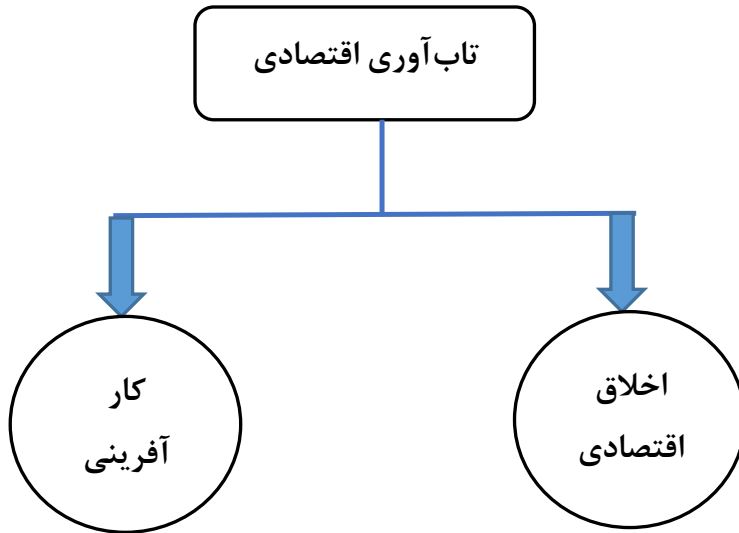
### • کارآفرینی

کارآفرینی به عنوان یکی از شاخص‌های مرتبط و تأثیرگذار در حوزه اقتصاد، برای مدیران اجرایی و اساتید جهت برنامه‌ریزی و رسیدن به تاب‌آوری اقتصادی مطرح بوده است. در واقع امروزه با توجه به مشکلات و نابسامانی‌های متعدد در عرصه اقتصادی، توجه و تأکید بر مبحث کارآفرینی به عنوان زمینه‌ای برای خلق فرصت‌های جدید اشتغال و درآمد نقش مؤثری در مقابله با شوک‌های اقتصادی می‌تواند ایفا کند. در صورت وجود روحیه کارآفرینی و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای ایجاد و رشد آن، حتی با بروز تکانه‌ها و بحران‌های اقتصادی، اقتصاد چنین جامعه‌ای به راحتی از مسیر رشد و توسعه بر نخواهد گشت؛ چراکه چنین اقتصادی، توان غلبه بر شرایط سخت اقتصادی و ایستادگی در مقابل بحران‌ها را دارا هست. در شهر یزد با توجه به مصاحبه‌های صورت گرفته با افراد فعال حوزه اقتصاد، روحیه کارآفرینی مردم این شهر را مطلوب ارزیابی و عنوان کردند که وضعیت یزد نسبت به دیگر استان‌های کشور از شرایط نسبتاً خوبی برخوردار است. وجود چنین روحیه کارآفرینی در بین شهروندان یزدی باعث می‌شود در صورت بروز هرگونه شوک و بحرانی در زمینه اقتصادی بتوانند فرصت‌های شغلی مناسبی را ایجاد نمایند و از ظرفیت‌های پیرامون به نحو احسن استفاده کنند و همین عاملی می‌شود برای توسعه و مقاومت اقتصادی در بین شهروندان یزد و این‌که افزایش تولید و کارایی بخش‌های مختلف و فرصت‌های شغلی را محیا نموده و تلاشی برای بقای اقتصادی می‌باشد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در خصوص روحیه کارآفرینی یزدی‌ها چنین مطرح می‌نماید: «مطالعاتی که انجام دادیم نشان داد که یزدی‌ها روحیه کارآفرینی بالایی دارند. شاید محافظه‌کار باشند، اما در عین حال در واقع انگیزه کارآفرینی بالایی دارند و چون که علایق اقتصادی سخت‌کوشی، قناعت هم به نوعی هنوز ته‌مایه‌هاش در رفتار اقتصادی یزدی‌ها هست و به نوعی تأثیر می‌ذاره بر اون روحیه کارآفرینی که همچنان در یزدی‌ها وجود داره و می‌تواند یک الگویی در ارتباط با کارآفرینی در ایران تبدیل بشود.

## • اخلاق اقتصادی

همان‌طور که از یافته‌های مصاحبه‌ها برمی‌آید، مضمون اخلاق اقتصادی، از شاخصه‌های مهم تاب‌آوری اقتصادی هست که با آن همخوانی دارد. رفتار اقتصادی مناسب یکی از عواملی است که موجب می‌شود تا افراد بتوانند با دشواری‌های اقتصادی حاکم بر زندگی کنار بیایند و بر آن غلبه کنند. ویژگی‌هایی هم چون قناعت، حسابگری، مدیریت و صرفه‌جویی در ذیل اخلاق اقتصادی صحیح قرار می‌گیرند و موجب ایجاد توانمندی‌هایی درون اقتصاد می‌گردد. زمانی که افراد یک جامعه رفتار اقتصادی که از خود نشان می‌دهند از روی حساب و کتاب، تدبیر و آینده‌نگری باشد به یقین می‌توانند در هر زمان میزانی از پس‌انداز را داشته باشند که در شرایطی که اقتصاد به سمت وسوی ناآرامی و تنش کشیده می‌شود، بسیار کمک‌کننده هست و سازش را امکان‌پذیر می‌سازد. اهمیت اخلاق اقتصادی مردم در تاب‌آوری اقتصادی را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ مردم به عنوان بازیگران اقتصاد در مقاومت، موفقیت و قدرتمندی اقتصاد نقش عظیمی را بازی می‌کنند. مردمان شهر یزد که از دیرباز به قناعت، صرفه‌جویی، تلاش و کوشش زبانزد بوده‌اند و این چنین خصلت‌هایی باعث می‌شود که اقتصادشان تا حد زیادی تاب‌آوری لازم را داشته باشد. با نظر به مصاحبه‌های انجام‌شده در این خصوص، این چنین خصلت‌های اخلاقی به عنوان ویژگی‌های ممتاز برای یزدی‌ها لحاظ گردیده است و آن‌ها را در برابر نوسانات پیش‌آمده مقاوم می‌سازد. باید اظهار داشت که چنین رفتارهایی جزو فرهنگ یزدی‌ها شده است و در صورتی که یک ویژگی جزو فرهنگ مردم یک منطقه شود در همه مراحل زندگی با آن خو می‌گیرند؛ لذا، چنین مهارت‌هایی از جمله مدیریت هزینه و محاسبه‌گری یزدی‌ها را نباید سطحی نگریست، بلکه ضرورت دارد این مهم مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان در باب ارتباط رفتار اقتصادی صحیح و تاب‌آوری اقتصادی یزدی‌ها چنین می‌گوید: «تاب‌آوری اقتصادی یزدی‌ها به ما می‌گوید چه ویژگی‌هایی یزدی‌ها دارند که اون‌ها را در برابر نوسانات اقتصادی بالنسبه قوی می‌کند، کافیه که ویژگی‌های شخصیتی یزدی‌ها را با شیرازی‌ها مقایسه کنید؛ این‌که یزدی‌ها یه مقداری سخت‌کوش‌تر هستن، قناعت‌پیشه‌ترن و پس‌انداز می‌کنن و پیش‌بینی می‌کنن و در کارهاشون آینده‌نگری هست، یه سری ویژگی‌هایی دارن که این ویژگی‌ها آن‌ها را از بقیه متمایز می‌کنه. شاید این ویژگی‌های اخلاق اقتصادی یزدی‌هاست که اقتصاد آن‌ها را هم تاب‌آور می‌کنه و باعث می‌شه در برابر نوسانات اقتصادی تاب‌آوری داشته باشن و بتونن اقتصادشان را هم در برابر تلاطم‌ها و بحران‌هایی که وجود داره مقاوم کنن».

در مجموع، تاب‌آوری اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد بسیار مهم تاب‌آوری شهری با دو مؤلفه اخلاق اقتصادی و روحیه کارآفرینی که در مدل ۲، آورده شده و مورد بررسی قرار گرفته است.



مدل ۲. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری اقتصادی در شهر یزد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

۳- شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری زیست‌محیطی دارای چگونه وضعیتی است؟ در پاسخ به پرسش سوم با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با اساتید و مدیران اجرایی، دو مضمون اصلی به دست آمده است که عبارتند از: عدم ارزیابی توان اکولوژیکی و تنوع زیستی.

#### • توان اکولوژیکی

بر اساس نظر کارشناسان فعال در حوزه محیط زیست، توجه به توان اکولوژیکی سرزمین از اهمیت وافری برخوردار است و ارتباط تنگاتنگی با تاب‌آوری زیست‌محیطی یک منطقه می‌تواند داشته باشد و می‌توان آن را به عنوان یکی از مؤلفه‌های تاب‌آوری در زمینه محیط زیست قلمداد کرد. همواره باید این نکته مدنظر باشد که برای بهره‌برداری از محیط زیست و استفاده بهینه از آن، باید قبل از هرگونه اقدامی، ظرفیت محیط ارزیابی و بررسی شود و بهره‌برداری که صورت می‌گیرد بیش از توان محیط نباشد؛ چراکه در صورت استفاده بیش از حد، از پتانسیل محیط در آینده‌ای نه چندان دور منابع به سمت

نابودی و اضمحلال می‌روند و آیندگان را با موقعیت‌ها و شرایط بحرانی مواجه خواهند ساخت. شهر یزد به عنوان شهری که با محدودیت منابع طبیعی روبه‌رو هست، نیازمند مدیریتی کارا و آینده‌نگر در جهت نیل به تاب‌آوری زیست‌محیطی می‌باشد. با تکیه بر نظرات اساتید و صاحب‌نظران حوزه محیط‌زیست، در استقرار صنایع و کارخانه‌ها در این شهر، توان اکولوژیکی سرزمین نادیده گرفته شده است که همین خود تاب‌آوری زیست‌محیطی یزد را به سطح پایینی تنزل داده است؛ برای مثال، ایجاد نوعی از صنایع پر آب خواه مانند صنایع فولاد، اصلاً تناسبی با محیط‌زیست یزد ندارد. شرایط محیط‌زیست یزد از لحاظ اقلیمی، فضای سبز، منابع آب و همه این‌ها با محدودیت‌هایی مواجه است که توان سرزمین به ما دیکته می‌کند و نشان‌دهنده عدم استفاده صحیح از توان اکولوژیکی این سرزمین می‌باشد.

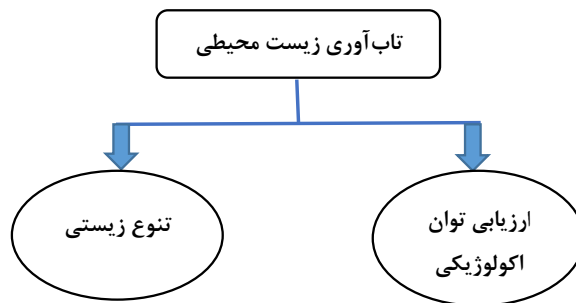
یکی از مصاحبه‌شوندگان در رابطه با ارزیابی توان اکولوژیکی در استان یزد چنین می‌گوید: «کاربری‌هایی در یزد تخصیص پیدا کرده که با توان اکولوژیکی آن سازگار نیست، مثل صنایعی که نیاز به آب زیاد دارند، استقرار صنایع در جای نامناسب و در جهتی که باد غالب به سمت شهر هست و آلاینده‌هایی که صنایع دارند همه وارد شهر می‌شن از لحاظ فضای سبز، سرانه فضای سبز، از لحاظ فضاهای تفریحی که پایه اکولوژیکی داشته باشه؛ مخصوصاً، مثل پارک‌ها و مناطق این‌چنینی که امکان این‌که مردم استفاده بکنند از این فضاهای تفریحی اکولوژیکی فراهم نیست از همه جنبه‌ها اگر بخواهیم نگاه بکنیم شرایط مناسبی وجود نداره و بارگذاری جمعیت که هرچه صنعت اینجا بیشتر مستقر می‌کنید جمعیت بیشتری هم اینجا مستقر می‌شه که جمعیت بیشتر نیاز به خدمات اکولوژیک بیشتری داره این شرایط پایداری ایجاد نمی‌کنه».

### • تنوع زیستی

به نظر اساتید و کارشناسان فعال در حوزه محیط‌زیست، تنوع زیستی در استان یزد، از جایگاه بالایی برخوردار است. تنوع زیستی به عنوان یکی از بحث‌های مهم در بخش محیط‌زیست، بخشی از سرمایه هر استان قلمداد می‌شود که باید در جهت حفاظت و نگه‌داشت این بخش نهایت تلاش صورت بگیرد. با وجود این‌که یزد جزو کویری‌ترین استان‌های کشور به حساب می‌آید، اما نه تنها در زمینه گونه‌های جانوری، بلکه در زمینه گونه‌های گیاهی نیز دارای تنوع بی‌نظیری است و جزو استان‌های شاخص است به نحوی که بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری در این استان منحصربه‌فرد هستند که در پایداری محیط‌زیست اثرگذار هستند و توان مقاومت در برابر تغییرات زیست‌محیطی را افزایش می‌دهند و می‌تواند بر تاب‌آوری زیست‌محیطی اثر مثبت بگذارد. محیط‌زیست

طبیعی از پتانسیل‌ها و سرمایه‌های عظیم استان یزد به‌شمار می‌رود، تلاش در جهت حفظ و تقویت تنوع زیستی در راستای تقویت اقتصاد استان بسیار کارآمد می‌باشد. از آنجایی‌که ابعاد مختلف تاب‌آوری با هم در ارتباط هستند در صورت حفاظت همه‌جانبه از محیط‌زیست استان، می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال، درآمدزایی و نهایتاً توسعه اقتصادی و تاب‌آوری اقتصادی را به‌دنبال داشته باشد؛ چراکه وجود گونه‌های متعدد جانوری و گیاهی عامل مهمی در جذب گردشگران به این استان بوده و سود مالی فراوانی از این طریق عاید می‌شود. یکی از کارشناسان فعال محیط‌زیست در این زمینه چنین اظهار کردند: «تنوع زیستگاهی باعث شده که ما تقریباً بیش از ۱۰۰ گونه پستاندار، بیش از ۲۰۰ گونه پرنده، بیش از ۴۷ گونه خزنده رو در استان شناسایی کنیم، بیش از ۸۷۰ گونه گیاهی در استان شناسایی شده که از گونه‌های بومی استان هستند، خیلی‌اشون ارزش حفاظتی بالایی دارند و در خطر انقراض هستند یا حمایت شده هستند و این تغییراتی که در استان اتفاق افتاده مخصوصاً خشکسالی‌ها و تغییر اقلیم روی تنوع زیستی به شدت تأثیر گذاشته و تغییر کاربری‌ها باعث شده که ما بخشی از گونه‌ها مون جابه‌جا بشن و یا این‌که از زیستگاه‌های اصلی شون خارج بشوند».

در مجموع، تاب‌آوری زیست‌محیطی از دیگر ابعاد بسیار مهم تاب‌آوری شهر یزد می‌باشد که با دو مؤلفه تنوع زیستی و ارزیابی توان اکولوژیکی در مدل ۳، مورد بررسی قرار گرفته است.



مدل ۳. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری زیست‌محیطی در شهر یزد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

#### ۴- شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری کالبدی دارای چگونه وضعیتی است؟

در پاسخ به پرسش چهارم که در حوزه تاب‌آوری کالبدی می‌باشد، با تدقیق در مصاحبه‌های انجام‌شده سه مضمون مهم و تأثیرگذار به‌دست آمده که عبارتند از: ۱- مکان‌یابی نامناسب، ۲- رشد افقی و بی‌رویه شهر، ۳- عدم کیفیت ابنیه و مسکن.

### • مکان‌یابی نامناسب

مکان‌یابی فعالیتی است که قابلیت‌ها و توانایی‌های یک یا چند ناحیه شهری را از لحاظ وجود زمین مناسب و کافی برای کاربردهای خاص مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد (آراسته و عزیز، ۱۳۹۰: ۳۳۴). مکان‌یابی صحیح در راستای تقویت توانمندی‌های محیط شهری و هم‌چنین کاهش آسیب‌پذیری در زمان وقوع رخدادهای ناگهانی، تاب‌آوری مناطق شهری را ارتقاء می‌بخشد. شهر یزد نیز به‌عنوان یک شهر تاریخی که جمعیت زیادی را درون خود جای داده است با توجه به مصاحبه‌های صورت‌گرفته در زمینه تاب‌آوری کالبدی، این‌چنین استنباط می‌شود که مکان‌یابی مناسبی از کاربری‌های مهم به‌خصوص مراکز امداد رسانی صورت نگرفته و با توجه به فضای موجود تعریف نشده است. متخصصین در این زمینه، اظهار کردند که ساخت بیمارستان‌های مرکز شهر براساس موجودی زمین بوده است. مکان‌یابی نامناسب مراکز مهمی مثل بیمارستان‌ها باعث می‌شود که در زمان وقوع حوادث رساندن افراد آسیب‌دیده از نقاط دورتر شهر به چنین مراکزی زمان زیادی نیاز داشته باشد و همین‌امر ممکن است فرصت زندگی کردن را از افراد آسیب‌دیده بگیرد و حتی درون بافت تاریخی یزد، شبکه معابر طوری تعریف نشده است که ماشین‌های امداد رسان بتوانند به‌موقع خود را به محل حادثه برسانند. یکی از مصاحبه‌شوندگان درخصوص مکان‌یابی در شهر یزد چنین بیان می‌دارد: «دسترسی‌ها در مواقع بحران، زمینه را برای ورود خیلی از سیستم‌های کمک‌رسان فراهم نمی‌کند؛ بنابراین بافته‌ای تاریخی به جهت این‌که برای انسان‌های آن روز ساخته شده‌اند و مقدرات آن روز و تجهیزات آن روز در مواقع بحرانی امروز و مخاطرات امروز اصلاً پاسخگو نیستند و دسترسی به خدمات و امکانات برای التیام بحران اصلاً فراهم نیست».

### • رشد افقی و بی‌رویه شهر

رشد افقی و بی‌رویه شهرها یکی از مهم‌ترین مباحث شهری در حوزه تاب‌آوری کالبدی است که اساتید و مدیران اجرایی بر آن تأکید داشته‌اند. گسترش و توسعه شهرها اگر به‌صورت بی‌قاعده و بدون داشتن طرح و برنامه و نیز ضوابط و مقررات شهرسازی باشد باعث افزایش آسیب‌پذیری می‌شود که تاب‌آوری شهری در این بُعد را به سطح پایینی تنزل خواهد داد. نکته قابل‌تأمل که در مورد توسعه بی‌رویه شهرها قابل‌ذکر است، خدمات‌رسانی و کمک‌های امدادی به افراد و منطقه آسیب‌دیده است که به‌دلیل مسافت طولانی‌تر نسبت به مرکز شهر، وقت و هزینه زیادی نیاز خواهد داشت؛ از این‌رو، امداد رسانی در ساعات اولیه وقوع حوادث غیرمترقبه بسیار کمک‌کننده است

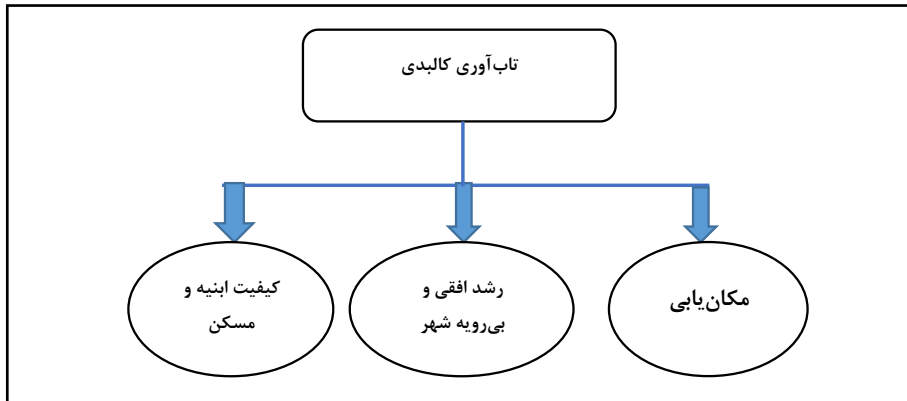
و تا حد زیادی آسیب‌ها را کاهش می‌دهد. براساس نظر اساتید و مدیران اجرایی، شهر یزد نیز به‌عنوان شهری که جمعیت زیادی را درون خود جای داده است، از این رشد بی‌رویه مستثنی نبوده است که از این طریق، مشکلات بسیاری گریبان شهر را خواهد گرفت. این گسترش بیش‌ازحد و خارج از قاعده شهر که نتیجه ضعف نظارت بر قوانین محدودکننده می‌باشد، باعث می‌شود که تأمین زیرساخت‌ها در شهر روند واقعی خود را طی نکند. هزینه‌های مدیریت بحران در صورت رشد بیش‌ازحد شهرها امری انکارناپذیر است؛ به عبارتی دیگر، زمانی که یک شهر خیلی گسترش می‌یابد خدمات‌رسانی آن هم هزینه‌های گزافی را متوجه مسئولین و مدیران شهری خواهد کرد. شهر یزد به‌عنوان شهری که بافت تاریخی فراوانی دارد با مشکلات عدیده و برجسته‌ای در زمینه خدمات اولیه شهری روبه‌رو است؛ از جمله کمبود راه دسترسی و شبکه معابر تنگ و محدودکننده در بافت تاریخی که در مواقع بحرانی می‌تواند منجر به فاجعه‌ای عظیم شود. یکی از اساتید با تجربه درخصوص رشد بی‌رویه شهر یزد افزودند که: «در مورد بحث تاب‌آوری شهر یزد از نظر کالبدی، یکی از بحث‌هایی که خیلی مهم است، بحث گسترش بیش‌ازحد افقی شهر یزد هست و کم بودن میزان ارتفاع ساختمان‌ها یکی از دلایل گسترش افقی است و خالی بودن اراضی در داخل بافت شهر از مشکلات کالبدی شهر یزد می‌باشد».

### • عدم کیفیت ابنیه

در بُعد تاب‌آوری کالبدی، کیفیت ابنیه از جمله مسکن از اهمیت بسزایی برخوردار است و باید مورد توجه مسئولین و برنامه‌ریزان شهری قرار بگیرد. از مشکلات عمده‌ای که بعضی شهرها از آن رنج می‌برند عدم کیفیت ابنیه است که از حیث برخورداری از ساخت‌وساز اصولی و مصالح مناسب، نابسامان هستند؛ به طوری که در زمان مخاطرات طبیعی امکان حذف سریع آن‌ها از صحنه روزگار وجود دارد. فقدان مدیریتی مسئول که بر ساخت‌وسازهای اصولی و استاندارد نظارت داشته باشد، باعث شده است که شهرها را در صورت وقوع حوادث در تنگنای عدم انطباق با شرایط پیش‌آمده قرار دهد. گفت‌وگو با کارشناسان در این حوزه نشان می‌دهد که کیفیت ابنیه در شهر یزد از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. در واقع، چالش‌هایی که در بخش نظارت بر ساخت‌وساز وجود دارد باعث ساخت سازه‌های غیر مقاوم در این شهر شده است. ضعف در اجرا و روند ساخت‌وساز ساختمان‌ها می‌تواند آسیب‌پذیری آن‌ها در مقابل زلزله را افزایش دهد و هرگونه اختلال در مراحل ساخت، در نهایت کاهش مقاومت ابنیه را به دنبال دارد؛ لذا حرکت به سوی مقاوم‌سازی ساختمان‌ها باید در دستور کار برنامه‌ریزان و مدیریت بحران



قرار بگیرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان درخصوص کیفیت ابنیه در شهر یزد چنین بیان می‌دارد: «عمدتاً ساختمان‌هایی که در بافت تاریخی و بافت مرکزی شهر یزد هستند قدمت بالایی رو داره و کیفیت ابنیه‌اشون عمدتاً مرمتی، تخریبی یا مخروبه هست، عرض معابرشون معمولاً کم هست، حالا خیلی جاها هست که امکان عبور و مرور ماشین‌های خدماتی هم وجود نداره، فقط شاید بگیریم از نظر تعداد طبقاتشون مناسب هستند، ولی از نظر بقیه شاخص‌های کالبدی که عمدتاً آسیب‌پذیری این‌ها رو افزایش می‌ده، بافت قدیمی و مرکزی شهر یزد از این لحاظ تاب‌آوریشون خیلی پایین هست.» با توجه به مطالب گفته شده، تاب‌آوری کالبدی شهر یزد با مؤلفه‌های از قبیل: ۱- مکان‌یابی؛ ۲- رشد افقی و بی‌رویه شهر؛ و ۳- کیفیت ابنیه و مسکن که در مدل ۴ آورده شده، مورد بررسی قرار گرفته است.



مدل ۴. مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری کالبدی در شهر یزد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی مطالعه حاضر، بررسی وضعیت تاب‌آوری شهر یزد در ابعاد (اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی) بود که برای تحقق این هدف از روش کیفی استفاده گردید و داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه عمیق بدون ساختار جمع‌آوری شد و سپس با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون مورد تحلیل قرار گرفت و در نهایت یافته‌های به دست آمده از آن مشخص شد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل است. - در رابطه با پرسش اول مبنی بر این‌که، شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری اجتماعی دارای چگونه وضعیتی است؟ یافته‌های به دست آمده حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، دین‌داری، تعلق به مکان و امنیت اجتماعی به عنوان مؤلفه‌های مهم

و مرتبط با تاب‌آوری اجتماعی شهر یزد، از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است و به‌عنوان نقاط قوت و مثبت در حوزه تاب‌آوری اجتماعی شهر یزد به‌شمار می‌روند. به‌عبارت‌دیگر، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در بین مردم شهر یزد می‌تواند تاب‌آوری اجتماعی این شهر را در مواجهه با بحران‌های مختلف افزایش داده و موجب بازگشت به وضعیت تعادل گردد. به‌عبارت‌دیگر، وجود روابط اجتماعی غیررسمی و اعتماد اجتماعی بین شخصی بالا در بین یزیدی‌ها، بهترین منبع برای حفظ ظرفیت‌های لازم در جهت ایجاد تاب‌آوری اجتماعی است. علاوه‌بر این، دین‌داری در شهر یزد به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های مرتبط با تاب‌آوری اجتماعی، است؛ درواقع، شهر یزد به‌دلیل داشتن ویژگی‌های خاصی مثل برگزاری مراسم‌های مذهبی باشکوه از دوران گذشته تاکنون و اهمیت دادن به اجرای مناسک دینی توانسته است تا حدود زیادی ماهیت سنتی و مذهبی خود را حفظ کند و همین عامل را می‌توان یکی از دلایل بالا بودن میزان دین‌داری و بالتبع آن، تاب‌آوری اجتماعی در جامعه مورد مطالعه دانست. تعلق به مکان نیز به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم و مرتبط با تاب‌آوری اجتماعی قلمداد می‌شود که در مطالعه حاضر به آن اشاره گردیده است. براساس نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان گفت که حس تعلق به مکان باعث می‌شود در مواقع بحرانی افراد به‌دلیل تعلق خاطر که به محل زندگی‌شان دارند تمایلی به مهاجرت نداشته باشند، در محل زندگی‌شان بمانند و به حل مشکلات کمک کنند. درواقع، حس تعلق به مکان، بازتوانی و تاب‌آوری اجتماعی افراد در معرض بحران را افزایش می‌دهد. دیگر مؤلفه تاب‌آوری اجتماعی که در این پژوهش به‌دست‌آمده است، احساس امنیت اجتماعی می‌باشد. امنیت اجتماعی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر از جایگاه خاصی برخوردار است. به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت در صورتی که یک جامعه به‌دنبال پیشرفت در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... باشد نیازمند وجود امنیت و احساس امنیت اجتماعی در بین افراد جامعه است و پیشرفت و بالندگی یک جامعه در زمینه‌های گوناگون در سایه امنیت اجتماعی امکان‌پذیر است. در باب ارتباط امنیت اجتماعی و تاب‌آوری اجتماعی باید گفت که هرگونه برنامه‌ریزی توسط نهادها و سازمان‌های مرتبط از قبیل: مدیریت بحران نیازمند وجود حدی از امنیت اجتماعی است و در صورت عدم وجود امنیت اجتماعی، بازگشت به شرایط بهتر و سامان دادن به اوضاع بحرانی بسیار دشوار خواهد بود. هم‌چنین احساس امنیت اجتماعی در بین افراد جامعه آسیب‌زده در بازتوانی و کنار آمدن با شرایط پیش‌آمده بسیار تأثیرگذار است. درواقع، نداشتن احساس امنیت اجتماعی و وجود ترس و دلهره در جامعه بحران‌زده، افراد را از لحاظ روحی و روانی به‌گونه‌ای چشمگیر دچار اختلال می‌کند.

- در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر این که، شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری اقتصادی دارای چگونه وضعیتی است؟ نتایج پژوهش حکایت از مطلوب بودن وضعیت تاب‌آوری اقتصادی در شهر یزد دارد. تاب‌آوری در اقتصاد به عنوان واکنش و سازگاری ذاتی افراد و جوامع در برابر مخاطرات است؛ به طوری که آن‌ها را قادر به کاهش خسارات و زیان‌های بالقوه ناشی از مخاطرات سازد. به دلیل به هم پیوستگی وسیع در سطح اقتصاد کلان، تاب‌آوری اقتصادی نه تنها به ظرفیت‌های شغلی افراد، بلکه به ظرفیت همه نهادها وابسته است (راس، ۲۰۰۴: ۳۰۷). هم‌چنین تاب‌آوری اقتصادی به عنوان توانایی جامعه برای سازگاری اجتماعی و اقتصادی که در معرض مخاطرات طبیعی قرار دارد تعریف می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر، نشان از بالا بودن دو مؤلفه اساسی تاب‌آوری اقتصادی شامل: روحیه کارآفرینی و اخلاق اقتصادی در شهر یزد دارد. به عبارت دیگر، مطلوبیت وضعیت روحیه کارآفرینی و اخلاق اقتصادی در شهر یزد به عنوان نقطه قوتی به شمار می‌آید که تاب‌آوری اقتصادی آن را در مواقعی که از لحاظ اقتصادی در تنگنا قرار می‌گیرد، افزایش می‌دهد.

- پرسش سوم که محقق به دنبال پاسخ به آن بوده است، چگونگی وضعیت تاب‌آوری زیست محیطی شهر یزد است. در جهت پاسخ به این پرسش دو مؤلفه تاب‌آوری زیست محیطی، یعنی تنوع زیستی و توان اکولوژیکی شهر یزد مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تنوع زیستی بالایی که در استان یزد وجود دارد نوعی پتانسیل و ظرفیت برای این استان به شمار می‌رود و با توجه به تحلیل‌های صورت گرفته در افزایش تاب‌آوری زیست محیطی تأثیرگذار است. با استناد بر نظر متخصصین در حوزه محیط زیست این‌گونه استنباط شده است که ارزیابی صحیح و مناسبی از توان اکولوژیکی استان یزد جهت ایجاد صنایع و کارخانه‌ها صورت نگرفته و صنایعی در این استان رشد و توسعه پیدا کرده‌اند که هیچ تناسبی با توان اکولوژیکی این سرزمین ندارند و تاب‌آوری زیست محیطی را به سطح پایینی تنزل می‌دهد.

- و در نهایت، در پاسخ به پرسش چهارم پژوهش مبنی بر این که، شهر یزد از لحاظ تاب‌آوری کالبدی دارای چگونه وضعیتی است؟ با دریافت‌هایی که از مصاحبه‌ها صورت گرفته است، سه مؤلفه کلیدی در این زمینه عبارتند از: ۱- کیفیت ابنیه و مسکن؛ ۲- مکان‌یابی؛ و ۳- رشد افقی و بی‌رویه شهر. در جامعه مورد مطالعه، با توجه به ارزیابی که متخصصین در زمینه کیفیت ابنیه و مسکن در شهر یزد داشته‌اند، این‌گونه استنتاج می‌شود که وضعیت ساخت‌وساز در شهر یزد دارای نقصان‌های جدی می‌باشد و استانداردهای ساخت‌وساز رعایت نشده است؛ یعنی چنانچه بحرانی رخ بدهد، برگشت به شرایط عادی خیلی راحت نیست. مؤلفه دیگر تاب‌آوری کالبدی که در این تحقیق

به آن پرداخته شده، بحث مکان‌یابی است. مصاحبه‌شوندگان در این زمینه اتفاق نظر داشته‌اند که مکان‌یابی اصولی و مناسبی در شهر یزد صورت نگرفته است. یکی دیگر از مؤلفه‌های تاب‌آوری کالبدی که در این پژوهش به بررسی آن پرداخته شده، رشد افقی و بی‌رویه شهر یزد است. به این معنی که با رشد افقی شهر، منابع و امکانات بیشتری در زمان وقوع بحران نیاز می‌باشد و خدمات‌رسانی به نقاطی که با مراکز شهر فاصله دارند دشوار شده و هزینه‌های مضاعفی را به دنبال خواهد داشت.

### ۸. پیشنهادها

با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، پیشنهادهای اجرایی در حوزه تاب‌آوری شهری (اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی) را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود.

- ارتباط بیشتر سازمان‌ها و نهادهای گوناگون با تشکل‌ها و انجمن‌های مردم‌نهاد به منظور داشتن ارتباط قوی و ایجاد اعتماد متقابل.
- تقویت انجمن‌ها جهت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که در مورد محلات اتخاذ می‌گردد.
- ایجاد شورایی‌ها در محلات شهر یزد به منظور جلب مشارکت‌های مردمی در جهت رفع مشکلات و نارسایی‌ها به خصوص در زمان وقوع حوادث غیرمترقبه.
- دخالت دادن نظر شهروندان در برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های عمرانی از طریق ایجاد برنامه‌های مشارکتی میان شهروندان و سازمان‌ها دولتی.
- شناخت درست از وضعیت محیط‌زیست توسط مدیران و مسئولان.
- استقرار صنایع کم‌آب‌خواه مثل صنایع بسته‌بندی و صنایع الکترونیک.
- تمرکز و تأکید شهرداری بر مقاوم‌سازی و مستحکم‌سازی ساختمان‌های بافت تاریخی.
- نظارت ساختمانی و نظارت فنی بر ساخت‌وسازهای بافت جدید به صورت دقیق و جلوگیری از تخلفات ساختمانی و یا به حداقل‌رسانی آن‌ها.
- به‌کارگیری سیاست‌های تشویقی برای مقاوم‌سازی در بافت تاریخی.
- زمینه‌سازی بسترهای لازم برای کارآفرینی.
- حذف قوانین دست‌وپاگیر و ایجاد یک نوع تسهیل‌گری‌های اقتصادی و مالی برای کارآفرینان.

## سپاسگزاری

نهایت سپاس و قدردانی از تمام کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند.

## پی‌نوشت

1. Resilience
2. Manyena
3. Collins
4. Quinn Bernier
5. Allen
6. Brunette
7. Componela

## کتابنامه

- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۴). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۴.
- بسطامی‌نیا، امیر، (۱۳۹۶). «تبیین تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی شهرهای زلزله‌زده مطالعه موردی: شهرهای رودبار و بم». رسالهٔ مقطع دکتری دانشگاه یزد، دانشکدهٔ علوم انسانی.
- پرتوی، پروین؛ بهزادفر، مصطفی؛ و شیرانی، زهرا، (۱۳۹۵). «طراحی شهری و تاب‌آوری اجتماعی (بررسی موردی: محلهٔ جلفا اصفهان)». دو فصلنامهٔ دانشگاه هنر، شمارهٔ ۱۷، صص: ۹۹-۱۱۶.
- تدلی، چارلز؛ و تشکری، عباس، (۱۳۹۶). بنیان‌های پژوهش ترکیبی: یکپارچه‌سازی رویکردهای کمی و کیفی در علوم اجتماعی و رفتاری. مترجمین: اکبرزارع شاه‌آبادی، مهرنوش فخرزاده، رحمت‌اله ترکان، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- دلاکه، حسن؛ محسن‌بیگی، ثمره؛ و شاهپوندی، حسین، (۱۳۹۶). «سنجش میزان تاب‌آوری اجتماعی در مناطق شهری اصفهان». مجلهٔ جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، سال ۴، شمارهٔ ۹، صص: ۲۲۷-۲۵۲.
- رضایی، محمدرضا؛ و کاویان‌پور، گلشن، (۱۳۹۵). «ارزیابی میزان تاب‌آوری اجتماعی و کالبدی- محیطی محلات شهری در مواجهه با سوانح طبیعی (زلزله) (مطالعه موردی: کلانشهر مشهد)». سومین کنفرانس ملی مدیریت بحران و HSE در شریان‌های حیاتی، صنایع و مدیریت شهری، تهران، <https://civilica.com/doc/561760>.
- رفیعیان، مجتبی؛ رضایی، محمدرضا؛ عسگری، علی؛ پرهیزکار، اکبر؛ و شایان، سیاوش، (۱۳۹۸). «تبیین مفهوم تاب‌آوری و شاخص‌سازی آن در مدیریت سوانح

اجتماع‌محور (CBDM) جغرافیا». برنامه‌ریزی و آمایش فضا، سال ۱۵، شماره ۴، صص: ۱۹-۴۱.

- فرزاد بهتاش، محمدرضا؛ کی‌نژاد، محمدعلی؛ پیربابایی، محمدتقی؛ و عسگری، علی، (۱۳۹۲). «ارزیابی و تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های تاب‌آوری کلان‌شهر تبریز». نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۱۸، شماره ۳، صص: ۳۳-۴۲.

- فلاحی، علیرضا؛ و جلالی، تارا، (۱۳۹۶). «بازسازی تاب‌آور از دیدگاه طراحی شهری پس از زلزله ۱۳۸۲ بم». نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۱۸، شماره ۳، صص: ۵-۱۶.

- نظریور، شاپور؛ و فرجی، امین، (۱۳۹۶). تاب‌آوری شهری، طرح پژوهشی. تهران: شورای اسلامی شهر، ۱۷ و ۱۲.

- Adger, W. N., (2000). "Social and ecological resilience: are they related?". *Progress in human geography*, No. 24 (3), Pp: 347-364.

- Cutter, S. L.; Barnes, L.; Berry, M.; Burton, C.; Evans, E.; Tate, E. & Webb, J., (2008). "A place-based model for understanding community resilience to natural disasters". *Global environmental change*, No. 18(4), Pp: 598-606.

- Keck, M. & Sakdapolrak, P., (2013). "What is social resilience? Lessons learned and ways forward". *Erdkunde*, 5-19, Pp: 9, 13, 20.

- LaLone, M. B., (2012). "Neighbors helping neighbors: an examination of the social capital mobilization process for community resilience to environmental disasters". *Journal of Applied Social Science*, No. 6(2), Pp: 209-237.

- Norris, F. H.; Stevens, S. P.; Pfefferbaum, B.; Wyche, K. F. & Pfefferbaum, R. L., (2008). "Community resilience as a metaphor, theory, set of capacities, and strategy for disaster readiness". *American journal of community psychology*, No. 41(1-2), Pp: 127-15.

- Ross, H.; Cuthill, M.; Maclean, K.; Jansen, D. & Witt, B., (2010). *Understanding, enhancing and managing for social resilience at the regional scale: opportunities in North Queensland*.

- Wahhab Mustafa, K. A., (2017). "The Role of Sun sustainable Infrastructure in Resilient City Production". *Disasters*, No. 9(8), Pp: 44.



## تحلیلی بولی از نرخ خودکشی در ایران

احسان عسگری<sup>۱</sup>، محمدرضا طالبان<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.22801.1869

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۳۵-۱۱۹

### چکیده

هدف این پژوهش، بررسی علل نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های ایران است. در حقیقت، مقاله حاضر با ملحوظ داشتن واحد تحلیل «استان» از جبر بولی استفاده نموده است تا به این پرسش پاسخ گوید که چه ترکیب‌هایی از عوامل علی موجب تکوین نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های ایران شده‌اند؟ برای تعیین این عوامل علی با مروری بر ادبیات موجود در جامعه‌شناسی، چهار عامل علی برای تبیین مسأله مزبور انتخاب گردید: نرخ مولید، میزان صنعتی شدن، میزان شهری شدن، و نرخ مشارکت نیروی کار زنان. نتایج تحلیل بولی نشان داد که نرخ مولید بالا و شهری شدن پایین برای وقوع نرخ بالای خودکشی در استان‌های ایران علت لازم بوده‌اند؛ یعنی، کلیه استان‌هایی که نرخ بالای خودکشی داشتند واجد نرخ مولید بالا و شهری شدن پایین بوده‌اند. یافته‌های تحلیل بولی هم‌چنین نشان داد که وقتی این دو عامل تبیینی از نوع علت لازم با یکی از دو عامل میزان پایین صنعتی شدن یا نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان ترکیب شوند، علت کافی را برای وقوع نرخ بالای خودکشی در استان‌های ایران تشکیل خواهند داد. به عبارت بهتر، تحلیل بولی نشان داد که دو الگوی علی متفاوت موجب تکوین نرخ بالای خودکشی در استان‌های ایران شده‌اند. اول، ترکیبی از نرخ بالای مولید با نرخ‌های پایین صنعتی شدن و شهری شدن. دوم، ترکیبی از نرخ بالای مولید با نرخ پایین شهری شدن و نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان.

**کلیدواژگان:** تحلیل بولی، خودکشی، استان‌های ایران، نرخ مولید، صنعتی شدن، شهری شدن، مشارکت نیروی کار زنان.

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: askariehsan1372@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

جامعه‌شناسان معمولاً مسائلی اجتماعی را اموری تلقی می‌کنند که برای اکثریت مردم ناشایست و نامطلوب جلوه دهد. به عبارتی، وجه قابل تعریف و تمیز مسائل اجتماعی نسبت به سایر عوامل و شرایط اجتماعی از منظر اکثر جامعه‌شناسان این است که بایستی بیشتر افراد یک جامعه به آن‌ها به مثابه نوعی انحراف و تخطی از معیارهایشان نگاه کنند؛ درواقع این چنین است که تعریف مسأله اجتماعی روشن‌تر می‌گردد (مرتون، ۱۳۷۶).

درواقع می‌توان گفت که مسائل اجتماعی پدیده‌هایی اعم از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی هستند که ممکن است در مسیر تغییر و تحولات اجتماعی نگرانی‌هایی را به وجود آورند و وضعیت مطلوب و دستیابی به بسیاری از اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌ها را مورد تهدید قرار دهند که همین عوامل سبب می‌گردند که هر جامعه‌ای که در مسیر پیشرفت و توسعه قرار دارد، با چالش و موانعی اساسی روبه‌رو گردد. به عبارتی، درگیری و نامطلوب بودن این مسائل آن قدر برای نخبگان و سایر مردم در هر جامعه‌ای روشن و تهدیدکننده می‌باشد که همواره سعی می‌گردد نوعی آمادگی قبلی جهت مقابله با آن‌ها در همگان ایجاد گردد تا بلکه بتوان بر این اساس در جهت اصلاح یا رفع آن‌ها برای بهبود وضعیت جامعه قدم برداشت (بخارایی و زکی‌زاد، ۱۳۹۷؛ عبدالمهی، ۱۳۸۳).

از میان مسائل و آسیب‌های اجتماعی، خودکشی<sup>۱</sup> یکی از معضلات شناخته شده عصر حاضر می‌باشد که تغییر ساختاری و پایین آمدن سن افرادی که اقدام به آن می‌کنند نیز بر مشکلات افزوده است؛ چراکه خودکشی علاوه بر این که به زندگی فرد ممکن است خاتمه دهد، تأثیرات بسیار منفی و ناگواری نیز می‌تواند بر وضعیت روحی و جسمی سایر اعضای خانواده آن شخصی که اقدام به خودکشی کرده است، داشته باشد و این نیز باعث می‌گردد که احتمال وقوع آن در بین خانواده، آشنایان و اجتماع رو به فزونی برود. چنانچه براساس انواع مطالعاتی که در زمینه وقوع و میزان خودکشی در سطح جوامع و بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی شکل گرفته است، می‌توان گفت که همواره از خودکشی به عنوان یک مسأله اجتماعی نام برده شده است و نه یک مسأله فردی؛ درواقع، از قرن هفدهم به بعد بوده است که برخی اندیشمندان در غرب مسأله خودکشی را مسأله جامعه تلقی کرده و آمارهای مربوط را بر حسب گروه‌های اجتماعی جمع‌آوری کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. چنانچه در سده نوزدهم، اختلاف بین روان‌شناسان و جامعه‌شناسان سر این مسأله که خودکشی موضوعی فردی است یا اجتماعی، به طور گسترده‌ای فزونی یافت. آن‌طور که «سی رایت میلز»<sup>۲</sup> به وضوح به تمایز بین مسائل فردی و مسائل اجتماعی اشاره نموده است. بر این اساس، وی معتقد بود که مسائل

فردی به‌گونه‌ای مرتبط با خصوصیات شخصیتی و مسائل اجتماعی نیز در ارتباط با ویژگی‌های جمعی و ساختاری معنا پیدا می‌کنند؛ در واقع، وی بر این عقیده بود که وقتی مشکلی بر بخش وسیعی از مردم تأثیر دارد، در نتیجه بایستی به عنوان مسأله‌ای فراتر از فرد و ماورای شخصی به آن نگرست و می‌باید آن را نتیجه ساختارها و الگوهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تلقی نمود (میلز، ۱۳۸۱). براساس چنین نگرشی، جامعه‌شناسان برای مسأله اجتماعی دو بُعد را در نظر می‌گیرند که وجه نخست آن شامل بعد عینی می‌شود که در واقع به عوامل و شرایط اجتماعی موجودی اشاره می‌نماید که افراد نسبت به آن‌ها آگاهی و درک پیدا می‌کنند، و وجه دوم نیز بُعد ذهنی می‌باشد که به شرایط اجتماعی و عواملی اشاره دارد که از نظر اکثر یا بخشی از افراد جامعه آسیب‌زا به نظر می‌رسند و نیاز به تغییراتی دارند (موونی و همکاران، ۲۰۱۱).

بنابراین، مرگ ناشی از خودکشی در جهان معاصر در زمره مسائل پیچیده جهان بشری به‌شمار می‌آید. با وجود نهمی این عمل در تمامی ادیان و فرهنگ‌های مختلف جهان، اما هنوز شاهد رخ دادن آن هستیم. خودکشی یکی از پدیده‌های تأسف باری است که دارای ابعاد شناخته شده اجتماعی، فرهنگی و روانی است. این پدیده در جهان به حدی گسترش یافته است که سازمان بهداشت جهانی، روز دهم سپتامبر را روز پیشگیری از خودکشی نامیده است (موسی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

خودکشی از جمله مسائل و پدیده‌هایی می‌باشد که در تمام جوامع انسانی (چه جوامع سنتی و ابتدایی و چه جوامع مدرن و پیشرفته) وجود داشته و دارد و با وجود این که مطالعات فراوانی به خصوص طی سال‌های اخیر در این زمینه شکل گرفته است، اما هنوز هیچکس نمی‌تواند به راحتی و به صورت قطعی به این پرسش، پاسخی مناسب ارائه دهد که چرا برخی افراد در سخت‌ترین شرایط به زندگی خود ادامه می‌دهند و اقدام به خودکشی نمی‌کنند و در مقابل، برخی افراد نیز در کمال آسایش و رفاه دست به خودکشی می‌زنند؛ بنابراین پدیده خودکشی مسأله‌ای جدی، پیچیده و بسیار خطرناک می‌باشد که نیازمند توجه بیشتری نسبت به آن است (عنایتی و همکاران، ۱۳۸۵؛ احمدی‌زاده، ۱۳۷۳).

همان‌طور که گفته شد پدیده خودکشی از رفتارهای بسیار خطرناک و فاجعه‌باری می‌باشد که بالا رفتن میزان آن طی سال‌های اخیر در جوامع مختلف همواره نگرانی‌های گسترده‌ای را در پی داشته است و همین نگرانی‌ها و میزان خطرات ناشی از این پدیده باعث شده است که همواره از آن به عنوان یکی از پرخطرترین رفتارها و آسیب‌های اجتماعی یاد گردد. حال، بدون شک علل وقوع خودکشی و رواج آن در جوامع کنونی و به خصوص جامعه ایران، پررشی بسیار اساسی و مهم تلقی می‌گردد که بسیاری از

اندیشمندان در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مسائل اجتماعی، هرکدام سعی نموده‌اند از زاویه‌ای خاص به این پرسش پاسخ دهند. آنچه که مشخص و روشن است، این است که روان‌شناسان سعی خواهند نمود که از زاویه‌ای فردی به این مسأله نگاه کنند و انواع درگیری‌های فردی را به عنوان علل اصلی پدیده خودکشی قلمداد کنند و در مقابل جامعه‌شناسان سعی خواهند نمود که با دیدی فرافردی به دنبال علل، راه حل و راهکارهای این مسأله برآیند. به هر حال، عمق این مسأله و پرخطر بودن آن به حدی است که بایستی در همه مکاتب، حوزه و رویکردها توجهی جدی به آن داشت.

چنانچه در دین اسلام نیز عمل خودکشی بارها مورد نهی فراوان قرار گرفته است و چه بسا از آن به عنوان یکی از گناهان کبیره یاد می‌شود؛ لذا، چون در جامعه ما از یک سو اکثریت جمعیت از قشر مسلمان هستند، و از سوی دیگر، میزان این معضل و مسأله اجتماعی نیز در چنین جامعه‌ای به شدت فراوان است؛ بنابراین می‌توان نوعی تضاد و تناقض در این زمینه مشاهده نمود. بدین معنی که عمل خودکشی با ارزش‌های اسلامی جامعه ما در تضاد و انحراف می‌باشد (معیدفر و حسن پناه، ۱۳۸۹)؛ بنابراین، خودکشی به معنای اقدام آگاهانه برای پایان دادن به زندگی خود که از دیرباز در جوامع بشری به شکل‌های مختلف وجود داشته، در اکثر مواقع مورد تأیید جامعه قرار نگرفته است (سلیم‌پور، ۱۳۹۴: ۲).

به واقع، پدیده خودکشی به مثابه عملی توأم با آگاهی فردی نسبت به آسیب دیدن و ضرر رساندن به خود که ممکن است موجب مرگ گردد، بدون شک یکی از معضلات و مسائل اساسی جوامع انسانی تلقی می‌گردد که افزایش بی‌رویه آن طی سال‌های اخیر باعث شده است که همواره از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در سطوح جهانی یاد گردد (ویکتور و همکاران، ۲۰۰۹). چنانچه در سال‌های اخیر شاهد روند رو به رشد میزان آن نسبت به سال‌های گذشته در میان اقشار مختلف، به خصوص در میان جوانان و نوجوانان بوده‌ایم. در واقع وجود چنین معضلی، زمینه را برای انجام پژوهش‌های علمی به منظور علت‌یابی بهینه و کارآمد و مفیدی فراهم می‌سازد.

آن‌طور که نمایان است، عمل خودکشی نه تنها نشان‌دهنده نارضایتی فرد خودکشی‌کننده است و از دیدگاه فردی و روان‌شناختی اهمیت پیدا می‌کند، بلکه اثرات و تبعاتی جدی در جامعه و مخصوصاً در شبکه ارتباط اجتماعی فرد خودکشی‌کننده برجای می‌گذارد؛ چراکه تلویحاً نشان‌دهنده نوعی نابهنجاری و مشکل اجتماعی است که سبب گشته است انسان‌های اطراف در اصلاح وضعیت رخ داده، ناتوان بمانند و نتوانند دست به تغییراتی بزنند (پدهاورز و پرلیگر، ۲۰۰۶). افزایش این مسأله در جوامع،

به‌واقع باعث افزایش آسفتگی و آسیب‌های اجتماعی (آنومی اجتماعی) می‌گردد و به‌تبع آن تأثیراتی بسیار عمیق و خطرناک‌تر به‌جا می‌گذارد که انواع پیامدهای عاطفی، روانی و اجتماعی ماندگاری را ایجاد می‌نماید و در نتیجه آن می‌توان اذعان نمود که فقط یک فرد از بین نمی‌رود، بلکه اکثر افراد خانواده و گروه همسالان را نیز به‌همراه خود از بین می‌برد (بلومنتال و کوپفر، ۱۹۹۰؛ به‌نقل از: محمدی، ۱۳۹۸).

بنابراین از آنجایی که عمل خودکشی از یک‌سو به‌لحاظ فردی نمودی از اختلالات شخصیتی، و از سوی دیگر، از حیث ساختاری و اجتماعی نیز عملی انحراف‌آمیز و تجاوزکارانه علیه خود و جامعه تلقی می‌شود؛ لذا، فهم، بررسی و تحلیل علل و چرایی این مسأله و معضل اجتماعی اجتناب‌ناپذیر و امری ضروری قلمداد می‌گردد.

چنانچه این پدیده غیرعادی از ابتدایی‌ترین جوامع همواره وجود داشته و توجه اندیشمندان مختلف در حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... را به خود جلب نموده است؛ همان‌طور که اشاره گردید، گسترش فزاینده آن طی سال‌های اخیر، سازمان جهانی بهداشت را مجاب نموده است که روز ۱۰ سپتامبر را به‌عنوان روز جهانی پیشگیری از خودکشی در نظر بگیرند.

به‌علاوه، طبق برآوردهای سازمان بهداشت جهانی، هر ساله در دنیا حدود یک میلیون مرگ ناشی از خودکشی به‌وقوع می‌پیوندد که طبق اعلام این سازمان، مرگ ناشی از خودکشی حتی بیشتر از مرگ ناشی از مسائلی چون جنگ و قتل می‌باشد (جرمی و همکاران، ۲۰۱۰: ۷۴). چنانچه بر طبق شواهد و اطلاعات، علاوه‌بر میزان خودکشی‌های موفق، حدوداً ده تا بیست برابر نیز اقدام به این مسأله اجتماعی دیده می‌شود که می‌توان برآورد نمود که سالانه در دنیا تقریباً بین ده تا بیست میلیون نفر اقدام به خودکشی می‌کنند و اگر قرار باشد توأم با هر اقدام به خودکشی، چندین نفر از اقوام آن فرد نیز متأثر از این مسأله گردند، بنابراین می‌توان حدس زد که شاید در دنیا و در طول یک سال بیشتر از صد میلیون نفر تحت‌تأثیر چنین معضل و مسأله‌ای قرار می‌گیرند (کوچکیان و کلدی، ۱۳۸۹).

مطالعات همه‌گیر خودکشی در ایران معاصر، نشان داده است که خودکشی و اقدام به آن متأثر از وقایعی چون: انقلاب، جنگ، طوفان‌های اجتماعی - سیاسی، مشکلات اقتصادی، رشد ارتباطات و گسست‌های فرهنگی و درنهایت برهم‌خوردن هنجارهای سنتی پیشین نیز به‌مانند بسیاری از جوامع دیگر به‌شدت در حال افزایش است؛ آن‌چنان که با استناد به سالنامه‌های آماری پیشین، می‌توان اشاره نمود تعداد کل خودکشی‌ها از دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ به‌بعد روندی بسیار شتابان و سریع‌تر نسبت به دهه‌های پیشین داشته‌اند که می‌توان بر این اساس ذکر نمود تعداد کل خودکشی‌ها در

سال ۱۳۸۰ برابر با ۲,۸۴۰ مورد، در سال ۱۳۸۵ به ۲,۹۹۷ مورد، در سال ۱۳۹۰ به ۳,۵۱۲ مورد، در سال ۱۳۹۱ به ۳,۶۴۰، در سال ۱۳۹۲ به ۴,۰۵۵، در سال ۱۳۹۳ به ۴,۰۹۵ و در نهایت در سال ۱۳۹۴ به ۴,۰۲۹ مورد رسیده است و همگی این اطلاعات و داده‌ها دال بر این بوده‌اند که هر ساله (به استثنای سال ۱۳۹۴ که نرخ خودکشی به صورت جزئی روندی کاهشی داشته است) با میزان فزاینده‌ای از این پدیده شوم مواجه گشته‌ایم. چنانچه با استناد به داده‌های ذکر شده می‌توان اذعان نمود که در جامعه ما و حدوداً طی هر دو ساعت، یک نفر اقدام به خودکشی می‌نماید. هم‌چنین با استناد به داده‌های ۲۰ سال اخیر ایران از طریق مراجعه به سالنامه‌های آماری کشوری (از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۴) می‌توان چنین استنباط نمود که در بین افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، به‌طور متوسط ۶۷,۱۸٪ مردان و ۳۲,۸۲٪ نیز زنان شامل گشته‌اند که بایستی اشاره نمود در بین فوت‌شدگان نیز ۷۴,۴۹٪ مربوط به مردان و ۲۵,۵۱٪ نیز مربوط به زنان می‌باشد (سازمان پزشکی قانونی کشور، ۱۳۹۲؛ خادمی و مرادی، ۱۳۹۳؛ سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۴؛ قادری و نظری، ۱۳۹۸).

درواقع، در زمان حاضر و با استناد به جامعه ایران می‌توان گفت که عوامل متعددی در گسترش و شدت میزان این مسأله اجتماعی نقش و تأثیر داشته‌اند. به‌واقع، به‌دنبال شکل‌گیری تغییر و تحولات گسترده در جامعه ایران و به‌تبع آن بروز انواع مسائل از جمله افزایش قشر جوان و بالارفتن توقعات و انتظارات آن‌ها در مواجهه با این تحولات، انواعی از مسائل و مشکلات نظیر اختلاف سلیقه بین والدین-فرزندان، بالارفتن تحصیلات و به‌دنبال آن کسب انواع آگاهی‌های اجتماعی از این طریق و هم‌چنین به‌واسطه انواع رسانه‌ها و فضای مجازی، بیکاری و عدم کسب درآمد لازم، بالارفتن سن ازدواج و... را سر راه جوانان قرار داده است و ناکام ماندن احتمالی آن‌ها در برابر این مسائل ممکن است هرچه بیشتر آن‌ها را مستعد اقدام به خودکشی کند؛ چه بسا که براساس آمار و ارقام مختلف نیز می‌توان گفت که جمعیت عمده‌ای از آن‌هایی که اقدام به خودکشی می‌کنند نیز از همین قشر جوان جامعه بوده است.

علاوه بر عوامل گفته شده، با توجه به مطالعات صورت‌گرفته مختلف در این حوزه و هم‌چنین رجوع به تئوری‌ها و دیدگاه‌های نظری که در این رابطه بحث نموده‌اند، باید گفت عوامل متعددی هستند که می‌توانند بر خودکشی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل حال حاضر جامعه تأثیرگذار باشند که شاید از مهم‌ترین آن‌ها که در این پژوهش نیز مدنظر می‌باشند بتوان به میزان ادغام داخلی<sup>۳</sup> (با شاخص نرخ مولید<sup>۴</sup>)، سطح توسعه<sup>۵</sup> (با شاخص‌هایی هم‌چون صنعتی شدن<sup>۶</sup> و شهری شدن<sup>۷</sup>) و هم‌چنین مشارکت نیروی کار زنان<sup>۸</sup> اشاره نمود.

**پرسش پژوهش:** هدف اصلی این پژوهش، بررسی علل نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های کشور است. برای این منظور تلاش بر این است تا با استفاده از تکنیک تحلیل بولی به این پرسش پاسخ داده شود که چه ترکیب‌هایی از عوامل علی موجب تکوین نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های ایران شده‌اند؟

## ۲. پیشینه تجربی

در راستای نیل به نمایی نسبتاً کامل از پدیده مزبور و در این بخش لازم دیده شد که در واقع تحقیقاتی که تا به حال به صورت تجربی در این زمینه به نگارش درآمده‌اند، آورده شوند تا بتوان هم در ارائه این مسیر به عنوان راهنما عمل کرده باشند و هم این‌که در نهایت مقایسه‌ای میان پژوهش حاضر و آنچه قبلاً به رشته تحریر درآمده است، صورت گیرد. چنانچه بایستی اذعان نمود که تا به حال و با این عنوان، روش و هدف، هیچ‌کاری صورت نگرفته است، اما اگر بخواهیم به صورت جزئی و با تکیه بر روش‌های دیگر، مواردی از این تحقیقات که طی دو دهه گذشته به نگارش درآمده‌اند را ارائه نمود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. «پسکو سولیدو»<sup>۹</sup> و «جورجیانو»<sup>۱۰</sup> (۱۳۸۵)؛ دورکیم، خودکشی و مذهب (ترجمه یحیی علی‌بابایی). نویسندگان مذکور در این نوشتار سعی داشته‌اند تا با تکیه بر یک سری داده‌های تجربی و هم‌چنین استناد به ملاحظات نظری دورکیم، در پی ارتباط میان دو مقوله مذهب و خودکشی برآیند؛ بنابراین با توجه به مشاهده ارتباط میان این دو مؤلفه در جامعه آمریکا در سال ۱۹۷۰م.، در این مطالعه تلاش بر این بوده است تا با تحلیل و بررسی انواع و گونه‌های مختلف مذاهب و تأثیر آن بر روی پیوندها و تعاملات اجتماعی، به درک و فهم بالاتری از نظریه دورکیم بتوان دست پیدا نمود.

۲. «موسی عنبری» و «اردشیر بهرامی» (۱۳۸۹)؛ «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران (مورد مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر)». نویسندگان مذکور در این مطالعه که جامعه آماری آن شامل ۵۳ مورد از افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، با روش کیفی و به صورت مصاحبه‌های مکرر از آن‌ها بین سال‌های ۸۵-۱۳۶۳ به این نتایج دست پیدا کرده‌اند که پدیده فقر همراه با خشونت خانوادگی توانسته است اثر بسیار عمیق و شدیدی بر میزان اقدام به خودکشی داشته باشد. در واقع این نتایج دال بر این بوده است که افرادی که هم از فقر و محرومیت برخوردار بوده‌اند و هم خشونت خانوادگی بالایی را تجربه نموده‌اند، در واقع بیشترین میزان اقدام به خودکشی را دارا بوده‌اند.

۳. «اکبر علیوردی‌نیا»، «احمد رضایی» و «فریبرز پیشرو» (۱۳۹۰)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان به خودکشی». نویسندگان مذکور در این مطالعه

که جامعه آماری آن شامل ۳۸۰ نفر از دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه رازی کرمانشاه در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ بوده است، با تکیه بر روش پیمایش به این نتایج رسیده‌اند که مهم‌ترین عوامل و علل تبیین‌کننده میزان خودکشی و تغییرات مربوط به آن در بین دانشجویان به ترتیب مربوط به مؤلفه‌های حمایت اجتماعی، رفتار بزهکارانه، نظارت خانواده و تقدیرگرایی بوده است.

۴. «پاھر مرادی نصاری» (۱۳۹۳)؛ بررسی سازه فرهنگی خودکشی در استان ایلام. نویسنده مذکور در این نوشتار که نوعی تحقیق کیفی قلمداد می‌گردد، با تکیه بر روش‌های مصاحبه، مشاهده، تجربه زیسته و مطالعه اسنادی و هم‌چنین بهره‌بردن از رویکردهای فرهنگی «الگزاندرو» و «اسمیت» در پی بررسی و علل و چرایی فرهنگی پدیده خودکشی در جامعه ایلام با دو گروه مختلف از طریق نمونه‌گیری هدفمند از نوع در دسترس و گلوله برفی (ده نفر اقدام‌کننده به خودکشی (ناموفق) و ده نفر نیز از نزدیکان فردی که خودکشی موفق داشته است) تلاش نموده است. بر این اساس، نتایج تحقیق وی دال بر این بوده است که دو روایت اصلی در ارتباط با مسأله خودکشی در جامعه ایلام مسلط گشته است که می‌توان آن‌ها را تحت عناوین روایت‌هایی بخشی و روایت تقدیرگرایی قلمداد نمود.

۵. «حامد سلیم‌پور» (۱۳۹۴)؛ «بررسی و مطالعه جامعه‌شناختی خودکشی در شهرستان سردشت». نویسنده مذکور در این نوشتار که در آن از دو تکنیک اسنادی و مصاحبه عمیق برای بررسی و تحلیل علل و چرایی وقوع خودکشی در شهرستان سردشت بین سال‌های ۹۰-۱۳۸۸ با تکیه بر ۶۵ مورد فوتی ناشی از خودکشی بهره‌برده است، به این نتایج رسیده است که عوامل خانوادگی نظیر نابسامانی و تزلزل در بنیان داخلی آن، اختلافات خانوادگی و زناشویی و هم‌چنین مسائل اقتصادی مثل بیکاری و فقر از مهم‌ترین علل وقوع خودکشی در این شهرستان بوده‌اند.

۶. «اکبر علیوردی‌نیا» و «ندا یوسفی» (۱۳۹۴)؛ «تبیین ایده‌پردازی خودکشی از دیدگاه نظریه فشار عمومی». نویسندگان مذکور در این مطالعه که جامعه آماری آن شامل ۴۳۸ نفر از دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه مازندران از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی بوده است، با تکیه بر روش پیمایش به این نتایج رسیده‌اند که پسران نسبت به دختران میزان بالاتری از ایده‌پردازی خودکشی را در زندگی شخصی خود تجربه نموده‌اند. هم‌چنین نتایج این پژوهش نشان داده است که از حیث قدرت تبیین و پیش‌بینی‌کنندگی ایده‌پردازی خودکشی، مؤلفه‌های حذف محرک مثبت و حالات و شرایط عاطفی منفی به ترتیب از کمترین و بیشترین ضریب برخوردار بوده‌اند.

۷. «نجمه حمزوی» (۱۳۹۶): «بررسی جامعه‌شناختی خودکشی در شهرستان قشم براساس نظریهٔ مبنایی جهت ارائه مدل پارادایمی». نویسندهٔ مذکور در این نوشتار با استفاده از رویکرد تفسیری طبیعت‌گرایانه و با تکیه بر روش کیفی و تکنیک مصاحبهٔ عمیق و مشاهدهٔ مشارکتی از ۲۳ نفر (۲ مرد و ۲۱ زن) در پی بررسی و تحلیل مسألهٔ خودکشی در شهرستان قشم بوده است که تحقیق وی این نتیجه را دربر داشته است که عوامل مؤثر بر وقوع خودکشی در این شهرستان را می‌توان شامل مقوله‌هایی چون: نظام اقتصادی ناعادلانه، کاهش پیوند و انسجام اجتماعی و خانوادگی، گسل‌های مذهبی-فرهنگی و... دانست.

۸. «صلاح‌الدین قادری» و «حامد نظری» (۱۳۹۸): «تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی در ایران (براساس آمار سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳)». نویسندگان مذکور در این نوشتار و با تکیه بر روش تحلیل آمارهای موجود در تلاش برای بررسی علل و چرایی مسألهٔ اقدام به خودکشی در جامعهٔ ایران و بین سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳ بوده‌اند که نتایج تحقیق آن‌ها دال بر این است که سهم متغیرهای مستقل موردنظر در پژوهش آن‌ها برای تبیین مسألهٔ خودکشی حدود ۸۳٪ بوده است که بر این اساس می‌توان گفت که تأثیر و نقش عامل فشار اجتماعی از جمله مواردی چون طلاق و... در افزایش میزان خودکشی به وضوح دیده شده است. هم‌چنین براساس داده‌های دیگر این پژوهش باید گفت که رابطهٔ دو مؤلفهٔ بیکاری و عدم مشارکت اقتصادی با میزان خودکشی به صورت مستقیم و مثبت بوده است.

۹. «عاطفه محمدی» (۱۳۹۸): «تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی در استان آذربایجان شرقی». نویسندهٔ مذکور در این نوشتار که با روش اسنادی-کتابخانه‌ای صورت گرفته شده است، در پی بررسی و تحلیل وضعیت خودکشی در استان آذربایجان شرقی برآمده است که بر این اساس به این نتیجه نیل پیدا کرده است که طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (به استثنای سال ۱۳۹۳)، نرخ خودکشی در این استان روندی صعودی و افزایشی داشته و بر حسب میزان خودکشی‌ها در جامعهٔ ایران، رتبهٔ ۴ کشور را به خود اختصاص داده است که البته در این میان نیز باید گفت که سهم مردان در بروز این مسألهٔ اجتماعی در این استان بیشتر از زنان بوده است.

۱۰. «زینب کوچکیان» و «علیرضا کلدی» (۱۳۹۹): «خودکشی پاسخی به چرخهٔ حذف». نویسندگان مذکور در این مطالعه با جامعهٔ آماری شامل ۱۰ مورد از افرادی که اقدام به خودکشی کرده بودند و در زمان این مطالعه در بیمارستان‌های شهر تهران تحت مداوا و درمان قرار داشته‌اند (دو مرد و هشت زن)، با روش کیفی و به صورت مصاحبه‌های عمیق از آن‌ها به این نتایج دست پیدا کرده‌اند که علل اقدام به خودکشی در میان این افراد بیشتر با تکیه بر خصوصیات عاطفی و روانی آن‌ها در سطوح زندگی شخصی و



خانوادگی نظیر بها دادن بیش از حد به ارزش‌های مادی، اختلاف سلیقه میان آن‌ها و والدینشان به دلیل عدم گفت‌وگو و مشارکت منطقی میان آن‌ها و حمایت‌های مشروط والدین از آن‌ها و... براساس چرخه محدودیت یا کنارگذاشتن آن‌ها از زندگی قابل تأمل و بررسی بوده است.

### ۳. تبیین نظری

شناخت، فهم و درک آسیب‌ها و معضلات اجتماعی به مانند هر پدیده اجتماعی دیگری، مستلزم انتخاب و گزینش یک یا چند تئوری است که براساس آن‌ها بتوان زمینه‌ها و عوامل انواع انحرافات در جامعه را کشف نمود. به عبارت دیگر، در بررسی آسیب‌ها و معضلات اجتماعی، محقق ملزم به انتخاب چندین نمونه از تئوری‌های مربوطه است که بتواند فرضیه‌ها و رهیافت‌های اصلی را از میان آن‌ها به دست آورد. چنانچه مکاتب و تئوری‌های رایج در زمینه مسائل اجتماعی، بیشتر ساخته و پرداخته بزرگان و اندیشمندان در حوزه جامعه‌شناسی بوده است. به همین خاطر، این اندیشمندان در طی مطالعات و تحقیقات خود به طور وسیعی علاوه بر بررسی مفاهیم مهمی چون جامعه و انسان و هم‌چنین روابط میان این دو، به نظم اجتماعی و نابسامانی‌های جامعه نیز توجه نموده‌اند. آنچنان‌که هرکدام از این اندیشمندان و تئوری‌ها، از زاویه و منظر خاصی به بررسی و تحلیل انواع مسائل و انحرافات جامعه پرداخته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر با بهره بردن از تئوری خودکشی دورکیم و هم‌چنین سایر تئوری‌های مربوطه سعی در واکاوی چنین مسأله‌ای داشته است که براساس آن بتوان به سایر مؤلفه‌ها و متغیرهای موردنظر دست یافت.

### ۴. تئوری انسجام و انتظام اجتماعی دورکیم

دورکیم، خودکشی را امری می‌داند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به واسطه عمل مثبت یا منفی قربانی رخ می‌دهد و فرد قربانی خود از نتیجه عملش آگاهی دارد. با این حال، تحلیل دورکیم مبتنی بر آمار رسمی خودکشی است که بدون توجه به تعریف وی جمع‌آوری شده است؛ به عنوان مثال، کسانی که جان خود را برای دیگران فدا می‌کنند، هرگز در آمار رسمی ثبت نمی‌شوند یا کسانی که مرگ آن‌ها به طور غیرمستقیم در نتیجه اعمالشان حاصل می‌گردد، معمولاً در آمارها ثبت نمی‌شوند (باودلت و استبلت، ۲۰۰۸؛ به نقل از: علیوردی نیا، ۱۳۹۸: ۶۴-۶۳).

بدون شک، استناد به جامعه‌شناسی دورکیم برای تفسیر و بررسی مسأله خودکشی به علت ماهیت تجمعی داده‌هایش و هم‌چنین تفاوت و تمایزهایی که میان وجوه

فردی و جمعی قائل می‌باشد، اقدامی غیرقابل اجتناب می‌باشد. به عبارتی دیگری، به نظر می‌رسد که دورکیم هرچه در مطالعات خود جلو رفته، سعی نموده است تأکید و توجه بیشتری به بُعد جمعی این مسأله اجتماعی داشته باشد (تورلیندس، ۱۹۸۳)؛ زیرا در انواع خودکشی که وی ارائه می‌نماید می‌توان به وضوح رابطه فرد با بافت و زمینه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و تأثیر آن بر میزان خودکشی را مشاهده نمود. به عبارتی می‌توان گفت که براساس تحلیل دورکیم از خودکشی، دو مؤلفه انسجام و انتظام اجتماعی تأثیر مستقیمی بر میزان خودکشی در بین افراد یک جامعه می‌توانند داشته باشند که برهمن اساس باید ذکر نمود که وی چهارگونه مختلف خودکشی شامل خودکشی خودخواهانه، دگرخواهانه، تقدیرگرایی و آنومیک (بی‌هنجاری) را شناسایی نموده است (ماریون، ۲۰۰۲؛ بسنارد، ۱۹۸۸؛ تراویس، ۱۹۹۰؛ پوپ، ۱۹۷۵).

بنابراین باید گفت که شکل و فرم اصلی نظریه خودکشی دورکیم، تقریباً یک رابطه U شکل را دربر می‌گیرد؛ بدین معنا که انسجام اجتماعی بسیار ضعیف، خودکشی خودخواهانه و انسجام اجتماعی بسیار قوی نیز خودکشی دگرخواهانه را به دنبال خود می‌آورد. هم‌چنین باید ذکر نمود که انتظام اجتماعی پایین باعث خودکشی آنومیک و در مقابل انتظام اجتماعی بالا نیز سبب خودکشی تقدیرگرایانه می‌گردد (جاناسون، ۱۹۹۴؛ بارناسون و تورلیندسون، ۱۹۹۴).

در مجموع، محققانی چون: «گیدنز»<sup>۱۲</sup>، «کوزر»<sup>۱۳</sup>، «پارسونز»<sup>۱۴</sup>، «نیسبت»<sup>۱۵</sup> و «لاکز»<sup>۱۶</sup> نیز سعی نموده‌اند که نگرش دورکیم نسبت به مسأله خودکشی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. چنانچه براساس تفسیر آن‌ها می‌توان ادعا نمود که برای دورکیم دو مؤلفه انتظام و انسجام اجتماعی به عنوان مهم‌ترین متغیرهایی که قادر هستند تغییرات مربوط به میزان خودکشی را تحلیل و تبیین کنند، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. در واقع می‌توان گفت که براساس تحلیل دورکیم، سست شدن پیوندهای افراد با دیگران و کناره‌گیری آن‌ها از جامعه باعث می‌گردد که هرچه بیشتر مستعد خودکشی خودخواهانه یا فردگرایانه گردند و در مقابل کسانی که وابستگی شدیدی نسبت به جمع پیدا می‌کنند، هرچه بیشتر ممکن است در معرض خودکشی دگرخواهانه قرار بگیرند. از طرفی دیگر و در ادامه تحلیل دورکیم، می‌توان ادعا نمود که هرگاه انتظام اجتماعی در جامعه‌ای فراتر از حد عادی باشد و به عبارتی بتوان گفت که نوعی نظم بر افراد تحمیل گردد، آنگاه احتمال وقوع خودکشی تقدیرگرایانه بیشتر می‌گردد و در مقابل نبود یا کمبود هرگونه نظم اجتماعی نیز باعث سردرگمی افراد در جامعه شده و آن‌ها را به شدت مستعد خودکشی آنومیک می‌کند (آرون، ۱۳۸۵؛ کوزر، ۱۳۸۵؛ تیلور، ۱۳۷۹؛ علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۰).

بنابر آنچه که ذکر گردید، دورکیم بین انواع مختلف خودکشی شامل خودکشی خودخواهانه، آنومیک، نوع/دیگر دوستانه و تقدیرگرایانه تمایز قائل می‌شود. این طبقه‌بندی کلی، ملهم از نظریه‌های غالب مربوط به رفتار انسان است که در آن دوران بسیار رایج بود. به نظر وی، خودکشی نوع دوستانه و تقدیرگرایانه اهمیت کمتری دارد. در مقابل، خودکشی خودخواهانه که در نتیجه از بین رفتن پیوندهای اجتماعی و خانوادگی و خودکشی آنومیک که به دلیل سرخوردگی و ناامیدی حاصل می‌گردد، اهمیت فراوانی نزد دورکیم دارند. به زعم وی، خودکشی در میان زنان و خودکشی در نیروهای نظامی، مؤید این ادعای وی است که افزایش مدرنیزاسیون و شهرنشینی باعث فروپاشی انسجام اجتماعی شده است. او انسجام اجتماعی را استراتژی‌ای محافظتی در برابر این نیروهای مدرنیزه تلقی می‌کند (علیوردی‌نیا، ۱۳۹۸: ۷۱).

بنابراین با استناد به تقسیم‌بندی انواع خودکشی از دیدگاه دورکیم، می‌توان اذعان نمود که میزان خودکشی در هر جامعه‌ای می‌تواند متأثر از انواع نیروها و عوامل اجتماعی باشد. به عبارتی می‌توان گفت که در انواع خودکشی گفته شده از منظر دورکیم، نوعی ارتباط میان فرد با جامعه دیده می‌شود، اما در دو گونه از آن (خودکشی‌های تقدیرگرایانه و آنومیک) می‌توان به وضوح تأثیر گسترده و عمیق جامعه بر انواع خودکشی را مشاهده نمود.

دورکیم هم‌چنین در مورد عوامل دیگر تأثیرگذار بر پدیده خودکشی به عواملی نظیر تأهل و تشکیل خانواده اشاره می‌کند که می‌تواند بر میزان خودکشی اثر تعدیل‌کننده داشته باشد. هم‌چنین وی معتقد است که در بررسی ارتباط میان فقر و خودکشی، نمی‌توان ارتباط خاصی مشاهده نمود، چه بسا تأثیر فقر بر خودکشی نیز محدودکننده و نوعی مصونیت و امنیت در برابر آن قلمداد می‌گردد (دورکیم، ۱۳۷۸).

هم‌چنین به نظر دورکیم، از یک جامعه با یک نسبت جمعیتی بالاتر، انتظار می‌رود که به لحاظ اخلاقی متراکم‌تر باشد. تراکم اخلاقی به وجود آورنده یک نیاز برای تولید کارآور کالاها برای ارضای تقاضاهای جمعیت است. از این رو، یک رابطه مستقیم بین تراکم اخلاقی و استعداد صنعتی شدن و تقسیم کار پیش‌بینی می‌شود. اگر اجزاء هنجاری جامعه تأثیرشان را در حالتی از هم‌بستگی ارگانیک از دست بدهند، آرزوها و تمایلات انسان به صورت بی‌قاعده‌ای در خواهد آمد و از توان جامعه برای ارضای آن‌ها تجاوز خواهد کرد. هرچه صنعتی شدن بیشتر و تقسیم کار گسترده‌تر باشد، سطح آنومی نیز بیشتر خواهد بود. نهایتاً، از یک جامعه با آنومی بالا انتظار می‌رود که دارای درجه بالایی از بی‌سازمانی اجتماعی باشد (علیوردی‌نیا، ۱۳۹۸: ۷۲).

در بحث از رابطه بین اندازه، تراکم و انحراف نیز دورکیم می‌گوید: سرانجام این‌که جامعه به موازات گسترش یافتن و متراکم‌تر شدنش تسلط کمتری بر فرد دارد و در نتیجه، دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایش‌های متباینی را که پیدا می‌شوند، مهار کند. برای پی‌بردن به این مطلب کافی است شهرهای بزرگ را با شهرهای کوچک‌تر مقایسه نماییم. در شهرهای کوچک، هرکس بخواهد از عادت‌های مردم تخلف کند با مخالفت‌هایی که گاه بسیار شدید هستند، روبه‌رو می‌شود. هر کوششی برای استقلال عمل و رفتار در حکم رسوایی و بی‌آبرویی در چشم مردم است و با چنان سرزنشی همگانی همراه است که کسی جرأت تقلید از آن را نمی‌یابد؛ برعکس، در شهرهای بزرگ، فرد خیلی بیشتر از قید عمومی آزاد است؛ این امری است که در تجربه ثابت می‌شود و در اعتبار آن نمی‌توان تردید داشت. دلیلش این است که هر قدر نظارت عقیده عمومی بر اعمال و رفتار ما بیشتر باشد، وابستگی ما نیز بیشتر است (علی‌وردی نیا، ۱۳۹۸: ۷۴-۷۱).

بنابراین، این تصور کلی که با صنعتی شدن و شهرنشینی ممکن است بی‌سازمانی اجتماعی به وجود آید، با مطالعه‌ای که بر روی نمونه‌ای از کشورهایی که در مراحل متفاوتی از توسعه هستند انجام گرفته، مورد تأیید واقع شده است. زمانی که یک جامعه بیشتر صنعتی می‌شود و تنوع بیشتری پیدا می‌کند، علقه‌های اجتماعی که بازدارنده رفتارهای جرم‌زا هستند، دیگر مؤثر نخواهد بود. «کلینارد» و «ابوت» مطرح نموده‌اند که تأثیرات ملازم با توسعه نظیر: بالارفتن آموزش، مهاجرت از روستاها، ماهیت ناپایدار نیروی کار و تأکید بر روی کالاهای مادی، موجب تحلیل رفتن مکانیسم‌های کنترل غیررسمی می‌شود. این شکست در نظام هنجاری به نوبه خود، به عنوان افزایش دهنده جرم در ملل صنعتی و در حال صنعتی شدن در نظر گرفته شده است (همان).

دورکیم هم چنین در سال ۱۸۸۸م. در مقاله خود با عنوان «خودکشی و تولد: مطالعه آمار اخلاقی» بین کاهش نرخ تولد و افزایش آمار خودکشی ارتباط برقرار می‌کند. بر این اساس، نرخ پایین زاد و ولد منجر به تضعیف خانواده شده است و دورکیم ادعا می‌کند مناطقی با کمترین رشد جمعیت، بالاترین میزان خودکشی را دارند. این به دلیل آن است که به زعم دورکیم، سلامت جامعه وابسته به تراکم خانواده‌ها است و انتظار می‌رود زنان در آینده مادران بسیاری از کودکان باشند. به تبع این امر، زنان از سلامت بیشتری برخوردارند و تا زمانی که نقش سنتی خود را حفظ کنند، کمتر مستعد خودکشی هستند (کوشنر و استرک، ۲۰۰۵؛ به نقل از: پیشین).

## ۵. سایر تئوری‌ها

مطالعات انجام گرفته در آمریکا نشان می‌دهند که صنعتی شدن نقش بسزایی در ارتکاب

جرم داشته است. «شاو» و «مکی»<sup>۱۷</sup> (۱۹۶۹)، در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که نواحی‌ای با بزهکاری بالا در ایالت شیکاگو، ازجمله مناطقی بوده که تغییرات صنعتی شدن در آن به سرعت رخ داده است. به نظر محققان، با رشد صنعتی شدن، مهاجرت به این مناطق افزایش یافته و به ایجاد تنوع فرهنگی و ارزش‌های مختلف در جامعه منجر شده است. در نتیجه، این هنجارها و معیارهای مختلف موجب افزایش فعالیت‌های بزهکاری و مجرمانه شده است (لطفی و فیض‌پور، ۱۳۹۳: ۸).

«هالباکس» (۱۹۳۰) در نوعی مطالعه که در مورد علل و چرایی وقوع خودکشی انجام داده است، به این نتایج دست پیدا نموده است که میان وضعیت سکونت و میزان خودکشی نوعی ارتباط مستقیم دیده می‌شود؛ بدین معنی که در مناطق روستایی میزان خودکشی پایین و برعکس در مناطق شهری و بخصوص شهرهای بزرگ و پرجمعیت این میزان بالا می‌باشد (تیلور، ۱۳۷۹؛ عقیلی و همکاران، ۱۳۸۴).

«گار» و «هیوز» (۱۹۸۰)، «بارگی» (۱۹۸۳) و «تیبو» (۲۰۰۱) نیز در تحقیقاتی که انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که عواملی مثل داشتن شغل، انواع مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، انواع ارتباطات دوستانه و... می‌توانند به‌گونه‌ای بر میزان خودکشی تأثیر کاهنده داشته باشند (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۵). «ژیارد» نیز از جمله دیگر اندیشمندانی است که سعی نموده است به بررسی میزان خودکشی در بین زنانی که بیرون از فضای خانوادگی، شغل خود را از دست می‌دهند بپردازد که نتیجه تحقیق وی دال بر این بوده است که بین این دو عامل نوعی ارتباط مستقیم دیده می‌شود. بدین صورت که در بین زنانی که شغل خود را از دست می‌دهند، امکان اقدام به خودکشی نیز بالاتر می‌رود (عنبری و بهرامی، ۱۳۸۹؛ محمدپور، ۱۳۸۳). بنابراین آنچه گفته شد، شاید بتوان فراتر از بررسی و تحلیل‌های انجام شده، براساس تحقیق «پامپل» (۱۹۹۸)، علل وقوع خودکشی را در عواملی نظیر پایین بودن سطح حمایت‌ها یا به عبارتی ضعف در زمینه حمایت‌های اجتماعی<sup>۱۸</sup>، افزایش میزان نابرابری‌ها<sup>۱۹</sup>، عدم سازگاری نهادی<sup>۲۰</sup> و... دید؛ زیرا در جامعه و به دنبال ایجاد برابری اجتماعی، تقریباً همه اقشار جامعه مجبور می‌شوند که در انواع فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و... مشارکت داشته باشند که همین امر باعث می‌گردد که پیچیدگی و درگیری‌ها در زندگی افراد بیشتر گردد و به عبارتی نوعی تغییر اجتماعی از ارزش‌های سنتی به سمت ارزش‌های مدرن جریان پیدا کند که در نتیجه عدم هماهنگی و سازگاری افراد با این ارزش‌های نو و بدیع، ممکن است عواملی چون ضعف روحی، افسردگی و دیگر مسائل و مشکلات عمده ازجمله اقدام به خودکشی را در بین آن‌ها تقویت نماید (پامپل، ۱۹۹۸: ۷۵۸-۷۴۴).

«استاک»<sup>۶</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «یکپارچگی داخلی و میزان خودکشی» در تلاش بوده است تا از حیث جامعه‌شناختی علل وقوع خودکشی را در سطح سیستمی و میان ۴۵ کشور آزمون نماید. از نظر وی، مطالعات روان‌شناختی خودکشی بر عواملی مانند افسردگی، تعارضات شناختی، بدبینی و... تأکید می‌کنند که اغلب می‌توانند به رفتار خودکشی منجر گردند. توضیح جامعه‌شناختی خودکشی تلاش می‌کند تا نیروهای اجتماعی‌ای را که پشت‌سر این حالت‌های روحی که منجر به رفتارهای ناسازگار می‌شوند، شناسایی و توضیح دهد؛ به عنوان مثال، برخی نظریه‌های جامعه‌شناختی ناامیدی و فقر در ارتباط با بیکاری، ازجا دررفتگی مرتبط با مهاجرت بین‌المللی، تعارض نقش مادر-کارمند و سردرگمی هنجاری مرتبط با نوسازی را به عنوان عواملی برای وقوع و یا تشدیدکننده خودکشی بیان نموده‌اند (Stack, 1980: 250).

استاک به برخی نیروهای اجتماعی که قبلاً در تحقیقات دیگر مورد بررسی تجربی قرار گرفته بودند، به عنوان علل وقوع خودکشی استناد می‌کند. این عوامل عبارتند از: نرخ مولید، مشارکت نیروی کار زنان، سطح توسعه‌یافتگی یا نوسازی اقتصادی که در ۴۵ کشور جهان این عوامل تبیینی نرخ خودکشی را مورد بررسی و آزمون قرار داد. نتایج تحقیق استیک نشان داد که نرخ مولید ارتباطی معکوس با نرخ خودکشی دارد؛ بدین معنا که هرچه نرخ مولید در کشوری کمتر باشد، احتمال وقوع خودکشی بیشتر است. در مورد عوامل تبیین‌کننده مشارکت نیروی کار زنان و سطح توسعه یا نوسازی نیز یافته‌های تحقیق نشان داد که بین این دو عامل با نرخ خودکشی ارتباط مثبت وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه نرخ این عامل‌ها کمتر باشد احتمال وقوع خودکشی کمتر و برعکس هرچه نرخ آن‌ها بیشتر باشد، به تبع آن احتمال وقوع خودکشی نیز بیشتر است (Stack, 1980).

## ۶. فرضیه پژوهش

گزاره اصلی منطقی استنتاج شده از مباحث نظری فوق در جامعه‌شناسی کلان را می‌توان در این جمله خلاصه نمود که نرخ‌های بالای خودکشی در سیستم‌های اجتماعی (از جمله استان‌های یک کشور) عمدتاً تابعی از متغیرهای نرخ مولید، صنعتی شدن، شهری شدن و مشارکت نیروی کار زنان است؛ از سویی دیگر، با تمرکز بر پرسش اصلی تحقیق مبنی بر آن که چه ترکیب‌هایی از این چهار متغیر موجب تکوین نرخ بالای خودکشی در برخی استان‌های ایران شده‌اند؟ متوجه خواهیم شد که این پرسش، ماهیتی اکتشافی-استقرایی دارد؛ لذا، پاسخ دقیق به این پرسش از دل نتایج تحقیق بیرون می‌آید نه به صورت قیاسی از درون دستگاه تئوریک. از این منظر، نقش تئوری‌ها فقط راهنمایی

در معرفی عوامل علی یا سازه‌های مؤثر بر خودکشی و معقول‌سازی رابطه بین آن‌هاست؛ ولی، انواع ترکیب متغیرهایی که معلول (نرخ بالای خودکشی) را به بار می‌آورند نیاز به تحلیلی پسینی-استقرایی با تکنیکی خاص و متناسب با آن، یعنی تحلیل بولی<sup>۲۲</sup> دارد. استدلال روش‌شناسان تحلیل بولی در ضرورت به‌کارگیری یک چنین تکنیکی آن بود که وقایع اجتماعی به‌ویژه پدیده‌های کلان و پهن دامنه اجتماعی عموماً توسط «ترکیبی علی»<sup>۲۳</sup> یا «علیت چندگانه و متلاقی»<sup>۲۴</sup> تکوین می‌یابند؛ بدین معنا که پیامدی یکسان یا معلولی واحد توسط ترکیب‌های متفاوتی از علل به وجود می‌آید. برخلاف تحلیل‌های آماری، تحلیل بولی تصریح دارد که یک ارزش معین در یک متغیر خاص می‌تواند اثرات مخالفی را در ترکیب با ارزش‌های متغیری دیگر نشان دهد. به همین سبب، ممکن است برای به وجود آمدن یک پیامد یا معلول خاص ضرورت داشته باشد تا متغیر الف در یک ترکیب علی وجود داشته باشد. هم‌چنین، در جایی دیگر (ترکیب علی متفاوتی) ممکن است ضرورت داشته باشد که همان متغیر الف، غایب باشد تا همین پیامد یا معلول خاص را ببار آورد (ماهونی، ۲۰۰۴: ۸۷). هم‌چنین، تحلیل بولی برای تحلیل ترکیب‌هایی از متغیرها که برای وقوع یک پیامد یا معلول، شرط کافی است، مناسب است و کارایی ویژه‌ای دارد. در حقیقت، به دلیل آن‌که ترکیب‌های متفاوت متعددی از عوامل می‌توانند هر یک به تنهایی علت کافی وقوع یک معلول باشند، این رویه می‌تواند چندین مسیر علی را که منجر به یک معلول واحد می‌شود، نشان دهد. این خصوصیت تحلیل بولی را برخی «هم‌غایتی»<sup>۲۵</sup> (جورج و بنت، ۲۰۰۵؛ ماهونی و گوئرتس، ۲۰۰۶) و برخی دیگر «علیت چندگانه و متلاقی» (رگین، ۱۹۸۷؛ برادی و کولیر، ۲۰۰۴) نامیده‌اند.

## ۷. واحد تحلیل، سطح تحلیل و داده‌ها

واحد تحلیل در این تحقیق «استان» و سطح تحلیل «کشور ایران» است. از این‌رو، داده‌های ثانویه مربوط به ۳۱ استان ایران در سال ۱۳۹۵ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. طرح تحقیق در مطالعه حاضر از نوع مقطعی بوده و داده‌های موردنیاز از سالنامه‌های آماری کشور برای هر استان اخذ گردیده است.

## ۸. تصریح مفاهیم و سنجش متغیرها

**ادغام داخلی (نرخ مولید):** برای سنجش متغیر ادغام داخلی، اندازه‌گیری نسبت خانوارهای دارای فرزند موردنیاز بود، اما از آنجایی که دسترسی به اطلاعات مربوط به این شاخص میسر نبود، از نرخ مولید به عنوان جایگزین و شاخص اصلی این عامل استفاده گردیده است. این نرخ از نسبت تعداد متولدین در یک سال به جمعیت آن

استان برآورد گردیده است. داده‌های آن از سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استخراج گردیده است.

**صنعتی شدن:** از مصرف برق صنعتی هر استان نسبت به جمعیت آن استان برای عملیاتی کردن این مفهوم استفاده گردیده است. داده‌های آن از سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استخراج گردیده است.

**شهری شدن:** از تعداد جمعیتی که ساکن شهر هستند، نسبت به جمعیت آن استان برای عملیاتی کردن این مفهوم استفاده گردیده است. داده‌های آن از سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استخراج گردیده است.

**مشارکت نیروی کار زنان:** از جمعیت نیروی کار اقتصادی زنان نسبت به جمعیت آن استان برای عملیاتی کردن این مفهوم استفاده گردیده است. داده‌های آن از سالنامه آماری سال ۱۳۹۵ استخراج گردیده است.

**خودکشی:** عبارت است از عملی کاملاً آگاهانه و ارادی که با نیت و قصد قبلی جهت خاتمه دادن به حیات خویشتن انجام می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۸۳۶).

## ۹. یافته‌های پژوهش

### - آماده‌سازی و تحلیل داده‌ها

تحلیل بولی، برخلاف تحلیل‌های آماری، تحلیل متغیرها نیست، بلکه تحلیل مجموعه‌هاست. مجموعه براساس ملاک عضویت شکل می‌گیرد؛ درحالی‌که متغیر، مربوط به چگونگی توزیع فراوانی یک پدیده است. از این‌رو، تمامی متغیرهای تحقیق باید به مجموعه‌های بولی با دو ارزش با کُد صفر (بیرون یا غیرعضو مجموعه) و کُد یک (درون یا عضو مجموعه) تبدیل شوند.

به‌علاوه، با توجه به این‌که روابط مجموعه‌ای، ماهیتاً نامتقارن هستند، باید برای هر متغیر تحقیق دو مجموعه هدف را مشخص نماییم (رگین، ۲۰۰۸: مقاله دهم؛ به نقل از: طالبان و رفیعی‌بهابادی، ۱۳۹۶)؛ برای مثال، متغیر شهری شدن تقسیم می‌شود به دو مجموعه «استان‌های با درجه بالای شهری شدن» در مقابل «استان‌های با درجه پایین شهری شدن». در واقع به دلیل خصلت غیرمتقارن مفاهیم و فرضیات در رهیافت مجموعه‌ای برای هر یک از متغیرهای این تحقیق، دو مجموعه به شرح ذیل در نظر گرفته شده است.

- مجموعه «استان‌های با نرخ مولید پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ مولید بالا».

- مجموعه «استان‌های با توسعه صنعتی پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با توسعه صنعتی بالا».



- مجموعه «استان‌های با نرخ شهری شدن پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ شهری شدن بالا».
- مجموعه «استان‌های با نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان».
- مجموعه «استان‌های با نرخ خودکشی پایین» در مقابل مجموعه «استان‌های با نرخ خودکشی بالا».

برای تبدیل متغیرها به مجموعه‌های دو ارزشی «وجود / عدم یا حضور / غیاب» از دستورالعمل «رگین» (۱۹۸۷، فصل هشتم؛ به نقل از: طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۹۶). استفاده شد؛ به این ترتیب که تقسیم‌بندی استان‌ها در قالب کد صفر و یک بر مبنای مقایسه میانگین متغیر مربوطه در هر استان با میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه صورت پذیرفت؛ برای مثال، در متغیر خودکشی اگر نرخ خودکشی در هر استان از میانگین سایر استان‌ها به جز آن استان پایین‌تر باشد، آن استان از خودکشی کد صفر گرفته و دلالت بر استان دارای خودکشی کم دارد؛ و چنانچه عددی یا نرخ خودکشی در آن استان از میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه بالاتر باشد، آن استان کد ۱ گرفته و دلالت بر استان دارای خودکشی بالا دارد. داده‌های مربوط به شروط علی تحقیق (نرخ موالید بالا، توسعه صنعتی بالا، شهری شدن بالا، مشارکت بالای نیروی کار زنان) و هم‌چنین معلول (نرخ خودکشی بالا) به تفکیک استان‌های کشور در جدول ۱، منعکس شده است.

حال، جدول ۱ را می‌توان براساس جدول ۲، بازسازی کرد. براساس ترکیب‌هایی از شروط که حداقل یک مصداق در نرخ بالای خودکشی داشته‌اند، معادله بولی نرخ بالای خودکشی را به شکل ذیل می‌توان نوشت:

$$S = abcd + abcD + aBCd + Abcd + AbcD + ABcD + abCd + aBcd$$

اما با مروری بر جدول فوق می‌توان دریافت که ترکیب‌های  $abcd$ ,  $abcD$ ,  $aBCd$ ,  $abCd$ ,  $aBcd$  از آنجایی که بنابر قاعده اکثریت نتایج متناقضی به بار آورده‌اند؛ بدین معنی که در بعضی استان‌ها همراه با خودکشی بوده‌اند و در بیشتر استان‌ها با خودکشی همراه نبوده‌اند، بنابر احتیاط تحلیلی این ترکیب‌ها حذف می‌گردند. ترکیب‌های  $Abcd$ ,  $AbcD$ ,  $ABcD$  بنابر قاعده اکثریت (بدین معنا که در بیشتر استان‌ها همراه با خودکشی بوده‌اند و در بعضی استان‌ها همراه با خودکشی نبوده‌اند) حفظ خواهند شد. در نتیجه، معادله فوق به صورت زیر خلاصه می‌شود:

$$S = Abcd + AbcD + ABcD$$

جدول ۱. جدول ارزش استان‌های ایران براساس شروط علی و معلول (نگارندگان، ۱۳۹۹).

معلول / پیامد نرخ بالای خودکشی (S)	شروط علی				استان
	مشارکت بالای نیروی کار زنان (D)	شهری شدن بالا (C)	توسعه صنعتی بالا (B)	موالید بالا (A)	
۰	۰	۱	۱	۰	آذربایجان شرقی
۱	۰	۰	۰	۱	آذربایجان غربی
۰	۱	۰	۰	۰	اردبیل
۰	۱	۱	۱	۰	اصفهان
۰	۰	۱	۰	۰	البرز
۱	۰	۰	۰	۰	ایلام
۰	۰	۱	۰	۰	بوشهر
۰	۰	۱	۱	۰	تهران
۱	۱	۰	۰	۱	چهارمحال و بختیاری
۱	۱	۰	۱	۱	خراسان جنوبی
۰	۱	۱	۱	۱	خراسان رضوی
۱	۱	۰	۰	۱	خراسان شمالی
۰	۰	۱	۰	۱	خوزستان
۰	۰	۰	۰	۰	زنجان
۰	۰	۱	۱	۰	سمنان
۰	۰	۰	۰	۱	سیستان و بلوچستان
۱	۰	۱	۱	۰	فارس
۰	۰	۱	۱	۰	قزوین
۰	۰	۱	۱	۱	قم
۰	۰	۱	۰	۰	کردستان
۰	۰	۰	۰	۱	کرمان
۱	۰	۱	۰	۰	کرمانشاه
۱	۱	۰	۰	۱	کهگیلویه و بویراحمد
۱	۰	۰	۰	۱	گلستان
۱	۱	۰	۰	۰	گیلان
۱	۰	۰	۰	۱	لرستان
۰	۰	۰	۱	۰	مازندران
۰	۰	۱	۱	۰	مرکزی
۰	۱	۰	۰	۱	هرمزگان
۱	۰	۰	۱	۰	همدان
۰	۱	۱	۱	۱	یزد

جدول ۲. جدول ارزش علل خودکشی در استان‌های ایران (N=31)، (نگارندگان، ۱۳۹۹).

کد پرونداد خودکشی بالا	تعداد موارد خودکشی	تعداد مشاهده شده	ترکیب علی	شرط علی			
				مشارکت بالای نیروی کار زنان (D)	شهری شدن بالا (C)	توسعه صنعتی بالا (B)	موالید بالا (A)
۰	۱	۲	abcd	۰	۰	۰	۰
۰	۱	۲	abcD	۱	۰	۰	۰
۰	۰	۰	abCD	۱	۱	۰	۰
۰	۱	۶	aBCd	۰	۱	۱	۰
۰	۰	۱	aBCD	۱	۱	۱	۰
۰	۱	۲	aBcd	۰	۰	۱	۰
۰	۱	۴	abCd	۰	۱	۰	۰
۰	۰	۱	AbCd	۰	۱	۰	۱
۱	۳	۵	Abcd	۰	۰	۰	۱
۱	۳	۴	AbcD	۱	۰	۰	۱
۰	۰	۰	AbCD	۱	۱	۰	۱
۱	۱	۱	ABcD	۱	۰	۱	۱
۰	۰	۱	ABCd	۰	۱	۱	۱
۰	۰	۲	ABCD	۱	۱	۱	۱

با استفاده از قاعده کمینه‌سازی بولی:

۱. ترکیب  $Abcd$  با  $AbcD$  می‌دهد:  $Abc$ .

۲. ترکیب  $AbcD$  با  $ABcD$  می‌دهد:  $AcD$ .

در نهایت بعد از قاعده کمینه‌سازی، فرمول زیر به دست می‌آید:

$$S = Abc + AcD$$

از ترکیب جمله فوق با استفاده از قاعده فاکتورگیری، جمله نهایی‌ای که به دست

می‌آید به صورت ذیل می‌باشد:

$$S = Ac (b + D)$$

بنابراین براساس فرمول به دست آمده، نرخ موالید بالا و شهری شدن پایین شرط لازم وقوع خودکشی در دوره مورد بررسی هستند که با یکی از ترکیب‌های توسعه صنعتی

پایین و یا نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان، شرط کافی را تشکیل خواهند داد.

هم‌چنین بایستی اشاره نمود که اگر قرار بر این باشد که فقط ترکیب‌های کامل یا بدون هیچ‌گونه مورد متناقض را مدنظر قرار دهیم، فقط می‌توان به یک ترکیب  $ABcD$  اشاره نمود که در استان خراسان جنوبی دیده شده و همراه با نرخ بالای خودکشی بوده

است؛ بنابراین و براساس چنین ترکیبی می‌توان گفت که ترکیبی از نرخ موالید بالا، توسعه صنعتی بالا، شهری شدن پایین و مشارکت بالای نیروی کار زنان به عنوان شرط کافی نرخ بالای خودکشی در استان خراسان جنوبی در نظر گرفته می‌شود.

### - تحلیل داده‌ها براساس قانون دمورگان

حال بعد از این که یک جدول ارزش کمینه‌سازی شد و ترکیبات مختلف شروطی که با یک پیامد ارتباط دارند، تعیین شدند؛ غالباً مفید فایده خواهد بود که به واریسی ترکیباتی از شروط پردازیم که با غیاب یا نبود آن پیامد ارتباط دارند. برای دستیابی به این راه حل، برای پیامدهای منفی، به جای آغاز نمودن از ساختن و کمینه‌سازی یک جدول ارزش جدید برای به دست آوردن راه‌حلی که از پیامدهای مثبت استخراج می‌شود، می‌توان از «قانون دمورگان» استفاده نمود تا علل نبود یا غیاب پیامد مورد نظر یعنی علل مربوط به عدم وقوع خودکشی را دریافت. با اعمال قانون دمورگان در معادله مبتنی بر قاعده اکثریت، معادله بولی  $a + C(Bd)$  به دست می‌آید. براساس این معادله بولی می‌توان نتیجه گرفت که احتمال وقوع خودکشی در استان‌هایی کمینه بوده است که یا نرخ موالید پایین یا نرخ شهری شدن بالا بوده است؛ یا با وجود نرخ بالای صنعتی شدن، از لحاظ مشارکت نیروی کار زنان نرخ پایینی داشته‌اند؛ هم‌چنین با در نظر گرفتن معادله مبتنی بر قاعده کامل و با اعمال قانون دمورگان، معادله بولی  $a+b+C+d$  به دست می‌آید که براساس چنین معادله‌ای می‌توان استنتاج نمود که احتمال وقوع خودکشی در استان‌هایی کمینه بوده است که یا نرخ موالید پایین، یا نرخ توسعه صنعتی پایین، یا نرخ شهری شدن بالا و یا نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان را داشته‌اند.

### ۱۰. بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف استخراج شروط لازم و یا کافی برای وقوع فرآیند خودکشی در ایران نگاشته شد. در تئوری‌های مختلف حول مسأله خودکشی، شرایط متعددی برای وقوع این پدیده ذکر شده است که هرکدام از تئوری‌ها به بخش خاصی از این شرایط پرداخته‌اند. برخی از نظریه‌پردازان به نرخ پایین موالید به عنوان یکی از شروط علی برای وقوع خودکشی تأکید کرده‌اند، دسته‌ای دیگر سطح توسعه مثل توسعه صنعتی بالا و یا شهری شدن بالا را برای علل وقوع خودکشی ذکر نموده‌اند و عده‌ای نیز میزان مشارکت بالای نیروی کار زنان را عاملی تأثیرگذار بر فرآیند وقوع خودکشی ذکر کرده‌اند؛ بنابراین در این پژوهش سعی گردید که تأثیر علی هر یک از این شروط علی را در فرآیند وقوع خودکشی در تمام استان‌های ایران به دست آوریم. در این پژوهش برای دستیابی

به اهداف مورد نظر، از تکنیک جبر بولی استفاده گردید که برای این کار می‌بایستی میزان و نرخ هر یک شروط علی و هم‌چنین نرخ خودکشی در سطح سیستمی را به دست می‌آوردیم که براساس سالنامه‌های آماری سال ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ اقدام به این کار کردیم. در مرحله بعد با استفاده از برآورد مد، میانه، میانگین و چارک‌های هر یک از متغیرها دست به کدگذاری داده‌ها زدیم؛ بدین صورت که داده‌هایی که میزان آن‌ها از میانگین بالاتر بود کد یک و داده‌هایی که میزان آن‌ها از میانگین کمتر بود کد صفر دریافت می‌کردند.

پس از انجام تحلیل بولی در مرحله اول و بنابر قاعده اکثریت، فرمول  $S = A + B + C$  و در مرحله دوم فرمول  $S = A + C + (B + D)$  حاصل گردید.

طبق فرمول اول می‌توان گفت که ترکیبی از نرخ مولید بالا، توسعه صنعتی پایین و شهری شدن پایین یا ترکیب نرخ مولید بالا، شهری شدن پایین و نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان به عنوان شروط کافی وقوع خودکشی در نظر گرفته شده‌اند. هم‌چنین طبق فرمول دوم، درنهایت مشخص گردید که نرخ مولید بالا و شهری شدن پایین شرط لازم وقوع خودکشی در دوره مورد بررسی هستند که با یکی از ترکیب‌های توسعه صنعتی پایین و یا نرخ بالای مشارکت نیروی کار زنان، شرط کافی را تشکیل خواهند داد.

درنهایت و با استناد به یافته‌های نظری و تجربی پیشین، می‌توان استنباط نمود که از حیث مقایسه نتایج پژوهش حاضر با تحقیقات تجربی پیشین، گاهی می‌توان نوعی هم‌سوایی را مشاهده نمود، اما اگر قرار بر این باشد که از جهت دستیابی به نتایج این پژوهش و بهره‌بردن از تئوری‌های نظری، نوعی مقایسه صورت گیرد؛ درواقع می‌توان گفت که مسیر و نتایج پژوهش حاضر فقط نوعی هم‌سوایی با تئوری استاک مبنی بر این‌که بین نرخ مشارکت نیروی کار زنان و میزان خودکشی ارتباطی مستقیم دیده می‌شود، را دنبال نموده است و درمورد سایر تئوری‌های مذکور چنین هماهنگی و هم‌سوایی‌ای دیده نشده است.

## پی‌نوشت

1. Suicide
2. Charles Wright Mills
3. Internal integration
4. Birth rate
5. Development level
6. Industrialization
7. Urbanization
8. Women,s labor force participation

9. Pescosolido, B.A
10. SH.georgiana
11. Durkheim,s theory of social harmony and regularity
12. Giddens
13. Coser
14. Parsons
15. Nisbet
16. Lukes
17. Shaw and maki
18. Supportive weaknesses
19. Increase in inequality
20. Lack of institutional compatibility
21. Steven Stack
22. Boolean analysis
23. Causal complexity
24. Multiple conjunctural causation
25. Equifinality

### کتابنامه

- احمدی‌زاده، شاکر، (۱۳۷۳). «بررسی مقدماتی برداشت و آگاهی مردم ایلام نسبت به خودکشی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم پزشکی ایلام (منتشر نشده).
- آرون، ریمون، (۱۳۸۵). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان و آموزش انقلاب اسلامی.
- بخارایی، احمد؛ و زکی‌زاد، علی، (۱۳۹۷). «مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر ابعاد احساس امنیت خانوادگی و فردی بر تمایل به خودکشی». فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، صص: ۳۷-۵۸.
- پسکو سولیدو، جورجیانا، (۱۳۸۵). «دورکیم، خودکشی و مذهب». ترجمه یحیی علی‌بابایی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹، صص: ۱۹۱-۱۶۳.
- تیلور، استیو، (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی خودکشی. ترجمه رسول ربانی، ابراهیم انصاری و مجید کارشناس، تهرای: آوای نور.
- حمزوی، نجمه، (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی خودکشی در شهرستان قشم براساس نظریه مبنایی جهت ارائه مدل پارادایمی». پایان‌نامه کارشناسی رشته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس (منتشر نشده).
- خادمی، علی؛ و مرادی، سعداله، (۱۳۹۳). بررسی آماری مرگ‌های غیر طبیعی در ایران (سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹). تهران: مرکز تحقیقات پزشکی قانونی کشور.
- دورکیم، امیل، (۱۳۷۸). خودکشی. ترجمه نادر سالارزاده‌امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۰). درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان.

- سازمان پزشکی قانونی کشور، (۱۳۹۲). سالنامه آماری سازمان پزشکی قانونی کشور. تهران: مرکز تحقیقات پزشکی قانونی کشور.
- سلیم پور، حامد، (۱۳۹۴). «بررسی و مطالعه جامعه‌شناختی خودکشی در شهرستان سردشت». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه پیام‌نور واحد تهران غرب (منتشر نشده).
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله، (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: سمت.
- طالبان، محمدرضا؛ و رفیعی بهابادی، مهدی، (۱۳۹۶). «تحلیل بولی و کلان‌نگر از عرفی شدن در ایران». فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره ۱۰، صص: ۹-۳۲.
- عبداللهی، محمد، (۱۳۸۳). مسائل اجتماعی ایران: مجموعه مقالات. انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: آگه.
- عقیلی، فریده و همکاران، (۱۳۸۴). خودکشی جوانان. طرح پژوهشی سازمان ملی جوانان.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ رضایی، احمد؛ و پیرو، فریبرز، (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی گرایش دانشجویان به خودکشی». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴، صص: ۱-۱۸.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ و یوسفی، ندا، (۱۳۹۴). «تبیین ایده‌پردازی خودکشی از دیدگاه نظریه فشار عمومی». فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص: ۱۸۶-۱۵۷.
- علیوردی‌نیا، اکبر، (۱۳۹۸). مطالعه نقش بازشناسی میراث فرهنگی و احساس هویت ملی به مثابه سرمایه اجتماعی بر روی تمایل به خودکشی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی
- عنایتی، میرصلاح الدین؛ حیدری، علیرضا؛ ملک‌زاده، محمد؛ و ابوالفتحی، یدالله، (۱۳۸۵). «مقایسه سلامت عمومی، عزت نفس و حمایت اجتماعی در بیماران خودسوز و غیر خودسوز بستری در بیمارستان سوانح و سوختگی چرومی شهرستان گناوه». مجله ارمنان دانش، دوره ۱۱، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، صص: ۹۲-۸۳.
- عنبری، موسی؛ و بهرامی، اردشیر، (۱۳۸۹). «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران، مورد مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۲، صص: ۱-۳۰.
- قادری، صلاح‌الدین؛ و نظری، حامد، (۱۳۹۸). «تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی در ایران (براساس آمار سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳)». فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال ۱۰، شماره ۱، صص: ۲۱۵-۱۹۵.

- کوچکیان، زینب؛ و کلدی، علیرضا، (۱۳۹۹). «خودکشی؛ پاسخی به چرخه حذف، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران». دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۱۵۱-۱۳۱.
- کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی
- لطفی، عزت‌اله؛ و فیض‌پور، محمدعلی، (۱۳۹۳). «رشد صنعتی و جرم (شواهدی از استان‌های کشور طی برنامه‌های سوم و چهارم توسعه)». فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۱، شماره ۸۰، صص: ۳۹-۶۰.
- محمدپور، احمد، (۱۳۸۳). خودکشی پدیده‌ای اجتماعی و چندبعدی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران. جلد چهارم، تهران: آگه.
- محمدی، عاطفه، (۱۳۹۸). «تحلیل جامعه‌شناختی خودکشی در استان آذربایجان شرقی». فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان شرقی، سال ۹، شماره ۱ (پیاپی ۳۲)، صص: ۸۳-۱۱۵.
- مرادی‌نصاری، طاهره، (۱۳۹۳). «بررسی سازه فرهنگی خودکشی در استان ایلام». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی (منتشر نشده).
- مرتون، رابرت. کی، (۱۳۷۶). مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی. ترجمه نوین تولایی، تهران: امیرکبیر.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۴). سالنامه آماری کشور.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۵). سالنامه آماری کشور.
- معیدفر، سعید؛ و حسن‌پناه، حسین، (۱۳۸۹). «عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی جوانان استان کردستان». مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۳، صص: ۱۴۳-۱۲۳.
- موسی‌نژاد، علی، (۱۳۸۹). زنان و خودکشی: به سوی مدلی جهت تبیین خودکشی و زنان در ایلام، مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی. تهران: جامعه‌شناسان
- میلز، سی‌رایت، (۱۳۸۱). بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی. ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- Baudelot, C. & Establet, R., (2008). *Suicide: the hidden side of modernity*. Boston: Policy.

- Besnard, Ph., (1988). "The true nature of anomi". *Sociological Theory*, No. 6, Pp: 91-95

- Bjarnason, T. & Thorinsson, T., (1994). "Manifest predictors of past



suicide attempts in a population of Icelandic adolescents”. *Suicide and life threatening behavior*, No. 24, Pp: 350-358

- Bjarnason , T. & Thorinsson, T., (1994). “Manifest predictors of past suicide attempts in a population of Icelandic adolescents”. *Suicide and life threatening behavior*, No. 24, Pp: 350-358

- Blumenthal, S. & Skupfer, D., (1990). *Suicide over the life cycle: risk factors, assessment & treatment of suicidal patients*. Wash dc: Amer. psych. press.

- Brady, H. E. & Collier, D. (eds), (2004). *Rethinking social inquiry: divers tools, shared standards, lanham and newyork: rowman & little feild*

- Eremy, M. & Daryl, G., (2010). “Redicting suicidal ideation with the depression hopelessness and suicide screening from (DHS)”. *Journal of offender rehabilitation*, Vol. 47, Pp: 74-100

- George, A. & Bennett, A., (2005). *Case studies and theory development in the social sciences*. Cambridge , ma:mit press

- Kushner, H. L. & Sterk, C. E., (2005). “The limits of social capital: Durkheim , suicide , and social cohesion”. *American journal of public health*, No. 95, Pp: 1139-1143

- Mahoney, J., (2004). “Reflections on fuzzy – set / QCA”. *Qualitative methods: news letter of political science association*, No. 2 (2), Pp: 17-21

- Mahoney, J. & Goertz, G., (2006), “Contrasting quantitative and quatilitave research”. *Political analysis*, No. 14 (3), Pp: 227-249.

- Marion, M. S., (2002). “Do extenuating circumstances influence afarican American womens attitudes toward suicide”. Ph.D thesis at university of southern Mississippi.

- Mooney, L. A.; Knox, D. & Schacht, C., (2011). *Understanding social problems*. East caroline: wad wourth.

- Pedahzur, A. & Perliger, A., (2006). “The changing nature of suicide attacks”. *A social network perspective social forces*, No. 84(4), Pp: 1987-2008.

- Pope, W., (1975). “Concepts and eolantory structurey in Durkheim s theory of suicide”. *British journal of sociology*, No. 26, Pp: 417-434.

- Ragin, C., (1987). *The comparative methods*. Berkely and los angeles: university of California press.
- Stack, S., (1980). "Domestic integration and the rate of suicide: A comparative study". *Journal of comparative family studies*, Vol. 11, No. 2, Pp: 249-260 .
- Thorlindsson, T., (1983). "Social organization and cognition". *Development*, No. 26, Pp: 289-307.
- Travis, R., (1990). "Halbwachs and Durkheim: a test of two theories of suicide". *British journal of sociology*, No. 41, Pp: 225-243
- Victor, V.; Peter, O. & Sandor, F., (2009), "Assessing and managing suicidal behavior in the primary care setting: a model for an integrated regional suicide prevention strategy". *International journal of psychiatry in clinical practice*, Vol. 13, Pp: 307-311.



## سیاست‌گذاری و ارتقای کنش‌گری انسان دوستانه در بحران‌ها؛ مطالعه گروه‌های دانشجویی فعال در همه‌گیری کوئید ۱۹

احمد کلاته‌ساداتی<sup>۱</sup>، زهرا فلک‌الدین<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23108.1884

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۴۷-۱۴۷

### چکیده

تسهیل کردن اقدامات انسان دوستانه در بحران‌ها، یکی از اقدامات مهم سیاست‌گذاران اجتماعی است. بدین معنا که سیاست‌ها نه تنها نایبستی مانع اقدامات انسان دوستانه نشود، بلکه بایستی تسهیل‌کننده باشد. هدف مطالعه حاضر، کشف و واکاوی نگاه گروه‌های دانشجویی فعال در اقدامات انسان دوستانه در بحران کوئید-۱۹ نسبت به راهکارهای تسهیل مشارکت شهروندان و گروه‌های دانشجویی در بحران‌هاست. به این منظور، مطالعه‌ای براساس تحلیل چارچوب طراحی شد که در آن ۲۷ نفر از مسئولین گروه‌های دانشجویی و فعالان صف حاضر در موج اول و دوم کرونا در شهر یزد مشارکت داشتند. داده‌ها به شیوه مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری و به روش تحلیل چارچوب تجزیه و تحلیل شد. به طور کلی، مشارکت‌کنندگان بر لزوم نقش تسهیل‌کنندگی سیاست‌گذاران اجتماعی برای مشارکت هرچه بیشتر شهروندان و گروه‌های دانشجویی در بحران‌ها تأکید داشتند. چهار مضمون برساخت شده تحت عنوان بی‌طرفی، نهادسازی انتخابی-علمی، گفت‌وگو و مدارا، جامعه‌پذیری نوع دوستی و مسئولیت به عنوان راهکارهای پیشنهادی مطرح شد. الگوی چارچوب ما نشان می‌دهد که نوعی واگرایی بین سپهر فرهنگی و سپهر سیاسی در اقدامات انسان دوستانه بحران وجود دارد. پیشنهاد می‌گردد سیاست‌گذاری‌ها نگاه جدی‌تر به ظرفیت گروه‌های دانشجویی در بحران‌ها داشته باشند، ضمن این‌که رویکرد اصلی آن‌ها بر بی‌طرفی سیاسی در مواجهه با اقدامات انسان دوستانه باشد. همچنین تمرکز بر جامعه‌پذیری و ارتقای فرهنگ عمومی در جهت مسئولیت‌پذیری بیشتر و فرهنگ گفت‌وگو و مدارا، به خصوص در بحران‌ها پیشنهاد می‌گردد. گروه‌های دانشجویی نیز نیازمند نهادسازی خاص بحران می‌باشند که از خصیصه تشکیلاتی و علمی برخوردار باشد.

**کلیدواژگان:** کنش‌گری، اقدامات انسان دوستانه، گروه‌های دانشجویی، بی‌طرفی، بحران کرونا.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: asadati1392@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

## ۱. مقدمه

براساس پایگاه حوادث اضطراری (EM-DAT, www.emdat.be)، بلایای طبیعی که در سراسر جهان بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۵ م. رخ داده است، با بیش از ۶ میلیارد نفر آسیب دیده، بیش از ۱۳۵ میلیون بی‌خانمان، بیش از ۲٫۵ میلیون مرگ و ۲٫۷۱ میلیارد دلار خسارت به بار آورده‌اند. بلایای اصلی سال‌های اخیر عبارتند از: سونامی در جنوب آسیا (۲۰۰۴)، توفان کاترینا در ایالات متحده (۲۰۰۵)، زمین‌لرزه در پاکستان و جاوا (اندونزی)، شیلی (۲۰۱۰) و ژاپن (۲۰۱۱)، (یانز سان‌دیواری<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰: ۲). بلایا در چهار نوع طبقه‌بندی شده است؛ ۱- ناگهانی و طبیعی، مانند: گردباد، طوفان یا زمین‌لرزه. ۲- یک شروع طبیعی و آهسته، مانند: قحطی، خشک‌سالی و فقر. ۳- یک حمله ناگهانی ساخته دست بشر، مانند: حمله تروریستی یا کودتا، بیماری. ۴- یک شروع کند، مانند: یک بحران سیاسی (یانز سان‌دیواری، ۲۰۲۰: ۹). البته امروزه بیماری کرونا همه جهان را درگیر خودساخته است و به کشور خاصی محدود نمی‌شود. این مشکلات اثرات طولانی مدت عمیقی، مانند: اضطراب، عدم اطمینان، ناامیدی، غم و ترس، ایجاد می‌کنند. بی‌اعتمادی، احساس گناه، خاطرات ناگهانی، ایده‌های ترسناک، کابوس‌ها، ناتوانی جنسی، دل‌تنگی، ناامیدی و گسست پروژه‌های زندگی از این جمله‌اند (هاف میستر و ناوارو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۳۷). ایران به‌طور رسمی در ابتدای اسفند سال ۱۳۹۸ آلوده شدن به ویروس کرونا را گزارش نمود؛ اما در نهایت پذیرش مخاطرات گسترده‌ای ویروس و تلاش برای مهار و کنترل آن در اولویت اول، و مدیریت آثار و پیامدهای آن در اولویت بعدی، در دستور کار گروه‌های مختلف اعم از متولیان و مسئولان حاکمیتی و حکومتی، گروه‌ها و تشکل‌های تخصصی و غیرتخصصی، گروه‌های خودجوش مردمی قرار گرفت؛ و همگان با شدت و ضعف‌های مختلف در مسیر تحقق این دو اولویت گام برداشتند (اسکندریان، ۱۳۹۹: ۶۷). در کنار اقدامات دولتی و حاکمیتی، گروه‌های دانشجویی و هم‌چنین سازمان‌های مردم‌نهاد زیادی، اقدامات یاورانه و انسان‌دوستانه خود را آغاز کردند. این موضوع اهمیت یاری‌رسانی و اقدامات انسان‌دوستانه را به‌لحاظ سیاست‌گذاری بیشتر نمود.

اقدامات بشردوستانه باید پشتوانه تلاش‌ها و ظرفیت‌ها برای افراد آسیب‌دیده باشد تا به آن‌ها کمک کند تا در مواقع بحرانی از پس خود برآیند و انعطاف‌پذیری آن‌ها در برابر شوک‌ها و استرس‌های آینده را افزایش دهد (گیباز، ۲۰۲۰: ۵۰۰). درحالی‌که توجه کمتری به پاسخ‌های جامعه مدنی و سازمان‌های مردمی وجود دارد. حفظ هماهنگی آن‌ها در مواقع بحرانی برای پاسخ‌های محلی ضروری است (داگو فرانکو و همکاران، ۲۰۲۰: ۵۲۴). درواقع، یاری‌گری و بشردوستی از زمانی که انسان‌ها دورهم جمع شدند و

به فکر کمک به یکدیگر افتادند، شروع شد تا به امروز که به شکل‌های جدید به صورت سازمان یافته و تخصصی یا غیرسازمان یافته و غیرتخصصی گسترش پیدا کرده است. بشردوستی را حتی می‌توان قبل از آن در اسلام و ادیان آسمانی اشاره کرد که انسان‌ها را تشویق به دستگیری و کمک به افراد دیگر می‌کردند. با توجه به گسترش و روزافزون بحران‌های طبیعی در ایران و در دنیا و کمبود نیروی مادی و مالی هر کشوری برای خود و کمک‌رسانی به کشورهای دیگر، گروه‌هایی از دسته‌های بشردوستانه و داوطلبانه دارد که در زمان بحران به کمک هم‌نوع خود در داخل کشور یا در خارج از کشور می‌پردازد (قلی‌پور، ۱۳۹۰).

در عصر حاضر، منشأ و تکامل اصول موجود اقدامات بشردوستانه ذاتاً به جنبش صلیب‌سرخ و هلال‌احمر مرتبط است (گیبازن<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰: ۵۰۲). هم‌چنین صلیب‌سرخ «انسانیت» را به عنوان اصل اساسی پذیرفته و معتقد است که هدف اصلی اقدامات بشردوستانه می‌باشد و درد و رنج انسان‌ها باید در هرکجا که یافت می‌شود، رفع گردد. هدف از اقدامات بشردوستانه، محافظت از زندگی و سلامتی و اطمینان از احترام به انسان‌هاست (گیبازن، ۲۰۲۰: ۵۰۴). حوادثی که منجر به تهدید شرایط برای امنیت، سلامتی و رفاه فرد یا جامعه می‌شوند، به عنوان بحران انسانی شناخته می‌شوند. چنین رویدادهایی بر توانایی جامعه در کنار آمدن با آسیب‌های فیزیکی، زیست‌محیطی یا اقتصادی که به دلیل این حوادث به وجود می‌آیند، تأثیر می‌گذارد (راشید<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹: ۳۱۸). اصطلاح سازمان‌های غیردولتی یا NGOS در سال ۱۹۴۵ م. به وجود آمده است؛ زیرا برای طرح‌های مختلف بین حقوق مشترک دولت داخلی، مؤسسات تخصصی و سازمان‌های بین‌المللی خصوصی نیاز بود. گزارشی که تا سال ۲۰۰۳ م. وجود داشت بیش از ۲۰،۰۰۰ NGO فعال در ایران موجود بود. اکثریت این سازمان‌ها مؤسسات خیریه بودند؛ و بنابراین مشمول گروه NGOهای توسعه‌گرا نبودند (بالوئی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۳). در جوامعی که فرهنگ مشارکتی قوی شکل گرفته و مشارکت به هنجار فرهنگی تبدیل شده باشد، مشارکت خودجوش، داوطلبانه و از پایین به بالا شکل می‌گیرد (صفابخش، ۱۳۸۸: ۲). تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۸۰ م. به بعد در برنامه‌های توسعه توجه فزاینده‌ای به رویکرد مشارکتی شده تا جایی که در ادبیات جدید توسعه با توجه به اهمیت نقش مردم در جامعه از مردم به عنوان ثروت واقعی هر جامعه یاد می‌شود و اصطلاح تخصصی «توسعه از پایین به بالا» نیز ناظر به نقش مشارکتی مردم در فرآیند توسعه می‌باشد. «فوکویاما»، سرمایه اجتماعی را توانایی افراد برای همکاری و مشارکت تعریف می‌کند و نظریه‌های سرمایه اجتماعی بر انجمن‌ها و تشکل‌های داوطلبانه تأکید دارند (صفابخش، ۱۳۸۸: ۷).

نقش دارند؛ به عنوان مثال، از طریق بشردوستی این‌کار را انجام می‌دهند (باپوجی<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۰: ۳). اقدام مشترک گروه‌های مردمی برای دستیابی به منافع مشترک در جامعه با اقدامات جمعی مؤثر صورت می‌پذیرد. عوامل اساسی تعیین‌کننده اقدام جمعی عبارتند از: منافع مشترک، ساختار سازمانی، بسیج گروهی و فرصت عمل (داگو فرانکو<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰: ۲). یکی از نکات مهمی که راجع به اقدامات انسان‌دوستانه وجود دارد این است که سازمان‌های درگیر، باید اصل بی‌طرفی را نیز رعایت کنند. بی‌طرفی به موقعیت یاریگر بشردوستانه نسبت به سایر احزاب، اهداکنندگان، جناح‌ها و دولت‌ها مربوط می‌شود تا خطر دخالت را به حداقل برساند. این اصل بیان می‌دارد که کنش‌گران بشردوستانه نباید در جبهه‌های خصومت‌ها جانب بگیرند و یا درگیر مباحثی از نوع سیاسی، نژادی، مذهبی یا ایدئولوژیکی شوند (گیباز، ۲۰۲۰: ۵۰۴). تعداد سمن‌ها در ایران از تعداد ۲۰۰۰ در سال ۱۳۷۶، به حدود ۱۰،۲۵۰ در سال ۱۳۸۴ و به بیش از ۱۷،۰۰۰ در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. در برنامه‌های توسعه کشور نیز مواد ۹۵، ۹۷، ۱۰۴، ۱۴۰ و ۱۶۳ از قانون برنامه چهارم توسعه بر حضور و مشارکت سمن‌ها در برنامه‌های توسعه تأکید کرده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲). برابر با اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی، دانشجویی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها مجبور ساخت (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۴۵). یکی از آن‌ها تشکل‌های دانشجویی است؛ این تشکل‌ها گروه‌هایی هستند که در درون دو کلیت با نظام اجتماعی قرار دارند: ۱- نهاد دانشگاه، ۲- اجتماع ملی (نظام اجتماعی). بنابراین گروه‌های دانشجویی دارای دو سطح کارکرد در سطوح نظام‌های اجتماعی می‌باشند؛ اول، سطح دانشگاه، و بعد از آن در سطح جامعه. بنابراین تشکل‌های دانشجویی از یک طرف می‌توانند دارای کارکردهایی در درون نهاد دانشگاه و مربوط به آن باشند؛ و از طرف دیگر، به کل نظام اجتماعی و خُرده سیستم‌های داخل آن مرتبط گردند (ابوالحسنی، ۱۳۸۸: ۱۰)، و می‌تواند اقداماتی را در این راستا انجام دهند. مدیریت بحران از دیدگاه پزشکان و دانشگاهیان همیشه یک موضوع مهم بوده است. بحران‌ها در دنیای مدرن رایج هستند و سیستم ارزشی رهبران نقشی اساسی در مدیریت مؤثر آن‌ها دارد (پیلای<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۶). در بستر اجتماعی و فرهنگی ما، یاری‌گری و مساعدت، بخش اعظمی از زیرساخت‌های ارزشی نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهد. این موضوع در بحران‌های اخیر سیل و زلزله در استان‌های کرمانشاه، لرستان، خوزستان و گلستان، به خوبی خود را نشان داده است. یکی از گروه‌های فعال در این

یاریگری‌ها، گروه‌های دانشجویی فعال در این زمینه هستند. گروه‌های دانشجویی به صورت خلاقانه و با اهداف انسان‌دوستانه، تلاش کرده‌اند در این یاریگری‌ها مؤثر ظاهر شوند. این موضوع در بحران کرونا نیز به صورت برجسته‌ای نشان داده شد. گروه‌های مختلف از تشکل‌های دانشجویی به اشکال مختلف در این بحران اقدامات انسان‌دوستانه و یاری‌گری را انجام دادند و هنوز هم ادامه دارد. یکی از موضوعات مهم این است که اقدامات یاورانه در بحران‌ها چگونه تقویت شوند. پاسخ به چنین پرسش از جوانب مختلف می‌تواند انجام گیرد؛ اما یکی از روش‌ها، مطالعه از منظر کسانی است که در بحران‌ها مشارکت داشته‌اند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، کشف و شناسایی اقدامات لازم در عرصه سیاست برای مشارکت بیشتر شهروندان و گروه‌های دانشجویی در بحران‌ها می‌باشد.

## ۲. مرور چارچوب‌های مفهومی و مطالعات

«پیترز»<sup>۱</sup> (۱۹۹۷) دیدگاه اقدامات انسان‌دوستانه و شکل‌گیری مفاهیم جدیدی در روابط درون کشورها و بین کشورها را مورد بحث قرار داده است. از نظر وی اقدامات انسان‌دوستانه در جنگ‌ها و بلایا، رویکرد آتی روابط سیاسی در سطح بین‌الملل را تغییر خواهد داد. وی اقتدارگرایی سیاسی را به عنوان مانعی در مقابل کنش‌های انسان‌دوستانه معرفی کرده است و این پیش‌فرض را مطرح می‌کند که ما بایستی یکی از این گزینه‌ها را انتخاب کنیم. نتیجه‌گیری نهایی این است که مداخلات بشردوستانه نیازمند توسعه فرآیندهای دموکراتیزه در سراسر جهان است و این موضوع بحث مهم آینده سیاسی دنیا را تشکیل می‌دهد. چیزی که در انتخاب بین دو گزینه اخلاق از یک سو، و قواعد سیاسی از سوی دیگر، قرار خواهد گرفت.

این نوع مشارکت که رویکرد مدیریت بلایای اجتماع‌محور (CBDM) نامیده می‌شوند از پایین به بالا است و در انتقاد به رهیافت از بالا به پایین بنیان نهاده شد. برای مؤثر و کارا بودن رهیافت‌های مدیریت بلایا، ضرورت دارد اجتماع‌های محلی به منظور تجزیه و تحلیل شرایط خطرناک، ظرفیت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها را از نظر خودشان مورد حمایت قرار دهند؛ از این رو، از طریق (CBDM) تلاش می‌شود تا ظرفیت افراد برای واکنش به وقایع غیرمترقبه (از طریق تسهیل دسترسی آن‌ها به منابع و خدمات اجتماعی) افزایش یابد. متخصصان بر این باور هستند که با استفاده از رویکرد اجتماع‌محور برای مدیریت یکپارچه بلایا، این امید وجود دارد که اجتماع‌ها توانمندتر گردند و قادر شوند برنامه‌های توسعه را شامل برنامه‌های کاهش بلایا و آمادگی در برابر بلایا به انجام برسانند (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۹).



هم چنین نظریهٔ «سندمیک» (Syndemic) یکی از روش‌های مفهوم‌سازی روابط و طراحی مداخلات برای پاسخ‌گویی به مشکلات را فراهم می‌کند. هنگام بررسی چگونگی پاسخ به بی‌عدالتی مزمین اجتماعی، این نظریه، پرسش‌هایی را درباره دامنه بی‌طرفی ایجاد می‌کند. حفظ بی‌طرفی در درگیری‌ها و تمرکز بر تهیهٔ کارآمد کالاها و خدمات اساسی برای نجات جان انسان‌ها، تاکتیکی عملیاتی برای سازمان‌های بشردوستانهٔ غیردولتی برای حفظ دسترسی آن‌ها به جمعیت نیازمند بوده است. با این حال، در عمل، یا در راه عملیات‌های امدادی ضروری با ریشه‌های سیاسی، وضعیت‌های اضطراری پیچیده و مشارکت ضروری آن‌ها با گروه‌های کمک‌رسانی محلی، ادارات دولتی، سیاستمداران و طرفداران این اصل بی‌طرفی هم نادیده گرفته می‌شود. یک راه پیش‌برد تقسیم‌کار امدادی، حقوق بشر و اقدامات سیاسی ممکن است استفاده از مدل‌های نظری باشد که می‌تواند هم برای چند بیماری و هم برای رفع مشکلات ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که عوامل خطر و سلامت را شکل می‌دهند، راه‌گشا باشد. استفاده از نظریهٔ سندمیک در موارد اضطراری بشردوستانه، می‌تواند باعث تفکر مجدد و گسترش اهداف، مکانیسم‌ها و تمرکز بر واکنش‌های اضطراری شود (کوهرت و کاروس، ۲۰۲۰: ۱۰).

براساس نظر «ترنر»<sup>۹</sup> (۱۹۸۷) دست‌کم سه سطح از انگاره‌های ذهنی خویشتن (براساس میزان اهمیت) وجود دارد. بالاترین سطح، شامل یک انسان با ویژگی‌های مشترک است؛ که این ویژگی‌ها را با سایر هم‌نوعانش به اشتراک گذاشته است. سطح میانی سازمان‌دهی درون‌گروهی و برون‌گروهی است که یک فرد را به عنوان عضو یک گروه خاص اجتماعی و نه گروه‌های دیگر تعریف می‌کند؛ و نازل‌ترین سطح، شامل سازمان‌دهی فرد به عنوان یک فرد خاص. براساس نظر وی آگاهی از انگاره‌های ذهنی زمینه‌ای، به پیش‌بینی و تشخیص اقدام مناسب برای دستیابی به هدف و راهبردهای حل مسأله کمک می‌کند (عاملی و حجاری، ۱۳۹۷: ۱۰۹). همانند بسیاری از جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های دانشجویی اساساً پدیدهٔ خاص جوامع امروزی و به معنای کوشش جمعی کمتر سازمان‌یافتهٔ دانشجویان به منظور پیش‌برد نوعی دگرگونی و تغییر در جامعه یا تداوم وضعیت خاصی هستند. جنبش دانشجویی از مجموع دانشجویانی که به نحوی در راستای تغییر یا تداوم وضع موجود در جامعه، اعتراض، انتقاد، یا حمایتی می‌کنند، شکل می‌گیرد (عاملی و حجاری، ۱۳۹۷: ۱۱۰). نگارندگان، در مورد منابع مطالعات در مورد اقدامات بشردوستانه در بحران کرونا را نتوانستند بیابند؛ اما در سایر بحران‌های مطالعاتی انجام‌شده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. با وجود این، مطالعاتی که تا حدودی به اهداف مطالعه حاضر نزدیک است در این بخش معرفی می‌شوند.

«طیب‌نیا» و «اصفهان‌ی» (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه خیرخواهانه» نشان داد که عواملی هم‌چون: عواطف، خانواده، تربیت، آموزش، سن، سواد، حقوق اقتصادی زن مسلمان، و فاکتورهای مذهبی بر این فعالیت‌ها مؤثر است. «سردارنیا» و «یوسفی» (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «سنجش رابطه اعتماد و عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی، دانشجویان دانشگاه شیراز» نشان دادند دانشجویانی که سطح و میزان سرمایه اجتماعی آنان بالاتر باشد به مراتب بیشتر از دیگران به فرهنگ سیاسی مدنی و دموکراتیک گرایش پیدا می‌کنند و از فرهنگ سیاسی سنتی فاصله می‌گیرند. «داوری» و همکاران (۱۳۸۹)، در پژوهش خود نشان دادند که بین میزان مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه با میزان استفاده از روش جلب مشارکت رابطه معنی‌داری وجود دارد. «صفابخش» (۱۳۸۸) در پژوهش خود نشان داد که میزان تمایل به مشارکت در فعالیت‌های امداد رسانی با سن، جنس، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده، تنوع الگوهای جذب، پاداش حاصل از مشارکت، رضایت از عضویت، حصول اطمینان نسبت به نتایج و پاداش حاصل از مشارکت، احساس عدم کارآیی عضو، افزایش میزان آگاهی و اطلاعات عمومی نسبت به فرهنگ ایمنی و آمادگی، اعتقاد به آسیب‌پذیری کشور در مقابل سوانح، افزایش میزان آگاهی از اهداف سازمان و اطلاع‌رسانی مناسب در خصوص لزوم مشارکت رابطه معنی‌داری داشت. «داگو فرانکو» و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «نقشه‌برداری از اقدام جمعی با همه‌گیر شدن COVID19 در شهرک‌های غیررسمی در شهرهای آمریکای لاتین» نشان داد که در آمریکای لاتین، سازمان‌های جامعه مدنی مجموعه‌ای از اقدامات جمعی را ایجاد کرده‌اند و تلاش می‌کنند واکنش‌های فوری و میان‌مدت را نسبت به موارد اضطراری ارائه دهند. مجموعه پاسخ جامعه مدنی از نظر شکل و منابع متنوع است، اما از نظر دامنه محدود است. در همین حال، فوریت شرایط و عدم تطابق با اقدام دولت به این معنی است که بخش‌های مهم غیررسمی، نادیده گرفته می‌شوند. «درمورا»<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «یک پیشنهاد چارچوب برای ادغام اقدامات لجستیکی بشردوستانه، مدیریت فاجعه و کمک متقابل در برابر فاجعه: مورد برزیل» نشان دادند که تاکتیک‌های آمادگی و پاسخ تدارکات، با کمک متقابل در برابر فاجعه، می‌توانند نتایج سریع‌تر و مؤثرتری را در مقایسه با روش‌های معمول امنیت از شرکت‌ها و هم‌چنین اطمینان از همکاری متقابل بین شرکت‌ها، تضمین کنند. «هندرسکا» و «بورسماب»<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «بازگرداندن دولت برای پاسخ به بحران‌های بشردوستانه: مدیریت بحران و همکاری‌های چالش‌برانگیز در پاسخ به

سیل مالاوی ۲۰۱۵» نتیجه گرفتند که تمرکز بر بومی‌سازی کمک‌ها بدون توجه صریح به مؤسسات ایالتی تحت‌تأثیر، در زمینه‌هایی که با ظرفیت محدود دولت و وابستگی کلی اهداکنندگان مشخص می‌شود، همراه با مشکل بوده است. «هاف میستر» و «ناوارو» (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «یک رویکرد روانی-اجتماعی در اقدامات پزشکی قانونی بشردوستانه آمریکای لاتین» نشان دادند که تعامل هماهنگ بین زمینه‌های پزشکی قانونی و روانی اجتماعی هر دو را به نفع خانواده‌ها، گروه‌ها و جوامع آسیب‌دیده تقویت می‌کند. «زیسمن»<sup>۱۲</sup> و همکاران (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «توسعه و استفاده از یک ابزار ارزیابی جامع بشردوستانه در هائیتی پس از زلزله» انجام دادند که نشان داد در بسیاری از موارد، ساکنان اردوگاه‌های تحت مدیریت رسمی دسترسی بهتری نسبت به ساکنان اردوگاه‌های کنترل نشده به منابع بشردوستانه داشته‌اند و این نشان می‌دهد که باید در فاجعه‌های عظیم آینده برای تعیین مدیران رسمی به تمام اردوگاه‌ها تلاش شود.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر در سال ۱۳۹۹ در شهر یزد انجام شد. روش تحقیق حاضر جزو پارادایم کیفی تحقیق است. در پارادایم کیفی، کشف و واکاوی معانی و ادراک مشارکت‌کنندگان موردتوجه قرار می‌گیرد. این رویکردها انسان را موجودی خلاق و سازنده معرفی می‌کنند که به صورت مرتب ساخت‌وساز اجتماعی انجام می‌دهد. این ساخت‌وسازهای مبتنی بر درک، تفسیر و یا تجارب اندوخته شده پیشین کنش‌گر انجام می‌گیرد. در این زمینه ارزش‌ها و مفاهیم بنیادی تعیین‌کننده رفتارهای سازنده‌گرایانه کنش‌گر می‌باشند؛ لذا، عاملیت بیشتر از آن‌که تحت تسلط محیط باشد، قابلیت ساخت‌وساز اجتماعی دارد و بر محیط تأثیر گذاشته و حتی محیط را تغییر می‌دهد.

مطالعه حاضر، یک پژوهش کیفی است. در این مطالعه، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهد شد.

پارادایم تحقیق حاضر، به شرح ذیل است.

- از لحاظ هستی‌شناسی: واقعیت در این پژوهش از طریق مصاحبه با خبرگان و توزیع پرسش‌نامه در بین آن‌ها و تحلیل اطلاعات به دست آمد.

- از لحاظ معرفت‌شناسی: نگارندگان، اطلاعات را از طریق مصاحبه و تعامل با افراد به دست آورده‌اند.

- از لحاظ ارزش‌شناسی: در این پژوهش ملاحظات اخلاقی از جمله حفظ محرمانگی نام افراد، ارائه گزارش نهایی به متخصصین، اجازه جهت ضبط مصاحبه با افراد، رعایت شده است.

- از لحاظ روش‌شناسی: نگارندگان، جهت به دست آوردن اطلاعات و دستیابی به اهداف مطالعه، از روش تحقیق کیفی بهره برده‌اند.

#### ۴. میدان پژوهش

میدان پژوهش حاضر، دانشگاه‌های شهر یزد و به طور مشخص؛ دانشگاه یزد، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، دانشگاه فرهنگیان یزد را دربر دارد. مشارکت‌کنندگان در تحقیق، دانشجویان و رؤسای تشکل‌های دانشجویی این دانشگاه‌ها هستند. گروه‌های دانشجویی فعال در بحران کرونا در شهر یزد می‌باشد. هم‌چون بسیاری از دانشگاه‌های دیگر، گروه‌های دانشجویی فعال در دانشگاه را می‌توان به ۵ دسته ذیل تقسیم کرد.

- تشکل‌های دانشجویی شامل: بسیج، انجمن‌های اسلامی و... که بیشتر فعالیت‌های سیاسی دارند، اما در موارد بحران‌ها، اقدامات انسان‌دوستانه نیز انجام می‌دهند.
- کانون‌های فرهنگی هنری که مهم‌ترین آن در بحران‌ها و به طور خاص بحران کرونا، کانون هلال احمر دانشگاه می‌باشد.
- انجمن‌های علمی که در موضوع کرونا انجمن‌های علمی مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی فعالیت بیشتری داشتند.
- شورای صنفی دانشجویی.
- و نشریات دانشجویی.

#### ۵. مشارکت‌کنندگان در پژوهش

به علت اهمیت نیروهای ستادی، نیروهای ستادی در بحران به صورت هدفمند انتخاب می‌شوند. در فاز بعدی به صورت گلوله برفی سایر نیروهای ستادی و نیروهای صف در بحران شناسایی شدند. نمونه‌گیری با روش حداکثر تنوع انجام شد، به صورتی که از گروه‌های مختلف دانشجویی که پیش‌تر ذکر شده در مطالعه حضور داشته باشند و دوم این‌که از رشته‌های مختلف علمی و نیز از هر دو جنس در مطالعه حضور داشته باشند. معیارهای ورود به مطالعه عبارتند از:

- مشارکت‌کننده عضو، یکی از گروه‌های دانشجویی فعال باشد.
- مشارکت‌کننده در طول بحران کرونا از اسفند ۱۳۹۸ تاکنون (زمان مطالعه، اواخر شهریور ۱۳۹۹) حداقل دو ماه مشارکت فعال در بحران داشته باشد. معیار مشارکت فعال نیز انجام فعالیت در بحران کرونا، چه در صف و چه در ستادهای دانشجویی، مشارکت فعال می‌تواند به عنوان تیم‌های ارزیاب، هماهنگ‌کننده و یا مداخله فعال در بحران کرونا می‌باشد.

## ۶. شیوه انتخاب مشارکت‌کنندگان

به علت اهمیت نیروهای ستادی، نیروهای ستادی در بحران به صورت هدفمند انتخاب شدند. در فاز بعدی به صورت گلوله برفی سایر نیروهای ستادی و نیروهای صف در بحران شناسایی شدند. نمونه‌گیری با روش حداکثر تنوع انجام شد به صورتی که از گروه‌های مختلف دانشجویی که پیش‌تر ذکر شده در مطالعه حضورداشته باشند و دوم این‌که از رشته‌های مختلف علمی و نیز از هر دو جنس در مطالعه حضورداشته باشند. با ۲۷ نفر مصاحبه انجام شد که ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در جدول ۱، آمده است.

## ۷. روش گردآوری داده‌ها

با توجه به شرایط همه‌گیری کرونا، شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این مطالعه مصاحبه نیمه ساختاریافته تلفنی است. مصاحبه تلفنی، یکی از روش‌های جمع‌آوری داده‌هاست که در یک دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به شرایط مصاحبه به صورت تلفنی با بیماران انجام خواهد شد. «بلر» و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیق خود در مورد این روش جمع‌آوری داده‌های کیفی نشان دادند که با وجود شک دانشگاهی نسبت به این روش اما می‌تواند روشی کارآمد و سهل‌الوصول در جمع‌آوری داده‌های کیفی باشد. به نظر آن‌ها از آنجایی که محدودیت مصاحبه حضوری وجود دارد، مصاحبه تلفنی انجام می‌شود. این روش پیش از این در بسیاری از مطالعات مورد استفاده قرار گرفته است و با وجود این‌که محدودیت‌هایی دارد، اما از نظر جمع‌آوری داده‌ها تفاوت چندانی با مصاحبه حضوری ندارد، به جز در مصاحبه‌هایی که با زنانی که مشکلات زناشویی دارند، تفاوت دیده شده است (بلر و همکاران، ۲۰۱۷). این شکل از مصاحبه نسبت به مصاحبه چهره به چهره جذابیت کمتری دارد (نویک، ۲۰۰۸)، با وجود این در سال‌های اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته است؛ به طور مثال، در مراقبت‌های پرستاری (میشل و کابویر، ۲۰۱۰) و حتی «لچوگا» نیز در مطالعات فرهنگی که نیازمند درک عمیق‌تر می‌باشد مورد استفاده قرار داده است (لچوگا، ۲۰۱۲). «وارد» و همکاران بر این تأکید دارند که از این روش می‌توان در نظریه زمینه‌ای نیز استفاده کرد (وارد و همکاران، ۲۰۱۵). در شرایط کوئید ۱۹ و به علت خطر واگیر و انتقال ویروس و نیز دسترسی سخت به نمونه مشارکت‌کنندگان این روش مورد با اقبال بیشتری از سوی مشارکت‌کنندگان واقع شده است؛ به طور مثال، «سریواستاوا» در تحقیق خود راجع به تجربه «استیگما» در همه‌گیری کوئید ۱۹ در ایالات متحده از روش مصاحبه تلفنی استفاده کرده است (سریواستاوا، ۲۰۲۰). در این تحقیق نیز از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته تلفنی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. لازم به ذکر است که مصاحبه‌کنندگان تجربه نسبتاً موفقی از این روش جمع‌آوری

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شمارهٔ مشارکت‌کننده (در تحقیق)	نام (استعاری)	نقش
۱	آقای محمدی	مسئول گروه جهادی
۲	آقای جعفری	مسئول گروه
۳	خانم حسینی	مسئول گروه
۴	آقای جعفرپور	رئیس تشکل
۵	آقای رضایی	رئیس تشکل
۶	خانم کریمی	رئیس کانون
۷	آقای ذاکری	رئیس تشکل
۸	خانم رحیمی	دبیر کانون
۹	آقای میرزایی	فعال دانشجویی صف
۱۰	آقای طاهری	فعال دانشجویی صف
۱۱	آقای آرایش	فعال دانشجویی صف
۱۲	آقای میرمحمدی	دبیر مجمع تشکل
۱۳	آقای سیدی	فعال دانشجویی صف
۱۴	آقای نجفی	فعال دانشجویی صف
۱۵	آقای تاجی	فعال دانشجویی صف
۱۶	خانم محبی	فعال ستاد-صف
۱۷	آقای حمیدی	فعال صف
۱۸	آقای ساداتی	فعال صف
۱۹	آقای حیدری	فعال صف
۲۰	آقای شفقت	فعال صف
۲۱	آقای شهروزی	فعال صف
۲۲	آقای غلامی	فعال صف
۲۳	آقای سُها	فعال صف
۲۴	خانم محمدی	فعال صف
۲۵	آقای شهیدی	فعال صف
۲۶	آقای تاران	فعال صف
۲۷	آقای صلابت	فعال صف

داده‌ها داشتند. پرسش اساسی در مصاحبه‌ها این بود که «با توجه به درک و تجربه خود از اقدامات انسان دوستانه، برای ما بفرمایید که چه اقداماتی می‌تواند به توسعه و ارتقای کمک‌های انسان دوستانه کمک کند».

### ۸. فنون تحلیل اطلاعات و ابزار اندازه‌گیری (در صورت لزوم)

داده‌ها به روش تحلیل چارچوب (Framework Method) مورد تحلیل قرار گرفت؛ اگرچه روش‌های چندمرحله‌ای مختلفی از این رویکرد ارائه شده است، اما در پژوهش حاضر روش ۵ مرحله‌ای تحلیل چارچوب برای تحلیل داده‌ها استفاده خواهد شد که مشتمل بر مراحل ذیل می‌باشد (سیرواستاوا و تامسون، ۲۰۰۹). نوشتن مصاحبه‌ها (Transcription).

۱. آشناسازی: به مرحله‌ای که پژوهشگران با خوانش چندباره‌ای داده‌ها تلاش می‌کنند به چارچوبی کلی از واقعیت دست پیدا کنند.
۲. کدگذاری: محققان در این مرحله خطبه‌خط داده‌ها را کدگذاری می‌کنند. شکل‌گیری چارچوب مضمونی.
۳. نمایه‌سازی: در این مرحله با توجه به پرسش‌های پژوهش و کدهای به‌دست‌آمده، یک چارچوب تحلیلی در رابطه با مسأله پژوهش ارائه می‌گردد.
۴. جدول‌بندی: در این مرحله کدها و خُرده مقولات هر بخش در جداول گذاشته می‌شود.
۵. نقشه مضمونی و تفسیر.

### ۹. اعتبار و پایایی پژوهش

«لینکلن» و «گوبا»<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۴) و نیز «استرابرت» و «کارپنتر» (۱۹۹۹)، برای اطمینان از صحت و دقت<sup>۱۴</sup> داده‌های جمع‌آوری شده، چهار معیار را شامل اعتبارپذیری (مقبولیت)<sup>۱۵</sup>، اعتمادپذیری (همسانی)<sup>۱۶</sup>، تأییدپذیری (تعیین)<sup>۱۷</sup> و انتقال‌پذیری<sup>۱۸</sup> پیشنهاد داده‌اند (پولایت و بک، ۲۰۱۴) که در این پژوهش نیز از این معیارها استفاده شد. منظور از اعتمادپذیری (قابلیت اعتماد یا همسانی)، ثبات و پایایی داده‌ها در طول زمان و شرایط مشابه است، که از طریق تلفیق روش‌ها (مصاحبه، مشاهده و یادداشت در عرصه) و نظارت و بازنگری خارجی صورت می‌گیرد (کرسول و پوت، ۲۰۱۷). در این تحقیق، دو محقق، داده‌ها را تحلیل کردند و میزان اختلاف و موافقت بر مقولات استخراج شده و چارچوب احصاء شده مورد ارزیابی قرار گرفت. هم‌چنین از روش تأیید مشارکت‌کننده نیز استفاده شد.

## ۱۰. اخلاق پژوهش

رعایت اصل گمنامی مشارکت‌کنندگان در تحقیق، صداقت در مسیر پژوهش و ارائه نتایج از مهم‌ترین مؤلفه‌های پژوهش حاضر می‌باشد که مورد توجه محققان بوده است.

## ۱۱. یافته‌های پژوهش

جدول ۲، مفاهیم و مقولات استخراج‌شده در رابطه با این پژوهش را نشان می‌دهد. مهم‌ترین مقولات عبارتند از: مدارای سیاسی، مدارای اجتماعی، انصاف رسانه‌ای، فرهنگ گفت‌وگو، فرهنگ نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری همگانی، توجه و هم‌فکری مسئولین، حمایت، اعتماد غیرسیاست‌زده، نهادسازی بحران، اعتماد سیاسی، انتخابی بودن اعضا، نیازهای علمی گروه‌ها، عضویت علمی گروه‌ها، اعتماد غیرسیاست‌زده.

## ۱-۱۱. بی‌طرفی

با توجه به داده‌های استخراج‌شده از نظرات مشارکت‌کنندگان، نخستین مضمون احصا شده بی‌طرفی سیاست‌گذاران بحران است. مقصود از بی‌طرفی، توجه نیروهای سازمانی

جدول ۲. مضامین اکتشاف شده در مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

مضامین اصلی	مقولات	کدهای اولیه
بی‌طرفی	توجه و همفکری مسئولین، حمایت، اعتماد غیرسیاست‌زده	برگزاری جلسات متوالی با مسئولین، همفکری با سازمان‌ها در مواقع بحران، ایجاد همدلی و آشنایی بین تشکل‌ها و مسئولین، استفاده از فرصت گروه‌های دانشجویی، حمایت مالی از تشکل‌ها و انجمن‌ها، انگیزه و بها دادن به تشکل‌ها، اعتماد سیاست‌گذاران به نیروی جوان، ایجاد اعتمادسازی بین انجمن‌ها و سازمان‌ها، اعتماد غیرسیاست‌زده
نهادسازی انتخابی-علمی	نهادسازی بحران دانشجویی، انتخابی بودن اعضا، نیازهای علمی گروه‌ها	تشکیل ستاد بحران دانشجویی، مدیریت برنامه‌های تشکل، تعریف نقش و کارکرد گروه‌های دانشجویی، لغو نظام انتسابی در واگذاری سمت‌ها در تشکل‌ها نادیده گرفتن تفاوت‌های اجتماعی در تعاملات، گسترش همکاری سازنده دانشگاه با انجمن‌ها، توسعه فعالیت‌های گروهی در انجمن‌ها، توجیه و آگاهی‌سازی به اعضا
گفت‌وگو و مدارا	مدارای سیاسی مدارای اجتماعی انصاف رسانه‌ای فرهنگ گفتگو	ایجاد همگرایی طیف‌های دانشجویی و سیاسی، استفاده از ظرفیت تشکل‌های دارای موضع سیاسی متفاوت، حذف سوگیری سیاسی، حذف رقابت‌های ناسالم و چشم‌پوشی در گروه‌ها، پذیرش جناح‌های سیاسی مختلف در مجموعه، خودداری از انگ سیاسی زدن به گروه‌ها، ایجاد فرهنگ مفاهمه و گفت‌وگو، حل بحران موجود با همکاری و خلاقیت، انتقال تجربیات با گفت‌وگو برای حل بحران
جامعه‌پذیری نوع‌دوستی و مسئولیت	فرهنگ نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری همگانی	توجه به فرهنگ جهادی، رشد روحی و معنوی اعضا، غربالگری افراد شایسته در زمان ورود به گروه، مسئولیت و وظیفه‌همگانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی اساتید، آموزش دادن به مردم توسط نهادها، درگیرسازی همه‌آحاد مردم در بحران، مسئولیت آموزش به مردم، مسئولیت طبقات بالا، اشتغال‌زایی توسط طبقات بالای اجتماع، توانمندسازی طبقات پایین



و نهادی به موضوع اقدامات انسان دوستانه دانشجویان در بحران، بدون نگاه به جناح یا قطب‌بندی‌های سیاسی آن‌هاست. هم‌چنین دوری کردن این گروه‌ها به خصوص تشکل‌های سیاسی قدرتمند مثل بسیج دانشجویی و انجمن‌های اسلامی از رویکردهای سیاسی در بحران است؛ چراکه این رویکردها باعث فرسایش نیروها شده، موازی‌کاری ایجاد می‌کند و برخوردهای این‌گونه درنهایت سرکوب و بی‌انگیزگی را در بین نیروهای فعال دانشجویی در بحران‌ها به همراه دارد؛ لذا، اگر در بحران، مسأله طیف یا گروه سیاسی باشد، اهداف کنش‌گری یاری‌گرانه و انسان‌دوستانه به حاشیه خواهند رفت. توجه هرچه بیشتر مسئولین به توان و ظرفیت نیروهای دانشجویی، حمایت مالی و سازمانی از این گروه‌ها و درنهایت اعتماد مهم‌ترین مقولات بی‌طرفی می‌باشد. مضمون بی‌طرفی سه مقوله توجه و هم‌فکری مسئولین، حمایت و اعتماد غیرسیاست‌زده را شامل می‌شد.

اولین مقوله اشاره به توجه بیشتر مسئولین و استانی و سازمان‌ها به ظرفیت جوان و قدرتمند گروه‌های دانشجویی در بحران‌هاست. ضروری است که بین گروه‌های دانشجویی و مسئولین، جلسات متوالی برای چاره‌اندیشی در رفع مشکلات برگزار گردد و همین‌طور این تشکل‌ها از طرف سازمان‌های مربوطه جدی گرفته شوند. درواقع، سیاست‌گذاران جامعه باید برای حل مشکلات پیش‌رو، به نیروی جوان اعتماد داشته باشند و برای انجام وظایف و مسئولیت‌هایشان به آنان انگیزه بدهند. هم‌چنین این انجمن‌ها و تشکل‌ها نیز متقابلاً باید با سازمان‌های ذی‌ربط در حل مشکلات هم‌فکری کنند. درواقع، فضای ایجادشده باید به‌گونه‌ای باشد که نوعی هم‌دلی بین تشکل‌ها و مسئولین ایجاد گردد و برای پیش‌برد کارهای انجمن به آنان حمایت مالی داده شود و از این فرصت‌های دانشجویی به نحو احسن استفاده گردد نه این‌که طرد اتفاق بیفتد؛ زیرا این رابطه دوسوگرایانه به حل سریع‌تر بحران کمک می‌کند.

«یکی این‌که هم‌دلی و آشنایی اتفاق بیفته نه این‌که مواقع بحرانی که شد جلسات برگزار بشه و افراد تشکل و مسئولین از هم شناختی نداشته باشند. جووری باشه که در کل سال جلساتی رو باهم داشته باشند؛ و با هم‌فکری هم مشکلات رو حل کنند.»

درنهایت این‌که از نظر اعضای گروه‌های دانشجویی، یکی از مهم‌ترین مسائل اعتماد سیاست‌گذاران، به نیروی جوان می‌باشد؛ زیرا این افراد، فعال و پویا می‌باشند اعتمادی که سیاست‌زده نباشد و به ظرفیت نیروهای جوان از هر طیف و گرایشی بها دهند. هم‌چنین در این راه انگیزه و تجربیاتی را کسب کرده‌اند که برای حل مشکلات جامعه می‌تواند راه‌گشا باشد؛ درواقع، علاوه بر این اعتمادسازی بین انجمن‌ها و سازمان‌ها نیز

می‌تواند مسأله مهم دیگری باشد که قابل تأمل است و این ایجاد ستاد بحران به این اعتمادسازی‌ها کمک می‌کند، البته گاهی اوقات به خاطر بهره‌برداری‌های سیاسی، بین انجمن‌ها اعتماد شکل نمی‌گیرد؛ زیرا آنان برای هم‌فکری به یک نوع اعتماد غیرسیاست‌زده احتیاج دارند. درواقع، سیاست‌گذاری‌هایی که فارغ از سیاست‌زدگی باشند به حل بحران کمک می‌کنند.

«برای سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران این پیشنهاد رو داریم که آگه به من جوان یا فعال اعتماد کنند خیلی بهتر هست و من که چندینبار تجربه داشتم درد جامعه‌رو می‌دونم و آگه بهم اعتماد بشه کارها سریع‌تر راه‌بیافته و مشکلات بهتر حل می‌شه.»

## ۱۱-۲. نهادسازی انتخابی-علمی

اقدامات یاورانه در بحران، به سیل‌های ۱۳۹۸ برمی‌گردد که یک سری از گروه‌های دانشجویی به مناطق سیل‌زده اعزام شدند. تجربه آن‌ها در آن بحران مبتنی بر آزمون و خطا بود، اگرچه درنهایت کمک زیادی به بحران کردند. باوجود این یکی از مشکلات تشکل‌های دانشجویی و سایر گروه‌های دانشجویی در بحران این است که در این زمینه دانش لازم را ندارند و نیز به صورت تشکیلات منسجم تعریف نشده‌اند. به همین جهت است که عموم این دانشجویان، براساس خلاقیت وارد میدان بحران می‌شوند و چنین خلاقیتی هم به از دست رفتن نیرو و انرژی می‌انجامد و چه بسا که گاهی ممکن است آسیب‌زا هم باشد؛ چراکه این افراد به صورت کاملاً چشم‌پسته وارد میدان می‌شوند.

«حتی یک سری مشکلات به خاطر اینه که ما محوریت کاررو برای بچه‌ها توضیح ندادیم و بچه‌ها نمی‌دانند دقیقاً با چه هدفی دارند کار می‌کنند و این ریشه‌ای نشده که براشون تفسیر و توضیح بدیم و حتی خود من مثلاً درست نتوانسته‌ام بچه‌هایی رو که عضو میشن رو درست توجیه کنم.»

اقدامات یاورانه در بحران، نیازمند برنامه‌ریزی و مدیریت خاص خود است. اقدامات در بحران، با اقدامات در شرایط عادی بسیار متفاوت است. یکی از مشکلات گروه‌های دانشجویی، مداخله براساس آزمون و خطا در بعضی از موارد است. برای جلوگیری از موازی‌کاری و نیز افزایش هم‌افزایی، نیروهای آن‌ها بایستی سازمان‌یافته باشند و به صورت تشکیلاتی عمل کنند. تشکیلات در بحران نیز نیازمند علم و دانش و هم‌فکری است؛ لذا، اقدامات در بحران، نهاد و تشکیلات خاص خود را دارد.

از آنجایی که سپهر سیاست همچنان بر فضای دانشجویی غالب است، در بحران نوعی واگرایی بین گروه‌های قدرتمند دانشجویی وجود دارد؛ اگرچه بعضی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند در بحران کرونا این موضوع تا حدی حل شده است. علاوه بر این، برخی مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کردند که تشکیلات محدود به تشکیلات در سطح دانشجویی نیست. یک ستاد بحران کشوری و استانی هم لازم است. تا این چندجانبه‌نگری‌ها به حل سریع‌تر مشکل کمک کند؛ بنابراین، یکی از نیازهای اصیل گروه‌های دانشجویی، داشتن پروتکل مواجهه با بحران و تشکیلات مرتبط است. تشکیلاتی که به‌دوراز رقابت‌های سیاسی، در بحران‌ها متمرکز بر اهداف اصلی حل مسأله باشد.

«من پیشنهاد دادم به استانداری که ما ستاد بحران دانشجویی داشته باشیم و فقط نه در بحث کرونا، بلکه در سایر بحران‌ها و وقتی ادامه پیدا کند این پیشنهاد در سطح استانی و کشوری نتیجه آن خوب خواهد بود و راه دوم هر دانشکده و یا دانشگاهی خودش جداگانه این ستاد بحران رو تشکیل بده.»

مسأله مهم دیگر که به‌عنوان راهکاری برای افزایش توان انجمن‌ها باید به آن توجه نمود، لغو نظام انتسابی در واگذاری سمت‌ها می‌باشد و باید اجازه رأی‌گیری به اعضا و دانشجویان داده شود. درواقع باید اعضای انجمن در تعاملات خویش تفاوت‌های اجتماعی را کنار گذاشته و به نفس کار توجه کنند تا فعالیت‌ها درست پیش برود.

«سمت‌ها معمولاً انتسابی هست و این انتسابی بودن خوب نیست و باید با انتخاب خود بچه‌ها بیاد بالا و این رو خود دانشجو انتخاب کنه؛ مثلاً صحبت کنه و رأی‌گیری بشه.»

### ۱۱-۳. گفت‌وگو و مدارا

مضمون گفت‌وگو و مدارا به بستر اجتماعی و فرهنگی در کشور مربوط است که به‌خصوص در شرایط بحرانی بتواند فضای گفت‌وگو و مدارای اجتماعی و سیاسی را به‌وجود آورد. یکی از بحث‌هایی که توسط مشارکت‌کنندگان مطرح می‌شد بحث ایجاد هم‌گرایی طیف‌های سیاسی و دانشجویی است، باید بین این‌ها سازش ایجاد شود تا اعضا و گروه‌هایی که از لحاظ سیاسی گرایش‌های متفاوتی دارند بتوانند باهم کنار آمده و تعامل سازنده‌ای داشته باشند؛ درواقع، این کار باعث می‌شود که از ظرفیت تشکیلاتی دارای موضع سیاسی متفاوت استفاده بهینه شود و این امر از طریق سازش‌پذیری و مدارای سیاسی امکان‌پذیر است؛ و می‌توان از ظرفیت و تخصص و استعدادها همگی طیف‌های سیاسی استفاده کرد. هم‌چنین تأثیر جناح‌گرایی در انتخاب‌ها به حداقل

برسد و از توانایی و تخصص افراد استفاده شود؛ زیرا گاهی اوقات مثلاً از طرف طیف سیاسی راست، اعضای دیگر نیز با همین گرایش انتخاب می‌شوند و برعکس؛ و اجازه ظهور به افراد توانمند داده نمی‌شود، البته اگر این امر اتفاق بیفتد باعث افزایش روحیه تحمل‌پذیری اعضا می‌شود.

«باید این گروه‌ها بتونن با اعضای و گروه‌هایی که از لحاظ سیاسی گرایش‌ها مختلفی دارند کنار بیان و تعامل داشته باشند.»

«از طرف طیف سیاسی راست هر دو سمت راست انتخاب می‌شه یا برعکس، ولی این‌گونه نباید باشه و هر دو طیف باید انتخاب بشن.»

زیرا برخی گروه‌ها می‌خواهند از دیگران سبقت بگیرند و به دنبال چشم‌وهم‌چشمی می‌باشند و این رقابت‌های ناسالم باید حذف گردد. در واقع، باید پذیرش جناح‌های سیاسی مختلف در مجموعه‌ها اتفاق بیفتد؛ زیرا برخی گروه‌ها می‌خواستند بهره‌برداری سیاسی داشته باشند و با آنگ‌زنی به تشکل‌های دیگر در پی برآوردن اهداف خویش هستند تا کمک به هم‌نوعان. البته ناگفته نماند در برخی گروه‌ها هم به دلیل نقش پررنگ فعالیت‌های انسان دوستانه، این فضاها منفی وجود نداشته و افراد مذهبی یا دارای اعتقادات مذهبی کم در کنار هم دیگر بدون مشکل فعالیت می‌کردند؛ و این ایجاد فرهنگ و روحیه‌مدارای اجتماعی خیلی کارآیی داشت.

«یه رقابت ناسالم فکر می‌کنم پیش‌آمده که برخی گروه‌ها می‌خواهند روی هم دیگر رو کم کنند به نوعی، می‌خواد اون هارو از گود خارج کنن»

در واقع باید به اصل کار توجه شود و تفاوت بین اعضا کنار گذاشته شود. چند نفر از مشارکت‌کنندگان بر موضوع انصاف رسانه‌ای تأکید داشتند؛ اگرچه بخش اعظم نیروهای فعال در بحران را نیروهای مذهبی تشکیل می‌دهند، اما این به معنای عدم حضور نیروهای نوع‌دوست نیست که ممکن است گرایش مذهبی نداشته باشند. مشارکت‌کنندگان بر این نظر بودند که بایستی پوشش رسانه‌ای، سایر گروه‌ها به جز گروه‌های دانشجویی مذهبی را نیز پوشش دهد تا انگیزه لازم را در آن‌ها ایجاد کند. در واقع یک انصاف رسانه در نهادها، سازمان‌ها و به خصوص در رسانه ملی، یعنی رادیو و تلویزیون بایستی حاکم باشد.

«من معتقدم که سیستم رسانه‌ای جمهوری اسلامی حتماً باید فعالیت

همه، حتی غیرمذهبی هارو هم پوشش بدهد.»

#### ۱۱-۴. نوع دوستی و مسئولیت

مهم‌ترین مسأله در حل یک بحران جمعی که احاد جامعه را درگیر خود ساخته است،

ایجاد فرهنگ مفاهمه و گفت‌وگو می‌باشد؛ زیرا با گفت‌وگو کردن در مورد زوایای مختلف موضوع با توجه به خلاقیت‌ها، همکاری، هم‌فکری‌هایی که صورت می‌گیرد بحران موجود می‌تواند رفع گردد و در این گفت‌وگوها در واقع همان انتقال تجربیات مسئولین و انجمن‌های درگیر در بحران اتفاق می‌افتد که از موازی‌کاری‌ها جلوگیری می‌کند و باعث پیش‌برد کار می‌شود.

«در کل ما به مفاهمه و گفت‌وگو نیاز پیدا کردیم و مسائلی دار به وجود می‌آید که اینا دیگه اسمش بحران جمعی هست و باید باهم گفت‌وگو کنیم و گفت‌وگو باعث انتقال تجربه بشه و یا در کل جلسات دوستانه برگزار بشه و به حل بحران کمک می‌کنه.»

### ۱۱-۵. جامعه‌پذیری نوع‌دوستی و مسئولیت

اقدامات یاورانه در بحران، یک فرهنگ است که بایستی در تک‌تک افراد در نظام اجتماعی جامعه پذیر شود. به هر جهت، در بحران کرونا، یک انسان دوستی خاصی حاکم است که فردی چنین خطراتی را به جان می‌خرد؛ به‌طور مثال، حاضر است به‌عنوان دانشجو در بیمارستان فعالیت کند. این موضوع از منظر کنش‌گران دینی به‌خاطر همان ارزش‌ها و دستورات دین است؛ لذا، عضویت در گروه و انجام مشارکت در فعالیت‌های انسان‌دوستانه برای اعضای آن، باعث ایجاد رشد روحی و معنوی می‌گردد. این تعالی معنوی به‌صورت دومینووار خود را بازتولید می‌کند؛ زیرا وقتی این افراد مسئولیت‌ها را می‌پذیرند، کسانی هستند که تفکر جهادی دارند و جذب آن‌ها درگروه‌ها باعث گسترش تفکر جهادی در سطح جامعه خواهد شد؛ و این رشد و تعالی جامعه و انجمن‌ها را در پی خواهد داشت؛ هم‌چنین باعث گسترش فرهنگ نوع‌دوستی در سطح جامعه خواهد شد.

«افرادی که عضو گروه هستن تفکر جهادی رو دارند. هرچه که تفکر جهادی در جامعه رشد پیدا کنه و کسانی که این تفکر رو دارند مسئولیت‌ها رو بر عهده بگیرند مشکلات حل می‌شه و باید این تفکر در جامعه گسترش پیدا کنه.»

از سوی دیگر، توجه به اقدامات انسان‌دوستانه، یک امر فرهنگی است. تک‌تک آحاد جامعه بایستی نوعی مسئولیت اجتماعی نسبت به این بحران داشته باشند. باید آحاد مردم جامعه به این موضوع واقف باشند که اگر مشکلی در سطح جامعه همه‌گیر می‌شود دولت فقط مسئول رسیدگی به آن نیست، بلکه همه مردم باید برای رفع آن اقدام کنند و این یک مسئولیت جمعی و وظیفه همگانی می‌باشد؛ در واقع، باید نهادهای

مختلف با کمک هم دیگر به مردم آموزش بدهند و همه اقشار و صنوف جامعه پیش‌گام حل معضل گردند. این درگیرسازی مردم نیز فقط با اعتمادسازی بین مردم و انجمن‌ها و سازمان‌ها به عنوان سه ضلع اتفاق می‌افتد.

«باید نهادهایی مختلفی که چه در سطح دانشگاه و چه توی جامعه هستش به مردم آموزش بدن، خصوصاً الآن در وضعیت کرونا نهادهای آموزشی یا بچه‌های جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناس‌ها باید یک سری آموزش‌هایی رو به مردم بدهند».

هم‌چنین باید به طبقات پایین اجتماع که در زمان بحران، بیکار شده و با مشکلات اقتصادی و معیشتی روزگار می‌گذرانند کمک شود؛ به این صورت که طبقات بالا اگر توانایی آن‌را دارند اشتغال‌زایی ایجاد کرده و افراد را در مجموعه‌های اقتصادی خویش جذب کنند تا کیفیت زندگی طبقات پایین ارتقا پیدا کند و به توانمندسازی آنان کمک کند؛ درواقع، اگر این اتصال و تعامل دهک‌های بالا و پایین جامعه اتفاق بیفتد شهروندان می‌توانند راحت‌تر با مشکلات بعد از بحران کنار بیایند که این قضایا، مسئولیت همگانی را می‌رساند.

«طبقات بالا کاری که هست رو حتی با حقوق کمتر به دست این افراد بسپارد، چون افرادی هستند که واقعاً نیازمندند و بدین صورت باشه که این هارو هم ارتقا بدهیم.»

مسأله بعدی این است که باید شکاف بین دانشگاه و انجمن‌ها رفع گردد به این معنی که اساتید باید با مسئولیت اجتماعی و فرهنگی خویش آشنا شوند و فقط به بحث تدریس توجه نشود، بلکه الآن در وضعیت موجود باید در حد توان و تخصص خویش به مردم یک سری آموزش‌هایی را برای کنار آمدن با این شرایط جدید زندگی، بدهند؛ درواقع رشته‌های دانشگاهی باید وارد عمل شوند و به مسئولیت اجتماعی خویش عمل کنند. درواقع دانشگاه نباید خودش را به عنوان نهاد جدایی تعریف کند و ارتباطی با انجمن‌های سطح جامعه برقرار نکند، بلکه باید همکاری سازنده‌های بین دانشگاه با انجمن شکل بگیرد تا کارها علمی‌تر و دقیق‌تر حل شوند؛ درواقع این تعاملات دوسویه است که به حل بحران کرونا کمک می‌کند.

«یه نقدی که من دارم، در این کار نهاد دانشگاه خیلی خودش رو جدا می‌گیرد و تافته جدا بافته هست و ما خیلی سعی کردیم ارتباط بگیریم برای این که بتوانیم کارمان رو علمی‌تر پیش ببریم و همکاری نکردن.»

هم‌چنین باید انجمن‌ها فعالیت‌های گروهی خویش را توسعه دهند و ضعف کارهای گروهی با افزایش تحمل‌پذیری خویش کاهش بدهند؛ زیرا ممکن است ضعف

کار گروهی به خاطر این مسأله باشد که انجمن‌ها، محوریت کارگروه را برای اعضا روشن نکرده‌اند و اعضای گروه با اهداف و وظایف انجمن‌آشنایی ندارند. در نتیجه این توجیه و آگاهی‌سازی به اعضا می‌تواند کمک‌کننده باشد.

### ۱۱-۶. چارچوب ضرورت‌ها و بایسته‌های توسعه اقدامات انسان‌دوستانه

با مطالعه در مضامین بر ساخت شده می‌توان دریافت که دو موضوع فرهنگ و سیاست، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر فعالیت گروه‌های دانشجویی تأثیرگذار است. فرهنگ بایستی به سمت ایجاد بستری از مسئولیت اجتماعی و انسانی سوق داده شود، به صورتی که در بحران‌ها همه افراد نظام اجتماعی از استاد دانشگاه تا سایر افراد در این اقدامات مشارکت داشته باشند.

### ۱۲. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف واکاوی راهکارهای ارتقای کنش‌گری انسان‌دوستانه در گروه‌های دانشجویی در زمان بحران کرونا در شهر یزد انجام گرفته است. هم‌چنین تعداد ۴۰ مفهوم، ۱۲ مقوله و ۴ مضمون اصلی از نتایج پژوهش استخراج گردید. مهم‌ترین مقولات استخراج‌شده مدارای سیاسی، مدارای اجتماعی، انصاف رسانه‌ای، فرهنگ گفت‌وگو، فرهنگ نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری همگانی، توجه و هم‌فکری مسئولین، حمایت، اعتماد غیرسیاست‌زده، نهادسازی بحران دانشجویی، انتخابی بودن اعضا، نیازهای علمی گروه‌های دانشجویی بودند. هم‌چنین چهار مضمون نهایی به‌عنوان بی‌طرفی، نهادسازی انتخابی-علمی، گفت‌وگو و مدارا، جامعه‌پذیری نوع‌دوستی و مسئولیت از مقولات به دست آمد. هم‌چنین نتایج پژوهش با یافته‌های سردارنیا و یوسفی (۱۳۹۵)، داوری و همکاران (۱۳۸۹)، صفابخش (۱۳۸۸)، داگو فرانکو و همکاران (۲۰۲۰)، درمورا و همکاران (۲۰۲۰) و هاف میستر و ناوارو (۲۰۱۷) هم‌سو بود. در واقع پژوهش‌های ذکر شده نیز به نقش مؤثر سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد در حل مشکلات جامعه اشاره می‌کنند. هم‌چنین نظریات مطرح شده نیز هم‌سو با نیاز به اقدامات نهادهای مردم‌نهاد در حل مشکلات می‌باشد. پیترز (۱۹۹۷) دیدگاه اقدامات انسان‌دوستانه و شکل‌گیری مفاهیم جدیدی در روابط درون کشورها و بین کشورها را مورد بحث قرار داده است. از نظر وی اقدامات انسان‌دوستانه در جنگ‌ها و بلایا، رویکرد آتی روابط سیاسی در سطح بین‌الملل را تغییر خواهد داد. نتیجه‌گیری نهایی این است که مداخلات بشردوستانه نیازمند توسعه فرآیندهای دموکراتیزه در سراسر جهان است. هم‌چنین رویکرد مدیریت بلایای اجتماع‌محور<sup>۱۹</sup> که از پایین به بالا است و در

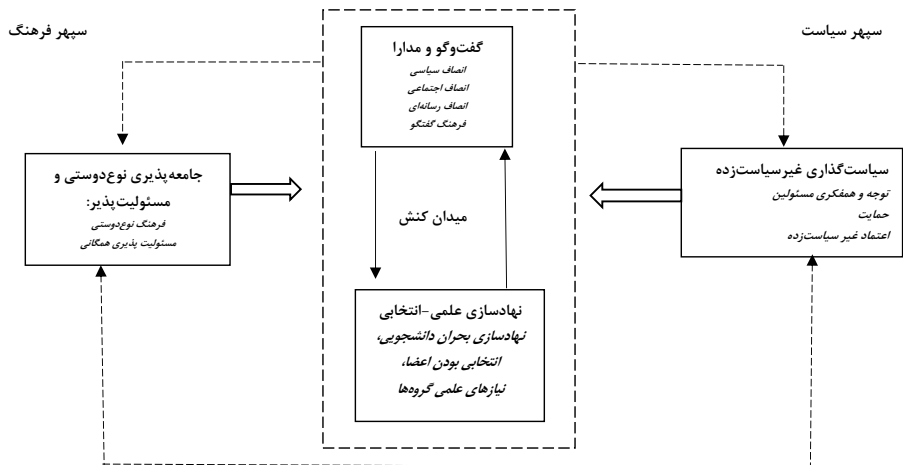
انتقاد به رهیافت از بالا به پایین بنیان نهاده شد؛ معتقد است که با استفاده از رویکرد اجتماع‌محور برای مدیریت یکپارچه بلایا، این امید وجود دارد که اجتماع‌ها توانمندتر گردند و قادر شوند برنامه‌های توسعه را شامل برنامه‌های کاهش بلایا و آمادگی در برابر بلایا را به انجام برسانند. هم‌چنین استفاده از نظریهٔ سندمیک در موارد اضطراری بشردوستانه، می‌تواند باعث تفکر مجدد و گسترش اهداف، مکانیسم‌ها و تمرکز بر واکنش‌های اضطراری شود؛ درواقع، هم‌چنین به باور «پاتنام» شبکه‌های مشارکت مدنی هنجارهای محکمی از بده و بستان‌های عمومیت‌یافته را رواج داده و پیدایش اعتماد اجتماعی را ترغیب می‌کند و موجب تسهیل همکاری و هماهنگی و ارتباطات و افزایش اعتبار گردیده و از این طریق کنش جمعی را ممکن می‌سازد و باعث حل مشکلات می‌شوند. درواقع، همان‌گونه که نظریات مطرح‌شده بیان کرده‌اند، بی‌طرفی سیاسی در حوزهٔ کمک‌های بشردوستانه لازم و ضروری می‌باشد؛ زیرا زمانی که مسائل اجتماعی و فرهنگی با مسائل سیاسی جامعه از نظر مردم خلط مفهومی پیدا کنند، کارها به درستی پیش نمی‌رود و پیش‌دآوری‌ها مانع انجام درست فعالیت انجمن‌های مردم‌نهاد می‌شود.

درواقع، همان‌گونه که مشارکت‌کنندگان در پژوهش اشاره کرده‌اند، توجه و هم‌فکری مسئولین برای کار آنان بسیار باارزشی می‌باشد؛ زیرا این فعالیت‌های مردم‌نهاد و انجمن‌ها با یاری‌گری و هموار کردن مسیر توسط سازمان‌های ذی‌ربط بهتر پیش می‌رود، هم‌چنین اعتماد سیاست‌گذاران به جوانان و این انجمن‌ها باید بدون چشم‌داشت و مسائل سیاسی باشد تا سیاست‌مسائل اجتماعی را تحت‌الشعاع خود قرار ندهد که همهٔ این‌ها با بی‌طرفی معنا پیدا می‌کند. هم‌چنین طبق نتایج پژوهش، باید تشکیل ستاد بحران علاوه بر سطح کلان، در سطح دانشجویی نیز انجام گیرد؛ ضروری است این اعضا بارأی‌گیری انتخاب شوند تا بهترین افراد برای حل مشکلات بحران، در رأس کار قرار گیرند تا بتواند مشکلات انجمن و جامعه را نیازسنجی کند، چون با محیط‌آشنایی بیشتری دارند کارها تسریع می‌گردد، که همهٔ این‌ها در نهادسازی انتخابی-علمی معنا می‌یابد. اما مسألهٔ مهمی که مشارکت‌کنندگان بازگو می‌کردند در حوزهٔ گفت‌وگو و مدارا معنی پیدا می‌کرد؛ به این صورت که به نظر آنان بین خود اعضای انجمن‌ها و هم‌چنین تعامل انجمن‌ها با همدیگر مدارای اجتماعی وجود ندارد و این می‌تواند به خاطر تفاوت نگاه‌ها به مسألهٔ بحران باشد که باید فرهنگ مدارا در آنان نهادینه گردد. از نظر آنان مسألهٔ بعدی مشکل انصاف رسانه‌ای است که رسانه‌های مختلف آن‌گونه که باید فعالیت‌های همهٔ انجمن‌ها را پوشش نمی‌دادند و آن انجمن‌هایی که خط‌مشی و تفکرات همانندی با آنان داشتند در اولویت بودند که



این باعث دل‌سردی و ایجاد رقابت کاذب بین انجمن‌ها می‌گردد و آنان را از اهداف اصلی دور می‌ساخت. مسأله بااهمیت بعدی نیز بحث ایجاد جامعه‌پذیری نوع‌دوستی و مسئولیت در جامعه می‌باشد که اگر این اتفاق به‌طور کامل بیفتد تعداد انجمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر شده و همه افراد می‌توانند به مسئولیت اجتماعی خویش عمل کنند. از سطوح خرد و حضور افراد تا سطوح بالاتر حضور نهادها و سازمان‌های مختلف که نشان از گسترش روحیه ایثار و فداکاری در جامعه دارد.

مطابق یافته‌های پژوهش، دو سپهر فرهنگ و سیاست به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر میدان کنش‌گری اقدامات انسان‌دوستانه تأثیر دارند (نمودار ۱). در اثر مستقیم این دو مؤلفه، بر دو مؤلفه نهادسازی علمی-انتخابی و مؤلفه فرهنگ گفت‌وگو و مدارا تأثیر مستقیم دارند. این تأثیر مستقیم از طریق نحوه کنش‌گری حوزه فرهنگ و سیاست است؛ به‌طور مثال، زمانی که تصمیمات و راهبردها در بحران مبنی بر سیاست‌زدگی و جناحی عمل کردن باشد، فرهنگ گفت‌وگو و مدارا را تضعیف می‌کند. این موضوع از سوی دیگر باعث شده که تشکل‌ها و گروه‌های دانشجویی حاضر در بحران نتوانند به‌درستی عمل کنند و این درست عمل کردن - به‌ویژه در شیوه انتخاب مسئولین و نحوه مواجهه با سازمان‌ها - به‌خصوص سازمان‌ها دولتی در بحران می‌باشد. بدیهی است که در بستر فرهنگ سیاست‌زده، گروه دانشجویی، مهم‌ترین دغدغه‌اش، کنش‌گری براساس شیوه سیاستی است که به آن‌ها نگاه کرده یا از آن‌ها حمایت می‌کند. در چنین وضعیتی مشارکت‌کنندگان از طیف‌های مختلف در مطالعه حاضر نشان دادند



نمودار ۱. راهکارهای ارتقای کنش‌گری انسان‌دوستانه در گروه‌های دانشجویی (مدل چارچوب)، نگارندگان، ۱۳۹۹.

که نوعی شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولین اتفاق نمی‌افتد. گفت‌وگو و چانه‌زنی با سازمان‌ها برای دریافت حمایت در بحران براساس جناح و طیف انجام می‌گیرد و در نهایت بخش اعظم نیروی فعال دانشجویی تباه می‌گردد. از سوی دیگر، گروه‌های دانشجویی دیگری هم وجود دارند که به صورت غیرجناحی عمل می‌کنند. در بستری که بخش اعظم گروه‌های دانشجویی را تشکل‌های سیاسی و حامیان بیرونی و درونی آن‌ها تشکیل می‌دهد، گروه‌های دانشجویی، غیرسیاسی و زنه‌ای در بستر بحران تلقی نمی‌شوند و نحوه مواجهه سازمان‌ها با گروه و تشکل‌های اصلی دانشگاهی می‌تواند راهنمای نگرش و کنش آن‌ها در بحران باشد. طبیعی است که سیاست‌زدگی، اولین اصلی را که زیرسؤال می‌برد، فرهنگ گفت‌وگو و مداراست. تجربه مشارکت‌کنندگان در تحقیق نشان داد که شیوه مواجهه بعضی سازمان‌ها در شهر یزد، به گونه‌ای بوده که گروه‌های دانشجویی از طیف مقابل را حتی به گفت‌وگو هم مشارکت نمی‌دادند، چه رسد که بخواهند حمایت‌های مالی یا اجتماعی از آن‌ها کنند. چنین بستری به صورت آشکار و پنهان فرهنگ تضاد و ستیز را در بستر دانشجویی فراهم کرده و گفت‌وگو و مدارا را به حاشیه می‌برد. گروه‌های دانشجویی تصور می‌کنند که در بستری از ستیزهای سیاسی وارد شده‌اند که هدف اصلی که کمک به بحران است، قربانی تضادهای سیاسی و به تبع آن اجتماعی است. در چنین بستری، رسانه سوگیری‌های خاص خود را دارد و هر سازمان و نهاد دولتی تلاش می‌کند؛ موفقیت‌های خود را رسانه‌ای کرده و در گفتمان سوگیری شده، موفقیت‌های طرف مقابل را نادیده بینگارد. بنابراین، ضرورت دارد که در این بستر، نوعی انصاف رسانه‌ای وجود داشته باشد. انصاف رسانه‌ای نه از تشکل‌های سیاسی که وزنه‌های اصلی مشارکت در بحران را تشکیل می‌دهند، بلکه گروه‌های غیرسیاسی دانشجویی که به صورت فعال در بحران مشارکت دارند و حتی سازمان‌های مردم‌نهاد در بستر جامعه؛ بنابراین، یکی از مهم‌ترین راهکارها، بی‌طرفی سیاست در مدیریت بحران است. سیاست‌گذاران در بحران، بایستی با توجه به شایستگی و سرمایه‌های اجتماعی گروه‌های دانشجویی به آن‌ها کمک کنند، نه براساس گروه یا جناح سیاسی آن‌ها. در سوی دیگر، سپهر ارتقای اقدامات انسان دوستانه در بحران، مسأله فرهنگ است. فرهنگ، در یک نظام اجتماعی دربرگیرنده لایه‌هایی ارزشی و مفهومی است که به بازتولید کنش اجتماعی خاص می‌انجامند. در این زمینه، فرهنگ نوع دوستی و مسئولیت‌پذیری همگانی نیازمند تعمیق بیشتر است؛ به طور مثال، اگرچه اساتید زیادی در بحران کرونا اقدامات انسان دوستانه، جدای از اقدامات دانشجویان، انجام دادند، اما دانشجویان انتظار داشتند که اساتید با توجه به توانمندی خود، در این اقدامات بیشتر مشارکت داشته باشند. بعضی از مشارکت‌کنندگان به این موضوع که اساتید در این بحران مشارکتی در

فعالیت‌های دانشجویان نداشتند، انتقاد داشتند. این موضوع البته همچنان که شامل اساتید دانشگاه می‌شود، شامل سایر گروه‌های اجتماعی می‌شود و موضوعی است که بایستی به فرهنگ عمومی تبدیل شود. در واقع، لایه‌های ارزشی شهروندان، بایستی از مفاهیمی چون نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در شرایط بحران برخوردار باشد. در این شرایط است که می‌توان امیدوار بود که در بحران‌های این چنین یک شکل جمعی از اقدامات انسان دوستانه را ملاحظه نمود. فرهنگ نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر فرهنگ گفت‌وگو و مدار از یک سو و نهادسازی علمی-انتخابی تأثیرگذار است. علت امر نیز در این موضوع نهفته است که چنین فرهنگی، اهداف بلندتری از دغدغه‌های سیاسی و منافع فردی و شخصی را دنبال می‌کند و آن کمک به هم‌نوع می‌باشد. زمانی که چنین مسأله‌ای مورد توجه است، طبیعی است که در میدان کنش دانشجویی، از یک سو بین گروه‌های دانشجویی از طیف‌های مختلف، گفت‌وگو و تساهل پیش خواهد آمد؛ و از دیگر سو، از آنجایی که مهم‌ترین مسأله اثربخشی است، گروه‌های دانشجویی تلاش خواهند کرد تا با هم‌افزایی ظرفیت‌های خود، رویکردهای علمی را در مواجهه با بحران انجام دهند. هم‌چنین در انتخاب مسئولین در سطوح مختلف، مهم‌ترین معیار توانمندی‌های علمی و تجارب فردی باشد تا وابستگی گروهی و جناحی. به نظر می‌رسد طبق صحبت مشارکت‌کنندگان، هرچه فرهنگ اجتماعی به سمت نوعی مسئولیت‌پذیری در بحران برود، احتمال این‌که فرهنگ سیاسی نیز به سمت وسوسه راهبردهای بی‌طرفی سیاسی برود بیشتر است؛ چراکه کنش‌گران سیاسی در چنین سپهر فرهنگی، بیشتر از آنکه به فکر منافع سیاسی یا حزبی خاص باشند، به فکر آسیب دیدگان بحران و ارتقای وضعیت اقتصادی، اجتماعی و روانی آن‌ها خواهند بود. در این شرایط، ارجحیت کنش‌گری سیاست‌گذاران، کمک به هم‌نوع است، فارغ از هرگونه طیف‌بندی سیاسی یا جناحی. در میدان کنش نیز، بین فرهنگ گفت‌وگو مدارا و نهادسازی انتخابی-علمی در شرایط بحران، رابطه دوسویه و مستقیم وجود دارد. اگر گروه‌های دانشجویی بتوانند، رقابت‌های سیاسی خود در شرایط بحران را به حاشیه ببرند، تلاش خواهند کرد در مدیریت بحران، از بیشترین ظرفیت‌های طرفینی بهره‌برده و طبیعی است که در این شرایط احتمال اثربخشی اقدامات انسان دوستانه بیشتر خواهد بود.

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان راهکارهایی را برای ارتقای کنش‌گری‌های انسان دوستانه در سطح نهادهای غیررسمی پیشنهاد می‌شود؛ اهمیت دادن به سپهر فرهنگی و ظرفیت بالقوه آن در بحران‌ها، دوری‌گزینی از سیاست‌زدگی در مداخلات بحران، و جامعه‌پذیری در بسترهای خانواده، و مدارس با ایجاد فرهنگ مسئولیت‌پذیری و نوع‌دوستی.

## سپاسگزاری

تحقیق حاضر با حمایت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۹۹ انجام شد که بدین‌وسیله مراتب قدردانی به‌عمل می‌آید. هم‌چنین از مشارکت‌کنندگان در تحقیق تشکر و قدردانی می‌شود.

## پی‌نوشت

1. Yáñez-Sandivari
2. Hofmeister & Navarro
3. Gibbons
4. Rasheed
5. Bapuji
6. Duque Franco
7. Pillai
8. Peters
9. Turner
10. deMoura
11. Hendriksa & Boersmab
12. Zissman
13. Lincoln & Guba
14. Rigor
15. Credibility
16. Dependability
17. Conformability
18. Transferability
19. Community Based Disaster Management

## کتابنامه

- اسکندریان، غلامرضا، (۱۳۹۹). «ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی (با تأکید بر الگوی مصرف فرهنگی)». فصلنامه علمی-تخصصی ارزیابی تأثیرات اجتماعی، شماره ۲، ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا، صص: ۶۵-۸۵.
- ابوالحسنی، سید رحیم، (۱۳۸۸). «کارکردهای تشکل‌های دانشجویی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، صص: ۱-۲۳.
- بالوئی جامخانه، عزت‌الله؛ باقرزاده، محمدرضا؛ طبری، مجتبی؛ و روشن‌بخش، فاطمه، (۱۳۹۰). «مطالعه میزان توانمندی سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) فعال در حوزه بهزیستی استان مازندران». فصلنامه فراسوی مدیریت، سال ۵، شماره ۱۸، صص: ۹۹-۱۲۳.
- داوری، کورش؛ شجاعی‌مقدم، امیررضا؛ و رضوی‌مطلق، و زهرا السادات، (۱۳۸۹). «بررسی رابطه بین روش‌های جلب مشارکت با انجام فعالیت‌های داوطلبانه در بین

- داوطلبان جمعیت هلال احمر استان کهگیلویه و بویر احمد در سال ۱۳۸۹». فصلنامه علمی امداد و نجات، سال ۲، شماره ۴، صص: ۴۶-۵۱.
- رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران و فرانسه از تاسیس تا فعالیت». فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۵۴۱-۵۶۷.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ پورطاهری، مهدی؛ صادق‌لو، طاهره؛ و سجاسی قیداری، حمدالله، (۱۳۸۹). «تحلیل عوامل مؤثر در مدیریت مشارکتی سیل در مناطق روستایی (مطالعه موردی: روستاهای سیل‌زده حوضه گرگانرود استان گلستان)». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۱، شماره ۲، صص: ۱-۲۶.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ و یوسفی، بهمن، (۱۳۹۵). «سنجش رابطه اعتماد و عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با فرهنگ سیاسی دانشجویان: مطالعه موردی، دانشجویان دانشگاه شیراز». دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، سال ۱۲، شماره اول، پیاپی ۲۳، صص: ۵-۲۶.
- صفابخش، محسن، (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر در جذب جوانان برای عضویت در جمعیت هلال احمر مطالعه موردی: کلان‌شهر تهران». نشریه امداد و نجات، دوره ۱، شماره ۸، صص: ۸-۱۶.
- طیب‌نیا، محمد صالح؛ و ربانی اصفهانی، حوریه، (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در فعالیت‌های داوطلبانه خیرخواهانه». پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال ۲۴، شماره ۲ (پیاپی ۱۱۷)، صص: ۱-۲۵.
- قلی‌پور. آرزو، (۱۳۹۵). «مدیریت بلایای طبیعی در جمهوری اسلامی ایران و همکاری‌های منطقه‌ای بین‌المللی». فصلنامه سیاست، سال ۳، شماره ۱۰، صص: ۶۹-۵۱.
- عاملی، سید سعیدرضا؛ و حجاری، منصوره، (۱۳۹۷). «مطالعه انگاره‌های ذهنی تشکل‌های دانشجویی دانشگاه تهران: انگاره‌های شخصی انجمن اسلامی و خویشتن بسیج دانشجویی». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۴۳، صص: ۱۰۳-۱۳۰.
- محمدی، امین؛ عسکرزاده، الهه؛ پوراحمدی، الهه؛ حسین‌الحسینی، نجمه؛ و وفایی‌نجار، علی، (۱۳۹۸). «بررسی عملکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت مالی از هزینه‌های درمانی بیماران در دانشگاه علوم پزشکی مشهد». مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، سال ۶۲، شماره ۱، صص: ۱۳۶۲-۱۳۵۴.

- Blair, R. A.; Morse, B. S. & Tsai, L. L., (2017). "Public health and public trust: Survey evidence from the Ebola Virus Disease epidemic in Liberia". *Social Science & Medicine*, No. 172, Pp: 89-97.
- Creswell, J. W. & Poth, C. N., (2016). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage publications.
- De Moura, E. H.; e Cruz, T. B. R. & Chirolí, D. M. D. G., (2020). "A framework proposal to integrate humanitarian logistics practices, disaster management and disaster mutual assistance: A Brazilian case". *Safety Science*, No. 132, Pp: 104965.
- Duque Franco, I.; Ortiz, C.; Samper, J. & Millan, G., (2020). "Mapping repertoires of collective action facing the COVID-19 pandemic in informal settlements in Latin American cities". *Environment and Urbanization*, No. 32(2), Pp: 523-546.
- Hofmeister, U. & Navarro, S., (2017). "A psychosocial approach in humanitarian forensic action: The Latin American perspective". *Forensic science international*, No. 280, Pp: 35-43.
- Hendriks, T. D. & Boersma, F. K., (2019). "Bringing the state back in to humanitarian crises response: Disaster governance and challenging collaborations in the 2015 Malawi flood response". *International Journal of Disaster Risk Reduction*, N. 40, Pp: 101-262.
- Gibbons, P.; Roughneen, D.; McDermott, R. & Maitra, S., (2020). "Putting affected people at the Centre of humanitarian action: an argument for the principle of humanitarian subsidiarity". *Disasters*, No. 44(3), Pp: 499-517.
- Kohrt, B. A. & Carruth, L., (2020). "Syndemic effects in complex humanitarian emergencies: A framework for understanding political violence and improving multi-morbidity health outcomes". *Social Science & Medicine*, Pp: 113-378.
- Lechuga, V. M., (2012). "Exploring culture from a distance: The utility of telephone interviews in qualitative research". *International Journal of Qualitative Studies in Education*, No. 25(3), Pp: 251-268.
- Mitchell, M. L. & Chaboyer, W., (2010). "Family Centred Care—A way to connect patients, families and nurses in critical care: A qualitative study using telephone interviews". *Intensive and Critical Care Nursing*, No. 26(3), Pp: 154-160.

- Novick, G., (2008). "Is there a bias against telephone interviews in qualitative research?". *Research in nursing & health*, No. 31(4), Pp: 391-398.
- Pillai, R. R.; Kumar, A. & Krishnadas, N., (2015). "Role of self-managing leadership in crisis management: An empirical study on the effectiveness of Rajayoga". *IIM Kozhikode Society & Management Review*, No. 4(1), Pp: 15-37.
- Pieterse, J. N., (1998). "Sociology of humanitarian intervention: Bosnia, Rwanda and Somalia compared". In: *World Orders in the Making* (Pp: 230-265). Palgrave Macmillan, London.
- Polit, D. F. & Beck, C. T., (2014). *Essentials of nursing research. Appraising evidence for nursing practice*, 8.
- Rasheed, H.; Nawaz, H. A.; Rao, A. Z. & Bukhari, S. K. S., (2019). "Role of Pharmacists in Responding to Humanitarian Crisis". *Encyclopedia of Pharmacy Practice and Clinical Pharmacy*, 317.
- Srivastava, A., & Thomson, S. B., (2009). "Framework analysis: a qualitative methodology for applied policy research". *Policy Research*, No. 4(2), Pp: 72-79.
- Srivastava, V. K., (2020). "Anatomy of Stigma: Understanding COVID-19". *Social Change*, No. 50(3), Pp: 385-398.
- Yáñez-Sandivari, L.; Cortés, C. E. & Rey, P. A., (2020). "Humanitarian Logistics and Emergencies Management: New perspectives to a sociotechnical problem and its optimization approach management". *International Journal of Disaster Risk Reduction*, No. 10, Pp: 19-52.
- Ward, K.; Gott, M. & Hoare, K., (2015). "Participants' views of telephone interviews within a grounded theory study". *Journal of advanced nursing*, No. 71(12), Pp: 2775-2785.
- Zissman, M. A.; Evans, J. E.; Holcomb, K. T.; Jones, D. A.; Kercher, M. R.; Mineweaser, J. L., ... & Heatherly, C. C., (2014). "Development and use of a comprehensive humanitarian assessment tool in post-earthquake haiti". *Procedia Engineering*, No. 78, Pp: 10-21.

## مطالعه کیفی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان از دیدگاه متخصصان

حوریه دهقان‌پوری<sup>۱</sup>، سید رسول چاوشی<sup>۲</sup>، خدیجه لطفی‌یامچی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23117.1885

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۵-۲۰۸

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان است. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی است و به صورت کیفی به اجراء درآمد. یازده نفر از متخصصان و صاحب‌نظران در سه بخش آموزشی، پژوهشی و اجرایی در حوزه موضوع تحقیق به صورت نمونه‌گیری هدفمند و به روش غیراحتمالی مورد مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد و در قالب ۲۳۱ کد اولیه، ۴۳ مفهوم و ۱۷ مقوله سازمان‌دهی شدند. نتایج پژوهش نشان داد، عوامل محیطی، سازمانی و انگیزاننده، به عنوان شرایط علی؛ مقوله‌های بسترسازی فرهنگی، بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها، و عوامل مؤثر در شاد کردن به عنوان شرایط زمینه‌ای؛ چالش‌های فردی، خانوادگی، مدرسه و جامعه به عنوان شرایط مداخله‌گر؛ مقوله‌های آموزشی، انگیزشی و یادگیری اجتماعی به عنوان راهبرد؛ و پیامدهای محسوس جسمانی و ظاهری، روحی و روانی، رفتاری، و بهبود کیفیت زندگی به عنوان پیامد حاصل از مدل شناسایی شدند. با توجه به نتایج حاصل، می‌توان اظهار کرد که ایجاد نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در بین دانش‌آموزان مدارس استان سمنان، موضوعی عمیق و زیربنایی است و نیازمند کارکرد درست حوزه‌ها و نهادهای مختلف است. پیشنهادها و اقدامات سطحی تأثیر زیادی در تقویت این متغیرها دارند، لیکن تأثیر پایدار و قابل توجهی در این خصوص ندارند؛ بنابراین، این موضوع نیازمند برنامه‌های راهبردی و بلندمدت است که تمام عوامل در کنار همدیگر برای دستیابی به نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی پایدار همکاری کنند.

**کلیدواژگان:** نشاط اجتماعی، سلامت روانی، رضایت از زندگی، عوامل اجتماعی، دانش‌آموزان، مقطع متوسطه، مطالعه کیفی.

۱. استادیار گروه مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول). Email: h.deghanpouri@shahroodut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

۳. دکتری مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران.



## ۱. مقدمه

هر انسانی در زندگی خود به دنبال یافتن شادی، نشاط و خوشبختی در آینده است، در واقع می‌توان گفت احساس نشاط یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های ما برای مقابله با مشکلات است (ارجمندسیاه‌پوش و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷). عمده تحقیقات صورت گرفته در خصوص نشاط بیشتر در حوزه روان‌شناسی و توسط روان‌شناسان صورت گرفته است؛ این در حالی است که نیاز به تحقیقات بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی محسوس است. چراکه در سال‌های اخیر، سازمان ملل برای تعیین سطح توسعه‌یافتگی کشورها «نشاط اجتماعی» را به عنوان متغیری کلیدی در دستور کار خود قرار داده است (امیرظاهری و فخاریان، ۱۳۹۵: ۹). «داینیر» و «ساه»<sup>۱</sup> (۱۹۹۷)، نشاط اجتماعی را دارای سه جزء اساسی می‌دانند: بُعد عاطفی (هیجانی)، که در حقیقت خلق و خویهای مثبت و خوشایند افراد را شامل می‌شود. بُعد شناختی که نوعی تفکر و پردازش اطلاعات را دربر می‌گیرد و بُعد اجتماعی که بیانگر گسترش روابط اجتماعی فرد با دیگران و به دنبال آن افزایش حمایت اجتماعی است (به نقل از: غفاری و شیرعلی، ۱۳۹۵: ۴۰). در این میان، جامعه ایران به دلایل متعددی، شاهد بروز پدیده‌های مختلفی در حوزه امنیت و آسیب‌های اجتماعی است که این موضوع نشاط و شادی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داده است (افشانی، ۱۳۹۲: ۳). همان‌گونه که براساس گزارش رویترز<sup>۲</sup>، در رده‌بندی کشورهای جهان از نظر شاخص نشاط در میان ۱۵۷ کشور، ایران دارای رتبه ۱۰۵ و پایین‌تر از میانگین جهانی است (به نقل از: بازوتو-گومز<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۸).

موضوع نشاط اجتماعی در حوزه جوانان بسیار مهم است (محمدی و سحاقی، ۱۳۹۷: ۵۸). نوجوانان نیز از گروه‌های اجتماعی هستند که نسبت به سایر گروه‌ها در معرض خطر بیشتری قرار دارند و به جهت دوره رشد و تغییرات سریعی که جنبه‌های مختلف سلامت روان نوجوان را دستخوش تغییر می‌کند، بهزیستی و نشاط آن‌ها کاهش می‌یابد (نبوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳). موضوع نشاط در بین دانش‌آموزان نیز بسیار مهم است. این در حالی است که تحقیقات نشان می‌دهد، نرخ شادی و خنده در مدارس ایران بسیار پایین است و در برنامه‌ریزی آموزشی نیز جایگاه ویژه‌ای ندارد (نیستانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳).

به طور کلی، دانش‌آموزان به نشاط اجتماعی نیازمندند. ایجاد نشاط در آنان به شناخت عوامل مؤثر بر ایجاد شادی و نشاط بستگی دارد (جاودان سیرت و ماردپور، ۱۳۹۷: ۳). تحقیقات متعددی در این خصوص در داخل و خارج از کشور درباره نشاط و تأکید بر موضوع خاصی هم‌چون سنجش میزان نشاط (محمودی<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۹)؛ بررسی عوامل مؤثر بر نشاط به طور کلی (شنگ و زهوه<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹) و عوامل متعددی هم‌چون

ویژگی‌های روان‌شناختی، مانند: شخصیت، عزت نفس، برون‌گرایی، خوش‌بینی، احساس محرومیت (ضیاء‌پور و همکاران، ۲۰۱۸)؛ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، مانند: جنسیت، وضعیت تأهل، تحصیلات (حاجی‌زاده‌میمندی و ترکان، ۱۳۹۴)؛ ویژگی‌های اقتصادی، مانند: داشتن شغل و رضایت شغلی، درآمد، وضعیت مسکن (گاون و سورنسن<sup>۷</sup>، ۲۰۱۲)؛ ویژگی‌های فرهنگی مانند فعالیت‌های اوقات فراغت و اعتقادات مذهبی (آیتو<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۹)؛ و ویژگی‌های اجتماعی مانند: تعاملات اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی (شارما و مالهورترا<sup>۹</sup>، ۲۰۱۰) و هم‌چنین، شیوه‌های افزایش آن (زمحیدری‌ساریان و یاری‌حصار، ۱۳۹۶؛ لومباس<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۱۹) صورت‌گرفته است.

از طرف دیگر، پژوهشگران بیان می‌کنند برجسته‌ترین نشانگر کاری که هر نظام آموزشی باید انجام دهد، سلامت روان یادگیرندگان است (مدبر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۱). سلامت روانی از نظر سازمان بهداشت جهانی چیزی فراتر از نبود اختلالات روانی است که شامل: خوب بودن ذهنی، ادراک خودکارآمدی، استقلال و خودمختاری، کفایت و خودشکوفایی توانمندی‌های بالقوه فکری و هیجانی است (پریچی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۴). مطالعات نشان داده است که اخیراً مشکلات روان‌شناختی در میان دانش‌آموزان در سال‌های اول نوجوانی بسیار شیوع پیدا کرده است (بروفائرتز<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، رضایت از زندگی نیز یکی از پیش‌گوی‌های سلامت روانی است که امروزه توجه محققان را به خود جلب کرده است (اقدسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵). رضایت از زندگی، جزو مهم‌ترین حالات هیجانی مؤثر است که مقصود آن، نگرش و ارزیابی عمومی فرد نسبت به کلیت زندگی خود و یا برخی از جنبه‌های زندگی خانوادگی و تجربه آموزشی است (نیکنام و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۷). به‌طور کلی، رضایت‌مندی نوجوانان و جوانان از زندگی زمینه‌ساز گسترش دامنه رضایت آن‌ها به حوزه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است (سلطانی‌زاده و خسروی، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

بنابراین با توجه به مطالب بیان شده درخصوص وضعیت دانش‌آموزان و نیز با اشاره به این موضوع که نوجوانان ما در شرایطی که اکثر منازل در مناطق شهری تبدیل به آپارتمان‌های کوچک و به دور از فضاهای شادی و نشاط برای آن‌ها شده است، نیازمند فضایی هستند که با رضایت کامل از زندگی، با نشاط و سلامت باشند؛ حداقل کاری که می‌توان در تأمین بهداشت جسمی و روحی آن‌ها انجام داد، ایجاد فضای مفرح و شاد برای آن‌ها است. علم به مطالب بیان شده باعث تقویت این مباحث به‌لحاظ تئوری می‌شود. اما موضوع اصلی شکاف بین علم و عمل است و این مباحث تئوری کمتر عملی می‌شوند. به‌گفته مدیرکل دفتر فرهنگی و اجتماعی استانداری استان سمنان

(۱۳۹۷)، در زمینه افسردگی در استان سمنان نگرانی وجود دارد و شادابی و نشاط در استان سمنان به شکل مطلوب نهادینه نشده و باید برای تقویت آن تلاش کرد.

**پرسش پژوهش:** با توجه به اهمیت سلامت روانی دانش‌آموزان و رضایت آن‌ها از زندگی و نیز به دلیل اهمیت و نقش نشاط اجتماعی در پیشرفت همه‌جانبه دانش‌آموزان، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان چیست؟ با وجود این‌که نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی، هرکدام متغیرهای جداگانه‌ای می‌باشند، در این خصوص پژوهش‌هایی توسط محققین صورت گرفته است که نتایج مطالعات آن‌ها نشان می‌دهد، این سه متغیر به نوعی کاملاً مرتبط به هم هستند و به همین منظور هر سه متغیر را به صورت هم‌زمان در جامعه‌های آماری متفاوت مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش نیز با استناد به نتایج پژوهش «یوسال»<sup>۱۲</sup> و همکاران، (۲۰۱۴)، و «سالاما-یونس»<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۱)، که نشاط اجتماعی را به عنوان رابط بین رضایت از زندگی و سلامت روانی دانسته‌اند، این سه متغیر به صورت یکجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. امید است نتایج حاصل از پژوهش حاضر، اقدامات اجرایی لازم را برای تحقق نشاط و افزایش سلامت روانی و رضایت از زندگی در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان پیشنهاد نماید و گامی هرچند کوچک در جهت ایجاد زمینه لازم برای نشاط، سلامت و رضایت دانش‌آموزان برداشته باشد.

## ۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

**نشاط اجتماعی:** مفهوم نشاط اجتماعی در نقاط مختلف جهان و هم‌چنین در ادوار تاریخی گوناگون، دارای معانی متفاوتی است و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها و جوامع، فاکتوری مهم در تعریف آن به‌شمار می‌آید (اویشی<sup>۱۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۳: ۵۷۷). نشاط اجتماعی در فارسی با معادل‌هایی چون: هیجان مثبت، شادی، شادمانی و احساس خوشبختی (شادکامی) به‌کار می‌رود (عنبری و حقی، ۱۳۹۳: ۵). پیشینه تحقیقات مرتبط با نشاط اجتماعی نشان می‌دهد که، «نورمن برادبورن»<sup>۱۵</sup> و «دیوید کاپلوتیز»<sup>۱۶</sup> (۱۹۷۰)، محققانی بودند که اولین مطالعه در زمینه سنجش نشاط اجتماعی را در آمریکا انجام دادند و پس از آن با توجه به اهمیت این سنجش در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی، دولت‌ها به حمایت گسترده از این قبیل پژوهش‌ها پرداختند (به نقل از: عنبری و حقی، ۱۳۹۳: ۳). نتایج تحقیقات نشان داده است که عوامل مختلف اجتماعی هم‌چون: احساس محرومیت نسبی (رضادوست و همکاران، ۱۳۹۳)، درآمد (بوسو و توماس<sup>۱۷</sup>، ۲۰۱۹)، اعتماد اجتماعی (ارجمندسیاه‌پوش و همکاران، ۱۳۹۷)، محیط اجتماعی مطلوب، مطلوبیت و

مقبولیت اجتماعی، بهداشت روانی و ارتقای میزان برخورداری، بهزیستی اجتماعی و داشتن هم‌بستگی اجتماعی (حیدری ساربان و یاری حصار، ۱۳۹۶)، فشار هم‌سالان، فشارهای اجتماعی (تانزاسمیت<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۹)، امنیت اجتماعی (چانگ<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۹)، حمایت اجتماعی (شارما و مالهوترا<sup>۲۰</sup>، ۲۰۱۰)، معنویت و دینداری (سجادیان و همکاران، ۱۳۹۸) و... بر نشاط اجتماعی اقشار مختلف جامعه اثرگذارند.

در این راستا، «رضادوست» و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان نشاط در استان خوزستان پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، احساس انومی، احساس امنیت، اعتماد اجتماعی، دینداری، احساس محرومیت و سن، تأثیر معنی‌داری بر میزان نشاط اجتماعی داشته‌اند. «ارجمندسیاه‌پوش» و همکاران (۱۳۹۷)، نیز در پژوهشی به بررسی میزان نشاط اجتماعی نوجوانان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی رحمته‌الله علیه شهر پلدختر و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، بین متغیرهای مستقل احساس انومی، احساس محرومیت نسبی، درآمد، اعتماد اجتماعی و دینداری با متغیر وابسته نشاط اجتماعی نوجوانان رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد و متغیرهای درآمد، احساس محرومیت نسبی و اعتماد اجتماعی توانسته‌اند نشاط اجتماعی را تبیین کنند. نتایج پژوهش «حیدری ساربان» و «یاری حصار» (۱۳۹۶)، با عنوان «بررسی عوامل مؤثر در بهبود نشاط اجتماعی از دیدگاه روستاییان»، نشان داد، مطلوبیت و مقبولیت اجتماعی، نشاط اقتصادی و حاکمیت فضای امیدواری، بهداشت روانی و ارتقای میزان برخورداری، و بهزیستی اجتماعی و تعلقات مذهبی، به ترتیب از عوامل مهم و مؤثر در بهبود نشاط اجتماعی هستند. در این خصوص «سجادیان» و همکاران (۱۳۹۸)، نیز در پژوهشی به بررسی، شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر نشاط شهری در اهواز پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها و تحلیل اولویت‌های محیط‌های اثرگذار در نشاط شهروندان شهر اهواز نشان داد که محیط طبیعی و زیست‌بوم در رتبه و اولویت اول قرار گرفته است. عوامل محیط اقتصادی در اولویت دوم و محیط فراغتی در اولویت سوم برای ایجاد و تقویت نشاط شهروندان قرار دارد. عوامل مربوط به محیط‌های کالبدی، اجتماعی-رفتاری، ذهنی-ادراکی، سیاسی-اداری و مذهبی-اعتقادی، به ترتیب به‌عنوان اولویت چهارم تا هشتم اهمیت برای ایجاد و تقویت شادابی و نشاط شهروندان اهوازی از نظر کارشناسان پژوهش‌شناسایی شده‌اند. «بوسو» و «توماس» (۲۰۱۹)، نیز در این زمینه در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر در نشاط دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، جنسیت، درآمد و ساعت خواب مهم‌ترین عوامل مرتبط با نشاط هستند. یافته‌های پژوهش «اسمیت» (۲۰۱۹)، نیز نشان داده است که، عواملی

هم‌چون: تبلیغات، فشار هم‌سالان، فشارهای اجتماعی، انتظارات والدین و فرار از رسانه‌های اجتماعی وجود دارند که روند روبه‌رشدی را در مقابل مقاومت محدود در مسائل مربوط به سلامت روان و کاهش نشاط نشان می‌دهند. یافته‌های پژوهش «شارما» و «مالهوترا» (۲۰۱۰)، نیز در بررسی عوامل اجتماعی و روان‌شناختی مؤثر بر نشاط در بین نوجوانان هند حاکی از این است که عواملی هم‌چون: ثبات عاطفی، دینداری و حمایت اجتماعی با نشاط اجتماعی دارای روابط مثبت و معنی‌داری هستند. نتایج پژوهش آن‌ها هم‌چنین نشان داد، علاوه‌بر شخصیت، عوامل اجتماعی نیز در تعیین میزان نشاط افراد مؤثر هستند.

مرور مبنای نظری و پیشینه تحقیقات مرتبط با نشاط اجتماعی نشان می‌دهد که، این متغیر و برخی از اجزاء این شاخص کلیدی در گزارش‌های جهانی فرهنگ و پژوهش‌های نهادهای فرهنگی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های اغلب پژوهش‌ها بیان‌گر این است که عوامل متعددی در ایجاد و تثبیت نشاط اجتماعی مؤثر هستند و زمینه‌های نشاط می‌تواند به طرق مختلف در محیط‌هایی مانند: خانواده، محل کار، مدرسه و... فراهم شود.

**سلامت روانی:** سلامت روانی به‌عنوان یکی از ملاک‌های تعیین‌کننده سلامت عمومی افراد در نظر گرفته می‌شود که به‌عنوان احساس خوب بودن و اطمینان از کارآمدی خود، اتکاء به خود، ظرفیت رقابت، تعلق بین نسلی و خود شکوفایی توانایی‌های بالقوه فکری، هیجانی و... تعریف شده است (سازمان بهداشت جهانی<sup>۲۱</sup>، ۲۰۰۱). تحقیقات متعددی درخصوص سلامت روانی در بین دانش‌آموزان توسط محققین در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است (پرینچی و همکاران، ۱۳۹۸؛ اسوال<sup>۲۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ مک‌منیوس و گونیل<sup>۲۳</sup>، ۲۰۲۰). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد، به‌طور کلی برخی اختلالات روان‌شناختی هم‌چون: اضطراب، افسردگی، بیش‌فعالی و... درمیان دانش‌آموزان وجود دارد که منجر به بروز برخی مشکلات در بین آن‌ها می‌شود. نتایج برخی پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که، عوامل مختلفی هم‌چون: عوامل اقتصادی و موقعیت اجتماعی (پلتز<sup>۲۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ سوتکوفسکی<sup>۲۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۹)، باورهای دینی (ویلیامز<sup>۲۶</sup>، ۲۰۱۰)، رفتارهای خلاقانه (پرینچی و همکاران، ۱۳۹۸) و... بر سلامت روانی دانش‌آموزان مؤثر هستند.

به‌عنوان مثال، «پلتز» و همکاران (۲۰۲۰)، در پژوهشی به بررسی نقش فشارهای مالی بر خواب و سلامت روان دانشجویان پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد، ساعات اشتغال دانش‌آموزان با توجه به تأثیر بالقوه آن‌ها بر خواب، پیش‌بینی‌کننده سلامت روانی دانش‌آموزان است. علاوه‌بر این، دانش‌آموزانی که سطح بالاتری از

استرس مالی دارند، بیشتر در معرض خطر این روند هستند. «اسوالت» و همکاران (۲۰۲۰)، نیز در پژوهشی به بررسی روند تشخیص سلامت روان دانش‌آموزان و استفاده از خدمات پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، اضطراب و حملات هراس بالاترین نسبت‌های عجیب را داشتند و تشخیص خوددرمانی در بین دانشجویان افزایش یافته است. یافته‌های پژوهش «پرینچی» و همکاران (۱۳۹۸)، نیز در بررسی تأثیر سلامت روان بر رفتارهای خلاقانه دانش‌آموزان شهر تهران نشان داد، بین سلامت روان و رفتارهای خلاقانه رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد. «ویلیامز» (۲۰۱۰)، نیز در پژوهشی به بررسی رابطه بین دین‌داری و انجام اعمال مذهبی و سلامت روان افراد پرداخت. نتایج حاصل از پژوهش او نشان داد، میان انجام اعمال مذهبی و شرکت در مراسم مذهبی با سلامت روان افراد نوعی ارتباط وجود دارد.

مبانی نظری و پیشینه مرتبط با سلامت روانی در بین دانش‌آموزان نشان می‌دهد، پژوهش‌هایی در این خصوص توسط محققین در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است؛ اما این مطالعات به گستردگی تحقیقات مربوط به نشاط اجتماعی نیست و برنامه‌های جامع در راستای سلامت روان دانش‌آموزان وجود ندارد. با این حال، پرداختن به موضوع سلامت روان در نوجوانی و مدیریت مناسب مشکلات روان‌شناختی موجود در این سنین از اهمیت بسزایی برخوردار است و باید برنامه‌هایی در جهت سلامت روان دانش‌آموزان، ارتقای آن و کاهش آسیب‌های رفتاری و روانی نوجوانان اجراء شود. تمام این مباحث، نشان از ضرورت مطالعه و شناخت آن در بین تمامی اقشار جامعه به خصوص نوجوانان و دانش‌آموزان دارد.

**رضایت از زندگی:** رضایت از زندگی، درک فرد از میزان فاصله شرایط عینی و فعلی‌اش با موقعیت ایده‌آل مورد تصور می‌باشد (ولی‌پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۰). پژوهش‌های انجام شده در زمینه رضایت از زندگی نوجوانان نشان داده است که رضایت‌مندی و تلقی مثبت از زندگی در گروه سنی نوجوانان یا دانش‌آموزان کاملاً متفاوت از بزرگسالان است (زکی، ۱۳۸۶: ۵۲) و رضایت از زندگی آن‌ها با ترکیب ۵ محیط متفاوت دوستان، مدرسه، محیط زندگی، خانواده و خود به دست می‌آید (نیکنام و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۷) و عوامل متعددی هم‌چون: خانواده و کنترل والدین (کاسیوپو<sup>۲۷</sup> و همکاران، ۲۰۱۳)، امید و عملکرد تحصیلی (زارعی‌توپخانه و همکاران، ۱۳۹۸)، استرس و اضطراب (لارذیر<sup>۲۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۰)، رسانه‌ها (کیم<sup>۲۹</sup> و همکاران، ۲۰۲۰)، ورزش و فعالیت‌های بدنی (اقدسی و همکاران، ۱۳۹۵) و... بر رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیرگذارند.

به‌عنوان مثال، «زارعی‌توپخانه» و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی به بررسی و مقایسه رضایت از زندگی، امید و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مرتبط و غیرمرتبط

با جنس مخالف پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، میانگین نمرات رضایت از زندگی دانش‌آموزانی که با جنس مخالف رابطه داشته‌اند، پایین‌تر از میانگین نمرات دانش‌آموزانی است که رابطه نداشته‌اند. «اقدسی» و همکاران (۱۳۹۵)، نیز در پژوهشی به بررسی ارتباط بین اشتیاق به فعالیت بدنی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان پسر پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، دانش‌آموزان با شور و اشتیاق سازگار، رضایت بیشتری نسبت به دانش‌آموزان با شور و اشتیاق وسواس داشتند. در این خصوص «لارذیر» و همکاران (۲۰۲۰)، به بررسی تأثیر استرس بر افسردگی، رضایت از زندگی و رضایت از مدرسه در بین دانش‌آموزان اسپانیایی پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، مقابله و کنش‌پذیر و سرکوب‌گرانه هر دو تأثیر تعدیل‌کننده جداگانه، اما مهمی بر استرس درک شده و نتایج بهزیستی دارند. استرس ادراک شده با علائم افسردگی و رضایت از زندگی به طور غیرمستقیم همراه بود. نتایج پژوهش «کیم» و همکاران (۲۰۲۰)، نیز در بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر رضایت از زندگی دانشجویان نشان داد، برقراری ارتباط بیشتر با دیگران با رضایت دانشجویان از زندگی در دانشگاه ارتباط مثبت دارد. «کاسیوپو» و همکاران (۲۰۱۳)، نیز در پژوهشی به بررسی رابطه میان کنترل والدین و کارکرد خانواده با رضایت از زندگی نوجوانان پرداختند. نتایج حاصل از پژوهش آن‌ها نشان داد، کنترل روان‌شناختی والدین چه در مورد میزان وابستگی و چه در مورد دستاوردها و عملکرد فرزندان به طور منفی با رضایت از زندگی هم‌بستگی دارد؛ اما رضایت از زندگی به شکل مثبت و معنی‌داری با ابعاد دیگر کارکردهای خانواده هم‌چون پاسخ‌گویی عاطفی، درگیری هیجانی و تعاملات خانوادگی در ارتباط است. نتایج پژوهش آن‌ها هم‌چنین نشان داد، به طور کلی، میان کنترل والدین در مورد دستاوردها و کارکرد سالم خانواده در پیش‌بینی رضایت از زندگی رابطه‌ای متعادل وجود دارد.

مرور مبانی نظری و پیشینه تحقیقات مرتبط با رضایت از زندگی نشان از این موضوع دارد که رضایت‌مندی و تلقی مثبت از زندگی در گروه سنی نوجوانان یا دانش‌آموزان کاملاً متفاوت از بزرگسالان است و پژوهش در این زمینه نیازمند لحاظ نمودن مؤلفه‌های ویژه آنان است. رضایت‌مندی نوجوانان و جوانان از زندگی زمینه‌ساز گسترش دامنه رضایت آنان به حوزه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

**عوامل اجتماعی:** عوامل اجتماعی به طور کلی، یعنی شرایطی که افراد در آن به دنیا آمده، رشد، زندگی و کار می‌کنند. مسائل غیرمادی، مثل: عدالت اجتماعی، اندام‌وارگی جامعه، عدم تبعیض، نبود فقر، نداشتن دلهره‌های اجتماعی، احساس امنیت روانی و اجتماعی، تکریم علم و عمل، سهولت اجرای قوانین، وجود موفقیت‌های ملی و بین‌المللی در عرضه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، معنویت اجتماعی

و... به عنوان عوامل اجتماعی هستند (ارجمندسیاه پوش و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۳). به طور کلی، مرور مبانی نظری و پیشینه مرتبط با تحقیق نشان می‌دهد با وجود این‌که، تحقیقات متعددی در زمینه‌های نشاط اجتماعی، سلامت روانی، و رضایت از زندگی به صورت تک به تک و یا توأم با برخی دیگر از متغیرها و عوامل اجتماعی و عوامل زمینه‌ای صورت گرفته است و از جنبه‌های متفاوتی این متغیرها بررسی شده است، ولی کمتر به مبانی تحقیق و فلسفه زیربنایی آن‌ها پرداخته شده است. از طرف دیگر، مرور ادبیات نشان از این موضوع دارد که، مباحث نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی به صورت توأم در بین دانش‌آموزان مقطع متوسطه در داخل و خارج از کشور در حیطه مطالعاتی نگارندگان صورت نگرفته است و اکثر مطالعات در این حوزه به صورت کمی بوده است؛ از این رو، نگارندگان در این تحقیق سعی نموده‌اند تا در حدی که محدودیت‌های این تحقیق اجازه می‌دهد، به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان بپردازند.

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر، به صورت کیفی و از دیدگاه متخصصان به اجراء درآمده است. جامعه آماری تحقیق خبرگان، متخصصان و صاحب‌نظران در سه بخش آموزشی، پژوهشی و اجرایی در حوزه موضوع تحقیق هستند. در این تحقیق با توجه به استفاده از روش داده بنیاد و انجام مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، نمونه‌گیری به صورت نظری انجام گرفت. در واقع، نمونه‌ها، به صورت هدفمند و به روش غیراحتمالی از میان خبرگان و متخصصان این حوزه در استان سمنان انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا رسیدن به حد کفایت و اشباع نظری ادامه پیدا کرد (۱۱ نفر). پژوهش حاضر در مرحله اول، پژوهشی تطبیقی بود که به صورت کتابخانه‌ای به اجراء درآمد و به توصیف و تحلیل پژوهش‌های مرتبط با نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی پرداخته شد. تحلیل‌های انجام شده در مرحله اول، منجر به ارتقای دانش و نیز تدوین راهنمای مصاحبه‌ها برای مرحله دوم شد. در مرحله دوم (مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته)، برای ساخت الگوی پیشنهادی پژوهش از روش نظریه برخاسته از داده‌ها (گرنند تئوری) استفاده شد. در این روش پژوهشی سعی شد که از طریق ایجاد روابط علی و حذف روابط مصنوعی، روایی درونی افزایش یابد. این کار از طریق ارائه نتایج به دست آمده به مصاحبه‌شوندگان انجام شد. آن‌ها نیز یافته‌ها را مورد تأیید قرار دادند؛ بنابراین، می‌توان نسبت به روایی پژوهش مطمئن گردید. در این تحقیق با ارائه بازخورد به مصاحبه‌شوندگان و قراردادن



آن‌ها در مسیر تحقیق، به طوری که بر نحوه پاسخ‌گویی آن‌ها تأثیر نگذارد، به منظور افزایش روایی درونی اقدام شد. ضمناً بعد از انجام هر مصاحبه، الگوی به دست آمده تا آن مرحله ارائه شد و در صورتی که مصاحبه‌شونده نکاتی را نسبت به الگو داشت، مورد بحث قرار گرفت. یافته‌های مصاحبه توسط دو نفر از اساتید مطالعه و نقطه نظرات آن‌ها اعمال شده است. مدل مفهومی شناسایی شده و گویه‌های آن توسط دو نفر از اساتید مطالعه و مورد بازبینی قرار گرفته و مواردی نیز اصلاح و تغییر داده شده است؛ بنابراین، می‌توان اظهار کرد، تحقیق از روایی مطلوبی برخوردار است. پایایی داده‌ها نیز از طریق نشان دادن مسیر پژوهش و قراردادن تمامی داده‌های تحلیل شده، کدها، مقوله‌ها، اهداف و پرسش‌های پژوهش در اختیار متخصصان و اساتید این حوزه مورد تأیید قرار گرفت. علاوه بر این، از روش توافق درون موضوعی، برای محاسبه پایایی مصاحبه‌های انجام شده، استفاده گردید. برای محاسبه پایایی مصاحبه با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار، از یک دکترای مدیریت ورزشی خواسته شد که ۳ مصاحبه را که به صورت تصادفی انتخاب شده بود، پس از آموزش‌ها و توضیحات لازم کدگذاری نماید. سپس با مقایسه کدگذاری انجام شده توسط همکار پژوهش با کدگذاری انجام شده توسط پژوهشگر، کدهای مشابهی که توسط دو کدگذار شناسایی شده بود با عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه نیز با عنوان «عدم توافق» مشخص شدند. سپس با استفاده از فرمول ۱، درصد توافق درون موضوعی محاسبه شد (فرمول ۱).

$$\text{درصد پایایی بازآزمون} = \frac{\text{تعداد توافقات} \times 2}{\text{تعداد کل کدها}} \times 100\%$$

نتایج نشان داد، پایایی بین دو کدگذار در کل برابر ۸۹٪ می‌باشد که در سطح خیلی خوب قرار دارد (جدول ۱).

جدول ۱. نتایج پایایی بین دو کدگذار (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ردیف	شماره مصاحبه	تعداد کل کدهای استخراج شده	تعداد توافقات	تعداد عدم توافق	پایایی بازآزمون
۱	۳	۶۸	۳۱	۳۷	۰/۹۱
۲	۶	۳۳	۱۵	۱۸	۰/۹۰
۳	۱۰	۵۸	۲۵	۳۳	۰/۸۶
	کل	۱۵۹	۷۱	۸۸	۰/۸۹

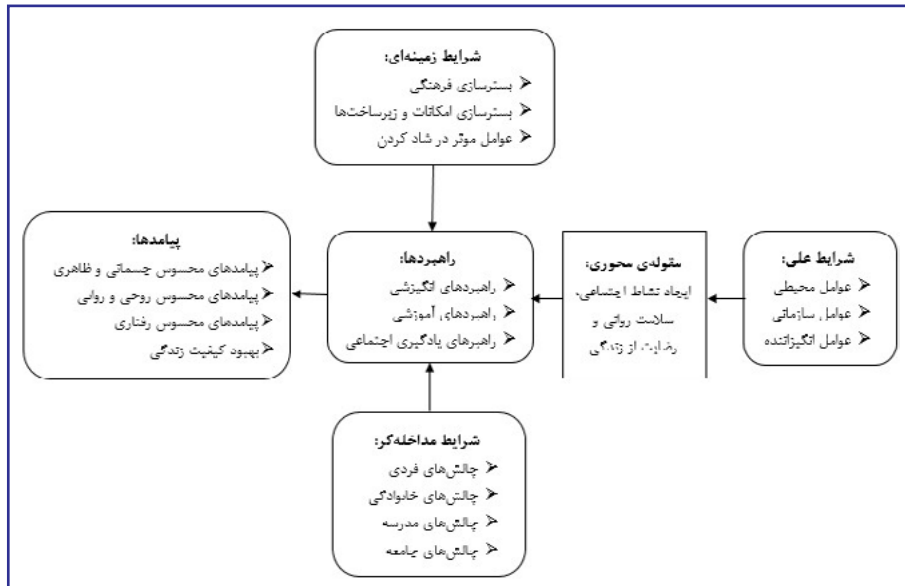
سپس، تحلیل داده‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

در مجموع، یازده نفر در این پژوهش شرکت کردند. سه نفر از این افراد، معلم، دو نفر مدیر، دو نفر معاونت آموزشی و پرورشی، یک نفر مشاوره، یک نفر رئیس اداره ورزش و جوانان، یک نفر معاونت اداره ورزش و جوانان، و یک نفر استاد دانشگاه مورد مصاحبه قرار گرفتند. میانگین سنی و سابقه کار شرکت‌کنندگان به ترتیب ۴۴ و ۱۱ سال بود. میانگین مدت زمان مصاحبه‌ها ۳۲/۵۴ دقیقه بود. از مجموع یازده مشارکت‌کننده، پنج نفر از آن‌ها زن و شش نفر مرد بودند، هفت نفر از آن‌ها دارای مدرک کارشناسی ارشد و چهار نفر نیز دارای مدرک دکتری بودند.

**پرسش پژوهش:** پرسش و مسأله اصلی تحقیق، بدین شرح است: مدل مطلوب ایجاد نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی کدام است؟ برای این منظور، در مرحله کدگذاری باز و با کدگذاری براساس سطر به سطر، تعداد ۳۴۵ مفهوم اولیه استخراج شد. با توجه به این‌که برخی از این کدها با اصطلاحات و تعابیر مختلف بیان شده‌اند، اما دارای مفهوم یکسانی بودند؛ از این رو، این کدها تجمیع و ادغام شده و در نهایت تعداد ۲۳۱ کد باقی‌ماند. در ادامه، مفاهیم کدگذاری، کدهای پراکنده استخراج شده، جهت انسجام بیشتر و برای تولید مفاهیم اولیه، مرحله دوم کدگذاری انجام شد و تعداد ۴۳ مفهوم برخاسته از کدگذاری باز، به صورت مجدد کدگذاری شد. مفاهیمی که در مرحله کدگذاری اولیه استخراج شدند، جهت تشکیل مقوله‌های عمده در مرحله کدگذاری متمرکز یا ثانویه، مجدداً مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتیجه این تحلیل تولید ۱۷ مقوله عمده بود. کدهای به دست آمده از مرحله کدگذاری محوری در قالب طرح گرافیکی و جهت ارائه درک جامعی از مراحل انجام شده، در شکل ۱ به نمایش درآمده است. در این قسمت به شرح هر کدام از این مقولات عمده خواهیم پرداخت و ضمن توصیف هر یک، دامنه‌ای از مفاهیم آن‌ها را نیز مشخص می‌کنیم.

این شکل، مدل نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی را با استفاده از مقولات عمده نشان می‌دهد. در مرحله کدگذاری گزینشی، ضمن مشخص کردن «مقوله هسته‌ای» به ارائه نظریه داده بنیاد پرداخته شد. در این پژوهش با توجه به هدف تحقیق، موضوع مورد پژوهش، یعنی نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی به عنوان «مقوله هسته‌ای» انتخاب شد. بر این اساس، تمامی مقولات دیگر را می‌توان به نوعی زیرمجموعه این مقوله قرار داد و در ارتباط با این مقوله فرض کرد.



شکل ۱. کدهای به دست آمده از مرحله کدگذاری محوری (نگارندگان، ۱۳۹۹).

**۱- پدیده محوری:** از آنجایی که در این پژوهش «نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان» مورد مطالعه قرار گرفته است، پس از گردآوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها در مرحله کدگذاری باز، خود به عنوان طبقه محوری انتخاب شد و مبنای کدگذاری محوری قرار گرفت.

**۲- عوامل علی:** در نتیجه تحلیل نظرات مشارکت‌کنندگان پژوهش، سه مقوله شناسایی شد که باعث ایجاد یا توسعه نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان شده است که شامل موارد زیر است.

**۱-۲ عوامل محیطی:** این عوامل عبارتند از: پیامدهای ناشی از دوره مدرنیته (شامل: آپارتمانی شدن زندگی اکثر افراد جامعه؛ کم‌تحركی کودکان و چاقی؛ مشغله زیاد خانواده‌ها؛ شیوع بازی‌های رایانه‌ای)؛ وجود تفاوت بین دانش‌آموزان شهری و روستایی (شامل: کم بودن آسیب‌های اجتماعی در روستا؛ کم بودن استرس و اضطراب در روستا؛ کم بودن مشکلات ارتباط خانوادگی در روستا؛ داشتن روابط اجتماعی بهتر کودکان روستایی؛ با نشاط بودن بچه‌های روستا نسبت به بچه‌های شهری).

**۲-۲ عوامل سازمانی:** این عوامل عبارتند از: مشارکت سیاسی (شامل: همکاری همه ارگان‌ها و سازمان‌ها برای شادابی و نشاط؛ توجه مسئولان شهری به بحث نشاط اجتماعی؛ رفاه اجتماعی؛ سیاست‌گذاری عمومی؛ سیاست‌های اجتماعی؛ برنامه‌ریزی

صحیح و اصولی از طرف دولتمردان)؛ تعاملات سازمانی (شامل: اجرایی نشدن قوانین مصوب؛ جلب مشارکت‌های مردمی برای کمک به مدارس؛ تعاملات بین معلم و دانش‌آموز؛ توجه مدارس به آرامش دانش‌آموز و خانواده؛ داشتن روابط خوب و لذت بخش بین همکاران).

**۲-۳- عوامل انگیزاننده:** این عوامل عبارتند از: مشارکت اجتماعی (شامل: نوع مدیریت در مدرسه؛ مشارکت دانش‌آموزان و معلمان در فعالیت‌های آموزشی و تربیتی؛ روابط اجتماعی؛ مشارکت دادن جوانان در کارها؛ عضویت در گروه‌های داوطلبانه؛ علاقه‌مند به کسب تجربه)؛ عوامل سوق‌دهنده (شامل: درونی بودن لذت نشاط؛ پیدا کردن حس خوب؛ داشتن اعتماد و اطمینان از آینده؛ هدفمند بودن در زندگی؛ موفقیت‌های دانش‌آموزان).

**۳- شرایط زمینه‌ای:** شرایط زمینه‌ای یا بسترهای حاکم که در ارتباط با وضعیت نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مدارس متوسطه استان سمنان شناسایی شد و سلسله شرایط خاصی هستند که در آن فرآیندها و تعاملات برای اداره، کنترل و پاسخ به نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، شامل ۳ مقوله به شرح ذیل است.

**۳-۱- بسترسازی فرهنگی:** این موارد عبارتند از: آموزش (شامل: آموزش به خانواده‌ها برای شناخت فرزندان در سنین مختلف؛ آموزش مهارت‌های ده‌گانه زندگی؛ آموزش به خانواده‌ها از طریق انجمن اولیاء و مربیان؛ آموزش ایجاد ارتباط صمیمانه و حفظ اسرار خانواده به والدین و فرزندان)؛ مهیا کردن بستر فرهنگی (شامل: حمایت خانواده؛ کار کردن در محیط سالم؛ با سواد بودن والدین؛ رعایت شرایط و ملاحظات فرهنگی و شهری؛ نگرش و عقاید خانواده‌ها؛ تأثیر دین‌داری و معنویات در شادی)؛ الگوپذیری (شامل: تقلید دانش‌آموزان از مربی و معلم خودشان؛ داشتن الگوی خوب؛ خلاقیت در اندیشه).

**۳-۲- بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها:** این موارد عبارتند از: ترغیب‌کننده بودن مبلمان شهری (شامل: بالا بردن تعداد و کیفیت کانون‌های فرهنگی؛ بهبود فضای شهری با گل و المان‌های زیبا؛ به‌کار بردن رنگ‌های شاد در فضای شهری؛ تأثیر رنگ و شکل مدرسه و چیدمان مدرسه بر نشاط دانش‌آموزان؛ استفاده از ترکیب رنگ‌ها، ترکیب اشکال برای القا حس خوب)؛ فراهم کردن شرایط و امکانات در سطح شهر (شامل: استفاده از کلاس‌های مختلف در خارج از مدرسه؛ تعمیم دادن نشاط در جامعه در صورت برآوردن نشدن آن در مدرسه؛ امکانات جامعه شهری؛ تناسب امکانات شهر با سن دانش‌آموزان؛ تناسب امکانات مدارس با ویژگی‌های دانش‌آموزان؛ امکانات

خانواده در ایجاد فضای اجتماعی مطلوب برای فرزندان)؛ فراهم کردن امنیت در امکانات شهری (شامل: ایجاد فضاهای مهارت‌آموزشی سالم و ایمن در کنار هم‌سالانشان؛ توسعه باشگاه‌های ورزشی؛ امکان‌سازی برنامه‌های مفرح و سرگرمی‌های مناسب در جامعه با ایمنی کامل؛ همراهی خانواده‌ها و با جامعه شهری، شهرداری‌ها، مدارس جهت امکان‌سازی برنامه‌های مفرح این سن؛ هدف‌گذاری و تعیین قوانین درست برای حضور دانش‌آموزان متوسطه در مکان‌های مناسب تفریحی و ورزشی ایمن و مناسب با سن آن‌ها؛ ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگوهای سالم و سازنده مثل کافه کتاب).

**۳-۳- عوامل مؤثر در شاد کردن:** این موارد عبارتند از: رکن اصلی نشاط در خانواده (شامل: انتقال نشاط از والدین به فرزندان؛ انتقال نشاط از جامعه به خانواده؛ برخورداری جامعه از نشاط اجتماعی؛ برخورداری جامعه از سلامت روانی؛ ذاتی بودن نشاط در برخی شهرها مثل همدان؛ تأثیر برخی عقاید، اعتقادات و خصوصیات شهری در نشاط اجتماعی)؛ شاد کردن فضای شهری (شامل: توجه مسئولان شهری به بحث نشاط اجتماعی؛ به‌کار بردن رنگ‌های شاد در فضای شهری؛ مرتبط بودن همه عوامل مؤثر در شاد بودن فضای شهری؛ به‌وجود آوردن ورزش، تفریح و شادی در شهر؛ اجرای برنامه‌های شاد، برنامه‌های دسته‌جمعی و تفریحی)؛ روش‌های شاد کردن (شامل: شاد کردن فرزندان با ورزش؛ شاد کردن فرزندان با تغییر در رویه زندگی؛ شاد کردن فرزندان با لباس شاد پوشیدن).

**۴- شرایط مداخله‌گر:** شرایط مداخله‌گر به مثابه بستری است که باعث تخفیف یا تشدید پدیده مورد بررسی، یعنی نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان می‌شوند. شامل ۴ مقوله به شرح ذیل است.

**۴-۱- چالش‌های فردی:** این موارد عبارتند از: نوسانات عاطفی (شامل: نگرانی و افزایش تنش دانش‌آموز؛ اضطراب و ترس از امتحان؛ کم‌رویی و عدم اعتماد به نفس؛ پرخاشگری؛ ناامیدی و افسردگی؛ خودپنداره پایین؛ نداشتن هدف در زندگی)؛ نوسانات جسمانی (شامل: عدم آگاهی و شناخت کافی از تغییرات فیزیولوژیکی؛ تغذیه نامناسب؛ نداشتن سلامت جسمی و روحی؛ کاهش روحیه مشارکت‌جویی؛ عملکرد ضعیف داشتن؛ سرخوردگی و ناکامی در رسیدن به خواسته‌ها؛ مورد پذیرش نبودن در گروه هم‌سالان؛ نداشتن حس مفید و کارا بودن؛ تأثیر شرایط ناامن بر روان و رفتار دانش‌آموز؛ سردرگمی در هویت‌شناسی خودشان).

**۴-۲- چالش‌های خانوادگی:** این موارد عبارتند از: فقر فرهنگی خانواده‌ها (شامل: تحمیل باورها؛ ایجاد ترس و وحشت در فرد؛ نادیده گرفتن احساسات آن‌ها؛ امر و نهی

بیش از حد اولیاء؛ انتظارات نامعقول والدین؛ افزایش میزان توقعات؛ تحمیل اضطراب به فرزندان برای رقابت درسی با دوستان؛ عدم آگاهی و توانایی خانواده‌ها؛ عدم تعادل و توازن بین نیازهای آن‌ها با نگرش خانواده‌ها؛ فقر اقتصادی خانواده‌ها (شامل: پایین بودن میزان درآمد خانواده؛ چند شغله بودن والدین)؛ اختلافات خانوادگی (شامل: اعتیاد خانواده‌ها؛ طلاق‌های واقعی و عاطفی؛ اختلافات عمیق والدین؛ مقاومت خانواده‌ها در مقابل حقیقت افسردگی فرزندانشان و سطح نشاط پایین؛ کم‌رنگ شدن رفت و آمد خانوادگی و مسائل روانی و عاطفی بین خانواده‌ها).

**۳-۴- چالش‌های مدرسه:** این موارد عبارتند از: ناکارآمد بودن روش‌ها و شیوه‌های تربیتی رایج در آموزش و پرورش (شامل: تحقیر و تنبیه بدنی؛ شیوه‌های تدریس نامتناسب و غیرخلاقانه؛ برنامه‌های تحصیلی نامناسب؛ سیستم ارزشیابی نامناسب؛ استفاده از روش‌های منسوخ و عدم تسلط کافی برخی از دبیران بر مهارت‌های شنیداری و صحبت کردن و...؛ استفاده نکردن از اصطلاحات مثبت و شادی‌آفرین؛ شلوغی کلاس‌ها؛ برچسب‌زدن عجولانه به دانش‌آموزان؛ نبود طوفان فکری در سیستم آموزشی؛ آماده نکردن دانش‌آموزان برای حضور در جامعه؛ تحت تأثیر قرار گرفتن سیستم آموزشی براساس کنکور)؛ مسائل و مشکلات مالی و اداری (شامل: مرض مزمن کسری منابع در آموزش و پرورش؛ کاهش بودجه و منابع انسانی؛ پایین بودن حقوق و حق الزحمه معلم‌ها؛ ضوابط اداری بیش از حد؛ تعامل کم بین مدیر و معلم؛ محیط مدرسه و قوانین خشک مدرسه؛ پویا نبودن نظام آموزشی؛ پایین بودن سطح امکانات مدارس در زنگ ورزش؛ ساختمان مستهلک و قدیمی مدارس)؛ دغدغه‌های شغلی معلمین (شامل: نداشتن انگیزه و ذهن آرام در بین معلمان؛ مستهلک شدن نیروهای آموزشی در آموزش و پرورش؛ تبعیض درآمدی در بین معلمان؛ مشکلات اقتصادی معلمان و به تبع آن دنبال شغل دوم و سوم بودن؛ دغدغه‌های زیاد معلمان؛ عدم انعطاف برخی از دبیران؛ نداشتن اطلاعات و آگاهی معلم‌ها).

**۴-۴- چالش‌های جامعه:** این موارد عبارتند از: آشفتگی جامعه (شامل: ناامنی جامعه؛ افسرده شدن جامعه؛ رواج زندگی آپارتمانی؛ کم تحرک شدن کودکان؛ تضعیف روحیه نوجوانان؛ فرصت ندادن به جوانان برای عملیاتی کردن ایده‌های شان)؛ مسائل سیاسی جامعه (شامل: تبعیض بین فرهنگیان و دیگر کارمندان دولت؛ عدم توانایی در جذب منابع دولتی برای آموزش و پرورش؛ اجراء نشدن قوانین مصوب توسط دولت)؛ گسترش شبکه‌های اجتماعی (شامل: ایجاد شبهات عقیدتی در رسانه‌های مختلف؛ تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با حجم وسیع برنامه‌های مختلف بی‌محتوا مثل رواج بی‌بندوباری و تزلزل بنیاد خانواده؛ تضاد و تعارض بین شبکه اجتماعی مجازی

و واقعیت جامعه؛ افزایش آمار گیرنده‌های ماهواره؛ گسترش بازی‌های رایانه‌ای؛ عدم داشتن الگوی مناسب؛ مشکلات اقتصادی جامعه (شامل: مطلوب نبودن وضع مالی جامعه؛ پولی شدن فضاهای ورزشی؛ افزایش تورم در جامعه)؛ تغییر در ارزش‌گذاری‌های زندگی (شامل: تغییر نسل؛ تغییر علاقه‌مندی‌ها؛ تغییر ارزش‌ها).

**۵- راهبردها:** بیان‌گر رفتارها، واقعیت‌ها و تعاملات هدف‌داری هستند که تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر و زمینه‌ای، حاصل می‌شوند. استراتژی‌های ایجاد شده برای کنترل، اداره و برخورد با هر پدیده، تحت شرایط مشاهده شده خاصی هستند. در این پژوهش نیز راهبردها شامل ۴ مقوله به شرح زیر هستند.

**۱-۱- راهبردهای آموزشی:** این موارد عبارتند از: تغییر شیوه آموزش در مدارس (شامل: استفاده از روش‌های فعال و نوین تدریس؛ برگزاری کلاس‌ها در فضای باز؛ آموزش ارزش‌های انسانی؛ استفاده از روش‌های ساده و جذاب در آموزش؛ آموزش روابط اجتماعی مناسب به دانش‌آموزان در کنار درس؛ آموزش سازگاری در زمان مشکلات و تغییرات)؛ آموزش کار گروهی (شامل: همکاری آگاهانه و مشارکت همه‌جانبه اولیاء با مدرسه و معلمان با دانش‌آموزان؛ برگزاری جلسات آموزش خانواده و شورای دبیران؛ جلب مشارکت‌های مردمی؛ برگزاری مسابقات و جشنواره‌ها).

**۲-۵- راهبردهای انگیزشی:** این موارد عبارتند از: توسعه مهارت روان‌شناختی (شامل: بهبود روابط انسانی و فضای عاطفی مدارس؛ توسعه روش‌های تشویق کلامی و غیرکلامی؛ تشویق دانش‌آموزان؛ روان‌شناسی رنگ‌ها در دوره‌های اول و دوم؛ ارزش‌گذاری فعالیت‌های دانش‌آموزان).

**۳-۵- راهبردهای یادگیری اجتماعی:** این موارد عبارتند از: افزایش مهارت‌های اجتماعی (شامل: خودآگاهی و خودشناسی؛ تقویت توانایی حل مسئله؛ تصمیم‌گیری؛ افزایش مسئولیت‌پذیری؛ برقراری ارتباط مؤثر و یادگیری مهارت ارتباط بین فردی؛ دوست‌یابی، نگه‌داری دوست؛ تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس؛ شکل‌گیری شخصیت اجتماعی دانش‌آموزان در مدرسه؛ مهارت مدیریت خشم)؛ تقویت هم‌بستگی، هم‌فکری و هم‌دلی (شامل: افزایش ورزش‌های خاص گروهی؛ نقاشی همگانی؛ جشن‌های گروهی؛ شرکت در مراسم مذهبی)؛ تقویت کارگروهی (شامل: برگزاری اردوهای دورن مدرسه‌ای؛ روش حل مسئله گروهی؛ تشویق دانش‌آموزان برای شرکت در فعالیت‌های ورزشی و بازی‌های دسته‌جمعی؛ به‌عنوان یک استراتژی که برای کنترل، اداره و پاسخ به پدیده مورد بررسی اتخاذ می‌شوند، در نظر گرفته شده‌اند).

**۶- پیامدها:** پیامدها، نتیجه و حاصل فرآیندها و تعاملات هستند. در این نظریه و براساس مدل پارادایمی پژوهش، نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی

در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان، پیامدهایی را به دنبال دارد و به عنوان نتیجه حاصل از این مدل در نظر گرفته شده است. این پیامدها در قالب مقوله به شرح زیر هستند.

**۱-۶- پیامدهای محسوس جسمانی و ظاهری:** این پیامدها عبارتند از: ارتقاء سلامت و تندرستی (شامل: افزایش حرکت و تحرک دانش‌آموز؛ رسیدن به قدرت و برتری؛ ارتقای بهداشت خانواده؛ توانمند کردن دانش‌آموزان؛ توسعه سلامت و آتیه فرزندان؛ تأثیر شادابی و نشاط بر ظاهر دانش‌آموزان)؛ ارتقای بهداشت خانواده (شامل: بهبود سیستم قلبی و عروقی؛ بهبود سیستم ایمنی و غدد درون‌ریز؛ پایین آمدن خطر بیماری‌های قلبی؛ بهبود سریع بیمارها؛ افزایش طول عمر).

**۲-۶- پیامدهای محسوس روحی و روانی:** این پیامدها عبارتند از: پذیرش اجتماعی (شامل: حس مفید بودن یک فرد در جامعه؛ بالا رفتن عزت نفس و شکوفایی استعدادها؛ برخورداری از مقبولیت اجتماعی بالا؛ پایین آوردن فشار و استرس با موسیقی؛ افزایش امنیت خاطر فرد؛ افزایش پویایی و هیجان در فرد)؛ ارتقای سلامت روحی (شامل: افزایش لبخند زدن و تبسم؛ تقویت روحیه دانش‌آموزان؛ بالا بردن امید در دانش‌آموزان؛ افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزان؛ ریشه‌کنی هیجان‌های رنج‌آور؛ کاهش کینه‌توزی، دیگر آزاری و خودآزاری).

**۳-۶- پیامدهای محسوس رفتاری:** این پیامدها عبارتند از: افزایش کارایی و بهره‌وری (شامل: بهبود رفتارهای فردی دانش‌آموز؛ افزایش عملکرد دانش‌آموز؛ پیشرفت تحصیلی؛ بهبود فرآیند آموزشی)؛ شکوفایی اجتماعی (شامل: پیدا کردن دوستان جدید؛ بهبود روابط اجتماعی؛ افزایش علاقه‌مندی به مدرسه؛ افزایش شرکت در مراسم جمعی؛ شکوفا کردن توانایی‌های بالقوه)؛ کاهش آسیب‌های اجتماعی (شامل: کاهش میزان اعتیاد؛ کاهش انحرافات اخلاقی؛ کاهش جرم و جنایت؛ کاهش سرقت).

**۴-۶- بهبود کیفیت زندگی:** این پیامدها عبارتند از: رضایت فردی (شامل: سبک زندگی سالم؛ احساس خشنودی فردی؛ احساس بهزیستی و خوب بودن؛ رضایت از زندگی)؛ رضایت اجتماعی (شامل: رضایت شغلی؛ امنیت شغلی؛ امنیت اجتماعی)؛ افزایش کارایی و بهره‌وری).

## ۵. جمع‌بندی

دیدگاه مشارکت‌کنندگان پژوهش در ارتباط با موضوع نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، منتج به مدلی کیفی شد که عوامل آن در ادامه بحث می‌شود.



چنان‌چه در نتایج بیان شد، عوامل علی شامل ۳ مقوله بود: (۱) عوامل محیطی؛ (۲) عوامل سازمانی؛ و (۳) عوامل انگیزاننده. در این راستا، نتایج تحقیق حاضر نشان داد که عوامل محیطی هم‌چون: پیامدهای ناشی از دوره مدرنیته و وجود تفاوت بین دانش‌آموزان شهری و روستایی و عوامل سازمانی هم‌چون: مشارکت سیاسی و تعاملات سازمانی می‌توانند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان تأثیر بگذارند. نتایج این قسمت از پژوهش با یافته‌های تحقیق سجادیان و همکاران (۱۳۹۸) هم‌سو می‌باشد. در پژوهش سجادیان و همکاران (۱۳۹۸)، محیط طبیعی و زیست بوم در رتبه اول تأثیر بر نشاط اجتماعی قرار گرفته است؛ بنابراین، با توجه به شرایط موجود، بهتر است که فعالیت‌هایی مانند ورزش و فعالیت‌های تفریحی-بدنی به صورت انفرادی و گروهی در اوقات فراغت دانش‌آموزان هم از جانب خانواده‌ها و هم از طرف مدارس تقویت شود و بدین‌وسیله میزان وابستگی آن‌ها را به بازی‌های رایانه‌ای کمتر کنیم. در تحقیق سجادیان و همکاران (۱۳۹۸)، شاخص سیاسی-اداری نیز با رضایت از زندگی و نشاط اجتماعی افراد در ارتباط بود. به طور کلی می‌توان اظهار کرد، جوانان باید احساس کنند که فضای عمومی کشور در جهت توجه به خواسته‌ها، نیازها و آرزوهای آن‌ها حرکت می‌کند (محمدی و سحاقی، ۱۳۹۷: ۵۸)؛ از این‌رو، پیشنهاد می‌شود، همه ارگان‌ها و سازمان‌ها در سطح کشور که به نوعی با دانش‌آموزان در ارتباط هستند (به‌عنوان مثال: شهرداری، آموزش و پرورش، اداره ورزش و جوانان، دانشگاه‌ها و...)، در ایجاد شادی و نشاط آن‌ها همکاری همه‌جانبه داشته باشند. برنامه‌ریزی صحیح و اصولی از طرف دولتمردان صورت بگیرد؛ در عین حال در کنار این سیاست‌گذاری‌ها، قوانین مصوب نیز اجرایی شوند. تعاملات مثبت بین مدارس و والدین، بین معلمان و والدین، بین معلمان و مدیران، و بین معلمان و دانش‌آموزان ایجاد شود و با روابط خوب و لذت‌بخش میزان نشاط اجتماعی، رضایت و سلامت روانی دانش‌آموزان بالا رود. نتایج تحقیق حاضر هم‌چنین نشان داد که عوامل انگیزاننده هم‌چون: مشارکت اجتماعی و عوامل سوق‌دهنده می‌تواند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. این قسمت از نتایج با یافته‌های پژوهش ارجمندسیاه‌پوش و همکاران (۱۳۹۷)، اقدسی و همکاران (۱۳۹۵)، «چیا»<sup>۳۰</sup> و همکاران (۲۰۲۰)، هم‌سو می‌باشد. نتایج پژوهش ارجمندسیاه‌پوش و همکاران (۱۳۹۷)، نشان داد، بین اعتماد اجتماعی و نشاط اجتماعی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. از نظر اقدسی و همکاران (۱۳۹۵)، نیز رضایت از زندگی یکی از پیش‌گویی‌های سلامت روانی است. چیا و همکاران (۲۰۲۰)، نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که دو مؤلفه مسئولیت اجتماعی و نشاط اجتماعی ارتباط نزدیکی

با هم دارند. با توجه به این قسمت از نتایج پیشنهاد می‌شود، نوع مدیریت در مدارس به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان احساس ترس و وحشت و اضطراب نداشته باشند. مشارکت دانش‌آموزان و معلمان در فعالیت‌های مختلف آموزشی و تربیتی بیشتر شود. به دانش‌آموزان مسئولیت‌های مختلفی در خانه و مدرسه محول کنیم و آن‌ها را تشویق به عضویت در گروه‌های اجتماعی و داوطلبانه نماییم. بدین‌گونه حس خوبی در آن‌ها ایجاد می‌شود که خود منشأ ایجاد نشاط اجتماعی و رضایت می‌باشد.

شرایط زمینه‌ای که در ارتباط با نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در این پژوهش شناسایی شد، شامل ۳ مقوله (۱) بسترسازی فرهنگی؛ (۲) بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها؛ و (۳) عوامل مؤثر در شاد کردن بود. عوامل بسترسازی فرهنگی هم‌چون: آموزش، مهیا کردن بستر فرهنگی و الگوپذیری می‌تواند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر بگذارد. این قسمت از یافته‌ها با نتایج تحقیقات «مدبر» و همکاران، (۱۳۹۷)؛ شارما و ماله‌هوترا (۲۰۱۰) هم‌سو می‌باشد. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داده است که معنویات، دین‌داری، ارزش‌ها، باورها و اعتقادات بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی افراد تأثیر دارد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که دین یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در سلامت روان انسان است. فرد دین‌دار خود را تحت حمایت و لطف همه‌جانبه خداوند، بزرگ‌ترین نیروی موجود می‌بیند و بدین‌ترتیب احساس اطمینان و آرامش و لذت معنوی عمیقی به وی دست می‌دهد (میرزائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲). «پولنر»<sup>۳۱</sup> (۱۹۸۹)، نیز در این راستا بیان می‌کند که تأثیر عمده رابطه با خداوند بر نشاط، غیرمستقیم و از طریق تقویت احساس نظم، قابل پیش‌بینی بودن امور و دادن معنای مذهبی به مشکلات زندگی است. بخش دیگر این یافته‌ها با نتایج تحقیق «هزارجریبی» و «آستین‌فشان» (۱۳۸۸) و «سوپن‌یارد»<sup>۳۲</sup> و همکاران (۲۰۰۱) هم‌خوانی دارد. در تحقیق هزارجریبی و آستین‌فشان (۱۳۸۸)، طبقه اجتماعی و تحصیلات می‌توانند زمینه‌ای از رضایتمندی را در افراد به وجود آورند و منجر به نشاط شوند. در تحقیق سوپن‌یارد و همکاران (۲۰۰۱) نیز حمایت خانوادگی و هم‌بستگی اجتماعی با نشاط اجتماعی و رضایت از زندگی در ارتباط‌اند. شواهدی در دست است که هرچه افراد به لحاظ اجتماعی منزوی‌تر باشند (شبکه‌های روابط اجتماعی کمتر انشعاب‌یافته‌ای داشته باشند)، از سلامت روان کمتری برخوردار خواهند بود و بالعکس (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۸)؛ بنابراین با توجه به این قسمت از یافته‌ها پیشنهاد می‌شود، کارگاه‌ها و جلسات آموزشی مختلفی برای والدین به منظور شناخت ویژگی‌های مختلف فرزندان در سنین مختلف از طرف آموزش و پرورش و متولیان امر برگزار شود. خانواده‌ها از دانش‌آموزان در زمینه‌های مختلف و (غیردرسی)

حمایت بکنند و آن‌ها را بیشتر با معنویات مانوس نمایند. نتایج هم‌چنین نشان داد که عوامل بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها هم‌چون: ترغیب‌کننده بودن مبلمان شهری، فراهم کردن شرایط و امکانات در سطح شهر و فراهم کردن امنیت در امکانات شهری و هم‌چنین عوامل مؤثر در شاد کردن هم‌چون: رکن اصلی نشاط در خانواده، شاد کردن فضای شهری و روش‌های شاد کردن می‌توانند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. نتایج این قسمت از پژوهش با یافته‌های تحقیق «پیرو»<sup>۳۳</sup> (۲۰۰۶)؛ «کیوسلوسکی»<sup>۳۴</sup> (۲۰۰۲) و «نیستانی» و همکاران (۱۳۹۶)، هم‌سو می‌باشد. از نظر کیوسلوسکی (۲۰۰۲)؛ کمیت و کیفیت امکانات آموزشی بر میزان نشاط و نحوه عملکرد دانش‌آموزان مؤثر است. از نظر پیرو (۲۰۰۶)؛ نیز ورزش، فعالیت‌ها، تمرین‌ها و مسابقات ورزشی بر شادی و نشاط دانش‌آموزان بسیار مؤثر می‌باشد؛ بنابراین با توجه به این قسمت از یافته‌ها پیشنهاد می‌شود، کمیت مبلمان شهری در فضای شهری افزایش پیدا کند و کیفیت آن‌ها نیز بهبود یابد. فضای شهری و مدرسه با المان‌های زیبا تزئین شوند؛ رنگ‌های شاد در فضای شهری استفاده شود تا همه این موارد حس خوبی را برای دانش‌آموزان القاء نمایند. هم‌چنین، پیشنهاد می‌شود امکانات مختلف ورزشی به صورت رایگان یا با هزینه بسیار کم برای استفاده دانش‌آموزان در مدارس و خارج از مدارس فراهم شود. فضاهای مهارت آموزشی سالم و ایمن ایجاد شود. هم‌چنین بهتر است که هم خود دانش‌آموزان در افزایش میزان نشاط خود تلاش داشته باشند؛ هم خانواده‌ها با ایجاد تغییر در رویه نامناسب زندگی منجر به ایجاد شادی و نشاط در خود و فرزندان شوند؛ و هم برنامه‌هایی مانند برنامه‌های دسته‌جمعی، تفریحی و شاد توسط مسئولین شهری برگزار شود که منجر به نشاط همه افراد در شهر شود.

شرایط مداخله‌گری که در ارتباط با نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در این پژوهش شناسایی شد، شامل ۴ مقوله (۱) چالش‌های فردی؛ (۲) چالش‌های خانوادگی؛ (۳) چالش‌های مدرسه؛ و (۴) چالش‌های جامعه بود. چالش‌های فردی هم‌چون: نوسانات عاطفی و نوسانات جسمانی و چالش‌های خانوادگی، مانند: فقر فرهنگی خانواده‌ها، فقر اقتصادی خانواده‌ها و اختلافات خانوادگی می‌توانند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. این قسمت از یافته‌ها با نتایج تحقیق «ضیاء پور» و همکاران (۲۰۱۸) و «لومباس» و همکاران (۲۰۱۹)، پلتز و همکاران (۲۰۲۰)، «ژانگ»<sup>۳۵</sup> و همکاران (۲۰۱۹)، «اولادیپو»<sup>۳۶</sup> و همکاران (۲۰۱۲)، هم‌سو می‌باشد. از نظر ضیاء پور و همکاران (۲۰۱۸) خصوصیات شخصیتی، سلامت جسمانی و روانی، پیوندهای عاطفی، اعتماد به نفس بالا، داشتن حمایت‌های اجتماعی

در ارتباط با نشاط اجتماعی و سلامت روانی هستند. در پژوهش لومباس و همکاران (۲۰۱۹)، نیز ارتقاء جو روانی مثبت و بهزیستی روان‌شناختی و نیز فضای مثبت در کلاس منجر به نشاط اجتماعی دانش‌آموزان می‌شود. با توجه به این قسمت از یافته‌ها و با اشاره به یافته‌های تحقیق «بروفائرتز» و همکاران (۲۰۱۸)، که در مطالعات خود گزارش نمودند، مشکلات روحی و روانی دانش‌آموزان در سال‌های اول نوجوانی بسیار شایع است؛ پیشنهاد می‌شود، از دانش‌آموزان بخواهیم که مثبت‌نگر باشند و افکار منفی را از خود دور کنند. در این صورت زندگی رضایت‌بخش‌تر و امیدوارانه‌تری خواهند داشت. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود، والدین و معلمان اهمیت امتحانات و ارزشیابی‌ها را برای دانش‌آموزان شرح دهند و میزان اضطراب، استرس و ترس دانش‌آموزان از امتحانات و ارزشیابی‌ها را به حداقل برسانند. پیشنهاد می‌شود، به دانش‌آموزان هم در منزل و هم در مدارس مسئولیت داده شود تا حس مفید و کارا بودن در آن‌ها تقویت شود. اولادپو و همکاران (۲۰۱۲)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که، کنترل والدین و کارکرد خانواده، و تعارض والد-نوجوان در میزان نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مؤثر است. از نظر پلتز و همکاران (۲۰۲۰)، نیز مسائل مالی، امنیت مالی، میزان درآمد و رفاه خانواده بر نشاط دانش‌آموزان تأثیر بسیاری دارد. فرهنگ خانواده‌ها و رشد اخلاقی نیز عاملی بود که از نظر ژانگ و همکاران (۲۰۱۹)، بر نشاط اجتماعی افراد مؤثر می‌باشد. با توجه به این قسمت از یافته‌ها پیشنهاد می‌شود، اولیاء از امر و نهی بیش از حد بپرهیزند و انتظارات نامعقولی از دانش‌آموزان نداشته باشند و با وجود مشغله‌های زیاد والدین، سعی کنند تا رفت و آمدهای خانوادگی را بیش از پیش رونق دهند.

چالش‌های مدرسه هم‌چون: ناکارآمد بودن روش‌ها و شیوه‌های تربیتی رایج در آموزش و پرورش، مسائل و مشکلات مالی و اداری و دغدغه‌های شغلی معلمان و چالش‌های جامعه هم‌چون: آشفتگی جامعه، مسائل سیاسی جامعه، گسترش شبکه‌های اجتماعی، مشکلات اقتصادی جامعه و تغییر در ارزش‌گذاری‌های زندگی نیز می‌توانند بر نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. به‌طور کلی می‌توان اظهار کرد که بعد از محیط خانواده، مدرسه مهم‌ترین قانونی است که فرد باورها، ایده‌ها، اعتقادات، شخصیت و گرایش‌های متنوع خود را در آن شکل می‌دهد (نیستانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳). بنابراین، پیشنهاد می‌شود، شیوه‌های تدریس مناسب و خلاقانه از طرف معلمان اجراء شود؛ سیستم ارزشیابی مناسبی تدوین شود؛ در کلاس درس از شیوه‌های مشارکتی و طوفان فکری استفاده شود و مدرسه شکل پویایی داشته باشد و قوانین خشک آن از بین برود و امکانات مناسب

ورزشی و آموزشی به خصوص برای مقطع متوسطه دوم فراهم شود. به طور کلی، در نظریه اقتصادی، اعتقاد بر این است که شرایط زندگی، به ویژه رشد درآمد، بر شادی اثر پایداری دارد (فضل‌الهی و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۱). «زیمرن» و «کاتون»<sup>۳۷</sup> (۲۰۰۵)، نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که عوامل اقتصادی، درآمد، ثروت و توسعه اقتصادی بر میزان نشاط و سلامت روانی افراد تأثیر می‌گذارند. از این نظر بهتر است که تبعیضات در جذب منابع دولتی برای آموزش و پرورش نسبت به سایر ارگان‌ها از بین برود؛ حمایت‌های بیشتری از طرف دولت برای آموزش و پرورش از جنبه‌های مختلف زیرساختی و مالی صورت بگیرد و فضاهای ورزشی بیشتری تأسیس شود تا دانش‌آموزان با حداقل هزینه از این امکانات و فضاها استفاده نمایند.

به‌کارگیری راهبردهای انگیزشی هم‌چون: توسعه مهارت روان‌شناختی، به‌کارگیری راهبردهای آموزشی هم‌چون: تغییر شیوه آموزش در مدارس و آموزش کار گروهی و به‌کارگیری راهبردهای یادگیری اجتماعی هم‌چون: افزایش مهارت‌های اجتماعی، تقویت هم‌بستگی، هم‌فکری و هم‌دلی و تقویت کارگروهی در دستیابی به وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مؤثر می‌باشند. محیط فیزیکی بر احساسات و چگونگی ارتباط بر دیگران تأثیر دارد. مدرسه زیبا و جذاب زمینه را برای یادگیری و شکوفایی استعدادها تسهیل می‌کند و مدرسه نامناسب نیز شوق و اشتیاق در دانش‌آموزان را به حداقل می‌رساند و امکان پویایی و بالندگی را کاهش می‌دهد (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۳). این قسمت از یافته‌ها با نتایج تحقیقات «لی‌کن»<sup>۳۸</sup> (۱۹۹۹)، هم‌سو می‌باشد. لی‌کن (۱۹۹۹)، معتقد است که تقویت عوامل اجتماعی و فرهنگی در مدارس از قبیل برگزاری کلاس‌های موزیک، برگزاری جشن‌ها همراه با شادی و آموزش والدین برای شاداب‌سازی محیط منزل می‌تواند در شاداب‌سازی مدارس و فراهم کردن محیطی سالم به منظور یادگیری هرچه بهتر دانش‌آموزان مؤثر باشد. از نظر «دشتی» و «آذربایجانی» (۱۳۹۱)، روش‌های تدریس فعال و مشارکتی دانش‌آموزان را به فراگرفتن مشتاق‌تر و کلاس را پرجاذبه‌تر می‌کند. «حبیبی‌پور» و همکاران (۱۳۸۶)، نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که موسیقی ملایم، تأثیر مثبتی بر کاهش پرخاش‌گری فیزیکی، پرخاش‌گری کلامی و در کل خشم دانش‌آموزان دارد. آموزش مهارت‌های زندگی نیز عامل دیگری است که در پژوهش «عاشوری» و همکاران (۱۳۹۴)؛ اشاره شده است که بر سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان تأثیر مثبتی دارد. نتایج حاصل از پژوهش چیا و همکاران (۲۰۲۰)، نیز نشان داده است که مسئولیت اجتماعی و نشاط اجتماعی ارتباط نزدیکی با هم دارند. از نظر «ایتو» و همکاران (۲۰۱۹)، نیز ورزش و شادی مناسب امکان فعالیت جسمی و

بدنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند و منجر به شور و نشاط آن‌ها می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود، روابط انسانی و فضای عاطفی مدارس بهبود پیدا کند و از رنگ‌های شاد و مناسب در منازل و مدارس استفاده شود. از روش‌های فعال و نوین در مدارس برای تدریس استفاده شود؛ روابط اجتماعی مناسب به دانش‌آموزان در کنار درس آموزش داده شود؛ سازگاری با مشکلات و تغییرات در مدارس و در خانواده برای دانش‌آموزان آموزش داده شود. اولیاء با مدرسه و معلمان با دانش‌آموزان همکاری آگاهانه و مشارکت همه‌جانبه‌ای داشته باشند؛ مسابقات و جشنواره‌های مختلف و فعالیت‌هایی مانند: ورزش، نقاشی، جشن‌ها، اردوها، حل مسأله، بازی و... به صورت گروهی در مدارس برای ایجاد و بهبود نشاط اجتماعی دانش‌آموزان برگزار شود.

براساس نتایج این پژوهش، نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان در وضعیت موجود و مطلوب آن می‌تواند پیامدهای محسوس جسمانی و ظاهری هم‌چون: ارتقاء سلامت و تندرستی و ارتقای بهداشت خانواده، پیامدهای محسوس روحی و روانی مانند: پذیرش اجتماعی و ارتقای سلامت روحی، پیامدهای محسوس رفتاری هم‌چون: افزایش کارایی و بهره‌وری، شکوفایی اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی را داشته باشد و منجر به بهبود کیفیت زندگی هم‌چون: رضایت فردی و رضایت اجتماعی شود. این قسمت از یافته‌ها با نتایج پژوهش «طاهریان» و همکاران (۱۳۹۳) و «آنلی» و «کارسلی»<sup>۳۹</sup> (۲۰۱۰)، «بوهم» و «لیوبومیرسکای»<sup>۴۰</sup> (۲۰۰۷)، حیدری ساریان و یاری حصار (۱۳۹۶)، «یعقوبیان»<sup>۴۱</sup> و همکاران (۲۰۱۳)، «شریف‌زاده» و همکاران (۱۳۹۶)، هم‌سو می‌باشد. افراد شاد از نظر ذهنی و فیزیکی نسبت به دیگران عملکرد بهتری دارند (طاهریان و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۰) و احساس نشاط و شادابی در زندگی علاوه بر این‌که انرژی حرکت به سمت هدف را به انسان می‌دهد، از بروز احساس پوچی جلوگیری می‌کند و احساسات منفی مثل: افسردگی، اضطراب، ترس، خشم، نفرت و غم را از بین می‌برد (آنلی و کارسلی، ۲۰۱۰: ۷۲۶). افراد شاد مهارت‌های ارتباطی بین شخصی بالاتری دارند (بوهم و لیوبومیرسکای، ۲۰۰۷: ۱۰۲)، زندگی برای آن‌ها خوشایند است و اشتیاق برای پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی نیز دارند (حیدری ساریان و یاری حصار، ۱۳۹۶: ۴۲). شادی و نشاط یکی از عوامل بسیار مؤثر در توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است و موجب کاهش نابسامانی خانوادگی، طلاق، افزایش میل و رغبت تحصیلی، دل به کار دادن و افزایش تولید است (یعقوبیان و همکاران، ۲۰۱۳: ۶۹). به طور کلی، نشاط اجتماعی افراد می‌تواند زمینه ورود جوامع به فرآیندهای توسعه‌یافتگی را فراهم نماید و جوامع را در این مسیر موفق کند (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۷)؛ بنابراین، با توجه به تأثیرات بسیار مثبت نشاط اجتماعی، سلامت روانی

و رضایت از زندگی بر ویژگی‌های جسمانی و ظاهری، روحی و روانی، رفتاری و بهبود کیفیت زندگی دانش‌آموزان، این ضرورت احساس می‌شود که باید توجه بیشتری به این موضوع، به خصوص در بین دانش‌آموزان شود و باید از طریق روش‌ها و ترفندهای مختلف میزان نشاط اجتماعی آن‌ها را بالا برد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

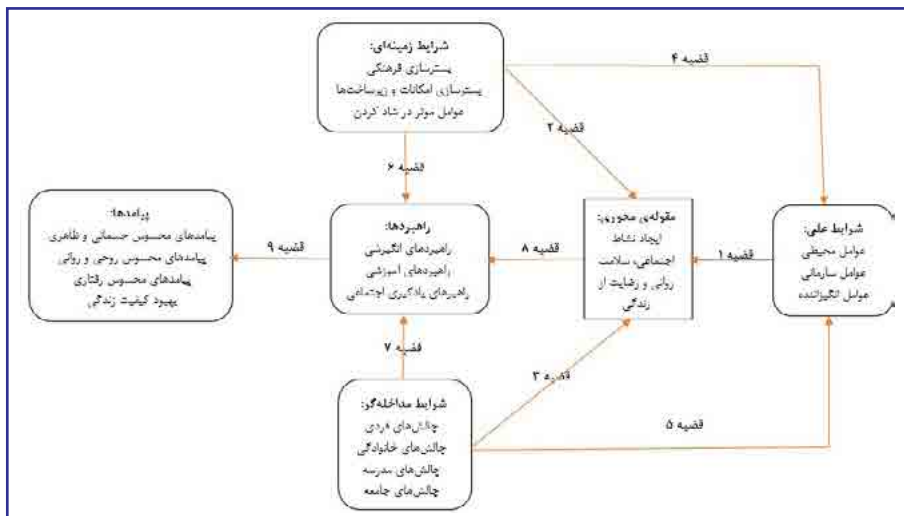
بر پایه مؤلفه‌های مدل پارادایمی که شرح داده شد، می‌توان قضایای زیر را مطرح کرد (شکل ۲).

**قضیه ۱:** عوامل محیطی، عوامل سازمانی، و عوامل انگیزاننده، شرایط علی برای ایجاد نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان هستند.

**قضیه ۲:** عوامل مرتبط با بسترسازی فرهنگی، بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها، و عوامل مؤثر در شاد کردن، شرایط زمینه‌ای و بسترساز برای ایجاد نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان هستند.

**قضیه ۳:** عوامل مرتبط با چالش‌های فردی، خانوادگی، مدرسه و جامعه، شرایط مداخله‌گر برای ایجاد نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان هستند.

**قضیه ۴:** برخی از شرایط زمینه‌ای مانند: بسترسازی فرهنگی، بسترسازی امکانات و



شکل ۲. گزاره‌های حکمی یا قضایای پژوهش (نگارندگان، ۱۳۹۹).

زیرساخت‌ها، و عوامل مؤثر در شاد کردن، در ایجاد شرایط علی مؤثر در نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان نقش دارند.

**قضیه ۵:** برخی از شرایط مداخله‌گر مانند: چالش‌های فردی، چالش‌های خانوادگی، چالش‌های مدرسه و چالش‌های جامعه، در ایجاد شرایط علی مؤثر در نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان نقش دارند.

**قضیه ۶:** به‌کارگیری راهبردهای لازم برای رسیدن به وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان با عوامل زمینه‌ای (بسترسازی فرهنگی، بسترسازی امکانات و زیرساخت‌ها، و عوامل مؤثر در شاد کردن) در ارتباط هستند.

**قضیه ۷:** به‌کارگیری راهبردهای لازم برای رسیدن به وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان با عوامل مداخله‌گر (چالش‌های فردی، چالش‌های خانوادگی، چالش‌های مدرسه و چالش‌های جامعه) در ارتباط هستند.

**قضیه ۸:** اقدامات در حوزه‌های مختلف (راهبردهای انگیزشی، راهبردهای آموزشی و راهبردهای یادگیری اجتماعی) از راهبردهای موردنظر برای رسیدن به وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان هستند.

**قضیه ۹:** بهره‌گیری از نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان، پیامدهای محسوس جسمانی و ظاهری، پیامدهای محسوس روحی و روانی، پیامدهای محسوس رفتاری، و بهبود کیفیت زندگی را به دنبال خواهد داشت.

چنان‌چه در شکل ۲ مشاهده می‌شود، نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان با عوامل علی، عوامل زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر مختلفی روبه‌رو است؛ اگرچه این عوامل به‌طور مستقیم بر روی وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان اثر می‌گذارند (قضیه ۱، ۲ و ۳)؛ به نظر می‌رسد که عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر، علاوه بر این به خاطر تأثیرگذاری بر عوامل علی (قضیه ۴ و ۵) اهمیت دوچندانی داشته باشد. به عبارت دیگر، رسیدن به وضعیت مطلوب نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان، بیش از هر چیز نیازمند رفع موانع



زمینه‌ای و مداخله‌گر است تا بدین ترتیب نقش عوامل علی که تقریباً در حوزه‌هایی مشابه با موانع زمینه‌ای و مداخله‌گر شناسایی شده‌اند، کم‌رنگ‌تر شود. رفع این عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر نیازمند به‌کارگیری راهبردهای انگیزشی، راهبردهای آموزشی و راهبردهای یادگیری اجتماعی است که با این شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و وضعیت موجود منطبق باشد (قضیه ۶، ۷ و ۸) تا بتواند به بهبود شرایط موجود کمک کند. در نهایت به‌کارگیری این راهبردها که برای نشاط اجتماعی، سلامت روانی و رضایت از زندگی دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان سمنان اتخاذ می‌شود، می‌تواند پیامدهایی را برای گروه‌های ذی‌نفع به‌دنبال داشته باشد (قضیه ۹).

### سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از طرح استانی به شماره قرارداد ۲۱۱/۰۱/۳۴۳، (کارفرما: اداره کل ورزش و جوانان استان سمنان. مجری طرح: دانشگاه صنعتی شاهرود)، مصوب در شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان سمنان است. نویسندگان این مقاله از کارفرما برای حمایت مالی از انجام این پژوهش قدردانی می‌نمایند. بدین وسیله، نویسندگان از تمامی صاحب‌نظران و متخصصانی که در انجام این پژوهش همکاری داشتند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آورند.

### پی‌نوشت

1. Diener and Suh
2. Reuters
3. Bazarro-Gomez
4. Mahmoudi
5. Sheng and Zhu
6. Ziapour
7. Guven and Sorensen
8. Ito
9. Sharma and Malhotra
10. Lombas
11. Bruffaerts
12. Uysal
13. Salama-Younes
14. Oishi
15. Norman Brad Burn
16. David Caplovitz
17. Basu & Thomas
18. Tanner-Smith
19. Chang
20. Sharma and Malhotra
21. World health organization
22. Oswalt

23. McManus & Gunnell
24. Peltz
25. Cvetkovski
26. Williams
27. Cacioppo
28. Lardier
29. Kim
30. Chia
31. Pollner
32. Swinyard
33. Peir'o
34. Kioslosky
35. Zhang
36. Oladipo
37. Zimmerman & Katon
38. Lykken
39. Anli & Karsli
40. Boehm & Lyubomirsky
41. Yaghoobian

## کتابنامه

- ارجمندسیاه پوش، اسحق؛ رضاپور، داریوش؛ و حسن پورافرینه، خدیجه، (۱۳۹۷). «بررسی میزان نشاط اجتماعی نوجوانان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی رحمته الله علیه شهر پلدختر و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن». فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، شماره ۱۳ (۲)، صص: ۱۶۲-۱۴۷.
- افشانی، سیدعلیرضا، (۱۳۹۲). «بررسی میزان نشاط اجتماعی در بین جوانان یزدی و عوامل مرتبط با آن». مجله تحلیل اجتماعی، شماره ۶۹ (۴)، صص: ۲۷-۱.
- اقدسی، محمدتقی؛ محمدزاده، حسن؛ و قوامی، اکبر، (۱۳۹۵). «ارتباط بین شور و اشتیاق به فعالیت بدنی و رضایت از زندگی دانش آموزان پسر: رویکرد دوگانه اشتیاق». دوفصلنامه پژوهش در مدیریت ورزشی و رفتار حرکتی، شماره ۶ (۱۴)، صص: ۶۶-۵۴.
- امیرظاهری، امیرمسعود؛ و فخاریان، منا، (۱۳۹۵). «نقش سرمایه اجتماعی در شادی جوانان، مورد مطالعه: دانشجویان دانشکده روان شناسی و علوم اجتماعی تهران مرکز». مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۹ (۳۳)، صص: ۲۴-۷.
- ایزدی، صمد؛ هاشمی، سهیلا؛ و برزمینی، لیلا، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر در شادابی مدارس از دیدگاه دانش آموزان و اولیای مدرسه: با تأکید بر توسعه فرهنگی». فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، شماره ۱ (۱)، صص: ۱۱۸-۹۰.
- پرینچی، معصومه؛ دلاور، علی؛ فرخی، نورعلی، (۱۳۹۸). «نقش سلامت روان در رفتارهای خلاقانه دانش آموزان شهر تهران». نشریه ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، شماره ۸ (۴)، صص: ۱۷۰-۱۵۳.

- جاودان سیرت، توران؛ و ماردپور، علیرضا، (۱۳۹۷). «بررسی رابطه ادراک از ابعاد الگوهای ارتباطی خانواده و هوش اخلاقی با نشاط اجتماعی در دانش‌آموزان دبیرستانی». مجله پژوهش سلامت، شماره ۴ (۱)، صص: ۸-۱.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ و ترکان، رحمت‌اله، (۱۳۹۴). «بررسی میزان و عوامل فرهنگی اجتماعی مرتبط با نشاط اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه یزد)». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، شماره ۵ (۱۶)، صص: ۸۶-۵۹.
- حبیبی‌پور، مجید؛ حبیبی‌پور، حمید؛ حبیبی‌پور، مریم؛ و رجایی، علیرضا، (۱۳۸۶). «تأثیر موسیقی غیرکلامی ایرانی بر کاهش پرخاشگری دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی». فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۳ (۱۰)، صص: ۴۵-۵۰.
- حیدری‌ساریان، وکیل؛ و یاری‌حصار، ارسطو، (۱۳۹۶). «عوامل مؤثر در بهبود نشاط اجتماعی از دیدگاه روستاییان، مطالعه موردی: شهرستان اردبیل». فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۷ (۲۵)، صص: ۵۴-۴۱.
- دستورانی، محمد؛ (۱۳۹۷). «گزارش مدیر کل آموزش و پرورش استان سمنان». خبرگزاری شبستان، ۱۸/۰۶/۱۳۹۷، کد خبر: ۷۲۶۷۰.
- دشتی، مرتضی؛ آذربایجانی، محمدعلی، (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر بر شادابی و نشاط دانش‌آموزان از نظر دانش‌آموزان دبیرستان‌های استان ایلام». مجله مدیریت و رفتار سازمانی در ورزش، شماره ۱ (۲)، صص: ۶۰-۵۱.
- رضادوست، کریم؛ فاضلی، عبدالله؛ و مقتدایی، فاطمه، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان نشاط در استان خوزستان». فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، شماره ۸ (۴)، صص: ۴۶-۲۹.
- زارعی‌توپخانه، محمد؛ مرادیانی، سیده‌خدیدجه؛ چراغیان، حدیث؛ و جان‌بزرگی، مسعود، (۱۳۹۸). «مقایسه رضایت از زندگی، امید و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان مرتبط و غیرمرتبط با جنس مخالف». روان‌شناسی و دین، شماره ۱۲ (۳)، شماره: ۸۴-۷۳.
- زکی، محمدعلی، (۱۳۸۶). «اعتباریابی مقیاس چندبعدی رضایت از زندگی دانش‌آموزان». مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، شماره ۱۳ (۱)، شماره: ۴۹-۵۷.
- سجادیان، ناهید؛ نعمتی، مرتضی؛ و دامن‌باغ، صفیه، (۱۳۹۹). «شناسایی و اولیت‌بندی عوامل مؤثر بر نشاط شهری در اهواز». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱ (۹)، پیاپی ۲۸، صص: ۱۱۲-۷۹.
- سلطانی‌زاده، محمد؛ و خسروی، ژیلدا، (۱۳۹۲). «پیش‌بینی رضایت از زندگی

- براساس هوش هیجانی و نشانه‌های روانی در دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه». فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، شماره ۴ (۴)، صص: ۱۷۹-۱۶۳.
- شریف‌زاده، حکیمه‌السادات؛ میرمحمدتبار، سیداحمد؛ و عدلی‌پور، صمد، (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی در ایران، فراتحلیلی از تحقیقات موجود». راهبرد فرهنگ، شماره ۴۰، صص: ۱۵۹-۱۸۰.
- طاهریان، حسین؛ فیض، داود؛ و حیدرخانی، زهرا، (۱۳۹۳). «عوامل مدیریتی و سازمانی مؤثر بر شادی و نشاط در دانشگاه‌ها و تأثیر آن‌ها بر تولید علم». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۷۲، صص: ۹۹-۱۱۶.
- عاشوری، جمال؛ جلیل‌آبکنار، سیده‌سمیه؛ و عاشوری، محمد، (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر آموزش شناختی رفتاری بر سلامت روان دانش‌آموزان با اختلال یادگیری شهرستان‌های تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱». مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام، شماره ۲۳ (۳)، صص: ۱۱-۱.
- عنبری، موسی؛ و حقی، سمیه، (۱۳۹۳). «بررسی عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر نشاط اجتماعی زنان، مورد مطالعه: زنان مناطق شهری و روستایی شهرستان دلجان». جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲۵ (۵۳)، صص: ۲۶-۱.
- غفاری، غلامرضا؛ و شیرعلی، ابراهیم، (۱۳۹۵). «بررسی وضعیت نشاط اجتماعی در بین شهروندان و رابطه آن با احساس امنیت اجتماعی (نمونه موردی: جوانان ۲۹-۱۸ ساله شهر تهران)». فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۴۵، صص: ۳۳-۵۷.
- فضل‌الهی، سیف‌اله؛ جهانگیراصفهانی، نرگس؛ و حق‌گویان، زلفا، (۱۳۸۹). «سنجش میزان و عوامل مؤثر بر شادی دانشجویان پردیس قم دانشگاه تهران». روان‌شناسی و دین، شماره ۳ (۴)، صص: ۸۹-۱۰۸.
- کلانتری، عبدالحسین؛ حسینی‌زاده‌آرانی، سیدسعید؛ سخایی، ایوب؛ و امامعلیزاده، حسین، (۱۳۹۴). «انزوا و سلامت: بررسی ارتباط میان انزوای اجتماعی و سلامت روان شهروندان +۱۸ سال تهرانی با عطف توجه به نقش میانجیگرانه حمایت اجتماعی». دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۴ (۶)، صص: ۸۹-۱۱۶.
- محمدی، علی؛ سحاقی، حکیم، (۱۳۹۷). «نقش ارتقای سطح امید، مشارکت و نشاط اجتماعی با تمرکز بر جامعه نخبگان کشور در پیشگیری از اعتیاد». فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، شماره ۵ (۱۷)، صص: ۵۷-۹۴.
- مدبر، سیف‌اله؛ صدری‌دمیرچی، اسماعیل؛ و محمدی، نسیم، (۱۳۹۷). «پیش‌بینی سلامت روان دانش‌آموزان براساس باورهای دینی، خودکارآمدی تحصیلی و

- رشد اخلاقی». نشریه روان‌شناسی مدرسه، شماره ۷ (۴)، صص: ۱۵۴-۱۴۰.
- میرزائی، حسین؛ میرزائی، مجتبی؛ و فتحی، لاله. (۱۳۹۷). «بررسی ارتباط بین ابعاد دینداری و سرمایه روان‌شناختی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تبریز)». دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، شماره ۷ (۱۲)، صص: ۲۱-۱.
- نبوی، عبدالحسین؛ رضادوست، کریم؛ و صالحی، نجمه. (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و روانی بر احساس نشاط (مورد مطالعه: دانش‌آموزان ۱۶ تا ۱۸ ساله شهر اهواز)». جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲۶ (۵۹)، صص: ۲۲-۱.
- نیستانی، فریبا؛ اسماعیلی‌شاد، بهرنگ؛ و سلیمانپورعمران، محبوبه. (۱۳۹۶). «مطالعه نظری پیرامون مؤلفه‌های ساختاری و محتوایی مدارس با نشاط». پویا در آموزش علوم انسانی. شماره ۲ (۸)، صص: ۱۸-۱.
- نیکنام، کریم؛ غباری‌بناب، باقر؛ و حسن‌زاده، سعید. (۱۳۹۶). «اثر بخشی آموزش حل مسأله خلاقانه بر رضایت از زندگی و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پسر تیزهوش». نشریه توانمندسازی کودکان استثنایی، شماره ۸ (۴)، صص: ۱۱۹-۱۰۵.
- نیکنام، کریم؛ غباری‌بناب، باقر؛ و حسن‌زاده، سعید. (۱۳۹۸). «تأثیر آموزش حل مسأله خلاقانه بر خلاقیت و رضایت از زندگی دانش‌آموزان پسر تیزهوش». فصلنامه سلامت روان کودک، شماره ۶ (۲)، صص: ۲۱۷-۲۰۶.
- هزارجریبی، جعفر؛ و آستین‌فشان، پروانه. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی (با تأکید بر استان تهران)». جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲۰ (۳۳)، صص: ۱۴۶-۱۱۹.
- ولی‌پور، احمد؛ بالویی‌جامخانه، عزت‌الله؛ و سقایی، سحر. (۱۳۹۲). «بررسی و مقایسه تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر میزان رضایت از زندگی دانش‌آموزان». فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، شماره ۴ (۴)، صص: ۵۶-۳۹.

- Anli, I. & Karsli, T. A., (2010). "Perceived parenting style, depression and anxiety in a Turkish late adolescent population". *Innovation and creativity in Education*, No. 2(2), Pp: 724– 727.

- Basu, R. & Thomas, M. D., (2019). "What Makes College Students Happy? A Day Reconstruction Study". In: *Perspectives on Happiness* (Pp: 29-40), Brill Rodopi.

- Bazurto-Gomez, N.; Torres, J. C.; Gutierrez, R.; Chamorro, M.; Bulger, C., Hernandez, T. & Guerra-Gomez, J. A., (2018). "An Information

Visualization Application Case to Understand the World Happiness Report”. In: *Iberoamerican Workshop on Human-Computer Interaction*, Pp: 44-56.

- Boehm, K. J. & Lyubomirsky, S., (2007). “Does happiness promote career success?”. *Journal of Career Assessment*, No. 16(1), Pp: 101-116.

- Bruffaerts R.; Mortier P.; Kiekens, G.; Auerbach. R. P.; Cuijpers, P.; Demyttenaere, K.; Green, J. G.; Nock, M. K. & Kessler, R. C., (2018). “Mental health problems in college freshmen: Prevalence and academic functioning”. *J Affect Disord*, No. 1 (225), Pp: 97-103.

- Cacioppo, M.; Pace, U. & Zappulla, C., (2013). “Parental Psychological Control, Quality of Family Context and Life Satisfaction among Italian Adolescents”. *Child Indicators Research*. No. 6(1), Pp: 179-91.

- Chang, W. C., (2009). “Social capital and subjective happiness in Taiwan”. *International Journal of Social Economics*, No. 36(8), Pp: 844-868.

- Chia, A.; Kern, M. L. & Neville, B. A., (2020). *CSR for Happiness: Corporate determinants of societal happiness as social responsibility*. Business Ethics: A European Review.

- Cvetkovski, S.; Jorm, A. F. & Mackinnon, A. J., (2019). “An analysis of the mental health trajectories of university students compared to their community peers using a national longitudinal survey”. *Studies in Higher Education*, No. 44(1), Pp: 185-200.

- Guven, C. & Sørensen, B. E., (2012). “Subjective well-being: Keeping up with the perception of the Joneses”. *Social Indicators Research*, No. 109(3), Pp: 439-469.

- Ito, E.; Walker, G. J.; Mitas, O. & Liu, H., (2019). “Cultural similarities and differences in the relationship between types of leisure activity and happiness in Canadian, Chinese, and Japanese university students”. *World Leisure Journal*, No. 61(1), Pp: 30-42.

- Kim, Y.; Kim, B.; Hwang, H. S. & Lee, D., (2020). “Social media and life satisfaction among college students: A moderated mediation model of SNS communication network heterogeneity and social self-efficacy on satisfaction with campus life”. *The Social science journal*, No. 57(1), Pp: 85-100.

- Kioslosky, J. L., (2002). *Happiness, How are environ-ment effects our well-being and performance?*. 03/05/1383, from <http://www.Clearing house Mwsc.edu. Manuscripts /292 asps>.

- Lardier Jr, D. T.; Lee, C. Y. S.; Rodas, J. M.; Garcia-Reid, P. & Reid, R. J., (2020). "The Effect of Perceived College-Related Stress on Depression, Life Satisfaction, and School Satisfaction: The Coping Strategies of Hispanic College Students From a Hispanic Serving Institution". *Education and Urban Society*, 0013124519896845.

- Lombas, A. S.; Jiménez, T. I.; Arguís-Rey, R.; Hernández-Paniello, S.; Valdivia-Salas, S. & Martín-Albo, J., (2019). "Impact of the Happy Classrooms Programme on Psychological Well-being, School Aggression, and Classroom Climate". *Mindfulness*, Pp: 1-19.

- Lykken, D., (1999). *Happiness: What Studies on twins show us about nature and happiness set point*. New York, NY: Golden Books.

- Mahmoudi, A.; Mahmoudi, F.; Shamsaei, M.; Raesi Shahraki, H. & Kakaei, H., (2019). "Determination of the Level of Happiness among Students of Shiraz University of Medical Sciences, Iran". *Journal of Research in Medical and Dental Science*, No. 7(2), Pp: 52-56.

- McManus, S. & Gunnell, D., (2020). "Trends in mental health, non-suicidal self-harm and suicide attempts in 16–24-year old students and non-students in England, 2000–2014". *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, No. 55(1), Pp: 125-128.

- Oishi, S.; Graham, J.; Kesebir, S. & Galinha, I. C., (2013). "Concepts of happiness across time and cultures". *Personality and social psychology bulletin*, No. 39(5), Pp: 559-577.

- Oladipo, S. E.; Olapegba, P. O. & Ogunronbo, S., (2012). *Impact of Social Support and Family Status on Adolescents Satisfaction with Life*. Pper presented at the Intenational Conference of Psychologists. South Africa. July 23-27.

- Oswalt, S. B.; Lederer, A. M.; Chestnut-Steich, K.; Day, C.; Halbritter, A. & Ortiz, D., (2020). "Trends in college students' mental health diagnoses

and utilization of services, 2009–2015”. *Journal of American College Health*, No. 68(1), Pp: 41-51.

- Peir’o, P., (2006). “Happiness, satisfaction and socio-economic conditions: Some international evidence”. *The Journal of Socio- Economics*. No. 35, Pp: 348–365.

- Peltz, J. S.; Bodenlos, J. S.; Kingery, J. N. & Rogge, R. D., (2020). “The role of financial strain in college students’ work hours, sleep, and mental health”. *Journal of American College Health*, No. 69(6) Pp: 1-8.

- Pollner, M., (1989). “Divine Relations, Social Relations and well-being”. *Journal of Health and Social Behavior*; No. (30), Pp: 92-104.

- Salama-Younes, M., (2011). “Positive mental health, subjective vitality and satisfaction with life for French physical education students”. *World Journal of Sport Sciences*, No. 4(2), Pp: 90-97.

- Sharma, A. & Malhotra, D., (2010). “Social-psychological correlates of happiness in adolescents”. *European Journal of Social Sciences*, No. 12(4), Pp: 651-61.

- Sheng, Y. & Zhu, C., (2019). “Research on the Influencing Factors and Improving Path of Contemporary College Students' Happiness”. In: *3<sup>rd</sup> International Conference on Culture, Education and Economic Development of Modern Society (ICCESE 2019)*. Atlantis Press.

- Swinyard, W.; Kau, A. & Phua, H., (2001). “Happiness, Materialism and Religion Experience in the USA and Singapore”. *Journal of Happiness studies*, Pp: (2), Pp: 13-32.

- Tanner-Smith, E. E.; Finch, A. J.; Hennessy, E. A. & Moberg, D. P., (2019). “Effects of recovery high school attendance on students’ mental health symptoms”. *International Journal of Mental Health and Addiction*, No. 17(2), Pp: 181-190.

- Uysal, R.; Satici, S. A.; Satici, B. & Akin, A., (2014). “Subjective vitality as mediator and moderator of the relationship between life satisfaction and subjective happiness”. *Educational Sciences: Theory and Practice*, No. 14(2), Pp: 489-497.



- Williams, A., (2010). "Spiritual therapeutic landscapes and healing: A case study of St. Anne de Beaupre, Quebec, Canada". *Social Science & Medicine*. No. 70(10), Pp: 1633-1640.
- World health organization. (2001). *The world health report*. Health system: Geneva.
- Yaghoubian, F.; Kajbafm, M. & Ghamarani A., (2013). "Effectiveness of group training on knowledge and practice of religious duties and its relationship with students' happiness". *J Nurs Educ*, No. 2(3), Pp: 68-77.
- Zhang, X.; Yeung, T. S.; Yang, Y.; Chandra, R. M., Dana Wang, L.; Sukhmani, K.; Bal, S. K. & Zhu, Y., (2019). "Cross-cultural approaches to mental health challenges among students". *The Massachusetts General Hospital Guide to Depression*, 10.1007/978-3-319-97241-1\_6.
- Ziapour, A.; Khatony, A.; Jafari, F. & Kianipour, N., (2018). "Correlation of Personality Traits with Happiness among University Students". *Journal of Clinical & Diagnostic Research*. No. 12(4), Pp: 26-29.
- Zimmerman, F. J. & Katon, W., (2005). "Socioeconomic status, depression disparities, and financial strain: what lies behind the income-depression relationship?". *Health Economic. Chi Chester*, No. 14(12), Pp: 1197.

## سرمایه و معنا: مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی (مورد مطالعه: کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس)

عبدالرضا نواح<sup>۱</sup>، معصومه باقری<sup>۲</sup>، علی بوداقلی<sup>۳</sup>، قاسم عیسی منش<sup>۴</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23634.1923

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۴۱-۲۰۹

### چکیده

پژوهش حاضر، به بررسی تأثیر یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی، یعنی سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی در بین کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس در سال ۱۳۹۹ می‌پردازد. جامعه آماری این تحقیق ۵۷۴ نفر بود که از طریق فرمول کوکران تعداد ۲۳۰ نفر به عنوان نمونه آماری به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌های این پژوهش به روش پیمایشی و از طریق پرسش‌نامه کتبی (۱۹۵ نفر) و الکترونیکی (۳۵ نفر) جمع‌آوری گردید. در چارچوب نظری تحقیق از نظریه‌های ویکتور فرانکل، اروین یالوم، جان کاتینگهام و هم‌چنین در تبیین برخی روابط معنادار بین متغیرها از نظریه‌های شکاف ساختاری برت، سرمایه اجتماعی و فرهنگی پیر بوردیو و سرمایه اجتماعی پاتنام استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات از طریق آزمون‌های t، تحلیل واریانس، هم‌بستگی و رگرسیون چند متغیره و با استفاده از نرم‌افزار SPSS (نسخه ۲۴) به انجام رسید. نتایج این پژوهش نشان داد که سه مؤلفه درون‌گروهی سرمایه اجتماعی با معناداری زندگی هم‌بستگی معنادار دارند و شدت این هم‌بستگی به ترتیب متوسط، ضعیف و ضعیف می‌باشد. بین دو مؤلفه برون‌گروهی سرمایه اجتماعی با معناداری زندگی هم‌بستگی مشاهده نگردید. تحلیل‌های رگرسیون چند متغیره به روش‌های گام‌به‌گام و پس‌رونده هم‌نشان داد که وزن متغیرهای مشارکت و همکاری اجتماعی و علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت قابل اغماض بوده و در تحلیل‌های رگرسیون حذف می‌شوند که در نهایت و در مجموع ۱۲٪ واریانس متغیر وابسته از طریق دو متغیر اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی تبیین می‌شود.

**کلیدواژه‌گان:** سرمایه اجتماعی، معناداری زندگی، اعتماد اجتماعی، تعلق و هم‌دلی.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۴. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

Email: gh.isamaneh@gmail.com

## ۱. مقدمه

فهم جهان و درک معنای زندگی<sup>۱</sup> آرزویی است که هر انسانی در سر دارد؛ از دوران کودکی و جوانی تا ایام سالمندی و کهنسالی؛ اما این آرزو محدود و مقید به زمان است. از آنجا که زمان تک‌بعدی است و سیری خطی دارد، زندگی ما نیز محدود و متناهی است و از این‌رو، امکان آگاهی ما از معنای زندگی هم محدود به همین زمان متناهی است. ما مایل هستیم که به زندگی خود در طول زمانی محدود معنایی ببخشاییم. پیداست که اگر زمانی نامحدود و حیاتی پایان‌ناپذیر در اختیارمان بود، نیازی نمی‌دیدیم که از همان آغاز برای زیستن و زندگی کردن خود معنایی پیدا کنیم؛ بلکه جست‌وجو و کشف معنای زندگی را همواره و بدون آن‌که به آن آگاهی داشته باشیم، به زمان دیگری موکول می‌کردیم (ناقد، ۱۳۹۵: ۴-۳). پرسش درباره معنای زندگی، پرسشی است که برای همه انسان‌ها و در همه ادوار تاریخی مطرح بوده است و پرسشی مختص به دوران معاصر نمی‌باشد. متخصصان علوم انسانی دهه‌هاست بر این باورند که یافتن معنایی برای زندگی و زندگی معنادار یکی از مهم‌ترین اهداف انسان‌ها در زندگی است (طالب زاده شوشتری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۰). از نظر تاریخی زندگی معنادار یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم در حوزه فلسفه و روان‌شناسی بوده است تلاش برای فهم ماهیت آن، در طول قرن‌ها تداوم داشته است و فلاسفه و روان‌شناسان و روان‌پزشکان بزرگی نظیر: «کیرکگارد»<sup>۲</sup>، «نیچه»<sup>۳</sup>، «کامو»<sup>۴</sup>، «سارتر»<sup>۵</sup>، «فرانکل»<sup>۶</sup>، «مای»<sup>۷</sup>، «یالوم»<sup>۸</sup>، و... به بحث و تفکر درباره آن پرداخته‌اند. اما باوجود تلاش‌های همه‌جانبه این اندیشمندان هنوز مسائل بدون پاسخ زیادی درباره ماهیت آن وجود دارد (نصیری و جوکار، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

یکی از معروف‌ترین تعاریف معناداری زندگی، توسط «ویکتور فرانکل» در سال ۱۹۸۴ م. ارائه شده است. وی معتقد است هنگامی که انسان به فعالیت‌های مورد علاقه‌اش می‌پردازد، یا با دیگران دیدار و ملاقات می‌کند یا به تماشای آثار هنری، ادبی می‌پردازد و یا به دامان طبیعت پناه می‌برد، وجود معنا را در درون خود احساس می‌کند. هم‌چنین هنگامی که احساس می‌کند که وجود و هستی‌اش به یک منبع لایزال پیوند خورده است و به احساسی از وحدت در درون خود رسیده باشد و خود را متکی به چارچوب‌ها و تکیه‌گاه‌های گسترده و قابل اطمینانی چون مذهب و فلسفه‌ای که برای زیستن برگزیده است، می‌بیند؛ معنا را دریافته و آن را احساس می‌کند. بعد از فرانکل، صاحب‌نظران و اندیشمندان دیگری هم معنای زندگی را تعریف کرده و جنبه‌های مختلف آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند (نصیری و جوکار، ۱۳۸۷: ۱۵۹). هم‌چنین بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان یافتن معنای زندگی و زندگی

معنادار است (طالب‌زاده‌شوشتری و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۹). پژوهش‌های متعددی از جمله «نصیری» و «جوکار» (۱۳۸۷)، «شاکری‌نیا» (۱۳۸۹)، نیز بر تأثیر مثبت زندگی معنادار بر سلامت جسمانی و روان‌شناختی صحه گذاشته‌اند. با توجه به اهمیت و آثار عمیق و گسترده معنا در زندگی انسان و تأثیر مثبت آن بر بهزیستی روان‌شناختی این پرسش مطرح می‌شود که چه عواملی زندگی انسان‌ها را معنادار می‌سازند؟ (همان). اما کنکاش در مورد این‌که معناداری زندگی انسان می‌تواند بر ساخت اجتماعی داشته باشد یا این‌که حداقل از عوامل اجتماعی اثرپذیر باشد نگارندگان را بر آن داشت تا با مطرح کردن مفهوم سرمایه اجتماعی که مفهومی بسیار اثرگذار در بین عوامل اجتماعی اثرگذار بر پدیده‌های اجتماعی است بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند. امروزه در کنار سرمایه‌های انسانی، اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی از سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی یاد می‌شود که در بررسی‌های اقتصادی و اجتماعی جوامع مطرح شده است (قنبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۹). سرمایه اجتماعی چیزی نیست که می‌دانید، سرمایه اجتماعی کسی است که می‌شناسید. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی دانش ما نسبت به چیزها نیست؛ بلکه شناخت ما نسبت به افراد است. این جمله کوتاه و مشهور رایج، مفهوم سرمایه اجتماعی را خلاصه می‌کند. این باوری زائیده تجربه است (شجاعی باغینی و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۶). هم‌چنین اقتصاددانان اغلب از چسبی که جامعه را به هم هم‌بسته نگه می‌دارد تحت عنوان «سرمایه اجتماعی» یاد می‌کنند (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۳۸۴). سرمایه اجتماعی منبع‌کنش جمعی است و کیفیت روابط اجتماعی در هر جامعه، ریشه در چگونگی سرمایه اجتماعی آن جامعه دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۳: ۳۸۵). هم‌چنین سرمایه اجتماعی مؤلفه‌ای بسیار مهم، حساس و اثرگذار در تعیین رفتار افراد است (همان).

هرچند، ردپا و ریشه‌های بحث سرمایه اجتماعی را در اندیشه‌های جامعه‌شناسان قرن نوزدهم، یعنی «دورکیم»<sup>۹</sup>، «وبر»<sup>۱۰</sup>، «مارکس»<sup>۱۱</sup> و «زیمل»<sup>۱۲</sup> می‌توان پیدا کرد، اما اولین کسی که این اصطلاح را به کار برد «هانی فان»<sup>۱۳</sup> بود. بعدها «جیمز کلمن»<sup>۱۴</sup> نقش شرکت اجتماعی را در شکل‌گیری فرهنگ و تعلیم و تربیت تشریح کرد. پس از آن، مفهوم سرمایه اجتماعی مدتی از بحث و بررسی‌های محافل علمی به دور بود تا این‌که «جین جاکوب»<sup>۱۵</sup> در اواخر دهه ۶۰ آن را دوباره مطرح ساخت، سپس «لوری»<sup>۱۶</sup> در دهه ۷۰ و کلمن در دهه ۸۰ آن را به تفصیل شرح دادند. هم‌چنین «پیر بوردیو»<sup>۱۷</sup> جامعه‌شناس برجسته فرانسوی و معروف‌ترین جامعه‌شناس فرانسوی بعد از دورکیم نیز تحقیقاتی در این مورد انجام داد. به طور کلی باید گفت پیشرفت جدید مفهوم سرمایه اجتماعی از

سه تألیف کلیدی بوردیو، کلمن و «پاتنام»<sup>۱۸</sup> و تعدادی تألیفات دیگر با همکاری جریان نظریه چندنظمی شکل گرفته است (قنبری و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۰).

اما مطالعات و ارزیابی‌های جهانی و کشوری و منطقه‌ای هم درخصوص سرمایه اجتماعی قابل توجه می‌باشد. براساس نتایج مطالعات مؤسسه «لگاتوم»<sup>۱۹</sup> که از سال ۲۰۰۷ م. مؤلفه سرمایه اجتماعی را نیز در نظرسنجی‌های خود وارد کرده است جایگاه ایران در سال ۲۰۱۰ م. در رتبه ۱۰۳ و در سال ۲۰۱۳ م. در بهترین حالت در رتبه ۵۴ و در سال ۲۰۱۷ م. هم در بین بیست کشور خاورمیانه در رتبه ۱۰ قرار گرفته است. نتایج مطالعات آینده‌پژوهی که از سال ۱۳۹۳ ه.ش. در کشور آغاز شده است نیز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۳ سرمایه اجتماعی دهمین مسأله کشور و در سال ۱۳۹۴ ه.ش. بیست و دومین مسأله از ۱۰۰ مسأله کشور، ولی در عین حال در کنار دو مسأله انتخابات مجلس شورای اسلامی و نزاع سیاسی جریان‌های قدرت در ردیف سه مسأله با بیشترین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری قلمداد شده است. هم‌چنین در سال ۱۳۹۴ سرمایه اجتماعی مسأله پنجم و در سال ۱۳۹۶ ه.ش. ششمین مسأله از صد مسأله کشور و در نهایت در سال ۱۳۹۷ ه.ش. هم مسأله فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی پنجمین مسأله از ده مسأله اصلی کشور ارزیابی شده است. در کنار نگاه جهانی و منطقه‌ای به مسأله سرمایه اجتماعی جامعه ایران، در جدیدترین مطالعه پیرامون شهرستان بندر ماهشهر که در سال ۱۳۹۷ توسط «زیاری» و همکاران انجام شده است این شهر در بخش سرمایه اجتماعی با پنج مؤلفه مشارکت، اعتماد، هم‌بستگی و انسجام اجتماعی، احساس اثرگذاری و حمایت اجتماعی در وضعیت نامطلوبی قرار دارد.

بندر ماهشهر، شهری که مورد مطالعاتی تحقیق، یعنی «شرکت فجر انرژی خلیج فارس» در آن قرار دارد، ازجمله شهرهای مهاجرپذیر و صنعتی استان خوزستان بوده که افراد غیربومی زیادی با گسست از محل زندگی خود جهت اشتغال در صنعت پتروشیمی به این شهر مهاجرت کرده‌اند و این کاهش محسوس سطح روابط اجتماعی در شرایط جدید نسبت به محل سکونت اصلی خود برای آن‌ها مسائلی را به دنبال داشته است که تاکنون در مورد یکی از این مسائل مهم که همانا تأثیر سرمایه اجتماعی این کارکنان بر شاخص‌های مختلف مرتبط با کیفیت زندگی و در قالب زندگی معنادار باشد، پژوهشی صورت نگرفته است. مطالعات منابع مختلف حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی بر طیف وسیعی از متغیرها از جمله سلامت روانی، سلامت اجتماعی، رضایت از زندگی، رضایت از کیفیت زندگی، نابرابری‌های جنسیتی و آسیب‌های اجتماعی زنان، امیدواری، خوش‌بینی، تاب‌آوری، سرمایه روان‌شناختی، احساس امنیت، ارزش‌های مشترک، سرمایه فکری (انسانی، ساختاری و رابطه‌ای) تأثیرگذار است و شدت تأثیرپذیری

آن هم به شدت بالاست، به نحوی که در یک مطالعه جدید که توسط «حمیدی زاده» در سال ۱۳۹۷ انجام شده است، ۹۴ عامل افول این سرمایه مورد توجه قرار گرفته است. خود سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند به عنوان متغیر وابسته از عوامل مهمی تأثیر بپذیرد. ضمن این‌که درباره سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی به طور جداگانه و تأثیرشان بر متغیرهای دیگر، مطالعات مختلفی انجام شده است، ولی مطالعه تأثیر سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم گسترده و پرکاربرد و تأثیرگذار در علوم اجتماعی بر معناداری زندگی ملاحظه نمی‌شود؛ لذا با توجه به اثرگذاری گسترده این دو مفهوم کلیدی، یعنی سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی و نظر به وضعیت نامطلوب سرمایه اجتماعی ایران در ابعاد جهانی، منطقه‌ای، داخلی و شهری (بندر ماهشهر) و هم‌چنین اهمیت پرورش معناداری زندگی که بر طیف وسیعی از شاخص‌های مرتبط با سلامت روان و رضایت از زندگی اثرگذار است. پرورش اساسی مطرح شده در این تحقیق، چنین است:

**پرورش پژوهش:** با موارد ذکر شده، طرح این پرورش اساسی ضروری به نظر می‌رسد که، سرمایه اجتماعی کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس چه تأثیری بر معناداری زندگی آنان دارد؟

## ۲. ادبیات نظری تحقیق

فرانکل، عوامل معنابخش به زندگی را در چهار دسته: ۱- ارزش‌های آفریننده یا خلاق، ۲- ارزش‌های تجربی، ۳- ارزش‌های نگرشی، ۴- معنای غایی معرفی می‌کند. هم‌چنین از دیدگاه وی، این چهار دسته را می‌توان به دو سطح «معنای زمینی» و «معنای غایی یا آسمانی» تقسیم کرد. سطح اول، معنای زمینی که شامل سه دسته ارزش‌های آفریننده، ارزش‌های تجربی و ارزش‌های نگرشی است؛ و سطح دوم، معنای غایی که آسمانی است و در معنویت و دین تجلی می‌یابد (طالب زاده شوشتری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸).

**۱. ارزش‌های آفریننده یا خلاق:** این ارزش‌ها به انجام دادن کاری، مانند: آفریدن اثری ملموس یا اندیشه‌ای ناملموس، یا خدمت کردن به دیگر انسان‌ها برمی‌گردد؛ در اصل این نوع از ارزش‌ها بیشتر با جنبه‌های خلاقانه و اثرگذاری از انسان سر و کار دارد که می‌تواند احساسی از معناداری را در انسان به وجود آورد (همان).

**۲. ارزش‌های تجربی:** در این ارزش‌ها چیزی از جهان دریافت می‌کنیم. به باور فرانکل ارزش‌های تجربی یعنی، تجربه کردن چیزی یا کسی که به شخص معنا و ارزش می‌دهد (همان).

**۳. ارزش‌های نگرشی:** ارزش‌های آفریننده و تجربی با تجربه‌های مثبت انسانی ارتباط دارند، اما در زندگی شرایطی هم‌چون رنج، بیماری و مرگ هست که نه زیبایی

در آن وجود دارد و نه امکان آفرینندگی. در این حالت انسان ممکن است با تجربه‌هایی مواجه شود که در ابتدای امر فاقد معنا و ارزش باشند یا آن‌چنان تاریک به نظر برسند که امکان کشف زیبایی در آن‌ها وجود نداشته باشد. در این شرایط که نه زیبایی وجود دارد و نه امکان آفرینندگی، برای یافتن معنا باید به ارزش‌های نگرشی روی آورد (همان).

**۴. معنای غایی یا آسمانی:** فرانکل معتقد است نوعی معنای زندگی را که گویی آسمانی و الهی است در زندگی انسان‌ها مطرح است که البته این معنای غایی برای همه انسان‌ها یکسان نیست. معنای غایی برای افراد دین‌باور خداوند است و برای مادی‌گرایان، جستجوی علم، حقیقت‌جویی و یا تکامل یافتن است (طالب‌زاده‌شوشتری و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹).

هسته و اساس مکتب معنادرمانی فرانکل، آن است که ریشه همه نابسامانی‌ها و آسیب‌های روانی به این برمی‌گردد که شخص معنایی برای زندگی خود نمی‌یابد و هدفی برای زندگی در سر ندارد. برای درمان همه انواع بیماری‌های روانی، باید به شخص بیمار، القای معنا و هدف کنیم. اگر شخص هدف یافت وضع روانی او بهنجار می‌شود و سراپای وجودش طالب یک چیز می‌شود (قربانی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۷). دیدگاه او این است که وقتی از معنای زندگی پرسش می‌کنیم، گمان می‌شود که انسان از زندگی، معنایی را طلب می‌کند؛ درحالی‌که باید بدانیم زندگی انسان را استنتاج می‌کند و به پاسخ‌و‌ادار می‌کند و انسان مسئول است. فرانکل از این رأی خود به انقلاب کوپرنیکی تعبیر کرده است (قربانی، ۱۳۸۸: ۳۸). از دیدگاه فرانکل، حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی که عنوان رنج به آن می‌دهیم، نیز می‌توان پرسش از معناداری زندگی را پیش کشید (قربانی، ۱۳۸۸: ۴۷).

فرانکل یکی از راه‌های دریافت معنای زندگی را توجه به رنج می‌داند. وقتی انسان با وضعی غیرقابل اجتناب روبه‌رو می‌شود، وقتی با سرنوشتی مواجه می‌گردد که نمی‌شود آن را تغییر داد، فرصتی یافته است که بهترین ارزش خود را نشان دهد و عمیق‌ترین معنای زندگی، یعنی رنج را آشکار سازد؛ زیرا مهم‌تر و بالاتر از همه آن چه اهمیت دارد، موضعی است که ما در برابر رنج برمی‌گزینیم و بینش و طرز تفکری که با آن رنج را می‌پذیریم (همان). فرانکل، داشتن معنایی برای زندگی را به عنوان معیاری برای سنجش سلامت روان فرد می‌داند. افراد سالم همواره برای رسیدن به این معنا تلاش می‌کنند و نسبت به آن مواجهه‌ای فعالانه دارند. در توجیه این مطلب فرانکل اضافه می‌کند که هرچه بیشتر بتوانیم از خویشتن فراتر برویم و خود را در راه چیزی یا کسی ایثار کنیم، انسان‌تر می‌شویم. این معیار نهایی رشد و پرورش شخصیت سالم است. فرانکل، نبودن انگیزه و معناجویی در تعدادی از بیماران را به نداشتن مسئولیت شخصی،

نداشتن آزادی انتخاب و فراتر نرفتن از خویشتن ربط می‌دهد. پذیرش مسئولیت از جمله راه‌کارهایی است که فرانکل از آن به عنوان یک عنصر مهم در معنا دادن به زندگی انسان‌ها از آن یاد می‌کند (کامران و ارشادی، ۱۳۸۸: ۳۷).

«یالوم» همانند «هایدگر»<sup>۲۰</sup> انسان را موجودی پرتاب شده در جهانی بی‌معنا می‌داند: در غیاب نظام‌های از پیش تعیین شده ایمانی و اعتقادی یا معنای نهایی ما ناچاریم که معناهای زندگی خودمان را به‌طور مداوم خلق و بازسازی کنیم و لذا از این نظر معنای زندگی مفهومی سیال دارد (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۲۹). یالوم می‌گوید: برداشت من فرض را بر آن می‌گذارد که زندگی بر حسب تصادف به وجود آمده است و ما موجوداتی فانی هستیم و برای ارائه طرح کلی و یا معنایی برای زندگی نمی‌توانیم بر حمایت کسی جز خودمان متکی باشیم. به عبارت دیگر ما در جهانی فاقد معنا باید مدام در جستجوی معنای زندگی باشیم (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۳۰). اروین یالوم می‌گوید: پروردگار، چنان‌که فرهنگ‌های مختلف وصفش کرده‌اند، نه تنها از راه تجسم حیات جاودان، رنج فانی بودن را بر ما هموار می‌سازد، بلکه هجران هولناک را با ارائه حضور ابدی جبران می‌کند و طرح روشنی از گذران زندگی معنادار به دست می‌دهد (همان). ایده‌ای که یالوم در مورد تأثیر مثبت مرگ‌اندیشی بر معنای زندگی مطرح می‌کند موج‌زدن یا موج‌آفرینی نام دارد. بدین معنا که با موج‌زدن نه تنها از مرگ نمی‌گریزیم، بلکه به‌گونه‌ای زندگی خود را در راستای آن قرار می‌دهیم که معنایش افزایش یابد و به مثابه یک موجی که با حرکت در سطح دریا اثر خود را تا بی‌نهایت ادامه می‌دهد انسان نیز با ایجاد این موج، شعاع تأثیر و اثرگذاری خود را در این جهان بی‌معنا گسترش می‌دهد (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۳۱). به نظر یالوم چارچوب نیرومندی از معنای زندگی در این عبارت نهفته است و هرکس بداند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تکه‌ها و موج‌هایی از او انتشار می‌یابند دچار شادی و شغف می‌شود (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۳۲). فرد با پذیرفتن مسئولیت خاصی و با این هدف که مسئولیتش را درست انجام دهد می‌تواند زندگی خود را با معناتر سازد و هم‌چنین در مقابل اندیشه مرگ مقاوم گردد (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۳۳).

«جان کاتینگهام»<sup>۲۱</sup> فیلسوف معاصر هم در کتاب معنای زندگی اندیشه‌های مهمی در مورد معنای زندگی ارائه داده است که به برخی از مهم‌ترین نکات آن اشاره می‌شود. جست‌وجو برای یافتن معنای زندگی، خواه به‌طور مبهم و خواه به‌طور صریح، همواره تأثیری شگرف بر ما خواهد داشت (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۱۲). روشن است که دین یکی از راه‌هایی است که انسان‌ها از طریق آن معنایی برای زندگی خود یافته‌اند. اما آیا دین تنها راه معنابخشی به زندگی است؟ «آلبرت اینشتین»<sup>۲۲</sup> به صراحت اظهار می‌کرد: یافتن



پاسخی برای پرسش از چیستی معنای زندگی مستلزم متدین بودن است. هم‌چنین نابغه دیگر قرن بیستم، «زیگموند فروید»<sup>۲۳</sup> مصراانه اظهار می‌کرد: ایده معناداری یا بی‌معنایی زندگی به فراز و فرود نظام دینی و اعتقادی بستگی دارد و به نوعی این اندیشمندان جهت‌گیری‌های دینی و اعتقادی را در پاسخ به این پرسش مهم قلمداد می‌کنند (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۲۲). معناداری زندگی چیزی است که می‌توان آن را مفهومی هرمنوتیکی دانست؛ برای این‌که امری برای فاعلی معنا داشته باشد، او باید آن را به نحو خاصی تفسیر یا تعبیر کند (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۳۶). عواملی که توانایی ما را به عنوان انسان در یافتن معنای زندگی محدود و مقید می‌کنند تا حدودی به ساختار عاطفی و تا حدودی به استعدادهای فکری و عقلی ما بستگی دارد (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۴۴). اگر زندگی مجزای از دیگران، کم‌ارزش‌تر از زندگی کاملاً انسانی است، در نتیجه به عنوان انسان، تنها کسی می‌تواند زندگی معنادار داشته باشد که الگوی او از زندگی به معنای خاصی گشوده است و نه فروبسته، یعنی کسی که تمایلات اساسی او به‌گونه‌ای ترکیب شده است که او را از امکان تعامل عاطفی و هم‌دلانه و گفت‌وگوی انتقادی اصیل با دیگر هم‌نوعانش محروم نمی‌کند (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۴۵). در واقع، اگرچه زندگی ما در مقایسه با گسترهٔ ابدیت کاملاً فانی و زودگذر است، با این حال ضرورتی ندارد که این فانی بودن به خودی خود به فقدان معنا منجر شود (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۵۴). زندگی معنادار باید شامل فعالیت‌ها یا برنامه‌های باارزشی باشد که ما را قادر سازند تا به عنوان انسان شکوفا شویم. چنین رشدی نیازمند بسط و گسترش استعدادهای انسانی ما در زمینهٔ احساس و تعقل است؛ چنین رشدی مستلزم رشد و پرورش استعدادهایی است که به ما اجازه می‌دهند تعامل عاطفی هم‌دلانه و گفت‌وگوی عقلانی آزاد با هم‌نوعان خود داشته باشیم (کاتینگهام، ۱۳۹۳: ۸۷).

تئوری «شکاف ساختاری» در سال ۱۹۹۲ م. توسط «بِرت»<sup>۲۴</sup> برای مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی به‌کار برده شد. تأکید تئوری شکاف ساختاری بر رابطهٔ میان فرد و همکاران وی در شبکه و همین‌طور روابط میان همکاران، با هم‌دیگر است. منظور از شکاف در این تئوری، فقدان و عدم ارتباط میان دو فرد در یک شبکه اجتماعی است، که فی‌نفسه مزیتی برای سازمان تلقی می‌شود. مطابق تئوری شکاف ساختاری اگر یک فرد در شبکه اجتماعی خود با همکارانی که با هم در ارتباط نیستند یا حداقل رابطهٔ اندکی با هم دارند، ارتباط برقرار کند، حداکثر بهره را خواهد برد و همان‌طور که از نام این نظریه هم مشخص است با پر کردن شکاف‌های رابطه‌ای بین انسان‌ها، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد و یک پتانسیل بالقوه‌ای از رابطه به‌صورت بالفعل در می‌آید. تقویت شبکه‌های شکاف‌دار، دارای مزایایی است از جمله: ارزیابی سریع و بی‌نظیر

اطلاعات، قدرت چانه‌زنی مضاعف و افزایش قدرت کنترل بر منابع و نتایج (الوانی و سیدنقوی، ۱۳۸۱: ۹-۸).

«بورديو» مفهوم سرمایه اجتماعی را به عنوان جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای می‌داند که حاصل شبکه‌ای مستحکم و بادوام از روابط به نسبت نهادینه شده شناخت متقابل یا به بیان دیگر، با عضویت در یک گروه است. شبکه‌ای که اعضای خود را حمایت و پشتیبانی می‌کند (دادگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۳). وی با تفکیک سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از یکدیگر بیان می‌کند که این سرمایه‌های متنوع همیشه قابل جایگزینی نیستند، اما ترکیب آن‌ها می‌تواند سرمایه جدیدی ایجاد کند. برآیند این چهارنوع سرمایه، گستره کنش‌گری را در حوزه‌های اجتماعی مشخص می‌کند (دادگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۴). بورديو از مفهوم سرمایه اجتماعی برای قشربندی اجتماعی استفاده کرده است. او میزان برخورداري کنش‌گران را از انواع سرمایه معیار دارایی افراد در نظام طبقه‌بندی اجتماعی می‌داند. وی هم‌چنین معتقد است ساختار ذهنی در هر فرد و موقعیتی که تحت عنوان میدان یا زمینه در اجتماع، تحت اختیار اوست، به میزان بهره‌مندی او از انواع چهارگانه سرمایه بستگی دارد (زارعی‌متین و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷). از نظر بورديو، سرمایه اجتماعی در ممالک سرمایه‌داری به عنوان ابزاری برای تثبیت و تقویت جایگاه اقتصادی افراد به‌شمار می‌رود، در این ممالک، سرمایه اقتصادی پایه است و سرمایه اجتماعی و فرهنگی ابزاری برای تحقق آن محسوب می‌شوند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که دیدگاه بورديو در زمینه سرمایه اجتماعی یک دیدگاه ابزاری صرف است. اگر سرمایه اجتماعی نتواند موجب رشد سرمایه اقتصادی شود، کاربردی نخواهد داشت (الوانی و سیدنقوی، ۱۳۸۱: ۵). شناخت فضای اجتماعی به عنوان ساختی سلسله‌مراتبی بر پایه تفاوت‌ها و جایگاهی که در آن منابع توزیع و اعمال متجسد می‌شود، کلید شناخت رویکرد بورديو به مفهوم سرمایه‌هاست (عطار، ۱۳۸۷: ۱۵۸). این سرمایه است که به فرد اجازه می‌دهد بر سرنوشت خود و دیگران نظارت کند (عطار، ۱۳۸۷: ۱۶۱). به نظر او، تولید و بازتولید سرمایه فرآیندی است که به‌گونه‌ای ذاتی با قدرت پیوند دارد. درواقع، برداشت وی از سرمایه به‌گونه‌ای است که او سرمایه و قدرت را کمابیش مترادف و هم‌سنگ با هم می‌داند (همان).

### ۳. پیشینه تحقیق

«شاکری‌نیا» (۱۳۸۹) تحقیقی با عنوان «رابطه سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی با سلامت روان در زنان قربانی همسر آزاری» که در بین ۷۶ زن قربانی خشونت در شهر رشت و با روش توصیفی-مقطعی انجام داده است به این نتیجه رسیده است که بین سرمایه

اجتماعی و معناداری زندگی رابطه معناداری وجود دارد. البته در این پژوهش تأکید بر سرمایه اجتماعی خانواده بوده است و این‌که اگر سرمایه اجتماعی خانواده نتواند تأمین‌کننده معنادهی به زندگی افراد باشد، می‌تواند فرد را دچار اختلالات روان‌شناختی و فکری کند.

«پورا فکاری» و «شکری» (۱۳۹۱) تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر سلامت روانی دانشجویان» در بین ۳۷۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر به روش پیمایشی انجام داده و نشان داده‌اند که بین سرمایه اجتماعی و وضعیت سلامت روانی دانشجویان، رابطه معناداری وجود دارد.

«نعمت‌اللهی» و همکاران (۱۳۹۲) پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی (اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی)» دانشجویان دانشگاه افسری امام علی علیه السلام در بین ۲۵۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه به روش پیمایشی انجام داده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که عواملی چون: تعلقات تاریخی، تعهدات فرهنگی و میزان اعتقاد به دین در میزان هر سه بُعد سرمایه اجتماعی مؤثرند و با افزایش هر یک از این عوامل سه‌گانه، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد.

«عزیزی» و «علی‌زمانی» (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی دیدگاه اروین یالوم، در خصوص ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ‌اندیشی و معنای زندگی» که به روش توصیفی مطرح شده است، تلاش کرده‌اند تا به دیدگاه این روان‌درمانگر معاصر در مورد تأثیر مسأله مرگ‌اندیشی بر مسأله معنای زندگی با توجه به تأثیرات فلسفه اگزیستانسیالیسم بپردازند.

«طالب‌زاده شوشتری» و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «شناسایی معنای زندگی یک مطالعه پدیدارشناسی» در بین ۲۰ نفر از دانشجویان دانشگاه بیرجند به روش نمونه‌گیری داوطلب هدفمند با روشی کیفی و پدیدارشناسانه و با ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام داده‌اند که مشخص شد عواملی از جمله: خانواده، اهداف، معنویت، انسان دوستی، عشق، دوستان و پیوند با طبیعت هفت عامل عمده‌ای هستند که به زندگی دانشجویان معنا می‌دهند که در بین این عوامل، خانواده بنیادی‌ترین نقش را ایفا می‌کند و هم‌چنین این عوامل مطرح شده در نتایج تحقیق در زیرمجموعه عوامل معنابخش مورد نظر ویکتور فرانکل قرار می‌گیرند.

«قنبری» و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان «تحلیل و بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی در مناطق روستایی (نمونه مورد مطالعه: روستاهای شهر کرمانشاه)» در بین ۳۶۸ نفر از افراد بالای ۱۸ سال در روستاهای کرمانشاه با روش کمی و میدانی به انجام رسانده‌اند. نتایج حاکی از آن است که به استثناء آگاهی

اجتماعی بین تمام متغیرهای مستقل تحقیق که شامل دیگر ابعاد سرمایه اجتماعی (اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، تعامل اجتماعی) می‌باشد، با رضایت از کیفیت زندگی به عنوان متغیر وابسته رابطه معنادار مثبت و مستقیم وجود دارد.

«زاده محمدی» و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان «معناداری وقایع زندگی از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی وحدت‌مدار: مبنایی برای طراحی تمرین‌های هنری»، به این نتیجه رسیده‌اند که با بررسی مسأله معناداری وقایع زندگی در قرآن و روان‌شناسی وحدت‌مدار، مفهوم نگرش وحدانی در تجربه و رخداد‌های زندگی استنباط شد که به منظور عینی‌سازی، ملموس کردن و انطباق بهتر با رویدادهای زندگی، سه شاخص شناخت و پذیرش وحدت‌مدار زندگی، پیوستگی کثرت‌های متضاد و معنا بخشیدن به کثرت‌های زندگی به ترتیب از آن استخراج شد و هر یک مبنای طراحی تمرین‌هایی هنری قرار گرفت تا با استفاده از هنر وحدت‌مدار، وقایع زندگی معنادار شوند و با از بین بردن بار منفی برخی وقایع، نقش مثبت آن‌ها در رشد و تعادل زندگی جست‌وجو شوند. «عباسی» و همکاران (۱۳۹۸) پژوهشی تحت عنوان «تحلیل سطوح مفهوم سرمایه اجتماعی به روش فراترکیب و روش تحلیل محتوای قیاسی» در نمونه‌ای از ۷۲ مقاله به روش نمونه‌گیری قضاوتی به انجام رسانده‌اند که نتایج این پژوهش مشخص کرد که سرمایه اجتماعی در سه سطح کلان (جوامع)، سطح میانی (گروه‌ها یا سازمان‌ها) و سطح خرد (عاملان فردی) در ۱۴ مقوله قابل شناسایی است و با سه مقوله اصلی سرمایه رابطه‌ای، ساختاری و شناختی دسته‌بندی می‌شوند که شاخص‌های سرمایه ارتباطی بیشترین تکرار و شاخص‌های سرمایه شناختی دارای کمترین تکرار در ادبیات تحقیق بودند.

«عباسی» و همکاران (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی با عملکرد سازمانی به روش توصیفی-هم‌بستگی و از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری، با روش‌های نمونه‌گیری نوع خوشه‌ای و تصادفی در بین نمونه ۲۵۵ نفری از کارکنان کسب و کارهای کوچک شهر تبریز به انجام رسانده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی رابطه معنادار مثبت وجود دارد. هم‌چنین سرمایه اجتماعی و روان‌شناختی نیز هر دو بر عملکرد سازمانی تأثیر مثبت و معنادار دارند و تأثیر سرمایه اجتماعی معنادارتر و قوی‌تر است. سرمایه روان‌شناختی از طریق سرمایه اجتماعی به طور غیرمستقیم بر عملکرد سازمانی مؤثر است و سرمایه اجتماعی بین سرمایه روان‌شناختی و عملکرد سازمانی نقش میانجی دارد.

«مارک جی. لاندوا»<sup>۲۵</sup> (۲۰۱۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «استفاده از تشبیه برای پیدا کردن معنا در زندگی» به این تئوری اشاره کرده است؛ هدف ویژه او در این پژوهش سازماندهی یافته‌های قبلی و طرح پرسش‌هایی برای تحقیقات آینده و هم‌چنین بحث‌های تئوریک است که دلالت بر معنای معنا دارند.

«مارتلا فرانک»<sup>۲۶</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «بی‌معنایی از طریق رضایت از خودکفایی، رقابت، بی‌رابطگی، نیکی: مقایسه اثر مثبت و رضایت بخشی به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های معنا در زندگی» به چهار عنصر رضایت‌بخش و مؤثر در معناداری زندگی در قالب سه مورد مطالعاتی پرداخته‌اند.

«جرزی تریبینسکی»<sup>۲۷</sup> و همکاران (۲۰۲۰) تحقیقی تحت عنوان «واکنش به شیوع کوئید ۱۹: تأثیر معناداری زندگی، رضایت از زندگی و فرضیه‌های نظم و ثبات جهانی» به روش میدانی با پاسخ باز و به صورت اینترنتی در بین نمونه آماری ۳۱۷ نفری در ورشو (Warsaw) لهستان (Poland) به انجام رسانده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که امیدواری، معناداری زندگی و رضایت از زندگی با اضطراب و استرس‌های مرتبط با بیماری کوئید ۱۹ رابطه معنادار معکوس دارد، یعنی با افزایش معناداری زندگی، رضایت از زندگی و امیدواری، اضطراب ناشی از این بیماری کاهش می‌یابد.

در یک جمع‌بندی از مطالعات تجربی داخلی و خارجی درباره موضوع تحقیق می‌توان جغرافیای تحقیق حاضر را چنین بیان نمود که با توجه به مطالعات انجام شده در پژوهش‌های فوق مشخص می‌شود که سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی متغیرهایی کلیدی در طیف وسیعی از پژوهش‌ها هستند که بررسی رابطه خود آن‌ها به طور کلی و به طور خاص در مورد مطالعاتی شهر بندر ماهشهر و به طور خاص در مورد کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس در بررسی‌های تحقیقاتی مغفول مانده است. تحقیق حاضر علاوه بر پر کردن این خلأ تحقیقاتی، حوزه مطالعه خود را میدان صنعت قرار داده است؛ چراکه تقریباً در هیچ‌کدام از تحقیقاتی که ذکرشان رفت میدان مطالعاتی‌شان حوزه صنعت نبوده است و این تحقیق می‌تواند پژوهشی نو در این زمینه به شمار رود. نکته دیگر آن‌که این جامعه آماری (کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس) در بندر ماهشهر قرار دارد که طبق پژوهش‌های جدید این شهر از سرمایه اجتماعی مطلوبی برخوردار نیست؛ بنابراین توجه به پیامدهای منفی این کاهش سرمایه اجتماعی و اثرگذاری آن بر معناداری زندگی مسأله قابل توجهی است. درنهایت این‌که این تحقیق می‌تواند به علت توجهی که به مقوله مهم و تأثیرگذار معناداری زندگی دارد نتایجی عملی و کاربردی برای کارکنان شاغل در این سازمان صنعتی به همراه داشته باشد و به دلیل این‌که رضایتمندی کارکنان از اهداف ترسیم‌شده در منشور مأموریت‌های

سازمان می‌باشد، می‌تواند یک راهنما برای مدیران این مجموعه برای نیل به تعالی بیشتر سازمان قلمداد شود.

#### ۴. فرضیه‌های تحقیق

هدف تحقیق بررسی تأثیر مؤلفه‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی است که متناسب با همین هدف فرضیه‌های بدون جهت زیر مطرح می‌گردد:

- به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین تعلق و هم‌دلی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین مشارکت و همکاری اجتماعی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین علایق متفاوت و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین سبک زندگی متفاوت و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد.

#### ۵. روش‌شناسی تحقیق

روش مطالعه در این تحقیق از نوع هم‌بستگی است و به صورت پیمایشی انجام می‌شود. لازم به ذکر است که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نسخه ۲۴ نرم‌افزار SPSS<sup>۲۸</sup> استفاده می‌شود. واحد تحلیل این تحقیق که به نوعی برای تحقیق به آن‌ها مراجعه شده است کارکنان شاغل در شرکت فجر انرژی خلیج فارس هستند. کارکنانی که با سه نوع قرارداد رسمی، مدت معین و مدت موقت در این شرکت مشغول به فعالیت در بخش‌های اداری، عملیاتی، خدماتی، پشتیبانی و ستادی می‌باشند. جامعه آماری این تحقیق با جدیدترین اطلاعاتی که از امور اداری و دفتر مطالعات راهبردی شرکت فجر انرژی خلیج فارس اخذ شد ۵۷۴ نفر می‌باشد. طبق فرمول «کوکران» حجم نمونه تحقیق تقریباً ۲۳۰ نفر محاسبه گردید. به دلیل این‌که افراد جامعه مورد بررسی از نظر نوع کار، سوابق کاری، و نوع قرارداد از تشابه و تجانس نسبی برخوردار نبودند، برای نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده گردید؛ به این ترتیب که پس از تعیین تعداد نمونه در هر طبقه قراردادی (رسمی، مدت معین و مدت موقت)، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، افراد موردنظر در هر طبقه تعیین و پرسش‌نامه میان آن‌ها توزیع گردید؛ لذا با توجه به حجم نمونه هر طبقه، از طبقه کارکنان قرارداد رسمی ۱۰۷ نفر، از کارکنان قرارداد مدت معین ۵۳ نفر، و از کارکنان قرارداد مدت موقت ۷۰ نفر جهت نمونه‌گیری انتخاب شدند.

برای روایی پرسش‌نامه‌های این تحقیق که با تغییراتی متناسب با شرایط تحقیق تدوین گردید از روایی صوری استفاده شد و با بررسی‌های اساتید راهنما و مشاور و دیگر صاحب‌نظران روایی صوری آن به تأیید رسید. لازم به ذکر است که در پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی گویه «دوستانی دارم که سبک آرایش آن‌ها با سبک آرایش من تفاوت دارد» به دلیل متناسب نبودن با شرایط جامعه آماری به صلاح دید محقق و با تأیید اساتید صاحب‌نظر از پرسش‌نامه حذف گردید.

با توزیع ۳۰ پرسش‌نامه در بین جامعه آماری، پایایی پرسش‌نامه‌های سرمایه اجتماعی و شاخص معناداری زندگی به روش ضریب «آلفای کرونباخ» برای مؤلفه‌های این دو متغیر محاسبه گردید. در ادامه کار گردآوری داده‌ها و اطلاعات با توجه به محدودیت‌های تحقیق که بیشتر تحت تأثیر شیوع بیماری کرونا بود ۱۹۵ نفر (۸۵/۷۸٪) از مشارکت‌کنندگان پرسش‌نامه کتبی و ۳۵ نفر (۱۵/۲۲٪) از آن‌ها پرسش‌نامه آنلاین الکترونیکی را تکمیل نمودند که در مجموع ۲۳۰ پرسش‌نامه موردنیاز نمونه آماری تحقیق جمع‌آوری گردید. ضرائب پایایی برای هر دو متغیر سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی به تفکیک ابعاد در جداول ۱ و ۲، نشان داده شده است. با استفاده از آزمون‌های نرم‌افزار SPSS و برآورد ضریب آلفای کرونباخ براساس حذف هر یک از پرسش‌ها، با حذف گویه «در زندگی اهداف و خواسته‌هایی دارم که رسیدن به آن‌ها، سبب می‌شود تا احساس رضایت کنم» مقدار ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه سبک زندگی متفاوت که کمتر از ۰/۷ بود، به ۰/۷۲۴ ارتقاء یافت. هم‌چنین ضریب آلفای کرونباخ بُعد سلبی چارچوب ۰/۶۱۸ و کمتر از ۰/۷ بود که با حذف گویه‌های «واقعاً نمی‌توانم بپذیرم که زندگی‌ام از عمق و معنای زیادی برخوردار نیست»، «توانایی‌های بالقوه‌ای دارم که به صورت طبیعی نمی‌توانم از آن‌ها استفاده نمایم»، «در زندگی چیزهایی وجود دارد که همه انرژی‌ام را به آن اختصاص می‌دهم»، «در زندگی چیزهایی وجود دارد که همه انرژی‌ام را به آن اختصاص می‌دهم» مقدار این ضریب به ۰/۷۷ ارتقاء پیدا کرد. برای عملیاتی کردن متغیر سرمایه اجتماعی که نسبتاً در راستای تعریف نظری این متغیر و با توجه به پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی دو بُعدی پاتنام طرح‌ریزی شده است، سرمایه اجتماعی در دو بخش درون‌گروهی و برون‌گروهی لحاظ شده که بعد درونی آن شامل مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی، تعلق و هم‌دلی و مشارکت و همکاری اجتماعی است؛ و بُعد بیرونی آن نیز شامل مؤلفه‌های علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت می‌باشد. برای عملیاتی کردن متغیر معناداری زندگی نیز از شاخص ارزشمندی زندگی<sup>۲۹</sup> استفاده گردید. این شاخص شامل دو خرده‌مقیاس به نام‌های ۱- چارچوب: ادراک فرد از ساختار و فلسفه زندگی و هم‌چنین رویکرد او برای استنباط معنا در زندگی خود؛ و ۲- رضایت: ادراک

جدول ۱. ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

برون گروهی		درون گروهی			ابعاد
سبک زندگی	علائق	مشارکت و همکاری اجتماعی	تعلق و هم‌دلی	اعتماد اجتماعی	متغیرها
متفاوت	متفاوت	۰/۷۵۷	۰/۷۵۲	۰/۷۷۸	ضریب آلفای کرونباخ
۰/۶۷۶	۰/۸۰۴				

جدول ۲. ضریب آلفای کرونباخ مؤلفه‌های معناداری زندگی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ضریب آلفای کرونباخ	مؤلفه‌ها	ابعاد	متغیرها
۰/۷۵۹	بعد ایجابی	چارچوب	معناداری زندگی
۰/۶۱۸	بعد سلبی		
۰/۸۲۵	بعد ایجابی	رضایت	
۰/۸۱۲	بعد سلبی		

فرد از زندگی کردن براساس چارچوب انتخابی‌اش می‌باشد (نصیری و جوکار، ۱۳۸۷: ۱۶۳). هرکدام از خرده‌مقیاس‌های چارچوب و رضایت شامل ۱۴ گویه می‌باشند که ۷ تا از گویه‌های هر یک از این دو خرده‌مقیاس به صورت مثبت و ۷ مورد دیگر به صورت منفی در پرسش‌نامه مطرح شده‌اند. درنهایت متغیر سرمایه اجتماعی با ۱۷ گویه و متغیر معناداری زندگی با ۲۴ گویه مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

## ۶. یافته‌های تحقیق

### ۶-۱. یافته‌های توصیفی

در بخش توصیفی و اطلاعات جمعیت‌شناختی که شامل ویژگی‌های فردی آزمودنی‌های تحقیق (جنس، سن، سابقه، مدرک تحصیلی، بومی بودن یا نبودن، سمت سازمانی و نوع شغل) می‌باشد، این نتایج حاصل شد که ۹۶/۱٪ (۲۲۱ نفر) از پاسخ‌گویان مرد و ۳/۹٪ (۹ نفر) زن می‌باشند. هم‌چنین توزیع پاسخ‌گویان بر حسب سن، نشان می‌دهد که ۵۳٪ (۱۲۲ نفر) از پاسخ‌گویان بین ۳۱ تا ۴۰ سال سن دارند، ۴۳/۵٪ (۱۰۰ نفر) بین ۴۱ تا ۵۰ سال و کارکنان زیر ۳۰ سال و ۵۱ سال به بالا به ترتیب ۰/۹٪ (۲ نفر) و ۲/۶٪ (۶ نفر) از آزمودنی‌ها را شامل می‌شوند. درمورد سوابق کاری آزمودنی‌ها این نتایج حاصل شد که به ترتیب ۱/۷٪ (۴ نفر) سابقه کاری ۵ سال و کمتر داشتند. هم‌چنین ۱۲/۲٪ (۲۸ نفر)



نفر) سابقه کاری ۶ تا ۱۰ سال، ۳/۴۴٪ (۱۰۲ نفر) سابقه کاری ۱۱ تا ۱۵ سال، ۳۳٪ (۷۶ نفر) سابقه کاری بین ۱۶ تا ۲۰ سال و ۷/۸٪ (۲۰ نفر) سابقه کاری بالاتر از ۲۱ داشتند. از نتایج به دست آمده در مورد تحصیلات آزمودنی‌ها نیز می‌توان به اطلاعات پیش‌رو اشاره کرد: ۷/۸٪ (۱۸ نفر) دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۳/۸٪ (۱۹ نفر) دارای مدرک تحصیلی فوق دیپلم، ۷/۵۵٪ (۱۲۸ نفر) دارای مدرک لیسانس، و در نهایت ۳/۲۸٪ (۶۵ نفر) دارای مدرک تحصیلی فوق لیسانس و بالاتر بودند. در مورد وضعیت کارکنان از لحاظ بومی بودن یا نبودن هم ۴/۸۰٪ (۱۸۵ نفر) از پاسخ‌گویان بومی و ۶/۱۹٪ (۴۵ نفر) غیربومی می‌باشند. علاوه بر اطلاعات به دست آمده فوق، سمت سازمانی آزمودنی‌ها نیز جمع‌آوری گردید، به صورتی که ۶/۹٪ (۲۲ نفر) به عنوان تکنسین، ۳۳٪ (۷۶ نفر) به عنوان کارمند، ۴/۳۷٪ (۸۶ نفر) به عنوان کارشناس، ۸/۴٪ (۱۱ نفر) به عنوان رئیس، ۸/۱۴٪ (۳۴ نفر) به عنوان سرپرست و ۴/۰٪ یعنی (۱ نفر) به عنوان مدیر در این سازمان ایفای نقش می‌کنند. از لحاظ نوع شغل آزمودنی‌ها نیز اطلاعات پیش‌رو حاصل شد: ۳/۷۴٪ (۱۷۱ نفر) شغل عملیاتی/ فنی را در سازمان انجام می‌دهند. ۷٪ (۱۶ نفر) مشغول به کارهای خدماتی و پشتیبانی، ۲/۵٪ (۱۲ نفر) مشغول کارهای اداری/ مالی و در نهایت ۵/۱۳٪ (۳۱ نفر) به کارهای ستادی در شرکت فجر انرژی خلیج فارس مشغول هستند. اما ذکر چند مسأله در خصوص یافته‌های توصیفی حائز اهمیت است. صنعت پتروشیمی فضایی صنعتی با ویژگی‌های سختی کار بوده و محیطی مردانه است و جمعیت مردان به مراتب بیشتر از زنان است. هم‌چنین بیشترین درصد فراوانی مربوط به بازه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال می‌باشد. بخش عمده‌ای از کارکنان قراردادی مدت معین در این بازه سنی قرار دارند که از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ به استخدام این سازمان درآمده‌اند و سنین بالای ۴۰ سال هم بیشتر مربوط به کارکنان قرارداد رسمی و هم‌چنین قرارداد مدت موقت می‌باشد که با سوابق و سن بالا از حالت پیمان‌کاری به صورت قرارداد مدت موقت تبدیل وضعیت شده و تحت سازماندهی و مدیریت شرکت فجر انرژی خلیج فارس درآمده‌اند. بیشترین درصد فراوانی مربوط به کارکنانی است که بین ۱۱ تا ۱۵ سال سابقه کاری دارند و کارکنان با سابقه کمتر از ۵ سال فقط ۷/۱٪ از نمونه آماری این پژوهش را شامل می‌شوند که این کارکنان هم غالباً کارکنان قراردادی مدت موقت هستند که حداقل با مدرک تحصیلی لیسانس به استخدام سازمان درآمده‌اند. در شرکت فجر انرژی خلیج فارس، کارکنان آن به طور کامل مدارکی بالاتر از دیپلم دارند؛ چراکه حتی برای تبدیل وضعیت کارکنان شرط دیپلم با حداقل ۱۰ سال سابقه کاری را در نظر گرفته است. بنابراین، هیچ‌کدام از کارکنان با تحصیلات زیردیپلم در این سازمان وجود ندارد و ۴/۸٪ کارکنان آن مدارک لیسانس و بالاتر از آن را دارا می‌باشند که نشانه

این است که سطح تحصیلات عالی در این سازمان بسیار بالا می‌باشد. شرکت فجر انرژی خلیج فارس، قلب منطقه و ویژه اقتصادی بندر امام خمینی ع است، بدین معنا که بسیاری از شریان‌های حیاتی و مورد نیاز صنایع مستقر در منطقه ویژه اقتصادی را تأمین می‌کند. تولید برق و بخار، انواع آب‌ها، نیتروژن، ازت و آرگون و هم چنین تصفیه پساب‌های صنعتی و مدیریت خطوط ارتباطی خارج از مجتمع همه در حوزه کارهای عملیاتی قرار می‌گیرند و در نمونه آماری هم این مشاغل فنی و عملیاتی تقریباً ۷۴٪ حجم نمونه آماری را به خود اختصاص داده‌اند.

میزان چولگی و کشیدگی همه متغیرهای موجود در فرضیه‌های تحقیق در بازه ۲- تا ۲+ قرار گرفت؛ بنابراین فرض نرمال بودن داده‌ها با تقریب فرض درستی است و لذا می‌توان از آزمون‌های پارامتریک برای بررسی رابطه بین متغیرها استفاده کرد. همان‌طور که در جدول ۳، هم نشان داده شده است در بخش شاخص‌های توصیفی مقدار میانگین، انحراف معیار و شدت همه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی استخراج گردید. به‌طور میانگین همه مؤلفه‌های متغیر معناداری زندگی در حد قوی و رضایت بخش بوده، ولی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به‌جز مشارکت و همکاری اجتماعی و سبک زندگی متفاوت که به ترتیب در حد قوی و ضعیف هستند، سه مؤلفه دیگر در حد متوسط می‌باشند.

جدول ۳. شاخص‌های مرکزی متغیرهای تحقیق به تفکیک مؤلفه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شاخص‌های مرکزی	اعتماد اجتماعی	تعلق و هم‌دلی	مشارکت و همکاری اجتماعی	علاقه متفاوت	سبک زندگی متفاوت	ایجابی چارچوب	سلبی چارچوب	ایجابی رضایت	سلبی رضایت
میانگین	۱۰/۳	۱۴/۵۵۶۵	۲/۷۷۳۹	۱۱/۷۸۲۶	۲/۱۷۶۵۷	۱۵/۶۱۷۴	۱۴/۶۷۳۹	۱۵/۷۳۹۱	۱۵/۰۵۲۲
انحراف استاندارد	۱/۹۷۸۳۸	۳/۸۹۹۸۲	۱/۴۱۱۰۵	۳/۳۳۶۴۰	۹/۲۴۷۸	۲/۴۳۹۰۷	۲/۳۴۸۰۴	۲/۴۲۸۳۲	۲/۵۵۸۸۱
شدت	متوسط	متوسط	قوی	متوسط	ضعیف	قوی	قوی	قوی	قوی

## ۶-۲. یافته‌های استنباطی

**فرضیه اول:** به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد. نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون برای متغیر وابسته معناداری زندگی و همه مؤلفه سرمایه اجتماعی در جدول ۴، نشان داده شده است؛ همان‌طور که مشاهده می‌شود با سطح معنی‌داری ۰/۰۱ مقدار Sig به دست آمده کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد که به معنای این است که فرضیه صفر دال بر عدم رابطه بین معناداری زندگی و اعتماد اجتماعی رد می‌شود؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود که نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار

بین این دو متغیر می‌باشد. مقدار ضریب هم‌بستگی هم  $0/312$  می‌باشد که معرف این است که هم‌بستگی بین دو متغیر معناداری زندگی و اعتماد اجتماعی در حد متوسط می‌باشد. لازم به ذکر است هدف ما بررسی در سطح معناداری پنج درصد می‌باشد، اما نتایجی که از خروجی نرم‌افزار SPSS نشان داده می‌شود در سطح معناداری یک درصد لحاظ شده است. بدیهی است که وقتی که آزمونی در سطح یک درصد معنادار باشد به طور قطع در سطح معناداری پنج درصد هم معنادار خواهد بود، ولی عکس این قضیه همواره صادق نمی‌باشد.

**فرضیه دوم:** به نظر می‌رسد بین تعلق و هم‌دلی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد. با سطح معناداری  $0/01$  مقدار Sig به دست آمده کمتر از  $0/01$  می‌باشد؛ بنابراین فرضیه تحقیق تأیید می‌شود که نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین این دو متغیر می‌باشد. مقدار ضریب هم‌بستگی هم  $0/286$  می‌باشد که معرف این است که هم‌بستگی بین دو متغیر معناداری زندگی و تعلق و هم‌دلی در حد ضعیف می‌باشد.

**فرضیه سوم:** به نظر می‌رسد بین مشارکت و همکاری اجتماعی و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد. با سطح معناداری  $0/01$  مقدار Sig به دست آمده کمتر از  $0/01$  می‌باشد؛ بنابراین فرضیه تحقیق که نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین این دو متغیر است تأیید می‌شود. مقدار ضریب هم‌بستگی هم  $0/218$  می‌باشد که معرف این است که هم‌بستگی بین دو متغیر معناداری زندگی و مشارکت و همکاری اجتماعی در حد ضعیف می‌باشد.

**فرضیه چهارم:** به نظر می‌رسد بین علایق متفاوت و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد. در سطح معناداری  $0/05$  مقدار Sig به دست آمده بیشتر از  $0/05$  می‌باشد؛ بنابراین فرضیه صفر تأیید و فرضیه تحقیق رد می‌شود و این بدین معناست که بین متغیر معناداری زندگی و مؤلفه علایق متفاوت به عنوان مؤلفه برون‌گروهی اول سرمایه اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

**فرضیه پنجم:** به نظر می‌رسد بین سبک زندگی متفاوت و معناداری زندگی رابطه معنادار وجود دارد. در سطح معناداری  $0/05$  مقدار Sig به دست آمده بیشتر از  $0/05$  می‌باشد؛ بنابراین فرضیه صفر تأیید و فرضیه تحقیق رد می‌شود. بر این اساس بین متغیر معناداری زندگی و مؤلفه سبک زندگی متفاوت به عنوان مؤلفه برون‌گروهی دوم سرمایه اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

حال با توجه به تحلیل‌های رگرسیونی می‌خواهیم به طور دقیق‌تر پیش‌بینی کنیم که از این پنج مؤلفه کدام یک تأثیر بیشتری در تبیین واریانس متغیر معناداری زندگی دارد یا به عبارت بهتر وزن این متغیرها را در تبیین تغییرات متغیر وابسته ارزیابی کنیم.

جدول ۴. ضرائب هم‌بستگی پیرسون (نگارندگان، ۱۳۹۹).

متغیر وابسته	مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مطرح در فرضیه‌های تحقیق	R	Sig	N	شدت همبستگی
معناداری زندگی	اعتماد اجتماعی	۰/۳۱۲	۰/۰۰۰	۲۳۰	متوسط
	تعلق و هم‌دلی	۰/۲۸۶	۰/۰۰۰	۲۳۰	ضعیف
	مشارکت و همکاری اجتماعی	۰/۲۱۸	۰/۰۰۱	۲۳۰	ضعیف
	علائق متفاوت	۰/۰۲۲	۰/۷۴۳	۲۳۰	وجود ندارد
	سبک زندگی متفاوت	۰/۰۶۴	۰/۳۳۶	۲۳۰	وجود ندارد

به دلیل این‌که امکان دارد متغیرهای علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت با وجود عدم هم‌بستگی ساده با معناداری زندگی دارای اثرات تفکیکی یا ترکیبی معناداری با متغیر وابسته باشند از روش‌های پس‌رونده در کنار روش گام‌به‌گام استفاده می‌شود تا اثر این متغیرها شناسایی شود. در مرحله اول، به صورت کلی با وجود پنج مؤلفه موجود، برنامه رگرسیون را اجرا می‌کنیم. در روش رگرسیون چندگانه با روش متوالی به طور کامل تمامی پنج مؤلفه در ارزیابی رگرسیون دخیل هستند و ضریب هم‌بستگی حاصل از رگرسیون چند متغیره ۰/۳۵۵ و ضریب تعیین آن ۰/۱۲۶ می‌باشد؛ لذا به واسطه این پنج مؤلفه در دو بُعد درون‌گروهی و برون‌گروهی سرمایه اجتماعی ۱۲/۶٪ از واریانس متغیر وابسته (معناداری زندگی) توضیح داده می‌شود. نتایج و ضرائب حاصل از رگرسیون چند متغیره به روش گام‌به‌گام همان‌طور که در جدول ۵، نشان داده شده است در دو مدل محاسبه گردید. در مدل اول، ضریب هم‌بستگی که مربوط به رابطه بین متغیر معناداری زندگی و متغیر اعتماد اجتماعی است مقدار ۰/۳۱۲ و ضریب تعیین آن ۰/۰۹۷ و بتای آن ۰/۳۱۲ می‌باشد؛ یعنی ۹/۷٪ از واریانس متغیر معناداری زندگی توسط متغیر اعتماد اجتماعی مشخص می‌شود. در مدل دوم و در گام بعد، متغیر تعلق و هم‌دلی هم به اعتماد اجتماعی اضافه می‌شود و اثر این دو متغیر با هم در تحلیل رگرسیون لحاظ می‌شوند که در این حالت ضریب هم‌بستگی ۰/۳۴۷ و ضریب تعیین آن ۰/۱۲۰ و بتای آن برای اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی به ترتیب ۰/۲۲۵ و ۰/۱۷۵ می‌باشد. به این معنا که ۱۲٪ واریانس متغیر معناداری زندگی به واسطه دو متغیر اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی تعیین می‌گردد. در اصل با ورود متغیر تعلق و هم‌دلی ضریب هم‌بستگی به میزان ۰/۳۳۵ و هم‌چنین ضریب تعیین به میزان ۰/۰۲۳ افزایش می‌یابد.

اما برای رگرسیون چند متغیره به روش پس‌رونده مدل اول، پنج متغیر یا همان پنج مؤلفه سرمایه اجتماعی که در فرضیه‌های تحقیق هم مطرح شدند را با هم یکجا در تحلیل رگرسیون لحاظ کرده است که مقدار هم‌بستگی چندمتغیره به این روش ۰/۳۵۵

جدول ۵. نتایج حاصل از رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام (نگارندگان، ۱۳۹۹).

R <sup>2</sup>	R	Sig	مقدار F	میانگین مجذورات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	شاخص‌ها	
							رگرسیون	مدل ۲
۰/۱۲۰	۰/۳۴۷	۰/۰۰۰	۱۵/۵۳۲	۸۷۰/۰۲۴	۱۷۴۰/۰۴۷	۲	رگرسیون	
-	-	-	-	۵۶/۰۱۵	۱۲۷۱۵/۳۸۳	۲۲۷	باقی مانده	
-	-	-	-	-	۱۴۴۵۵/۴۳۰	۲۲۹	مقدار کل	

و ضریب تعیین آن ۰/۱۲۶ می‌باشد؛ یعنی وقتی که همه مؤلفه‌ها لحاظ شوند ۱۲/۶٪ از واریانس متغیر معناداری زندگی با این پنج متغیر مشخص می‌شود. در مدل دوم متغیر سبک زندگی متفاوت حذف شده است، ولی مقدار هم‌بستگی و ضریب تعیین هیچ تغییری نمی‌کنند و این نشان می‌دهد که متغیر سبک زندگی متفاوت با وجود این که با همه چهار متغیر اعتماد اجتماعی، تعلق و هم‌دلی، مشارکت و همکاری اجتماعی و علایق متفاوت رابطه معنادار دارد، ولی در ارتباط با معناداری زندگی هیچ تأثیری بر واریانس این متغیر ندارد. در مدل سوم متغیر علایق متفاوت حذف شده است. با حذف این متغیر مقدار ضریب هم‌بستگی به مقدار ۰/۰۰۲ و ضریب تعیین به مقدار ۰/۰۰۱ کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی متغیر علایق متفاوت تأثیرش در واریانس متغیر وابسته ۰/۱٪ است. در مدل چهارم متغیر مشارکت و همکاری اجتماعی نیز حذف شده است و در اثر کنار گذاشتن این متغیر، ضریب هم‌بستگی به مقدار ۰/۰۰۶ و ضریب تعیین به مقدار ۰/۰۰۵ کاهش پیدا کرده است؛ بنابراین متغیر مشارکت و همکاری اجتماعی فقط ۰/۵٪ از واریانس متغیر وابسته را مشخص می‌کند. در یک جمع‌بندی از نتایج رگرسیون مشخص می‌شود که سه متغیر سبک زندگی متفاوت، علایق متفاوت و مشارکت و همکاری اجتماعی در مجموع ۰/۰۶٪، یعنی حتی کمتر از ۱٪ در تبیین تغییرات متغیر وابسته نقش دارند که تحلیل رگرسیون از این تأثیر ناچیز چشم‌پوشی کرده است و متغیرهای اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی را به عنوان دو متغیر سنگین‌وزن در تبیین واریانس متغیر معناداری زندگی منظور داشته است.

برای بررسی معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی در بین گروه‌های دوگانه مرد و زن، متأهل و مجرد، بومی و غیربومی از آزمون t استفاده گردید. برای گروه مرد و زن Sig مربوط به آزمون «لوین»<sup>۳۰</sup> هر دو متغیر بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد، یعنی شرط برابری واریانس‌ها تأیید گردید و با مراجعه به Sig مربوط به برابری واریانس‌ها بازهم مشاهده شد که مقدار آن‌ها از ۰/۰۵ بیشتر می‌باشد؛ بنابراین بین دو گروه مرد و زن از لحاظ میزان برخورداری از سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی تفاوت معناداری وجود ندارد.

برای دو گروه متأهل و مجرد همان‌طور که در جدول ۶، نشان داده شده است نتایج آزمون لوین فرض برابری واریانس‌ها را تأیید می‌کند، اما با مراجعه به Sig بخش برابری واریانس مشخص می‌شود که Sig مربوط به سرمایه اجتماعی کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد. این بدین معناست که میزان سرمایه اجتماعی بین دو گروه متأهل و مجرد دارای تفاوت معناداری است که از طریق شاخص‌های توصیفی مشخص می‌شود که سرمایه اجتماعی کارکنان متأهل به طور متوسط به میزان ۵/۸۴۱۹ از کارکنان مجرد بیشتر است.

جدول ۶. نتایج مربوط به آزمون t برای متغیر وضعیت تأهل (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نتایج آزمون لوین	مقدار t		درجه آزادی		Sig	
	برابری واریانس	نابرابری واریانس	برابری واریانس	نابرابری واریانس	برابری واریانس	نابرابری واریانس
معناداری زندگی	-۰/۴۲۸	-۰/۴۵۷	۲۲۸	۱۶/۳۵۸	۰/۶۶۹	۰/۶۵۳
سرمایه اجتماعی	۲/۶۱۲	۲/۷۴۲	۲۲۸	۱۶/۲۶۳	۰/۰۱۰	۰/۰۱۴

برای دو گروه بومی و غیربومی با توجه به نتایج آزمون لوین Sig مربوط به آن‌ها در بخش برابری واریانس‌ها از لحاظ میزان معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری بین دو گروه بومی و غیربومی مشاهده نمی‌شود. نتایج آزمون F برای گروه‌های تحصیلی، استخدامی، سنی، سوابق کاری، سمت سازمانی، نوع شغل انجام شد. برای گروه‌های تحصیلی Sig مربوط به این دو متغیر از ۰/۰۵ بیشتر بوده؛ بنابراین تفاوت معناداری بین میزان معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی بین چهار گروه تحصیلی مشاهده نمی‌شود. نتایج آزمون F برای گروه‌های استخدامی رسمی، مدت معین و مدت موقت در جدول ۷، نشان داده شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون F مربوط به گروه‌های استخدامی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نتایج آزمون	مجموع مجزورات		درجه آزادی		میانگین مجزورات	
	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی
معناداری زندگی	۱۰۷/۷۰۰	۱۴۳۴۷/۷۳۰	۲	۲۲۷	۵۳/۸۵۰	۶۳/۲۰۶
سرمایه اجتماعی	۵۵۹/۲۶۳	۱۵۹۱۶/۲۸۵	۲	۲۲۷	۲۷۹/۶۳۲	۷۰/۱۱۶

با توجه به مقدار Sig سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود که بین این سه گروه استخدامی از لحاظ سرمایه اجتماعی تفاوت معنادار وجود دارد. اما برای این که مشخص کنیم که این تفاوت معنادار در بین کدام دو گروه از این سه گروه استخدامی اتفاق می‌افتد از آزمون‌های تکمیلی دیگری هم چون «شفه»<sup>۳۱</sup> و «توکی»<sup>۳۲</sup> استفاده می‌شود. با توجه به نتایج آزمون‌های شفه و توکی برای مشخص کردن موضع تفاوت بین گروه‌ها مشاهده می‌شود تفاوت بین گروه‌ها در آزمون F به طور دقیق با توجه به مقدار Sig به دو گروه مدت معین و مدت موقت مربوط می‌شود. سرمایه اجتماعی کارکنان مدت معین و مدت موقت از لحاظ میانگین مقدار ۴/۲۲۸۸۴ اختلاف دارد یا به عبارت بهتر سرمایه اجتماعی کارکنان مدت موقت به طور میانگین به میزان ۴/۲۲۸۸۴ بیشتر از سرمایه اجتماعی کارکنان مدت معین است. برای آزمون F بین گروه‌های سنی هم با توجه به نتایج ارائه شده در جدول ۸، مقدار Sig که ۰/۰۲۱ بوده و کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از لحاظ میزان متغیر سرمایه اجتماعی تفاوت معنادار مشاهده می‌شود.

جدول ۸. نتایج آزمون F مربوط به گروه‌های سنی (نگارندگان، ۱۳۹۹).

Sig	F	میانگین مجزورات		درجه آزادی		مجموع مجزورات		نتایج آزمون
		درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	درون گروهی	بین گروهی	
۰/۹۸۱	۰/۰۵۸	۶۳/۹۱۲	۳/۷۳۷	۲۲۶	۳	۱۴۴۴۴/۲۱۸	۱۱/۲۱۲	معناداری زندگی
۰/۰۲۱	۳/۳۱۸	۶۹/۸۲۵	۲۳۱/۶۶۷	۲۲۶	۳	۱۵۷۸۰/۵۴۸	۶۵۹/۰۰۰	سرمایه اجتماعی

مطابق روال قبلی برای گروه‌های استخدامی این بار هم برای مشخص کردن موضع تفاوت بین گروه‌های سنی از لحاظ میزان سرمایه اجتماعی از آزمون‌های تکمیلی شفه و توکی استفاده می‌شود. بین گروه سنی زیر ۳۰ سال و گروه‌های سنی ۴۰-۳۱ سال و ۵۰-۴۱ سال از لحاظ میزان بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد. البته باید خاطر نشان کرد که آزمون تعقیبی توکی بین گروه سنی زیر ۳۰ سال و گروه‌های سنی ۴۰-۳۱ سال و ۵۰-۴۱ سال تفاوت را نشان می‌دهد؛ در حالی که آزمون شفه فقط بین گروه سنی زیر ۳۰ سال و گروه سنی ۵۰-۴۱ سال تفاوت معنادار قائل است. بر طبق آزمون توکی، میانگین سرمایه اجتماعی گروه سنی زیر ۳۰ سال از سرمایه اجتماعی گروه‌های سنی ۴۰-۳۱ سال و ۵۰-۴۱ سال به ترتیب به میزان ۱۶/۰۹۱۱۶ و ۱۷/۶۴۰۰۰ کمتر می‌باشد. هم‌چنین براساس آزمون شفه، میانگین سرمایه اجتماعی گروه سنی زیر ۳۰ سال از سرمایه اجتماعی گروه سنی ۵۰-۴۱ سال به میزان ۱۷/۶۴۰۰۰ کمتر می‌باشد.

البته از طریق علامت منفی تفاوت معنادار بین گروه‌ها، عبارات فوق را می‌توان به صورت بالعکس هم بیان نمود، یعنی بر طبق آزمون توکی سرمایه اجتماعی گروه‌های سنی ۴۰-۳۱ سال و ۵۰-۴۱ سال به ترتیب به میزان ۱۶/۰۹۱۱۶ و ۱۷/۶۴۰۰۰ از سرمایه اجتماعی گروه سنی زیر ۳۰ سال بیشتر است. یا این‌که گفته شود براساس آزمون شفه، سرمایه اجتماعی گروه سنی ۵۰-۴۱ سال به میزان ۱۷/۶۴۰۰۰ از سرمایه اجتماعی گروه سنی زیر ۳۰ سال بیشتر است. نتایج آزمون F برای گروه‌های سوابق کاری، سمت سازمانی و نوع شغل حاکی از عدم تفاوت معنادار بین این گروه‌ها از لحاظ میزان برخورداری از متغیرهای معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی است؛ چراکه در هر سه حالت مقدار Sig مربوط به متغیرهای معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی بیشتر از پنج صدم می‌باشد و این به معنای این است که بین کارکنان با سوابق کاری متفاوت، سمت‌های سازمانی از تکنیسین تا مدیر و هم‌چنین انواع شغلی عملیاتی، اداری، پشتیبانی و ستادی از لحاظ بهره‌مندی‌شان از معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود.

## ۷. بحث و نتیجه‌گیری

آزمون فرضیه‌های تحقیق با روش هم‌بستگی ساده، بین متغیر وابسته معناداری زندگی و همه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی هم‌بستگی ساده محاسبه گردید و مشخص شد که بین معناداری زندگی و مؤلفه‌های درون‌گروهی سرمایه اجتماعی شامل اعتماد اجتماعی، تعلق و هم‌دلی و مشارکت و همکاری اجتماعی هم‌بستگی وجود دارد که مقدار این هم‌بستگی هم به ترتیب ۰/۳۱۲ برای اعتماد اجتماعی، ۰/۲۸۶ برای تعلق و هم‌دلی و ۰/۲۱۸ برای مشارکت و همکاری اجتماعی است. شدت این هم‌بستگی‌ها هم به ترتیب متوسط، ضعیف و ضعیف می‌باشد. اما بین دو مؤلفه برون‌گروهی سرمایه اجتماعی شامل علایق متفاوت و سبک زندگی متفاوت با معناداری زندگی رابطه هم‌بستگی مشاهده نگردید.

در بخش رگرسیون علاوه بر استخراج ضرائب هم‌بستگی بین همه متغیرها با یکدیگر، رگرسیون چندمتغیره به سه روش متوالی، گام‌به‌گام و پس‌رونده محاسبه گردید. در روش گام‌به‌گام مشخص گردید که دو مؤلفه اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی در مجموع ۱۲٪ واریانس متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. برای پی‌بردن به تأثیر دقیق همه متغیرهای مطرح شده در فرضیه‌های تحقیق حتی متغیرهای ناهم‌بسته با متغیر ملاک (معناداری زندگی) از روش رگرسیون چندمتغیره به روش پس‌رونده استفاده شد که بازهم مشخص شد که سبک زندگی متفاوت تأثیر صفر درصد، علایق متفاوت تأثیر



۰/۱٪ و مشارکت و همکاری اجتماعی تأثیر ۰/۵ درصدی بر تبیین واریانس متغیر ملاک دارند. اما نتیجه مهمی که از مقایسه نتایج رگرسیون و نتایج حاصل از شاخص‌های توصیفی متغیرها حاصل می‌شود، این است که هر دو مؤلفه اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی که هر دو با هم ۱۲٪ واریانس متغیر ملاک را پیش‌بینی می‌کنند مقدار میانگین آن‌ها در بین کارکنان در حد متوسط می‌باشد و مؤلفه مشارکت و همکاری اجتماعی که وزن بسیار ناچیز و قابل اغماضی در تبیین واریانس متغیر ملاک دارد، میانگین آن در بین کارکنان در حد قوی می‌باشد. شدت مؤلفه سبک زندگی متفاوت که در حد ضعیف و مؤلفه علایق متفاوت هم که در حد متوسط بوده در نتایج رگرسیون حذف گردیدند؛ بنابراین منطقی است که برای افزایش سرمایه اجتماعی به نحوی اثرگذار باید بر دو مؤلفه اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی تأکید و تمرکز داشت.

در بخش آزمون t که در بین گروه‌های دو ارزشی مرد و زن، متأهل و مجرد، بومی و غیربومی به انجام رسید، نتایج حاکی از آن بود که معناداری زندگی و سرمایه اجتماعی بین کارکنان مرد و زن و کارکنان بومی و غیربومی دارای تفاوت معناداری نبود و فقط میزان سرمایه اجتماعی بین کارکنان متأهل و مجرد دارای تفاوت معنادار بود.

در بخش آزمون F بین گروه‌های تحصیلی، سوابق کاری، سمت سازمانی و نوع شغل از جهت برخورداری از سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی تفاوت معناداری مشاهده نگردید. اما بین گروه‌های استخدامی و هم‌چنین گروه‌های سنی تفاوت معنادار مشاهده گردید؛ بدین صورت که سرمایه اجتماعی کارکنان مدت موقت بیشتر از مدت معین بود و هم‌چنین گروه‌های سنی ۳۱ تا ۴۰ سال و ۴۱ تا ۵۰ سال نسبت به کارکنان زیر ۳۰ سال دارای سرمایه اجتماعی بیشتری بودند.

درخصوص این‌که اعتماد اجتماعی چگونه بر معناداری زندگی اثرگذار است باید گفت اعتماد اصلی‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی است که به صورت مشترک در تمامی تعاریف مختلفی که از سرمایه اجتماعی صورت می‌گیرد، حضور دارد. اعتماد اجتماعی با نوعی تعهد و مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگران همراه است و برای حفظ پایداری روابط اجتماعی این تعهد و مسئولیت‌پذیری در قالب اعتماد امری ضروری است. امروزه همکاری در درون جامعه و بین جوامع، یک نیاز ضروری است. تقسیم کار شدید در جامعه مدرن باعث می‌شود که آسیب‌پذیری فرد در مقابل قصور دیگران در انجام مسئولیت‌های شان، زیاد شود؛ بنابراین به هر میزانی که وابستگی انسان‌ها به یکدیگر بیشتر شود، اهمیت اعتماد نیز بیشتر می‌شود. اروین یالوم درخصوص معناداری زندگی در نظریه‌های خود علاوه بر بحث موج‌افکنی بر بحث تعهد و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد و معتقد است که فرد با پذیرش مسئولیت خاصی و با این هدف که مسئولیتش

را درست انجام دهد می‌تواند زندگی خود را با معناتر سازد و این تعهد سبب معناداری زندگی او می‌گردد. با این تفسیر، اثرگذاری اعتماد اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی براساس نظریه اروین یالوم تبیین می‌شود. درخصوص ارتباط تعلق و هم‌دلی با معناداری زندگی، باید خاطر نشان کرد که ویکتور فرانکل فقدان انگیزه معنایی را در نداشتن مسئولیت شخصی، نداشتن آزادی انتخاب و فراتر رفتن از خویش می‌داند. در احساس تعلق و هم‌دلی نوعی فراتر رفتن از خویش وجود دارد. این‌که دیگران را هم در دایره تعلق خود قرار دهیم و هم‌چنین در بین عوامل معنابخشی که فرانکل در نظریه‌های خود مطرح می‌کند، به نظر می‌رسد در بین ارزش‌های خلاق و تجربی نوعی حس تعلق به دیگران وجود دارد که تبیین‌کننده ارتباط تعلق و هم‌دلی با معناداری زندگی است.

هم‌چنین جان کاتینگهام معتقد است تنها کسی می‌تواند زندگی معنادار داشته باشد که الگوی او از زندگی به معنای خاصی گشوده باشد؛ یعنی تمایلات اساسی او به نحوی ترکیب شده باشند که او را از امکان تعامل عاطفی و گفت‌وگوی انتقادی اصیل با دیگر هم‌نوعانش محروم نمی‌کند؛ بنابراین از زاویه نظریه جان کاتینگهام تعامل هم‌دلانه و گفت‌وگوی انتقادی اصیل از دیدگاه کاتینگهام یگانه راه زندگی معنادار است که این دیدگاه ارتباط مؤلفه تعلق و هم‌دلی با معناداری زندگی را تبیین می‌کند.

درخصوص این‌که سرمایه اجتماعی بین دو گروه متأهل و مجرد دارای تفاوت معناداری است بر طبق آزمون  $t$  باید گفت تشکیل خانواده فقط پیوند دو انسان نمی‌باشد، بلکه این پیوند این دو انسان را به صورت تصاعدی به ارتباطات جدیدی وارد می‌کند. این ارتباطات جدید و گسترده به مرور با آمیخته شدن به احساس هم‌دلی، اعتماد متقابل و همکاری سرمایه اجتماعی فرد متأهل را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، اساس خود زندگی مشترک بر دو پایه مهم اعتماد و احترام بنا شده است که نشان می‌دهد در یک خانواده متأهل با برخورداری از این دو مؤلفه وزن مهم سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. فرد مجرد در مقابل فرد متأهل از این ارتباطات گسترده و عمیق بی‌بهره یا کم‌بهره است و لذا سرمایه اجتماعی کمتری دارد. مسأله‌ای دیگر که در نظریه پاتنام هم به آن اشاره شده است این‌که در سرمایه اجتماعی نوعی ویژگی فرهنگی دیده می‌شود، لذا زوجین چنان‌چه از فرهنگ‌هایی برخوردار باشند که فرهنگ‌هایی تسهیل‌گر ارتباطات باشند خود همین ویژگی فرهنگی نیز نقش مهمی در افزایش سرمایه اجتماعی آنان خواهد داشت. از دیدگاهی دیگر که با نظریه گُنش ارتباطی «هابرماس»<sup>۳۳</sup> نیز قابل توضیح است پیوند ازدواج به نوعی شکل‌گیری رابطه جهت‌مقابل است و نه گُنش صرفاً ابزاری. از دیدگاه هابرماس، گُنش ارتباطی که جهت‌مقابل انجام

می‌پذیرد به انباشت سرمایه اجتماعی مدد می‌کند؛ لذا شرایط تأهل به احتمال قوی به شکل‌گیری و یا تسهیل یک گُنش ارتباطی می‌انجامد و همین امر به افزایش سرمایه اجتماعی فرد متأهل نسبت به فرد مجرد منجر می‌شود. با توجه به هم‌پوشانی‌های مطرح شده با نظریه‌ها، معنادار بودن تفاوت بین دو گروه متأهل و مجرد از حیث سرمایه اجتماعی تبیین می‌شود.

اما علت این‌که بر طبق آزمون F سرمایه اجتماعی کارکنان مدت موقت از کارکنان مدت معین بیشتر است، باید گفت کارکنان مدت موقت عمدتاً شامل کارکنانی بودند که قبلاً در قالب سیستم پیمان‌کاری در شرکت مشغول به فعالیت بودند. شرکت فجر انرژی خلیج فارس تعداد ۱۷۴ نفر از این کارکنان پیمان‌کاری را با شرط حداقل دیپلم و ۱۰ سال سابقه کار جذب سازمان نمود. اما مزایای این کارکنان نسبت به کارکنان رسمی و مدت معین کمتر بود به همین علت برای پیگیری مطالبات خود و افزایش مزایا به صورت یک گروه استخدامی منسجم درآمدند؛ در اصل این تفاوت دو گروه استخدامی از حیث سرمایه اجتماعی بنا به تئوری شکاف ساختاری قابل توضیح و تبیین است. این کارکنان قبلاً در وضعیت پیمان‌کاری با همکاران هم‌سنخ خود کمتر در رابطه بودند، اما با تغییر وضعیت قراردادی آن‌ها و تلاش برای پیگیری مطالباتشان آن روابط کم‌رنگ و حداقلی پررنگ شده و شکاف‌های موجود در رابطه بین آن‌ها ترمیم گردید و همین مسأله باعث شد تا بیشترین بهره را همه اعضای این گروه از این انسجام واحد داشته باشند و در حال حاضر هم قدرتمندترین گروه استخدامی از حیث انسجام اجتماعی به شمار می‌روند. اما گروه قراردادی مدت معین دارای اعضای کمتری به نسبت کارکنان مدت موقت بودند و روابط بین آن‌ها نتوانست انسجام لازم را برای پیگیری مطالباتشان داشته باشد. نکته مهم دیگر این‌که گروه مدت معین بازه سنی نزدیک به هم داشته در صورتی‌که کارکنان مدت موقت چنین نبوده و طیف‌های سنی مختلفی را شامل می‌شوند؛ بنابراین روابط موجود در سرمایه اجتماعی نفرات مدت موقت تنوع و پویایی بیشتری نیز دارد.

بر طبق آزمون F برای گروه‌بندی بازه‌های سنی، این‌که بازه سنی کمتر از ۳۰ سال سرمایه اجتماعی کمتری نسبت به گروه‌های سنی ۳۱ تا ۴۰ سال و ۴۱ تا ۵۰ سال دارند. در تبیین این مسأله باید گفت براساس دیدگاه کارشناسان و محققان شکل‌گیری سرمایه اجتماعی خود فرآیندی زمان‌بر است که نیاز به حوصله دارد؛ بنابراین گروه سنی بالاتر با طی این زمان و احتمالاً به‌کارگیری حوصله به حد متفاوت و بالاتری از سرمایه اجتماعی نسبت به کارکنان کمتر از ۳۰ سال رسیده‌اند. هم‌چنین باید توجه داشت که کارکنان در بازه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال و ۴۱ تا ۵۰ سال با کسب تجربه و هم‌چنین آموزش‌های حین خدمت، دارای یک سرمایه فرهنگی هم شده‌اند و بر طبق نظریه پیر بوردیو سرمایه‌ها

قابلیت تبدیل شدن به هم را دارند؛ تبدیل بخشی از این سرمایه فرهنگی به سرمایه اجتماعی در بین کارکنان این دو بازه سنی هم، در افزایش سرمایه اجتماعی آن‌ها نسبت به کارکنان زیر ۳۰ سال مؤثر بوده است.

درخصوص این‌که نتایج این تحقیق تا چه حد با نتایج پژوهش‌های پیشین تطابق دارد، ذکر چهار مورد که در تحقیقات پیشین هم‌پوشانی بیشتری با نتایج تحقیق داشتند، حائز اهمیت است؛ همان‌طور که در این پژوهش هم براساس آزمون‌های t مشخص گردید، سرمایه اجتماعی کارکنان متأهل نسبت به مجرد تفاوت معناداری دارد و این نتیجه با نتیجه پژوهش کامران و ارشادی (۱۳۸۸) تطابق دارد. در این تحقیق هم سرمایه اجتماعی و هم مؤلفه اعتماد اجتماعی بین کارکنان زن و مرد تفاوت معناداری نداشت، این نتیجه در پژوهش وثوقی و آرام (۱۳۸۸) نیز تأیید شده است که اعتماد اجتماعی مستقل از متغیر جنس می‌باشد. رابطه سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی در این تحقیق اثبات گردید که به‌طور کامل با نتیجه تحقیق شاکری‌نیا (۱۳۸۹) هم‌خوانی دارد؛ با این تفاوت که این تحقیق در حوزه خانواده به انجام رسیده، ولی تحقیق حاضر در شرکت فجر انرژی خلیج فارس اجرا شده است. درنهایت در یافته‌های این تحقیق رابطه بین مؤلفه سبک زندگی متفاوت با معناداری زندگی به اثبات نرسید که این نتیجه با یافته‌های مقاله فدایی (۱۳۹۵) هم‌خوانی ندارد و نتیجه این مقاله را نقض می‌کند.

## ۸. پیشنهادها

این بخش تقریباً ده پیشنهاد پژوهشی در خود مستتر دارد که هرکدام می‌توانند موضوع پژوهشی جداگانه قرار گیرند. این تحقیق بر بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر معناداری زندگی تأکید داشت، در صورتی که سرمایه‌ها فقط منحصر به سرمایه اجتماعی نیستند و براساس نظریه پیر بوردیو، سه نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی و نمادین نیز وجود دارند که در کنار سرمایه اجتماعی می‌توانند نقش آفرینی کنند. بررسی تأثیر هر یک از این سرمایه‌ها بر معناداری زندگی خود می‌تواند موضوع سه پژوهش جداگانه قرار گیرد. حتی موضوع مقایسه‌ای بسیار جالب توجه دیگر این‌که می‌توان در پژوهشی جداگانه به این موضوع پرداخت که از بین این چهار سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین کدام یک قابلیت بیشتری در معنادار کردن زندگی انسان‌ها دارند و بازهم موضوعی جالب توجه‌تر این‌که این دلیل منبع‌گنش بودن سرمایه‌ها بررسی شود که بهینه‌ترین ترکیب این چهار سرمایه چگونه باشد تا حداکثر میزان معناداری زندگی ایجاد گردد؟

پیشنهاد پژوهشی بعدی این‌که سرمایه اجتماعی می‌تواند بنا به دلایلی در جامعه دچار فرسایش و افول شود آیا زندگی انسان‌ها نیز می‌تواند بی‌معنا شده و معنادار بودن خود را از دست بدهد؟ به عبارت دیگر چه علل و عوامل جامعه‌شناختی باعث افول معناداری و یا حتی بی‌معنایی زندگی انسان‌ها می‌شود. با توجه به این‌که سرمایه اجتماعی دارای ابعاد درون‌گروهی و برون‌گروهی می‌باشد مقایسه تأثیرگذاری هر یک از این ابعاد بر معناداری زندگی نیز می‌تواند موضوع یک پژوهش قرار گیرد. این تحقیق در یک نمونه آماری از بین کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس انجام گردید و در سازمان‌ها بحث سرمایه اجتماعی سازمانی مطرح است که می‌توان از پرسش‌نامه ناهاپیت و گوشال برای این منظور استفاده کرد؛ بنابراین تمرکز بر سرمایه اجتماعی سازمانی که بیشتر با جنبه‌های جامعه‌شناسی سازمان‌ها و مدیریت هم‌پوشانی دارد و تأثیر آن بر معناداری زندگی می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل قلمداد شود. پیشنهاد دیگر این‌که شبیه حالت فروپاشی اعتماد و متوسل شدن انسان‌ها به مکانیزم‌های دفاعی در برابر بی‌اعتمادی چنان‌چه سرمایه اجتماعی یا معناداری زندگی انسان‌ها افول کند انسان‌ها چه مکانیزم‌هایی برای جبران این افول به کار می‌گیرند؟

درنهایت پیشنهاد پژوهشی دیگر جابه‌جا کردن متغیر مستقل و وابسته تحقیق حاضر است. به این صورت که تأثیر زندگی معنادار را بر سرمایه اجتماعی بررسی کنیم و این‌که آیا ابعاد زندگی معنادار می‌تواند بر مؤلفه‌های مختلف سرمایه اجتماعی اثر گذار باشند؟ اما در کنار پیشنهادها پژوهشی که بیان گردید پیشنهادهایی کاربردی نیز در جهت بهبود وضع موجود می‌توان مطرح کرد. با توجه به اهمیت مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی و تعلق و هم‌دلی و تأثیر آن بر معنادار کردن زندگی همان‌طور که نتایج تحقیق حاکی از آن است برای ارتقاء سرمایه اجتماعی سازمان و متعاقب آن ارتقاء سطح معناداری زندگی کارکنان شرکت فجر انرژی خلیج فارس پیشنهاد می‌گردد که کارگاه‌هایی آموزشی جهت آموزش مهارت‌های زندگی از جمله مهارت‌های گفت‌وگو و هم‌دلی برای کارکنان و خانواده‌های آن‌ها برگزار گردد. البته شرکت فجر انرژی خلیج فارس در این راستا پیش‌قدم بوده و با روان‌شناسان حوزه کار و سازمان برای گفت‌وگو با کارکنان و بهبود سطح سلامت روانی کارکنان تلاش می‌کند.

پیشنهاد دوم این‌که برای افزایش احساس تعلق و هم‌دلی در بین کارکنان با توجه به این‌که کارکنان این شرکت از اقصی نقاط کشور و با قومیت‌ها، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به خاطر اشتغال به بندر ماهشهر مهاجرت کرده و در این سازمان مشغول به فعالیت هستند برگزاری برنامه‌هایی است که آشنایی بین فرهنگی را بیشتر می‌کند. برگزاری نمایشگاه اقوام ایرانی در این راستا می‌تواند بسیار مؤثر باشد. هم‌چنین رسانه‌ها

و مجلات و کانال‌های اطلاع‌رسانی شرکت می‌توانند با ارائه مطالبی مرتبط با این آشنایی بین‌فرهنگی درخصوص آگاهی رساندن به کارکنان نقش مهمی را ایفا کنند. پیشنهاد سوم این‌که به بخش روابط کار و مددکاری اجتماعی شرکت فجر انرژی خلیج فارس پیشنهاد می‌شود با توجه به این‌که یکی از مسئولیت‌های این بخش شناخت آسیب‌های اجتماعی در حوزه سازمان و حتی بیرون سازمان می‌باشد، مسأله اعتماد، چالش‌های آن و عوامل بی‌اعتمادی در بین کارکنان را به‌عنوان موضوعی مستقل کنکاش نماید و نتایج این پژوهش را به کارکنان جهت شناخت بهتر از فضای اعتماد اجتماعی ارائه نماید.

چهارم این‌که با توجه به تفاوت معنادار سرمایه اجتماعی بین کارکنان متأهل و مجرد، در این تحقیق پیشنهاد می‌شود که کارکنان مجرد جهت اقدام به امر ازدواج و تشکیل خانواده تشویق گردند.

پیشنهاد پنجم نیز با توجه به تفاوت معنادار سرمایه اجتماعی بین گروه‌های سنی زیر ۳۰ سال با گروه‌های ۳۱ تا ۴۰ و ۴۱ تا ۵۰ سال، چرخش کارکنان بین واحدهاست تا کارکنان با کمتر از ۳۰ سال در گستره ارتباطات دو جانبه‌ی بیشتری قرار گیرند و روند کسب سرمایه اجتماعی برای این گروه سنی تسهیل گردد.

### سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانیم که از پرسنل محترم بخش‌های مختلف شرکت فجر انرژی خلیج فارس که در این تحقیق مشارکت صمیمانه‌ای داشتند و هم‌چنین از دفتر مطالعات راهبردی شرکت که آمار و اطلاعات به‌روز شده‌ای را درخصوص این تحقیق در اختیار نگارندگان قرار دادند و حمایت‌های معنوی خود را از ما دریغ نکردند، کمال تشکر و سپاسگزاری را داشته باشیم.

### پی‌نوشت

1. Meaning of Life
2. Kierkegaard
3. Nietzsche
4. Camus
5. Saretre
6. Frankl
7. Mai
8. Yalom
9. Durkheim
10. Weber
11. Marx

12. Simmel
13. Hanifan
14. James Kelman
15. Jane Jacobs
16. Lowry
17. Pierre Bourdieu
18. Putnam
19. Legatum
20. Heidegger
21. John Cottingham
22. Albert Einstein
23. Sigismund Freud
24. Baret
25. Mark J. Landua
26. Martela Frank
27. Jerzy Trzebinski
28. Statistical Package for Social Sciences
29. Life Regard Index
30. Levene's Test
31. Scheffe
32. Tukey
33. Habermas

### کتابنامه

- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی توسعه. چاپ دهم، انتشارات کیهان، تهران.
- الوانی، سید مهدی؛ و سید نقوی، میرعلی، (۱۳۸۱). «سرمایه اجتماعی، مفاهیم و نظریه‌ها». فصلنامه علمی مطالعات مدیریت بهبود و تحول، دوره ۹، شماره ۳۳ و ۳۴، صص: ۲۶-۹.
- بهشتی، سید صمد؛ و کهنسال خوب، احسان، (۱۳۹۸). «تیین جامعه‌شناختی وضعیت اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر دهدشت)». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال ۸، شماره ۱۴، صص: ۲۸۲-۲۶۱.
- پورافکاری، نصرالله؛ و شکری، کبری، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر سلامت روانی دانشجویان». فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر، سال ۶، شماره ۱۶، صص: ۱۸۶-۱۶۷.
- حمیدی‌زاده، علی، (۱۳۹۷). «واکاوی افول سرمایه اجتماعی در ایران». مجله مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱، صص: ۱۰۹-۹۱.
- خوش‌فر، غلامرضا؛ باقریان‌جلودار، مصطفی؛ میرزاخانی، شهربانو؛ و جندقی‌میرمحله، فاطمه، (۱۳۹۸). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی شهروندان (مورد مطالعه: شهر گرگان)». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال ۸، شماره ۱۴، صص: ۵۲-۲۷.

- دادگر، یداله؛ نظریور، محمدنقی؛ منتظری مقدم، مصطفی، (۱۳۹۴). سرمایه اجتماعی، اسلام و توسعه اقتصادی. انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ اول، تهران.
- زاده محمدی، علی؛ ناظری، افسانه؛ مطیع، مهدی؛ و دارویی، پریسا، (۱۳۹۶). «معناداری وقایع زندگی از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی وحدت‌مدار: مبنایی برای طراحی تمرین‌های هنری مؤثر». مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی، سال ۸، شماره ۱۸، صص: ۳۷-۵۴.
- زارعی‌متین، حسن؛ محمدیان، بهزاد؛ و مدرسی، سعید، (۱۳۹۵). مدیریت سرمایه اجتماعی. انتشارات مؤسسه کتاب مهربان نشر، چاپ اول، تهران.
- زیاری، کرامت‌الله؛ محمود، آروین؛ و شهرام، بذرافکن، (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تحقق شهر سالم (مطالعه موردی: بندر ماهشهر)». فصلنامه علمی مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ۹، شماره ۲۹، صص: ۱۷۰-۱۳۸.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی: مفهوم‌سازی، سنجش و دلالت‌های سیاست‌گذاری. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مازندران، چاپ اول، ساری.
- شاکری‌نیا، ایرج، (۱۳۸۹). «رابطه سرمایه اجتماعی و معناداری زندگی با سلامت روان در زنان قربانی همسر آزاری». فصلنامه زن و بهداشت، شماره ۲، دوره ۱، صص: ۴۷-۶۶.
- شجاعی‌باغینی، محمد مهدی؛ و همکاران، (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چاپ اول، تهران.
- شیخ، زهرا، (۱۳۹۷). اعتماد اجتماعی و فرهنگ اعتماد. انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول، تهران.
- طالب‌زاده شوشتری، لیلا؛ منادی، مرتضی؛ خادمی‌اشکذری، ملوک؛ و خامسان، احمد، (۱۳۹۵). «شناسایی معنای زندگی در دانشجویان: یک مطالعه پدیدارشناسی». دوفصلنامه مشاوره کاربردی، دوره ۶، شماره ۱، صص: ۷۶-۵۹.
- عباسی، محرم؛ خنیفر، فاطمه؛ عباسی، احمد؛ و نوری، کمیل، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی با عملکرد سازمانی (مورد مطالعه: کسب و کارهای کوچک شهر تبریز)». مجله مدیریت فرهنگ سازمانی، دوره ۱۸، شماره ۱، صص: ۱۴۱-۱۶۳.
- عباسی، محرم؛ ابراهیمی، الهام؛ شیخی‌قهی، ملیحه؛ و اکبری، علیرضا، (۱۳۹۸). «تحلیل سطوح مفهوم سرمایه اجتماعی با رویکرد فراترکیب». فصلنامه علمی جامعه پژوهی فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۰، شماره ۲، صص: ۷۹-۵۵.



- عزیزی، میلاد؛ و علی‌زمانی، امیرعباس، (۱۳۹۴). «بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ‌اندیشی و معنای زندگی». دوفصلنامه علمی پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال ۴، شماره ۸، صص: ۳۷-۱۹.
- عطار، سعید، (۱۳۸۷). «پیر بوردیو، از فضای اجتماعی تا سرمایه اجتماعی». فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۵۲-۲۵۱، صص: ۱۶۵-۱۵۸.
- فدایی، مهدی، (۱۳۹۵). «سبک زندگی و معنای زندگی در اندیشه آلفرد آدلر». دوفصلنامه علمی-ترویجی پژوهش سبک زندگی، سال ۲، شماره ۳، صص: ۷۶-۶۵.
- قربانی، هاشم، (۱۳۸۸). «معنای زندگی از دیدگاه ویکتور فرانکل». فصلنامه تأملات فلسفی، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۵۷-۳۵.
- قبری، نوذر و همکاران (۱۳۹۵). «تحلیل و بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی و رضایت از کیفیت زندگی در مناطق روستایی». فصلنامه علمی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ۱۰، شماره ۱، پی‌اپی ۳۲، صص: ۹۴-۶۷.
- کاتینگهام، جان، (۱۳۹۳). معنای زندگی. ترجمه امیرعباس علی‌زمانی و مریم دریانی اصل، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران.
- کامران، فریدون؛ و ارشادی، خدیجه، (۱۳۸۸). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی شبکه و سلامت روان». فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال ۲، شماره ۳، صص: ۵۴-۲۹.

- گزارش آینده‌پژوهی، سال ۱۳۹۳، آدرس وب‌سایت: [www.ayandeban.ir](http://www.ayandeban.ir)

- گزارش آینده‌پژوهی، سال ۱۳۹۴، آدرس وب‌سایت: [www.ayandeban.ir](http://www.ayandeban.ir)

- گزارش آینده‌پژوهی، سال ۱۳۹۵، آدرس وب‌سایت: [www.ayandeban.ir](http://www.ayandeban.ir)

- گزارش آینده‌پژوهی، سال ۱۳۹۶، آدرس وب‌سایت: [www.ayandeban.ir](http://www.ayandeban.ir)

- گزارش آینده‌پژوهی، سال ۱۳۹۷، آدرس وب‌سایت: [www.ayandeban.ir](http://www.ayandeban.ir)

- ناقد، خسرو، (۱۳۹۵). در جست و جوی معنای زندگی، گفت‌وگو با اندیشه ورزان اروپایی. انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران.

- نصیری، حبیب‌اله؛ و جوکار، بهرام، (۱۳۸۷). «معناداری زندگی، امید، رضایت از زندگی و سلامت روان در زنان». مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۶، شماره ۲، صص: ۱۷۶-۱۵۷.

- نعمت‌اللهی، زهرا؛ فرج‌اللهی، امیرحمزه؛ میرجلیلی، محمدحسین؛ و مومنی‌فرد، حسین، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی (اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی) دانشجویان دانشگاه افسری امام علی (ع)». فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت نظامی، شماره ۵۰، سال ۱۳، صص: ۲۰۲-۱۷۵.

- نوروزی، فیض‌اله؛ و بختیاری، مهناز، (۱۳۸۸). «مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن». فصلنامه راهبرد، سال ۱۸، شماره ۵۳، صص: ۲۶۹-۲۴۹.
- وثوقی، منصور؛ و آرام، هاشم، (۱۳۸۸). «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در شهر خلخال (استان اردبیل)». پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال ۳، شماره ۳، صص: ۱۵۳-۱۳۳.

- Landua, M. J., (2018). "Using Metaphor to Find Meaning in Life". *Review of General psychology*, Vol. 22, No. 1, Pp: 62-72.

- Martela, F.; Ryan M.R. & Steger, F.M., (2018). "Meaningfulness as Satisfaction of Autonomy, Competence, Relatedness, and Beneficence: Comparing the Four Satisfaction and Positive Affect as Predictors of Meaning in Life". *Journal of Happiness Study*, Vol. 19, No. 5, Pp: 1261-1282.

- Savage, J. & Kanazava S., (2004). "Social Capital and the Human Psyche: Why Is Social Life". *Sociological Throry*, Vol. 22, No. 3, Pp: 504-524.

- Steger, F.M.; Frazier, P.; Oishi, S. & Kaler, M., (2018). "The Meaning in Life Questionnaire: Assessing the Presence of and Search for Meaning in Life". *Journal of Counseling Psychology*, Vol. 53, No. 1, Pp: 80-93.

- Trzebinski, J.; Cabanski, M. & Czarnecka, J. Z., (2020). "Reaction to the COVID-19 Pandemic: The Influence of Meaning in Life, Life Satisfaction, and Assumptions on World Orderliness and Positivity". *Journal Of Loss And Truma*, Vol. 25, No. 6-7, Pp: 544-557



## هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی در ایران

یعقوب فروتن<sup>۱</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.22882.1874

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۴۳-۲۶۸

### چکیده

موضوع اصلی تحقیق حاضر، معطوف به بررسی الگوها و تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی است. پرسش کلیدی تحقیق و ضرورت و اهمیت مطالعه آن ریشه در این واقعیت دارد که از یک سو جهان معاصر شاهد تحولات بنیادین در جهت‌گیری‌های افراد نسبت به ارزش‌های جامعه و خانواده است (ویلیام گود، ۱۹۶۳؛ گیدنز، ۱۳۷۳؛ اینگلههارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند، ۲۰۱۲)؛ و از سوی دیگر، تکنولوژی پیشرفته ارتباطی و رسانه‌ای با ایجاد «جامعه جهانی» (می‌یر، ۲۰۱۰) و «دهکده جهانی» (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) سبب شده است تا این قبیل تغییرات ارزشی و نگرشی همه جوامع و افراد در سرتاسر جهان را دربرگیرد. آیا این اصل بر نقاط شهری و روستایی نیز صدق می‌کند؟ بدین معنا که آیا روستاییان و شهرنشینان نیز به یک نوع هم‌گرایی و هم‌سویی رسیده‌اند و رویکردهای جمعیت‌شناختی آنان کمابیش همانند و مشابه هم‌دیگر است؟ به‌طور خلاصه، نتایج این تحقیق نشان داده است که منطبق با «فرآیند جهانی شدن» منبعت از پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه‌های ارتباطی و رسانه‌ای، شهرها و روستاها به‌طور چشمگیری با تغییرات بنیادین در جهت‌گیری‌های افراد نسبت به ارزش‌های جامعه و خانواده مواجه شده‌اند؛ به‌طوری‌که رویکردهای روستاییان و شهرنشینان نسبت به مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی، مانند الگوهای ازدواج، فرزندآوری، طلاق و مهاجرت بیشتر به‌سوی یک نوع هم‌سویی و هم‌گرایی سوق پیدا کرده است. علاوه براین، نتایج این تحقیق بر این نکته اساسی نیز صّحّه می‌گذارد که لازم است تا نقش و تأثیرات سایر عوامل تعیین‌کننده، مانند متغیر سن و سطح تحصیلات نیز مورد توجه و مطالعه قرار گیرد تا زمینه مطلوب برای شناخت هرچه بهتر و بیشتر هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی فراهم گردد.

**کلیدواژگان:** هم‌گرایی شهری-روستایی، رویکرد جمعیت‌شناختی، جهانی شدن، ایران.

## ۱. مقدمه

به طور کلی، هدف محوری تحقیق حاضر این است تا هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی<sup>۱</sup> را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. در این راستا، طرح مسأله تحقیق و تبیین اهمیت و ضرورت مطالعه آن را نیز می‌توان از دوزاویه مرتبط با هم مورد توجه و تأکید قرار داد؛ از یک سو، به عقیده اندیشمندان و نظریه‌پردازان برجسته، جهان معاصر تحولات عمیق و وسیع را در عرصه‌های گوناگون تجربه کرده است و به ویژه پیشرفت‌های شگرف و فزاینده در علم و تکنولوژی حمل و نقل و ارتباطات نوین سبب شده است تا این تحولات به طور بی‌سابقه‌ای فراگیر و تسریع گردند. به عنوان مثال، برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته، مانند فیلسوف معروف کانادایی «مارشال مک لوهان»<sup>۲</sup> (۱۹۶۴) و جامعه‌شناس و روان‌شناس مشهور آمریکایی «هارولد لاسول»<sup>۳</sup> (۱۹۴۸) بر این باورند که تکنولوژی‌های مدرن و پیشرفته ارتباطی، عصر حاضر را به «عصر طلایی ارتباطات»<sup>۴</sup> و سرتاسر جهان معاصر را نیز به یک «جامعه جهانی»<sup>۵</sup> (می‌یر، ۲۰۱۰) یا حتی به یک «دهکده جهانی»<sup>۶</sup> (مک لوهان، ۱۹۶۴) تبدیل کرده‌اند و برای انسان‌های عصر جدید در هر نقطه جهان نیز این فرصت بی‌نظیر را فراهم کرده تا بتوانند با سهولت و سرعت در ورای مرزهای بومی و محلی، ملی و بین‌المللی بیاندیشد و عمل کنند؛ از سوی دیگر، بخش مهم دیگری از این تحولات وسیع و عمیق «فرآیند جهانی شدن»<sup>۸</sup> (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵) معطوف به تغییرات اجتماعی فرهنگی گسترده جوامع امروزی است که توسط طیف متنوعی از اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از دیدگاه این صاحب‌نظران، این بخش از تحولات جهان معاصر در قالب خصوصیات هم‌چون: نوگرایی (ویلیام گود، ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز، ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینکلههارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند، ۲۰۱۲) تجلی یافته‌اند که در بخش مبانی تئوریک تحقیق با تفصیل بیشتری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در همین چارچوب، مسأله اصلی تحقیق حاضر معطوف به این واقعیت است که جوامع نوین با تغییرات اساسی در نظام ارزش‌های جامعه مواجه شده‌اند که این تغییرات در نگرش و رویکردهای افراد جامعه نیز نمایان می‌گردد و بخش قابل ملاحظه‌ای از آن نیز معطوف به مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی مانند رویکردهای افراد جامعه نسبت به الگوهای ازدواج و فرزندآوری و... می‌باشد. به عنوان نمونه می‌توان به یک مثال بسیار روشن اشاره کرد که یکی از بنیان‌گذاران و پیش‌قدمان «تئوری گذار دوم جمعیت‌شناختی»<sup>۹</sup> یعنی «لشتاگه» یا «لستاق»<sup>۱۱</sup> (۱۹۹۵) در تبیین و تشریح این

تئوری به آن استناد کرده است: نتایج بررسی پیمایشی جهانی ارزش‌ها (WVS)<sup>۱۱</sup> در اواخر دهه ۱۹۶۰م. در کشورهای هلند و ایالات متحده نشان داده بود که حدود نیمی از پاسخ‌گویان معتقد بودند که «چنان‌چه هنوز بچه‌های خردسال در منزل هستند، طلاق والدین نباید انجام گیرد»؛ درحالی‌که این نسبت در بررسی پیمایشی بعدی در اوایل دهه ۱۹۸۰م. کاهش شدیدی یافت به طوری‌که پس از گذشت کمتر از دو دهه، تنها ۶٪ از پاسخ‌گویان در هلند و ۱۸٪ نیز در ایالات متحده بر این باور بودند که در صورت حضور بچه‌های خردسال در خانه، والدین نباید از هم‌دیگر طلاق گیرند. علاوه بر این، هم‌چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، تکنولوژی‌های مدرن و پیشرفته ارتباطی سبب شده است تا این قبیل تغییرات ارزشی و نگرشی بتوانند همه جوامع و افراد در سرتاسر جهان را شامل گردند.

**پرسش‌های پژوهش:** براساس موارد پیش‌گفته، تحقیق حاضر بر دو پرسش کلیدی و محوری استوار است؛ اول آن‌که، آیا این اصل و قاعده ناظر بر فراگیر و جهانگیر بودن تغییرات ارزشی و نگرشی، در مقایسه بین نقاط شهری و نقاط روستایی نیز صدق می‌کند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا روستاییان و شهرنشینان به یک نوع هم‌گرایی و هم‌سوئی رسیده‌اند؛ بدین معنا که دارای رویکردهای جمعیت‌شناختی کمابیش همانند و مشابه هم‌دیگر هستند یا این‌که این رویکردها در نقاط شهری و روستایی کماکان باهم متفاوت است؟ دوم این‌که، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده مربوط به وجود یا فقدان این نوع هم‌گرایی شهری-روستایی کدامند؟ به طور مشخص، سه متغیر اصلی سن و جنس و تحصیلات تاچه حد نقش تعیین‌کننده‌ای در هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی ایفا می‌کنند؟ بنابراین، در راستای پاسخ‌گویی به این اهمیت و ضرورت پژوهشی و متناسب با این پرسش‌های کلیدی، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا در حد توان و امکان خود، شواهد علمی و مستندات پژوهشی به منظور شناخت هرچه بهتر و بیشتر الگوها و تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی ارائه نماید.

## ۲. پیشینه پژوهش

به طور کلی، بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که محل سکونت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و متداول‌ترین متغیرهای موردتوجه در بسیاری از مطالعات و تحقیقات بوده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به نتایج تحقیق «افراخته» (۱۳۷۵) اشاره کرد که در گذشته به‌ویژه در مناطق روستایی به جهت غلبه به مراتب برجسته‌تر نگرش‌های سنتی، تعداد بیشتر فرزندان باعث ارتقای منزلت اجتماعی والدین مخصوصاً مادران می‌شد؛

زیرا آنان داشتن فرزندان به‌ویژه فرزندان پسر را هم چون یک پشتیبان محکمی تلقی می‌کردند که زنان را دربارهٔ خطرات گوناگون مانند: معیشت، طلاق و بیوگی محافظت می‌کرد. نتایج تحقیق «فروتن» (۱۳۷۹) درخصوص تمایلات فرزندآوری در فرهنگ عامهٔ ایرانی نیز نشان داده است که باورهای سنتی و فرهنگ عمومی جامعهٔ ایرانی، به‌ویژه در روستاها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در افزایش میزان زادوولد در دهه‌های گذشته داشت. در عین حال، بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که این باورهای سنتی در دهه‌های اخیر فروکش کرده است؛ به‌عنوان مثال، مطابق نتایج تحقیق «عباسی شوازی» و همکاران (۱۳۸۱)، در حال حاضر نه تنها نگرش و رفتار فرزندآوری در همهٔ گروه‌های سنی به‌هم نزدیک شده است، بلکه تفاوت قابل توجهی نیز بین زنان روستایی و شهری وجود ندارد. مطابق نتایج تحقیق «کاظمی‌پور» (۱۳۸۳) درخصوص تغییرات سن ازدواج زنان در ایران، علاوه بر سایر متغیرها (مانند: سواد و تحصیلات، قومیت، و به‌طور کلی پایگاه اقتصادی اجتماعی افراد)، متغیر محل سکونت در شهر و روستا نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر تغییرات سن ازدواج در ایران است. باین همه، یافته‌های پژوهش «قاسمی اردهایی» (۱۳۸۶) نشان داد که به‌دلیل تفاوت بارز سطوح تحصیلی زنان جوامع شهری و روستایی و بالابودن میانگین سن ازدواج تحصیل‌کرده‌ها، سن ازدواج زنان شهری بیشتر از زنان روستایی است. مطابق یافته‌های تحقیق «مهاجرانی» (۱۳۸۹)، اگرچه عمومیت ازدواج در ایران هنوز در سطح بالایی است، ولی تغییر قابل ملاحظه‌ای در الگوی سنی ازدواج دیده می‌شود که می‌تواند حاکی از افزایش مجرد قطعی و کاهش عمومیت ازدواج در دهه‌های آینده باشد؛ علاوه بر این، هم‌زمان با افزایش سن ازدواج مردان و زنان از فاصلهٔ سنی ازدواج آنان نیز کاسته شده است. این کاهش، به‌ویژه در مناطق روستایی بیشتر بوده است. نتایج تحقیق «محمدی یگانه» و «سنایی مقدم» (۱۳۹۶) در زمینهٔ مهاجرت نشان داد که مطالعهٔ روابط شهر و روستا به‌منظور درک مسائل شهرنشینی و پیدایش راه‌حل‌های مناسب برای برقراری روند توسعهٔ متعادل شهری و روستایی، متناسب با امکانات مالی و دیگر امکانات موجود ناحیه‌ای و کشوری و حل مسألهٔ مهاجرت روستاییان به شهرها، ضروری به‌نظر می‌رسد. مطابق نتایج تحقیق «رستمعلی زاده» و «قاسمی اردهایی» (۱۳۹۶)، نه تنها ویژگی‌ها و شرایط جوانان روستایی چون: وضعیت شغلی، سطح تحصیلات، سطح درآمد، وضعیت تأهل، وضعیت مسکن، داشتن اعضای مهاجر در خانواده و شهرستان محل سکونت در وضعیت ترک یا ماندگاری آنان مؤثر است؛ بلکه کیفیت زندگی، وابستگی به مکان و هویت مکانی نیز می‌توانند در ماندگاری جوانان روستایی مؤثر باشند. تحقیقات «فروتن» (۱۳۹۷، ۲۰۱۴، ۲۰۱۹، ۲۰۲۰) در زمینهٔ بررسی تحولات جمعیتی نیم‌قرن اخیر

ایران با تکیه بر تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه سرشماری‌های جمعیت و نتایج بررسی پیمایشی نشان داده است که الگوهای شکل‌بندی خانواده مانند ازدواج و فرزندآوری به میزان زیادی تحت تأثیر زمینه‌ها و الزامات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که هم بر نقاط روستایی و هم بر مناطق شهری ایران صدق می‌کند. بدین ترتیب، در جمع‌بندی و نقد تحقیقات پیشین می‌توان گفت که با وجود این‌که محل سکونت شهر و روستا در بسیاری از مطالعات و تحقیقات مدنظر بوده است، اما هدف آن‌ها غالباً این بوده است تا در کنار سایر متغیرهای تعیین‌کننده اقتصادی اجتماعی مانند سن و جنس و طبقه اجتماعی و غیره، نشان دهند که متغیر محل سکونت شهر و روستا نیز چه نقش و تأثیری بر موضوع مورد مطالعه دارد. به عبارت دقیق‌تر، هدف اصلی و محوری این مطالعات و تحقیقات، به طور خاص معطوف به بررسی نقش و تأثیر متغیر محل سکونت به منظور شناسایی وجود یا فقدان هم‌گرایی بین مناطق شهری و روستایی نبوده است. علاوه بر این، بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که تحقیقات انجام شده آن‌ها در این حوزه مطالعاتی غالباً محدود به یک موضوع معین، مثلاً سن ازدواج دختران یا مهاجرت و غیره بوده است و در همین چارچوب تلاش شده تا آن موضوع معین را برحسب طیف متنوعی از متغیرها از جمله متغیر محل سکونت شهر و روستا مورد بررسی قرار دهند. به همین جهت، با توجه به محدود بودن دایره و گستره موضوعی مطالعات انجام شده نمی‌توانند وجود یا فقدان هم‌گرایی بین مناطق شهری و روستایی را به طور مناسب و جامع بررسی کنند. بر همین اساس، تحقیق حاضر تلاش کرده است تا اولاً نقش متغیر محل سکونت شهر و روستا را به طور خاص و مشخص کانون توجه و مطالعه قرار دهد و ثانیاً دایره موضوعی تحقیق را نیز نه صرفاً به یک موضوع واحد، بلکه به ۵ موضوع مهم شامل: فرزندآوری، سیاست جمعیتی، سن ازدواج، طلاق و مهاجرت گسترش داده است تا از این طریق زمینه‌های مطلوب برای بررسی و شناخت هرچه بهتر و بیشتر هم‌گرایی شهری روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی فراهم آید.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

هم‌چنان‌که در بخش‌های پیشین نیز اشاره گردید، تحقیق حاضر در نظر دارد تا برپایه یک چشم‌انداز اجتماعی فرهنگی، الگوها و تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. در این چارچوب، ایده‌های تئوریک این تحقیق بر دو پایه اصلی استوار است. از دیدگاه نظریه پردازان و تئوریسین‌های برجسته، روند فزاینده و خیره‌کننده «فرآیند جهانی شدن»<sup>۱۳</sup> (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵) سبب شده است تا جوامع معاصر با طیف بسیار متنوع، وسیع و



عمیق تحولات و تغییرات اجتماعی فرهنگی مواجه شوند. به عقیده این نظریه‌پردازان، این بخش از تحولات جهان معاصر در قالب خصوصیات هم‌چون: نوگرایی (ویلیام گود<sup>۱۴</sup>، ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز، ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلهارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین؛ ۲۰۰۸، رولاند، ۲۰۱۲) تجلی یافته‌اند؛ به‌عنوان مثال، یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های کلاسیک در این حوزه مطالعاتی، ویلیام گود (۱۹۶۳)، معتقد است که ریشه اصلی این تحولات بنیادین در وضعیت جامعه و خانواده معاصر را به‌طور خلاصه باید در مظاهر نوگرایی<sup>۱۵</sup>، یعنی صنعتی شدن و سایر صور نوگرایی مانند سیستم‌های پیشرفته ارتباطات و حمل‌ونقل جستجو کرد. «آنتونی گیدنز» (۱۳۷۳) نیز چالش‌های جامعه و خانواده نوین را در چارچوب تغییرات اجتماعی گسترده جوامع معاصر، به‌ویژه فردگرایی تبیین می‌کند؛ در عین حال، برخی دیگر از اندیشمندان معاصر مانند «دیرک ون دوکا»<sup>۱۶</sup> و «ران لستاق» یا «لشتاگه»<sup>۱۷</sup> نیز این رویکرد اجتماعی فرهنگی را در قالب تئوری گذار دوم جمعیت‌شناختی<sup>۱۸</sup> ارائه کرده‌اند. مطابق این تئوری، تحولات و چالش‌های جامعه و خانواده در دوران معاصر بیش از هر چیز ریشه در «فردگرایی»<sup>۱۹</sup> دارد، یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر روی حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید و تکیه می‌کنند؛ درحالی‌که، در گذشته، جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و «دگرخواهی»<sup>۲۰</sup> نقش اصلی در زندگی خانوادگی ایفا می‌کرد. گفتنی است که این تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه معاصر را پیش‌تر نیز «رونالد اینگلهارت» (۱۹۷۷) تحت عنوان «انقلاب خاموش» و در کتابی با همین عنوان تبیین کرده بود<sup>۲۱</sup>.

علاوه بر این، نظریه‌پردازان و تئوریسین‌های معاصر بر این باورند که جهان امروزی را باید هم‌چون یک «جامعه جهانی»<sup>۲۲</sup> (می‌یر<sup>۲۳</sup>، ۲۰۱۰) یا حتی به مثابه یک «دهکده جهانی»<sup>۲۴</sup> (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) تلقی کرد. به عقیده این صاحب‌نظران، ریشه و خاستگاه اصلی این ویژگی بی‌ظنیر دوران معاصر را باید در پیشرفت‌های شگرف و فزاینده علم و تکنولوژی حمل‌ونقل و ارتباطات نوین جستجو کرد. در واقع، شدت و سرعت تأثیرات تکنولوژی‌های مدرن و پیشرفته ارتباطی به حدی چشمگیر و خیره‌کننده است که نه تنها برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته، مانند فیلسوف معروف کانادایی «مارشال مک‌لوهان»<sup>۲۵</sup> (۱۹۶۴) و روان‌شناس و روان‌شناس مشهور آمریکایی «هارولد لاسول»<sup>۲۶</sup> (۱۹۴۸)، دوران معاصر را «عصر طلایی ارتباطات»<sup>۲۷</sup> نامیده‌اند، بلکه بر این باورند که حتی پیدایش و گسترش پدیده‌های نوین هم‌چون روند فزاینده و خیره‌کننده «فرآیند جهانی شدن»<sup>۲۸</sup> (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵)، «جامعه جهانی»<sup>۲۹</sup> (می‌یر<sup>۳۰</sup>، ۲۰۱۰) و «دهکده جهانی»<sup>۳۱</sup> (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) نیز عمدتاً ناشی از همین پیشرفت‌های روزافزون

در عرصه تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی و رسانه‌ای است. در نتیجه، امروزه این امکان و فرصت برای همه جوامع در هر نقطه جهان فراهم آمده است تا بتوانند با سهولت و سرعت فراتر از محدوده‌ها و مرزهای بومی و محلی، ملی و بین‌المللی بیاندیشد و عمل کنند؛ بنابراین، چارچوب تئوریک تحقیق حاضر نیز مبتنی بر دو اصل بنیادین فوق‌الذکر، یعنی تغییرات اساسی در جوامع نوین، از جمله در رویکردهای افراد نسبت به خانواده و مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی مانند ازدواج و فرزندآوری و... (ویلیام گود، ۱۹۶۳؛ گیدنز، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت، ۱۹۷۷؛ ون‌دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند، ۲۰۱۲) و هم‌چنین پیدایش و گسترش «فرآیند جهانی شدن» (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵)، «جامعه جهانی» (می‌یر، ۲۰۱۰) و «دهکده جهانی» (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) منبعت از پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه‌های ارتباطی و رسانه‌ای است و بر همین اساس تلاش می‌کند تا در حد توان و امکان خود، شواهد علمی و مستندات پژوهشی به منظور شناخت هرچه بهتر و بیشتر الگوها و تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی ارائه نماید.

#### ۴. روش‌شناسی پژوهش

داده‌های تحقیق این مقاله مبتنی بر نتایج یک بررسی پیمایشی است. با توجه به گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع‌های فرهنگی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان براساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. جمعیت نمونه این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، رشت، سقز، کامیاران، گرگان، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از روش کوکران تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. اعتبار پرسش‌نامه، اعتبار صوری است و برای دستیابی به پایایی موردقبول، با انجام پیش‌آزمون و میانگین آلفای کرونباخ حدود ۰/۷۹، هم‌سازی گویه‌های پرسش‌نامه تأمین گردید. ابزار گردآوری داده‌های تحقیق نیز پرسش‌نامه ساخت یافته بود. پس از گردآوری داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه، از برنامه نرم‌افزار اسپ‌اس پی اس<sup>۲۳</sup> برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی

مورد بررسی قرار می‌گیرند. جدول ۱، توزیع جمعیت نمونه تحقیق را به تفکیک نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۱. توزیع جمعیت نمونه تحقیق به تفکیک نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های منتخب (نگارنده، ۱۳۹۹).

شهرستان و محل سکونت	نقاط شهری	نقاط روستایی	نقاط شهری و روستایی
شهرستان اسفراین	۲۲۷	۱۷۳	۴۰۰
شهرستان اهواز	۴۱۵	۴۶	۴۶۱
شهرستان بایسر	۲۶۵	۲۹۱	۵۵۶
شهرستان بجنورد	۳۸۱	۸۹	۴۷۰
شهرستان خرم‌آباد	۲۵۰	۲۳۰	۴۸۰
شهرستان رشت	۲۵۰	۲۴۶	۴۹۶
شهرستان سقز	۲۵۰	۵۰	۳۰۰
شهرستان کامیاران	۲۵۰	۵۰	۳۰۰
شهرستان گرگان	۲۱۹	۲۱۸	۴۳۷
شهرستان گنبدکاووس	۲۰۰	۲۰۰	۴۰۰
شهرستان محمودآباد	۲۰۰	۲۰۰	۴۰۰
شهرستان همدان	۳۱۸	۱۸۲	۵۰۰
<b>کل جمعیت نمونه تحقیق</b>	<b>۳۲۲۵</b>	<b>۱۹۷۵</b>	<b>۵۲۰۰</b>

علاوه بر این، متغیر وابسته یا تابع این تحقیق رویکردهای جمعیت‌شناختی است که در تحقیق حاضر در قالب پنج مؤلفه اصلی به شرح زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مؤلفه اول، مربوط به تمایلات فرزندآوری است که در پنج سطح شامل: بدون فرزند، ۱ فرزند، ۲ فرزند، ۳ فرزند، ۴ فرزند و بیشتر، مورد سنجش قرار گرفته است. مؤلفه دوم، مربوط به نگرش به سن ازدواج دختران است که در چهار سطح مشتمل بر: سنین زیر ۲۰ سال، ۲۱-۲۴ سال، ۲۵-۲۷ سال، ۲۸ سال و بالاتر مورد سنجش قرار گرفته است. سه مؤلفه جمعیت‌شناختی دیگر، شامل: سیاست افزایش جمعیت، طلاق به عنوان راه حل مشکلات زناشویی، و مهاجرت به خارج کشور می‌باشد که رویکرد افراد به هر یک از این مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی در چهار سطح کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف مورد سنجش قرار گرفته است؛ ازسوی دیگر، سه متغیر مستقل اصلی و محوری این تحقیق نیز عبارتند از: «متغیر جنس» شامل مردان و زنان؛ «متغیر سن» مشتمل بر پنج گروه سنی عمده: ۱۵-۲۴ ساله، ۲۵-۳۴ ساله، ۳۵-۴۴ ساله، ۴۵-۵۴ ساله، ۵۵ ساله و بالاتر، و متغیر «سطح تحصیلات» که در شش سطح شامل: بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دیپلم، فوق‌دیپلم، لیسانس و بالاتر مورد مطالعه و سنجش قرار گرفته است.

## ۵. یافته‌های پژوهش

### ۵-۱. رویکرد روستاییان و شهرنشینان به فرزندآوری و سیاست افزایش جمعیت

آیا می‌توان گفت که نوعی هم‌گرایی و هم‌سوایی در رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به الگوهای فرزندآوری وجود دارد یا این‌که رویکردهای آنان در زمینه تمایلات فرزندآوری با هم‌دیگر متفاوت است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی پژوهش، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد که روستاییان و شهرنشینان در سه الگوی مرتبط با فرزندآوری با هم‌دیگر وجه مشترک و تشابه دارند و در یک الگو با هم متفاوت هستند: اول آن‌که، هم در بین روستاییان و هم در بین شهرنشینان، برجسته‌ترین و قوی‌ترین تمایل برای فرزندآوری، الگوی ۲ فرزند است؛ بدین معنای نزدیک به نیمی از روستاییان و حدود نیمی از شهرنشینان، خواهان ۲ فرزند هستند. دوم آن‌که، یکی دیگر از وجوه تشابه این است که هم در بین شهرنشینان و هم در بین روستاییان، تقریباً هیچ‌گونه تمایلی به الگوی بی‌فرزندی وجود ندارد؛ کمتر از ۲٪ هر یک از آنان خواهان الگوی بدون فرزند هستند. سوم آن‌که، میزان تمایل به الگوی تک‌فرزندی نیز، هم در بین روستاییان و هم در بین شهرنشینان اندک و ناچیز است؛ به طوری که حدود یک‌دهم روستاییان و حدود یک‌دهم شهرنشینان خواهان فقط ۱ فرزند هستند. چهارم آن‌که، تنها تفاوت در تمایلات فرزندآوری شهرنشینان و روستاییان مربوط به الگوی فرزندآوری زیاد است، هرچند این تفاوت نیز چندان برجسته و چشمگیر نیست؛ با این حال، روستاییان تا حدودی بیش از شهرنشینان خواهان فرزندآوری زیاد هستند. به عبارت دقیق‌تر، دو-پنجم روستاییان و یک-سوم شهرنشینان تمایل دارند تا صاحب ۳ فرزند و بیشتر باشند. این تفاوت شهری-روستایی در الگوی فرزندآوری زیاد را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که از یک سو اقتصاد معیشتی خانواده روستایی نیازمند نیروی کار فرزندان بیشتر است؛ از سوی دیگر، الزامات زندگی شهری و شرایط شهرنشینی سبب می‌شود تا شهرنشینان بیشتر به سوی خانواده کم‌فرزند سوق یابند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق درخصوص رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به سیاست افزایش جمعیت نشان‌دهنده دو نکته اصلی است؛ نکته اول این‌که، اکثریت چشمگیر هم روستاییان و هم شهرنشینان، یعنی حدود دو-سوم آنان، دارای رویکرد منفی نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند. نکته دوم این‌که، اگرچه روستاییان تا حدودی بیشتر از شهرنشینان دارای رویکرد مثبت نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند، اما این تفاوت چندان برجسته و چشمگیر نیست؛ میزان نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش جمعیت در میان روستاییان در حدود ۳۵٪ و در میان شهرنشینان نیز حدود ۳۰٪ است. به عبارت دقیق‌تر، تنها حدود یک-سوم روستاییان و

نزدیک به یک-سوم شهرنشینان موافق با سیاست افزایش جمعیت هستند که در واقع، نشان دهنده یک نوع هم‌سوایی و هم‌گرایی بین روستاییان و شهرنشینان از نقطه نظر رویکرد آنان نسبت به سیاست افزایش جمعیت می‌باشد.

### ۵-۲. رویکرد شهرنشینان و روستاییان به سن ازدواج دختران، طلاق و مهاجرت

مطابق نتایج تحقیق حاضر در زمینه رویکرد شهرنشینان و روستاییان نسبت به سن ازدواج دختران می‌توان سه نکته اصلی را استنباط و اشاره کرد؛ نکته اول این‌که، برجسته‌ترین و پذیرفتنی‌ترین الگوی سن ازدواج دختران، هم در بین روستاییان و هم در بین شهرنشینان مربوط به سنین ۲۱-۲۴ سالگی است؛ بدین معنا که نزدیک به نیمی از روستاییان و قریب نیمی از شهرنشینان بر این باورند که سنین ۲۱-۲۴ سالگی به‌عنوان مناسب‌ترین سنین ازدواج دختران محسوب می‌شوند. نکته دوم این‌که، روستاییان تا حدودی بیش از شهرنشینان تمایل به ازدواج دختران در سنین پایین دارند؛ بدین معنا که یک-سوم روستاییان خواهان ازدواج دختران در سنین ۲۰ سالگی و پایین‌تر هستند، در حالی که این نسبت فقط یک-چهارم شهرنشینان را شامل می‌گردد. نکته سوم این‌که، برعکس، شهرنشینان تمایل قوی‌تر و بیشتری به ازدواج دختران در سنین بالاتر دارند؛ به‌عنوان مثال، حدود یک-سوم شهرنشینان خواهان ازدواج دختران در سنین بالای ۲۵ سال هستند؛ در حالی که این نسبت تنها یک-پنجم روستاییان را دربر می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر، از یک سو یک‌سوم روستاییان خواهان ازدواج دختران در سنین ۲۰ سالگی و پایین‌تر هستند؛ و از سوی دیگر، یک-سوم شهرنشینان خواهان ازدواج دختران در سنین بالای ۲۵ سال هستند.

علاوه بر این، یافته‌های تحقیق حاضر در خصوص رویکرد شهرنشینان و روستاییان نسبت به طلاق و مهاجرت نشان دهنده این نکته اصلی است که اگرچه شهرنشینان تا حدودی بیشتر از روستاییان دارای نگرش مثبت نسبت به طلاق و مهاجرت هستند، اما واقعیت این است که این تفاوت‌های شهری-روستایی مرتبط با رویکرد به طلاق و مهاجرت، چندان برجسته و چشمگیر نیست؛ از یک طرف، حدود یک-سوم شهرنشینان و نزدیک به یک-سوم روستاییان دارای نگرش مثبت به طلاق هستند و حدود دو-سوم باقی‌مانده آن‌ها مخالف طلاق می‌باشند. از طرف دیگر، نیمی از شهرنشینان و نزدیک به نیمی از روستاییان دارای نگرش مثبت نسبت به مهاجرت هستند و نیم دیگر آنان نیز مخالف با مهاجرت می‌باشند؛ بنابراین، می‌توان گفت که در خصوص رویکرد به طلاق و مهاجرت نیز کمابیش شاهد یک نوع هم‌سوایی و هم‌گرایی بین روستاییان و شهرنشینان هستیم.

جدول ۲. رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان (نگارنده، ۱۳۹۹).

شهرنشینان و روستاییان	روستاییان	شهرنشینان	رویکردهای جمعیت‌شناختی
			<b>تمایلات فرزندآوری</b>
۱/۶	۱/۲	۱/۹	بی‌فرزند
۱۱/۷	۹/۵	۱۳/۲	۱ فرزند
۵۰/۶	۴۷/۵	۵۱/۵	۲ فرزند
۲۰/۸	۲۲/۱	۱۹/۹	۳ فرزند
۱۵/۳	۱۸/۷	۱۳/۵	۴ فرزند و بیشتر
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	جمع
			<b>سیاست افزایش جمعیت</b>
۸/۲	۱۰/۳	۶/۹	کاملاً موافق
۲۴/۱	۲۵/۷	۲۲/۹	موافق
۳۳/۳	۳۱/۱	۳۴/۱	مخالف
۳۳/۴	۳۱/۲	۳۴/۷	کاملاً مخالف
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	جمع
			<b>سن ازدواج دختران</b>
۳۰/۵	۳۵/۹	۲۶/۳	۲۰ سال و کمتر
۴۲/۴	۴۳/۷	۴۱/۶	۲۱-۲۴ سال
۲۱/۷	۱۵/۵	۲۵/۵	۲۵-۲۷ سال
۵/۴	۴/۳	۶/۶	۲۸ سال و بالاتر
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	جمع
			<b>نگرش به طلاق</b>
۴/۷	۶/۷	۴/۱	کاملاً موافق
۲۴/۷	۲۲/۳	۲۷/۰	موافق
۳۸/۹	۳۹/۵	۳۸/۶	مخالف
۳۰/۷	۳۰/۹	۲۹/۹	کاملاً مخالف
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	جمع
			<b>مهاجرت به خارج کشور</b>
۱۷/۹	۱۷/۲	۱۸/۴	کاملاً موافق
۳۰/۶	۲۹/۶	۳۱/۲	موافق
۲۹/۴	۲۹/۹	۲۹/۲	مخالف
۲۱/۶	۲۲/۷	۲۰/۹	کاملاً مخالف
۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	جمع
۵۲۰۰	۱۹۷۵	۳۲۲۵	جمع فراوانی

### ۳-۵. تعیین‌کننده‌های مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی شهرنشینان و روستاییان

در بخش قبلی تلاش کردیم تا مهم‌ترین نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر در خصوص الگوهای کلی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی شهرنشینان و روستاییان را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. در این بخش نشان می‌دهیم که آیا آن نتایج و الگوهای کلی تحت تأثیر سایر متغیرهای تعیین‌کننده، مانند: متغیر جنس مرد و زن، گروه سنی و سطح تحصیلات است یا خیر؟

## زنان و مردان شهری-روستایی و رویکردهای جمعیت‌شناختی آنان

مطابق داده‌های تحقیق حاضر درخصوص تأثیرات متغیر جنس مرد و زن بر روی رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان می‌توان به نکات عمده زیر اشاره کرد.

نکته اول این‌که، درخصوص تمایل به فرزندآوری زیاد یک نوع «هم‌سویی و هم‌گرایی جنسیتی» مشاهده می‌شود؛ بدین معناکه در هر یک از نقاط شهری و روستایی، مردان و زنان دارای رویکرد یکسان و مشابه هم‌دیگر نسبت به فرزندآوری زیاد هستند. به عبارت دقیق‌تر، در نقاط شهری، یک-سوم مردان و یک-سوم زنان خواهان ۳ فرزند و بیشتر هستند؛ همان طوری که در نقاط روستایی نیز دو-پنجم مردان و دو-پنجم زنان ترجیح می‌دهند که صاحب ۳ فرزند و بیشتر باشند.

نکته دوم این‌که، اصل «هم‌سویی و هم‌گرایی جنسیتی» فوق‌الشاره، بر رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به سیاست افزایش جمعیت نیز صدق می‌کند، به طوری که مردان و زنان دارای رویکرد یکسان و مشابه نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند؛ حدود یک-سوم مردان و حدود یک-سوم زنان در هر یک از نقاط شهری و روستایی موافق با سیاست افزایش جمعیت هستند.

نکته سوم این‌که، بررسی تأثیرات متغیر جنس بر روی رویکرد شهرنشینان و روستاییان نسبت به دو مؤلفه جمعیت‌شناختی سن ازدواج دختران و طلاق نشان‌دهنده یک الگوی واحد و مشترک است؛ مردان بیش از زنان، مخالف با طلاق و موافق با ازدواج دختران در سنین پایین هستند. این الگو، هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی مشاهده می‌شود؛ به عنوان مثال، دو-پنجم مردان روستایی و کمتر از یک-سوم زنان روستایی با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و کمتر موافق هستند؛ مثال دیگر این‌که، نزدیک به سه-چهارم مردان شهری و کمتر از دو-سوم زنان شهری دارای نگرش منفی نسبت به طلاق می‌باشند.

نکته چهارم این‌که، الگوی کاملاً متفاوت درخصوص تأثیرات متغیر جنس بر روی رویکرد شهرنشینان و روستاییان نسبت به مؤلفه جمعیت‌شناختی مهاجرت وجود دارد؛ بدین معناکه هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، زنان بیش از مردان مخالف با مهاجرت هستند. به عبارت دیگر، مردان اعم از شهری و روستایی تمایل بیشتری به مهاجرت دارند؛ از یک سو، بیش از نیمی از مردان شهری و روستایی موافق با مهاجرت هستند؛ از سوی دیگر، بیش از نیمی از زنان شهری و روستایی دارای نگرش منفی نسبت به مهاجرت می‌باشند. بدین ترتیب، این بخش از یافته‌های تحقیق حاضر را می‌توان در چارچوب «تئوری کلاسیک مهاجرت» (اورت لی) (۱۹۶۶) موسوم به «تئوری جاذبه‌ها

جدول ۳. رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان به تفکیک جنس (نگارنده، ۱۳۹۹).

رویکردهای جمعیت‌شناختی					محل سکونت و جنس
نگرش منفی به مهاجرت	نگرش منفی به طلاق	سن پایین ازدواج دختران (۲۰ سال و کمتر)	نگرش مثبت به سیاست افزایش جمعیت	ترجیح فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر)	
					شهرنشینان
					- مرد
۴۶/۶	۷۱/۸	۳۹/۸	۳۹/۳	۳۲/۸	
					- زن
۵۳/۷	۶۳/۱	۳۲/۷	۳۰/۲	۳۳/۵	
					روستاییان
					- مرد
۴۷/۷	۷۳/۶	۴۰/۰	۳۵/۰	۴۱/۸	
					- زن
۵۵/۲	۷۰/۵	۳۱/۱	۳۷/۰	۴۰/۰	

و دافعه‌های مهاجرت<sup>۳۴</sup> تحلیل و تبیین کرد که بر اصل «گزینشی و انتخابی بودن» پدیده مهاجرت تأکید دارد و یکی از اساسی‌ترین معیارها و گزینه‌های انتخاب و گزینش آن نیز متغیر جنس است؛ بدین معنا که معمولاً (و نه لزوماً) مردان بیش از زنان مهاجرت می‌کنند.

#### - تأثیرات متغیر سن بر رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان

آیا الگوهای کلی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی شهرنشینان و روستاییان (که در بخش پیشین ارائه کردیم) تابعی از متغیر سن است؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی پژوهش و مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق می‌توان نکات مهم زیر را استنباط و اشاره کرد.

اول آن‌که، تمایلات فرزندآوری روستاییان و شهرنشینان به‌طور کاملاً روشن و برجسته‌ای تحت تأثیر سن آن‌هاست، بدین معنا که هم‌زمان با افزایش سن روستاییان و شهرنشینان، تمایل آنان به فرزندآوری زیاد نیز روند تصاعدی طی می‌کند؛ به‌عنوان مثال، کمترین میزان تمایل به فرزندآوری زیاد متعلق به جوانان ۱۵-۲۴ سال است، به طوری که کمتر از یک-چهارم جوانان در نقاط شهری و یک-سوم جوانان در نقاط روستایی خواهان ۳ فرزند و بیشتر هستند، اما این نسبت در گروه‌های سنی بالاتر رو به افزایش نهاده و نهایتاً در مسن‌ترین گروه سنی، یعنی افراد بالای ۵۵ ساله به بیشترین حد می‌رسد؛ به طوری که بیش از نیمی از شهرنشینان بالای ۵۵ ساله و دو-سوم روستاییان بالای ۵۵ ساله تمایل به فرزندآوری زیاد، یعنی ۳ فرزند و بیشتر دارند.

دوم آن‌که، درخصوص تأثیرات متغیر سن بر رویکرد شهرنشینان و روستاییان به سیاست افزایش جمعیت، اگرچه یک روند یکنواخت و منظم برحسب سن وجود ندارد، اما یک نکته کماکان برجسته و نمایان است؛ بیشترین و قوی‌ترین میزان نگرش مثبت



نسبت به سیاست افزایش جمعیت هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی متعلق به مسن‌ترین گروه سنی، یعنی افراد بالای ۵۵ ساله است؛ به طوری که نزدیک به نیمی از روستاییان بالای ۵۵ ساله و بیش از یک-سوم شهرنشینان بالای ۵۵ ساله موافق با سیاست افزایش جمعیت هستند، در حالی که این نسبت در گروه‌های سنی جوان‌تر به مراتب کمتر است؛ به طور مثال، کمتر از یک-چهارم شهرنشینان ۲۵-۳۴ ساله و کمتر از یک-سوم روستاییان ۳۵-۴۴ ساله دارای نگرش مثبت به سیاست افزایش جمعیت هستند.

سوم آن‌که، در دو مؤلفه جمعیت‌شناختی دیگر، یعنی سن ازدواج دختران و طلاق نیز اگرچه یک روند یکنواخت و منظم برپایه سن مشاهده نمی‌شود، اما آن‌الگوی فوق‌الشاره در اینجا نیز صدق می‌کند؛ هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، نه تنها بیشترین تمایل به ازدواج دختران در سنین پایین، بلکه شدیدترین نگرش منفی نسبت به طلاق نیز متعلق به مسن‌ترین گروه سنی، یعنی افراد بالای ۵۵ ساله است؛ به عنوان مثال، نزدیک به نیمی از روستاییان بالای ۵۵ ساله و بیش از یک-سوم شهرنشینان بالای ۵۵ ساله موافق با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و کمتر هستند. مثال دیگر این‌که، بیش از چهار-پنجم هم روستاییان و هم شهرنشینان بالای ۵۵ ساله مخالف با طلاق هستند و تنها کمتر از یک-پنجم باقی‌مانده آنان موافق با طلاق می‌باشند، در حالی که این میزان‌ها در گروه‌های سنی پایین‌تر و جوان‌تر به مراتب کمتر است؛ به طور مثال، کمتر از یک-چهارم شهرنشینان ۲۵-۳۴ ساله و کمتر از یک-سوم روستاییان ۲۵-۳۴ ساله با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و کمتر موافق هستند. مثال دیگر این‌که، در حدود یک-سوم جوانان ۱۵-۲۴ ساله ساکن در نقاط شهری و نقاط روستایی موافق با طلاق می‌باشند.

چهارم آن‌که، متغیر سن نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بر روی رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به مهاجرت خارج از کشور ایفا می‌کند. بدین معنای که داده‌های تحقیق حاضر به وضوح نشان می‌دهد که به موازات افزایش سن روستاییان و شهرنشینان، تمایل آنان به مهاجرت روند نزولی طی می‌کند؛ به عنوان مثال، قوی‌ترین میزان تمایل به مهاجرت متعلق به جوانان ۱۵-۲۴ سال است، به طوری که بیش از دو-سوم جوانان در نقاط شهری و بیش از نیمی از جوانان در نقاط روستایی تمایل به مهاجرت دارند، اما این نسبت در گروه‌های سنی بالاتر رو به کاهش نهاده و نهایتاً در مسن‌ترین گروه سنی یعنی افراد بالای ۵۵ ساله به کمترین میزان تنزل می‌یابد، به طوری که اکثریت چشمگیر آنان، یعنی بیش از سه-چهارم آن‌ها دارای نگرش منفی نسبت به مهاجرت هستند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت به مهاجرت در بین جوانان ۱۵-۲۴ ساله شهری بیش از دو برابر میزان آن در بین شهرنشینان بالای

۵۵ ساله، و در بین جوانان ۱۵-۲۴ ساله روستایی نیز نزدیک به دو برابر میزان آن در بین روستاییان بالای ۵۵ ساله می‌باشد. به عبارتی ساده‌تر، جوانان و میانسالان اعم از شهری و روستایی تمایل به مراتب قوی‌تر و بیشتری برای مهاجرت به خارج کشور دارند. برای تبیین این بخش از یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان از تئوری کلاسیک مهاجرت «اورت‌لی» (۱۹۶۶)<sup>۳۵</sup> موسوم به «تئوری جاذبه‌ها و دافعه‌های مهاجرت»<sup>۳۶</sup> استفاده کرد؛ زیرا مطابق این تئوری، مهاجرت معمولاً یک پدیده «گزینشی و انتخابی» است، بدین معناکه افراد برخوردار از یک سری ویژگی‌ها و معیارهای خاص غالباً اقدام به مهاجرت می‌کنند و یکی از مهم‌ترین این معیارها نیز متغیر سن است، به طوری که جوانان معمولاً بیش از سایرین تمایل به مهاجرت دارند.

**- رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان برحسب سطح تحصیلات**

در این بخش، یافته‌های تحقیق حاضر را در پاسخ به یک پرسش کلیدی پژوهش ارائه می‌دهیم؛ آیا الگوهای کلی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی شهرنشینان و روستاییان (که در بخش پیشین ارائه کردیم) تحت تأثیر سطح تحصیلات آن‌هاست؟ درچارچوب این پرسش کلیدی تحقیق و مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر می‌توان به نکات اصلی زیر اشاره کرد.

نکته اول این‌که، تمایلات فرزندآوری روستاییان و شهرنشینان به‌طور کاملاً برجسته‌ای تحت تأثیر سطح تحصیلات آن‌هاست. مطابق یافته‌های این تحقیق، یک رابطه معکوس بین سطح تحصیلات و تمایلات فرزندآوری روستاییان و شهرنشینان وجود دارد، بدین معناکه هرچه بر سطح تحصیلات افزوده می‌گردد، از شدت تمایلات فرزندآوری کاسته می‌شود؛ به عبارت دقیق‌تر، بیشترین و قوی‌ترین تمایل به فرزندآوری در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان مشاهده می‌شود، به طوری که بیش از دو-سوم بی‌سوادان و کم‌سوادان ساکن در نقاط شهری و روستایی خواهان ۳ فرزند و بیشتر هستند. اما هم‌زمان با افزایش سطح تحصیلات روستاییان و شهرنشینان، این نسبت به‌طور یکنواخت و منظم روبه کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی به کمترین نسبت تقلیل می‌یابد؛ به طوری که تنها یک-چهارم شهرنشینان با تحصیلات دانشگاهی و کمتر از یک-سوم روستاییان با تحصیلات دانشگاهی تمایل دارند تا صاحب ۳ فرزند یا بیشتر باشند. به عبارت دقیق‌تر، میزان تمایل به فرزندآوری زیاد در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی ساکن در نقاط شهری و روستایی بیش از دو برابر میزان آن در بین شهرنشینان و روستاییان برخوردار از تحصیلات دانشگاهی است.

جدول ۴. رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان به تفکیک گروه‌های سنی (نگارنده، ۱۳۹۹).

رویکردهای جمعیت‌شناختی	۱۵-۲۴ ساله	۲۵-۳۴ ساله	۳۵-۴۴ ساله	۴۵-۵۴ ساله	۵۵ ساله و بالاتر
ترجیح فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر)					
- شهرنشینان	۲۳/۳	۲۹/۷	۳۷/۴	۴۳/۷	۵۶/۲
- روستاییان	۳۴/۲	۳۴/۷	۴۰/۴	۵۱/۲	۶۶/۳
نگرش مثبت به سیاست افزایش جمعیت					
- شهرنشینان	۳۲/۳	۲۴/۴	۳۱/۲	۳۲/۹	۳۶/۱
- روستاییان	۳۶/۷	۳۴/۹	۳۰/۷	۳۶/۵	۴۴/۸
سن پایین ازدواج دختران (۲۰ سال و کمتر)					
- شهرنشینان	۲۶/۵	۲۲/۷	۲۶/۷	۲۸/۶	۳۷/۴
- روستاییان	۳۴/۴	۳۱/۴	۳۷/۷	۳۷/۸	۴۸/۱
نگرش منفی به طلاق					
- شهرنشینان	۶۳/۸	۶۶/۵	۶۷/۹	۷۰/۷	۸۰/۹
- روستاییان	۶۷/۵	۷۲/۶	۶۹/۱	۷۳/۹	۸۳/۴
نگرش منفی به مهاجرت					
- شهرنشینان	۳۱/۱	۴۸/۴	۵۶/۵	۶۲/۶	۷۵/۳
- روستاییان	۴۱/۰	۴۷/۰	۵۲/۹	۶۵/۲	۷۶/۸

نکته دوم این‌که، رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به سیاست افزایش جمعیت نیز قویاً تابعی از سطح تحصیلات آن‌هاست. مطابق نتایج این تحقیق، قوی‌ترین طرفداران سیاست افزایش جمعیت هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی، بی‌سوادان و کم‌سوادان هستند. اما هم‌زمان با بالا رفتن سطح تحصیلات روستاییان و شهرنشینان، شدت و قوت جانب‌داری آنان از سیاست افزایش جمعیت به‌طور کاملاً چشمگیری روند نزولی طی می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، نزدیک به نیمی از روستاییان و شهرنشینان بی‌سواد و کم‌سواد با تحصیلات ابتدایی موافق با سیاست افزایش جمعیت هستند، اما این نسبت در سطوح بالاتر تحصیلات رو به کاهش می‌گذارد و نهایتاً در بین شهرنشینان و روستاییان دارای تحصیلات دانشگاهی به کمترین میزان تنزل می‌یابد به طوری که تنها حدود یک-چهارم آن‌ها دارای نگرش مثبت نسبت به سیاست افزایش جمعیت هستند.

نکته سوم این‌که، سطح تحصیلات نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای بر روی رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به سن ازدواج دختران ایفا می‌کند؛ به طوری که هرچه بر سطح تحصیلات افزوده می‌شود، رویکرد آنان نسبت به ازدواج دختران در سنین پایین ضعیف‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌گردد. به عبارت دقیق‌تر، در حدود نیمی از روستاییان و شهرنشینان بی‌سواد و کم‌سواد با تحصیلات ابتدایی موافق با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و پایین‌تر هستند، اما این نسبت در سطوح بالاتر تحصیلات روند نزولی طی

می‌کند و نهایتاً کمترین حد آن مربوط به تحصیل‌کردگان دانشگاهی ساکن در نقاط شهری و روستایی است، بدین معنا که کمتر از یک-پنجم آنان با ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و پایین‌تر موافق هستند. به عبارت دیگر، میزان نگرش مثبت نسبت به ازدواج دختران در سنین ۲۰ سال و پایین‌تر در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی ساکن نقاط شهری و روستایی بیش از دو برابر میزان آن در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی ساکن در نقاط شهری و روستایی است.

نکته چهارم این‌که، مطابق یافته‌های تحقیق حاضر رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به طلاق نیز تابعی از سطح تحصیلات آن‌هاست؛ در واقع، هرچه بر سطح تحصیلات افزوده می‌شود، میزان نگرش مثبت به طلاق نیز روند تصاعدی طی می‌کند. این الگو هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی مشهود است. براین اساس، کمترین و پایین‌ترین میزان نگرش مثبت به طلاق در بین بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی مشاهده می‌شود؛ به طوری که کمتر از یک-چهارم آنان موافق طلاق هستند و اکثریت چشمگیر آنان، یعنی بیش از سه-چهارم باقی مانده با طلاق مخالفند. اما میزان نگرش مثبت به طلاق در سطوح بالاتر تحصیلات رو به افزایش می‌گذارد و نهایتاً در سطح تحصیلات دانشگاهی به بالاترین حد خود می‌رسد، بدین معنا که بیش از یک-سوم تحصیل‌کردگان دانشگاهی ساکن در نقاط شهری و روستایی موافق با طلاق هستند.

نکته پایانی این‌که، رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به مهاجرت خارج از کشور نیز به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر سطح تحصیلات آن‌هاست. بدین معنا که هم در نقاط روستایی و هم در نقاط شهری، کمترین میزان تمایل به مهاجرت متعلق به بی‌سوادان و کم‌سوادان با تحصیلات ابتدایی است، به طوری که اکثریت چشمگیر آنان یعنی بیش از دو-سوم آن‌ها مخالف مهاجرت هستند؛ در حالی که به موازات افزایش سطح تحصیلات از شدت و قوت مخالفت با مهاجرت کاسته می‌شود، به طوری که حتی حدود نیمی از روستاییان و شهرنشینان با تحصیلات دیپلم نیز موافق با مهاجرت می‌باشند. این نسبت نهایتاً در بین افراد با تحصیلات عالی به نقطه اوج خود می‌رسد، بدین معنا که بیش از دو-سوم شهرنشینان دارای تحصیلات دانشگاهی و بیش از نیمی از روستاییان با تحصیلات دانشگاهی موافق با مهاجرت می‌باشند. این نتایج تحقیق حاضر را نیز می‌توان در راستای «نظریه جاذبه‌ها و دافعه‌های مهاجرت»<sup>۳۷</sup> (اورت‌لی، ۱۹۶۶)<sup>۳۸</sup> تحلیل و تبیین کرد؛ بدین معنا که فرآیند طبیعی و معمول مهاجرت به گونه‌ای است که افراد برخوردار از برخی خصوصیات و معیارهای معین، غالباً دست به مهاجرت می‌زنند. در همین چارچوب می‌توان به سطوح بالاتر تحصیلات و مهارت به عنوان یکی

جدول ۵. رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان به تفکیک سطح تحصیلات (نگارنده، ۱۳۹۹).

رویکردهای جمعیت‌شناختی	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	دیپلم	فوق‌دیپلم	لیسانس و بالاتر
ترجیح فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر)						
- شهرنشینان	۷۳/۷	۶۵/۳	۴۵/۰	۲۹/۸	۲۸/۷	۲۶/۱
- روستائیان	۶۸/۱	۶۷/۱	۴۲/۰	۳۶/۴	۳۵/۰	۳۰/۲
نگرش مثبت به سیاست افزایش جمعیت						
- شهرنشینان	۴۸/۵	۴۴/۷	۳۵/۶	۲۸/۹	۳۱/۸	۲۳/۹
- روستائیان	۴۷/۹	۴۳/۹	۴۱/۴	۳۷/۱	۳۱/۰	۲۷/۲
سن پایین ازدواج دختران (۲۰ سال و کمتر)						
- شهرنشینان	۵۳/۹	۵۰/۳	۴۲/۷	۳۷/۱	۲۲/۳	۱۷/۵
- روستائیان	۵۲/۳	۴۶/۸	۴۲/۴	۳۹/۷	۳۲/۳	۱۹/۹
نگرش منفی به طلاق						
- شهرنشینان	۸۰/۰	۷۷/۲	۷۲/۵	۶۸/۲	۶۴/۷	۶۴/۶
- روستائیان	۷۹/۴	۷۵/۷	۷۴/۵	۷۲/۴	۶۹/۴	۶۵/۴
نگرش منفی به مهاجرت						
- شهرنشینان	۷۳/۱	۶۸/۳	۶۱/۳	۵۳/۱	۴۲/۸	۳۱/۱
- روستائیان	۷۷/۹	۶۸/۶	۶۳/۷	۵۱/۱	۴۸/۳	۴۲/۲

از مهم‌ترین معیارها و گزینه‌های انتخاب و گزینش مهاجرین استناد کرد که به‌ویژه با سیاست‌های مهاجرتی دوران معاصر مانند «برنامه مهاجرین متخصص و ماهر»<sup>۳۹</sup> هم‌خوانی و مطابقت بیشتری دارد.

## ۶. بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر تلاش کرده است تا در حد توان و امکان خود، شواهد علمی و مستندات پژوهشی را به‌منظور شناخت هرچه بهتر و بیشتر الگوها و تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی ارائه نماید. خاستگاه اصلی مسأله تحقیق حاضر مبتنی بر دو اصل بنیادین است؛ بدین معنا که از یک سو عصر جدید شاهد تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه، نوگرایی و فردگرایی، و تحولات بنیادین در جهت‌گیری‌های افراد نسبت به ارزش‌های جامعه و خانواده، مانند تغییرات در رویکردهای انسان معاصر به الگوهای ازدواج، فرزندآوری، طلاق و مهاجرت و غیره است (ویلیام گود، ۱۹۶۳؛ گیدنز، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند، ۲۰۱۲). ازسوی دیگر، عصر جدید از پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه‌های ارتباطی و رسانه‌ای بهره‌مند شده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیدایش و گسترش «فرآیند جهانی شدن» (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵)، «جامعه جهانی» (می‌یر، ۲۰۱۰) و «دهکده جهانی» (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) ایفا کرده است؛ به طوری که نه تنها این فرصت بی‌نظیر را برای انسان‌های عصر جدید در هر نقطه جهان فراهم کرده تا بتوانند

با سهولت و سرعت در ورای مرزهای بومی و محلی، ملی و بین‌المللی بیاندیشد و عمل کنند؛ بلکه سبب شده است تا این قبیل تغییرات ارزشی و نگرشی بتوانند همهٔ جوامع و افراد در سرتاسر جهان را شامل گردند. درهمین چارچوب، تحقیق حاضر بر این پرسش کلیدی تمرکز کرده است که، آیا این اصل فراگیر و جهانگیر بودن تغییرات ارزشی و نگرشی را می‌توان در نقاط شهری و روستایی نیز مشاهده کرد؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا روستاییان و شهرنشینان به یک نوع هم‌گرایی و هم‌سویی رسیده‌اند، بدین معنا که آیا آن‌ها دارای رویکردهای جمعیت‌شناختی کمابیش همانند و مشابه همدیگر هستند یا این‌که این رویکردها در نقاط شهری و روستایی کماکان با هم متفاوت است؟ علاوه‌براین، در این تحقیق تلاش شده است تا برخی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های هم‌گرایی شهری - روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی را مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

بخش نخست یافته‌های این تحقیق، ناظر بر مهم‌ترین الگوهای مرتبط با نحوهٔ رویکرد روستاییان و شهرنشینان نسبت به مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی پنج‌گانهٔ این تحقیق مشتمل بر تمایلات فرزندآوری، سیاست افزایش جمعیت، سن ازدواج دختران، طلاق و مهاجرت خارج کشور است. مطابق این بخش از یافته‌های تحقیق، بین روستاییان و شهرنشینان یک نوع هم‌سویی و هم‌گرایی قابل ملاحظه‌ای در زمینهٔ تمایلات فرزندآوری وجود دارد؛ بدین معنا که نه‌تنها بیشترین تمایل آنان به الگوی ۲ فرزند است (نزدیک به نیمی از روستاییان و حدود نیمی از شهرنشینان، خواهان ۲ فرزند هستند)، بلکه تمایل به تک‌فرزندی و به‌ویژه بی‌فرزندی هم در بین روستاییان و هم در بین شهرنشینان بسیار اندک و ضعیف است. تمایل بالنسبه قوی‌تر روستاییان به الگوی فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر) را باید عمدتاً محصول اقتضانات اقتصادی معیشتی خانواده روستایی نیازمند نیروی کار فرزندان بیشتر دانست؛ درحالی‌که شهرنشینان تحت تأثیر الزامات زندگی شهری تمایل بیشتری به سوی خانوادهٔ کم‌فرزند دارند. درعین حال، باید تأکید کرد که حتی این تفاوت بین روستاییان و شهرنشینان در زمینهٔ فرزندآوری زیاد نیز چندان برجسته و چشمگیر نیست. علاوه‌بر این، از نقطه نظر رویکرد به سیاست افزایش جمعیت نیز یک نوع هم‌سویی و هم‌گرایی بین روستاییان و شهرنشینان مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که اکثریت چشمگیر آنان دارای نگرش منفی نسبت به سیاست افزایش جمعیت می‌باشند و تنها حدود یک-سوم روستاییان و شهرنشینان با سیاست افزایش جمعیت موافق هستند. علاوه‌بر این، اصل هم‌سویی و هم‌گرایی بر رویکرد روستاییان و شهرنشینان بر دو مؤلفهٔ جمعیت‌شناختی دیگر، یعنی طلاق و مهاجرت نیز صدق می‌کند؛ بدین معنا که نحوهٔ رویکرد روستاییان و شهرنشینان به هر یک از این دو مؤلفه کمابیش مشابه و همانند یکدیگر است؛ حدود یک-سوم

شهرنشینان و نزدیک به یک-سوم روستاییان موافق طلاق هستند، نیمی از شهرنشینان و نزدیک به نیمی از روستاییان نیز دارای نگرش مثبت نسبت به مهاجرت خارج کشور می‌باشند. با این همه، رویکرد شهرنشینان و روستاییان نسبت به سن ازدواج دختران تا حدودی با همدیگر متفاوت است؛ اگرچه سنین ۲۱-۲۴ سالگی هم از نظر روستاییان و هم شهرنشینان به عنوان پذیرفتنی‌ترین الگوی سن ازدواج دختران تلقی می‌گردد. به طوری که نزدیک به نیمی از روستاییان و قریب نیمی از شهرنشینان آن را مناسب‌ترین سنین ازدواج دختران می‌دانند، اما روستاییان تا حدودی بیش از شهرنشینان تمایل به ازدواج دختران در سنین پایین دارند؛ از یک سو یک-سوم روستاییان خواهان ازدواج دختران در سنین ۲۰ سالگی و پایین‌تر هستند؛ و از سوی دیگر، یک-سوم شهرنشینان خواهان ازدواج دختران در سنین بالای ۲۵ سال می‌باشند.

بخش دوم یافته‌های این تحقیق نیز معطوف به تأثیرات متغیرهای اصلی بر روی رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان است. مباحث این بخش به وضوح نشان داده است که این متغیرها نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی رویکردهای جمعیت‌شناختی روستاییان و شهرنشینان ایفا می‌کنند؛ به عنوان مثال، جوانان و میانسالان شهری و روستایی و همچنین افراد دارای تحصیلات بالاتر، به ویژه تحصیل‌کردگان دانشگاهی ساکن در نقاط شهری و روستایی، نه تنها تمایل کمتری به فرزندآوری و سیاست افزایش جمعیت دارند، بلکه به طور قابل ملاحظه‌ای رویکرد مثبت تری نسبت به ازدواج دختران در سنین بالاتر، طلاق و مهاجرت نیز دارند. برعکس، بزرگسالان و کم‌سوادان و بی‌سوادان روستایی و شهری، از یک سو تمایل قوی تری به فرزندآوری زیاد و سیاست افزایش جمعیت و ازدواج دختران در سنین پایین دارند و از سوی دیگر، غالباً دارای رویکرد منفی نسبت به طلاق و مهاجرت هستند.

به طور خلاصه، نتایج این تحقیق دو نکته اساسی را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد؛ اول آن که، در راستای «فرآیند جهانی شدن» (گیدنز، ۱۳۸۴؛ واترز، ۱۹۹۵)، «جامعه جهانی» (می‌یر، ۲۰۱۰) و «دهکده جهانی» (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) منبعث از پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه‌های ارتباطی و رسانه‌ای، هم نقاط شهری و هم نقاط روستایی به طور چشمگیری با تغییرات بنیادین در جهت‌گیری‌های افراد نسبت به ارزش‌های جامعه و خانواده (ویلیام گود، ۱۹۶۳؛ گیدنز، ۱۳۷۳؛ اینگلهارت، ۱۹۷۷؛ ون دکا، ۱۹۸۷؛ لشتاگه و سورکین، ۲۰۰۸؛ رولاند؛ ۲۰۱۲) مواجه شده‌اند؛ به طوری که رویکردهای روستاییان و شهرنشینان نسبت به مؤلفه‌های جمعیت‌شناختی مانند الگوهای ازدواج، فرزندآوری، طلاق و مهاجرت، بیشتر به سوی یک نوع هم‌سوایی و هم‌گرایی سوق پیدا کرده است. دوم این که، یافته‌های تحقیق حاضر بر این نکته نیز صخه می‌گذارد که

لازم است تا نقش و تأثیرات عوامل تعیین‌کننده دیگر مانند متغیر سن و سطح تحصیلات و غیره نیز مورد توجه و مطالعه قرار گیرد تا زمینه مطلوب برای شناخت هرچه بهتر و بیشتر هم‌گرایی شهری-روستایی مرتبط با رویکردهای جمعیت‌شناختی فراهم گردد.

## پی‌نوشت

1. Urban-Rural Convergence of Demographic Attitudes
2. Marshall McLuhan
3. Harold Lasswell
4. The Golden Age of Communications
5. The World Society
- 6.- J. W. Meyer
7. The Global Village
8. The Globalization Theory
9. Good, W. J. (1963)
10. The Second Demographic Transition Theory
11. Ron Lesthaghe
12. World Value Survey (WVS)
13. The Globalization Theory
14. Good, W. J. (1963)
15. Modernization
16. Dirk J. van de Kaa
17. Ron Lesthaghe
18. The Second Demographic Transition Theory
19. Individualism
20. Altruism
21. Ronald, I., (1977). "The Silent Revolution: Changing values and political styles among WesternPublics.
22. The World Society
23. J. W. Meyer
24. The Global Village
25. Marshall McLuhan
- 26.- Harold Lasswell
27. The Golden Age of Communications
28. The Globalization Theory
29. The World Society
30. J. W. Meyer
31. The Global Village
32. SPSS
33. Lee, E. S. (1966), "A Theory of Migration"
34. Pull-Push Theory of Migration
35. Lee, E. S. (1966), "A Theory of Migration"
36. Pull-Push Theory of Migration
37. Pull-Push Theory of Migration
38. Lee, E. S. (1966), "A Theory of Migration"
39. Skilled Migrants Program

## کتابنامه

- آفراخته، حسن، (۱۳۷۵). «تفاوت اهداف باروری بین زن و مرد، عوامل و نتایج



- آن؛ مطالعه موردی سیستان و بلوچستان». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۱، صص: ۱۲۳-۱۱۶.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده؛ و سرایی، حسن، (۱۳۹۵). «واکاوی شرایط زمینه ساز قصد و رفتار تک فرزندی در تهران». مطالعات راهبردی زنان، شماره ۷۱، صص: ۲۹-۵۸.
- خیاط غیاثی، پروین؛ لادن، معین؛ و لهراسب، روستا، (۱۳۸۹). «بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده- شیراز». زن و جامعه، شماره ۱، صص: ۷۷-۱۰۳.
- رستمعلی زاده، ولی‌الله؛ و قاسمی اردهایی، علی، (۱۳۹۶). «ماندن یا ترک کردن؛ چالش‌های مهاجرتی جوانان روستایی». فصلنامه پژوهش‌های روستایی، دوره ۸، شماره ۲، تابستان، صص: ۲۸۲-۲۹۹.
- رضوی زاده، ندا؛ غفاریان، الهه؛ و اخلاقی، آمنه، (۱۳۹۴). «زمینه‌های کم فرزند طلبی و تأخیر در فرزندآوری، مورد مطالعه: زنان مشهد». راهبرد فرهنگ، دوره ۸، شماره ۳۱، صص: ۷۳-۹۸.
- ریاحی، محمداسماعیل؛ علی‌وردی‌نیا، اکبر؛ بهرامی‌کاکاوند، سیاوش، (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۵، شماره ۳، صص: ۱۰۹-۱۴۰.
- زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۸۹). تحلیل جمعیت‌شناختی. چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
- سرایی، حسن، (۱۳۸۷). «گذار جمعیتی دوم، با نیم نگاهی به ایران». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۶، صص: ۱۴۰-۱۱۸.
- شاکریان، عطا، (۱۳۸۸)، «ترسیم خانواده جهت تحلیل روان‌شناختی در خانواده‌های عادی و تک‌والدی». مجله اصول بهداشت روانی، دوره ۱۱، شماره ۴۴، صص: ۳۱۲-۳۲۱.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۹۴). «پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در ج.ا. ایران». نامه هویت، دوره ۲، شماره ۱۵، صص: ۳۸-۳۱.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۹۲). «چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی». مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص: ۱۲۲-۱۰۵.
- فروتن، یعقوب، (۱۳۷۹). «ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران». فصلنامه جمعیت، دوره ۸، شماره ۳۱ و ۳۲، صص: ۶۹-۴۶.
- فروتن، یعقوب؛ و میرزایی، سمیه، (۱۳۹۵). «نگرش به طلاق و تعیین‌کننده‌های آن در ایران». مطالعات جمعیتی، دوره ۱، شماره ۲، صص: ۱۹۳-۲۲۵.

- قاسمی‌اردهایی، علی، (۱۳۸۶). «تأثیر محل زندگی (شهر/روستا) بر زمان ازدواج زنان در ایران». فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۲، تابستان، صص: ۶۳-۸۵.
- عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ و مکدونالد، پیتر؛ حسینی‌چاوشی، میمنت؛ و کاوه فیروز، زینت، (۱۳۸۱). «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتار باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی». نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۱۶۹-۲۰۳.
- کاظمی‌پور، شهلا، (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، پاییز، صص: ۱۲۴-۱۰۳.
- کریمیان، نادر؛ و زارعی، اقبال، (۱۳۹۵). «بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای روابط هم‌خانگی با جنس مخالف». زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)، شماره ۷، صص: ۳۹-۶۷.
- کریمیان، نادر؛ سالاری، سمانه؛ و ملک‌کاری بختیار، (۱۳۹۴). «رابطه هم‌خانگی در ایران: بررسی کیفی علل و انگیزه‌های گرایش به آن». مطالعات روان‌شناسی بالینی، شماره ۲۱، صص: ۱۷۸-۱۹۷.
- گوروویچ، ژرژ، (۱۳۵۸). دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی. ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴). چشم‌اندازهای جهانی. ترجمه جلایی‌پور، م.، تهران: انتشارات طرح نو.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- عیسی‌زاده، سعید؛ بلالی، اسماعیل؛ و قدسی، علی‌محمد، (۱۳۸۹). «تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۴۵-۱۳۸۵». مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، دوره ۱۲، شماره ۵۰، صص: ۷-۲۷.
- محمودیان، حسین؛ محمدپور، احمد؛ رضایی، مهدی، (۱۳۸۸). «زمینه‌های کم‌فرزندی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سفز». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۸، صص: ۸۵-۱۲۲.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی جمعیت و مسکن سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵.
- ملتفت، حسین؛ و احمدی، حبیب، (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مطالعه موردی شهرستان داراب)». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۵، صص: ۱۵۲-۱۶۸.
- محمدی‌یگانه، بهروز؛ و سنایی‌مقدم، سروش، (۱۳۹۶). «تحلیل اثرات روابط شهر و روستا در مهاجرت‌های روستا-شهری شهرستان دهدشت، مطالعه موردی: دهستان پشته زیلابی». فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۷، شماره ۲۷، پاییز، صص: ۸۵-۱۲۲.

- مهاجرانی، علی اصغر، (۱۳۸۹). «تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنی ازدواج در ایران». فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی واحد دانشگاه آزاد، سال ۴، شماره ۱۱ زمستان، صص: ۴۱-۵۴.

- میرزایی، محمد، (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری.

- Aghajanian, A. & Moghadas, A., (1998). "Correlates and Consequences of Divorce in an Iranian City". *Journal of Divorce and Remarriage*, No. 28 (3-4), Pp: 53-71.

- Bumpass, L., (1990). "What's happening to the family?: Interaction between demographic and institutional change". *Demography*, No. 27, Pp: 483-498.

- Clarkberg, M.; Stolzenberg, R. M. & Waite, L. J., (1995). "Attitudes, values and entrance into cohabitational versus marital unions". *Social Forces*, No. 74 (2), Pp: 609-634.

- Coleman, D., (1996). *Europe's population in the 1990s*. Oxford, UK: Oxford University Press.

- Foroutan, Y., (2020). "Ethnic or Religious Identities?: Multicultural Analysis in Australia from Socio-Demographic Perspective". *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, Vol. 7, No. 1, Pp: 1-14.

- Foroutan, Y., (2020). "Women's Dress Codes in the Islamic Republic of Iran: State's Gender Ideology Representation". *Gender Issues*, forthcoming (in press).

- Foroutan, Y., (2019). "Cultural analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture." *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, No. 6 (1), Pp: 77-89.

- Foroutan, Y., (2019). "Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter?". *Journal of Beliefs & Values*, No. 39 (2), Pp: 1-18.

- Foroutan, Y., (2019). "Social and demographic analysis of religious

attitude in Iran". *Social Problems of Iran*, [in Persian], 10 (1): in press.

- Foroutan, Y., (2017). "Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective". *Journal of Persianate Studies*, No. 10 (1), Pp: 107-127.

- Foroutan, Y., (2014). "Social changes and demographic responses in Iran, British". *Journal of Middle Eastern Studies*, Vol. 41, Issue 2, Pp: 219-229

- Foroutan, Y., (2012). "Gender representation in school-textbooks of Iran: The place of language". *Current Sociology*, no. 60 (6), Pp: 771-787.

- Frejka, T. & Westoff, C., (2007). "Religion, religiousness and fertility in the US and in Europe, *European Journal of Population*, No. 24 (1), Pp: 5-31.

- Goldstein, J. R., (1999). "The leveling of divorce in the United States". *Demography*, No. 36, Pp: 409-414.

- Good, W. J., (1963). *World revolution and family patterns*. New York: Free Press.

- Hakim, C., (2000). *Work-lifestyle choices in the 21<sup>st</sup> century: Preference theory*. Oxford, UK: Oxford

- University Press.

- Inglehart, R., (1977). *The Silent Revolution: Changing values and political styles among Western publics*. Princeton: Princeton University Press.

- McLanahan, S. & Casper, L., (1995). "Growing diversity and inequality in the American family". in: *State of the union: America in the 1990s*, Vol. 2, Pp: 1-49, New York: Russell Sage.

- Laplanate, B.; Teresa Castro-Martín, T.; Cortina, C. & Martín-García, T., (2015). "Childbearing within marriage and consensual union in Latin America, 1980-2010". *Population and Development Review*, No. 41 (1), Pp: 85-108

- Lesthaeghe, R., (1995). "The Second demographic transition in Western countries: An interpretation". in: *Gender and Family change in industrialized countries*, Oxford: Clarendon Press.

- Manning, W. D.; Smock, P. J.; Dorius, C. & Cooksey, E., (2014). "Cohabitation Expectations among Young Adults in the United States: Do

- They Match Behavior?”. *Popul Research Policy Review*, No. 33 (2), Pp: 287–305.
- Meyer, J. W., (2010). “World Society, Institutional Theories and the Actor”. *Annual Review of Sociology*, No. 36, Pp: 1-20
- Myers, D. G., (2000). *The American paradox: spiritual hunger in an age of plenty*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Oppenheim Mason, K. & Jensen, A., (1995). *Gender and Family change in industrialized countries*. Oxford: Clarendon Press.
- Rowland, D. T., (2007). “Historical trends in childlessness”. *Journal of Family*, Issues, 28, Pp:1311-1337.
- United Nations, (2011). *World Population Prospects: The 2010 Revision*. Population Division of the Department of Economic and Social Affairs of the United Nations Secretariat.
- United Nations, (2008). *United Nations Population Division: ‘World Marriage Data 2008’*.
- Van de Kaa, K., (1987). “Europe’s second demographic transition”. *Population Bulletin*, No. 42 (1), Pp: 1-57.
- Waite, L. J., (1995), “Does marriage matter?”. *Demography*, No. 32, Pp: 483-507.

## برداشت‌های نسلی از هویت نزد تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه

محمدتقی سبزه‌ای<sup>۱</sup>، همایون مرادخانی<sup>۲</sup>، شیمیا مصطفی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23636.1925

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۶۹-۲۵۲

### چکیده

هدف اصلی این مقاله، تحلیل کیفی برداشت‌های دو نسل تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه از هویت‌شان است. چارچوب مفهومی این پژوهش به نظریه‌های برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی کلاسیک و معاصر نظیر: «جورج هربرت مید»، «چارلز هورتن کولی»، «آنتونی گیدنز» و «استوارت هال» درباره هویت ارجاع می‌دهد. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری، ۱۵ نفر از اساتید و ۱۵ نفر از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی به عنوان نمونه انتخاب شدند؛ معیار تعیین حجم نمونه، رسیدن به اشباع نظری بود. داده‌ها با استفاده از ابزارهای پرسش‌نامه باز و مصاحبه عمیق فردی جمع‌آوری و با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون تحلیل شدند؛ نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از نظر هر دو نسل تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه هویت مردم کرمانشاه از دو عنصر فردی و جمعی تشکیل شده است. درباره هویت فردی در بین دو نسل اشتراک برداشت‌هایی در مفاهیم «مهمان‌نوازی»، «شادزیستی»، «خون‌گرمی»، «ول‌خرجی»، «پرستی‌طلبی»، «بی‌نظمی در کار» و اختلاف برداشت‌هایی در مفاهیم «پهلوانی» و «تعلق به مکان»، «خشن بودن»، «تنبلی» و «راحت‌طلبی» مشاهده می‌شود. درباره هویت جمعی، برداشت دو نسل این است کرمانشاهی‌ها را می‌توان با خصلت‌های جمعی مشترک نظیر: «تنوع فرهنگی»، «مناسک‌گرایی»، «قوم‌گرایی»، «هم‌گرایی»، «واگرایی» (غریبه‌پرستی)، «خرافه‌پرستی» و «مردسالاری» شناخت. اما برداشت نسل جدید این است که «خرافه‌پرستی» فقط مختص کرمانشاه نیست و «مردسالاری» مربوط به گذشته بوده و در حال حاضر تضعیف شده است.

**کلیدواژه‌گان:** هویت فردی، هویت جمعی، کرمانشاه، هویت کاوی، خلیات.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، ایران (نویسنده مسئول).

Email: moh\_sabzehei@yahoo.com

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، ایران.

۳. کارشناسی‌ارشد مطالعات فرهنگی، ایران.

## ۱. مقدمه

هویت به معنی «چه کسی بودن» است و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی برمی‌آید. این حس تعلق، بنیادی ذاتی در وجود انسان دارد. برآورده شدن این نیاز، «خودآگاهی» فردی را ایجاد و ارضای حس تعلق بین یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند؛ از این رو، دو نوع هویت وجود دارد: فردی و ملی. هویت فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که این ویژگی‌ها موجب تمایز او از دیگری می‌شود؛ و هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتغییر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند.

موضوع و ماهیت هویت، یکی از مسائل چالش‌برانگیز و پردامنه است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از روشن‌فکران، اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است و از آنجایی که بیشتر این تأمل‌ها، فاقد وجه تجربی و عینی‌اند، معمولاً بر پایه پیش‌فرض‌ها، ذهنیات و گرایش‌های شخصی (نه الزامات به صورت نظریه‌ای) استوار است (صدیق‌سروستانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۲).

در بین مردم عادی گزاره‌هایی درباره عادات، روحیات و خلیقات کرمانشاهی وجود دارد؛ برای مثال، می‌گویند کرمانشاهی‌ها زورگو هستند، غیرتی هستند، روحیه جنگ‌آوری دارند، اقوام دیگر (قوم لک) را طرد می‌کنند، ناسزاگو هستند، به خلافکاری گرایش دارند، یا گزاره‌های مثبتی در این باره به کار می‌برند. برای مثال، این‌که کرمانشاهی‌ها مهمان‌نواز هستند، ذوق ادبی و هنری دارند، جوانمرد و شادزیست هستند. هویت کرمانشاهی، به مثابه یک وجه از فرهنگ، رنگین‌کمانی از روحیات و خلیقات مثبت و منفی است که با تنوع اقلیمی، قومی و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد، سازگار است. گذشته از این، تمایز و تفاوت‌های دیگری در این فرهنگ مشاهده می‌شود، به طور مشخص، فرهنگ توده با فرهنگ نخبگان تفاوت‌هایی دارد. در کنار فرهنگ عمومی، خرده‌فرهنگ‌های قومی هم‌زیستی می‌کنند، در برابر فرهنگ مسلط، فرهنگ‌های حاشیه‌ای، فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر؛ فرهنگ ملی و فرهنگ‌های قومی وجود دارند، و این‌ها همه نشان از تنوع در فرهنگ است و لذا ما باید از تعمیم کلی بپرهیزیم. از سوی دیگر، فرهنگ (و از جمله خلیقات و روحیات مردم) در طول زمان و شرایط مختلف، در تعامل با محیط‌های متفاوت، هرچند به‌کندی تغییر پیدا کرده است. در مجموع، فرهنگ و رفتار جمعی قابل یادگیری و اکتساب است و تغییر می‌کند؛ بنابراین، سخن گفتن از فرهنگ کرمانشاهی و به‌طور خاص روحیات کرمانشاهی به مثابه یک مفهوم ایستا و امری ثابت، رویکردی جامعه‌شناختی نیست. روحیات و

ذهنیات کرمانشاهی ماهیت متعین و ثابتی نیستند که با ذات باوری و به سهولت بتوان از صفات و خصوصیات آن سخن گفت. با آگاهی جامعه‌شناختی از این موضوع در این پژوهش تلاش شده است از دو خطا پرهیز شود؛ نخست، به هویت کرمانشاهی به مثابه امر اجتماعی جامع و کلی نگریسته نشود، بلکه تنوع و تکثر درونی‌اش لحاظ شود. دوم، از نگاه ایستا و (ذات‌باورانه) به هویت کرمانشاهی پرهیز شود و تغییر برداشت‌ها در طول زمان مورد توجه قرار گیرد.

**پرسش‌های پژوهش:** به این ترتیب، پرسش‌های حاضر را می‌توان در قالب‌های زیر صورت‌بندی کرد:

- دانشگاهیان کرمانشاه چه برداشت‌هایی از خود دارند؟
- مفاهیم سازنده هویت دانشگاهیان کرمانشاه از نظر خودشان کدامند؟
- چه تفاوت‌هایی در برداشت‌های دو نسل (جوان و میان‌سال) وجود دارد؟

## ۲. مرور پیشینه پژوهش

با مراجعه به پیشینه تحقیق درباره هویت تعدادی پژوهش در این باره شناسایی و مطالعه شدند که در ادامه تحلیل و بررسی می‌شوند.

«حیدرخانی» و «رستمی» (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای به نام «بررسی رابطه بین هویت ملی و دینی با پایبندی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه»، به این پرسش پاسخ می‌دهند که آیا بین نگرش به هویت ملی و دینی و پایبندی به فرهنگ شهروندی در بین شهروندان کرمانشاه رابطه وجود دارد؟ روش این تحقیق پیمایشی است و در آن برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS استفاده شده‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از رابطه بین تمامی متغیرهای مستقل و وابسته است، به صورتی که بین گرایش به هویت ملی و گرایش به هویت دینی در ابعاد مختلف با پایبندی به فرهنگ شهروندی ارتباط معنادار وجود دارد.

«مسعود بیننده» (۱۳۹۳)، در تحقیقی به «بررسی و تحلیل نحوه برساخت گفتمانی هویت اجتماعی جوانان شهر سنندج» می‌پردازد. پروبلماتیک شدن مسأله هویت در دوران جدید، به‌ویژه در قلمرو جوانان، و تکثر کانون‌های هویت‌یابی از جمله ضرورت‌های اصلی این تحقیق ذکر شده‌اند. هدف اصلی پژوهش، مطالعه نحوه مواجهه جوانان با گفتمان هویتی حاکم و بررسی شیوه‌های مقاومت، مذاکره یا موافقت آن‌ها با این گفتمان، در عین دسترسی به گفتمان‌های دیگر است. در این راستا از حوزه‌های نظری مرتبط با مطالعات فرهنگی و برساخت‌گرایی در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان استفاده



شده است. چارچوب نظری پژوهش بر محورهای نظریه «لاکلاو» و «موفه»، مدل سه‌بُعدی «فرکلاف» و مدل رمزگذاری و رمزگشایی «استوارت هال» دربارهٔ گفتمان استوار است. در این پژوهش ابتدا، با بهره‌گیری از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه ساخت یافته، داده‌های تحقیق از پاسخ‌گویانی که به روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شده‌اند، گردآوری شده و در مرحله بعد، این داده‌ها از طریق روش پیاده‌سازی به شکل و ساختار متن تبدیل شده‌اند. سپس، متون فراهم آمده از مصاحبه در مقایسه با متون گفتمان هویت رسمی که در قالب «منشور تربیتی نسل جوان» بازنمایی شده است، قرار گرفته و پیوندها و منازعه‌های گفتمانی آن‌ها تحلیل شده‌اند. براساس یافته‌های تحقیق، عرصه نظم هویتی جوانان، کانون منازعه و رقابت هژمونیک گفتمان‌های متنوعی است که هرکدام بر طبق موقعیت گفتمانی‌شان سعی در فراخوانی جوانان و برساخت هویت آن‌ها دارند. در این میان گفتمان‌های مخالف و معارض گفتمان هویتی مسلط (اصولگرایی در چارچوب انقلاب اسلامی)، بیشترین حضور و تأثیر را در تکوین هویت اجتماعی جوانان شهر سنندج در ابعاد پنج‌گانه ملی، قومی، مذهبی، جنسی و فردی داشته‌اند.

«مقصود فراست‌خواه» در کتاب ما ایرانیان توضیح می‌دهد که دو رویکرد اصلی در تحلیل جامعه‌شناختی ایرانیان وجود دارد؛ الگوهای اسناد بیرونی و الگوهای اسناد درونی. الگوهای اسناد بیرونی خلیات را به عوامل بیرونی اسناد می‌دهند، اما در الگوی اسناد درونی عوامل روحیات مردم را در درون پی‌جویی می‌کنند. به نظر فراست‌خواه با نگاه سیستمی به خلیات ایرانیان الگویی چهارسطحی به دست می‌آید که شامل اول، نهادها و ساختارها، دوم عاملیت سازمانی، سوم محیط منطقه‌ای و جهانی و چهارم وقایع و رویدادها هستند. در ادامه کتاب نویسنده مصداق‌های بسیاری برای فهم صحیح مطالب می‌آورد. از رواج خشونت و تقلب گرفته تا کنترل بیرونی رفتارها از سوی نهادهای دوستان، خانواده یا دولت که باعث می‌شوند واکنش‌هایی از قبیل دورویی، دروغ‌گویی و پنهان‌کاری در ما ایرانیان برجسته‌تر شوند.

هدف پژوهش «احمدی» و «گنج‌خانلو» (۱۳۹۴) مشخص نمودن نوع جهت‌گیری رابطه‌ای بین هویت قومی و ملی است. روش تحقیق پیمایش، و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه، و جامعه‌آماري جوانان شهر زنجان است. هویت ملی در عین داشتن عناصر و مؤلفه‌های مشترک با هویت قومی، از تعدادی عناصر و مؤلفه‌های اختصاصی نیز تشکیل شده است. عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ، سرزمین، مذهب و نژاد بین هویت‌های ملی و قومی مشترک هستند؛ ولی عناصر و مؤلفه‌های حاکمیت و استقلال، حکومت، بوروکراسی، اقتصاد ملی و سیستم دفاعی مختص هویت ملی هستند. هویت

قومی و هویت ملی می‌توانند در مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ، زبان، سرزمین، مذهب و نژاد با یکدیگر اشتراک داشته باشند؛ هرچه عمق و گستره این اشتراکات بیشتر باشد، هم‌گرایی بین دو سطح هویتی مذکور نیز بیشتر خواهد بود و هرچه این اشتراکات به سوی افتراق پیش‌رود، هم‌گرایی هویتی نیز به سمت واگرایی پیش خواهد رفت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد بین هویت قومی و هویت ملی جوانان آذری زبان شهر زنجان جهت‌گیری رابطه‌ای تقویتی برقرار است. این نتیجه می‌تواند به دلیل اشتراک در برخی از عناصر و مؤلفه‌های هویتی مانند: مذهب، تاریخ، فرهنگ، و نزدیکی نسبی جغرافیایی به پایتخت باشد؛ زیرا هرچه میزان تعلق قومی و هویت قومی در جوانان زنجان افزایش یابد، میزان گرایش آن‌ها به هویت ملی نیز بالاتر می‌رود. نکته قابل توجه دیگر در این پژوهش، عدم وجود رابطه بین قوم‌مداری و هویت ملی از یک سو، در عین وجود رابطه هم‌افزایی بین هویت ملی و هویت قومی از سوی دیگر است.

پژوهشی که از سوی «دانش» و «توکلی» (۱۳۹۳) انجام گرفته است، به بررسی جامعه‌شناختی نسل دوم ایرانیان خارج از کشور می‌پردازد. در این پژوهش مجموع مطالعات انجام شده در این حوزه که در فاصله سال‌های (۱۳۷۳-۱۳۹۳) در داخل و خارج از کشور نگاشته شده‌اند، با استفاده از روش تلفیق پژوهش‌های ترکیبی، تحلیل شده‌اند. براساس نتایج پژوهش، در تعریف نسل دوم، مفهوم ذهنیت نسلی بدون محدودیت سنی به‌کاررفته است و سطح تحلیل در پژوهش‌ها، بیشتر خرد و میانه بوده است؛ درحالی‌که مطالعات در سوئد و استرالیا الگوی یکپارچه هویتی را در این نسل شناسایی کرده‌اند، مطالعات نسل دوم در آمریکا، بحران و پنهان‌سازی هویت را نشان می‌دهند. هم‌چنین، درحالی‌که بیشتر پژوهش‌ها در سطح تحلیل خرد و میانه قرار دارند و هویت ملی با مؤلفه‌هایی مثل: سن کودک هنگام ورود، محل تولد، زبان، ارتباط با ایرانیان و اعضای خانواده ایرانی، طبقه اجتماعی والدین، قصد بازگشت به ایران، گروه‌های مرجع و غیره تحلیل شده‌اند، اما پژوهش‌هایی که بحران هویت را در آمریکا شناسایی کرده‌اند، عوامل کلان را برای تبیین این پدیده به کار برده‌اند؛ عواملی مثل جریان‌سازی رسانه‌های بین‌المللی و ساخت دیگری از اسلام و ایران.

در پژوهش «فلاح» و همکاران (۱۳۹۵) به نام «رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی»، چالش عناصر هویت‌ساز دو سرزمین مبدأ و میزبان را در فضاهای بیناگتمانی مهاجرت، در سرزمین میزبان، تحلیل و بررسی شده‌اند. هدف از این بررسی، پاسخ به این پرسش اصلی است که جابه‌جایی سوژه انسانی از سپهر نشانه‌ای سرزمین مادری به سپهر نشانه‌ای سرزمین میزبان، عناصر هویت‌ساز سرزمین مادری را دچار چه چالش‌هایی می‌کند؟ در این پژوهش، از مبانی نظری مطالعات فرهنگی، به‌ویژه نظریه سپهر نشانه‌ای «یوری

لوتمان» استفاده شده است. بر این اساس، گفتمان‌ها از راه ترکیب عناصر هویت‌ساز در فضایی موسوم به «سپهر نشانه‌ای»، هویت افراد را می‌سازند. هویت ساخته شده، تنها در سپهر نشانه‌ای «خود» قابل فهم است و برای دیگر سپهرهای نشانه‌ای عجیب، ناآشنا و بیگانه است. هم‌چنین، عناصر هویت‌ساز در سپهر نشانه‌ای خود، بیشترین تأثیرگذاری و ارزش‌آفرینی را دارند. نتایج این پژوهش حاکی است نشانه‌های هویت‌ساز در سرزمین میزبان به دلیل از دست دادن قدرت‌های حامی خود و تفاوت و تعارض با نشانه‌های هویت‌ساز کشور میزبان، به حاشیه فرستاده یا دچار تغییرات ارزشی می‌شوند و در نتیجه، سوژه انسانی را دچار چالش‌های هویتی می‌کنند؛ چالش‌هایی که از هویت آستانه‌ای تا بحران هویت و بی‌هویتی متغیر هستند.

با این‌همه پژوهش حاضر از جنبه‌هایی با تحقیقاتی که تاکنون بررسی شده‌اند، متفاوت است. این پژوهش نگاه درونی به موضوع دارد، یعنی هویت را از نگاه خود افراد جامعه واکاوی می‌کند، و نه آن‌گونه که محقق می‌سند؛ جامعه آماری این پژوهش نخبگانی هستند که درباره هویت اطلاعات، شناخت و مطالعه دارند؛ در این پژوهش، مقایسه برداشت‌های دو نسل و تغییرات حاصل در مفاهیم هویتی در زمان نیز در نظر گرفته شده‌اند.

### ۳. چارچوب مفهومی

در اینجا به منظور آشنایی با مفاهیم و دیدگاه‌های موجود، برخی تعاریف از هویت و نظریه‌های «آنتونی گیدنز» و «استوارت هال» درباره هویت مرور می‌شوند. محققان در اینجا قصد استخراج چارچوب نظری یا مدل خاصی از تحقیق را ندارند و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه برای جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین شده هم نیستند؛ زیرا ماهیت پژوهش کیفی ورود به میدان با ذهنیتی باز است، اما استفاده از نظریه‌ها بیشتر در جهت مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و داده‌ها از میدان تحقیق استخراج می‌شوند.

از نظر لغوی «هویت»<sup>۱</sup> از واژه Identitas مشتق شده است و به دو معنای کاملاً متناقض به کار می‌رود؛ یکی، همسانی و یکنواختی مطلق و دیگری تفاوت یا تمایز. اگرچه دو معنای اشاره شده متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، ولی در اصل به دو جنبه اصلی و مکمل یکدیگر معطوف هستند، که در ادامه نظریات توضیح داده می‌شوند.

از سوی دیگر، هویت دارای ابعاد فردی و جمعی است. روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت هویت را بیشتر امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنای هویت (همسانی و تفاوت) به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد مربوط هستند. از

این دیدگاه، هویت عبارت است از: «احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی». اما جامعه‌شناسان که نظریه‌های چند نفر از آن‌ها در ادامه توضیح داده می‌شود، معتقدند هویت در رابطه دیالتیک بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد و هویت نمودیافته در شخصیت جدای از زندگی دیگر افراد بی‌معناست؛ شخصیت از طریق جامعه‌پذیری و گُنش متقابل به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد (Jacobson, 1998: 9).

«جورج هربرت مید»<sup>۲</sup>، یکی از نظریه‌پردازان کلاسیک هویت اجتماعی است. به نظر مید، هویت فرد در جامعه شکل می‌گیرد. مید می‌گوید: «در روان‌شناسی اجتماعی رفتار گروه اجتماعی را براساس رفتار یکایک افراد تشکیل دهنده آن تحلیل نمی‌کنیم؛ بلکه کار خود را با کل اجتماعی معینی شروع می‌کنیم که از فعالیت پیچیده گروهی حاصل می‌شود و به این وسیله رفتار هر یک از افراد (یا عناصر) مجزا را تحلیل می‌کنیم... در کل (جامعه) بر جز (فرد) مقدم است و نه جز بر کل؛ جز بر حسب کل تبیین می‌شود و نه کل بر حسب جز یا اجزاء» (Mead, 1962: 7).

از این رو، مید «ذهن»<sup>۳</sup> را نه به عنوان یک چیز، بلکه به مثابه یک فرآیند و نوعی گفت‌وگوی درونی فرد با خودش توصیف می‌کند. به نظر مید، ذهن نه یک پدیده فیزیکی، بلکه اجتماعی است. ذهن در فرآیند اجتماعی پدید می‌آید و توسعه پیدا می‌کند. خود نیز مانند ذهن امری اجتماعی است که به معنای توانایی انسان برای در نظر گرفتن خودش به عنوان سوژه و ابژه است. خود به مانند سایر مفاهیم مید، حاصل یک فرآیند اجتماعی، یعنی ارتباط بین انسان‌هاست.

منظور «چارلز هورتن کولی»<sup>۴</sup> از «خود آینه‌سان» ظرفیت انسان در نگرش به خودش به مانند هر پدیده اجتماعی است. کولی خود آینه‌سان را به سه بخش تقسیم می‌کند: اول، تصور این‌که در ذهن دیگران چگونه ظاهر می‌شویم؛ دوم، تصور این‌که آن‌ها درباره ظاهر ما چگونه قضاوت می‌کنند؛ و سوم، تصویری که ما از قضاوت دیگران درباره خود داریم.

مفهومی شبیه خود در نزد کولی و مید در نظریه‌های «بلومر» هم دیده می‌شود. به نظر بلومر، خود به معنای آن است که انسان می‌تواند موضوع گُنش خودش شود. فرد نسبت به خودش گُنش می‌کند و در گُنش‌هایش نسبت به دیگران، بر پایه همان تصویری که از خودش دارد، خود را هدایت می‌کند. علاقه اصلی «موریس روزنبرگ»، نه خود بلکه برداشت از خود است. به نظر او، خود مفهوم عام‌تری است که هم سوژه و هم ابژه است، اما برداشت از خود فقط به مفهوم ابژه ارجاع می‌دهد. روزنبرگ برداشت از خود را به معنی مجموعه اندیشه‌ها و احساساتی می‌داند که فرد در ارجاع به خودش

به مثابه ابژه دارد؛ از این رو برداشت از خود، با آن که بخشی از خود است، اما به دلایلی بسیار مهم است: اول، مفهومی بازاندیشانه یا تأملی است؛ دوم، اطلاعات و دیدگاه‌های منحصر به فرد شخص درباره خود را منعکس می‌کند؛ و سوم، انگیزه‌هایی نظیر احترام به خود، تداوم خود و هدف‌های مطلوبی را برای شخص در بردارد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲-۲۹۱).

با مقدمه‌ای که درباره خود از نگاه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی کلاسیک آمد، اکنون به نظریه‌های دو نظریه‌پرداز معاصر درباره خود یا هویت می‌پردازیم.

#### ۴. آنتونی گیدنز

به نظر آنتونی گیدنز<sup>۶</sup> هویت عبارت است از تعریف «خود» از سوی فرد. از آنجاکه انسان با کنش متقابل با دیگران است که هویتش را می‌سازد و در جریان زندگی پیوسته آن را تغییر می‌دهد؛ هویت امر ثابت نیست، بلکه پدیده‌ای پویا و سیال و همواره در حال «شدن» و تغییر است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱). گیدنز می‌گوید: «نیروی اساسی اغلب کنش‌ها (در جامعه جدید) مجموعه‌ای ناآگاهانه برای کسب احساس اعتماد در کنش متقابل با دیگران است». به اعتقاد او، یکی از نیروهای پراکنده و موتور حرکتی کنش نیاز به امنیت هستی‌شناختی (یا حس اعتماد) است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۵-۶۸). گیدنز معتقد است که فرد به هویت خود آگاه است و خود امری منفعل نیست و از درون فرد شکل نمی‌گیرد، بلکه فرد با انتخاب‌های متعددی که انجام می‌دهد و با استفاده از تنوع و گوناگونی مراجع هویت‌ساز هویتش را شکل و تغییر می‌دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۶). از نظر گیدنز فرد دارای یک هسته اولیه خود می‌باشد که دارای سه وجه «اعتماد بنیادی»، «ویژگی‌های فردی» و «جامعه‌پذیری» است. اعتماد بنیادی با تفسیر موفقیت‌آمیز فرد از کنش‌هایش و ایجاد کنش‌های موفق، و ویژگی‌های فردی با ایجاد تفسیرهای موفقیت‌آمیز خود و دیگران از کنش‌ها و ایفای نقش‌های متعدد و جامعه‌پذیری نیز با درونی کردن هنجارها و ایجاد سازگاری با محیط بر روی شکل‌گیری فرآیند هویت تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین افراد در کنش‌های روزمره و با تفسیری که از کنش‌های خود و دیگران دارند و هم‌چنین با ارجاع به منابع هویت‌ساز که می‌تواند خانواده، مراکز آموزشی و وسایل ارتباط جمعی باشد، هویت خود را می‌سازند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

گیدنز در تجدد و تشخیص<sup>۷</sup> مدرنیته را به مثابه نهادی اجتماعی می‌داند و لذا به بررسی تأثیر آن بر هویت افراد می‌پردازد. از این منظر، تغییرات حاصل از نهادهای امروزی به طور مستقیم با زندگی فردی و «خود» ما درهم می‌آمیزند. یکی از ویژگی‌های متمایز مدرنیته از نظر گیدنز تأثیرات متقابل فزاینده بین دو «حد نهایی» برون‌مرزی و

درون‌مرزی، یا بین تأثیرات جهانی از یک‌سو، و گرایش‌های درونی فرد ازسوی دیگر است. او در پی شناسایی بعضی ویژگی‌های ساختاری هسته‌ی مدرنیته است که در برابر بازتابندگی «خود» به‌گنش‌های متقابل می‌پردازد. گیدنز، جهان‌مدرن را دارای توان بازاندیشی می‌داند و چنین استدلال می‌کند توانایی بازاندیشی نوگرایی که تا قلب «خود» گسترش می‌یابد، خود به طرح بازاندیشیده‌ی مُبدل می‌شود؛ یعنی «خود» به چیزی مُبدل می‌شود که می‌توان آن را بازاندیشی، دگرگون و حتی قالب‌ریزی کرد. «خود» هم محصول اکتشاف خود و هم حاصل رشد روابط اجتماعی صمیمانه است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۶-۵۷). از نظر گیدنز «خود»، به مثابه یک فرآیند، در عصر مدرنیته متأخر دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:

- بازتابی از خویشتن است که فرد مسئولیت آن را بر عهده دارد.
- بازتابی مداوم و همه‌گیر است و همه‌چیز حتی بدن را شامل می‌شود.
- مسیر خاصی را از گذشته تا آینده قابل پیش‌بینی، می‌پیماید.
- مسیر تکاملی‌اش حاصل آگاهی شناختی از مراحل مختلف عمر است.
- مسیر توسعه‌اش با کنترل درونی مشخص می‌گردد، یعنی خود فرد تاریخچه‌ی زندگی‌اش را می‌سازد یا بازسازی می‌کند.
- مستلزم روایت صریح و بی‌چون و چراست. در این راه یادداشت‌های منظم روزانه و تدوین زندگی‌نامه‌ی شخصی از توصیه‌های عمده است.
- مستلزم کنترل زمان است و گفت‌وگو با زمان مبنای اصلی واقعیت بخشیدن به خویشتن است.
- ساختن خویشتن به معنای تعادل بین فرصت‌جویی و خطرکردن است.
- مستلزم غلبه بر موانع عاطفی و هیجان‌هایی است که انسان را از فهمیدن آن‌چه واقعاً هست باز می‌دارد.
- مستلزم عبور از گذرگاه هاست، اما عبور لزوماً نهادینه شده نیست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۰).

## ۵. استوارت هال

استوارت هال<sup>۸</sup> (۱۹۹۶) در مقاله‌ای به نام «چیستی هویت‌های فرهنگی» به تفسیر و توضیح هویت و سرانجام پرسش از آن آغاز می‌کند. او به بحث «بحران هویت» در عصر حاضر می‌پردازد و این‌که چه چیزی در عصر حاضر این بحران را به وجود آورده است و پیامدهای آن چیست. در این زمینه، مدرنیته و جهانی‌شدن را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر هویت معرفی می‌کند. تغییر ساختاری عصر مدرن با تغییر: چشم‌اندازهای فرهنگی،

طبقه، جنسیت، سکسوالیته، قومیت، نژاد و ملیت که پیش‌تر از این پناهگاه‌های محکمی برای هویت بودند، جایگاه و هویت افراد را تغییر داده و درهم می‌ریزند. «این تغییرات در حال دگر دیسی هویت شخصی ما، سست کردن درک ما از خودمان به مثابه سوژه‌های یکپارچه هستند». این همان چیزی است که از آن به عنوان «سوژه مرکززدایی شده» نام برده می‌شود که به بحران هویت تعبیر می‌شود. در ادامه، هال سه مفهوم از هویت در بستر تاریخی را از هم متمایز می‌کند: (۱) سوژه روشن‌گری؛ (۲) سوژه جامعه‌شناختی؛ و (۳) سوژه پست‌مدرن.

سوژه روشن‌گری همان سوژه «دکارتی» است که بر یکپارچگی و استواری انسان تأکید می‌کند. این سوژه خودآگاه و دارای ظرفیت‌های تعلق، آگاهی و عمل است. سوژه روشن‌گری دارای یک هسته درونی است که با تولد فرد ظاهر و شکوفا می‌شود و تا آخر عمر همراه با فرد باقی می‌ماند. چنین سوژه خودآگاهی خودش موضوع تعاملات و ارزیابی‌هاست. «این موضوع مفهومی بسیار فردگرایانه از سوژه و هویت است».

اما سوژه جامعه‌شناختی، «دیگری» را در مرکز شناخت هویت افراد قرار می‌دهد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، خود اساساً اجتماعی است. خویشتن برخلاف سوژه روشن‌گری نه تنها نفوذپذیر است، بلکه جدای از دیگران نیست و دیگران بخشی از او هستند. این امر را می‌توان به خوبی در این کلام «سارتر» مشاهده کرد که «ما صرفاً هنگامی نسبت به خویشتن آگاهی پیدا می‌کنیم که از وجود موجودات آگاه دیگری که بر ما آگاهی دارند، آگاه می‌شویم». هال این هویت را این‌گونه تعریف می‌کند: هویت در مفهوم جامعه‌شناختی، فاصله میان درون و برون - میان حوزه عمومی و خصوصی - را پُر می‌کند. این واقعیت که ما «خودمان» را به درون هویت‌های فرهنگی می‌افکنیم و در همان زمان معانی و ارزش‌های شان را درونی می‌کنیم و آن‌ها را «بخشی از خودمان» می‌کنیم، کمک می‌کند که احساسات ذهنی مان را با مکان‌های عینی که در جهان فرهنگی و اجتماعی اشغال نموده‌ایم، هماهنگ سازیم. بنابراین، هویت سوژه را به ساختار متصل می‌کند (Hall, 1996: 5).

به نظر هال، در دنیای امروز هویت‌های یکپارچه در حال زوال و فروپاشی هستند. سوژه پست‌مدرن برخلاف سوژه‌های قدیمی که هویتی یکپارچه و درونی داشتند، از چندین هویت متناقض و سازش‌ناپذیر به صورت هم‌زمان تشکیل شده است. به عبارت دیگر منابع هویت در دنیای پست‌مدرن متنوع‌تر، متغیرتر و مسأله‌دارتر شده‌اند. در عصر پست‌مدرن، «هویت به یک جشن موج تبدیل می‌شود که براساس شیوه‌های نظام فرهنگی، که ما را احاطه کرده‌اند، شکل می‌گیرد و متحول می‌شود و ما دائماً به وسیله آن‌ها بازنمایی می‌شویم و مورد خطاب قرار می‌گیریم». به زعم هال، هویت به

شیوه‌ای تاریخی و نه بیولوژیکی تعریف شده است. در ادامه باید پرسید که چه چیزی در دنیای پست مدرن رخ داده است که هویت را چندتکه و مرکززدایی کرده است. حال برای پاسخ به این پرسش ویژگی‌های مدرنیته متأخر را توصیف می‌کند، و به‌ویژه بر جهانی شدن و تأثیرات آن بر هویت فرهنگی متمرکز می‌شود. نکته‌عامی که در مدرنیته متأخر بر آن تأکید می‌شود، ناپیوستگی‌هاست که در تمام سطوح جامعه پراکنده است و هیچ ترکیب بندی و اصول سازمان یافته‌ای ندارد.

حال در حرکت از سوژه مدرن به سوژه پست مدرن، به تأسی از فوکو، دریدا، لاکان و دیگران از مرگ سوژه سخن می‌گوید. با این وجود، حال خوانش افراطی برخی پست مدرن‌ها که به تمامی پرسش از هویت را کنار گذاشته‌اند، نمی‌پذیرد (Hall, 2004: 110).

حال به پنج پیشرفت مهم در نظریه اجتماعی اشاره می‌کند که بر مرکززدایی از سوژه دکارتی تأثیر عظیمی گذاشته است.

اول، بازخوانی آثار مارکس، به‌ویژه این استدلال مارکس است که «انسان‌ها تاریخ خودشان را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که خودشان می‌خواهند». این استدلال مفهوم عاملیت سوژه مدرن را اسیر و دربند ساختارهای اجتماعی به لحاظ تاریخی شکل یافته می‌داند.

دوم، کشف ناخودآگاه از سوی فروید است. فروید معتقد است که هویت‌های ما براساس فرآیندهای روانی و نمادین ناخودآگاه شکل می‌گیرد که کاملاً متفاوت با خرد عمل می‌کند. این نظریه مفهوم سوژه عقلانی با هویت ثابت و یکپارچه «من می‌اندیشم پس هستم» را به‌طور کلی از بین می‌برد. در پی این نظریه، هویت فطری و آگاهانه، جایش را به هویتی می‌دهد که ورای زمان است و به‌صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرد. «همیشه چیزی تصویری یا خیال‌پردازی شده درباره یکپارچگی هویت وجود دارد. هویت همیشه ناکامل باقی می‌ماند، همیشه در حال شدن است، همیشه در حال شکل‌گرفتن است.

سوم، سوژه‌زدایی از زبان از سوی «سوسور» است. به‌زعم سوسور ما به‌هیچ‌وجه مؤلفان جملاتی که می‌سازیم و یا معانی در زبان نیستیم. زبان، پیش از ما وجود دارد و ما تنها فعال‌کننده دامنه گسترده‌ای از معانی هستیم که تاکنون در نظام زبانی و فرهنگی ما قرار گرفته است. معناها نیز در تفاوت با یکدیگر قوام می‌یابند. همین امر در مورد هویت و تمایز خود با دیگری نیز مصداق می‌یابد. «معنا ذاتاً ناپایدار است: معطوف به پایان (هویت) می‌شود، اما به‌وسیله تفاوت شدیداً آشفته از ما دور می‌گردد. همیشه بر ورای آن چه ما بر آن کنترل نداریم، معانی مکملی وجود دارند که بروز می‌کنند و تلاش ما را برای خلق جهان‌های منظم و پایدار از بین خواهد برد.»



چهارم، نظریه قدرت «فوکو» است. فوکو با واردکردن مفهوم قدرت به نظریه اجتماعی، به تبارشناسی سوژه می‌پردازد. از نظر فوکو قدرت با ساخت رژیم‌های حقیقت در اعصار تاریخی مختلف، نوع سوژه را شکل داده است. سوژه مدرن که حاصل دانش مدرن است، تکنیک‌هایش را برای فردسازی به کار می‌برد و بدن را تحت مراقبت قرار می‌دهد.

پنجم، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش ضد جنگ، جنبش حقوق مدنی و جنبش فمینیستی هستند. هال می‌نویسد: «فمینیسم برای زنان، سیاست‌های جنسی برای هم‌جنس‌بازان زن و مرد، کشمکش نژادی برای سیاه‌پوستان، جنبش ضد جنگ برای طرفداران صلح و... جذابیت دارد و این ظهور تاریخی آن چیزی است که به عنوان «سیاست‌های هویتی» یک هویت برای یک جنبش، شناخته شده است» (Hall, 1996: 108).

هال در ادامه به پدیده جهانی شدن می‌پردازد و این‌که چگونه در پرتو این پدیده، هویت‌های ملی که یکی از منابع اصلی هویت فرهنگی ما هستند (اجتماعات خیالی)، زوال می‌یابد و توسط فرآیندهای جهانی شدن از آن‌ها محلی‌زدایی می‌شود. هویت ملی چیزی نیست که با آن زاده شویم، بلکه در درون و در ارتباط با بازنمایی شکل می‌گیرد و تغییر می‌یابد؛ هرچند که اعضای یک فرهنگ ممکن است که بر حسب طبقه، جنسیت و یا نژاد متفاوت باشند، فرهنگ ملی به دنبال آن است که همه آن‌ها را درون یک هویت فرهنگی واحد و یکپارچه، بازنمایی کند. اما آیا هویت ملی، چنین هویت یکپارچه‌کننده‌ای است که تفاوت‌های فرهنگی را پنهان سازد؟ هال در پاسخ به این پرسش معتقد است که هویت ملی هرگز هویتی کاملاً یکپارچه و همگن نبوده است و تنها تحت الشعاع مدرنیته بر دیگر انواع هویت، یعنی منابع خاص تر هویت‌یابی فرهنگی غلبه یافته است. فرآیند جهانی شدن با محل‌زدایی کردن، از طریق فشردگی زمان و فضا و فراتر رفتن از مرزهای ملی بر هویت‌های ملی تأثیر می‌گذارد و دو پدیده هم‌زمان محلی شدن و جهانی شدن را به وجود می‌آورد (Hall, 2004: 110).

## ۶. روش‌شناسی

### ۶-۱. جامعه‌آماري و حجم نمونه

جامعه آماری این پژوهش را ۱۵ نفر از دانشجویان کارشناسی‌ارشد رشته‌های جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی و علم اطلاعات و دانش‌شناختی (کتابداری) و ۱۵ نفر از اساتید دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی کرمانشاه تشکیل می‌دهند، که به دلایلی نظیر رشته تحصیلی، مطالعه شخصی و داشتن اطلاعات درباره

هویت مردم کرمانشاه به مثابه پاسخ‌گویان خبره این تحقیق شناسایی و انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری هدفمند است و اساتید و دانش‌جویان غیربومی از نمونه حذف شده‌اند. انتخاب پاسخ‌گویان (خبره) در پژوهش کیفی با هدف دستیابی به بیشترین و صحیح‌ترین اطلاعات در مورد پدیده مورد بررسی انجام می‌شود. حجم نمونه به سطح اشباع نظری پرسش‌های تحقیق و داده‌های به دست آمده از آن بستگی داشت و زمانی روی داد که محققان به این نتیجه رسیدند که به مفاهیم و پاسخ‌های مشابه دست یافته‌اند.

#### ۲-۶. روش گردآوری اطلاعات

روش‌های گردآوری اطلاعات در این تحقیق روش کتابخانه‌ای برای بخش ادبیات تحقیق و روش میدانی برای جمع‌آوری یافته‌هاست.

#### ۳-۶. فنون گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق فردی از طریق تهیه پرسش‌نامه نیمه ساخت یافته است. با رضایت پاسخ‌گویان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب و در مرحله بعد تحلیل شدند. زمان و محل مصاحبه متغیر و با رعایت آسایش شرکت‌کنندگان تنظیم شده است.

#### ۴-۶. روایی و پایایی فنون اندازه‌گیری پژوهش

در این پژوهش از روش اعتبار محتوا استفاده شده است که برای بررسی اجزای تشکیل‌دهنده یک ابزار اندازه‌گیری به کار می‌رود. برای حصول اطمینان از اعتبار محتوایی مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌های این تحقیق، اقدام‌های اساسی زیر صورت گرفته است.

الف) برای بررسی روایی کیفی تحقیق، از روایی صوری استفاده شده است که برای دریافت نظرات گروه هدف یا پاسخ‌گویان، برای اطلاع از بازخورد پاسخ‌گویان از فهم عبارات و کلمات، تناسب و ارتباط مطلوب شاخص‌ها، احتمال وجود ابهام و برداشت‌های نارسا در معانی کلمات انجام گرفته است و سپس براساس نقطه نظرات اصلاحی آنان، تغییرات لازم در پرسش‌نامه اعمال گردید.

ب) برای اندازه‌گیری روایی کیفی محتوا از نظرات دو نفر از اساتید راهنما و مشاور و سه استاد همکار دیگر استفاده شده است. از اساتید همکار خواسته شد پس از مطالعه دقیق متغیرها، دیدگاه‌های اصلاحی‌شان را اعلام کنند. پس از جمع‌آوری ارزیابی

متخصصین، با مشاوره با اساتید، تغییرات لازم در ابزار مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش به منظور سنجش پایایی مدل طراحی شده از شاخص «کاپا»<sup>۹</sup> استفاده شده است. به صورتی که شخص دیگری (از نخبگان این رشته) بدون اطلاع از نحوه ادغام کدها و مفاهیم ایجاد شده از سوی محقق، اقدام به دسته‌بندی کدها در مفاهیم کرده است. سپس مفاهیم ارائه شده از سوی محقق با مفاهیم ارائه شده از سوی این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجاد شده مشابه و مفاهیم ایجاد شده متفاوت، شاخص کاپا محاسبه شده است.

جدول ۱. وضعیت شاخص کاپا (نگارندگان، ۱۳۹۹).

مقدار عددی شاخص کاپا	وضعیت توافق
کمتر از صفر	ضعیف
بین ۰ تا ۰٫۲	بی‌اهمیت
بین ۰٫۲۱ تا ۰٫۴	متوسط
بین ۰٫۴۱ تا ۰٫۶	مناسب
بین ۰٫۶۱ تا ۰٫۸	معتبر
بین ۰٫۸۱ تا ۱	عالی

## ۶-۵. روش تحلیل اطلاعات

در این پژوهش از استراتژی روش تحلیل موضوعی یا تماتیک استفاده شده که بر شناسایی، تحلیل و تفسیر الگوهای معانی داده‌های کیفی متمرکز است: محقق در این تحلیل، داده‌ها را طبقه‌بندی، الگویابی درونی، الگویابی بیرونی و دسته‌بندی می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۸). تحلیل مضمون، روشی برای شناخت و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. براساس تعریف دیگری، این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun & Clarke, 2006) و به دنبال شناخت پدیده از طریق درک تجربه واقعی افراد در زندگی روزمره است. تحلیل مضمون به اصول نظریه داده بنیاد (که مستلزم تحلیل جهت رسیدن به نظریه است)، پایبند نیست. به عقیده براون و کلارک در تحلیل مضمون، در صورتی که پژوهشگر نخواهد به نظریه‌ای کامل برسد، نیازی ندارد به اصول نظریه داده بنیاد متکی باشد. ضمن این‌که در نظریه داده بنیاد، تحلیل از منبع داده شروع می‌شود و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه می‌یابد، ولی در تحلیل مضمون، همه منابع داده، بررسی و مضامین کل داده‌ها، تحلیل و تفسیر می‌شود.

مضمون یا «تِم»<sup>۱</sup> مبین اطلاعات مهمی در باره داده‌ها و پرسش‌های تحقیق است و تاحدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (Braun & Klarke, 2006). مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (Boyatzis, 1998: 4). یا می‌توان گفت، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است، که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با پرسش‌های تحقیق است (King & Horrocks, 2010: 150). اما روی هم‌رفته منظور از مضامین معنای خاصی هستند که از یک کلمه یا جمله یا پاراگراف مستفاد می‌شوند. مضمون‌ها فضای خاص و مشخصی را اشغال نمی‌کنند، زیرا یک جمله ممکن است چند مضمون داشته باشد و یا چند پاراگراف متن، ممکن است فقط یک مضمون داشته باشد. شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های پژوهشگر، جهت‌گیری‌ها و پرسش‌های تحقیق و تجربه پژوهشگر درباره موضوع، در نحوه شناخت مضامین، تأثیر می‌گذارد. از آنجا که تحلیل مضمون، تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و سریعی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و مورد نیاز - که دلالت بر وجود مضمون یا اطلاق آن کند - چه قدر است؛ بنابراین، مضمون، لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره پرسش‌های تحقیق می‌پردازد. اولاً، شناخت مضمون هرگز به معنی صرفاً یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه مستلزم آن است که پژوهشگر مشخص کند در داده‌ها باید دنبال چه چیزی باشد؛ از چه چیزهایی باید صرف‌نظر و چگونه باید داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟ ثانیاً، واژه «مضمون» به‌طور ضمنی و تا حدی، مبین «تکرار» است؛ لذا مسأله‌ای را که صرفاً یک بار در متن داده‌ها ظاهر شود نمی‌توان «مضمون» به حساب آورد مگر آن‌که نقش برجسته و مهمی در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد. به‌طور معمول، تکرار به معنی مشاهده و ظاهر شدن در دو یا چند مورد در متن است. ثالثاً، مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشد. با وجود این‌که هم‌پوشانی درمیان مضامین تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه کرد (Braun & Klarke, 2006).

مراحل شناخت و تحلیل مضمون در این پژوهش به صورت زیر انجام شده است. اول، آشنایی با داده‌های تحقیق با مطالعات نظری درباره هویت و تجربه زیسته محققان از شهر کرمانشاه به دست آمده‌اند.

دوم، فهرستی اولیه از ایده‌های موجود در داده‌ها و نکات جالب آن‌ها، تهیه و کدهای اولیه از داده ایجاد شدند.

در گام سوم، کدهای مختلف در قالب مضامین مرتب شدند و همه داده‌های کدگذاری شده مربوط به هر یک از مضامین تجزیه و تحلیل شدند و به نحوه ترکیب و تلفیق کدهای مختلف جهت تشکیل مضمون پایه، توجه و جداول لازم تهیه شدند.

چهارم، در این مرحله شبکه مضامین، به مثابه ابزاری برای تحلیل، تشکیل و مضامینی که با یکدیگر، هم‌پوشانی داشتند در یک دیگر ادغام و مفاهیم اضافی حذف شدند. این مرحله به محققان کمک کرد تا به درک عمیق‌تری از مضامین برسند.

در مرحله پنجم، مضامین پیشنهادی جهت تحلیل داده‌ها تعریف و تعدیل، و داده‌ها براساس آن‌ها تحلیل شدند.

در مرحله ششم یا مرحله تدوین گزارش، داده‌ها را به‌گونه‌ای بیان شدند، که حکایت مختصر، منسجم، منطقی و غیرتکراری از آن‌ها در قالب مضامین به دست آیند.

## ۷. تحلیل یافته‌ها

مضامین یا الگوی داده‌ها در این پژوهش به روش استقرایی (مبتنی بر داده‌ها) به دست آمده‌اند؛ یعنی فرآیند کدگذاری داده‌ها بدون تلاش برای انطباق آن با چارچوب کدگذاری از قبل تهیه شده (یا قالب مضامین) صورت گرفته است (see: Patton, 1990: 85).

مضامین هویت به ۲ مقوله فردی و جمعی تقسیم شدند و در قالب ۲۰ مفهوم به شرح جدول ۲ طبقه بندی شدند.

جدول ۲. مقوله‌های اصلی و فرعی و مفاهیم (نگارندگان، ۱۳۹۹).

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
هویت	هویت فردی	مهمان‌نوازی، غریبه پرستی، تنبلی، ول‌خرجی، خون‌گرمی، شادزیستی، روحیه پهلوانی، تعلق به مکان، خشن بودن، تنبلی، راحت طلبی، بی‌انضباطی در کار، وجدان کاری ضعیف، پرستی‌طلبی.
	هویت جمعی	تنوع فرهنگی، مناسب گزایی، هم‌گزایی، واگزایی، قوم‌گزایی، خرافه پرستی، مردسالاری

## ۷-۱. هویت فردی

اکثر مصاحبه‌شوندگان خصلت‌های فردی مردم کرمانشاه را با صفت‌های مهمان‌نوازی،

غریبه پرستی، تندخویی، تنبلی، شادزیستی، ول خرجی، خون‌گرمی توصیف می‌کنند و بر روی آن توافق دارند، اما درباره‌ی سه خصلت روحیه‌ی پهلوانی، تعلق مکانی و خشن بودن اختلاف برداشت‌های بین نسلی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که نسل جدید فکر می‌کند این ویژگی‌ها مربوط به گذشته بوده‌اند و اکنون کم‌رنگ شده‌اند.

«... مردم کرمانشاه به‌نظرم مهمان‌نواز، غریبه‌پرست، تندخو، تنبل و خوش‌خوراک هستند...» (مصاحبه‌شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«... من فکر می‌کنم ویژگی بارز مردم کرمانشاه مهمان‌نوازی، خون‌گرمی، غریبه‌پرستی، یه مقدار خشن، مهربان، یه کم تنبل هستند...» (مصاحبه‌شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد اقتصاد، ۲۷ ساله).

## ۲-۷. مهمان‌نوازی

«... کرمانشاهی‌ها به‌نظرم مهمان‌نوازترین آدمان؛ در زمینه‌ی مهمان‌نوازی عالین، اصلاً یه نکته‌ای رو بزار بهت بگم، شما تو تهران مثلاً کسی می‌گه کرایه تاکسی ندارم یارو میاد پایین با گرز ولی به یه کرمانشاهی بگو ندارم میگه فدای سرت می‌خوای کمکت بکنم. اینجوریه...» (مصاحبه‌شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۴۰ ساله).

«... مهمان‌نوازی کرمانشاهی‌ها نسبت به شهرهای دیگه خیلی نسبت به این‌که یه غریبه تو این شهر باشه احساس مسئولیت دارن اینو تو شهرهای دیگه واقعاً من خودم شخصاً ندیدم، ولی کرمانشاهی این خصلت رو دارن...» (مصاحبه‌شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

یکی از شاخص‌های مهمان‌نوازی کرمانشاهی‌ها پذیرایی از مهمان با پخت چندنوع غذاست. «... کرمانشاهی‌ها خوش‌خوراکن، خوب خرج می‌کنن به‌نظرم، نه هرچی دارن؛ ولی نسبت به جاهای دیگه غذارو خوب خرج می‌کنن...» (مصاحبه‌شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«... دقیقاً نسبت به درآمدشون خیلی. اصلاً ممکنه کتابخونه‌ها یا مراکز فرهنگی یا کتاب‌فروشی درآمدی نداشته باشن، ولی داره روزبه‌روز به تعداد فست‌فودی‌ها و رستوران‌ها با این‌که درآمدشونم خیلی پایینه، خیلی داره بیشتر می‌شه...» (مصاحبه‌شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، ۲۶ ساله).

«اگر مقایسه کنیم با شهرهای دیگه شاید بشه گفت کرمانشاهی‌ها برای مثال نسبت به همدانی‌ها، تهرانی‌ها یا شهرهای غیرگردنشین شاد زیست‌تر و سرخوش‌ترند، زندگی‌رو زیاد سخت نمی‌گیرند و برای خوردوخوراک و مهمانی خوب خرج می‌کنن و مهمان‌نوازند» (مصاحبه‌شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

### ۷-۳. روحیه پهلوانی

اغلب کرمانشاهی‌های نسل قدیم خودشان را پهلوان می‌دانند که منظور از آن داشتن صفات پهلوانی، از جمله شجاعت و جوانمردی است؛ زیرا کرمانشاه از دیرباز به دیار پهلوانان شهره بوده و نام پهلوانان نامی، از جمله «حسین گلزار» و «علی آقا جاویدان» در تاریخ این دیار به چشم می‌خورد؛ دیاری که امروز نیز فرهنگ پهلوانی در آن ارج و قربی دارد و هنوز هم مردمانش روحیه پهلوانی دارند، اما نسل جوان و میان سال هر دو معتقدند که این روحیه و خصلت در بین مردم کرمانشاه امروز ضعیف شده است.

«... پهلوانی هست ولی الآن کم شده قبلنا بوده مخصوصاً هرچه در تاریخ کرمانشاه روبه عقب می‌رسم، اصلاً داشتیم یه شخصیت‌هایی با این عنوان‌ها و احترامشان گرفتن، ولی هرچه روبه جلو اومدیم این ویژگی کمتر شده الآن شاید با یه چیز منفی بهش نگاه بکنن این الفاظ رو ولی هنوزم هست منتهی خیلی کم‌رنگ شده...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۴۹ ساله).

«... کرمانشاهی‌ها خودشان رو پهلوان میدانن از طرز راه رفتنشان تو خیابان و بازو گرفتن و تمایلی که به بدن‌سازی دارن این مشخصه، نوع حرف‌زدنشانم لاتی‌ه، ولی از نظر من پهلوان نیستن فقط اداشو در میارن چون پهلوانی مرام خاص خودشه داره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

«... لزوماً نه، قطعاً این جوری نیست که کرمانشاهی‌ها رو شجاع‌تر از سایر مردم ایران در نظر بگیریم، جاهای دیگم هستن مگه توی جنگ فقط کرمانشاهی‌ها بودن که رفتن جنگیدن نه همه جای ایران بودن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد، اقتصاد ۲۶ ساله).

### ۷-۴. خشن بودن

از قدیم یک نگاه بیرونی درباره مردم کرمانشاه و شهر کرمانشاه وجود داشته است که کرمانشاهی‌ها اهل دعوا و زدو خوردند و کرمانشاه شهر قمه‌کش‌ها است، اما این نگاه از بیرون به کرمانشاه است و تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه برداشت دیگری دارند.

«... دوره دانشجویی کرمانشاهی‌ها خیلی پشتیبان هم بودیم تعصب هم‌دیگه رو داشتیم و یه جایی دعوا می‌شد دخالت می‌کردیم؛ ولی آن قدر غلیظش رو نمی‌دونم در بُعد اجتماعی یا مردم عادی که دعوایی هستن یا نه، ولی آره خیلی برامون مهمه که یه کرمانشاهی رو ببینیم به مشکل بخوره قطعاً کمکش می‌کنیم...» (مصاحبه شونده: استادیار حسابداری، ۳۲ ساله).

«... من فکر نمی‌کنم الآن کسی این کارو بکنه چون الآن کسی دنبال دردرس نمی‌گرده. بین تو خیابان خودمان دو نفر دعوا میکنن واقعاً کسی نمیره دخالت کنه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد، حسابداری ۲۸ ساله).

«... نه این جور نیست، یعنی این‌که دعوایی هستن نه. من برداشتم اینه که چون کرمانشاه یه ذره اقتصادش ضعیفه تو اقتصاد ضعیف پول درآوردن متأسفانه منجر به دعوا و این چیزها می‌شه، یعنی شاید مال اینه به معنای این‌که آدم کرمانشاهی اساساً درواقع خصلت‌شون این باشه که دعواکنن اصلاً این جور نیست، یعنی ساختاره اینارو به وجود می‌اره ارتباطی واقعاً به کرمانشاهی نداره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... این‌که مردم کرمانشاه خشن‌تر هستند رو قبول دارم، ولی با غلظتی که بگه با یه نگاه دعوا راه می‌ندازن نه، چنین چیزی درست نیست...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

بعضی از مصاحبه‌کنندگان چنین بیان کردند که درگذشته چنین چیزی بیشتر بوده که اگه به کسی چپ نگاه می‌کردی دعوا می‌شد، اما باگذشت زمان این امر خیلی کم‌رنگ شده است.

«... آره بعضی‌ارو نگاه حساسن البته بیشتر کرمانشاهی‌هایی که قدیمی‌ترن، ولی جوانای الان نه دیگه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

## ۷-۵. حس تعلق به مکان

حس تعلق به مکان بیانگر علاقه و ارتباط عمیق فرد با محیط زندگی‌اش است. احساس تعلق و وابستگی به زادگاه، کم‌وبیش در تمام مردم در همه‌جای دنیا با شدت و ضعف‌هایی وجود دارد. دل‌بستگی به مکان و احساس تعلق به آن، میل به مهاجرت را کاهش می‌دهد. اما نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اختلاف بین نسلی درباره تعلق به مکان بسیار زیاد است. یافته‌ها نشان می‌دهند، درحالی‌که نسل میان‌سال علاقه به مکان دارند (شاید به دلیل شغل ثابت و درآمد نسبتاً خوب)، اما میزان تعلق نسل جوان به شهر و محله‌شان نسبت به نسل میان‌سال نسبتاً کم و میل به مهاجرت در بین‌شان بیشتر است.

«... من کرمانشاه‌رو انتخاب کردم، یعنی من موقعیت شغلی در شهر دیگه‌ای رو داشتم، در تهران حتی با درآمد چند برابر اینجا، منتهی به علت به‌هرحال اون علاقه‌ای که به خانواده، شهرم، بالاخره فامیل داشتم نمی‌توانستم فاصله بگیرم ازشان اینجارو



انتخاب کردم...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۷ ساله). اما اکثر دانشجویان کارشناسی ارشد برداشت‌های دیگری داشتند: «... آگه موقعیت اقتصادی خوب باشه قطعاً کرمانشاه رو انتخاب می‌کنم ولی، آگه نه حتماً شهر دیگه یا حتی کشور دیگه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

«... قطعاً شهر دیگه چون اینجا جای هیچ‌گونه موقعیت شغلی نداره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۲۶ ساله).

«... سرمایه‌گذاران کرمانشاهی به نظر من به این علت که کرمانشاه در طول تاریخ به اصطلاح شهر جنگ‌زده‌ای بوده و شهرهای مرزنشین با مسائل خاصی مواجه هستند؛ مثلاً فرض کنیم همین بحث سطح اقتصادی پایین مردم. شما الان نگاه کنید شهرهایی به جز بعضیا که لب دریا هستند اونا فرق می‌کنن مثلاً بوشهر، بوشهر خیلی فرق می‌کنه وضع مردمش خیلی خوبه، ولی مثلاً شما خوزستان رو نگاه کنید نمی‌دونم ایلام رو نگاه کنید، کرمانشاه رو نگاه کنید اینا وضع مردمشون خیلی خوب نیست شاید مهم‌ترین دلیلش جنگ باشه، شاید سیاست‌های دولت می‌تواند باشد؛ مثلاً دولت باید وقتی که حقوق و دستمزد می‌ده در مراکز استان‌ها با شهرستان‌ها تفاوتی نداشته باشد، حقوق و دستمزد تهران با کرمانشاه فرقی نکنه؛ بنابراین این یکی از بحث‌های داغ‌روزه که چرا دولت باید دستمزد رو در به اصطلاح مناطق حاشیه‌ای مرزها کم بگیره که کارخانه‌دارها، اونایی که سرمایه‌دارن بیان کارخانه احداث کنن نگاه کن اینجا کمتر پول می‌دیم به نیروی انسانی اما وقتی که میان این‌کارو می‌کنن اونام می‌گن که آقا بریم تهرانم کارخانه بزنیم، نیروی کار که هست وقتی دستمزد در تهران بیشتر باشه اونام مجبور می‌شن از شهرستان به تهران مهاجرت کنن این خیلی بحث داغیه مخالفان و موافقای زیادی هم داره، ولی کرمانشاه به این علت که تاریخچه جنگ داره می‌ترسن می‌گن که نکنه یه جنگی چیزی بشه و آسیب بینه سرمایه‌شون...» (مصاحبه شونده: استادیار مدیریت کارآفرینی، ۳۷ ساله).

«... خیلی اتفاق می‌فته که سرمایه‌گذاران کرمانشاهی تو شهرهای دیگه مثل تهران و اصفهان سرمایه‌گذاری کنن به نظرم دلیل اصلیش به شرایط نامساعد اقتصادی کرمانشاه برمی‌گرده که باعث شده سرمایه‌گذاران بترسن که سرمایه‌شون هدر بره آگه این‌جوری نبود این‌همه جوان بیکار نداشتیم...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، ۲۶ ساله).

«من کرمانشاهی‌های زیادی می‌شناسم که رفتند در شهرهای دیگه بیشتر در تهران و همدان زندگی می‌کنند، حتی در همین دانشکده اساتیدی داریم که بچه کرمانشاه

هستند و کارشان هم همین جاست، ولی در تهران زندگی می‌کنند و رفت و آمد می‌کنند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

در دنیای امروز، به‌ویژه در دنیای مدرن کار بخشی اساسی از هویت فرد را می‌سازد؛ و لذا با پرسش از کار بخشی از جواب کیستی فرد به دست می‌آید. تنبلی و اهمال‌کاری مقابل فرهنگ کار و به معنای به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن و سهل‌انگاری در کار است. پاسخ‌گویان زیر مقوله فرهنگ کار برداشت‌هایشان را دربارهٔ خصلت‌های کاری مردم کرمانشاه در مقوله‌های نظیر راحت‌طلبی، تنبلی، پرستیژطلبی انضباط کاری، وجدان کاری ابراز کرده‌اند، که برداشت‌ها تقریباً در همهٔ موارد بین دو نسل مشترک هستند.

#### ۶-۷. پرستیژ طلبی

یکی از برداشت‌های مشترک دو نسل دربارهٔ فرهنگ کار در کرمانشاه این است که کرمانشاهی‌ها به رغم وجود بیکاری بالا در استان حاضر نیستند هر کاری را انجام دهند. «... آره آره کرمانشاهی‌ها هر کاری انجام نمی‌دن، مثلاً اصفهانی‌ها این جور نیستن پول باشه هرکاری می‌کنن که کرمانشاهی‌ها آرشون میاد...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«به نظر من فرهنگ کار در کرمانشاه نسبت به سایر استان‌ها مخصوصاً اصفهان و یزد پایین‌تره. کرمانشاهی دست به هر کاری نمی‌زنه و نوع کار و قضاوت مردم دربارهٔ کارش مهمه، برعکس اصفهانی‌ها و یزدی‌ها که براشون پول مهم‌تره» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله)

«... اینم متأسفانه درسته من خیلی از دوستانم گفتن خیلی مهمه مردم چه می‌گن در مورد کارم، حقوقش چه جوریه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، ۲۶ ساله).

#### ۷-۷. تنبلی و راحت طلبی

باوجود این‌که برداشت عامه مردم کرمانشاه از خودشان در مقایسه با مردم دیگر شهرهای ایران تنبلی، رفاه و آسایش طلبی است، اما در این تحقیق پاسخ‌گویان این خصلت‌ها را ذاتی مردم کرمانشاه نمی‌دانند، بلکه به مسائل بیرونی از جمله ضعف زیرساخت‌های کار در کرمانشاه ربط می‌دهند.

«... تنبل نیستند، کرمانشاهی‌ها اونقد به کار و فرهنگ کار اعتقاددارن که همه برا کار کردن مهاجرت می‌کنن به جاهای دور، شما نگاه کنید حتی کارهای خیلی سخت، ما

نمی‌تونیم بگیریم فرهنگ کار درشان ضعیفه منتهی در کرمانشاه به علت‌های متعددی که ناشی از روابط قدرت غلط در جامعه ما و کرمانشاه از مرکز دوره و سرمایه‌گذاری کم انجام شده و منابع مالی کمی در اینجا می‌چرخه ثروتمندان کمتری در اینجا منابع مالی خودشان رو می‌چرخانن حتی ثروتمندان کرمانشاهی هم منابع مالیشان را در کرمانشاه نمی‌چرخانن و تو مرکز می‌چرخانن ناخودآگاه متوسط دستمزد پرداختی به هر نفر در اینجا کمه، ... ولی این به معنی این نیست که فرهنگ کاررو ضعیف بدانی منتهی در کرمانشاه مهتر پایینه چرا؟ چون میزان کار کمه، دستمزدها کمه، کسایه هم که یه خورده مهارت پیدا میکنن از استان مهاجرت می‌کنن می‌رن و جای دیگری مستقر می‌شن ...» (مصاحبه شونده: دانشیار اقتصاد، ۵۳ ساله).

«... نه تنبل نیستند به نظر من اگه باشه امکانش هیچ فرقی با شهرهای دیگه نمی‌کنه، یعنی فرهنگ کار یه مفهومیه که زمانی معنا می‌ده که شما مثلاً برای یه جمعیت یه میلیون نفری که چهارصد-پانصد نفرش نیروی کارن، کار داشته باشی و اون موقع کار نکنن مثلاً بگی کار نمی‌کنن، اصلاً شرایط اقتصادی کرمانشاه انقدری امنیت نداره که کسی بخواد سرمایه‌گذاری کنه، تولید کنه اینا همش ایدئولوژی به نظر من اصلاً معنا نداره ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۹ ساله).

«... راحت طلبی نیست بین اقتصادش، برنامه‌ریزی، آینده‌نگری بستگی به اقتصاد داره واقعاً من اینو اقتصادی می‌دانم، اگه اقتصاد یه خورده پویاتر بود، اقتصاد قوی‌تری بود کرمانشاه اینجور نبود الان چیزی برای برنامه‌ریزی ندارن یه پولی باید باشه تا شما براش برنامه‌ریزی کنی، رو چی برنامه‌ریزی کنی؟ من اینو اقتصادی می‌دانم به اقتصاد ربط می‌دم. می‌گن تنبلن، دیر مغازه رو باز می‌کنن اقتصاد واقعاً تأثیر داره، شما ۳ شبم بدونی پول هست در مغازه رو باز می‌کنی واقعاً اینه پس اقتصادس ...» (مصاحبه شونده: استادیار جامعه‌شناسی، ۳۹ ساله).

«... بین نمی‌شه گفت راحت طلبی شرایط باعث می‌شه کسی نتونه برا ۲ روز بعدشم برنامه‌ریزی داشته باشه مگه چقد درآمد دارن که بخوان براش برنامه‌ریزی کنن، کسی که با این شرایط اقتصادی تو کرمانشاه بتونه از عهده مخارج یه روزش بریاد خیلی کار شاخی کرده؛ به نظرم اگه شرایط اقتصادی و اجتماعی کرمانشاه بهتر بود این همه بیکاری تو شهر بیداد نمی‌کرد ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد ۲۷ ساله).

«... ممکنه این درست باشه عرض کردم نسبت به شهرهای دیگه زیاد اقتصادی فکر نمی‌کنن و خیلی آینده‌نگر نیستن، تو لحظه و حال زندگی می‌کنن ...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۵۲ ساله).

«... اینقدر امکانات نیست، در مقایسه با شهرهای دیگه همدان و اصفهان جنگ رو تجربه نکردن ما جنگ تجربه کردیم و این جنگ باعث شده ما حداقل سی-چهل سال عقب بمانیم، همین الانم خُب امکانات نداریم؛ چرا کرمانشاه بیکارترین شهره؟ این به خاطر تنبلی نیست، به خاطر اینه که زمانی که اونا داشتن استفاده می‌کردند از منابع، ما داشتیم موشک می‌خوردیم خب یه بخشیش اونه و تمام اینارو باید کنار هم قرار داد که شما بدانی چه جور می‌شه بررسیش کرد، من فکر می‌کنم اون نگاهی که بخواد مردم رو مقصر کنه صرفاً نگاه درستی نیست؛ هرچن نمی‌گم مردم مقصر نیستن، ولی باید در وهله دوم، سوم، چهارم قرار بگیره نه در وهله اول. بخش اساسی کار ما ناکارایی سیستم وقتی سیستم رو کارا کردی وقتی تونستی یه مزیتی رو به وجود بیاری که بتونی اینارو بیاری تو بازی اون موقع می‌تانی سیاست‌گذاری بکنی، اونا جزئی هستن تبدیل به استثنا می‌شن غالب نیست...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۹ ساله).

#### ۷-۸. وجدان کاری ضعیف

منظور از وجدان کاری در این تحقیق احساس تعهد اخلاقی به کار و درست انجام دادن آن است. در این باره هر دو نسل قبول ندارند که مردم کرمانشاه از نظر وجدان کار ضعیف هستند.

«... بین این انتسابش غلطه، خُب یه طیف نرمال وجود داره، بعضیا وجدان خیلی بالایی دارن، بعضیام کم؛ ولی کرمانشاه جدای از تمام ایران نیست، یه چیز متعادلی با بقیه، یعنی اگه تمام ایران دارن اینام دارن، اگه ندارن اینام ندارن؛ خیلی متفاوت نیست. واقعاً، وجدان کاری تو کرمانشاه با بقیه جاها نه می‌تونم بگم با وجدان ترند، نه می‌تونم بگم خیلی بی‌وجدانن...» (مصاحبه شونده: استادیار راهنمایی و مشاوره، ۳۹ ساله).

«... این صددرصد نیست، از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کنه، به خانواده فرد بستگی داره، ولی خُب هست؛ یعنی تا حدودی یه میزانی ارزش هست، اما این جور نیست که همه این جور باشن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

#### ۷-۹. بی‌انضباطی در کار

درباره انضباط کاری برداشت پاسخ‌گویان این است که مردم کرمانشاه از این جنبه ضعیف هستند، اما نمی‌شود گفت که بی‌انضباطی در کار فقط مختص مردم کرمانشاه است.

«... من فکر می‌کنم هر برنامه‌ای با تقویت کافی و حقوق کافی باشد، یعنی من بدانم توی اون کاری که دارم انجام می‌دم حقم ضایع نمی‌شه هیچ فردی نمیاد مسئولیت خودشو انجام نده، به خاطر شرایط کاره که این اتفاق می‌افته...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۳ ساله).

«به نظرم انضباط کاری مثل همه جای ایران در کرمانشاه هم ضعیفه. دلیل اصلی اش هم اینه که ما هنوز نهادها و سازمان‌های مدرن نداریم، یا کم داریم و آن‌هایی که هستند مانند دانشگاه و ادارات دولتی در آن‌ها فرهنگ سنتی حاکمه و بخشی‌های دیگر جامعه از جمله کشاورزی و بازار سنتی هم زیاد منظم نیستند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

«... کرمانشاهی‌ها زیاد منضبط نیستن ساعت کاری براشون اهمیت نداره سعی می‌کنن قوانین رو خودمانی کنن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۲۶ ساله).

#### ۱۰-۷. هویت جمعی

در این پژوهش هویت جمعی با برخی از خصلت‌ها و ویژگی‌های جمعی مردم کرمانشاه نظیر: تنوع فرهنگی، مناسک‌گرایی، قوم‌گرایی، هم‌گرایی، واگرایی (غریبه‌پرستی)، خرافی‌پرستی و مردسالاری مشخص شده‌اند.

#### ۱۱-۷. تنوع فرهنگی

تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی، آداب‌ورسوم و گویش‌ها از ویژگی‌های شناخته‌شده کرمانشاه است. کرمانشاه در طول تاریخ همواره شهری مهاجرپذیر بوده و اقوام زیادی را در خود جذب کرده است. از این‌رو، در کرمانشاه «خُرده فرهنگ»‌های مختلفی در کنار یکدیگر باهم، هم‌زیستی داشته‌اند و این باعث شده است که در این شهر یک فرهنگ اصلی وجود نداشته باشد.

«... چند فرهنگ‌گرایی به صورت ذاتی در تاریخ کرمانشاه وجود داره، افرادی که در این منطقه زندگی کرده‌اند مذهب‌های متفاوتی دارند، لهجه‌های متفاوتی دارند، گرایش‌های متفاوتی دارند، از خاندان‌های متفاوتی بودن، ولی در طول هزاران سال گذشته باهم در آفت و برادری زندگی کردن و هیچکی تو کار دیگری دخالت نکرده، تنها زمانی که اختلاف ایجاد شده در صدسال اخیره که اون هم غریبه‌هایی که از اصفهان و قم و کاشان، اونا افراطین از نظر مذهبی وارد کرمانشاه شدن سعی کردن که جریان افراطی تفریطی ایجاد کنن، وگرنه خود کرمانشاهی‌ها هیچ وقت افراطی تفریطی نبودن...» (مصاحبه شونده: دانشیار اقتصاد، ۵۳ ساله).

«... چند فرهنگ‌گرایی به شدت در کرمانشاه وجود دارد، می‌گن کرمانشاه هند ایرانیه؛ کُرد داره، لُر داره، سنی، شیعه، قلخانی، تعداد کمی ارمنی و یهودی؛ اینا همش تو کرمانشاهه، ولی این تفاوت‌ها جذب نمی‌شن در کرمانشاه، هرکدام افتادن به‌گوشه و این شهر شده دو قطب بین کُردها و لک‌ها، فارس‌ها و کرمانشاهی‌هام به تعبیری که می‌گن ما کرمانشاهی اصیل هستیم افتادن اون وسط و این شهر اونقدر خلاق نیس که این تفاوت‌ها رو جذب کنه، ولی خب این چن فرهنگ‌گرایی وجود داره در کرمانشاه و اونقدرهام که می‌گن مشکل آن‌چنانی ندارن باهم؛ ولی خب مشکلاتی هم هس، لک‌ها به خودمان، یعنی جاف‌ها می‌گن کُره جاف، خودمان هم به اونا می‌گیم لک لک و فلان و بهمان. این چیزهای هس، ولی خب اون چن فرهنگ‌گرایی کرمانشاه موج می‌زنه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۸ ساله).

«... اون چیزی که من خودم در کرمانشاه دیدم فکر می‌کنم درسته، چون مثلاً زنان سنندجی توی بازار و محله‌های عمومی لباس محلی‌شان رو می‌پوشن، ولی زنان کرمانشاهی این‌طور نیستن و این تمایل رو ندارن که این‌کارو انجام بدن بیشتر تمایل دارن حتی تو مکان‌های عمومی یا مراسم این‌گرایش وجود داره به سمت این‌که لباسی که محلی نیست رو استفاده می‌کنن...» (مصاحبه شونده: استادیار روان‌شناسی، ۴۲ ساله).

## ۷-۱۲. مناسک‌گرایی

هر قوم و ملتی سنت‌ها، آداب و رسوم و مناسکی دارد، کرمانشاه نیز از این استثنا نیست؛ اما میزان و شدت آن در بین جوامع و گروه‌های و اقشار مختلف و قومیت‌ها متفاوت است. در اینجا منظور از مناسک‌گرایی، اهمیت دادن به مراسم کهن آباو اجدادی و اجرای آن‌ها، به‌ویژه درباره احترام به رفتگان و مراسم عزاداری است. در این باره برداشت مصاحبه‌شوندگان از هر دو نسل این است که مراسم از جمله مراسم عزاداری در شهر کرمانشاه در مقایسه با سایر کلان‌شهرها به دلایل اجتماعی بیشتر است.

«... کرمانشاهی‌ها مرده‌پرست نیستن، ارتباطات فامیلی اینجا بیشتره و مردم به هم نزدیک‌ترند و خب انتظار می‌ره وقتی یه نفر می‌میره همه برن؛ یعنی اینه که ایناره باز تولید می‌کنه و شدت شو بالاتر می‌بره و به خاطر همین، مردم هنوز خیلی از مراسمات رو نزدن واقعا، ولی در شهرهای دیگه خیلی از مراسمات به خاطر ارتباطات دور کنار گذاشته یا کم شده. نه دیگه مراسمات فاتحه‌خوانی می‌رن، نه هفت؛ این مراسمات براش برگزار نمی‌کنن، هر هفته سر خاک نمی‌رن ولی اینجا هم چنان هست، چون اینجا نزدیک‌ترین؛ یعنی مثل جاهای دیگه نیست که ارتباطات از هم دورن، بنابراین

به خاطر همین دوری خیلی از مناسک حذف می‌شه...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«...کرمانشاه یک شهر سنتیه، بنابراین یک سری مناسک خیلی پُررنگه؛ مثل عزاداری، عزاداری کردن برایشان خیلی مهمه و ارزش قائلن و سعی می‌کنن همون جور باشه که قبلاً بوده، دوس دارن اون روابط و مناسکه به درستی انجام بدن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

«...کرمانشاهی‌ها خیلی مُرده‌پرستن. به نظر من این‌که خیلی به مراسم سوگ توجه می‌کنند، به خاطره اینه که سوگ جایه مهمیه جاییه که آدمای مهم میان جاییه که خودشان رو نشون می‌دن سوگ مهمه اینا مرده پرست نیستند...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«به نظرم مراسم سوگ گُردها و لرها سوزناک‌تر و خشن‌تر از مراسم سایر قومیت‌هاست و همراه با خودآزاریه و این بیشتر درباره اقوام مهاجر به کرمانشاه صادق‌تره تا خود کرمانشاهی‌ها و چون در قومیت‌ها انسجام و روابط درون‌گروهی قویه، مراسم سوگواری‌شان هم پُررنگ‌تره» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

#### ۷-۱۳. هم‌گرایی (روابط درون‌گروهی)

هم‌گرایی یا هم‌بستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام گروه و جامعه است و در همه جا کم‌وبیش وجود دارد، اما میزان آن تا اندازه زیادی به شرایط فرهنگی و تنوع قومی بستگی دارد. برداشت دو نسل این است که در کرمانشاه میزان هم‌بستگی در قوم‌ها متفاوت است، ولی میزان آن در بین خود کرمانشاهی‌ها کمتر از سایر اقوام است؛ بین اقوام هم‌بستگی درون‌گروهی قوی و هم‌بستگی بین گروهی بسیار ضعیف و حتی واگرایی وجود دارد.

«... هم‌بستگی قوم به قوم فرق داره، مثلاً ما الآن جاهای مختلف داریم تو کرمانشاه؛ یعنی اقوام هستند یا مجموعه‌ای از روستاها و جاهای مختلف هستند که خیلی هم‌گرایی دارند، ولی به نظرم داره کم می‌شه، یعنی عرب‌ها خیلی بیشتر هم‌گرایی دارند یا مثلاً ترک‌ها هم‌گرایی بیشتری دارند، در طول تاریخ بیشتر حکومت‌ها ترک بودن چرا؟ چون همین باهم بودنشون بیشتر از ماست به نظرم ما بیشتر فردگراییم...» (مصاحبه شونده: دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۹ ساله).

«... هم‌بستگی آره تو کرمانشاه زیاده، زیاد دورهم جمع می‌شن هم‌بستگی‌شان زیادتره بعد، این در بین قومیت‌های مختلف متفاوته مثلاً لک‌ها و گُردهای سورانی هم‌بستگی بیشتری دارند خود کرمانشاهی‌ها، مثلاً گُردهای کلهر و اینا هم‌بستگی‌شان زیاد جالب

نیست، متوسطه...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

#### ۷-۱۴. واگرایی (غریبه پرستی)

برخلاف قوم‌ها که دارای هم‌بستگی درون‌گروهی بالایی هستند کرمانشاهی‌ها دارای کمترین هم‌بستگی یا حتی واگرایی در بین خودشان هستند که در زبان خودشان به غریبه پرستی تعبیر شده است. در اینجا غریبه پرستی، یعنی دوری گرفتن از اقوام و آشنایان و روی آوردن به افراد غریبه و غیرخویشاوند در معاشرت‌های اجتماعی است. «... در مورد کرمانشاهی آره غریبه دوستن. گردهای کرمانشاهی خیلی غریبه پرست هستن، البته این باز قومیتیه. بعضی از قومیت‌ها خیلی به قوم‌های خودشان به خصوص لک‌ها خیلی پشت قوم خودشان هستند، ولی در بین گردهای سنندج فرقی نداره همه پشت هم هستن ولی کرمانشاهی‌ها نه چون فرقه فرقه و قوم قوم هستن، این متفاوته...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۳ ساله).

«... من معتقدم ما کرمانشاهی‌ها خود گزیم، یعنی از خودی‌ها دوری می‌کنیم و به غریبه‌ها می‌چسبیم (مصاحبه شونده: استاد مدیریت، ۶۵ ساله).  
«...آره کرمانشاهی‌ها غریبه پرستن و این برمی‌گرده به این‌که اون غریبه تا کجا می‌خواد با اینا ارتباط داشته باشه اگر در مقام کسی که بخواد بیاد اینجا کُنش برقرار بکنه نه برعکسه، بستگی به شرایط داره این‌که غریبه‌گری رو چقدر بخوان رعایت کنن، یعنی غریبه بودن اگر رعایت بشه آره، اما اگر این غریبه قراره خودی بشه و قراره تو این فضا یه سری کارا انجام بده اتفاقاً خیلی هم بدبین هستن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۹ ساله).

«...کرمانشاهی خیلی از اون هویت خودش فرار می‌کنن، مثلاً جایی می‌ره لهجه تهرانی به خودش می‌گیره لباس هم حتی تو مراسمات شانم خیلی کم دیده می‌شه لباس محلی بپوشن...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۳۴ ساله).

#### ۷-۱۵. قوم‌گرایی

قوم‌مداری، نوعی تلقی فرهنگی است که براساس آن اعضای یک قوم ارزش‌ها، هنجارها و شیوه زندگی قوم خود را برتر از دیگر اقوام می‌دانند و براساس دیدگاه‌های قالبی درباره دیگر اقوام قضاوت می‌کند. در استان کرمانشاه تنوع قومی زیادی از گرد و لک و لر و ترک وجود دارد که هر قومی نسبت به قوم‌ها برتری دارد.



«... به نظر من آگه بخوایم مقایسه بکنیم نژادها در ایران، مثلاً نژاد ترک، نژاد عرب، نژاد گُرد، خصوصاً یکم خودشان رو برتر می‌دانند خصوصاً نژاد ترک یکمی خودشه بالاتر می‌دانه و بین همه اینا یه سری آدم‌ها هستن، ولی غالب نیستن؛ یعنی من به‌شخصه خودم رو نژاد برتر نمی‌دانم، انسانیت برتره. ما در یک کشور دیگم به دنیا می‌آمدیم ممکن بود؛ مثلاً فرض کنید آگه از نظر مذهبی مسیحی شیم یا از نظر ملیت آلمانی بشیم، ایتالیایی بشیم، آفریقایی بشیم، ولی چیزی که تمایز بین ما ایجاد می‌کنه انسانیت ماست، ولی وجود داره یعنی تا حدی وجود داره...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناختی، ۳۷ ساله).

«... نه اینم باز همون نشأت گرفته از همون قوم‌مداریه، اصلاً نژاد برتر وجود نداره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد، ۳۴ ساله).

«... چنین تصویری راجع به گُردها هست و شهر کرمانشاهم تاریخ و سابقه تاریخی هم ایناره نشان می‌ده و شاید این تا حدی درست باشه...» (مصاحبه شونده: استادیار راهنمایی و مشاوره، ۵۱ ساله).

#### ۷-۱۶. خرافه‌پرستی

منظور از خرافه‌پرستی اعتقاد به باورها و اعتقادات بی‌اساسی غیرعلمی است که ریشه در خرد بشری ندارد. برداشت دو نسل این است که مردم کرمانشاه خرافی‌اند، اما عده‌ای معتقدند این ویژگی فقط مختص مردم کرمانشاه نیست، بلکه شامل مردم سایر مناطق ایران هم هست.

«... به‌نظرم خرافی بودن جزو ویژگی‌های مردم ایران به‌طور کلیه و کرمانشاه هم جزو ایرانه و لذا می‌شه کرمانشاهی‌ها هم مثل مردم ایران خرافاتی‌اند. اما داده‌هایی مقایسه‌ای نداریم که از آن‌ها استنباط کنیم کرمانشاهی‌ها خرافی‌تر از سایر مناطق ایرانند. اما نباید هم کلی بگیمان همه کرمانشاهی‌ها خرافاتی‌اند. به‌نظرم خرافات با طبقه و سواد رابطه داره و بیشتر بین طبقات سنتی و کم‌سواد رواج داره و هرچقدر درآمد و سواد بالاتر به میزان خرافه کم می‌شه. شاید در کرمانشاه خرافه در بین قومیت‌ها بیشتر از مردم کرمانشاه باشه» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

«... خرافات فقط در کرمانشاه رواج نداره، این دعانویسی همه‌جا هست، یعنی همه‌جا جای ایران هست حالا بستگی به افراد داره و همه‌جا این شدت و ضعف هست ولی من کرمانشاه رو این‌جوری نمی‌بینم شاید بگیم کرمانشاه نسبت به شهرهای دیگه حداقل مرکزی نسبت به این خرافات گرایش کم‌تره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... ببین خرافاتی بودنش نمی‌دانم نسبت به شهرهای دیگر خبر ندارم، ولی اینجا دیدم که حتی آدمای تحصیل‌کرده خیلی دنباله این کارن؛ مثلاً اون روز تو کتابخانه به کارت بچ نشان دادن ماله به دعانویس بود اسمش نمی‌دانم سید علی بود کی بود؛ یعنی حتی کارت پخش کرده بود این کار خیلی غیرقانونیه، ولی اون کارت پخش کرده بود، مثلاً انگار مجوز این کارو داره ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی ۲۸ ساله).

«... کرمانشاهی‌ها خیلی خرافاتین اصلاً تعداد دعانویسای کرمانشام روزبه‌روز داره بیشتر می‌شه بعد درآمدشانم آن‌چنانیه، اتفاقاً من خود چن وقت پیش دیدم به دعانویسی که شاید به صدمتر خونه داشت الان به خونه هزار متری سه طبقه اینه با چشم خودم دیدم و خیلیم مشتری داشت درآمدش ملیونیه در روزها نه در ماه ...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ۲۸ ساله).

#### ۷-۱۷. مردسالاری

مردسالاری، یعنی اعتقاد به برتری جنس مرد نسبت به زنان و قرار گرفتن زنان در درجه دوم اهمیت. جوامع و خانواده‌های مردسالار اکثر توجه و امکانات‌شان را در اختیار جنس مذکر قرار می‌دهند و به فراخور آن توقعاتی بیشتر از مردان دارند. تفکر مردسالاری مرد را قدرت اصلی خانواده، مسئول تمام تصمیم‌گیری‌ها و تأمین‌کننده نیازهای دیگر اعضا می‌داند. حاکمیت مردسالاری در این تحقیق با زیرمقوله‌های ارجحیت فرزند پسر، سیمای مردانه شهر، حق ارث تعیین شده است.

#### ۷-۱۸. ارجحیت فرزند پسر

«... به نظر من در طول تاریخ این شکل گرفته به این علت که در زمان قدیم کرمانشاه یک فرهنگ کشاورزی داشته و کشاورزی هم نیاز به نیروی کار داشته و اینا به این علت که فرض کنیم پسر دار می‌شدن بنیان خانواده می‌توانست تقویت بشه و توسعه بدن کسب و کارشون رو زندگیشون رو توسعه بدن از نظر اقتصادی، یا مثلاً توی جنگ از زمان قدیم بالاخره این مسائل وجود داشته، ولی در حال حاضر به نظر من خیلی شاید این مثل زمان قدیم نیست...» (مصاحبه شونده: استادیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی، ۳۷ ساله).

«بله می‌شه گفت که هنوز در خانواده کرمانشاهی بقایای مردسالاری باقی‌مانده، البته نمی‌شه تعمیم داد. من در ۱۰ سالی که در دانشگاه تدریس می‌کنم حداقل دو دانشجوی دختر اتفاقاً با استعداد می‌شناختم که پنهانی و بدون اجازه پدرشان می‌آمدند

دانشگاه درس می‌خواندند، البته کرمانشاهی اصیل نبودند، ولی به هر حال در این شهر زندگی می‌کردند» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

«... آره خیلی برا پسر ارزش بیش تری قائلن، هنوزم که هنوزه اون فرهنگ توی کرمانشاه وجود داره که برای پسر ارزش بیشتری قائلند...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، ۲۶ ساله).

### ۷-۱۹. سیمای مردانه شهر

برداشت اکثر مصاحبه‌شوندگان دونسل این است که اغلب فضاهای عمومی شهر کرمانشاه مردانه است و حضور زنان در آن‌ها کم‌رنگ است.

«... کرمانشاه شهر مردانه‌ای، ولی نگاه کن من بر این باورم در ایلات و عشایر جایگاه زن بالاتره. تو شهر ممکنه این مشکل باشه، من به نظرم تو لکا زن جایگاه بالاتری نسبت به بقیه جاها داره...» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۳۹ ساله).

«... ببین کلاً شهر مردانس نه فقط کرمانشاه شهرای دیگم در نظر بگیری واقعاً فضای مردانس اینجام باز ببین تو می‌ری نوبهار این مردانه بودنش یه کم، کم‌رنگ‌تر می‌شه تو بالاخره یه آزادی‌های خاصی به‌عنوان یه زن داری، ولی هرچه بری محلات پایین‌تر وضعیت خیلی فرق می‌کنه، ولی در کل شهر مردانس...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، ۲۸ ساله).

«... بله می‌شه گفت که کرمانشاه یه شهر مردانه‌ست، البته ممکن است حاکمیت مردسالاری در همه مناطق شهر یکسان نباشه. من یه بار دیدم یک آقای میان‌سال با لباس کُردی خانمش روکتک می‌زد. بهش گفتم آقا چرا می‌زنیش؟ گفت زن خودمه به تو چه! گفتم حداقل ببر خانه بنزنش اینجا شهره جلو چشم مردم درست نیست. یعنی این آقا حس مالکانه بر زنش داشت و فکر می‌کرد که حق داره زنش رو بزنه. البته کرمانشاه در چند دهه گذشته چون یک شهر مهاجرپذیری از اطراف خودش بوده، افراد، گروه‌ها، قومیت‌ها و طبقات اجتماعی مختلفی را با خُرده‌فرهنگ‌های متکثر در درون خودش جای داده و درواقع به یک روستای بزرگی تبدیل شده و لذا این تنوع در رفتارها و برداشت‌ها نسبت به زن وجود داره و نمی‌توان تعمیمش داد» (مصاحبه شونده: استادیار علوم اجتماعی، ۵۲ ساله).

### ۷-۲۰. حق ارث

در گذشته، زنان این منطقه از نظر ذهنی پذیرفته بودند که فقط پسران حق ارث از

والدین دارند. هرچند هم‌اکنون این ذهنیت در بین نسل جدید دختران و پسران وجود ندارد، ولی زنان بزرگ‌سال و سنتی هنوز هم این‌گونه فکر می‌کنند. «... من حالا کرمانشاه خاندان و خانواده خودم رو می‌بینم، این جور نیست که زنان ارث نبرند، کاملاً طبق قرآن و اینا تقسیم می‌شه...» (مصاحبه شونده: استادیار اقتصاد، ۳۴ ساله).

«... شاید در قدیم ارث به زنان تعلق نمی‌گرفت، اما الآن طبق کتاب خدا و قوانینی که تصویب شده زنان ارث می‌برند؛ البته این به فرهنگ هر شهر و روستا برمی‌گردد، مثلاً مادر من بعد از فوت پدر بزرگم طبق وصیتی که پدر بزرگم هنگام فوت داشتن سهم ارثش رو گرفت. در واقع اکثر فامیل‌های ما سهم ارث دختر را طبق قانون و قرآن می‌دهند و این یه چیزه کاملاً جاافتاده‌ای بین فامیلا می‌باشه حتی بعضی وقتا انحصار وراثت بعد از ازدواج فرزندان صورت می‌گیره...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، ۲۷ ساله).

اما هنوز هم در برخی از اقوام و طایفه‌ها این سنت جا نیفتاده است: «... همین اتفاق برای مادر خودم افتاده با این‌که مثلاً زمین و خونه بهش تعلق می‌گیره، ولی اصلاً نرفت به برادر خودش بگه که من سهم زمینم رو می‌خوام، می‌گفت ما تومان جان‌یافته که مثلاً دختر سهم ببره. آره اینجا دختر ارث نمی‌بره مگه این‌که حالا وصیتی خیلی کم پیش میاد حتی وصیتم بنویسن برای دختر...» (مصاحبه شونده: دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری ۲۶ ساله).

## ۸. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد از نظر تحصیل‌کرده‌های کرمانشاه هویت مردم کرمانشاه از دو عنصر فردی و جمعی تشکیل شده‌اند. درباره‌ی هویت فردی در بین دو نسل اشتراک برداشت‌هایی در مفاهیم «مهمان‌نوازی»، «شادزیستی»، «خون‌گرمی»، «ول‌خرجی»، «پرستیژطلبی»، «بی‌نظمی در کار» و اختلاف برداشت‌هایی در مفاهیم «پهلوانی» و «تعلق به مکان»، «خشن بودن»، «تنبلی» و «راحت‌طلبی» وجود دارد. به‌صورتی‌که برداشت نسل جدید این است که روحیه‌ی پهلوانی و حس تعلق به مکان و خشونت در بین مردم امروز کرمانشاه رو به ضعف گذاشته‌اند؛ و ازسوی دیگر، برداشت نسل جدید این است که مردم کرمانشاه تنبل و رفاه طلب نیستند و در زمینه‌ی وجدان کاری تفاوتی با مردم سایر شهرهای ایران ندارند.

درباره‌ی «هویت جمعی» برداشت دو نسل این است کرمانشاهی‌ها را می‌توان با خصلت‌های جمعی مشترک نظیر «تنوع فرهنگی»، «مناسک‌گرایی»، «قوم‌گرایی»،

«هم‌گرایی»، «واگرایی» (غریبه‌پرستی)، «خرافه‌پرستی» و «مردسالاری» شناخت. اما برداشت نسل جدید این است که «خرافه‌پرستی» فقط مختص کرمانشاه نیست و «مردسالاری» مربوط به خصلت‌های فرهنگی گذشته این مردم است که اکنون بسیار ضعیف شده است.

هم‌چنین از برداشت‌های پاسخ‌گویان نتیجه‌گیری می‌شود که ویژگی‌های هویتی مردم کرمانشاه ذاتی نیستند؛ برخی از آن‌ها فقط مختص کرمانشاه نیستند، بلکه جزو خصلت‌های ملی مردم ایرانند و برخی از آن‌ها، به‌ویژه خصلت‌های هویت جمعی، تغییر یافته‌اند یا در حال تغییر هستند؛ نمی‌توان درباره‌ی مفاهیم سازنده‌ی هویتی مردم کرمانشاه کلی‌گویی کرد و از هویت یکپارچه سخن گفت، بلکه باید گفت کرمانشاهی‌ها دارای هویت ترکیبی از خرده‌هویت‌های جمعی هستند.

### پی‌نوشت

1. Identity
2. J. H. Mead
3. Mind
4. C. H. Cooley
5. Antony Giddens
6. Self
7. Modernity and identity
8. Stouart Hall
9. Kappa
10. Themes

### کتابنامه

- آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا، (۱۳۸۹). «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی». فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۴، صص: ۱۵۷-۱۸۴.
- احمدی، حمید؛ و گنج‌خانلو، مصدق، (۱۳۹۴). «رابطه‌ی هویت ملی و هویت قومی بین جوانان شهر زنجان». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۲، صص: ۶۲-۸۹.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴). «انسان مدرن و معنای هویت». مطالعات ملی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۱، صص: ۳-۲۴.
- دانش، پروانه، و توکلی، عاطفه، (۱۳۹۳). «مطالعه‌ی هویت نسل دوم ایرانیان خارج از کشور». پژوهشنامه‌ی توسعه فرهنگی اجتماعی، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص: ۲۴-۳۹.

- رفعت‌جاه، مریم، (۱۳۸۹). «سیر تحول مفهوم سوژه و هویت در نظریه فرهنگی». نشریه برگ فرهنگ، دوره جدید، شماره ۲۲، صص: ۱۲۷-۱۱۹.
- ریتزر، جورج، (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- صدیق‌سروستانی، رحمت‌اله؛ و حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۷). «مطالعه تجربی منابع هویت ایران». فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۴، دوره ۹، صص: ۴۲-۳۲.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.
- فلاح، غلامعلی؛ سجودی، فرزانه؛ و برامکی، سارا، (۱۳۹۵). «چالش عناصر هویت ساز سرزمین مادری و میزبان در فضای بیناگفتمانی مهاجرت در رمان‌های ادبیات مهاجرت فارسی». نشریه جستارهای زبانی، دوره ۲۴، شماره ۳۳، صص: ۴۲-۱۹.
- قنبری، نوذر؛ حیدرخانی، هاییل؛ و رستمی، مسلم، (۱۳۹۵). «بررسی رابطه بین هویت ملی و هویت دینی با پابندگی به فرهنگ شهروندی در شهر کرمانشاه». مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال ۶، شماره ۱۹، صص: ۲۰۴-۱۷۵.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد، (۱۳۸۸). «تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها». انسان‌شناسی، سال ۱، دوره ۲، شماره ۱۰، صص: ۱۶۰-۱۲۷.
- Boyatzis, R. E., (1998). *Transforming quantitative information: thematic analysis and code development*. Sage.
- Braun, V. & Clarck, V., (2006). "Using thematic analysis in Psychology". in: *quantitative research in psychology*, Vol. 1, No. 3, Pp: 385-405.
- Mead, J. H., (1964). *On social psychology: selected papers*. Chicago: univdrsrity of Chicago Press.
- Hall, S., (1996). "Question of cultural Identity". in: *Book Modernity and it futures*, Cambridge: politiy press
- Hall, S., (2004). *Gramscis Relevance for study of race and ethnicity, in book of critical Dialouges in cultural studies*. published in the Taylor & Francis Library.

- Jacobson, J., (1998). *Islam in Transition*. London: Routledge
- King, N. & Horrocks, C., (2010). *Interviews in quantitative researches*. London: sage
- Patton, M. Q., (1990). *Quantitative evaluation and research methods*. Thousand Oaks, CA: sage.

## سازوکار دانش و قدرت در تناسب اندام:

### مطالعه جامعه‌شناختی مصرف داروهای نیروزا در ایران\*

آیدا نوابی<sup>۱</sup>، محمد توکل<sup>۲</sup>، حسین راغفر<sup>۳</sup>، فرامرز اختراعی<sup>۴</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.24289.1967

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۲۳-۳۰۳

#### چکیده

مراقبت و اصلاح بر بدن یکی از دست‌آوردهایی است که امروزه به مُد و سبک زندگی بدل شده است؛ اما آن چه اهمیت دارد چگونگی شکل دادن به بدن از طریق مصرف برخی از داروهای مکمل در بازار است. شیوع مصرف برخی از داروهای هورمونی در میان ورزشکاران، به سبب گرایش به داشتن بدنی متفاوت، رواج یافته است. مقاله حاضر در پی آن است که بتواند با نشان دادن چگونگی بازتولید چنین مسأله‌ای، سازوکار و روابطی را شناسایی و تحلیل کند که بدن را هرچه بیشتر در معرض بازار قرار می‌دهد. برای رسیدن به هدف از مفهوم زیست-قدرت نزد فوکو و مابعد فوکو استفاده و از روش کیفی برای تبیین فعالیت‌کنش‌گران بهره گرفته شده است. داده‌های این پژوهش حاصل مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۳۵ نفر از افرادی است که هم داروهای هورمونی را مصرف کرده و هم در بازار فروش و خرید آن سهیم هستند. براساس یافته‌های پژوهش، مصرف داروهای هورمونی در بین افراد حاصل گفتمان‌های تناسب‌اندام و سبک زندگی معاصر است که نوعی دانش را در این عرصه تولید کرده است. این دانش به واسطه گره خوردن با روابط مبتنی بر سود و بازار داروهای مکمل، موجب شکل دهی و تولید فرم‌های خاصی از سوژه‌ها در بازار گردیده است. درحقیقت دست‌کاری و کنترل بدن از طریق عادی‌سازی مصرف داروهای مکمل صورت پذیرفته و سوژه‌های جدید پزشکی و شبه پزشکی توصیه‌گر به مصرف چنین داروهایی، موجب بازتولید آن شده‌اند.

**کلیدواژگان:** قدرت، دانش، بازار، بدن‌سازی، تناسب اندام، داروهای نیروزا.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «بررسی جامعه‌شناسی تجاری‌سازی داروهای هورمونی در ایران» است.

۱. دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: aida.navabi@ut.ac.ir

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران.

۳. استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

۴. رئیس سندیکای تولیدکنندگان مواد اولیه دارویی، تهران، ایران.



## ۱. مقدمه

مسئله بدن در جامعه‌شناسی معاصر، پدیده جدیدی نیست و امروزه بدن بیش از پیش در معرض سازوکارهای بازار قرار گرفته است. تبلیغ کلاس‌های بدن‌سازی، کلینیک‌های زیبایی، کاشت مو، کاشت ناخن، انواع جراحی‌های بدن، بوتاکس، برجسته‌سازی گونه و دست‌کاری‌هایی از این دست، نشان از رویکردی جدید به بدن و برداشتی تازه از زیبایی است؛ رویکردی که در آن اندازه و سایز برخی اجزای بدن، یعنی میزان چربی، ماهیچه و حتی استخوان‌ها، به عنوان انواع مختلفی از معانی زیبایی تلقی می‌شود (ورای و دری، ۲۰۰۸: ۲۳۰).

هم‌چنین تکنولوژی‌های تولیدمثل و بارورسازی، پیوند ارگان‌های بدنی، عمل‌های جراحی جنسی و ژنتیک را می‌توان به عنوان رویکردی کالاور به بدن تلقی نمود (شارپ، ۲۰۰۰: ۲۸۷)؛ بنابراین می‌توان از نوعی بازار سخن گفت که پدیده‌هایی این‌چنینی، حول آن سامان می‌یابد. در این بازار، بدن هم‌چون برساخته‌ای شخصی و کالاور قابل دست‌کاری بوده و براساس تمایلات فرد تغییر می‌کند (داویدلو، ۱۳۹۲). اما مسئله مهم در این بازار، اعمال کنترل هرچه بیشتر بر بدن به وسیله دانش-قدرت و نیروهای تجاری برساننده آن است؛ به این معنی میل به داشتن بدنی متفاوت در جامعه، همان بدنی که فرد از طریق آن بتواند نیازهای هویتی و رضایت شخصی خود را برآورده سازد، موضوعی مناسب برای «کنترل زیستی از طریق دانش-قدرت» است.

در فرهنگ معاصر که بدن به ابژه‌ای مصرفی، یعنی وسیله‌ای برای لذت بدل شده (فیدرستون، ۱۹۸۲) گفتمان حاکم بر بدن نیز به شکل و سایز آن متمایل است و از ویژگی‌هایی چون لاغری و یا فرم مانکنی و تیپ‌های بدنی خاصی الگو می‌گیرد (بوردو، ۲۰۰۴: ۸۹). در این فرهنگ، افراد دائماً نگران بازماندن از رقابت و به تبع آن، نگران نگاه و برداشت دیگران نسبت به خود هستند. به همین دلیل، افراد دائماً تمایل دارند خود را هرچه بیشتر به نمایش گذاشته و موردستایش قرار گیرند؛ به بیان ساده‌تر، نما و صدایی یگانه داشته باشند (کلودری، ۲۰۱۰).

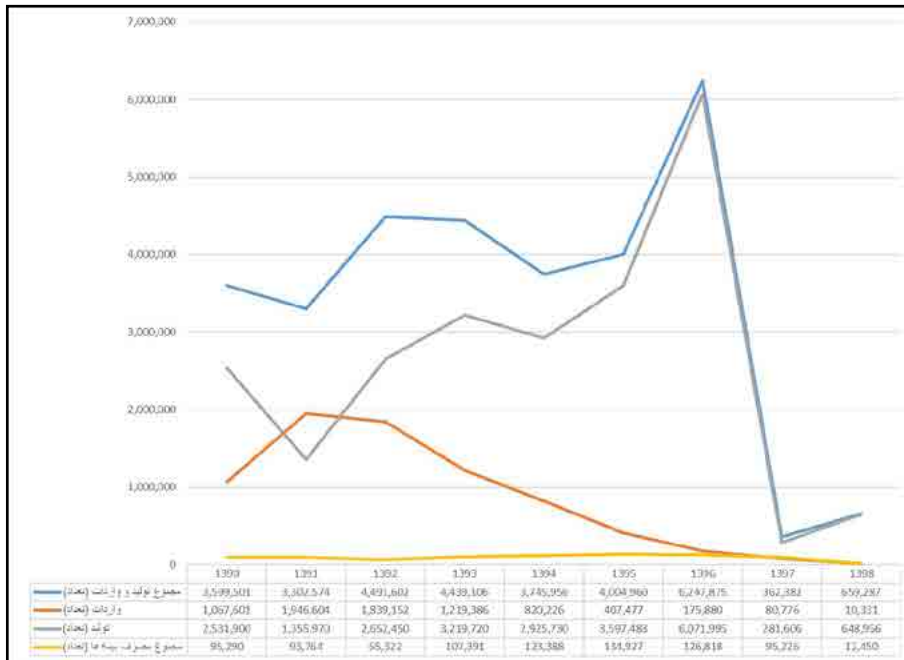
از این رو می‌توان ادعا کرد که سوژه‌ها از طریق درونی‌کردن این گفتمان، هویت‌های جدیدی برای خود بازتولید می‌کنند. این نوع سوژگی، جز از طریق آزادی انتخاب و میل به مصرف نمی‌تواند تحقق یابد و از این طریق الگوها و تکنیک‌های خاص پزشکی-شبه پزشکی، در بدن مداخلاتی فراتر از احیای سلامتی صورت می‌دهند؛ به گونه‌ای که دستیابی به زیبایی بدن به مثابه امری اکتسابی و مادی به یکی از دغدغه‌های مهم افراد بدل می‌شود؛ دغدغه‌ای که منجر به جستجو برای کسب موقعیت‌ها و جایگاه‌های اجتماعی بالاتری می‌شود (برزوکی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ بنابراین، مسئله بدن و علاقه به تغییر آن نیز، علاقه‌ای تجاری، نمایشی و آرایشی تلقی می‌شود (ذکایی، ۱۳۷۹). این

علاقه و خودشیفتگی نمایشی افراد، فرصت مناسبی را برای بازار فراهم کرده تا مناسبات تجاری جدیدی را شکل دهد. نظارت بر بدن و تبعیت از استانداردهای هنجارین بدن در جامعه، افراد را به مصرف اجباری ترغیب می‌کند (برزوکی و همکاران، ۱۳۹۶). مصارفی که از رژیم‌های خاصی هم‌چون «مصارف دارویی» تبعیت می‌کند. این کالای مصرفی نقش بسیار مهمی در زندگی افراد بازی می‌کند؛ به این شکل که افراد خرید می‌کنند تا عواطف و احساسات‌شان را تنظیم کنند و یا موقعیت اجتماعی به‌دست بیاورند (حدادی و توکل، ۱۳۹۵: ۶۷۴).

با رشد فزاینده باشگاه‌های ورزشی جهت پرورش اندام، سوءاستفاده دارویی، شکل خاص و خطرناکی به خود گرفته است و دسترسی آسان به داروها ازجمله مهم‌ترین علل مصرف این داروها هستند. در این میان ورزشکاران رشته بدن‌سازی و پاورلیفتینگ نسبت به ورزشکاران سایر رشته‌ها برای مصرف این مواد مستعدترند (شوشتری‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲). مهم‌ترین فرآورده‌های نیروزای مورد سوءاستفاده شامل استروئیدهای «آنابولیک- آندوژنیک» و محرک‌های هورمونی است که بیشترین میزان شیوع مصرف را در کل جهان دارند که حدود ۶۵٪ می‌باشد.

نتایج تحقیقات متعدد در زمینه شیوع مصرف مواد نیروزا در کشور ایران از سال ۱۳۹۳ نشان‌دهنده شیوع بالای مصرف این مواد و آگاهی بسیار کم مصرف‌کنندگان مواد نیروزا درباره عوارض جانبی صرف این مواد می‌باشد. براساس این نتایج شیوع مصرف مواد نیروزا در بین ورزشکاران رشته بدن‌سازی و پرورش اندام کشور ۴۱/۹٪، در بین زنان ورزشکار لیگ‌ها و باشگاه‌های دسته اول تهرانی در ۱۲ رشته ورزشی ۱۵/۴٪ و در بین دانش‌آموزان دبیرستانی استان لرستان ۹٪ می‌باشد (کاشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰). مقایسه برخی از مطالعات در ایران با تحقیقات انجام‌گرفته در دیگر کشورها نیز نشان می‌دهد که شیوع مواد نیروزا در ایران بسیار بیشتر از برخی از کشورها است (شیخ و همکاران، ۱۳۹۱).

براساس داده‌های حاصل از آمارنامه دارویی کشور، میزان تقاضای مهم‌ترین نوع این داروها (سوماتروپین و تستسترون) براساس نسخ سازمان‌های بیمه‌ای، کمتر از میزان فروش آن توسط شرکت‌های تولیدی و وارداتی بوده و عمده عرضه مربوط به بازار غیررسمی دارو است (توکل و نوابی، ۱۳۹۹). همان‌طورکه در شکل (نمودار ۱) ملاحظه می‌شود میزان مصرف بیمه‌ها با فرض منطقی بودن تجویز توسط پزشکان عددی بسیار کمتر از میزان فروش کلی آن دارد. فروش کلی به این معنی است که از کل مجموع واردات و تولیدات داروی تستسترون، بخش زیادی از آن به شکل خارج از مصرف منطقی (مصارف موجود در بیمه‌ها) است.



نمودار ۱. مقایسه روند مصرف و فروش داروی تستسترون (بازه زمانی ۹۰-۱۳۹۸)، (نوابی، ۱۳۹۹).

شیوع مصرف چنین داروهایی به لحاظ فردی و جمعی تبعات زیادی داشته و در بلندمدت خطرات چندجانبه‌ای از قبیل تهدید سلامت فردی، تحمیل هزینه‌های درمانی بر اقتصاد کشور، تقویت بازارهای غیررسمی عرضه و قاچاق دارو به همراه دارد.

**پرسش‌های پژوهش:** نظر به فراگیری و شیوع مصرف این داروها، مقاله حاضر بر آن شده به این پرسش‌ها پاسخ دهد: به واسطه مصرف داروهای هورمونی، مکانیسم تجاری دانش-قدرت، چگونه بدن‌ها را تغییر داده و کنترل می‌کند؟ این مکانیسم چگونه تولید و بازتولید می‌شود؟ تحت چنین منطقی چه سوژه‌هایی در این فرآیند شکل می‌گیرد؟ عاملیت‌های خاص در این مکانیسم چگونه با یکدیگر ارتباط دارند و از چه مجرای عملی عمل می‌کنند؟

## ۲. ملاحظات نظری

مقاله حاضر متأثر از فهم مسأله دانش و قدرت در اندیشه «فوکو» و مابعد فوکو است. وی در بخشی از مصاحبه‌های خود درباره قدرت و بدن، به نوعی کشمکش استراتژیک اشاره می‌کند که نه از طریق سلطه و سرکوب، بلکه با تبدیل بدن به ابژه تحلیل و نگرانی،

تحت مراقبت و کنترل قرار می‌گیرد؛ به این شکل که بدن به مقوله‌ای برای جدال میان خدایان؛ راهنمایان و افراد؛ یعنی بین افراد و اشکالی از کنترل تبدیل می‌گردد (فوکو، ۱۳۸۹: ۴۲). اما در سویه قدرت هدف چیزی جز استثمار اقتصادی نیست؛ تمایلات جنسی، تمایل به استفاده از جراحی‌های زیبایی، استفاده از قرص‌های کاهش چربی و استفاده از داروهایی که بتواند به این تمایلات پاسخ دهد. در واقع با شورش علیه بدن، با سویه‌ای جدید از اعمال قدرت روبه‌رو می‌شویم. موضوع «برهنه شو اما بدنی باریک‌اندام، خوش‌فرم» از مصداق‌های قدرت است (مایر، ۲۰۱۶: ۵۷).

از نظر فوکو، قدرت حاکم جدید در جامعه با تحریک، تقویت، کنترل، مراقبت، بهینه‌سازی و سازمان‌دهی سوژه‌ها تعریف می‌شود و قصد آن بیشتر تولید، افزایش و سامان‌دهی نیروها است، نه ممانعت، مطیع‌سازی یا نابودی آن‌ها. به این ترتیب، حق مرگ به مدیریت زندگی بدل می‌شود. این قدرت ایجابی، وظیفه مدیریت، بهینه‌سازی و تکثیر زندگی را به عهده دارد و آن را دقیق و سازمان‌یافته کنترل می‌کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۵۹). این قدرت در شبکه‌ای از پراکنش‌ها، سازمان‌ها و تکنولوژی‌ها در سطوح خرد زندگی حک شده است (پلیپا، ۱۹۹۸: ۲۱).

در حقیقت زیست-قدرت است که سوژه‌ها را هدایت می‌کند؛ نوعی تکنولوژی سیاسی برای دستیابی به انقیاد افراد از طریق تنظیم و مراقبت از بدن و سلامتی (فوکو، ۲۰۰۴: ۲۲). با این وصف، قدرت به وسیله ایجاد میل برای دستیابی به بدن ایده‌آل، با تناسب اندام و نظارت بر وزن به کار واداشته می‌شود و عالی‌ترین کارکرد آن دیگر کشتن نیست، بلکه محاصره همه‌جانبه بدن و سلامتی است (همان: ۳۷). این قدرت از طریق نظم و انضباط‌های خاص، در زمینه‌ای به نام «زندگی» یا به عبارتی «نیروهای زندگی» بدن را مدیریت می‌کند، به هنجار می‌سازد و امنیت می‌دهد (رز، ۲۰۰۷).

بنابراین هدف غایی زیست-سیاست، سوژه‌سازی و نه سرکوب سوژه‌ها است؛ سوژه‌ای که از طریق دانش و تکنولوژی‌های خود، ساماندهی و بازتولید و خودشکوفایی می‌شود. این فرآیند در دامنه‌ای از انتخاب‌های سالم در زندگی و ارتقای سلامت و امنیت و آینده‌ای بهتر شکل می‌گیرد. انتخاب‌هایی که از طریق زمینه‌های مختلف مانند بدن‌سازی و انواع ملازمت رسیدن به تناسب اندام، مجموعه‌ای از انتخاب‌ها را شکل دهد تا انتخاب سلامتی را به انتخابی برای زیبایی تبدیل کند. فوکو به درستی از این سامانه‌ها به نوعی شبکه<sup>۸</sup> نام می‌برد (پلتون، ۲۰۰۴). در واقع این شبکه قدرت، به نیازهای بدن پاسخ‌های فوری می‌دهد. مفهوم شبکه در اینجا یک چارچوب تحلیلی برای شرح مکانیسم شکل‌گیری نوعی بدن است که از سه بخش قدرت، دانش و سوپزکتیویته بر ساخت می‌شود. این سه‌گانه در نوعی شبکه و یا «آپارتوس» تمایز خود

را از رویه‌های گفتمانی حفظ می‌کند. بدن در پیوند با تکنیک‌های سیاسی شکل‌های جدیدی از خود را ایجاد می‌کند.

گفتمان‌هایی چون «تناسب‌اندام» که در پیوند با تکنیک‌های خود شکل‌گرفته، در ساحت نظم-اخلاق و لذت موجودیت می‌یابند. این شیوه‌های جدید تنظیم بدن ملازم با شیوه‌های جدید عقلانیت حکومت، یعنی محدودیت‌های لیبرالی بود، در این گفتمان آزادی در پیوند با قدرت قرارگرفته و توانمندی در معیت خودتنظیمی معنا می‌یابد؛ به عبارتی نظارت بر بدن از درون خود نه به‌واسطه سلطه، بلکه سازمان‌دهی از طریق ماهیت مداخلات جدید پزشکی-دارویی شکل می‌گیرد (ریکو، ۲۰۱۶).

شکل‌هایی جدیدی که موجب ازخودبیگانگی از بدن در برابر دیگری، یعنی سیاسی شدن بدن می‌شود. بدن سیاسی شده به‌واسطه سیاست‌های جدید زیست-پزشکی، به عملی غیرارادی تن می‌دهد که نسبت میان خود و شکل‌گیری هویت‌های جدید را نشان می‌دهد. به‌زعم فوکو نیز ازخودبیگانگی در مقابل دیگری رخ می‌دهد؛ به بیان ساده، دیگری تمام مجاری رسیدن فرد به آزادی دائمی را مسدود و به این ترتیب در وضعیتی هژمونیک، گفتمان پزشکی دارویی، برای بدن به‌نوعی «امر سیاسی» تبدیل می‌شود. در این انتقال، وضعیتی شکل می‌گیرد که در آن نه‌تنها سوژه قادر است بدن خود را تغییر دهد، بلکه در قالب مقررات الزام‌آوری، سوژه بدن‌مند را کاملاً سیاسی می‌کند و بدین‌سان «بدن سیاسی» متولد می‌شود. این سوژه سیاسی تنها در صورتی می‌تواند به رهایی دست‌یابد که به دنبال فضایی باشد که می‌تواند در آن رشد کند؛ به عبارتی وی باید در برابر این محدودیت‌های ایجادشده امتناع دائمی را در دستور کار خود قرار دهد (فوکو، ۱۳۹۶: ۴۱۵).

باید متذکر شد که فوکو در بسط مفهوم زیست سیاست، بین انضباط‌بخشی، مقررات حقوقی و فناوری‌های امنیتی تفاوت قائل شده، ولی به‌روشنی توضیح می‌دهد که این سطوح ملازم یکدیگرند. درحالی‌که نظام انضباطی بر هنجار تجویزی استوار است، فناوری‌ها، هنجارهای تنظیمی را مدنظر می‌گیرند و تمایزها و تفاوت‌ها را بیشتر اجازه می‌دهند؛ یعنی به جای تبدیل واقعیت به ارزش‌های اجباری از پیش تعیین‌شده، آن‌ها را به‌عنوان «هنجار» درنظر می‌گیرند (فوکو، ۱۳۹۴: ۳۵).

در این تئوری‌ها میان «آناتومی سیاسی» از جسم انسان و فرآیندهای سوژه‌سازی و اشکال اخلاقی وجود پیوند برقرارشده، به‌این‌معنی که چه شکلی از حکومت برای سوژه‌های خاص مناسب است (لمکه، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۰)؛ بنابراین بازتولید بدن ایده‌آل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف قدرت هنجاری بوده که حاصل شبکه‌ای از دانش و فناوری‌های مربوط به خود است که بیش از هر چیز به‌واسطه مداخلات دارویی و

به میانجی‌گری گفتمان‌ها و تغییرات فرهنگی اثر کرده و پیوند بین حوزه‌های روزمره زندگی و استفاده از داروها را نشان می‌دهد.

فرد به مثابه سوژیتویته‌ای فعال، براساس درجه‌ای از آزادی، خود را مطابق با اصول انتظام بخشی شکل می‌دهد که خود نقشی در خلق آن ندارد؛ بنابراین مجموعه‌ای از بازی‌ها، گفتمان‌ها و رویه‌های نهادی، بدن را به موضوع مهم و ابژه‌ای برای زندگی تبدیل می‌کنند. برای تحقق این بدن آرمانی، مجموعه‌ای از اعمال به منظور تسریع آن، صورت می‌پذیرد و هر یک از این بازی‌ها به نوبه خود نقش مهمی در این فرآیند ایفا می‌کنند. درواقع با فرآیندی دوسویه ایجاد می‌شود؛ از یک سو تغییر و بازتولید بدن ایدئال توسط این سازوکارها و سامانه‌ها، و از سوی دیگر مواجهه آن در بازار و استفاده بازار از این نوع نیاز برای برآورده ساختن و گسترش خود. درنهایت این که این سامانه شرایط خاصی را برای مصرف بدن مهیا می‌کند که بیشتر ملازم ابزارهای قاطعانه و اقتدارطلبانه قدرت است، یعنی ابزارهایی که توسط آن این سازوکار هنجارین می‌گردد (فوکو، ۱۳۹۶: ۲۴۷).

### ۳. روش پژوهش

مقاله حاضر پژوهشی اکتشافی و کیفی است. برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، در میدان‌های مختلف هم‌چون فضای مجازی، باشگاه‌ها و یا افرادی که ابتدا هدفمند انتخاب شده بودند و در مرحله بعد از طریق معرفی دیگران از طریق نمونه‌گیری گلوله‌برفی، به شناسایی افراد و گنش‌گران این حوزه پرداختیم؛ بنابراین به دلیل ماهیت چندوجهی موضوع و نبود سابقه مطالعاتی در این مورد، میدان‌های خاص پژوهش، میدان‌ها و فضاهای مختلفی بودند. این پژوهش به دلیل حساسیت موضوع مصرف دارو و ماهیت آن، با استفاده از مشاهدات، مشاهدات مشارکتی، مصاحبه‌های اولیه محقق که تقریباً حدود سه الی چهار ماه قبل از شروع پژوهش به طول انجامید، و تمرکز بر مطالعات موردی شکل گرفته است. پژوهشگر در این روش می‌کوشد که با افراد مورد تحقیق، فضاها و میدان‌های مختلفی که هریک به نوعی با پدیده مورد نظر مرتبط هستند، رابطه متقابل برقرار کند؛ و سرانجام برای جمع‌آوری داده‌های اصلی به گفته‌های و رفتارهای قابل مشاهده و همه جزئیاتی که به نوعی در فضاهای مختلف مانند فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات و هرآنچه که گفت‌وگوهای افراد را تأیید کند، مراجعه می‌کند. این نوع روش در این پژوهش، به کشف لایه‌های پنهان موجود در موضوع کمک بسیاری کرد.

میدان پژوهش، فضایی است که افراد مصرف‌کنندگان دارو در ارتباط با مکان‌های خاصی چون باشگاه و یا داروخانه قرار می‌گیرند. جمع‌آوری داده‌ها براساس مصاحبه

نیمه ساختاریافته طی یک دورهٔ دو ساله به صورت حضوری یا تلفنی صورت گرفت. مصاحبه‌شوندگان به صورت هدفمند و با منطق گلولهٔ برفی (استروس، ۱۹۸۷: ۳۸)، از میان افرادی انتخاب شدند که در باشگاه‌های ورزش بدن‌سازی و پرورش اندام مشغول بوده و یا به طریقی با این جامعه از طریق خرید و فروش مکمل و دارو در ارتباط بودند. باید متذکر شد که در پژوهش کیفی فرآیند مصاحبه تا زمان اشباع نظری ادامه می‌یابد که در این پژوهش پس از ۳۰ مصاحبهٔ اشباع نظری حاصل شد؛ هرچند بعد از حدود ۲۰ مصاحبهٔ یکنواختی داده‌ها مشخص و اشباع نظری حاصل شد، اما تا رسیدن به اشباع نظری به منظور تحقق توانایی گمانه‌زنی و تفسیر نظری مصاحبه‌ها ادامه پیدا کردند. متوسط مدت زمان مصاحبه‌ها یک ساعت بود و برخی از آن‌ها نیز به دلیل مقارن شدن با زمان پاندمی کرونا به شکل آنلاین صورت گرفت.

مصاحبه‌ها براساس پرسش‌های پژوهش و تم‌های استخراج از مطالعه ساماندهی شد. این تم‌ها شامل دو تم اصلی دانش یا علم دارو و بازاریابی شبکه‌ای دارو است و بر این اساس سازوکارها و روابط بین آن‌ها تحلیل گردید. داده‌های خام حاصل از مصاحبه‌ها، بعد از پیاده‌سازی براساس رویکرد مطالعهٔ موردی تحلیل گردید. در نهایت برای توصیف و تحلیل دقیق شکل‌گیری سوژه‌های بازار داروهای هورمونی حول دانش و علم دارو، از تحلیل تماتیک (مضمون) بهره گرفته شد. در تحلیل مضمون، مضامین آشکار و پنهان موجود در متن داده‌های کیفی استخراج می‌شود؛ تحلیل‌ها از معانی آشکار محتوای داده‌ها فراتر می‌رود و ایده‌ها و مفاهیم نهفته در داده‌ها کشف می‌شود. (براون و کلارک، ۲۰۰۶). (برای اطلاع از مشخصات نمونهٔ پژوهش، ر. ک. به جدول ۱).

#### ۴. یافته‌ها

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که سوژه‌های مصرف‌کننده هریک به نوعی در تهیه و تأمین دارو حضور دارند. این مسیر در دو بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد؛ مسیر رسمی همان مسیری است که دارو ظاهراً از مجرای درمانی و در داروخانه‌ها و مسیر قانونی تولید، توصیه و مصرف می‌شود و مسیر دوم مسیری است که دارو به شکل غیررسمی و گه‌گاه از مجرای رسمی به ایجاد بازارهای ثانویه می‌انجامد. در راستای بررسی پرسش‌ها، مضامین اصلی به صورت زیر بیان می‌شود.

#### ۴-۱. علم دارو به مثابه دانش هنجاربخش

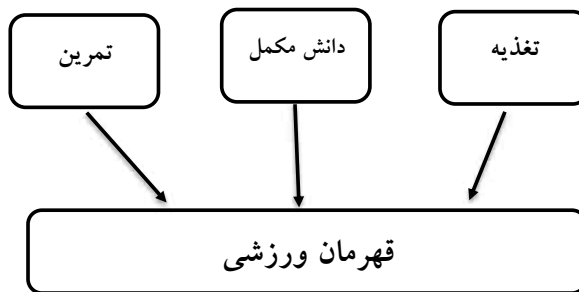
اهمیت فرم‌دهی به بدن و رسیدن به تناسب اندام یکی از مهم‌ترین اهدافی است که افراد برای آن به مصرف داروهای هورمونی اقدام می‌کنند؛ اما آن چه نیاز ورزشکار را

جدول ۱. اطلاعات زمینه‌ای نمونه مورد پژوهش (نوابی، ۱۳۹۹).

ردیف	نام/نام مستعار	سن (میانگین ۳۲/۸ سال)	جنس	جایگاه به مثابه سوژه	سطح تحصیلات	جایگاه شغلی
۱	مازیار	۳۶	مرد	ورزشکار	لیسانس	آزاد
۲	امین	۲۶	مرد	قهرمان	فوق دیپلم	آزاد
۳	مجید	۳۴	مرد	قهرمان	دیپلم	باشگاه‌دار
۴	امید	۴۰	مرد	مربی و قهرمان	دیپلم	باشگاه‌دار
۵	یاشار	۳۷	مرد	مربی و قهرمان	دیپلم	آزاد
۶	علی	۲۳	مرد	ورزشکار	لیسانس	بیکار
۷	امیرعلی	۲۶	مرد	ورزشکار	فوق دیپلم	دانشجو
۸	پویا	۲۸	مرد	قهرمان	دیپلم	باشگاه‌دار
۹	عماد	۳۹	مرد		فوق لیسانس	کارمند
۱۰	مجید	۴۱	مرد	دارو فروش	دیپلم	آزاد
۱۱	رسول	۳۲	مرد	دارو فروش	دیپلم	آزاد
۱۲	امیر محمد	۲۹	مرد	مسئول فروش داروخانه	لیسانس	کارمند
۱۳	جواد	۴۴	مرد	تولید کننده دارو زیرزمینی	لیسانس	آزاد
۱۴	عباس	۳۲	مرد	مسئول فروش داروخانه	لیسانس	کارمند
۱۵	سهراب	۳۵	مرد	پزشک ورزشی	دکتری	پزشک
۱۶	احمد	۴۹	مرد	دکتر عمومی	دکتری	پزشک
۱۷	ساعد	۵۳	مرد	دکتر عمومی	دکتری	پزشک
۱۸	ماهان	۲۱	مرد	ورزشکار	فوق دیپلم	بیکار
۱۹	محمد	۴۵	مرد	دکتر عمومی	دکتری	پزشک
۲۰	امین	۲۷	مرد	ورزشکار	لیسانس	آزاد
۲۱	شروین	۲۴	مرد	ورزشکار	لیسانس	بیکار
۲۲	امیر	۲۴	مرد	ورزشکار	لیسانس	بیکار
۲۳	سارا	۲۹	زن	مربی	لیسانس	کارمند
۲۴	ایرج	۳۳	مرد	قهرمان	دیپلم	آزاد
۲۵	مصطفی	۲۱	مرد	ورزشکار	فوق دیپلم	بیکار
۲۶	ماهرخ	۲۷	زن	مربی	لیسانس	کارمند
۲۷	سعید	۳۹	مرد	مربی و قهرمان	دیپلم	باشگاه‌دار
۲۸	حسین	۳۰	مرد	ورزشکار	لیسانس	آزاد
۲۹	هومن	۲۴	مرد	ورزشکار	لیسانس	بیکار
۳۰	مهران	۳۸	مرد	قهرمان	دیپلم	باشگاه‌دار



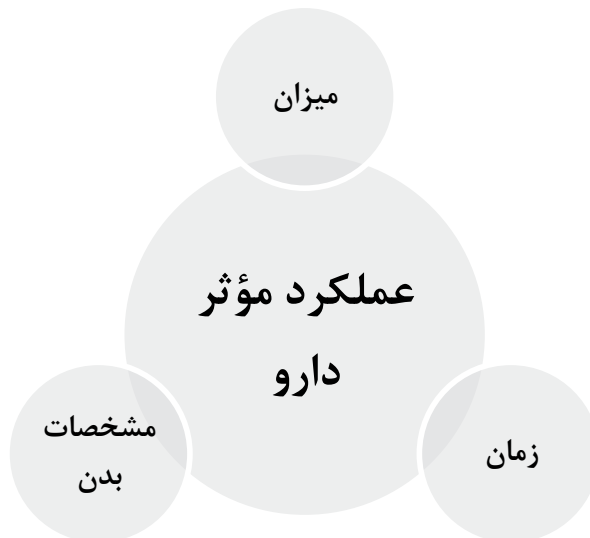
به دوپینگ حرفه‌ای و بعد از آن دوپینگ آماتور ایجاد کرد، زمانی بود که مصرف دارو به عنوان دوپینگ در ورزش حرفه‌ای هم‌زمان با رویدادهای ورزشی در سطح جهان اتفاق افتاد. ورزش و به‌ویژه رشته بدن‌سازی در ایران به واسطه پیوند با نوعی «دانش ورزشی» قدم به حیطة جدیدی گذاشته است. علم ورزش به مثابه نوعی آپاراتوس در راستای بهینه‌سازی کارکردهای ورزش بدن‌سازی تلاش‌های بسیاری را در ایجاد فضایی برای بهینه‌سازی خویش انجام داده است. این بهینه‌سازی در مجموعه‌ای از آموزش‌ها و مهارت‌هایی شکل می‌گیرد که افراد از طریق دوره‌هایی که در دانشگاه برگزار می‌شود و یا از طریق حوزه‌های غیررسمی، مثل تجربه در مسابقات و یا در باشگاه توسط قهرمانان ورزشی و افرادی که دارای بدنی زیبا هستند، آن‌ها را کسب می‌کنند. این نوع دانش از مجرای یک، سه وجهی مهم، یعنی تغذیه - تمرین - علم مکمل و یا به عبارتی «علم دارو» میسر می‌شود (شکل ۱).



شکل ۱. عوامل موفقیت در تناسب اندام (نوابی، ۱۳۹۹).

در این حوزه علم دارو، علمی فراتر از مصرف مکمل‌ها تلقی می‌شود و دریافت این نوع دانش یا به ممارست و سابقه تمرینی زیاد نیازمند است و یا از طریق به دست می‌آید که قابل دسترس همه افراد نیست. شناخت داروها با توجه به عملکردهای آن بر روی بدن‌های متفاوت، نیازمند تجربه و آزمایش بر روی افراد و هم‌چنین نیازمند شگردها و روش‌های دیگری برای خنثی‌سازی اثر این داروها است، منطقی که به آن «روش‌های پاک‌سازی دارویی» گفته می‌شود. این روش به معنی مصرف داروهایی است که عوارض داروهای قبلی را کاهش می‌دهد؛ اثر ضد دوپینگی دارد و تست دوپینگ را نیز منفی می‌کند؛ اما این روش در واقع ضرر و زیانی بیش از مصرف داروهای قبلی نیز دارد. روش‌های پاک‌سازی یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که پزشکان و دارونویسان ورزشی با استناد و تبلیغات روی آن‌ها افراد زیادی را با «دوزهای<sup>۹</sup> دارویی» خاص و اندازه‌های مصرف، به سوی مصرف جذب می‌کنند.

براساس یافته‌های حاصل از مصاحبه با افراد در این پژوهش، منطق مصرف داروهای هورمونی چیزی جز اتکا به نوعی «دانش» نیست. این دانش یا شبه علم، منطقی است که از طریق گفتمان‌های علمی-دارویی از طریق مختلف در دسترس افراد قرار گرفته است و از رهگذر این نوع دانش است که نوع داروها، اثرگذاری آن‌ها، میزان مصرف یا دوزهای مصرفی، زمان‌های مورد استفاده، و نوع و شکل بدن برای افراد، دستورالعمل‌های مصرفی را تولید می‌کند؛ بنابراین نوعی سه‌وجهی میزان - زمان - بدن به شکل دهی نوعی دانش تخصصی و فردی انجامیده است (شکل ۲).



شکل ۲. عوامل مؤثر در عملکرد دارو (نوابی، ۱۳۹۹).

#### ۲-۴. دانش تخصصی و پزشکی

این نوع دانش حاصل تراکم مجموعه‌ای از دانش‌های پزشکی و دارویی حول محور مکمل‌ها و داروهای مصرفی در حوزه ورزش است که از منابع مختلفی بازتولید می‌شود. این دانش از طریق سوژه‌های جدید حوزه ورزشی از جمله: پزشکان تغذیه ورزشی، فیزیولوژیست‌ها، مربیان باشگاه‌ها، ورزشکاران و قهرمانان به افراد دیگر منتقل می‌شود. منابع اطلاعاتی براساس دستورالعمل‌های بالینی و دستورالعمل‌های تجربی علمی ایجاد شده که حاصل ذخیره دانش و علم ورزش است. hence جاری شدن مصرف داروهای هورمونی حاصل چیزی جز نبرد دانش‌ها نیست. این مجموع دانش‌ها لوگوسی را شکل

داده که در عرصه‌ای چون بدن‌سازی و سبک زندگی بدنی، مجالی برای بروز می‌یابد. ائتلاف بین این دانش‌ها، یعنی دانش علمی-تخصصی (به هنجارساز) و دانش فردی (هنجاری شده) و درهم تنیدگی این مجموعه دانش‌ها و شدن مداوم آن‌هاست که نوعی شبکه یا آپاراتوسی از نظام دانش در زمینه علمی شدن مصرف دارو برای افراد برمی‌سازد.

مازیار، ۳۶ ساله، ورزشکار: «من با آزمون و خطا روی شاگردای مختلف دستم اومد و این به یک جایی رسید که با علم داروی یک دکتر برابری می‌کنه. مدرکی نداشتم؛ ولی به نظرم واقعاً علمی که دارم برابری می‌کنه، چون با پزشک در ارتباطم می‌دونم». امین، ۲۶ ساله، قهرمان پرورش اندام: «علم دارو یه علم گسترده است و باید بری تو این راه وارد بشی و بگی من علم دارم. من خودم از اول علم دارو نداشتم. تجربه کردم و علم دارو رو از مربی‌ها و بقیه یاد گرفتم».

**الف: مقالات علمی، سایت‌های علمی، مجلات ورزشی:** در سال‌های اخیر منبع بسیار اثرگذاری برای انتقال این نوع دانش به افراد بوده است. تولید انبوه مقالات علمی در مورد مصرف مکمل‌های ورزشی، اطلاعات دارویی موردنیاز از طریق سایت‌های علمی معتبر، شرکت در کنفرانس‌های علمی و آشناسازی پزشکان با تازه‌ترین دستاوردها در جهان تناسب‌اندام است. این دانش در اصطلاح عامیانه به «علم دارونویسی» در میان ورزشکاران معروف است. برای نمونه «مجله بشیر» یکی از قدیمی‌ترین منابعی است که اکثر ورزشکاران برای اطلاع از آخرین اخبار مربوط به بدن‌سازی و پرورش اندام به آن مراجعه می‌کردند، این مجله به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه اطلاعاتی، جدیدترین اخبار در مورد بدن‌سازی و شیوه‌های تمرینی را در اختیار مخاطبین قرار می‌داد.

در سال‌های اخیر، سایت «بشیر آنلاین» و صفحات مجازی دیگر آن در شبکه‌های اجتماعی ایجاد شد. در این مجله، آخرین و به‌روزترین برنامه‌های تمرینی ورزشکاران و قهرمانان جهان، استفاده از مکمل‌ها و تجربه‌های تغییرات بدنی افراد مشهور دنیا قرار داده می‌شود؛ به‌علاوه خبرهای داغ مسابقات جهانی پرورش اندام، تبلیغ بدن مشهورترین ورزشکاران، دستورات جدید پزشکی در مورد انواع رژیم‌های تغذیه‌ای و ورزشی قرار داده می‌شود. بسیاری از پزشکان ورزشی که اکنون افراد مهم و سرشناسی در این حوزه هستند از طریق معرفی این مجله، توانستند به تدریج جایگاه خوبی را به دست آورند. از دیگر مجله‌های موجود در این زمینه «مجله البرز» است. هم‌چنین مجله «فیت بادی» و مجله «فیت کلاب» به‌عنوان مجله‌های جدید و آنلاین در زمینه تناسب‌اندام فعالیت می‌کنند. این مجلات از سال‌ها پیش به‌خصوص در دهه نود در ایران نیز به شکل آنلاین و در شبکه‌های اجتماعی، توانستند پایگاه اطلاعاتی مناسبی

برای شکل‌دهی به دانش ورزشی و دانش تغذیه‌ای و تمرینی افراد ایجاد کنند. برای نمونه در مجلهٔ فیت کلاب به شکل مستقیم به مصرف داروهای لاغری در این زمینه اشاره شده است (به نقل از سایت فیت کلاب، ۱۳۹۹).

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر افرادی مجله‌های خارجی معتبر آمریکایی را ترجمه کرده و در اختیار ورزشکاران قرار دادند؛ برای مثال کتاب‌هایی از قبیل «فوایدی در مورد استروئیدها» یا «اسرار استروئیدها» و کتاب‌های دیگری از قبیل «استروئیدها، دوره‌های مصرف و عوارض جانبی» در چند نوبت چاپ و به بازار عرضه شد که چاپ این مجلات متوقف گردیده است. این متون بیشتر ترجمه مجلات معتبر جهانی و آمریکایی مانند مجلهٔ «فلکس»<sup>۱۰</sup> یکی از معتبرترین مجلات جهانی زیبایی و پرورش اندام در دنیاست. هم‌چنین کتابی با نام «فارموکولوژی<sup>۱۱</sup> داروهای هورمونی» منتشر گردیده که به زبان اصلی و در مورد هورمون‌های استروئیدی و پپتایدی می‌باشد، این کتاب نیز با ترجمهٔ شخصی دست‌به‌دست در میان ورزشکاران بسیار چرخیده و منبع مناسبی برای اطلاعات در مورد داروها بوده است.

مجید، ۳۴ ساله، قهرمان پرورش اندام: «بنید تجربه من در مصرف دارو از مطالعه خیلی چیز است، خیلی کتاب‌ها که ترجمه شده مثل کتاب علم داروی "صادق سلامی" و با سرچ کردن از منابع مهم دارو در سایت‌های معتبر من تونستم به یه حدی از علم دارو دست پیدا کنم».

**ب: دانش و تخصص مربیان و ورزشکاران:** بخشی از این منابع تخصصی دانش نیز حاصل آزمون و خطاهایی است که مربیان و پزشکان بر روی ورزشکاران انجام داده‌اند، به این معنی این دانش حاصل انضباط بخشی به بدن توسط افراد متخصص است. عوارض متفاوت داروها بر بدن‌های مختلف و تغییر شکل متفاوت بدن با مصرف داروهای مختلف از جمله این نتایج است.

امید، ۴۰ ساله، مربی و قهرمان پرورش اندام: «تو هر بدنی با توجه به میزان مصرف و نوع دارو، متفاوت عمل می‌کنند، میزان دوزها و زمان مصرفی که برای هر فرد در نظر گرفته می‌شه و هدف و زمان مسابقات و آزمایش‌هایی که مربیان یا پزشکان قبل از مصرف دارو برای افراد در نظر می‌گیرند همه براساس اون دانش هست».

به دلیل نحوهٔ تجویزها و مصارف خاص این دارو، نوعی وضعیت رمزآلود و یا «دانشی انحصاری» شکل گرفته که در دست عدهٔ خاصی است. این دانش انحصاری براساس تخصص و دانش شبه‌پزشکی ایجاد شد؛ یعنی داشتن سطحی از آگاهی تخصصی در برابر مصرف مواد مصرفی دوپینگ از جمله داروهای هورمونی. این اطلاعات شامل: میزان دوزهای دارویی، زمان استفاده، نوع بدن، هدف فرد برای بدن‌سازی، میزان

تجویز، اطلاع از قلبی یا اصل بودن دارو، اطلاع از برندهای معتبرتر دارویی، اطلاع از قیمت‌ها، اثر هر یک از آنابولیک‌ها بر روی انواع بدن و شناخت بازار است.

یاشار، ۳۷ ساله، قهرمان پرورش اندام و مربی: «در بعضی از مسابقات حرفه‌ای ما پزشکی حضور داشت و کاری می‌کرد که با روش‌های مصرف و دوزهای دارویی، تست‌های دوپینگ منفی بشه و همین تجربه‌ها رو از کشورهای دیگه یاد گرفته بودن و دیگه تقریباً به تدریج یه عده‌ای از این پزشکان به شکل تجربی یاد گرفتند که چه طور می‌شه اثر این دوپینگ‌ها رو خنثی کرد».

#### ۴-۳. دانش فردی و تجربی

حاصل شکل‌گیری یک مسألهٔ ابژکتیو (بدن متناسب) نه تنها دانش تخصصی-علمی بلکه دانشی فردی ناشی از تجربهٔ زیسته سوژه‌ها نیز است. سوژه‌های مصرف‌کننده، یعنی ورزشکاران حرفه‌ای، قهرمانان و افراد عادی (آماتور) از طریق تجربه‌های خود در امر ورزش و مصرف داروها به شکلی از دانش تجربی دست یافته‌اند. دانشی که به اعتبار بدنی ایدئال با تمام خصوصیات زیبایی‌شناسانه و قهرمانانه‌اش ساخته می‌شود. این دانش حاصل گسترش سبک زندگی ورزشی در ایران است. هنگامی که مسابقات حرفه‌ای و قهرمانی بدن‌سازی در ایران گسترش یافت، به تدریج الزام‌هایی را در خرده‌فرهنگ‌های ورزشی و پرورش اندام ایجاد کرد. این الزام‌ها باعث شکل‌گیری شیوه‌های زندگی خاصی در بدن‌سازان گردید.

علی، ۲۳ ساله، ورزشکار پرورش اندام: «بینید در ورزش بدن‌سازی و پرورش اندام تو مجبوری دارو استفاده‌کنی مکمل، استفاده‌کنی که هم از پس تمرین‌های سخت بریایی و هم این‌که اون هدفی که هم برای مسابقات و هم کات شدن و عضلانی شدن و اون بدن دلخواه می‌خواهی به دست بیاری».

به علاوه شیوه‌هایی که از دل خرده‌فرهنگ‌های ورزشی و تناسب‌اندام در زندگی روزمرهٔ افراد ایجاد شده و پذیرش استانداردهای جدید، زیبایی بدن را در افراد مستلزم استفاده بیشتر از محرک‌های بیرونی دارویی ساخته است. مقایسهٔ بدنی و ایجاد هم‌زمان حس رضایت و نارضایتی نسبت به بدن محرک خوبی برای ایجاد دانش شخصی و تجربی نسبت به ایجاد تمرین‌های ورزشی و برنامهٔ غذایی و میزان و مصرف داروها و مکمل‌ها است. جذابیت داروهای استروئیدی در قابلیت تبدیل و تغییر سریع بدنی، ایجاد حس رضایت و اعتماد به نفس، لذت از زندگی و شرکت در مسابقات و حس قهرمانی نتیجهٔ چنین دانشی است.

امیرعلی، ورزشکار: «من اوایل تو فاز مسابقه نبودم، ولی اطرافیان و مربیم تشویقم کردن رفتم سمت مسابقات حرفه‌ای. ورزش حرفه‌ای هم سختی خودش رو داره؛

رژیم‌های سخت و ورزش سخت. استعدادم توی فیزیک بود، چون شونه‌های پهنی دارم. وقتی قهرمان آسیا شدم دیگه باورم شد که متفاوتم و بدن من استعداد خیلی چیزهارو داره.

پویا، ۲۸ ساله قهرمان پرورش: «اندام ما خیلی سرمون کلاه رفته تا تونستیم روش تشخیص اصل یا تقلبی بودن رو بفهمیم. خیلی‌ها کلاه گذاشتن سرمون. هیچ آدمی از روز اول نمی‌دونه، تازه اون‌ها که تقلبی هست شکل‌تاره».

فرآیندهای زیست-سیاسی برای تنظیم مکانیسم‌هایی که از طریق آن نه تنها بازار، بلکه ارگان‌های بدن تحت ابزاری چون «داروهای هورمونی» قرار می‌گیرد و ابژه استراتژی‌های سیاسی و اقتصادی می‌شود، فضاهایی در جریان است که سوژه مصرف‌کننده یا خریدار با اتصال و دسترسی به آن، می‌تواند انتخاب‌های خود را به آسانی تحقق بخشد؛ و این راه از طریق فضاها و مکان‌های خاصی محقق می‌شود. فضاهایی که به زعم فوکو، مجالی برای انجام پرکتیس‌های بازار فراهم می‌کند و شبکه‌ای از انتخاب‌ها، سوژه‌ها و گفتمان‌ها را تحقق می‌بخشد.

دو فضای اصلی در بخش رسمی، یعنی «داروخانه» و «باشگاه» نقطه تلاقی ارتباط مصرف‌کنندگان و بازار دارو است. این دو بخش به لحاظ قانونی، مجوز فعالیت‌های قانونی تعریف شده‌ای دارند و در عین حال مهم‌ترین مکان‌هایی هستند که بخش رسمی را به بخش پنهان و غیررسمی فروش دارو پیوند می‌دهند. هر دو مکان تحت ضوابط و قوانین مربوط به سازمان‌های مختلف، یعنی مجوز وزارت بهداشت و مجوز وزارت ورزش و جوانان در حوزه‌های مختلف، یعنی حوزه پزشکی-دارویی و حوزه ورزشی فعالیت می‌کنند. اصل مهم در ارتباط بین مصرف‌کننده با داروخانه و باشگاه، نحوه تعامل آن‌ها فراسوی قوانین موجود در این فضاها است؛ بنابراین نحوه مراجعه افراد به این دو بخش رسمی و اتصال به شبکه غیررسمی عمدتاً از این دو طریق صورت می‌گیرد.

**الف: بازاربایی در باشگاه:** سالن‌های ورزشی و یا باشگاه به مثابه قلمرو مهمی است که در آن افراد با رجوع به آن و ارتباط با دیگران، با مصرف دارو و مکمل آشنا می‌شوند. به بیان دیگر، اطمینان از مصرف دارو و مکمل در قدم اول با رفتن به باشگاه رقم می‌خورد. یکی از شاخص‌های مهم فرهنگی و به عبارت بهتر، مصرف فرهنگی در کنار سایر مدهای فرهنگی و عاملی برای تمایز اجتماعی «رفتن به باشگاه» است. اگر در دهه‌های گذشته رفتن به باشگاه مربوط به برخی از طبقات متوسط و بالای جامعه و عامل تمایز محسوب می‌شد، اکنون با افزایش تعداد باشگاه‌ها در ایران به یکی از عوامل همه‌گیر شدن گرایش رفتن به باشگاه تبدیل شده است.

به علاوه، باشگاه به مثابه یک فضای اقتصادی، مکانی برای عرضه محصولات ورزشی از جمله مکمل‌ها و داروهاست و به نوعی بازار تبدیل شده است؛ باشگاه‌های بدن‌سازی به مثابه خُرده‌میدان‌هایی هستند که اساساً کار اصلی را در فرآیند انتخاب مشتریان و فروش داروها به عهده می‌گیرند. این فضا اگرچه به لحاظ قانونی مجوز فروش مکمل‌های ورزشی را ندارد، اما به شکل غیرقانونی و پنهان از طریق ورزشکاران، مربیان و یا خود باشگاه‌ها، به افراد مکمل و یا دارو می‌فروشد.

برخی از مربیان بعد از مدت کوتاهی با توجه به برنامه‌های تمرینی خاص خود فرد را به سوی مصرف مکمل‌ها تشویق می‌کنند، فرد نیز بعد از مصرف مکمل‌ها و چه بسا حتی پیش از آن در اثر تشویق دیگران و یا مربی و یا حتی اصرار خود تمایل به استفاده از دارو پیدا می‌کند. نقش برخی از مربیان در این میان با یک خطای اساسی روبه‌رو است؛ سوق دادن ورزشکار به بازار غیررسمی. این امر از طریق سالن‌های بدن‌سازی و ارتباطات بین مربی-ورزشکار، ورزشکار-ورزشکار و ارتباطات فراگفتاری و فراکنشی بین آن‌ها (یعنی بازتولید بدن در مکانی به نام باشگاه که فرد حتی بدون اصرار مربی تمایل به استفاده از دارو پیدا می‌کند) نمود پیدا می‌کند. در واقع مربی به مثابه نوعی پزشک، یعنی شخصی که مدعی داشتن نوعی «علم پزشکی-دارویی» در زمینه بدن‌سازی است، از یک سو نقش راهنمای فرد برای انجام تمرین‌های بدن‌سازی و نظارت بر آن‌ها را به عهده دارد، و از سوی دیگر نیز می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و به کاسبی در باشگاه بپردازد.

عماد ورزشکار ۳۹ ساله در این باره می‌گوید: «ما الان می‌ریم باشگاه، ولی کسی توی باشگاه که مکمل نگه نمی‌داره، یا در منزل نگه می‌دارند یا پشت ماشین یا به هر حال یک جایی بیرون از باشگاه دارند، ما دیگه نمی‌تونیم بریم ماشین طرف رو بگردیم، نظارت هم باشه، قدرت چندانی نداره، خود ورزشکار و مربی یا افراد فروشنده به هم دیگه اعتماد دارند و می‌دونن از کجا تهیه کنند».

**ب: بازاریابی در داروخانه:** برخی از داروخانه‌ها از سویی به شکل مستقل، خرید و فروش داروهای هورمونی را به عهده دارند، و از سوی دیگر با ایجاد قرارداد با ورزشکاران و یا باشگاه‌داران، شبکه‌های ارتباطی گسترده‌ای در این سطح ایجاد کرده‌اند. برخی از ورزشکاران به شکل جدی‌تر در بازار داروهای هورمونی وارد شده‌اند و علاوه بر مصرف دارو و یا مکمل به فروش آن‌ها نیز اقدام می‌کنند.

از طریق قرارداد با برخی از داروخانه‌ها متعهد می‌شوند که در ازای ایجاد مشتری برای داروخانه درصدی از سود را نیز به آن‌ها پرداخت کنند. در نتیجه ارتباط مبتنی بر سود بین باشگاه‌دار، ورزشکار و داروخانه برقرار است. به این صورت که در برخی موارد دیده شده

که باشگاه‌دار یا ورزشکار در باشگاه از طریق ارتباطاتی که با برخی از داروخانه‌ها دارند، مشتری‌های خود را به آن داروخانه ارجاع می‌دهند و یا افرادی را به واسطه روابط بین داروخانه‌ها و باشگاه‌داران و یا دلالان، سفارشات آن‌ها را فراهم می‌کنند؛ هرچند دلالان و داروفروشان، دارای تعارض با داروخانه‌ها هستند و رقیب سرسختی برای آن‌ها محسوب می‌شوند؛ اما به دلیل اشراف کامل به فروش انواع دارو، در مواردی با داروخانه، در شبکه ارتباطی خاصی قرار می‌گیرند (شکل ۳). یکی در توضیح ارتباط خود با داروخانه می‌گوید:

مجید، ۴۱ سال، دارو فروش: «داروخانه‌ها معمولاً اطلاعات خوبی در مورد مکمل و دارو ندارند، فقط جای مناسبی برای فروش هستند؛ چون مشتری‌ها اعتماد دارند، اون‌ها از ما می‌پرسند همه چیزهایی که نمی‌دونن رو، دوست من در داروخانه‌ست و همکاری خوبی با هم داریم».

خرید و فروش داروهای هورمونی قاچاق در داروخانه از دو نظر قابل تأمل است:

- داروی هورمون رشد (سوماتروپین) به عنوان یک داروی نسخه‌ای و دارای پوشش بیمه در برخی از داروخانه‌ها به شکل قاچاق فروخته می‌شود، این قاچاق به شکل انواع بازاریابی شرکت‌ها (دادن آفر، تأمین مازاد بر نیاز، ارتباط تجاری داروخانه و شرکت‌ها، داروخانه و پزشک و باشگاه‌ها یا ورزشکاران) صورت می‌گیرد؛ بنابراین در بیشتر موارد پنهان است، اما تحت رویه‌هایی به شکل عادی صورت می‌گیرد.

- گاهی نیز قاچاق و فروش غیرقانونی به دلیل نبود حساسیت‌های قانونی و ارزان بودن کالا، فروخته می‌شود؛ داروی تستسترون و ناندرولون از این دسته است. این داروها با وجود این‌که در فهرست داروهای دارای پروتکل سازمان غذا و دارو هستند، اما در قالب قانون فروش، این نوع داروها بدون نسخه به فروش می‌رسند.

ارتباط داروخانه و دلال دارو، ارتباطی درهم‌تنیده است. این ارتباط براساس دو اصل «رقابت و هماهنگی» در دستیابی به سود درگیر است. داروفروش، با وجود فروش داروها و مکمل‌ها در داروخانه، رقیب سرسخت داروخانه محسوب می‌شود، اما در برخی موارد از «چارچوب‌های قانونی داروخانه» نیز بهره می‌برد؛ به این ترتیب یا با استفاده از ارتباطات دوستی که با مسئول فنی داروخانه دارد و یا از طریق رابطه تجاری با داروخانه‌ها از این فرصت سوءاستفاده می‌کند. با این اوصاف داروفروش و یا دلال دارو و مکمل با فرستادن مشتری برای داروخانه می‌تواند از درصد سودی نیز برخوردار شود و یا از طریق خرید کلان از داروخانه خود اقدام به فروش دارو و یا مکمل‌های ورزشی کند. ارتباط تجاری با داروخانه، این مزیت را به دنبال دارد که داروها و مکمل‌هایی که وزارت بهداشت آن‌ها را تأیید کرده به دست افراد برسانند. با این همه، یک چیز مشخص است و آن این‌که داروخانه از طریق فروش غیرقانونی و ارتباط با افرادی که ظاهراً دلال دارو



هستند، می‌تواند مرزهای قانونی را زیر پا گذاشته و به بازسازی فروش دارو کمک کنند.

رسول، ۳۲ سال، دارو فروش: «من برای داروخانه مشتری می‌فرستم و درصد سود خودم رو می‌گیرم، به هر تعدادی هم که بخوام سوما سفارش می‌دم، داروخونه مشکلی نداره ازین بابت مطمئن هم هست. الان که خیلی داروها تقلبی شده من سعی می‌کنم ازطریق ارتباط با داروخانه کار کنم، امن تره».

امیرمحمد، ۲۹ سال، مسئول فروش داروخانه: «داروفروش‌ها میان تعداد بالا تست سفارش می‌دن، می‌خرن می‌برن زیرزمینی با یه چیزای دیگه قاطی می‌کنن یا این‌که می‌برن لیبلش رو با دستگاه برمی‌دارن به جاش لیبل سوسپانشن و استروئیدهای رده بالاتر می‌ذارن».

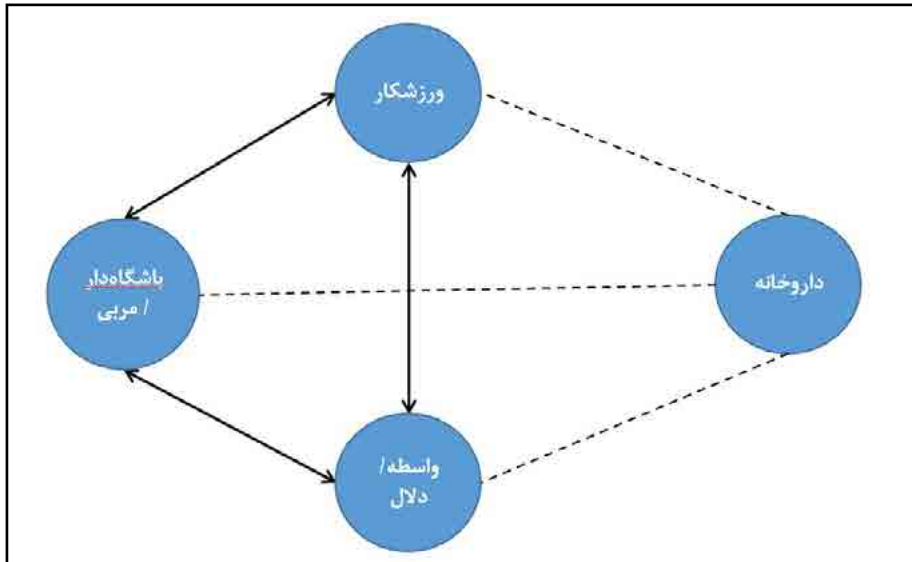
ارزان بودن، در دسترس بودن، تولید بالا و فروش بدون ضابطه و بدون نسخه منجر شده است که داروی تستسترون به راحتی توسط افراد از داروخانه خریداری و مصرف شود. مسأله ارزان بودن دارو و هزینه کمی که نظام سلامت بابت آن پرداخت می‌کند، به اضافه خرید بدون نسخه، این دارو را در ردیف داروهای بدون نسخه<sup>۱۲</sup> قرار داده، یعنی خرید بدون نسخه و به شکل آزاد دست داروساز و یا فروشنده دارو در داروخانه را برای فروش باز گذاشته است.

جواد، ۴۴ سال، تولیدکننده داروها و مکمل‌های زیرزمینی: «وزارت بهداشت خودش از فروش اینا اطلاع داره دیگه که داره توسط ورزشکارا هم خرید و فروش می‌شه، برای همینم، از فروش سخت‌گیرانه اینا توی داروخونه جلوگیری می‌کنه».

عباس، ۳۲ سال، مسئول فروش داروخانه: «سوماتروپین خیلی بازار سیاه داره چون محدودیت داره در بازار فروشش محدود است. به صورت قاچاق فروخته می‌شود، توسط شخص فروخته می‌شود. توسط شرکت‌های دارویی به داروخانه فروخته می‌شود. دارویی یخچالی است، اگر نیم ساعت خارج از یخچال باشد حالت آب مقطر پیدا می‌کند؛ اما تست محدودیت نداره بسیار پر مصرف است و بازار سیاه ندارد، همه جا در دسترس است. قیمت آن هم بسیار ارزان است».

#### ۴-۴. تولید سوژه‌ها در میدان داروهای هورمونی

افراد با ورود به مکانی به نام «باشگاه» با فضایی جدید روبه‌رو می‌شوند که شاید تا به حال چنین احساسی را نسبت به «خود» تجربه نکرده بودند. ایجاد شبکه ارتباطی بین افراد، الگوبرداری از روش‌های تمرینی و رقابت در مصرف مواد مکمل و دارویی مختلف، حس رقابت بیشتری در افراد ایجاد می‌کند. نظم بیشتر، تمرین بیشتر،



نمودار ۱. ارتباطات غیررسمی داروخانه با انواع خریدار (نوابی، ۱۳۹۹).

مقاومت و خستگی ناپذیری، فرد را بیشتر وادار به تلاش برای تغییر بدنی خود می‌سازد؛ به طوری که فرد حاضر است برای تغییر بدن خود هزینه‌های گزافی پرداخت کند؛ بنابراین مکمل‌ها و داروها را با قیمت زیاد تهیه می‌کند. تناسب‌اندام، درحقیقت براساس ارتباطات فی‌مابین شبکه‌ی ورزشکار، مربی، پزشک و یا فروشنده‌ی دارو شکل می‌گیرد. این فرآیند مداومی از تبدیل یک فرد عادی باهدف کاهش وزن به ورزشکار آماتور و بعداز آن ورزشکار حرفه‌ای است که تقریباً بیش از نیمی از روز خود را در باشگاه می‌گذارند یا به عبارتی زندگی می‌کند.

این دگرذیسی نیز با الزام به مصرف برای بدن در بازار دارو میسر می‌شود. از این حیث، پیوند سیستماتیکی بین اشکال عقلانیت و تکنولوژی‌ها وجود دارد و در آن زبان هنجارساز، زبان گفتمان‌های پزشکی و یا شبه پزشکی است؛ یعنی دستگاه‌های فکری که با پشتوانه و پرکتیس‌های مؤثر خود، به سوژه‌ها جهت می‌دهند و آن‌ها را در جهت اهداف خاصی هدایت می‌کنند. دانش‌های مربوط به این‌ها نیز روش‌های خاصی را بازتولید می‌کند؛ به طوری که می‌توان ملاحظه کرد که چگونه تغییرات صورت گرفته در روابط بین این گروه‌ها، موقعیت بدنی‌گنش‌گرانی را مشخص می‌کند و شرایط امکان هرچه بیشتر بدن به مثابه یک کالا را فراهم می‌سازد. در این شرایط، انواع سوژه‌ها به اقتضاء بازار شکل می‌گیرد و دانشی که تحت عنوان -علم دارو- شکل گرفته، توسط

کارشناسان جدید شبه‌پزشکی به واسطه داشتن تجربه و دانش به افراد منتقل می‌شود. مهم‌ترین سوژه‌های شکل‌گرفته در این فضا عبارت است:

۱- **پزشک نسخه‌نویس:** برخی از پزشکان از طریق ارتباط با باشگاه‌ها، مربیان و یا ورزشکاران اقدام به نوشتن نسخه برای خرید داروهای هورمونی می‌کنند؛ اگرچه فروش این داروها توسط داروخانه‌ها و بدون نسخه هم صورت می‌گیرد، اما در سال‌هایی که سازمان غذا و دارو به دلیل بالا رفتن آمار مرگ و میرهای ناشی از مصرف داروهای هورمونی و یا بالا رفتن فروش‌های غیرقانونی از داروخانه‌ها، تدابیر نظارتی سخت‌تری را اتخاذ نموده است؛ معمولاً ورزشکاران و افرادی که قصد خرید این داروها را دارند از طریق پزشکان اقدام می‌کنند.

دسته دوم، معمولاً پزشکانی هستند که یا مدرک پزشکی-ورزشی و یا مدرک تغذیه دارند و به عنوان پزشک تغذیه و رژیم‌درمانی کار می‌کنند، که دارای مطب و یا دفتر بوده و یا در شبکه‌های اجتماعی فعالیت‌های جدی می‌کنند و از این طریق افراد زیادی را به سوی خود جلب می‌نمایند. عده‌ای نیز همان‌طور که پیش‌تر گفته شد مدرک پزشک عمومی دارند و به دلیل ارتباط با باشگاه و ورزشکاران مشاوره، تجویزهای ورزشی نیز انجام می‌دهند؛ اما دسته اول به دلیل داشتن مدرک تغذیه و رژیم‌درمانی و یا داشتن مدرک فیزیولوژی ورزشی و ارتباط با جامعه ورزشی، به آسانی می‌توانند در رژیم‌های تغذیه‌ای ورزشکاران مداخله کرده و برای آن‌ها انواع مکمل‌ها و داروها را تجویز نمایند. این پزشکان بیشتر با باشگاه‌ها و ورزشکاران همکاری می‌کنند و قصد دارند عملکرد ورزشکاران را ارتقاء بخشند. پزشکان ورزشی بازاریابی خود را با هدف «افزایش کارکردهای بدنی» افراد انجام می‌دهند. این افراد «دروازه‌بانان جدید دنیای پزشکی» هستند که دانش پزشکی را به زندگی روزمره و سبک زندگی روزمره پیوند می‌زنند؛ به عبارت دیگر، بخشی از نیازهای بدنی مرتبط با کارکرد چربی، حجم و تمام سازوکارهای تغییر بدن به سوی ساخت بدن ایدئال توسط تجویز این پزشکان ایجاد می‌شود. تغذیه ورزشی یکی از دانش‌هایی است که از طریق آن، این هدف، یعنی منطقی شدن و یا به عبارتی فرآیند بهنجارسازی در این حوزه میسر شده است.

علاوه بر برخی از رویه‌های قانونی، هم‌بستگی و ارتباطی که بین مصرف‌کنندگان دارو و مشاوره‌های پزشکی وجود دارد اغلب از دید سیاست‌گذار و یا نظارت بخش سلامت و دارو پنهان مانده است. این تریبون‌ها بیشتر ترجیح می‌دهند مصرف دارو را به عنوان عملکردی فردی و نه واکنشی جمعی در نظر بگیرند، و از سوی دیگر نسبت به سطوح بالایی عملکردهای ورزشی در مسابقات، شرایط حرفه‌ای ورزشی را به عنوان یک منطق ذاتی و عادی نشان دهند و از این اجماعی که به سبب منفعت اقتصادی و اجتماعی

حول قصهٔ دوپینگ به وجود آمده، اجتناب می‌کنند. این پزشکان معمولاً با قوانین ضد دوپینگ در سطح جهانی آشنایی دارند و روندها و رویه‌هایی را که از طریق آن بتوانند قوانین را زیر پا بگذارند، بلدند. در حقیقت شیوه‌هایی که از طریق سمینارهای تحقیقاتی و یا ارتباطات اجرایی و یا آزمون و خطا بر روی افراد به دست آمده را وسیله‌ای برای تجویزها و پیشنهادهای خود می‌کنند؛ و افزایش عملکرد ورزشکاران را براساس همین قوانین و رویه‌ها به نتیجه می‌رسانند. این تعهد و استفاده از حریم خصوصی افراد به حدی است که حتی استفاده‌های پزشکی و درمانی این داروها را نیز در تجویزهای خود استفاده می‌کنند؛ برای نمونه، تعدادی از آن‌ها حتی برای کودکان و نوجوانان که متقاضی بلند شدن قد خود هستند نیز هورمون رشد تجویز می‌کند.

سازوکارهایی نیز که الزام به مصرف دارو را برای آن‌ها به منظور تجویز هموار ساخته کمک کرده تا به تدریج برای جامعه این موضوع عادی شود. برای نمونه صفحات مجازی و شخصی بسیاری از این پزشکان شخصی پر از ویدئوها و مطالبی در مورد مصرف آنابولیک‌ها و داروهای بدن‌سازی است. این افراد معمولاً با تکیه بر گفتمان‌هایی چون سبک زندگی سالم و دستیابی به وزن ایدئال، دنبال‌کننده‌های زیادی را به سوی خود جلب می‌کنند. برخی از این افراد نیز با داشتن مدارک جعلی در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، توانسته‌اند مخاطبین زیادی داشته باشند.

علاوه بر این صفحات مختلف دیگری نیز در اینستاگرام از افرادی که با عنوان پزشک ورزشی فعالیت می‌کنند، ظاهراً برنامه‌های تغذیه و رژیم‌درمانی ورزشی برای افراد می‌نویسند، ولی تجارت اصلی آن‌ها فروش دارو و استروئیدهاست. پزشکان تغذیه ورزشی، رقیب داروخانه‌ها، مربیان و حتی برخی از فروشندگان دارو نیز محسوب می‌شوند و سعی می‌کنند با مشروع نشان دادن فعالیت‌های خود از طریق دانش تخصصی‌شان، به رقابت در این فضا دامن زنند.

سهراب، ۳۵ ساله، پزشک ورزشی: «معضل ما چیه؟ هر داروخانه‌ای بری و بگی سوسپانشن می‌خوای بریونات داری؟ می‌گه چی؟ اصلاً نمی‌شناسه، داروساز اطلاع نداره نمی‌دونه چه طوری ترکیب کنه با کی ببنده؛ این یعنی این‌که داروخانه‌ها فقط می‌فروشند، حتی بدون نسخه هم می‌فروشند!».

این اصرار به منطقی شدن مصرف مکمل‌ها و داروها، یک وجه استراتژی در بازاریابی این داروهاست که از سوی دو حوزهٔ ورزش و دارو، مورد حمایت قرار گرفته است. منطقی شدن مصرف مکمل‌ها نیز با اتکا به علم و دانش و تأیید دانش در این زمینهٔ دارو و هم‌چنین علم ورزش امکان‌پذیر شده است. پزشکان ورزشی بخش زیادی از استیگمای استفاده از داروها را با اتکا به علم داروشناسی و تحصیلات خود

زدوده‌اند. منطقی شدن مصرف مکمل‌ها و داروها در حوزه ورزش و سبک زندگی از طریق پرکتیس‌های دیگری در حوزه علمی شدن ورزش پیگیری شده است. احمد، ۴۹ ساله (دکتر) می‌گوید: «دارو چیدن یک هنر است که در ایران هر کسی آن را بلد نیست. مگر معدود آدم‌هایی مثل من که هزاران سفر خارج رفتند و تجربه دارند. من خودم از این داروها واقعاً به شکل علمی استفاده کردم که بتوانم به دیگران تجویز کنم».

ساعد، ۵۳ سال (دکتر) می‌گوید: «مربی یاد گرفته، چرت و پرت هم یاد گرفته رو بدن، خودشم حتی امتحان نکرده، به یکی داده جواب داده می‌گه رو بدن همه جواب می‌ده». کسانی که به خود اجازه تجویز دارو و هر نوع مکملی را می‌دهند، از طریق شرکت در سمینارها و گرفتن اطلاعات از دنیای دارو در جهان و آزمون و خطاهایی که بر روی افراد انجام داده‌اند، به نوعی «دانش کاذب» در این زمینه دست پیدا کرده‌اند. این افراد با عنوان پاک‌سازی یا همان «علم داروی جعلی» و یا «دوزبندی دارویی» و با اتکا به موقعیت و جایگاه خود توانسته‌اند علاوه بر تجویز شبکه‌ای، از فروش دارو به شکل لاکچری و با ظاهر ورزش، به عده زیادی دارو بفروشند.

ماهان، ۲۱ سال، ورزشکار می‌گوید: «قسمت اعظم اینایی که می‌گن ما دکتریم، اصلاً دکتر نیستن! اون‌هایی هم که دکتر هستن، ... تنها کاری که می‌کنند دوز مناسب وزن و قد و جنس می‌دن».

محمد، ۴۵ سال (دکتر) می‌گوید: «اکثر دکترای ما که دارن در این حوزه فعالیت می‌کنند یا رانده شده از بقیه تخصص خودشون، یا اومدن شانس قلابشون گیر کرده. حتی دوست ندارن برن توی مطب بشینن... دکترای ما که تابلو زدن از ۶۰۰ هزار تا یک میلیون تومن دارن ویزیت می‌گیرن بابت طراحی برنامه‌ش. دو-سه تومن هم پول دارو و مکمل می‌شه حداقل».

**۲- مربی ورزشی:** مربیان ورزشی و به طور خاص مربیان بدن‌سازی و پرورش اندام، یکی از مهم‌ترین سوژه‌های اثرگذار در گسترش بازار هورمونی هستند. این افراد از طریق ارتباطات چندسویه بین ورزشکار و داروفروش و یا مکمل‌فروش، افراد و یا مصرف‌کننده را به بازار متصل می‌کنند. این پیوند یا توسط خود مربیان به شکل مستقیم صورت می‌گیرد، یعنی مربی خود دارو را از عمده‌فروش تهیه می‌کند و به فرد می‌فروشد و مصرف‌کننده نیز به دلیل اعتماد به مربی پیشنهاد وی را می‌پذیرد و یا مربی فرد را به فروشنده معرفی می‌کند. مربی بدن‌سازی معمولاً این امکان را ایجاد کرده است که به افراد مکمل و دارو تجویز و پیشنهاد کند و یا به وسیله تجربه‌ای که در این زمینه دارد وی را به آن سمت هدایت کند.

امین، ۲۷ ساله، ورزشکار: «اوایل که شروع کرده بودم، مربیم اجازه دارو نمی‌داد، ولی دیگه مسابقه‌ای که شدم بهم گفت الان وقتشه که از استروئیدها استفاده کنی». باشگاه به دلیل حضور مربیان با تجربه و قابل اعتماد سعی در ارتقای فعالیت‌های بازاریابی خود می‌کند، اگرچه بازاریابی برخی از باشگاه‌ها نیز به طور کامل توسط باشگاه صورت نمی‌گیرد، اما روابط بازاری موجود در باشگاه‌ها به ایجاد شبکه‌ای بین مربیان و ورزشکاران می‌انجامد. در این میان نیز شرکت‌های تولید و واردات مکمل‌های ورزشی از این موقعیت و هم‌چنین ارتباطات خود استفاده کرده و زمینه را برای بازاریابی مناسب می‌بینند.

شروین، ۲۴ ساله، ورزشکار: «من مربیم خودش هم از داروخانه تهیه می‌کنه، هم آشنا داره براش میارن. این بازارو هم واقعاً هر کسی نمی‌شناسه، اصل و تقلبی زیاد هست توش. منم به مربیم اعتماد دارم».

با این‌که فروش مکمل به باشگاه‌ها توسط شرکت‌های دارویی غیرمجاز است و ارتباط شرکت‌های دارویی و باشگاه‌ها نیز کاملاً غیرقانونی است و براساس قانون این‌کار باید توسط داروخانه فروخته شود، اما شرکت‌های تولیدی و وارداتی با ارتباط با عمده‌فروشان یا خرده‌فروشان، باشگاه‌ها، ورزشکاران و... بازاریابی می‌کنند؛ بنابراین خرید و فروش دارو و مکمل در جایی خارج از باشگاه، ولی به وسیله ارتباطات در باشگاه صورت می‌گیرد.

امیر، ۲۴ ساله، ورزشکار: «اولین باری که سوما می‌خواستم استفاده کنم، مربیم یه دوستی داشت که در داروخانه کار می‌کرد و از طریق ارتباط با اون تونست بخره. واسطه من، مربیم بود؛ بعد من خودم با این آقا دیگه آشنا شدم... خودشون سوما رو به شکل آزاد می‌فروختن».

سارا، ۲۹ ساله، مربی بدن‌سازی: «این یک بی‌زینس هست که بین باشگاه‌ها و شرکت‌های دارویی برقراره، بعضی از مربی‌ها تجویز می‌کنن و اجازه نمی‌دن که کسی بیاد تو باشگاه و دارو رو معرفی کنه یا بفروشه و توجیه اینه که خطرناکه ولی نبود سواده فرقی نمی‌کنه».

**۳- ورزشکار به مثابه بازاریاب:** ورزشکار معمولاً باهدف تغییر بدن و مسابقات به مصرف داروهای استروئیدی می‌پردازد. درواقع مصرف‌کننده اصلی داروهای هورمونی در بازارهای ثانویه، ورزشکاران هستند. این داروها دو طریق در دسترس ورزشکار قرار می‌گیرد؛ داروخانه و باشگاه. این دو مکان، فضاهایی هستند که افراد از طریق قرارگرفتن در آن‌ها می‌توانند به داروها دسترسی داشته باشند و به شبکه‌ای از افراد و بنگاه‌های اقتصادی متصل شوند. متقاضی ورزشکار، اصولاً از دو طریق به گسترش بازار کمک

می‌کند؛ ۱- از طریق مصرف و ارتباط با ورزشکاران مختلف، ۲- از طریق فروش داروها و ارتباط با ورزشکاران در باشگاه.

ورزشکاری که با داروهای هورمونی در ارتباط است یا دارو را صرفاً مصرف می‌کند و قصد دارد به بدن ایدئال خود نزدیک شود و در مسابقات قهرمانی مدال آورد، رسیدن به قهرمانی و داشتن یک بدن ایدئال برایش کفایت می‌کند و یا این که می‌خواهد از بدن خود در جهت دستیابی به درآمد و تبلیغ برای جذب افراد (به عنوان شاگرد) برای مربیان دیگر و یا محصولات شرکت‌های مکمل ورزشی و... استفاده کند. در هر صورت این ورزشکار برای بدن ایدئال و برای فروختن و در معرض دیگران قرار دادن، در حال بازاریابی و جذب افراد است. با رجوع به این افراد و صحبت و بررسی درباره مصرف و فروش داروهای استروئیدی به چند سنخ مهم از این افراد رسیدیم.

**الف: اسطوره-قهرمان:** این گروه ورزشکارانی هستند که به شکل حرفه‌ای و در سطح جهانی به رقابت می‌پردازند و در انواع مسابقات داخلی و خارجی شرکت می‌کنند. این افراد از این طریق به وضعیتی از «سلبی‌تی شدن» دست می‌یابند. در این سطح که بالاترین سطح قهرمانی حرفه‌ای در رشته بدن‌سازی و پرورش اندام است، الگوهایی از قهرمانان و بدن‌های حرفه‌ای و حد قابل قبولی از پذیرش در جامعه شکل می‌گیرد. این افراد به نسبت جایگاه قهرمانی خود در سطوح مختلف مسابقات مشهور می‌شوند، شبکه ارتباطی وسیعی با انواع بنگاه‌های اقتصادی مثل شرکت‌های تولیدی و وارداتی مکمل‌های بزرگ جهانی و داخلی، انواع همایش‌ها و جشنواره‌ها، مجلات تناسب‌اندام داخلی و خارجی برقرار می‌کنند و افراد زیادی را از طریق ظاهر بدنی و قهرمانی خود جذب می‌کنند و مشوق بسیاری از ورزشکاران در این رشته هستند.

**ب: ورزشکار ایدئال:** دسته دیگر افرادی هستند که نه باهدف قهرمانی، بلکه تنها به منظور ساخت بدنی متناسب و ایدئال، به این نوع سبک زندگی ورزشی مشغول هستند؛ این افراد معمولاً قصد بازاریابی از طریق ورزش نداشته و بیشتر به دلایلی چون عدم رضایت از بدن خود و علاقه‌مندی به بدن‌سازی و تغییرات بدنی، به این حوزه پیوسته‌اند. آن‌ها از طریق نمایش بدن خود در اجتماعات و فضای مجازی، به عنوان الگوی بدن ایدئال به بازتولید بدن متناسب و یا تناسب‌اندام کمک می‌کنند. معمولاً این ورزشکاران قصد شرکت در رقابت و مسابقه ندارند، اما راهنما برای اطرافیان خود هستند.

**ج: ورزشکار کارآفرین:** گروه سوم باهدف ساخت بدن ایدئال و یا قهرمانی به سمت بدن‌سازی رفته و بعد از رسیدن به حدی از وضعیت ایدئال بدنی و قهرمانی و کسب یک نوع اعتبار، به عنوان بازاریاب برای شرکت‌های مکمل یا یک برند خاص فعالیت

می‌کنند. این افراد از طریق دستیابی به موقعیت قهرمانی و شهرت در شبکه‌های اجتماعی توانسته‌اند افراد زیادی را از این طریق جذب کنند. این اعتباربخشی با همکاری این افراد در شرکت‌های معتبر واردکننده و تولیدکننده نیز افزایش می‌یابد. در حقیقت ورزشکاران مجرایی برای بازاریابی محصولات این شرکت‌ها و از طرفی برای «برند شخصی» خود می‌شوند.

درواقع ورزشکار به صورت اسپانسر برای شرکت‌های مکمل‌های ورزشی و تغذیه‌ای کار بازاریابی را انجام می‌دهد. ورزشکاران به عنوان یک ویتترین عمل کرده و طی قراردادی که مابین شرکت و ورزشکاران منعقد می‌شود، ورزشکار متعهد می‌شود، فعالیت‌هایی در قالب جذب مشتری برای شرکت مورد نظر انجام دهد؛ از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به گذاشتن محتوا و پست در شبکه‌های اجتماعی و پوشیدن لباس شرکت هنگام ورزش و یا تبلیغاتی دیگر با استفاده از عکس‌ها در فضای مجازی و هم‌چنین شرکت در مسابقات ورزشی، رویدادها، نمایشگاه‌ها و پوشیدن لباس‌های مخصوص و هم‌چنین تبلیغ آن برند در باشگاه‌ها و فروش آن به افراد اشاره کرد.

برخی دیگر با ایجاد نمایندگی شخصی و یا واردکردن برخی از محصولات خاص، برند شخصی خود را ساخته‌اند. درواقع، برند نه صرفاً نام محصول، بلکه اسم و اعتبار ورزشکار است. بیشترین راه ارتباطی بازاریابی، شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و تلگرام است. هم‌چنین در مسابقات پرورش اندام نیز برخی از شرکت‌های مکمل ورزشی در قبال مبالغی به شرکت‌کنندگان (بدن‌سازان) از آن‌ها می‌خواهند که برند تولیدی یا وارداتی آن‌ها را تبلیغ کنند. این افراد را می‌توان «ورزشکار به‌مثابه ویتترین» نامید، یعنی بازاریابی از طریق ویتترین بدن ورزشکاران. این ورزشکاران و قهرمانان ابزار و وسیله برای بازتولید، نه تنها بدن، بلکه گسترش فضای بازار مکمل و داروهای هورمونی هستند.

ایرج، ۳۳ ساله، قهرمان مسابقات پرورش اندام: «خود این مسابقات که پول خاصی نمی‌دن، فقط قهرمانی و اعتبار میاره، اما بعضی از این شرکت‌های مکمل یا تجهیزات ورزشی میان اسپانسر می‌شن، من خودم در مسابقات استان تهران یک مبلغی گرفتم که محصول اون شرکت رو تبلیغ کنم، بعدش حتی بهم پیشنهاد دادن که باهاشون کار کنم، توی اینستاگرام و تیم فروش».

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

مفهوم زیست-سیاست در اندیشه‌های فوکو مربوط به جامعه‌ای است که در آن بهینه‌سازی نظام‌های تفاوت وجود دارد که الزاماً نه روی گُنش بازیگران، بلکه روی



قواعد بازی انجام می‌گیرد. جامعه‌ای که در آن دخالتی نه از سنخ منقادسازی سوژه، بلکه از نوع فضاها و محیطی که سوژه با آن درگیر است، وجود دارد. این فضاها به مثابه سامانه‌هایی امنیتی در جامعه هستند که افراد در آنجا می‌توانند آزادانه دست به انتخاب بزنند، و از سوی دیگر قابل دست‌کاری و اداره باشند. در این مطالعه، مسأله مصرف داروهای هورمونی با چنین نگاهی بررسی شد، یعنی مصرف نوع خاصی از دارو که پیش‌تر توسط رویه‌های گفتمان تناسب‌اندام و گفتمان‌های بدنی به گردش درآمده است؛ اما آن‌چه در این پژوهش به آن پرداخته شد نه نوعی تحلیل گفتمان، بلکه تحلیل و توصیف سوژه‌هایی است که از دل گفتمان‌های موجود و در فرآیند سوژه‌سازی، آزادانه در حال مدیریت سلامت و بدن خویش هستند و هم‌زمان توسط گفتارها و پرکتیس‌های موجود نیز مدیریت می‌شوند.

در این پژوهش وقتی از مصرف مکمل‌ها در ورزش صحبت کردیم در واقع از منطقی که بستری برای مصرف آن فراهم می‌سازد گفت‌وگو کردیم؛ منطقی که عادی شدن مصرف و تغذیه برای بدن را فراسوی نیازهای اولیه تأیید و یا به عبارتی «نیازهای ثانویه» را برقرار می‌نماید. این نیازهای ثانویه یا همان مصارف ثانویه، طی برنامه‌ها و هنجارهایی تبدیلی به نیازهای ضروری می‌شود که گفتمان‌ها و پرکتیس‌هایی، شرایط تحقق و امکان ضروری شدن آن‌ها را میسر می‌سازد. بدنی که می‌خواهد در عمل فراتر از آن‌چه طبیعی است برود، مسلماً نیاز به تغذیه و به عبارتی پرورش دارد؛ لذا رشد و تغذیه بدن، انجام برنامه‌های تمرینی مربیان، داشتن برنامه غذایی خاص و مصرف کردن مکمل‌ها، راهی برای مقاومت در برابر چنین قدرتی است.

آن‌چه کالایی به نام دارو را از حوزه صنعت و پزشکی به سوی نیازهای روزمره افراد مرتبط می‌کند، الگوهای فرهنگی مرتبط با آن است؛ این الگوهای فرهنگی در قالب ابزارهایی چون: رسانه‌ها، افراد، اسطوره‌ها، قهرمان‌های ورزشی و سلبریتی‌ها، و از سوی دیگر در قالب نوعی دانش علمی پزشکی، گفتمان زندگی ایدئال و سبک زندگی متناسب را بازتولید می‌کند. این نوع دانش، گاهی از طریق زمینه‌ای چون ورزش بدن‌سازی با تمام آیین‌های خود تولید می‌شود. دانشی که به تدریج در خرده‌فرهنگ ورزشکاران و ازمیان علم تخصصی دارو و مکمل برساخت می‌شود. در نهایت آن‌چه شکل می‌گیرد نوعی بدن ایدئال است که به دلیل مداخلات دارویی و پزشکی، از طریق کنترل و تشویق به ایجاد نوعی میل به زیبایی، هویت‌های جدیدی را تولید می‌کند؛ هویت‌هایی که در بطن زندگی، هدف سیاسی و اقتصادی بازار قرار می‌گیرند. افرادی که به اشکال مختلف میانجی تولید این نوع بدن و گسترش بازار داروهای هورمونی هستند، بی‌شک عناصر مهمی در مصرف داروهای هورمونی هستند. این عناصر به اتکای نوعی «دانش» و وجود

مشوق‌های فرهنگی و هنجاری در جامعه، نه تنها به این وضعیت کمک می‌کنند، بلکه خود نیز یکی از اهرم‌های مهم بازار تلقی می‌گردند؛ در واقع، سنخ‌های ایجاد شده در بازار داروهای هورمونی اعم از مصرف‌کننده، مربی و دارو فروش، سوژه‌هایی هستند که در شبکه‌ای از روابط مبتنی بر بازار توانسته‌اند هر یک سهمی در بازتولید یک پدیده داشته باشند.

در نتیجه می‌توان گفت که این نوع پروبلماتیزه شدن بدن به واسطهٔ مناسباتی است که بر مبنای روابط تجاری در بازار شکل گرفته است. در حقیقت کاربرد و مصرف دارو در جامعه برای این اساس چیزی جز تغییر گفتمان سلامت از نیازهای درمانی به سوی نیازهای کاذب و بالابردن عملکرد بدنی نیست (مارشال، ۲۰۰۹) و این‌ها همان اولویت‌های بازار است. اولویت‌هایی که هدف زیبایی و قهرمانی را موضوعی برای شبکهٔ افراد موجود در بازار قرار می‌دهد. شیوع استفاده از این داروها و داروهای مشابه، به تدریج سبب نوعی داروزدگی در جامعه می‌شود و پاسخ به نیازهای اجتماعی و فرهنگی از طریق استعمال و مصرف دارو، به تدریج فرهنگ استفاده از داروهای روزمره را در جامعه رواج داده و شکلی از مصرفی شدن را در جامعه ایجاد می‌کند. تناسب اندام در جامعه به این شیوه، نه تنها یک هدف، بلکه وسیله و ابزاری برای مصرف بیشتر می‌شود و بدن را بیش از گذشته در معرض بازار و دست‌کاری توسط داروهای زیستی قرار می‌دهد.

## ۶. پیشنهادهای کاربردی

- ایجاد پروتکل‌های اجرایی بیشتر برای منع فروش آزادانهٔ برخی از داروهایی که ظاهراً در اثر مرور زمان مصرف عادی در داروخانه‌ها پیدا کردند و به دلیل تولید زیاد و در دسترس ظاهراً اهمیت خود را از دست داده‌اند.
- نظارت بر زنجیرهٔ پخش دارو و قطع ارتباط رفاقتی بین شرکت‌های پخش و داروخانه‌ها.
- ساماندهی مکمل‌های رژیمی و تغذیه‌ای توسط سازمان غذا و دارو و جلوگیری از جولان برخی از شرکت‌های واسطهٔ فروش مکمل‌های تغذیه‌ای.
- ساماندهی فروش محصولات سلامت محور مانند مکمل‌های ورزشی از داروخانه‌ها و یا اختصاص داروخانه‌هایی به طور خاص تنها به این محصولات.
- لزوم راه‌اندازی و توسعهٔ سامانه‌های یکپارچه مدیریت هوشمند دارو در مراکز مختلف و نظارت بر آن توسط دستگاه‌های نظارتی.
- سخت‌گیری بیشتر در ارائه مجوز به مربیان ورزشی.
- نظارت بر مسابقات پرورش اندام.

- ورود نهادها و مجامع اجتماعی در روند و انتقاد از نحوه برگزاری مسابقات پرورش اندام.

- نظارت سخت‌گیرانه بر فعالیت‌های مربیان ورزشی.

- لغو و یا کاهش برخی از شرایط خاص بدنی برای مسابقات پرورش اندام مبنی بر الزام به مصرف دارو به جای ایجاد تست‌ها و آزمایشات ضد دوپینگ.

- نظارت بر فعالیت پزشکان ورزشی و ساماندهی این گروه از پزشکان از طریق فدراسیون‌های پزشکی-ورزشی.

- فعال کردن بار قانونی و نظارتی فدراسیون‌های ورزشی به خصوص پزشکی-ورزشی.

- تغییر تدریجی فرهنگ مصرف دارو به واسطه نقش پزشکان و متخصصان، یعنی آموزش و آگاه‌سازی پزشکان، ایجاد دوره‌های اخلاق پزشکی حرفه‌ای و آموزش انتقال فرهنگ بیماری و تندرستی به بیمار و یا مصرف‌کننده.

- ایجاد و استقرار برخی از انجمن‌ها و یا نهادهای مدنی و اجتماعی به میانجی سازمان‌های درمانی و پزشکی و رصد به روز دلایل، نوع مصرف و چگونگی سنخ‌بندی مصرف‌کنندگان از برخی از داروهایی که به واسطه مصارف خاص مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

### پی‌نوشت

1. Wray and Derry
2. Sharp
3. Featherstone
4. Bordo
5. Cloudry
6. Anabolic-Androgenic Steroids
7. Rose
8. Dispositif
9. Dosage
10. Flex
11. Phamacology
12. Over- the- counter (OTC)

### کتابنامه

- اعتمادی‌فرد، سید مهدی؛ و امانی، ملیحه، (۱۳۹۲). «مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه‌زنان از گرایش به جراحی‌های زیبایی». پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲، صص: ۲۲-۱.

- توکل، محمد؛ نوابی، آیدا، (۱۳۹۹). «مطالعه جامعه‌شناختی گسترش بازارداروهای هورمونی در ایران». فصلنامه تحقیقات اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۲، (در دست چاپ).

- حدادی برزکی، میثم؛ و توکل، محمد، (۱۳۹۵). «تبیین رفتارهای مصرفی و خود سکشوال کننده زنان در قالب تئوری خودابژه‌سازی». سومین کنگره ملی روان‌شناسی اجتماعی ایران، تهران، صص: ۶۸۱-۶۷۴.
- داویدلو، بروتون، (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بدن. ترجمه ناصر فکوهی، تهران: ثالث.
- ذکایی، سعید، (۱۳۸۶). «جوانان، بدن و فرهنگ تناسب». فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، صص: ۱۴۶-۱۱۷.
- شوشتری زاده، فائقه؛ بهرامیان، فاطمه؛ پورقادی، مونا؛ و براتی، حجت‌اله، (۱۳۹۲). «بررسی شیوع مصرف داروها و مکمل‌های نیروزا در ورزشکاران مرد رشته بدن‌سازی شهرستان کرج و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۹۰». نشریه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی البرز، دوره ۲، شماره ۳، تابستان، صص: ۱۸۲-۱۷۵.
- علی‌دوست قهفرخی، ابراهیم؛ مخلصی، سعید؛ و شریعتی، جمال‌الدین، (۱۳۹۶). «بررسی میزان مصرف و آگاهی از عوارض جانبی داروهای نیروزا و داروهای کاهش وزن در میان ورزشکاران غیرحرفه‌ای حاضر در باشگاه‌های بدنسازی تهران». پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش، دوره ۹، شماره ۳، پاییز، صص: ۱۲۶-۱۱۳.
- فوکو، میشل، (۱۳۹۴). تولد زیست‌سیاست. ترجمه رضا نجف‌زاده. چاپ چهارم، نشر نی.
- فوکو، میشل، (۱۳۹۶). تئاتر فلسفه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم. نشر نی.
- قادرزاده، امید؛ خالق‌پناه، کمال؛ و خزایی، سارا، (۱۳۹۳). «تحلیل تجربه‌های زنانه از جراحی زیبایی (مطالعه کیفی دلایل و پیامدهای جراحی زیبایی)». زن در توسعه و سیاست، شماره ۴۴، صص: ۲۰-۱.
- کاشی، علی؛ نقیبی، سعید؛ شریعت‌زاده، محمد؛ و آقابابا، علیرضا، (۱۳۹۶). «مرور نظام‌مند و فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده در حوزه شیوع مصرف مواد نیروزا در ورزشکاران ایرانی». فیزیولوژی ورزشی، شماره ۳۶، زمستان، صص: ۳۸-۱۷.
- لمکه، توماس، (۱۳۹۶). زیست‌سیاست، درآمدی پیشرفته. ترجمه محمدزهدی گهرپور و فاطمه سادات میراحمدی، تهران: نشر ثالث.
- سایت ورزشی فیت کلاب: <https://fitclub.ir>

- Bordo, S., (2004). *Unbearable Weight: Feminism, Western culture, and the body*. Berkeley: university of california press.

- Braun, V. & Clarke, V., (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology". *Qualitative Reserech in psycholpgy*, No. 2, Pp: 77-101

- Couldry, N., (2010). *Why Voice Matters; Culture and Politics after Neoliberalism*. Sage Publication.
- Featherstone, M., (1982). "The Body in Consumer Culture". *Theory culture & society*, No. 1(2), Pp:18- 33.
- Foucault, M., (2004). *Securite, Territoire, Population*. Paris, Seuil/Gallimard, P. 22.
- Haddadi Barzoki, M.; Tavakol, M. & Vahidinia, A., (2014). "Effects of Sexual Objectification on Conspicuous Consumption and Materialism". *sex Res Soc Policy*, No. 1(2), Pp: 153-162.
- Haddadi, B. M.; Mohtasham, L.; Shahidi, M. & Tavakol, M., (2017). "Self- Objectification and Self-Sexualization Behavior within Consumer Culture". *Applied research in quality of life*, No. 12, Pp: 425- 438.
- Haerinejad, M. J.; Oštovar, A.; Farzaneh, M.R.; Keshavarz, M. & Asian, J., (2016). "The prevalence and Characteristics of Performance-enhancing drug use among body building athletes in the south of Iran, Bushehr". *Sported* 2016 Jul 1677, No. 7 (3), Pp: 1-8.
- Jen, P., (1998). "Power and Bodily Practice: Applying the Work of Foucault to Anthropology of the Body". Department of Anthropology, University of Arizona, Tucson.
- Kabiri, S.; Cochran, J. K.; Sharepour, M.; Rahmati, M. M. & Shadmanfar, S. M., (2018). "Doping among professional Athletes in Iran: a test of Akers's social learning theory". *INT offender their comp criminal*, 2018 apr, No. 62(5), Pp. 1-27.
- Marshal, B. L., (2009). "Sexual Medicine, Sexual Bodies and the 'Pharmaceutical Imagination'". *Science as Culture*, Vol. 18, No. 2, Pp: 133–149.
- Mayer, CH., (2016). *The Biopolitics of lifieslye: Foucault, Ethics and Healthy choices*. Routledge, Newyork.
- Peltonen, M., (2006). "From Discourse to Dispositif: Michel Foucault's two histories". *Historical reflections/reflexions Historiques*, Vol. 30, No. 2, Pp: 205- 219.

- Rose, N., (2007). *The Politics of Life Itself*. Princeton: Princeton University Press.
- Scambler, G. (ed.) (2006) *Habermas, Critical Theory and Health*. London: Routledge
- Sarlak, Z., Kashi, A. & Nazarali, P., (2007). *Satisfaction of Body shape and Body weight control behaviours among Tehran provinces students*. Proceeding of the national congress on physical education and sports sciences: Feb 21- 3 Tehran.
- Sepehri, G., Mousavi Fard, M. & Sepehri, E., (2009). "Frequency of Anabolic steroids abuse in bodybuilder athlete in Kerman city". *Addict Health*, No. 1 (1), Pp: 25-9
- Sharp, L. A., (2000). "The Commodification of the body and its part, *Annu. Rev. Anthropol*, No. 29, Pp: 287-328
- Sheikh, M.; Kashi, A. & Sarlak, Z., (2012). *Prevalence and Risk factors affected to drug abuse among high school students of Iran*. Sponsored by Vice-presidency for science and technology of Presidency of Islamic Republic of Iran (INSF).
- Strauss, A. L., (1987). *Qualitative analysis for social scientists*. Cambridge: Cambridge university prees.
- Vrecko, S., (2016). "Risky bodies, drugs and biopolitics: on the pharmaceutical governance of addiction and other 'Diseases of Risk'". *Body and society*, Pp: 1-23.



## توسعه فرصت‌های شغلی و آثار اجتماعی مدل هرروستا یک محصول (OVOP)، (مطالعه موردی: گیوه در روستای هجیج)

سعید عیسی‌زاده<sup>۱</sup>، مریم مظهیری‌آوا<sup>۲</sup>، جلال ویسی<sup>۳</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/CSR.2021.23636.1925

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳۵-۳۶۰

### چکیده

مطالعه در زمینه صنایع روستایی و آثار اجتماعی آن، بدون تردید یکی از ضرورت‌های مهم امروز ماست؛ چراکه صنعتی کردن روستاها در مفهوم واقعی آن، یکی از عملکردهای مهم، در جهت اشتغال، بالابردن درآمد و در نهایت جلوگیری از مهاجرت روستاییان و جلوگیری از بزهکاری اجتماعی می‌باشد؛ زیرا ارتکاب جرم و جرایم صورت‌گرفته ارتباط مستقیمی با اشتغال دارد. در این پژوهش به بررسی توسعه فرصت‌های شغلی براساس مدل یک روستا-یک محصول (مطالعه موردی صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج) و آثار اقتصادی و اجتماعی آن پرداخته شده است. روستای هجیج که اهالی آن به صورت خودجوش در چارچوب «یک روستا - یک محصول» در تولید گیوه فعالیت می‌کنند، به عنوان مدل و الگو انتخاب شده و با استفاده از منابع مختلف، از جمله طرح هادی روستا، اطلاعات حاصله از مطالعات میدانی و پرسش‌نامه در ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد فعالیت در زمینه تولید گیوه برای یک خانوار نوعی در سال اول دارای سود خالص ۵/۵٪ و دارای دوره بازگشت سرمایه تقریباً چهارماه بوده که انگیزه کافی برای عدم مهاجرت نسلی و وفاق اجتماعی شده و تقریباً ۸۷/۱۸٪ از افراد مورد مطالعه در این پژوهش معتقدند صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج برای معرفی یک روستا - یک محصول است و تقریباً ۸۹/۰۵٪ از افراد مورد مطالعه در این پژوهش معتقدند صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج بر اشتغال‌زایی مردم روستا مؤثر است. از آثار مهم اجتماعی این فعالیت می‌توان به نرخ بسیار پایین بزهکاری در این روستا در مقایسه با متوسط استان اشاره کرد.

**کلیدواژگان:** آثار اجتماعی و اقتصادی، یک روستا - یک محصول، گیوه‌بافی، روستای هجیج.

۱. دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: saeed-isazadeh@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران.



## ۱. مقدمه

مشکلات اقتصادی در بسیاری مواقع می‌تواند زمینه‌ساز مشکلات اجتماعی، مانند ارتکاب انواع جرایم، طغیان اجتماعی و... باشد. در این میان روستاییان بیشتر از اقشار دیگر از مشکلات اقتصادی متأثر شده‌اند، به طوری که یکی از اساسی‌ترین مشکلات اقتصادی ایران در گذشته و در حال حاضر پایین بودن میانگین درآمد روستاییان است. این موضوع می‌تواند سبب بسیاری از نابسامانی‌ها از جمله افزایش فقر، نابرابری، بزهکاری، مهاجرت و... باشد. پایین بودن درآمد روستاییان دارای دلایل متعددی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها بیکاری پنهان و آشکار موجود در بخش صنعت است که علت آن نیز عدم قابلیت اشتغال‌زایی در این بخش می‌باشد؛ در حال حاضر بخش صنعت از لحاظ جذب نیروی انسانی با مشکلات متعددی روبه‌روست و با گذشت زمان این مشکلات افزایش خواهد یافت. عدم توانایی بخش صنعت در جذب نیروی انسانی و افزایش جمعیت جویای کار، افزایش تقاضای کار از سوی زنان و عدم وجود واحدهای صنعتی در روستاها باعث فشار بیش از حد بر مردم روستا شده است. کثرت تعداد افراد شاغل در این بخش باعث کاهش بهره‌وری نیروی کار شده و بیکاری پنهان و آشکار در روستاها را افزایش داده است. افزایش بیکاری در بخش صنعت به علت تعداد زیاد شاغلان در این بخش و بیکاری فصلی باعث کاهش درآمد روستاییان و افزایش انگیزه مهاجرت به شهرها می‌گردد (ملاشاهی، ۱۳۹۱). در حال حاضر تنها راه حل ممکن برای حل مشکلات روستاها و بخش صنعت استقرار صنایع کوچک روستایی است. نظریه صنعتی شدن مناطق روستایی به عنوان یک کاتالیزور در جهت ایجاد اشتغال پایدار به عنوان آخرین چاره کار برای حل مشکل فقر مناطق روستایی، هم‌اینک بخشی بالقوه در جهت حل مشکل بیکاری و عاملی تسکین‌دهنده برای مناطق محروم روستایی محسوب می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۰).

اگرچه روستا به دلیل وجود فرصت‌های شغلی می‌تواند راه حلی برای رفع مشکل بیکاری باشد، اما در اقتصاد ایران عمدتاً سیاست‌گذاری‌ها به ایجاد فرصت‌های شغلی در شهر و در صنایع بزرگ سرمایه‌بر سوق داده شده، در حالی که دنیا در قالب صنایع کوچک و متوسط مقیاس به موفقیت‌های عظیمی دست یافته است. با بررسی فعالیت‌های روستایی در کشورهای مختلف امروزه مدلی تحت عنوان «یک روستا، یک محصول» در کشورهای جنوب شرق آسیا و ژاپن مطرح شده و با گسترش این مدل به سایر کشورهای دنیا به عنوان چارچوبی برای توسعه روستایی به کار گرفته شده است. امروزه قابلیت‌های این مدل در کشورهای دیگر به خوبی درک شده و در حال تبلیغ از طرف سازمان ملل (نیندو) به سایر کشورهاست. از طرف دیگر، بسیاری از مناطق

روستایی و جوامع نیمه‌شهری در ایران با مسأله بیکاری و مهاجرت به شهرهای بزرگ مواجه هستند. چنین مناطقی با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های محلی نیازمند کالایی هستند که قادر به تولید آن باشند و علاوه بر خودکفایی و خودمصرفی، بتوانند منجر به اشتغال‌زایی و توسعه روستایی شود. در کشور ما اگر بخواهیم اشتغال‌آفرینی در برنامه پنجم و ششم توسعه تا حد ممکن محقق شود باید از ظرفیت‌های بالقوه تمامی بخش‌ها اعم از: کشاورزی، صنعت، حمل‌ونقل، انرژی تجاری، گردشگری و نیز صنایع دستی برای کارآفرینی و اشتغال بهره‌گرفت (حسینیان یگانه، ۱۳۸۵).

توسعه و سرمایه‌گذاری روی صنایع دستی همواره به‌عنوان یکی از راه‌های ارزان و مناسب برای اشتغال‌زایی مطرح بوده است. به‌خصوص این‌که وجود ۵/۲ میلیون بیکار در روستاهای کشور زمینه مهاجرت به شهرهای بزرگ و روی آوردن به مشاغل کاذب و تبعات بعدی آن‌را به دنبال دارد. طبق آمارهای منتشرشده در سال‌های اخیر به‌طور میانگین سالیانه ۱۰۰ هزار روستایی به مناطق شهری مهاجرت کرده‌اند (ادواری، ۱۳۸۹). صنایع دستی از مهم‌ترین ظرفیت‌های کشور ما برای ارزآوری است. ایران با برخورداری بیش از ۳۴۵ رشته صنایع دستی در صدر کشورهای جهان قرارگرفته و بی‌شک کوچک‌ترین ثمره استفاده از این ظرفیت بسیار مهم، اشتغال‌زایی و افزایش درآمدهای غیرنفتی کشور است (الهی‌شعبان و حیدری، ۱۳۸۷).

حمایت از صنایع دستی و تقویت بنیه تولیدی صنعتگران و سازندگان فرآورده‌های بومی در ایران به دلیل فراوانی، یکی از راه‌هایی است که می‌تواند نقش فعالی در توسعه روستایی و اقتصادی این کشور داشته باشد؛ زیرا که نیروهای بیکار را جذب و ایجاد اشتغال سالم می‌کند و مهم‌تر آن‌که مواد اولیه ارزان داخلی را تبدیل به محصولات مصرفی و حتی صادراتی می‌نماید. علاوه بر آن، تقویت کیفی و کمی صنایع دستی نه تنها از مهاجرت روستاییان جلوگیری به عمل می‌آورد؛ بلکه از ایجاد مراکز پرجمعیت و گسترش بی‌رویه مناطق شهری نیز جلوگیری می‌کند و همچنین باعث به‌وجود آمدن یک توافق جمعی درمکانی مشخص می‌شود. افزایش نرخ سرسام‌آور شهرنشینی در ایران مؤید این حقیقت است که جوانان جویای کار برای جستجوی شغل به شهرها مهاجرت می‌کنند، که این نشان می‌دهد مشکلات مربوط به بیکاری روستایی به شهرها منتقل شده است؛ به طوری که آمارها نشان می‌دهد طی دوره‌های ۹۴-۱۳۴۵ سهم جمعیتی روستاها از ۶۲٪ به ۲۸٫۵٪ کاهش یافته است. اما متأسفانه بسیاری از این مهاجران نمی‌توانند در شهر جذب بازار کار شوند و عموماً به اشتغال به شغل‌های کاذب با درآمد پایین روی می‌آورند یا برخی دیگر به طور کامل بیکار هستند که وجود بیکاری می‌تواند عامل زمینه‌ساز برای وقوع جرایم مختلف باشد.

براساس مطالعات انجام شده در ارتباط با بررسی رابطه بین بیکاری و جرم، نتایج نشان می‌دهند که عوامل اقتصادی، تأثیرات قابل توجهی نیز بر فعالیت‌های فردی از جمله جرم دارند، هم‌چنین تحقیقات نشان دادند که ارتباط مستقیمی میان نرخ جرم با بیکاری وجود دارد؛ به طوری که با افزایش بیکاری در بین جوانان بالای ۱۶ سال، نرخ جرم در جامعه افزایش می‌یابد. علاوه بر این، می‌توان نقش درآمد را در ارتکاب به جرم افراد بررسی کرد و به این نتیجه رسید که سطح درآمدی پایین، احتمال ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد (ابراهیمی و چاکرزه‌ی، ۱۳۹۴). بنابر مطالب ذکر شده در بالا، می‌توان بیان کرد که بیکاری یکی از مهم‌ترین معضلات جامعه است. وجود بیکاری ناشی از مهاجرت روستاییان به شهر و عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی می‌تواند عاملی برای وقوع جرایم مختلف باشد. به عقیده اقتصاددانان عواملی، مانند فقر، بیکاری، نابرابری بر وقوع جرم مؤثر است؛ بنابراین می‌توان با کاهش معضل بیکاری از وقوع جرم در اجتماع جلوگیری شود. در این رابطه، بسیاری از مناطق روستایی فعالیت‌هایی را به صورت خودجوش آغاز کرده‌اند که علاوه بر کاهش مهاجرت به شهر می‌تواند با ایجاد اشتغال و افزایش درآمد روستاییان از وقوع جرایم مختلف نیز جلوگیری کند؛ به عنوان مثال، گیوه‌بافی یکی از رشته‌های صنایع دستی است که در غرب کشور مخصوصاً در روستاهای اطراف شهرستان پاوه در استان کرمانشاه رواج بیشتری دارد. گیوه‌زیره‌ای یکی از صنایع غالب در این منطقه است که با توجه به ویژگی‌های آن، از جمله عدم نیاز به فناوری پیچیده و ماشین‌آلات سنگین، فراوانی مواد اولیه، فراوانی افراد داوطلب برای جذب به این صنعت و روزافزون شدن تقاضا برای این محصول، آشنایی با این صنعت و درنهایت حمایت از آن به بارور شدن اقتصاد منطقه و در سطحی گسترده‌تر، کشور منجر می‌شود.

**پرسش‌های پژوهش:** هدف کلی در این پژوهش، معرفی روستای هجیج در تولید گیوه، در قالب الگوی یک روستا، یک محصول و هم‌چنین پرسش‌های اساسی این است که: ۱. آیا صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج می‌تواند به عنوان الگوی یک روستا یک محصول معرفی شود؟ ۲. آیا صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج باعث اشتغال می‌شود؟

## ۲. مروری بر ادبیات پژوهش

### ۲-۱. توسعه روستایی

در ادبیات توسعه، تعاریف متعددی از توسعه روستایی وجود دارد؛ هرچند این تعاریف دارای اختلافات بسیاری هستند، اما در کل، مفهوم و اهداف مشترکی دارند. «دیاسن»

معتقد است؛ توسعه روستایی، راهبردی است که به منظور بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه خاصی از مردم (روستاییان فقیر) طراحی شده است (ازکیا، ۱۳۸۱). از دیدگاه «رابرت چمبرز»<sup>۱</sup> توسعه روستایی را راهبردی برای توانمند ساختن گروه خاصی از مردم شامل زنان و مردان فقیر می‌داند. «میسرا»<sup>۲</sup> معتقد است که توسعه روستایی صرفاً توسعه کشاورزی نیست، همچنین موردی از رفاه اجتماعی هم نمی‌باشد که با تزریق پول به مناطق روستایی برای رفع نیازهای اولیه و اساسی انسان مرتفع شود؛ بلکه توسعه روستایی طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج مردم را شامل می‌شود که مردم را توانمند می‌سازد که به روی پای خود ایستاده و مشکلاتشان را حل نمایند (فرهادیان، ۱۳۸۲).

## ۲-۲. نظریه‌های توسعه روستایی

در دهه‌های اخیر، توسعه از مفهوم پارادایم رشد اقتصاد محض، با محیط‌های دیگر عجین شده و با مفاهیم مانند: توسعه انسانی، عدالت اجتماعی، پرورش و خلاقیت بشر، برابری در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، برای همه مردم بیان شده است. نقطه نظر مشترکی که درباره توسعه وجود دارد این است که، منشأ اصلی مشکلات مربوط به فقر در حال رشد، مثل: نابرابری فزاینده و رشد سریع جمعیت و نیز رشد بیکاری را می‌توان در رکود و پس‌روی حیات اقتصادی مناطق روستایی مشاهده کرد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰م. تلاش‌هایی به منظور بهبود زندگی روستاییان از طریق اعمال سیاست‌های ارتقای توسعه روستایی صورت پذیرفت. برنامه‌های ارتقای توسعه روستایی مستلزم؛ الف) تسریع در رشد محصولات توسط کشاورزان کوچک، ب) افزایش تقاضای محلی، ج) متنوع ساختن فعالیت‌های توسعه روستایی غیرکشاورزی که توسط جوامع کشاورزی مورد حمایت واقع می‌شود. این تلاش‌ها، موفقیت محدودی داشت اما گرایشی مبنی بر دور شدن از طرح‌های ارتقای توسعه روستایی توسط دولت و حرکت به سمت فعالیت‌هایی که توسط سازمان‌های غیردولتی اداره می‌شد، به وجود آمد. هدف سازمان‌های غیردولتی، تنها افزایش تولید نیست؛ بلکه افزایش کیفیت زندگی است. این امر پذیرفته شده است که، توسعه روستایی تنها سبب افزایش تولید نمی‌گردد؛ بلکه ایجاد این‌گونه توسعه مستلزم ایجاد اشتغال خارج از زمین‌های کشاورزی، آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی است (نوری‌زمان‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). در واقع نقش سازمان‌های غیردولتی در طول سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. طبق گزارشات بانک جهانی در سال ۱۹۷۵م.، توسعه روستایی، استراتژی برنامه‌ریزی جهت بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه‌های

فقیر روستاییان، یعنی تعمیم منافع توسعه جهت فقیرترین کسانی که به دنبال یک زندگی معیشتی در نواحی روستایی هستند، است.

### ۳-۲. بنگاه‌های کوچک و توسعه روستایی

یکی از راه‌های رسیدن به سطح مناسبی از رفاه و آسایش اجتماعی تعدیل درآمدهای شهری و روستایی است. به همین منظور، ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق روستایی، نه تنها به افزایش درآمد روستاییان کمک می‌کند، بلکه باعث کاهش مهاجرت روستاییان به شهرها نیز می‌شود. از طرفی ایجاد فرصت‌های جدید شغلی می‌تواند بی‌کاری‌های فصلی مناطق روستایی را نیز کاهش دهد. ایجاد فرصت‌های جدید شغلی در روستاها به معنای صنعتی شدن بافت روستایی است و این امر در وهله اول با ورود و گسترش صنایع کوچک به روستاها امکان‌پذیر است (طاهرخانی، ۱۳۸۱).

کاهش شکاف درآمدی بین شهر و روستا، افزایش درآمد روستاییان، ایجاد انگیزه برای ماندن در روستاها و کاهش مهاجرت همگی بر این مسأله دلالت دارند که باید فرصت‌های جدید شغلی را در مکان‌هایی خارج از محدوده شهرها ایجاد نمود که پاسخ‌گوی بخشی از آرمان‌های فوق باشد. این فرصت‌های شغلی با توجه به جاذبه‌های کاذب شهری مسلماً در بخش کشاورزی، در حال حاضر امکان‌پذیر نیست، ولی بخش صنعت در صورتی که بتواند زمان بی‌کاری پنهان روستاییان کشاورز را پُر نماید، توانایی کاهش جاذبه‌های شهری را خواهد داشت. کما این‌که روستاییان به جهت کسب درآمد بیشتر اقدام به مهاجرت به شهرها نموده و غالباً نیز در شهرها با بی‌کاری مواجه شده و بیشتر به بازار کار غیررسمی روی می‌آورند. عدم وجود سرمایه‌گذاری‌های کلان در جهت راه‌اندازی واحدهای بزرگ صنعتی نیز باعث شده که نرخ رشد ایجاد اشتغال در بخش صنعت به مراتب پایین‌تر از نرخ رشد جمعیت شهری (که عمدتاً به دلیل مهاجرت‌های بی‌رویه روستاییان به شهرها صورت می‌پذیرد) باشد و این امر میزان جمعیت بی‌کار در اقتصاد کشور را روزبه‌روز افزایش می‌دهد. واحدهای بزرگ صنعتی و یا عدم رقابت با صنایع وارداتی یا از گردونه رقابت خارج می‌شوند و یا فعالیت خود را محدودتر می‌نمایند (امین‌آقایی، ۱۳۸۷). با توجه به مشکلات یاد شده گسترش صنایع کوچک به خصوص در محدوده روستاهای کشور به دلایلی از جمله، نیاز کم به سرمایه‌گذاری اولیه، تأمین مواد اولیه مورد نیاز صنایع مادر بزرگ، ارزان بودن نیروی کار در مناطق روستایی، پایین بودن هزینه‌های آموزشی در جهت تأمین نیروهای انسانی نیمه‌ماهر قابلیت گسترش و تبدیل شدن به صنایع بزرگ جذب سرمایه‌های کوچک محلی به دلیل ارتقاء درآمد

روستاییان و... می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد (رضویان و رحیمی بلداجی، ۱۳۸۸).

## ۲-۴. صنایع کوچک و اشتغال‌زایی

صنایع کوچک و متوسط از نظر صرفه‌جویی در مقیاس تولید، در بخشی از تولیدات نسبت به صنایع بزرگ برتری دارند. مطالعات نشان داده‌اند که اگر واحد تولید از حد مشخصی بزرگ‌تر شود، موجب عدم کارایی خواهد شد. کوچک شدن واحدهای اقتصادی در کشورهای غرب و تقسیم سازمانی مؤسسات بزرگ به واحدهای مستقل کوچک، نمونه‌هایی از این قانونمندی اقتصادی به شمار می‌رود (صحرائیان، ۱۳۸۰). بنگاه‌های اقتصادی کوچک نیروی محرکه مهمی را برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار در راستای اهداف فقرزدایی فراهم می‌کنند. با توجه به این‌که صنایع کوچک و متوسط به‌طور معمول بیشتر از صنایع بزرگ به تأمین‌کنندگان محلی وابسته هستند، در نتیجه به‌طور غیرمستقیم باعث ایجاد فرصت‌های شغلی می‌شوند. این صنایع به سرمایه کمی به ازای هر نفر نیروی کار نیاز دارند؛ درحالی‌که چنین شرایطی عمدتاً در صنایع بزرگ فراهم نیست. در صنایع بزرگ اغلب سعی می‌شود که در فرآیند تولید از نیروی کار کمتری استفاده شود و عمدتاً این سیستم‌های کنترل و فن‌آوری ماشینی است که روند تولید را بر عهده دارد (امین‌آقایی، ۱۳۸۷). سازمان توسعه صنعتی وابسته به سازمان ملل، ضمن تأکید بر فرآیند استقرار صنعت در مناطق روستایی، بیان می‌دارد که با ارتقای سرمایه‌گذاری‌های کوچک مقیاس بر پایه استفاده از منابع محلی، می‌توان اشتغال و درآمد را در روستاها بهبود بخشید. در صنایع کوچک مقیاس روستایی عموماً از کارگران با مهارت‌های محدود استفاده می‌شود؛ مسأله دیگر تنوع محصولات است. صنایع کوچک به سادگی و با سرعت می‌توانند در زمینه تولیدات جدید اقدام کنند. بنگاه‌های بزرگ به سبب پیروی از منطق خاص رقابتی خود، حداقل در مراحل اولیه از تولیدات جدید چشم‌پوشی می‌کنند. صنایع بزرگ مجبورند هزینه‌های سنگینی را برای نگه‌داری مراکز بزرگ تحقیق و توسعه، هزینه‌های تبلیغات، بازاریابی و روابط عمومی متقبل شوند. چیزی که در صنایع کوچک اصولاً یا مطرح نیست و یا بسیار محدود است. سرشکن شدن این هزینه‌ها در قیمت محصولات در صنایع بزرگ سبب می‌شود تا نهایتاً قیمت بعضی از تولیدات در صنایع بزرگ، بسیار بالاتر از محصولات مشابه در صنایع کوچک باشد (شایان و شاهی‌اردبیلی، ۱۳۸۶).

مطالعات ارشمنند زیادی در مورد نقش و سهم بنگاه‌های با رشد سریع در ایجاد اشتغال در صنایع تولیدی کشورهای مختلف جهان صورت گرفته است. در مطالعه «وبر»<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) ایجاد و اشتغال می‌تواند از دو منشأ ورود بنگاه‌های جدید و رشد بنگاه‌های موجود صورت گیرد. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که بنگاه‌های کوچک (بنگاه‌هایی با ۵۰-۲۰ نفر کارکن) تنها اندازه‌ای هستند که در آن‌ها خالص ایجاد اشتغال مثبت بوده است. این درحالی است که در میان بنگاه‌های بزرگ‌تر اشتغال از بین رفته بیشتر از اشتغال ایجاد شده است؛ این بدان معناست که سهم اندکی از کل اشتغال در بنگاه‌های کوچک تمرکز یافته است (کهزادی و دهنوی، ۱۳۸۵).

مطالعات دیگر این حوزه نشان‌دهنده آن است که با ظهور دوباره بنگاه‌های کوچک و متوسط از دهه ۱۹۸۰م. جایگاه این بنگاه‌ها در اقتصاد، -به‌ویژه از نظر ایجاد اشتغال- مورد توجه قرار گرفته است (فیض‌پور و پوش‌دوزباشی، ۱۳۸۷).

## ۲-۵. مدل یک روستا - یک محصول

ایده «یک روستا-یک محصول» در سال ۱۹۷۹م. با روی کار آمدن «هیراماتسو»<sup>۴</sup> به عنوان استاندار «اویتا»<sup>۵</sup> در ژاپن توسط وی مطرح شد. لازم به اشاره است که قبل از سیاست‌گذاری در خصوص OVOP این امر به صورت خودجوش در این استان مطرح بوده است («اویاما-ماچی»<sup>۶</sup> یکی از روستاهای مطرح در این زمینه بوده است که توسط «یاهاتا»<sup>۷</sup> طی نهضت «آلوچه و شاه‌بلوط جدید»<sup>۸</sup> توسعه پیدا کرده بود) که توسط هیراماتسو به صورت رسمی نهادینه شد؛ به عبارتی نقش نهادها در این خصوص قبل از مطرح شدن آن بسیار کم‌رنگ بوده است (مورایاما، ۲۰۱۲: ۹). اما با وجود اهمیت ذوق و ابتکار مردم محلی، استانداری اویتا نقش مهم تسهیل‌کننده‌ای علی‌الخصوص در توسعه فنی، ارتقاء سطح تولیدکننده و بازاریابی محصول ایفا کرده است و در عمومی کردن و گسترش آن نقش بسزایی داشته است که در این خصوص «یوجیرو اکورا»<sup>۹</sup>، یکی از تحلیل‌گران برجسته نهضت OVOP در اویتا، اشاره می‌کند که موفقیت فعالیت‌های OVOP با پشتیبانی مداوم دولت‌های محلی همراه بوده است (کورا کاو و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۱). به دنبال مطرح شدن و اجرایی شدن فعالیت‌های OVOP با توجه به مؤثر واقع شدن آن، در سایر کشورها (در قاره‌های آمریکا، آسیا، استرالیا و اروپا) با نمادهای متفاوت به کار گرفته شده است.<sup>۱۰</sup>

در جهان امروز مدل‌های برمبنای OVOP به خوبی جایگاه خود را پیدا کرده و مطالعات در این خصوص گسترش پیدا کرده است و پژوهشگران جنبه‌های متفاوت از آن را مورد بررسی قرار می‌دهند که در ادامه مطالب، به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

«هارتونو» و همکاران (۲۰۱۹)<sup>۱۳</sup> در مطالعه خود، یک روستا-یک محصول را به عنوان زنجیره ارزش معرفی کردند. آن‌ها بیان کردند که توسعه هر روستا براساس مفهوم یک روستا-یک محصول بنا شده است که بر این اساس محصولات کشاورزی و محصولات دریایی تولید خواهند شد. نتایج نشان داد که تولیدات دریایی و تولیدات کشاورزی حاصل شده از طریق تکنولوژی موجود مورد فرآوری قرار می‌گیرند؛ هم‌چنین فعالیت بازاریابی قادر است تا همه مناطق اندونزی را در دسترسی به محصولات متفاوت پوشش دهد.

«سگا» و «کانیچیرو» (۲۰۱۸)<sup>۱۴</sup> در مقاله خود یک روستا-یک محصول را به عنوان ابزاری جهت توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط مقیاس در سنگال معرفی کردند. آن‌ها نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط مقیاس را در رشد اقتصادی ضروری دانستند و از این میان نقش پروژه یک روستا-یک محصول را نقشی مهم توصیف کردند. در سنگال کارآفرینان با چندین مشکل از جمله بازاریابی، دسترسی محدود به سرمایه و مشکلاتی در زمینه بهبود و ارتقا محصولات مواجه هستند. اما به عقیده آن‌ها پروژه یک روستا-یک محصول مزایایی را جهت ادامه کسب و کار در بلندمدت و بهره‌مندی از دیگر فواید را برای این بنگاه‌ها ارائه می‌دهد.

«جانکو» و «پاپلی» (۲۰۱۵)<sup>۱۵</sup> در مقاله‌ای با عنوان آزمون ارتباط بین جرم و بیکاری به بررسی رابطه بین جرم و بیکاری پرداختند. نتایج آن‌ها حاکی از ارتباط کوتاه مدت بین جرم و بیکاری بود، اگرچه در بلندمدت این رابطه تأیید نشد.

«نگوگی» و «بوسا» (۲۰۱۳)<sup>۱۶</sup> عوامل دخیل و تأثیرگذار در رشد بنگاه‌های MSE در قالب فعالیت‌های OVOP منطقه «یاتا»<sup>۱۷</sup> را مورد مطالعه قرار دادند و در این خصوص عوامل دخیل مورد بررسی را در چهار طبقه دسته‌بندی کردند که عبارتند از: تأثیر تکنولوژی، کیفیت تولیدات، دسترسی به منابع مالی و دسترسی به بازار. نتایج حاصله حاکی از این است که میزان رشد با تغییرات تکنولوژی، ارتقاء سطح استاندارد تولیدات، اتخاذ شیوه‌های بازاریابی مدرن موجب ارتقاء سطح رشد در بنگاه‌های مذکور می‌شود. هم‌چنین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌ها در راستای نیازهای بنگاه‌ها، رشد را شتاب می‌بخشد.

«ناتسودا» و همکاران<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۱)، برنامه فعالیت‌های OTOP که برپایه سیاست OVOP است را در تایلند مورد بررسی قرار داده‌اند که نتایج نشان می‌دهد که این برنامه OTOP جوامعی را نهادینه کرده است که برای تولیدات محل آن بازار ایجاد شده است که این موضوع همراه با خلق فرصت‌های شغلی بوده است.<sup>۱۹</sup>

«کادر»<sup>۲۰</sup>، «محمد»<sup>۲۱</sup> و «ابراهیم»<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۹)، طی پژوهشی در مالزی به بررسی عوامل موفقیت و تعیین‌کننده بنگاه‌های «یک منطقه، یک صنعت» در روستا پرداختند که



در آن عوامل به دو دسته عوامل خارجی و داخلی تفکیک شدند که نتایج حاکی از این است که عوامل خارجی نسبت به عوامل داخلی مؤثرتر می‌باشند؛ درخصوص عوامل خارجی، دولت نقش بسزایی در موفقیت بنگاه‌ها دارد و می‌تواند محیط مساعدی همراه با همکاری را برای بنگاه‌های ODOI فراهم سازد.

«رستمی» و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه خود به بررسی تأثیر بیکاری بر جرم با استفاده از رویکرد تصادفی «بیزین» پرداختند؛ نتایج آن‌ها نشان داد که افزایش یک واحد بیکاری بر جرم در مناطق مختلف تأثیرات متفاوتی دارد.

«عیسی‌زاده» و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله خود با استفاده از الگوی تصحیح خطای بُرداری (VECM)، رابطه علیت «گرنجری» میان سه شاخص مهم اقتصاد کلان و نرخ جرم در طول سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵ و برای دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار دادند. نتایج آن‌ها که در کوتاه‌مدت و بلندمدت، رابطه علیت گرنجری یک طرفه از نرخ بیکاری، فقر و تورم به نرخ جرم وجود دارد؛ لذا با توجه به این که در طول چندسال اخیر، میزان تورم اقتصادی به شدت افزایش یافته، نرخ بیکاری به نحو نگران‌کننده‌ای بالا رفته و گرانی کالاها و خدمات به یکی از بزرگ‌ترین مشکلات افراد و خانواده‌ها تبدیل شده است.

### ۳. روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این تحقیق تقریباً به صورت همگن است و از این رو از روش نمونه‌گیری ساده استفاده شده است. همان‌طور که ذکر شد جمع‌آوری اطلاعات به دو صورت کمی و کیفی انجام گرفته است. به روش کمی ابزار پژوهش، پرسشنامه‌ای است که شامل پرسش‌هایی مربوط به صاحبان جرم است، در این تحقیق بعد از حذف پرسش‌هایی که با بقیه پرسش‌ها هم‌بستگی منفی یا هم‌بستگی بسیار کمی دارد، پایایی پرسش‌نامه از طریق آلفای «کرونباخ» ۰/۸۷ گزارش شده است.

روش آماری تحقیق حاضر، توصیفی پیمایشی بوده و از جهت هدف کاربردی است که جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از بسته نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۲ استفاده شده است. به روش کیفی نیز اطلاعات تکمیلی از طریق مصاحبه با صاحبان جرم و صنایع انجام شده است.

در این تحقیق سعی بر این است که یک روستا که اهالی آن به صورت خودجوش در چارچوب یک محصول-یک روستا فعالیت می‌کنند، مورد بررسی قرار گیرد و لذا از گزارش طرح هادی روستای مورد مطالعه و اطلاعات حاصله از مطالعات میدانی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه شهروندان ساکن در روستای هجیج که در

سال ۱۳۹۶ در این روستا مشغول به زندگی بوده‌اند، تشکیل شده است. در این پژوهش برای برآورد حجم نمونه از فرمول «کوکران» استفاده شده است:

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N}(\frac{z^2 pq}{d^2} - 1)} \approx 90$$

$$N = 2100$$

$$\text{مقدار خطا (d): } 1/0$$

$$Z = 96/1$$

$$P = q = 5/0$$

$$\text{ضریب اطمینان} = 95\%$$

با توجه به محاسبات فرمول فوق، حجم نمونه برآورد شده برابر با ۹۰ نفر خواهد بود؛ بنابراین نمونه برآورد شده، با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برای این پژوهش انتخاب شدند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش به صورت میدانی و صرف نظر از مدارک و اسناد کتابخانه‌ای، آمارهای رسمی و برداشت‌های میدانی از تکنیک پرسش‌نامه و مصاحبه برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. هم‌چنین داده‌ها بانرم افزارهای Excel و SPSS و با کمک مدل SWOT مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پرسش‌نامه از نمونه در جداول SWOT به صورت مبسوط بیان شده است. هر جدول براساس پرسش‌نامه‌های ۹۰ نفر نمونه جمع‌آوری و تحلیل شده است.

### ۳-۱. معرفی منطقه مورد مطالعه

منطقه اورامان با ویژگی‌های خاص طبیعی و جغرافیایی، طبیعت بکر و زیبا، راه‌های سخت و صعب‌العبور، مردمانی سخت‌کوش و صبور با فرهنگی پربار و غنی، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد، که در زمینه‌های صنایع دستی و گردشگری پتانسیل‌های فراوانی دارد. صنایع دستی از زمان‌های گذشته در این سرزمین رونق داشته و تولید ملزومات زندگی، وسایل مورد نیاز، لباس، وسایل آشپزخانه، وسایل کشاورزی و به‌طور کلی در زمینه استقلال و خودکفایی؛ زبان زد خاص و عام بوده است. به جرأت می‌توان گفت؛ دستان هنرمند و توانای مردم صبور منطقه، توانسته است تمام احتیاجات خود را تأمین کرده و با ساخت وسایل مختلف مورد نیاز زندگی، روی پای خود ایستاده و به خود متکی باشند. هجیج یکی از روستاهای بخش نودشه از توابع شهرستان پاوه و در استان کرمانشاه می‌باشد که در ۳۴ کیلومتری شمال پاوه واقع است. این روستا یکی از روستاهای منطقه‌ای وسیع است که «اورامان» نامیده می‌شود. در روستای هجیج

به علت شرایط محیطی و کوهستانی بودن منطقه، کشاورزی چه به صورت دیم و چه به صورت آبی وجود ندارد. دامپروری هم در چندسال اخیر کاهش قابل ملاحظه‌ایی داشته و بنابراین اقتصاد روستا مبتنی بر صنایع دستی و هنرهای دستی است.

### ۳-۲. اولویت بندی صنایع دستی منطقه مورد مطالعه از نگاه متخصصان

به دلیل تنوع زیاد صنایع دستی در منطقه و محدودیت زمان پژوهش؛ قبل از شروع کار لازم بود تا مهم‌ترین صنایع دستی منطقه شناخته شوند، تا سازماندهی طرح پژوهش هدفمند و برنامه‌ریزی شده و منظم پیش‌برود. به این منظور اولویت بندی صنایع دستی منطقه مورد مطالعه در دستور کار قرار گرفت و ماتریس نمره‌دهی، یکی از تکنیک‌های ارزیابی مشارکتی روستایی (PRA)، به عنوان روشی مناسب برای گردآوری داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در چندین جلسه گروهی و در پاره‌ای از موارد به صورت انفرادی از بعضی از استادکاران و فروشندگان صنایع دستی نظرخواهی به عمل آمد تا ماتریس کامل شده و اولویت‌ها مشخص شوند (جدول ۱).

جدول ۱. ماتریس اولویت بندی صنایع دستی مهم منطقه پایه و اورامانات (ماتریس روستاهای مختلف)، (نگارندگان، ۱۳۹۹).

وسایل فلسفی	وسایل چوبی	وسایل تهیه شده از ارغوان	لباس مردانه	جاجیم	گیوه	گلیم	قالی	
***	**	***	*****	*	***	***	**	میرزا عزیزی
	*	***	*****	*	*****	***		درویش محمدطاهر
		***	*****		*****		*	عبدالله محمدی
	*	***	*****		***	*	**	انور حسینی
*	***	*	*	**	***	*	*	محمد خیری
**		*	***		***		*	یوسفی پور
	*	***	***	***	*****		***	استاد توفیق
۶	۸	۲۱	۲۵	۷	۲۹	۸	۱۰	مجموع

این ماتریس (شماره ۳-۱)، نمونه‌ای از چهار ماتریس اولویت بندی انجام گرفته در منطقه مورد مطالعه می‌باشد که از منطقه مورد مطالعه جمع‌آوری شده است. مجموع هر چهار ماتریس در جدول ۲ آمده است.

همان طوری که از مجموع ماتریس‌ها برمی‌آید مهم‌ترین صنایع دستی فعال و سودآور در منطقه مورد مطالعه، گیوه با مجموع ۱۲۸ امتیاز می‌باشد. به منظور آسانی کار و جمع‌آوری سریع‌تر داده‌های میدانی و صرفه‌جویی در زمان، می‌بایست بدانیم که در هر ناحیه از منطقه مورد مطالعه، مردم بیشتر به چه مشاغلی در زمینه صنایع دستی مشغول

جدول ۲. مجموع چهار ماتریس اولویت‌بندی صنایع دستی منطقه مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

فالی	گلیم	گیوه	جاجیم	لباس مردانه	وسایل... ارغوان	وسایل چوبی	وسایل فلزی	
۱۰	۸	۲۹	۷	۲۵	۲۱	۸	۶	مجموع روستاهای اطراف
۱۶	۵	۳۱	۴	۳۰	۸	۹	۱۰	شهر پاوه
۱۱	۶	۳۵	۵	۲۹	۱۸	۴	۵	دلان و فروشندوها
۶	۷	۳۳	۷	۲۷	۲۰	۱۹	۱۷	دست‌اندرکارو صنعتکاران
۴۳	۲۶	۱۲۸	۲۳	۱۱۱	۶۷	۴۰	۳۸	مجموع کل

هستند؛ لذا به این منظور از میان تکنیک‌های PRA، تکنیک نقشه‌های ساده یا کروکی ساده<sup>۲۳</sup> انتخاب شده و به اجرا درآمد.

### ۳-۳. معرفی صنعت گیوه‌بافی

گیوه، کفش زیبایی که به دست هنرمندان اورامان ساخته می‌شود. از مهم‌ترین صنایع دستی منطقه اورامان است که هنوز هم با وجود جهانی شدن و ورود انواع و اقسام کفش‌های خارجی و ارزان قیمت هم‌چنان مشتری‌های خاص خود را دارد و پُرورونق‌ترین صنعت دستی اورامان است، که شهرتی جهانی دارد. گیوه، کفشی تابستانی، سبک، خنک و بادوام است که هرگز عرق نمی‌کند و از مواد کاملاً طبیعی تهیه می‌شود. در حال حاضر طبق ماتریس شماره (۲-۱) مهم‌ترین صنعت دستی اورامان به حساب می‌آید و بیشترین افراد شاغل در این صنعت کار می‌کنند و به دلیل تقسیم جنسیتی کار به طور سنتی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و در اشتغال‌زایی و تأمین درآمد خانوارها نقش مهمی بازی می‌کند.

### ۴. یافته‌های پژوهش

#### ۴-۱. تحلیل راهبردی محصول با کمک مدل SWOT

تحلیل SWOT ابزاری کارآمد برای شناسایی شرایط محیطی و توانایی‌های درونی سازمان است. پایه و اساس این ابزار کارآمد در مدیریت استراتژیک و همین‌طور بازاریابی، شناخت محیط پیرامونی سازمان است. حروف SWOT که آن‌را به شکل‌های دیگر مثل TOWS هم می‌نویسند، ابتدای کلمات Strength به معنای قوت، Weakness به معنای ضعف، Opportunity به معنای فرصت و Threat به معنای تهدید است. ماهیت قوت و ضعف به درون سازمان مربوط می‌شود و فرصت و تهدید معمولاً محیطی است. چکیده کار در این مدل، بدین صورت است؛ با استفاده از فرآیند مصاحبه و پرس‌وجواز

مسئولین، کارشناسان، نقاط ضعف و قوت و فرصتها و تهدیدها مشخص می‌شوند، بعد از طریق مشورت با کارشناسان، به هر یک از عوامل درونی و بیرونی که تعیین شده‌اند، ارزش و یا ضریب داده می‌شود. سپس از طریق پرسشنامه، این شاخصها و عوامل را از ۱ تا ۵ بر اساس میزان ارزش آنها و در مقیاس لیکرت رتبه‌بندی می‌شوند و در نهایت با ضرب رتبه در ضریب، ارزش نهایی هر عامل تعیین می‌شود و در نهایت با کمک جمع ارزش‌ها و نمرات، ارزش نهایی هر یک از عوامل چهارگانه (نقاط ضعف و قوت، تهدیدها، فرصتها) محاسبه می‌شود. حال بر اساس این عوامل و البته ارزش‌ها، چهار نوع راهبرد مختلف برای موضوع یا سازمان یا منطقه مورد مطالعه تعیین می‌شوند (جدول ۳).

جدول ۳. نحوه به‌کارگیری راهبردهای swot (نگارندگان، ۱۳۹۹).

نقاط قوت (s)	نقاط ضعف (w)	
راهبردهای SO	راهبردهای WO	فرصتها (o)
با بهره‌گیری از نقاط قوت در صدد بهره‌برداری از فرصت‌ها برآید	با بهره‌جستن از فرصت‌ها نقاط ضعف را از بین ببرید	
راهبردهای ST	راهبردهای Wt	تهدیدها (t)
برای اجتراز از تهدیدها از نقاط قوت استفاده کنید	نقاط ضعف را کاهش دهید و از تهدیدات پرهیز کنید	

این راهبردها باید ترکیبی از عوامل مختلف باشد. نهایتاً با استفاده از ارزش نهایی هر یک از عوامل چهارگانه، در یک محور مشخص می‌شود، که راهبردهای تعیین شده عموماً از چه نوعی و در چه مسیری باید تعیین شوند، که هرکدام را در جدولی جداگانه به صورت ذیل (جدول ۴ تا ۷) می‌باشند.

جدول ۴. محاسبه و بررسی نقاط قوت با کمک swot (نگارندگان، ۱۳۹۹).

وجود شرایط مناسب اقلیمی برای تولید محصول	۱۳۵۲	۰.۱۷۴	۴	۰.۶۹۶
تنوع محیط‌های طبیعی و بکر بودن آن‌ها و چشم‌اندازهای متنوع جغرافیایی	۱۴۳۵	۰.۱۸۵	۴	۰.۷۴
مستعد بودن منطقه جهت سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی تولید محصول	۱۴۱۸	۰.۱۸۳	۴	۰.۷۳۲
امکان دسترسی به بازار تقاضای گردشگری با توجه به جمعیت متقاضی شهری و روستایی	۱۱۰۹	۰.۱۴۳	۲	۰.۲۸۶
بهم‌تبدلی جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی و چشم‌انداز زندگی سنتی	۱۳۵۵	۰.۱۷۴	۳	۰.۵۲۲
سطح بالایی آگاهی ساکنان محلی نسبت به محصول	۱۰۷۹	۰.۱۳۹	۲	۰.۲۷۸
مجموع	۷۷۴۸	۱		۳.۲۵۴

جدول ۵. محاسبه و بررسی نقاط ضعف با کمک swot (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ضریب نهایی	رتبه	ضریب ثانویه	ضریب اولیه	عامل	نقاط ضعف
۰.۲۸۲	۲	۰.۱۴۱	۱۲۵۲	کمبود راه‌های ارتباطی مناسب و فقدان ارتباط ریلی و هوایی	
۰.۳۷۲	۳	۰.۱۲۴	۱۱۰۸	ناشناخته بودن قابلیت‌ها و جذابیت‌های محصول در سطح ملی	
۰.۵۴۴	۴	۰.۱۳۶	۱۲۱۵	نبود امکانات بازاریابی مناسب	
۰.۵۴۴	۴	۰.۱۳۶	۱۲۱۳	نامناسب بودن زیرساخت‌های کالبدی تولید محصول	
۰.۴۳۲	۳	۰.۱۴۴	۱۲۷۸	کمبود نیروی متخصص در زمینه تولید محصول	
۰.۳	۲	۰.۱۵۰	۱۳۳۱	ضعف مدیریتی و فقدان ثبات در مدیریت	
۰.۴۹۸	۳	۰.۱۶۶	۱۴۷۳	عدم سرمایه‌گذاری لازم دولتی	
۲.۹۷۲		۱	۸۸۷۰	مجموع	

جدول ۶. محاسبه و بررسی فرصت‌ها با کمک swot (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ضریب نهایی	رتبه	ضریب ثانویه	ضریب اولیه	عامل	فرصت‌ها
۰.۷۳۲	۴	۰.۱۸۳	۱۳۹۷	تأثیرات توسعه محصول در توسعه اقتصادی منطقه	
۰.۲۷۶	۲	۰.۱۳۸	۱۰۵۴	بالا بودن تمایل به سرمایه‌گذاری به علت پایین بودن نرخ مالیات در تولید این محصولات	
۰.۳۳۶	۲	۰.۱۶۸	۱۲۷۹	فراهم آوردن بستر مناسب برای توسعه روستایی به وسیله توسعه تولید محصول	
۰.۴۷۷	۳	۰.۱۵۹	۱۲۱۲	سرمایه‌گذاری در تأسیسات زیربنایی و رونمایی و افزایش رفاه ساکنان محلی برای توسعه محصول	
۰.۷	۴	۰.۱۷۵	۱۳۳۱	اشاعه و حفظ فرهنگ بومی استفاده از محصول در مناطق روستایی منطقه	
۰.۵۲۵	۳	۰.۱۷۵	۱۳۳۲	فراهم آوردن جذب سرمایه‌گذاری خارجی با توجه به نزدیکی به نقاط مرزی	
۳.۰۴۶		۱	۷۶۰۵	مجموع	

جدول ۷. محاسبه و بررسی تهدیدها با کمک swot (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ضریب نهایی	رتبه	ضریب ثانویه	ضریب اولیه	عامل	تهدیدها
۰.۳۷۸	۳	۰.۱۲۶	۱۰۱۷	تهدیدهای زیست‌محیطی و ایجاد خسارت به آثار تاریخی، فرهنگی و طبیعی	
۰.۳۹۳	۳	۰.۱۳۱	۱۰۵۴	امکان دگرگونی در ساختار جامعه و عدم تمایل به استفاده از محصول	
۰.۵۹۲	۴	۰.۱۴۸	۱۱۸۷	نشت اقتصاد صنایع دستی به علت عدم مالکیت بومی سرمایه تولید محصول	
۰.۴۵۳	۳	۰.۱۵۱	۱۲۱۴	عدم برنامه‌ریزی و مدیریت محصول	
۰.۳۰۸	۲	۰.۱۵۴	۱۲۴۰	برگشت کند سرمایه در ماه‌هایی از سال	
۰.۳۷۵	۳	۰.۱۲۵	۱۰۰۳	وجود مسیرهای رقیب در مجاورت منطقه	
۰.۴۸۶	۳	۰.۱۶۳	۱۳۰۳	عدم بازاریابی مناسب و مهیا نبودن عرضه محصول	
۲.۹۸۵		۱	۸۰۱۸	مجموع	

هرچقدر عدد نمره نهایی به ۴ نزدیک‌تر باشد، بدین معنی است که راهبردها و استراتژی‌های تعیین شده بسیار عالی بوده است؛ درحالی‌که اگر به ۱ نزدیک‌تر باشد به معنی ضعیف بودن استراتژی‌ها می‌باشد. پس در اینجا استراتژی‌های تعیین شده به عالی نزدیک‌تر است. این ضرایب، به ما نشان می‌دهد که در راهبردها و عوامل ما، کدام عامل اهمیت بیشتری داشته و می‌تواند در توسعه و پیش‌برد اهداف مؤثر باشد. ضرایب بالا ما را به سمت تقویت و توسعه آن عامل رهنمون می‌سازد. ضمن این‌که ضریب نهایی هر بخش به ما می‌فهماند که کدام بخش از عوامل درونی و بیرونی می‌تواند کارایی بیشتری داشته باشد و این‌که راهبردها باید به کدام سمت و سو هدایت شده و کدام استراتژی‌ها به کار گرفته شود. حال مرحله بعدی که مرحله اصلی کار است، تعیین راهبردهای مختلف برای محصول مورد مطالعه است. پس از مشخص کردن عوامل درونی و بیرونی و تعیین ارزش هر عامل، حال می‌توان راهبردها و استراتژی‌های مرتبط با هر بخش را تعیین کرد که در اینجا برای خلاصه شدن بحث، وضعیت کلی مطرح شده است. برای تعیین وضعیت کلی راهبردهای محصول مورد مطالعه از ضریب نهایی هر بخش (SWOT) استفاده شده است. هر بخش، ضریبی دارد که از مجموع ضرایب نهایی هر عامل به دست آمده است. این محور شبیه دستگاه مختصات می‌باشد. ضریب هر بخش در محور مربوطه را پیدا کرده و به هم دیگر وصل می‌کنیم. شکلی ترسیم می‌شود که به هر طرف که کشیده‌تر و متمایل‌تر بود، نشان‌دهنده وضعیت راهبردهای آن منطقه است.

#### ۴-۲. ارزیابی اقتصادی محصول

در جدول ۸، به ارزیابی اقتصادی گیوه به عنوان یک محصول برای یک روستا پرداخته شده است.

هم‌چنین به بررسی قیمت فروش محصول و درآمد سالیانه و همچنین سود یا زیان ویژه، هزینه‌ها و درنهایت بهای تمام شده محصول در جداول ۹ تا ۱۱ پرداخته شده است.

جدول ۸. ماشین‌آلات و تجهیزات موردنیاز (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ر	شرح	مشخصات فنی	ظرفیت دستگاه	کشور سازنده	تعداد	قیمت واحد (ریال)	قیمت کل (ریال)
۱	کنده	چوبی	۱	ایران	۱	۳۵۰,۰۰۰	۳۵۰,۰۰۰
۲	گازنه (دو نوع)	فلزی و چوبی	۲	ایران	۲	۵۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
۳	درفش (چهار نوع)	فلزی و چوبی	۴	ایران	۴	۵۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰
۴	کولفه درفش (سه نوع)	فلزی و چوبی	۳	ایران	۳	۵۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰
۵	مشتک (دو نوع)	فلزی	۲	ایران	۲	۲۰۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰
۶	سوزن (دو نوع)	فلزی	۲	ایران	۲	۳۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰
۷	سیخ پیکه‌نه	فلزی	۱	ایران	۱	۴۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰
۸	تخته قالب	چوبی	۱	ایران	۱	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
۹	محافظ	چوبی	۱	ایران	۱	۵۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰
۱۰	نقش زن	فلزی	۱	ایران	۱	۵۰,۰۰۰	۵۰,۰۰۰
۱۱	سنگ سوهان	سنگی	۱	ایران	۱	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
۱۲	دوال گیر	فلزی	۱	ایران	۱	۴۰,۰۰۰	۴۰,۰۰۰
۱۳	چاقو	فلزی	۱	ایران	۱	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
۱۴	چکش	فلزی	۱	ایران	۱	۲۵۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰
۱۵	متر	فلزی	۱	ایران	۱	۱۵۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰
۱۶	انبردست	فلزی	۱	ایران	۱	۱۵۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰
۱۷	فانوس	فلزی	۱	ایران	۱	۱۵۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰
۱۸	قیچی	فلزی	۱	ایران	۱	۱۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰
	جمع						
	۲۵۴۰,۰۰۰						
	حمل و نصب						
	۰						
	جمع کل						
	۲۵۴۰,۰۰۰						

جدول ۹. قیمت فروش محصول و درآمد سالیانه (نگارندگان، ۱۳۹۹).

ر	نام محصول	میزان تولید سالانه	واحد	قیمت واحد	قیمت فروش (ریال)
۱	گیوه گردی	۴۰۰	جفت	۱,۸۰۰,۰۰۰	۷۲۰,۰۰۰,۰۰۰
	جمع کل				
	۷۲۰,۰۰۰,۰۰۰				



جدول ۱۰. سود (زیان) ویژه در ۱۰۰٪ ظرفیت تولید (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شرح	مبلغ (ریال)
درآمد سالانه	۷۲۰,۰۰۰,۰۰۰
کسر می‌شود: هزینه سالانه تولید	۵۰۳,۷۴۰,۰۰۰
سود (زیان) ناویژه	۲۱۶,۲۶۰,۰۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌های توزیع و فروش و سایر هزینه‌های دوره مالی	۰
سود (زیان) ویژه پیش از کسر مالیات و عوارض:	۲۱۶,۲۶۰,۰۰۰
کسر می‌شود: مالیات بر درآمد و عوارض سالیانه:	۵۵,۱۴۶,۳۰۰
مشمول معافیت مالیاتی به میزان: (درصد معافیت مالیاتی) %	
سود (زیان) ویژه:	۱۶۱,۱۱۳,۷۰۰

جدول ۱۱. هزینه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شرح هزینه	هزینه متغیر		هزینه ثابت	
	مبلغ (ریال)	درصد	مبلغ (ریال)	درصد
هزینه مواد اولیه و بسته‌بندی	۷۵,۵۰۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۰	۰٪
هزینه انرژی شامل آب، برق و...	۱۶۰۰,۰۰۰	۸۰٪	۴۰۰,۰۰۰	۲۰٪
هزینه حقوق و دستمزد	۱۴۹,۱۸۴,۰۰۰	۳۵٪	۲۷۷,۰۵۶,۰۰۰	۶۵٪
هزینه استهلاک	۰	۰٪	۲۵۴,۰۰۰	۱۰۰٪
جمع	۲۲۶,۲۸۴,۰۰۰	۴۵٪	۲۷۷,۷۱۰,۰۰۰	۵۵٪

نقطه سربه‌سر: در این حالت، سطح درآمدی تعیین می‌شود که در آن سود اقتصادی طرح صفر است.

$$*۵۶ = ۱۰۰ \frac{\text{هزینه ثابت}}{\text{متغیر هزینه} - \text{فروش}} = \text{درصد نقطه سربه‌سر} \frac{۴۰۰ + ۰ + ۲/۱۸۷}{۱ - \frac{\text{هزینه متغیر}}{\text{فروش}}} = \text{میزان فروش نقطه سربه‌سر}$$

جدول ۱۲. محاسبه بهای تمام شده محصول (نگارندگان، ۱۳۹۹).

شرح عملیات	سهم از تولید	بهای تمام شده تولید محصولات	تعداد محصولات فروخته شده	بهای تمام شده هر واحد محصول
گیوه‌گردی	۱۰۰٪	۵۰۳,۷۴۰,۰۰۰	۴۰۰	۱,۲۵۹,۳۵۰

در جدول ۱۲، مشاهده می‌شود که سود خالص سال اول بعد از کسر مجموع هزینه‌ها و مالیات بر درآمد ۵٫۵٪، مثبت می‌باشد؛ این موضوع بیانگر برگشت سرمایه در سال اول طرح می‌باشد.

### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت؛ یکی از اهداف ایده یک روستا - یک محصول، توسعه فعالیت‌های شغلی است که این امر به نوبه خود می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی مناطق روستایی شود. در این مطالعه ملاحظه شد، ایده یک روستا - یک محصول نقش بسیار زیادی در زمینه توسعه فعالیت‌های شغلی منطقه مورد مطالعه داشته است. در این بین، صنایع دستی به دلیل خصوصیتی ممتاز، مانند: سرمایه اندوز بودن، کاربر بودن، مشارکت دادن زنان در تولید، متنوع کردن منابع درآمد خانوار، کاهش ریسک درآمد، استفاده آن از منابع داخلی و بسیاری دیگر از پارامترهای اقتصادی و فرهنگی نظیر: ارزش افزوده بالا، حفظ فرهنگ و اصالت بومی، انتقال هنر بومی و محلی، پیوند نسل‌ها و سایر مؤلفه‌ها می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل و راه‌حل‌های مبارزه با بیکاری در مناطق مختلف کشور باشد. در بررسی اقتصادی و مالی ایده یک روستا - یک محصول مشخص شد که، سود خالص سال اول بعد از کسر مجموع هزینه‌ها و مالیات بر درآمد ۵٫۵٪، مثبت می‌باشد و نرخ برگشت سرمایه ۷۷٪، دوره بازگشت سرمایه تقریباً چهارماه، نرخ بازدهی سرمایه بعد از محاسبه هزینه اجاره محل ۶۷٪، دوره بازگشت سرمایه طرح با محاسبه هزینه اجاره محل تقریباً پنج‌ماه و سود خالص سال اول بعد از کسر مجموع هزینه‌ها و مالیات بر درآمد ۹٪ منفی می‌باشد و بعد از سال دوم سود خالص مثبت می‌شود؛ هم‌چنین بررسی فرضیه‌های پژوهش نشان داد که، تقریباً ۸۷/۱۸٪ از افراد مورد مطالعه در این پژوهش معتقدند صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج الگوی مطلوبی برای معرفی یک روستا - یک محصول است و تقریباً ۸۹/۰۵٪ از افراد مورد مطالعه در این پژوهش معتقدند صنعت گیوه‌بافی در روستای هجیج بر اشتغال‌زایی مردم روستا مؤثر است. براساس نتایج مطالعه ایده یک روستا - یک محصول در منطقه مورد مطالعه می‌توان گفت، اگر بنگاه‌های روستایی در تولید کالاهای متمایز توانمند باشند، نه تنها در خصوص جبران هزینه‌های حمل‌ونقل و سایر هزینه‌های تولیدات با سوددهی بالاتر موفق خواهند بود؛ بلکه با بنگاه‌های شهری در بازارهای اصلی داخلی یا حتی در بازارهای خارجی توانای رقابت خواهند داشت.

## ۶. پیشنهادهای کاربردی پژوهش

با توجه به یافته‌های حاصل از نتایج و فرضیه‌های این پژوهش مبنی بر ارتباط بین اشتغال و درآمد با صنایع کوچک و زودبازده، مثل صنایع دستی -از جمله گیوه‌بافی- مهم‌ترین و کاربردی‌ترین پیشنهادهای حاصل از نتایج پژوهش ارائه می‌گردد.

۱. در راستای موانع مذکور برنامه‌ریزی و اعمال سیاست‌های حمایتی منسجم قابل توصیه بوده و پیشنهاد می‌شود مواردی نظیر تسهیل برخورداری زنان از آموزش‌های مهارت‌زا، مشاوره‌های مدیریتی و تخصصی، آشنایی با اصول و مفاهیم کارآفرینی، تقویت روحیه تعاون و کار گروهی، افزایش روحیه کارآفرینی، افزایش دسترسی به تسهیلات و اعتبارات، دستیابی به نهاده و منابع موردنیاز و از همه مهم‌تر حمایت‌های دولتی و قانونی در فهرست ساز و کارهای حمایتی قرار گیرند.

۲. طبق یافته‌های تحقیق بیشترین نقطه ضعف تعاونی‌ها در بعد اجتماعی- فرهنگی بود؛ لذا توصیه می‌شود راه‌های ایفای نقش مؤثر زنان در عرصه‌های اجتماعی با در نظر گرفتن تمام جوانب کار به لحاظ دید و نگرشی که مردم هر منطقه نسبت به حضور اجتماعی زنان دارند مورد بررسی قرار گیرد.

۳. پیشنهاد می‌شود سازمان تعاون روستایی با همکاری مراکز کارآفرینی و سازمان‌های فنی و حرفه‌ای شهرستان پاوه، اقدام به راه‌اندازی دوره‌های کوتاه‌مدت در رابطه با شناسایی فرصت‌های شغلی، چگونگی راه‌اندازی کسب‌وکار، و شناخت بازار در روستاها با پتانسیل‌های طرح‌های زودبازده نمایند. از این طریق ضمن این‌که روحیه کارآفرینی در اعضاء ایجاد و تقویت می‌گردد، با چگونگی ایجاد کسب و کار، و توسعه فعالیت‌های شغلی نیز آشنا می‌شوند.

۴. مشارکت خود روستاییان در زمینه سرمایه‌گذاری با تأسیس شرکت‌های تعاونی یا قرض‌الحسنه‌های روستایی؛ زیرا از این طریق می‌تواند سرمایه لازم برای مشارکت را فراهم آورند.

۵. ایجاد اشتغال غیرکشاورزی برای روستاییان بیکار یا نیمه‌بیکار.

۶. هم‌یاری در جلوگیری از جریان مهاجرت به مراکز شهری.

۷. تقویت پایه‌های اقتصادی در مراکز روستایی.

## سپاسگزاری

این مقاله تحت حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران (INSF) با شماره طرح ۹۴۸۱۱۶۰۶ انجام گرفته است؛ لذا بدین وسیله نگارندگان از این نهاد که پشتیبان این یافته‌ها بوده است، نهایت سپاس را ابراز می‌دارند.

## پی‌نوشت

- 1- Robert Chambers
- 2- Misra
- 3- Weber
- 4- Morihiko Hramatsu
- 5- Oita
- 6- Oyama-machi
- 7- Yahata
- 8- New Plum and Chestnut (NPC)
- 9- Hiroshi MURAYAMA
- 10- Yujiro Okura
- 11- Kiyoto Kurokawa, Fletcher Tembo and Dirk Willem te Velde

۱۲. نگاه کنید به مقاله: Mutia et al., 2018.

- 13- Hartono et al., 2019
- 14- Sega & Kanichiro, 2018
- 15- Janko & Popli (2015)
- 16- Ngugi and Bwisa
- 17- Yatta district
- 18- Natsuda
- 19- Claymone (2011)
- 20- Kader
- 21- Mohamad
- 22- Chi Ibrahim
- 23- Mapping

## کتابنامه

- ابراهیمی، مهرزاد؛ و چاکرزهی، عبدالوهاب، (۱۳۹۴). «ارتباط میان نرخ جرم و جنایت با تورم و بیکاری در ایران». پژوهش‌های راهبردی مسایل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص: ۱۱۳-۱۲۷.
- ادواری، بیژن، (۱۳۸۹). «اهمیت و جایگاه ویژه اقتصادی و فرهنگی صنایع دستی کشور و نقش تشکل‌های تعاونی در توسعه این صنعت». مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، شماره ۲، صص: ۲۵-۳۰.
- ابراهیم‌پور، محسن؛ و ترک‌نژاد، احمد، (۱۳۸۱). «آموزش و بسط اشتغال در روستا». نشریه جهاد، شماره ۲۵۰-۲۵۱، صص: ۷۲-۷۷.
- سلیمی‌فر، مصطفی، (۱۳۸۲). گسترش بر توسعه اقتصادی ایران. دانشگاه فردوسی مشهد.
- احمدیان، محمدعلی؛ علیزاده، کتایون؛ و بوکانی، رشید، (۱۳۹۵). «نقش گردشگری در توسعه روستایی شهرستان مریوان». نشریه جغرافیا، دوره ۱۴، شماره ۵۱، صص: ۳۵۰-۳۲۵.

- اسدی، احمد؛ و مذهبیان، مریم، (۱۳۹۵). «تحلیلی بر ضرورت رشد و توسعه اقتصاد روستایی؛ کشاورزی و دامپروری در اقتصاد مقاومتی از منظر قرآن کریم». مطالعات منابع طبیعی، محیط‌زیست و کشاورزی، دوره ۲، شماره ۶ (پیاپی ۱۳)، صص: ۳۴ - ۱۷.
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه. انتشارات کلمه.
- استعلاجی، علی‌رضا، (۱۳۸۱). «بررسی و تحلیل رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی ناحیه‌ای». مجله جهاد، شماره ۲۵۲، صص: ۷۲ - ۵۰.
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی توسعه. انتشارات کلمه.
- الهی، شعبان؛ و حیدری، بهمن، (۱۳۸۷). مدیریت ارتباط با مشتری. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- امین‌آقایی، مهرناز، (۱۳۸۷). «بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد صنایع کوچک از دیدگاه کارشناسان توسعه روستایی». نشریه روستا و توسعه، دوره ۱۱، شماره ۴، صص: ۱۴۶ - ۱۲۵.
- تقدیسی، احمد؛ و نکویی‌نایینی، سیدعلی، (۱۳۹۵). «تحلیل و اولویت‌بندی واحدهای اعتباری شرکت‌های تعاونی روستایی براساس میزان دستیابی به توسعه پایدار روستایی استان اصفهان». نشریه راهبردهای توسعه روستایی، دوره ۳، شماره ۳، صص: ۴۱۴ - ۳۹۷.
- حیدری، حسین؛ زرافشانی، کیومرث؛ و مرادی، خدیجه، (۱۳۹۴). «مدل کیفی کنش سرمایه اجتماعی با فرآیند توسعه روستایی (مورد: روستای فارسینج در استان کرمانشاه)». نشریه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص: ۱۴۶ - ۱۳۱.
- حسینیان‌یگانه، نفیسه، (۱۳۸۵). بانک اطلاعات صنایع دستی ایران. معاونت صنایع دستی و هنرهای سنتی کشور، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور.
- رضوانی، محمدرضا، (۱۳۸۱). «برنامه‌ریزی توسعه روستایی (مفاهیم، راهبردها و فرآیندها)». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۱۵، شماره ۲۳، صص: ۲۴۰ - ۲۲۱.
- رضویان، محمدتقی؛ و رحیمی‌بلداجی، ابراهیم، (۱۳۸۸). «نقش صنایع کوچک در توسعه منطقه‌ای». نشریه جغرافیا، دوره ۳، شماره ۹-۸، صص: ۱۶۴ - ۱۴۵.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۹۰). عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران. نشر فرزانه روز، چاپ اول.

- شایان، محسن؛ و تقدیسی، احمد، (۱۳۹۵). «تحلیل ارتباط کشاورزی با توسعه روستایی در شهرستان زرین دشت، فارس». نشریه مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی)، دوره ۱۱، شماره ۳۵، صص: ۶۶ - ۵۱.
- شایان، حمید؛ و شاهی‌اردبیلی، حکمت، (۱۳۸۶). «نقش صنایع روستایی در توزیع بهینه درآمد: مطالعه موردی بخش مرکزی شهرستان مشهد». فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره ۲، صص: ۲۱۲ - ۱۹۶.
- صحرائیان، مهدی، (۱۳۸۰). سازمان دهی صنایع کوچک در ایران. تهران: انتشارات هدف.
- طاهرخانی، مهدی، (۱۳۸۱). «صنایع کوچک، سنگ بنای استراتژی آینده توسعه روستایی». نشریه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۱۷، شماره ۳-۲ (پیاپی ۶۶ - ۶۵)، صص: ۱۶۸ - ۱۵۱.
- عیسی‌زاده، سعید؛ مهرانفر، جهانبخش؛ و مهرانفر، مهدی، (۱۳۹۱). «بررسی ارتباط میان جرم و شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان در ایران». نشریه راهبرد توسعه، شماره ۲۹، صص: ۴۱ - ۶۱.
- فاضل‌نیا، غریب؛ و هاشمی، رضوان، (۱۳۹۴). «تحلیل باورهای اجتماعی- فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پایدار روستایی مطالعه موردی: شهرستان رستم». نشریه زن و جامعه، دوره ۶، شماره ۱ (مسلسل ۲۱)، صص: ۶۵ - ۴۱.
- فیض‌پور، محمدعلی؛ و پوش‌دوزباشی، هانیه، (۱۳۸۷). «بنگاه‌های کوچک و متوسط با رشد سریع و سهم آن‌ها در ایجاد اشتغال». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۷، صص: ۱۲۷ - ۱۵۳.
- فرهادیان، همایون؛ و بهرامی، اعظم، (۱۳۸۲). «توسعه روستایی و کشاورزی: نقش بوم‌گردی در معیشت پایدار جوامع محلی و حفظ منابع طبیعی». توسعه روستایی و کشاورزی، شماره ۲۵۸ (۲)، صص: ۳۲ - ۴۵.
- قادرمیزی، حامد، (۱۳۹۴). «برنامه‌ریزی راهبردی توسعه اشتغال در نواحی روستایی شهرستان جواهرود». نشریه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی ۱۱)، صص: ۱۳۰ - ۱۰۹.
- کهزادی، نوروز؛ و دهقان‌دهنوی، محمدعلی، (۱۳۸۵). «سیاست‌های حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط در راستای ایجاد اشتغال». شانزدهمین کنفرانس سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- لطفی، حیدر؛ صالحیان بادی، سعید؛ و قاسمی بادی، حمیدرضا، (۱۳۹۵). «تحلیل

عملکرد دهیاری‌ها در فرآیند توسعه اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی مورد: بخش بادرود- شهرستان نطنز». نشریه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۶، شماره ۲۲، صص: ۱۷۶-۱۶۵.

- سلیمی‌فر، مصطفی، (۱۳۸۲). گسترش بر توسعه اقتصادی ایران. دانشگاه فردوسی مشهد.

- محمدی‌یگانه، بهروز؛ عینالی، جمشید؛ و بیگدلی، اعظم، (۱۳۹۵). «نقش کارآفرینی در توسعه مناطق روستایی با تأکید بر گردشگری (مورد: دهستان حصار ولیعصر- شهرستان آوج)». نشریه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۶، شماره ۲۱، صص: ۲۰۴ - ۱۹۳.

- ملاشاهی، غلامعباس، (۱۳۹۱). «اهمیت و نقش صنایع کوچک روستایی در ایجاد اشتغال پایدار». ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه، شماره ۱۵، صص: ۷۹ - ۷۴.

- منوچهری، منیره، (۱۳۹۰). «بررسی نقش صنایع دستی روستاها در کار آفرینی و اشتغال زایی جهت جذب توریسم». همایش ملی صنایع فرهنگی و نقش آن در توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

- میرزایی، روزبه، (۱۳۹۵). «گردشگری رویداد راهکاری جهت توسعه اقتصادی پایدار در جوامع محلی». نشریه جغرافیا، دوره ۱۴، شماره ۴۹، صص: ۶۰ - ۴۱.

- مکیان، نظام‌الدین؛ رستمی، مجتبی؛ فرهادی، داوود؛ و زابل، محمدامین، (۱۳۹۷). «اثر نامتجانس بیکاری بر جرم در ایران: رویکرد سلسله‌مراتبی پنل بیزین-پواسن». پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۲۳، شماره ۷۶، صص: ۱۳۷-۱۵۸.

- نجاتیان‌پور، اعظم؛ و اسماعیلی، عبدالکریم، (۱۳۹۵). «تحلیل عوامل مؤثر بر صادرات محصولات صنایع غذایی با رویکرد توسعه روستایی». نشریه راهبردهای توسعه روستایی، دوره ۳، شماره ۳، صص: ۳۵۳ - ۳۳۵.

- نجارزاده، محمد؛ و نعمت‌الهی، مجید، (۱۳۹۵). «بررسی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری روستایی در راستای پایداری و توسعه جوامع محلی در مناطق نمونه گردشگری». نشریه جغرافیا، دوره ۱۴، شماره ۴۹، صص: ۲۴۸ - ۲۲۵.

- نقوی، محمدرضا؛ پورطاهری، مهدی؛ دیوسالار، اسداله؛ و احمدی، حسن، (۱۳۹۶). «تحلیل اثر بخشی صنایع دستی در توسعه اقتصادی مناطق روستایی با استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری غیرجبرانی (لکسیکوگراف)، مطالعه موردی: (دهستان عشرستاق شهرستان بهشهر)». نشریه مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی). دوره ۱۲، شماره ۳۸، صص: ۱۵۴ - ۱۳۹۶.

- نوری‌زمان آبادی، سیدهدایت‌اله؛ امینی، عباس؛ و رحیمی، حمزه، (۱۳۹۵). «ارزیابی رابطه کشاورزی پایدار و توسعه پایدار روستایی (مطالعه موردی: نواحی روستایی شهرستان فسا)». نشریه پژوهش‌های روستایی، دوره ۷، شماره ۴، صص: ۷۰۲ - ۶۸۸.
- نیلی، مسعود؛ درگاهی، حسن؛ صدیقی، کورس؛ و طبیبیان، محمد، (۱۳۸۲). استراتژی توسعه صنعتی کشور. دانشگاه شریف.
- یوسفی، محمدقلی، (۱۳۸۸). استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی. تهران: نشر نی.

- Christaller, W., (1993). *Die zentralen Orte in Suddeutschland*. Jena.
- Clymon, Y., (2011). Study on one vililage one product project (OVOP) in Japan and Thiland an Alternative of Community Development in Indonesia: A perspective on Japan and Thiland. Mutia, R., Elidar, E., Aswadi, et al., *Identifying of Creative Industries Through Ovop Movement: international conference on Economic and social science*.
- Hartono, Y., Wartiningsih, A. & Nurwahidah, S., (2019). "Value Chain Analysis of the Villages' Top Product on OVOP (One Village One Product) Based Village, Advances in Social Science". *Education and Humanities Research*, No. 495(2), Pp: 33-49.
- Janko, Z., & Popli, G., (2015). "Examining the link between crime and unemployment: a time-series analysis for Canada". *Applied Economics*, No. 47(37), Pp: 4007-4019.
- Kader, R. A.; Mohamad, M. R. B. & Ibrahim, A. A. H. C., (2009). "Success factors for small rural entrepreneurs under the one-district-one-industry programme in Malaysia". *Contemporary Management Research*, No. 5(2), Pp: 55-72.
- Kurokawa, K.; Tembo, F. & Velde, D. W., (2010). "Challenge for the OVOP Movement in Sub-Saharan Africa". *Japan International Cooperation Agency Research Institute*. No. (1) 2, Pp: 2-47.
- Murayama, H., (2012). *Significance of the regional One-Product policy-How to use the OVOP/OTOP movements*. The policy science association of Ritsumeikanuniversity, Thammasat printing house. First published.



- Ngugi, J. & Bwisa, H., (2013). "Factors influencing growth of group owned small and medium enterprises: a case of one village one product enterprises". *International Journal of Education and Research*, Vol. 1, No, 8, Pp: 57-80.

- Natsuda, K.; Igusa, K.; Wiboonpongse, A. & Thoburn, J., (2012). "One Village One Product-rural development strategy in Asia: the case of OTOP in Thailand". *Canadian Journal of Development Studies/Revue canadienne d'études du développement*, No. 33(3), Pp: 369-385.

- Peet, R. & Hartwick, E., (2009). *Theories of development Contentions, Arguments, Alternatives*. The Guilford Press, second edition.

- Sega, N. & Kanichiro, S., (2018). "The OVOP as a Tool to Develop Small and Medium-Sized Enterprises: Insights from OVOP Entrepreneurial Experience in Senegal". *International Journal of Education and Research*, No. 6(3), Pp: 95-112.

- Stenning, N. & Miyoshi, K., (2008). "Knowledge and networking strategies for community capacity development in Oyama-machi: An archetype of the OVOP movement". *Journal of OVOP Policy*, No. 1, Pp: 5-20.

- UNIDO. (2008). *The One Village, One Product (OVOP) movement: What it is, how it has been replicated, and recommendations for a UNIDO OVOP-type project*.



## Development of Job Opportunities and Social Effects of “One Village, One Product” Model (OVOP) (Case study of Giveh Weaving Activity in Hajjij Village)

Saeid Isazadeh<sup>1</sup>, Maryam Zazhary Ava<sup>2</sup>, Jalal Vaisi<sup>3</sup>

### Abstract

Study in the field of rural industries and its social effects is undoubtedly one of our most important necessities today. And the crimes committed are directly related to employment. In this study, the development of job opportunities based on the model of “one village, one product” (a case study of the weaving industry in Hajjij village) and its economic and social effects have been studied. Hajjij village, whose residents spontaneously work in the production of Giveh in the framework of “one village, one product”, has been selected as a model and by using various sources such as the village Hadi Plan, information obtained from field studies and questionnaires in various dimensions have been studied. In this study, they believe that the weaving industry in Hajjij village is a desirable model for introducing ‘one village, one product’ model, and approximately 89.05% of the people studied in this study believe that the weaving industry in Hajjij village is effective in creating employment for the villagers. One of the important social effects of this activity is the very low crime rate in this village compared to the average of the province.

**Keywords:** Social and Economic Effect of One Village, One Product (OVOP), Giveh -Making, Hajjij Village.

1. Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economic and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2. PhD student in Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu -Ali Sina University, Hamadan, Iran.

3. M.A. in Economics, Department of Economics, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

## Mechanism of Knowledge and Power in Fitness: A Sociological Study of the Use of Energizing Drugs in Iran

Aida Navabi<sup>1</sup>, Mohammad Tavakol<sup>2</sup>, Hossein Raghfar<sup>3</sup>, Faramarz Eekhteraei<sup>4</sup>

### Abstract

Taking care of the body is one of the achievements that has become a fashion and lifestyle today; But what matters is how the body is shaped by taking some of the supplements on the market. The prevalence of some hormonal drugs among athletes is due to the tendency to have a different body. The present article seeks to be able to identify and analyze the mechanisms and relationships that expose the body to the market by demonstrating how to reproduce such an issue. To achieve the goal, the concept of bio-power in Foucault and post-Foucault has been used and a qualitative method has been used to explain the activities of actors. The data from this study are the result of a semi-structured interview with 35 people who have taken both hormonal drugs and share in the market for buying and selling them. According to the research findings, the use of hormonal drugs among individuals is the result of contemporary fitness and lifestyle discourses that have produced a kind of knowledge in this field. This knowledge, by being tied to profit-based relationships and the complementary drug market, leads to the formation and production of specific forms of subjects in Has been marketed. In fact, manipulation and control of the body have taken place through the normalization of the use of complementary drugs, and new medical and quasi-medical subjects recommending the use of such drugs have led to its reproduction.

**Keywords:** Power, Knowledge, Market, Fitness, Energy Drugs.

1. PhD in Economic Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran.

3. Professor, Department of Economics, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

4. Chairman of the Syndicate of Manufacturers of Pharmaceutical Raw Materials, Tehran, Iran.

## Generational Perceptions of the Identity by Kermanshahs' Graduates

Mohammad Taghi Sabzehei<sup>1</sup>, Homayoun Moradkhani<sup>2</sup>, Shima Mostafa<sup>3</sup>

### Abstract

The primary goal of this paper is the qualitative analysis of two educated generations' perceptions of kermanshah's people about their identity. The conceptual framework of the research is referred to the theories of some classical and contemporary sociologists and social psychologists such as Jorge Herbert Mead, Charles Horton Cooley, Anthony Giddens and Stuart Hall about identity. The research is quantitative and based on purposeful and theoretical sampling methods, 15 professors and MA students of the Faculty of Social Sciences in Razi University are selected as a sample. The criterion for determining the sample size was theoretical saturation. The data are collected via open-ended questionnaire and in-depth individual interview tools and analyzed through the technique of thematic Analysis. The results indicated that from the perspective of two educated generations, the identity of Kermanshah's people is composed of two elements, namely individual and collective identities. As for the individual identity, there are common perceptions in terms of concepts like hospitality, cheerfulness, wholeheartedness, prodigality, luxuriousness and messiness in doing tasks and perceptual differences in concepts like heroism, sense of belonging to home, aggressiveness, laziness and self-indulgence. In regard of the collective identity, the two generations' perception is that the people of Kermanshah can be recognized with such common collective properties as cultural diversity, ritualism, ethnocentrism, convergence, divergence, superstition and patriarchy. But the perception of the new generation is that "superstition" is not limited to Kermanshah, and "patriarchy" is a thing of the past and is now weakened.

**Keywords:** Individual Identity, Collective Identity, Kermanshah, Identity Exploration, Dispositions.

1. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Iran.

3. M.A. in Cultural Studies, Iran.

## Urban – Rural Convergence of Demographic Attitudes

Yaghoob Foroutan<sup>1</sup>

### Abstract

This paper focuses on the patterns and determinants of the urban-rural convergence associated with demographic attitudes. The key research question lies in the fact that, on the one hand, the contemporary world has witnessed substantial changes in the individuals' orientations towards the values of society and family. On the other hand, the expectacular achievements in communications and media technologies have created the emerging phenomenon of the 'world society' and 'global village' so that such changes in the individuals' orientations towards the values of society and family have been widespread throughout the world. Does this apply to the urban and rural places, leading to the convergence between rural and urban residents in terms of demographic attitudes? The results of this study have supported the bottomline conclusion that in accordance with the globalization process arising from revolutionary achievements in communications and media technologies, both urban and rural areas are experiencing substantial changes in individuals' orientations and attitudes towards the values of society and family. This suggests that the rural and urban residents' demographic attitudes tend to become increasingly more convergent. Furthermore, the results of this study confirm that the role of such main determinants as age and education needs to be taken into account in order to shed further lights on the urban-rural convergence associated with demographic attitudes.

**Keywords:** Urban-Rural Convergence Demographic Attitudes Globalization Iran.

1. Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

## Capital and Meaning: A Sociological Study of the Impact of Social Capital on the Meaning of Life (Case Study: Employees of Fajr Persian Gulf Energy Company)

Abdolreza Navah<sup>1</sup>, Masoumeh Bagheri<sup>1</sup>, Ali Boudaghi<sup>2</sup>, Ghasem Isamanesh<sup>3</sup>

### Abstract

The present study investigates the effect of one of the key concepts of social sciences, namely social capital, on the meaning of life among the employees of Fajr Persian Gulf Energy Company in 2020. The statistical population of this study was 574 people among whom 230 people were selected as the statistical sample by stratified sampling method using Cochran's formula. The data of this study were collected by survey method through written questionnaire (195 people) and electronic (35 people). In the theoretical framework of the research, the theories of Victor Frankel, Erwin Yalom, John Cottingham and also to explain some significant relationships between variables, the theories of Barrett structural gap, Pierre Bourdieu social and cultural capital and Putnam social capital were used. Data analysis was performed by t-test, analysis of variance, correlation and multivariate regression using SPSS software (version 24). The results of this study showed that the three components within the social capital group have a significant correlation with the meaning of life and the intensity of this correlation is moderate, weak and weak, respectively. No correlation was observed between the two external components of social capital and the meaning of life. Multivariate regression analyzes that is carried out by using stepwise and regression methods showed that the weight of variables of participation and social cooperation and different interests and lifestyles are negligible and are eliminated in regression analyzes which are finally 12 in total. The percentage of variance of the dependent variable is explained by the two variables of social trust and belonging and empathy.

**Keywords:** Social Capital, Meaningful Life, Social Trust, Attachment and Empathy.

1. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

3. M.Sc. in Sociology, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

## Investigating Social Factors Affecting Students' Social Vitality, Mental Health and Life Satisfaction from the Perspective of Experts (A Qualitative Study)

Houriyhe Dehghanpouri<sup>1</sup>, Seyyed Rasoul Chavoshi<sup>2</sup>, Khadijeh Lotfi Yamchi<sup>3</sup>

### Abstract

The main purpose of this study is to investigate the social factors affecting social vitality, mental health and life satisfaction of high school students in Semnan Province. This research is applied in terms of purpose and was implemented qualitatively. Eleven specialists and experts in three educational, research and executive departments in the field of research subject were subjected to in-depth semi-structured interviews by purposive sampling and non-probability method. Data analysis was performed using three stages of open, axial and selective coding and were organized in the form of 231 primary codes, 43 concepts and 17 categories. The results showed that environmental, organizational and motivating factors, as causal conditions; Categories of cultural bedding, bedding of facilities and infrastructure, and factors affecting happiness as background conditions; Challenges related to persons, family, school and community as intervening conditions; Educational, motivational and social learning categories as a strategy; And tangible physical, mental, behavioral, and quality of life outcomes were all identified as model outcomes. According to the results, it can be stated that creating social vitality, mental health and life satisfaction among school students in Semnan province is a deep and fundamental issue and requires the proper function of various fields and institutions. Suggestions and superficial measures have a great effect on strengthening these variables, but they do not have a lasting and significant effect in this regard. Therefore, this issue requires strategic and long-term plans that all factors work together to achieve social vitality, mental health and satisfaction with sustainable life.

**Keywords:** Social Vitality Mental Health Life Satisfaction Social Factors Students High School Qualitative Study.

1. Assistant Professor, Department of Sports Management, Faculty of Physical Education and Sport Sciences, Shahroud University of Technology, Shahroud, Iran.

2. PhD Student in Sports Management, Faculty of Physical Education and Sports Sciences, Shahroud University of Technology, Shahroud, Iran.

3. PhD in Sports Management, Faculty of Sports Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran.



## Policy-Making and Promotion of Humanitarian Action in Crises; Study of Student Groups Being Active in the COVID 19 Pandemic

Ahmad Kalateh Sadati<sup>1</sup>, Zahra Falakodin<sup>2</sup>

### Abstract

Although governments are primarily responsible for solving the major crises and epidemics, they need the humanitarian and humanitarian assistance of their citizens or international groups. One of the groups active in the COVID-19 outbreak was student groups participating in the humanitarian activities. The purpose of this study is to discover and analyze their perception and experience of promoting such actions in crises. The study is a qualitative study based on the framework analysis with 27 participants who are the leaders of student groups and activists in the first and second waves of the corona in the city of Yazd. Data were collected through 26 semi-structured interviews. In total, 40 concepts, 12 categories and 4 main themes were explored. The results of the research showed that the practical suggestions of the participants are to push the crisis policies towards a kind of neutrality. Four final themes emerged: neutrality, selective-scientific institutionalization, dialogue and tolerance, sociability, altruism, and responsibility. Framework model showed that there is a divergence withween culture and politics spheres in this crisis. As a result, it can be said that the country's policymakers should make more use of the capacity of student groups in crises, while their main approach is to free crisis intervention from political views. Also, culturally, society needs to promote public culture in order to be more responsible and a culture of dialogue and tolerance, especially in crises. Student groups also need crisis-specific institutionalization that has an organizational and scientific character.

**Keywords:** Activism, Humanitarian Action, Student Groups, Neutrality COVID-19 Pandemics.

1. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

2. PhD Student in Economic Sociology and Development, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

## A Boolean Analysis of the Suicide Rate in Iran

Ehsan Asgari<sup>1</sup>, Mohammadreza Taleban<sup>2</sup>

### Abstract

The aim of this study was to investigate the causes of high suicide rate in some provinces of Iran. In fact, the present article, using the “province” analysis unit, has used Boolean algebra to answer the question: what combinations of causal factors have led to the high suicide rate in some provinces of Iran? To determine these causal factors, by reviewing the literature in sociology, four causal factors were selected to explain this issue: birth rate, industrialization rate, urbanization rate, and female labor force participation rate. The results of Boolean analysis showed that high birth rates and low urbanization rates were necessary for the occurrence of high suicide rates in the provinces of Iran; That is, all provinces with high suicide rates had high birth rates and low urbanization rates. The findings of the Boolean analysis also showed that when these two explanatory factors are combined with one of the two factors of low industrialization or high labor force participation rate, they will be a sufficient reason for the high suicide rate in the provinces of Iran. In other words, Boolean analysis showed that two different causal patterns have led to high suicide rates in the provinces of Iran. First, a combination of high birth rates with low rates of industrialization and urbanization. Second, a combination of high birth rates with low urbanization rates and high female labor force participation rates.

**Keywords:** Boolean Analysis, Suicide, Provinces of Iran, Birth Rate Industrialization, Urbanization, Women’s Labor Force Participation.

1. PhD student in Political Sociology, Imam Khomeini Research Institute and the Islamic Revolution, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

## Sociological Study of Urban Resilient (Case Study: Yazd City)

MohammadM Mobaraki<sup>1</sup>, Somaye Alviri<sup>2</sup>

### Abstract

The urban resilience aims at obtaining sustainable cities and it is a tool for coping with inherently unpredictable events to provide better urban services. The purpose of this study was investigating the resilience status of yazd city in social, economical, environmental and, physical dimensions. The general method of this study is qualitative. The data were obtained through in-depth unstructured interviews and the data analysis method is Thematic analysis. Findings indicate that Yazd has its strengths and weaknesses in terms of urban resilience (social, economic, environmental and physical). The religiousness and strong sense of belonging and High intra-group social capital in Yazd can be regarded as important strengths in social resilience of Yazd. In the aspect of economic resilience, entrepreneurial spirit and high economic ethics are considered as positive points. Findings indicate that lack of residential and urban structures quality buildings, improperly locating urban areas and inappropriate horizontal growth have kept the physical resilience at a relatively poor level. High biodiversity is the advantage and lack of assessment of the ecological potential is a disadvantage from environmental resilience point of view.

**Keywords:** Urban Resilience, Social Resilience, Economic Resilience Physical Resilience, Environmental Resilience.

1. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

2. M.A. in Social Research, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

## Development of Future Scenarios of Family Values in Iran Using Wizard Scenario

Mohsen Niazi<sup>1</sup>, Esmail Mazrouei<sup>2</sup>, Shiva Aghabozorgizadeh<sup>3</sup>

### Abstract

The family is the most fundamental social institution that transmits values to the new generation. These values play an essential role in the development of individuals. Today, along with the changes that have occurred in various areas of society, the area of the family and its values have also changed, so the present study seeks alternative futures for the family. Actually, this paper focuses on futurology and scenario planning on the future of family values in Iran using cross-sectional analysis and CIB. The results of the research are related to the year 2019 and the future horizon is the year 2039. In the first stage, 17 experts in the field of social sciences were given a questionnaire. In the second and third stages, panels of 10 experts were formed. Scores were inserted into the cross-sectional matrix to measure the effectiveness and effectiveness of each factor. Double-digit variables were analyzed in MicMac software as scenario software input and 4 compatible scenarios were obtained. The most desirable scenario is scenario number 1, which emphasizes the ideal situation of the family and increases its power in freedom of action and new laws. The most unfavorable scenario is scenario number 4, which reduces the power of the family to the point of collapse and this collapse occurs in a society that faces all kinds of limitations in different areas.

**Keywords:** Family Values, Scenario Writing, Influence.

1. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

2. Assistant Professor of Management, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

3. PhD Student in Social Sciences, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran

## Migration Aspiration of Iranians and Its Determinants

Maryam Rezaei<sup>1</sup>, Rasoul Sadeghi<sup>2</sup>

### Abstract

Today, international migration and movements of populations for achieving better living conditions are increasing. Emigration from Iran, though long overdue, has not only increased in recent years, but also a significant proportion of the population is willing to migrating and seeking to move abroad. Thus, the aim of this article is to measure Iranians' tendency to emigrate from the country and its influencing factors using a secondary analysis of micro-data form the National Survey of Social Capital with a sample size of 14200 people living in urban and rural areas of Iran. The results showed that those who are eager to emigrate from Iran are mostly men, single, youth, higher education, with low social satisfaction, middle and upper class, and residing in large cities. Therefore, the majority of people with migration aspiration are higher educated and skilled people. In conclusion, migration aspiration has made among the minds of the new young generations. Therefore, it's expected to increase the international migration from Iran.

**Keywords:** International Migration, Age of Migration, Migration Aspiration Selective Migration, Social Satisfaction.

1. PhD Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran and Researcher, Institute of Population Research, Tehran, Iran

## Designing an Appropriate Model for Identifying the Competencies of Managers of Higher Education Institutions (Case Study of Public Universities)

Kamran Farzadseyar<sup>1</sup>, Seyed Mehdi Alvani<sup>2</sup>, Hamid Zare<sup>3</sup>

### Abstract

The purpose of this study was to provide a model of competencies of managers of Iranian public universities under the auspices of the Ministry of Science, Research and Technology. To identify the dimensions and components of managers, competence, the Delphi method was used (qualitative method) and for the validity and reliability of the model, the survey method was used (quantitative method). In the qualitative stage of the statistical population of the study, there were professors and experts who selected 40 people based on the non-probabilistic judgment sampling method, of which only 34 questionnaires were collected, but in the quantitative stage of 14 public universities, 247 questionnaires were collected and analyzed. Questionnaires and second-hand data were used to collect data. For data analysis, structural equation modeling was performed with LISREL software. General competencies include executive, innovation and perceptual dimensions. Among these, executive competencies are emphasized more, as well as all indicators. The relevant competencies and dimensions have been approved and the tested research model has been approved. Meanwhile, the individual profile of management in the university after university management training, despite confirming its importance, has less impact than other indicators in the model.

**Keywords:** Competence, Competency Model, Iranian Public Universities, Delphi Method.

1. Faculty member, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

2. Faculty member of Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

3. Faculty member of Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

Vol. 10, No. 18, Spring & Summer 2021

License Holder (Publisher): Bu-Ali Sina University

Scientific Rank of the Journal: B

Journal Impact Factor: 0/480



Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**

Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**

Executive Director: **Khalilollah Beik Mohammadi**

English Editor: **Yousef Aram**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**

#### Editorial Board (in alphabetical order)

**Mostafa Azkia** (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Hossein Imani-Jajarmi** (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Ismail Balali** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Hossein Bani Fatemeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Ali Hossein Hosseinzadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

**Rampour Sadrnabavi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

**Mehdi Taleb** (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

**Mohammad Abbaszadeh** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

**Omid Ghaderzadeh** (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

**Vahid Ghasemi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

**Ali Mohammad Ghodsi** (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Assadollah Naghdi** (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

**Address:** Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

**Website Address:** [csr.basu.ac.ir](http://csr.basu.ac.ir)

**Email:** [csr@basu.ac.ir](mailto:csr@basu.ac.ir)

**Tel:** 081 - 38380945

(All right reserved for the Bu-Ali Sina University)





In The Name of  
GOD



Bu-Ali Sin  
University

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of  
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305



# پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 18

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 10 || No. 18 || Spring & Summer 2021 ||

-  **Designing an Appropriate Model for Identifying the Competencies of Managers of Higher Education Institutions...**  
Kamran Farzadseyar; Seyed Mehdi Alvani; Hamid Zare 9-33
-  **Migration Aspiration of Iranians and Its Determinants**  
Maryam Rezaei; Rasoul Sadeghi 35-62
-  **Development of Future Scenarios of Family Values in Iran Using Wizard Scenario**  
Mohsen Niazi; Esmail Mazrouei; Shiva Aghabozorgzadeh 63-89
-  **Sociological Study of Urban Resilient (Case Study: Yazd City)**  
MohammadM Mobaraki; Somaye Alvani 91-117
-  **A Boolean Analysis of the Suicide Rate in Iran**  
Ehsan Asgari; Mohammadreza Taleban 119-145
-  **Policy-Making and Promotion of Humanitarian Action in Crises; Study of Student Groups Being ...**  
Ahmad Kalateh Sadati; Zahra Falakodin 147-174
-  **Investigating Social Factors Affecting Students' Social Vitality, Mental Health and Life Satisfaction...**  
Houriyhe Dehghanpouri; Seyyed Rasoul Chavoshi; Khadijeh Lotfi Yamchi 175-208
-  **Capital and Meaning: A Sociological Study of the Impact of Social Capital on the Meaning of Life...**  
Abdolreza Navah; Masoumeh Bagheri; Ali Boudaghi; Ghasem Isamanesh 209-241
-  **Urban – Rural Convergence of Demographic Attitudes**  
Yaghoob Foroutan 243-268
-  **Generational Perceptions of the Identity by Kermanshahs' Graduates**  
Mohammad Taghi Sabzehei; Homayoun Moradkhani; Shima Mostafa 269-302
-  **Mechanism of Knowledge and Power in Fitness: A Sociological Study of the Use of Energizing Drugs in Iran**  
Aida Navabi; Mohammad Tavakol; Hossein Raghfar; Faramarz Eekhterraai 303-333
-  **Development of Job Opportunities and Social Effects of “One Village, One Product” Model (OVOP)...**  
Saeid Isazadeh; Maryam Zazhary Ava; Jalal Vaisi 335-360